



"1400، ایران، کشور پدرم" روش ایرانی، راهی نو 1

آریا بهرام





تنها فراموش شده ها مرده اند
پیشکش به پدرم

AB



مکتب نیاکان
بخش سیاسی اقتصادی قضایی

تاریخ ما مسیر درست آینده را به جوانان نشان میدهد

سال 1442 اسلامی
SAL E 2721 IRAN I

Majid Bahrambeiguy
مجید بهرام بیگی
(Arya Bâhram)

پس از 42 سال زمان پوست اندازی جمهوری اسلامی ایران رسیده است
پس از 42 سال زمان مکتب نیاکان رسیده است . من آن را بنیان می گذارم
در آینده، تنها آنهایی به مکتب نیاکان تعلق ندارند که به گذشته تعلق دارند

مادرم ایران مریض است



کتاب اول انقلاب ملی آرام بخش سیاسی اقتصادی قضایی

- لیست مطالب.....07
سراغاز (مقدمه) به نام یزدان 13
لغت های ایرانی / فارس عربی.....20

مکتب نیاکان.....22

- روش سیاسی در مکتب نیاکان.....22
هدف مکتب نیاکان چیست؟.....37
ده فرمان (اصول) مکتب نیاکان چیست؟.....54
1 پذیرفتن نقش انسان و خدا در جهان و رابطه آنها با هم.....54
- هدف خالق ، هدف استاد چیست ؟.....56
2 پذیرفتن نقش رابطه جسمی و روحی انسان با خود.....58
3 پذیرفتن نقش حفاظت انسان از بدن خود.....58
- لاشه خوری.....62
- لاشه خوری در نگاه ادیان.....64
- گوشت و بیماری ها.....70
- تاریخچه گیاه خوری.....72
- چگونه میتوان اعتیاد به لاشه خوری (گوشت خوری) را از میان برداشت؟.....86
- مواد مخدر.....89
- چگونه میتوان اعتیاد به مواد مخدر را از میان برداشت؟.....90
4 پذیرفتن نقش حفاظت انسان از روح خود.....91
5 پذیرفتن نقش رابطه انسان با جامعه.....91
- چگونه باورهای اشتباه و راه های غلط را تصحیح می کنیم؟.....92
6 پذیرفتن نقش استقلال اقتصادی و سیاسی و فرهنگی کامل جامعه و حفاظت از آنها.....92

قسم نامه.....93

- چگونه همه انسانها میتوانند همزمان از همه طبیعت بهره برداری کنند؟؟.....93
7 پذیرفتن نقش حفاظت از محیط زیست جامعه و منابع آن.....95
- انرژی آینده ایران انرژی اتمی نمی باشد.....96
- من ایجاد شایبران (شاهراه های آبی ایران) را بنیان گذاری میکنم.....113
8 پذیرفتن نقش تصمیم گیری جهانی در امور جهانی بر پایه عدالت و حق.....127
9 پذیرفتن نقش مبارزه با نیروهای شیطانی.....127
- فرق گذاری میان کشورهای دوست و دشمن و بی طرف در مکتب نیاکان.....128
- روابط با آمریکا (پاسخ ظریف به شروط دوازدهگانه پامپئو).....129
- روابط با بریتانیا.....136

- 139 روابط با فرانسه
 144 نفوذی ها ، دشمنان داخلی (خطرناک تر از دشمنان خارجی).
 144 چگونه بایس با نفوذی ها مقابله کرد : شورا های نگهبان
 149 10 پذیرفتن نقش آماده کردن انسانها برای آخرین روز

تاریخ ایران.....152

- 152 ایلامیان
 153 مهاجرت آریانیان به ایران
 154 مادها
 155 هخامنشیان
 156 منشور کوروش هخامنشی
 157 وصیت نامه کوروش کبیر
 159 سلوکیان
 159 اشکانیان
 160 ساسانیان
 162 سرداران ایرانی مبتکر جنگ های پارتیزانی/ از سورنا تا سلیمانی

بخش بندی تاریخ ایران.....169

- 169 سلسله های دوران پیش از اسلام
 169 سلسله های دوران پس از اسلام
 170 انقلاب ایران یک انقلاب سلطنتی
 170 حذف انتخابات برای مقام رئیس جمهوری

تاریخ، ماه ها و روزهای ایرانی.....172

- 174 تبدیل تاریخهای مهم به هم
 177 دفاع ملی در قانون اساسی
 177 عرب گرایی
 185 بجای دکتر و مهندس، انسان تربیت کنیم
 185 ویژگی ها و مکانیسم تربیت تحمیلی و استبدادی
 186 فرزندان ناخلف
 198 فرزندان ناخلف علماء و شخصیت های مذهبی

پرچم ایران.....204

- 205 روند تکاملی پرچم ایران به عنوان نخستین هویت ملی
 205 پرچم کاویان
 207 غزنویان
 207 خوارزمشاهیان- افزودن نقش خورشید بر پشت شیر
 208 پرچم ایران در زمان نادرشاه افشار
 209 دوره قاجار، پرچمهای چهارگوش
 210 انقلاب مشروطیت و پرچم ایران

211	پرچم آینده ی ایران.....
<u>217</u>	<u>سرود ملی ایران.....</u>
217	اولین سرود ملی ایران (دوره قاجار).....
218	دودمان پهلوی (سرود شاهنشاهی).....
218	سرود مردمی " ای ایران " ، تاریخچه.....
220	شعر سرود ای ایران تصحیح شده به ایرانی.....
223	سرود جمهوری اسلامی
225	سرود پاینده ایران
<u>226</u>	<u>پول ملی ایران.....</u>
226	پول در دوره هخامنشیان.....
228	سکه داریک در ژانویه 2020 میلادی 2524 ساله شد !!.....
230	پول آینده مردم ایران
252	- این سیاستمداران غیرتمدن
255	غربیها و عربها و ما / جنگ تمدن ها
<u>258</u>	<u>برنامه اقتصادی در مکتب نیاکان</u>
<u>291</u>	<u>اساسنامه ی سازملن پاینده ایران.....</u>

پان ترکیسم

محتویات

صفحه 302	<u>۱ پان تورانیسم</u>
صفحه 303	<u>۲ پیشینه</u>
صفحه 308	<u>۳ پان ترکیسم و جعل تاریخ</u>
صفحه 308	<u>۴ پان ترکیسم در ایران</u>
صفحه 309	<u>۵ منتقدان پان ترکیسم</u>
صفحه 312	<u>۶ نسل کشی</u>
صفحه 312	<u>۶.۱ نسل کشی ارمنی ها</u>
صفحه 314	<u>۶.۲ نسل کشی یونانی ها</u>
صفحه 314	<u>۶.۳ نسل کشی آشوری ها</u>
صفحه 314	<u>۶.۴ کردها</u>
صفحه 314	<u>۶.۴.۱ کشتار در سیم</u>
صفحه 314	<u>۷ اتهام دخالت در کشتار خوجالی</u>
صفحه 315	<u>۸ تاثیر نازیسم بر پان ترکیسم</u>
صفحه 316	<u>۹ شخصیت های معروف پان ترکیسم</u>
صفحه 316	<u>۹.۱ ضیاء گوک آلب</u>
	<u>پان ترکیسم و جعل تاریخ محتویات</u>
صفحه 316	<u>۱ نمونه هایی از جعل تاریخ</u>

- صفحه 316 [۱.۱ سکاها و ملکه تهریش](#)
- صفحه 317 [۱.۲ بابک خرمدين](#)
- صفحه 317 [۱.۳ پور سینا](#)
- صفحه 318 [۱.۴ نام آران](#)
- صفحه 321 [۱.۵ سومریان](#)
- صفحه 321 [۱.۶ زیان باستان آذربایجان](#)
- صفحه 325 [۱.۷ تلاش در جعل هویت نظامی](#)
- صفحه 326 [۱.۸ ابوریحان بیرونی](#)
- صفحه 326 [مقالات پیوند به بیرون](#)
- فتنه قرمز در راه است صفحه 327
- حقیقت زندگی آذری ها در آذربایجان شمالی جدا شده از ایران صفحه 335
- انهدام خانه فساد زنان آذربایجانی در آستارا صفحه 363
- آیا می‌دانید نمادی که «پاترکیسم» از آن استفاده می‌کنند یک نماد صهیونیستی است؟ صفحه 365
- جنگ پنهان واشنگتن با ایران صفحه 366
- تشکیل کانون تجزیه ایران در ترکیه ! صفحه 369
- 500 سال جانفشانی آذربایجانی‌ها برای یکپارچگی ایران صفحه 371
- جنبش ملی برای الحاق ایران شمالی (جمهوری آذربایگان) به خاک ایران زمین صفحه 375
- انتشار اطلس مضحك جغرافیایی توسط آکادمی علوم (به اصطلاح جمهوری آذربایجان) صفحه 385
- الدار نمازاف : در حال حاضر فروپاشی دولت باکو از داخل آغاز شده است روزنامه «آزادلیق»، 85/8/4 صفحه 387
- گزارشی از کنفرانس ضد ایرانی در ایران شمالی یا آران صفحه 393
- آذربایجان و توطئه های بیگانگان صفحه 397
- حرکت آزادی بخش ایران شمالی در گذر تاریخ صفحه 405
- مصادره مفاخر فرهنگی ایران صفحه 417
- کشورهای دیگر در قبال فرهنگ و اذهان عمومی چه می‌کنند؟ صفحه 422
- نمونه چینی شده فرهنگ صفحه 423
- چه کار باید انجام بدهیم؟ صفحه 424
- ادعاهای دیگران درباره میراث فرهنگی و معنوی ایران صفحه 425
- کارزار نمایاندن نظامی به عنوان شاعر ملی آذربایجان صفحه 429
- ادعاهای دیگران درباره میراث فرهنگی و معنوی ایران صفحه 432
- لزوم ورود دستگاه های امنیتی به اقدامات کشورهای همسایه در قبال تجزیه طلبان صفحه 436
- سیاست پنهان ترکیه در ترویج پان ترکیسم در ایران صفحه 437
- مسئولیت بین‌المللی ترکیه نسبت به پانترک ها صفحه 438

- 440.....افغانستان
 441.....سغد (ازبکستان).
 442.....ترکیه
 443.....تاجیکستان
 444.....خوارزم (ترکمنستان)
 447.....پاکستان (بلوچستان جدا شده از ایران)
 453.....امارات متحده عربی
 453.....بحرین
 455.....نقشه جدا کردن آذربایگان با عهدنامه اجباری و ننگین گلستان
 456.....معاهده اجباری و ننگین ترکمنچای
 458.....نقشه امپراطوری ماد و هخامنشی
 459.....نقشه امپراطوری پارت و ساسانی
 460.....نقشه حملات عربها و ترکها به ایران
 461.....نقشه ایران در زبان خوارزمیان و صفوی
 462.....غارث میراث جهانی ایران زمین
 476.....چگونه مشاهیر مان را دزدیدند؟ الناز خمایی زاده
 479.....چگونه بایس با این مناطق برخورد کرد
 آشناهای نا آشنا ، گلهای سر سبد موسیقی و شعر و ادب و نقاشی و مجسمه سازی و
 خوش نویسی و دانشمندان ایران زمین (عکسهای مشاهیر ایران)
 482.....

توجه : نوشته های من خود را با خطی سیاه تر و کلفت تراز نوشته های دیگران جدا می کند. **بنجگانه** (بنج کتاب مکتب نیاکان) را تا آنجا که ممکن بوده است به زبان ساده و محاوره ای نوشتم و از زبان " دانشگاهی" پرهیز کردم تا برای قسمت عظیمی از مردم ایران آسان و قابل فهم باشند زیرا که کتابهای سیاسی و فرهنگی و علمی اجتماعی از لغات علمی با معنای سنگین و در بعضی جاها از انگلیسی است که مشکل ایجاد میکند. اگر در جایی اشتباهی لغتی پیدا کردید ببخشید زیرا نوشتن و تنظیم کردن کار آسانی نبود.

پرچم مکتب نیاکان و سازمان پاینده ایران



پندار نیک
گفتار نیک
کردار نیک
نگهبانی از وی
نگهبانی از آب
نگهبانی از زمین
نگهبانی از آتش
پرهیز از لاشه خوری
پرهیز از خوی آورها

به نام یزدان

هنگامی که میخواستم این نیبیگ را بنویسم دوستهای من از من خواستند که کمینه سرآغاز آن را برای آشنایی ایرانیهای دیگر با دستور زبان و واژه های ایرانی بنویسم و من هم این کار را نمی پسندیدم پن پذیرفتم ، هرآینه این فراگیر بخش گرفته شده از نوشته های نویسنده های دیگر نمیشود.

اگر پیمان بود همه ی نیبیگها را با واژه ها و دستور زبان ایرانی بنویسم می بایس یک واژه نامه ی ، فارس عربی - ایرانی نیز به چین می رسید !!!

فهرست واژه های بیگانه فارس عربی - ایرانی در پایان این نوشته فراهم شده آد .

پروا:

در زبان کنونی واژه های هستم - هستی - (است ، هست) - هستیم - هستید - هستند به گونه آبارون و آهوک در آوام کنونی ی ساده بهره گیری میشوند ؟! - بن همه آوام های گذشته ی هستن میباشند !! - من از شالوده باشیدن بهره گیری کرده ام ؛ آرش :

من میباشم = من آم (غلط : من هستم) / من نمیباشم = من ن آم (غلط : من نیستم)
تو میباشی = تو ایی (غلط : تو هستی) / تو نمیباشی = تو ن ایی (غلط : تو نیستی)
او میباشد = او آد (غلط : او هست) / او نمیباشد = او ن آد (غلط : او نیست)
ما میباشیم = ما ایم (غلط : ما هستیم) / ما نمیباشیم = ما ن ایم (غلط : ما نیستیم)
شما میباشید = شما اید (غلط : شما هستید) / شما نمیباشید = شما ن اید (غلط : شما نیستید)

آنها میباشند = آنها آند (غلط : آنها هستند) / آنها نمیباشند = آنها ن آند (غلط : آنها نیستند) .

استاد شهریار :

ملیت نژاد بهر کس اختلاف لهجه

زبان کمتر به یاد آرد زمان ملتی با یک

منطق ترا گفتند ایرانی نیی گر بدین

خواندند شام و آسمان را ریسمان صبح را

برای آگاهی های بیشتر در باره دستور زبان و شالوده ها و واژه های زبان ایرانی

میتوانید به نیبیگ های من : کارنامه و راهنما بنگرید.

هنگامی که من در ایران به دبستان می رفتم و هنگام یاد گیری زبان فارسی میرسید از خودم می پرسیدم: ما امروز چه یاد می گیریم؟ بسیاری از سروده ها بودند که بایس به یاد گرفته میشدند و سپس می بایس ما آنها را از یاد، رو به روی آموزگار می خواندیم. آموزگار می گفت این سروده از فردوسی یا از سعدی و یا حافظ و ... می باشد بن خواسته ای که برای من برجسته بود و در همان بچگی همواره از خود می پرسیدم این بود که این کس ها چه رخی داشتند؟ آنها در کجا به جهان آمده بودند و در کجا از این جهان رفته بودند ؟ آنها در چه سالی به جهان آمدند و رفتند؟

در آن روزگار نیببگی در دست نداشتیم که پاسخ های این پرسشها را یک جا به من بدهد و به خودم می گفتم یک روز خودم این نیببگی را با این دانسته ها می نویسم. بعد از دبستان من دبیرستان رفتم و در دبیرستان سنگینی نیببگی ها بیشتر و نوشتارها سخت تر شدند، پن در این هنگام نیببگی های زیس شناسی و زبان انگلندی و فارس عربی (فارسی کنونی) از همه برای من گیرا تر بودند . راست اینکه من زبان فارسی کنونی (فارس عربی) را به هیچ گونه دوست نداشتیم زیرا هنگامی که من آن را با زبان انگلندی برابری میدادم از خودم می پرسیدم چرا این زبان مادری این اندازه نا هنجاری در نوشتن و دستور می دارد ؟

پن در هنگام سخن نویسی، بچه ها از آموزگار میخواستند که من نوشته خودم را بخوانم زیرا نوشته های من را می پسندیدند و از یادم نمی رود که یک روز آموزگار به آنها گفت :

شماها تنبل اید ؛ سخن نویسی خود را نکرده اید میخواهید هر هفته مجید نوشته خودش را بخواند؛ همه خندیدند !! پن در همان هنگام به خودم می گفتم یک روز من این زبان را مانند انگلندی آسان و ساده می کنم !!؟

پس از گرفتن گواهی نامه دبیرستان من به فرانس رفتم و یادگیری در رشته چپیره و زبان شناسی در دانشجای پاریس را دنبال کردم و پرسشهای بیشتری برای من پیش کشیده شدند . این پرسشها در باره فرهنگ و شهری گری و هنرها بودند . جستارهایی که هر چند در فرانس و یک دانشجای فرانسوی برایم پیش کشیده شدند پن من را به سوی شناختار ژرف تر سرگذشته و کیستی و فرهنگ و هنر کشور خودم راند. روشن اد (می باشد) که اروپا و آمریکا چپیره شناس های بزرگ آنها مانند اگوست کنت / کارل مارکس / امیل دورکیم / ماکس وبر / جورج هربرت مید / ویلیام دوبوا و دیگرها نگاه های گوناگون در باره ی چپیره و کیستی می دارند پن من میخواستم بدانم که اندیشه ایرانی خودمان در باره کیستی و چپیره چه می باشد و به خود میگفتم من یک روزی نیببگی در باره کیستی و چپیره ایرانی با نگاه های گوناگون ایرانیها گرد آوری می کنم ؟!!؟

در باره هنر نیز شیفتگی و شور بسیاری در باره هنرهای ایرانی در من برپا شد . این شور و شیفتگی در هنگام دبیرستان نیز میبود و دوستانی بودند که میتوانند یک سازخنیا بنوازند یا خوب نگار گری می کردند یا خوب آواز میخواندند و من همیشه این دوستان را می ستودم و به خود می گفتم من یک روزی یک نیببگی فر آراسته با داده های پسندیده در باره هر هنر ایرانی گرد آوری می کنم تا خود ایرانیها بدانند که این هنرها چگونه اند ؟!!؟

هنگامی که جنگ ایران و عراق آغاز شد گفتگو های داغی در دانشجا در باره انگیزه های این جنگ و سرانجام گروهی آن برای مردم دو کشور در آینده انجام میشدند و این گفتگوها نه تنها چیستی شهروندی و کیستی وانگه، نگاه من را به همسایه های ایران

یه خود کشید تا آنها را شناسایی کرده و سر گذشته آنها را بشناسم و رفتار آنها را زیر ریزبین گذارم تا دوست و دشمن از هم جدا شوند.

اگر این کار در ایران بشود صد در صد جنگهایی در آینده پیش خواهند آمد زیرا ما با شناختار بهتر می توانیم از آن پیش گیری کنیم اگرچه این به آن آرش نمی باشد که ما زور گویی و فریب کاری یک همسایه را بپذیریم ، ما برای آنها سمیره سرخ خود را می کشیم زیرا که نمیشود با یک کشور دوست مانند یک کشور دشمن کنش کرد. این اندیشه که ایران میخواهد با همه دوست باشد گمراهی اد (می باشد) زیرا :

1 ما خود را در جای ناتوانی می گذاریم و در را برای به کار گیری های گوناگون و بد برای کشورهایی که با ایران دشمنی می دارند باز می گذاریم

2 چه کار بایس کرد اگر کشور دیگری نخواست با ایران دوست باشد ؟؟
با این چم بایس برای همسایه ها شناخته شود دشمنی با ایران برای آنها هزینه بازرگانی و کشورداری و فرهنگی و آسایش نه تنها در همسایگی ها وانگاه در جهان خواهد داشت و با نگاهی به جهان نمایی ایران صد در صد برای آنها زیان آورتر اد (می باشد) تا برای ایران.

این نیببگ ها نشان ده ناتوانی و کج روی های کشورداری و بازرگانی و فرهنگی مردم ایران اند (می باشند) پن تنها نشان ده نمی باشند ، آنها پاسخهایی نیز برای برداشتن این کج روی ها و ناتوانایی ها نیز با پستی به خودمان نشان می دهند.

من نام برای این نیببگ ها را "1400، ایران، کشور پدرم؛ روش ایرانی، راهی نو" برگزیدم و هم چنین من نام های ویژه به هر نیببگ دادم تا خواننده آسان تر نوشته ها را پیدا کند و بخواند. این نیببگ ها پاسخ ده به همه پرسش های من از کودکی تا اکنون اد (می باشد). امید می دارم که آنها پرسشهای بسیاری از هم میهن ها را نیز پاسخگو باشند.

ایران میهن ما ، کشوری بزرگ آد . این بزرگی نه تنها از نگاه زمین نگاری وار بساکه از نگاه فرهنگی نیز آرج بسیاری می دارد، اگرچه از نگاه مردم داری و زمین نگاری وار این برای همه هویدا میباشد که این بزرگی چه اندازه آد و ایران کجا آد ، پن فرهنگ ایران بسیار بزرگتر از اینها میباشد و این یک سرمایه برای کشور ما ، مانند دارایی و دانش میباشد .

هر جا که سخنی از پول و سرمایه می آید روشن آد کس هایی سودجو نیز پیدا میشوند. افسوسانه درپیرامون ایران و درگرفرزه های کشورهای همسایه ما سود جوی هایی می باشند که آرام آرام آهنگ به لذتش سرمایه های فرهنگی ما گرفته اند. زیرا گرفررز ما به ایران گرایی ارزشی نمی نهد.

از آنجایی که این سرمایه های فرهنگی از دارایی های ما و فرزندهای ما می باشند بایس از آنها پشتیبانی کرد و آنها را برای فرزند های آینده به آبرماند گذاشت.

بیشتر این کشورها که چنین لاف هایی می گویند بخشی از ایران بودند یا اینکه در جنگ ایران با روسیه از پیوند با ایران در آمدند و به زیردست روسها رفتند و نتوانستند به ایران بپیوندند.

نگاه شما را به این سالمه ها می کشانم :

آزاد شوی پاکستان 1326 (چند سال پیش ؟) پیش از آن بلوچستان پاکستان در کجا بود ؟
آزاد شوی افغانستان 1298 (چند سال پیش ؟) پیش از آن در کجا بود ؟
آزاد شوی تاجیکستان 1370 (چند سال پیش ؟) پیش از آن در کجا بود ؟
آزاد شوی آذربایگان 1370 (چند سال پیش ؟) پیش از آن در کجا بود ؟
آزاد شوی سغد (ازبکستان) 1369 - (چند سال پیش ؟) پیش از آن در کجا بود ؟
آزاد شوی خوارزم (ترکمنستان) 1369 - (چند سال پیش ؟) پیش از آن در کجا بود ؟

خواننده شاید از گونه ی نوشته های من خرسند نشود پَن من خودانه ، راستی و درستی ی اندیشه های بسیاری از ایرانی ها را که در دل میدارند و بر زبان نمی آورند را بی خوش گویی در این نیبیک برخوان گفتگو می آورم ؛ من بر این باور میباشم تا هنگامی که در باره دشواری هایی که گروه های گوناگون درون ایران با هم میدارند و یا ایران با همسایه ها می دارد آشکارا گفتگو نشود نمیشود به گشایشی در این دشواریها رسید.

من باور میدارم که همسایگی با کشورهای دیگر بایس همسایگی بماند و در سایه ی این همسایگی از ایران بهره گیری بد نشود ؛ من باور میدارم که خرده گیری تا آنجایی که نشانه آن بهباشی در درون کشور و پیوندها با کشورهای همسایه میباشد هر چند سخت وتند و تیزو رنجاننده و بی دروغ و لاپوشانی و مردم فریبی باشد، گزینه هر ایرانی آد ؛ پَن خرده گیری آنجایی پایان می گیرد که در پشت این خرده گیری ها دشمنها و بیگانه ها جا نگرفته باشند و خرده گیرها کار سربازهای پیاپی دشمنها را در کشور انجام ندهند زیرا در این رو این مردم ها دیگر خرده گیر نمی باشند بساکه هموارکن راه دشمنها برای دراز دستی فرهنگی و کشوررانی و سرمایه سازی به ایران آند ؛ در یک واژه : میهن فروش .

در دو نیبیک نام و فرتور 1400 تن ازنم دارهای ایران با داده هایی در باره آنها آمده آد . اگر ما به راستی میخواهیم فرهنگ ما در تومرهای دیگر شناخته بشود ، همانگونه که برخی از کشوران ها همواره به فریاد میگویند و اگر ما می خواهیم فرهنگ ما جهانی بشود ، کمینه بایس کارهای ارزشمند این ایرانیها به زبانهای انگلندی و فرانسی واسپانیایی پچواک شوند؛ آیا این کار شده آد ؟؟

برخی ها از من پرسیدند: چه بود پیمانته ی من برای گزینش این ایرانی ها ؟

پیمانته ی من درگزینش این نامدار ها نه نژادشان و نه زبان مادری در ایران و نه کیش آنها و نه اندیشه و باور کشورداری وار آنها بود.

نژاد و زبان مادری را نمیتوان برگزید، کیش و باور مردم داری وارهم دگرگون پذیرمیباشد و چه بسا آنهایی که سخنی را به ما میگویند آن سخنی نمی باشد که می

اندیشند!! نام دارهایی که از میان ما رفتند به شایسته نام نام دارها را بر دوش می کشیدند.

هرآینه برای این 1400 تن نیز فریز بزرگی میباشد که در فهرست نام دارها جای بگیرند زیرا که آنها بایس با گفتار و کنش و اندیشش خود نمونه و مانند یک آموزنده و یک سپندار فروزان باشند، و از دادن بهانه به دشمنها برای بهره گیری بد از میهن گرامی مان خودداری کنند.

بیمانه من تنها مهر به ایران و بلند سری و کارکردن برای ایران بود.

من می اندیشم با ارزشی که زبان اسپانیایی در جهان می دارد این فرهنگ در ایران بسیار در نگاه بی مهری جای گرفته آد و ما در این باره خوب کار نکرده ایم! ما بایس برخیزیم و خانام های زبان اسپانیایی و آموزش این زبان را زنده کنیم زیرا که خشکید سرخ بازی گری گران در کشوررانی و سرمایه گردانی و فرهنگ آینده جهان میدارد و ما هر چه زودتر در مردم داری و فرهنگ و سرمایه گردانی در آنجا باشیم به سود ما و هم چنین انگیزه ی هزارها پیشه برای جوان های ما در کشور میشود. برگردیم به لاف های فرهنگی کشورهای همسایه !

برخی لاف های خنده آور (هرچند که در جهان گوش شنوایی نمی دارند) هر چند روز می آیند . بایس ما بدانیم که آوام خاموشی به پایان رسیده و ما با این جنگ نرم و سرد نبرد بکنیم. نام دارهای ما سرمایه های ایران می باشند و هیچ کس نمیتواند به این سرمایه ها دراز دستی بکند.

ایرانیها نگاهی دزدانه به سرمایه های فرهنگی دیگرها نمیدارند و این لاهی را به کشورهای دیگر نیز نمی دهند.

سرمایه های فرهنگی این کشورهای جدا شده از ایران از هنگامی میباشد که این کشورها از ایران جدا شدند و این سرمایه ها در این کشورها به جهان آمدند و دانش آموختند و به کوشش فرهنگی و هنری پرداختند ؛ اگر اینگونه نباشد هیچ کشوری در جهان نمیتواند نام دارهای خود را به دیگرها بشناساند.

از آنجاییکه سالمه و فرهنگ و زبان ایران و تاجیکستان و افغانستان تا به کنون به هم پیوسته اند و فرهنگ ایرانی هنوز با مردم داری این کشورها پا برجا میباشد فریزدارهای فرهنگی این کشورها میتوانند از نامدارها با ریشه ایرانی افغان و نامدارها با ریشه ایرانی تاجیک سخن بگویند ، پَن کشورهایی با زبان ترک و زبان عرب نمیتوانند نامدارهای فرهنگ ایران زمین را ترک و عرب بنامند؛ این یک دزدش فرهنگی میباشد. مردمهای ایران از اینکه نام و فرتور نامدارهای خود را بر روی برگ پول ها یا پیوو ها و بَخنی ها در کشورهای دیگر میبینند شاد میشوند، پَن لاهی برای دزدش سرمایه های فرهنگی خود را به همسایه ها نخواهند داد. این دزدش به جایی رسیده که از خوراک های ما هم نمیگذرند ؛ ترکها شله زرد را به "زرده" در ویکی پدیای خود آورده اند آنگاه که در زبان ترکی استانبولی زرده هیچ آرش نمیدهد !! این کار را ساده نپندارید، دزدش فرهنگی آرام آرام و پله پله انجام میگیرد.

هنوز آمریکا با دویچلند و استرایش بر سر نام و ریشه هات داگ و همبرگر که این خوراکیها از کجا میباشند ستیزش میدارد!!
افسوسانه گویا بیشتر مردمهای ایران به دارایی ها و نامدارهای فرهنگی خود آگاه نمی باشند و من کوشش میکنم در این نیببگ و در یک جا باروی های گوناگون سرمایه های ایران بپردازم.
در بخش فرهنگ ایرانی ها از نگاه بیگانه ها ("فرهنگ ایرانی از دید بیگانگان") چندواج های بسیاری از دانشمندهای گوناگون در باره شناس ایرانی آمده اند که من به پشتیبانی از یک روش میهن پرستی بسیار و دروغ گویی پسیمال نشوم.
با آوردن راهنماهای کشور ایران درآوام های گوناگون در این نیببگ به این لرها پی میبریم.

نخست اینکه در ایران نوشتن به زبان فارس-عربی کنونی ما هیچگاه برای بزرگوارهای فرهنگی، با زور و با کيفر همراه نبود و نوشته ها و آفرینش های هنری با فرهنگ فارس-عربی یک گزینش خودی بودند.

دوم اینکه در پیرامون ایران سرزمینهای عرب و ترک و ارمنی و دگر بودند و اگر یک بزرگوار فرهنگی برآستی خود را در فشار میدید میتوانست خانه رهی کند و به زبان خود در این کشورها کار خود را دنبال کند یا به هر کشور دیگری برود .
کنون اگر آنها در زیر چیرگی عرب ها و ترکها به این زبانها نوشتند چیم بر ترک بودن یا عرب بودن آنها نمی باشد .

در اینجا بایس پرسش هایی را در میان گذاشت :
اگر یک ترک با آشنایی به زبان فارس-عربی کنونی ما نیببگ هایی به این زبان بنویسد آیا او ایرانی میباشد یا میشود؟ نه.
آیا اگر یک نویسنده عرب در ایران بمیرد و در آنجا در خاک رَوَد این نویسنده ایرانی آد ؟ نه.

این لافی خنده آور آد که ترکها برای مولانا می گویند و او را ترک می نامند!!
این کوشش برای دزدش سرمایه های فرهنگی ایران می باشد و ما این لهی را نخواهیم داد.

شوربختانه کشورهای باختری به چیم سخت سری و ایستادگی ایران در برابر روش های زورگویانه آنها با در دست داشتن روزنامه ها و سخن نامه ها و کاشانه های میانتور و شیده ها و ببناد های میان کشورهای و تور های سراسری ببنادی، کوشش بر کج کردن اندیشه مردمهای جهان از پیشینه فرهنگی ایران میدارند.

در اینجا بایس پرسشی دیگر را در میان گذاشت :

آیا در جهان کشوری میباشد که گروه کوچکی نداشته باشد ؟؟؟ نه.
هر گروه کوچک که به یک گروه بزرگ دگر شود ، بردار گروهی کوچک دیگری میشود و این یک آیین به هنجار آد.

پس آیا درست آد که کشورهای کوشش کنند گروه کوچک و گروه بزرگ را برپاد هم بشوراند و زندگی دوستانه و برادرانه آنها را تباه کنند؟؟
آن آوامی که ما بر این سرزمین ها فرمان میراندیم و زندگی می کردیم نه ازخاندانهای ترک بویی بود و نه از خاندانهای عرب و نه ازبک !!

بسیار خنده آور آد که آذربایگان که نامش هم ایرانی آد (آذربایگان آرش نگهبان آتش
زیرا که ایرانی های زرتشتی در این سرزمین آتشکده ها ساخته بودند و کنون "گ"
ایرانی را به "ج" ترکی دگر کرده اند، ین سالمه آن با سالمه ایران یکی آد ؛ آذربایگان
را روسها با فریب و زور از ایران جدا کردند) کنون آنها لاف دارش بربخشی از
ایران و نامدارهای آن میکند!!

این چیزی جز دشمنی نمی باشد . از پایه ، ترک زبانها به این سرزمین هیچ بستگی نداشتند و ازباختر چونگو به سغد و خوارزم و ایران و آذربایگان تاختند و این سرزمین ها را به دست گرفتند و مردم را زور به نوشتن و گفتن ترکی کردند؛ سرپیچی میتوانست به مرگ بانجامد، این ترک گرایی را میتوان در آذربایگان و خوارزم (ترکمستان) و سغد (ازبکستان) جدا شده از ایران نیز دید.

بایس از مردم دارهای کشور !! آذربایگان پرسید اگر راست میگویند پس چگونه آد که بیشتر آذربایگانها در این کشور مانند ایرانیها شیعه می باشند !!؟؟
آیا میتوان در این باره ها بی اندیشه ماند ؟؟
چه بایس برای پیکار با دزدش نامدارهای فرهنگی ایران کرد ؟

1 بایس در هر شهری خیابانهایی بزرگ به نام این نامدارها نامگذاری شوند.

2 بایس در هر شهری، دانشجا یا سازمانچه ی دانشی یا دانشکده یا جامیانه ی دانشی به نام این بزرگوارها نام گذاری شود.

3 بایس برگ پول های ایران فرتوراین نامدارها را داشته باشند.

4 بایس نبیگی از زندگی این نامدارها وکارها و نشانه های آنها برای یادگیری در دبیرستانها و دبستان های گوناگون آموزش شود.

5 بایس از زندگی این بزرگوارها ثوفرهای ایرانی ساخته شود.

6 بایس با برگزاری سالانه ی هم اندیشی های میان کشورها در ایران پژوهش ها در باره این نامدارها را جهانی کرد.

7 بایس بزرگوارهای کشور داری و فرهنگی و سرمایه سازی ایران به مردم دارهای کشور های همسایه آشکار به یاد آورند و بگویند که این گونه لاف ها را دراز دستی فرهنگی به نام ایران دانسته و پذیرفته نمی شوند و کار آنها به پیوند های دوستانه با این کشورها آسیب میزند.

8 بایس نام بزرگوارهای ایران و همه نماینده های گران ایرانی در جامیانه های جهانی نوشته شده باشند.

9 بایس درهرشهرپیکره های های این بزرگوارها زیوربخش خیابانهای آن شهرشوند.

10 بایس نیبیگ های این بزرگوارها به زبانهای انگلندی و فرانسوی و اسپانیایی از سوی ایران پچواک شوند.

این یک بسته تند برای گام های بایا برای نبرد با دراز دستی فرهنگی به نام این نامدارهای ایران آد که بایس هم آوام انجام شود.

اگر ما دست بر روی دست بگذاریم و تنها سخن بگویم و کاری نکنیم گناه خود مان آد که بزرگوارها و نماینده های گران فرهنگی ایران زمین را بدزدند.

پروا: بنیاد های همه فرتورها و بخنی ها در پایان نیبیگ چهارم آمده اند تا کس هایی که گراینده به آگاهی های بیشتر در باره این بزرگ واره ها می دارند بتوانند به این آگاهی ها دستیابی پیدا کنند.

کلمات بیگانه یا غلط

آ ب ج (الفبا) آیرماند (ارث) آد (است) اد (می باشد) آد (هست)
آذربایگان (آذربایجان) آرج (اهمیت) آرش (معنی) آرش (یعنی)
از نگاه (از نظر) آزاد شوی (استقلال) از چیره گی (از تسلط) از گونه (از طرز)
از نگاه (از لحاظ) آسترایش (اطرایش) آسیب (لطمه) آشکارا (صریحا)
افسوسانه (متأسفانه) آگاه کند (اعلام کند) آگاهی (اطلاعی) آگاهی ها (اطلاعات)
آگاهی هایی (اطلاعاتی) اگر پیمان بود (اگر قرار بود) آموزش (تدریس) آموزنده (معلم)
انجام ندهند (اجرا نکنند) آند (استند) اند (هستند) اندازه (معیار) اندیشش (فکر)
اندیشه (فکر) آنگاه که (در حالیکه) انگلند (انگلیس) انگلندی (انگلیسی)
انگیزه ی (باعث) آهنگ (تصمیم) آهوک (اشتباه) آوام (زمان) آوام های (زمانهای)
آوامه (مدت) آوامه ها آد (مدتهاست) آوامی (زمانی) ایستادگی (مقاومت) آیین (قانون)
با ارزشی (با اهمیتی) باختر (غرب) باختری (غربی) باره (مورد) باره ها (موارد)
بازی گری (نقش) باور (اعتقاد) باور (عقیده) بایا (لازم) بخش (قسمت)
بخشی (قسمتی) بخنی (مقاله) بخنی ها (مقالات) برخی (بعضی) بردار (حامل)
برگ پول (اسکناس) بزرگ واره ها (شخصیتهای) بزرگهای (مقام های)
بزرگوارهای (شخصیتهای) بزرگواری (شخصیتی) بساکه (بلکه) بستگی (تعلق)

بلند سری (افتخار) بنیاد های (مراجع) بنیادی (اصولا) به داد (به حق) به راستی (واقعاً)
 به فریاد میگویند (جار میزنند) به گونه (به طور) به هنجار (معمولی)
 به یاد آورند (بفهمانند) بهباشی (بهبودی) بهره گیری (استفاده)
 بهره گیری بد (سوءاستفاده) بی (بدون) بیش روی وار (افراطی) بیشتر (اکثر)
 بیگانه (خارجی) بیناد (تلویزیون) بیناد های (تلویزیونهای) یاد (علیه) پارس (پارس)
 پایان (آخر) پچواک (ترجمه) پچین (چاپ) پذیرش (قبول) پذیرفتم (قبول کردم)
 پرسشی (سوالی) پروا (توجه) پژوهش ها (تحقیقات) پسیمال (متهم) پشتیبانی (دفاع)
 پن (اما) پن (ولی) پن (ولیکن) پیرامون (اطراف) پیشه (شغل) پیشینه (سابقه)
 پیکار (مبارزه) پیکره (مجسمه) پیمانه (معیار) پیوندها (روابط) پیوو ها (سکه ها)
 تا آنجا که (حتی) تا جایکه (حتی) تا هنگامی (تا زمانی) تاخند (حمله و شدند)
 تباه (خراب) تن (فرد) تن (نفر) تن (بدن) تن ها (افراد) تند (فوری) تنها (فقط)
 توان داشتن (غنی بودن) تورک های (شبکه های) تومر (توده ی مردم) = جامعه
 تومر های (جوامع) جا (قرار) جا میانه های (مراکز) جا میانه (مرکز)
 جستار (تفحص) جهان (دنیا) جهانی (دنیایی) چپیره (جامعه) چگونگی (وضعیت)
 چم (دلیل) چندواج (جمله) چونگو (چین) چیستی (ماهیت) چیستان (معمما)
 خاموشی (سکوت) خانام = خانک آموزش (کلاس درس) خانه رهی (مهاجرت)
 خرده گیر (انتقاد کننده) خرده گیرها (انتقاد کنندگان) خرده گیری (انتقاد)
 خرسند (راضی) خشکید (قاره) خشکید زرد (قاره آسیا) خشکید سبز (قاره اروپا)
 خشکید سرخ (قاره آمریکای جنوبی) خنده آور (مسخره) خنیا (موسیقی)
 خوان (میز) خودانه (عمداً) خودی (شخصی) خوراک ها (غذاها) خوش گویی (تعارف)
 داد (حق) داده (اطلاع) دارایی ها (ثروتها) دارندگی (مالکیت) دانشجا (دانشگاه)
 دانش آموخته (تحصیل کرده) دانشمندی (صاحب نظران) دانشی (علمی)
 دبستان ها (مدارس) در این رو (در این صورت) در باره (در مورد) در باره (راجع)
 در دست گرفتند (تصرف کردند) در دست گیری (تصرف) در زیر چیرگی (در سلطه)
 در میان گذاشت (مطرح کرد) در نگاه (در مورد) دراز دستی (تجاوز)
 درپیرامون (در اطراف) درخاک رَوَد (دفن شود) درسرانجام (در نتیجه)
 درون (داخل) دزدش (سرقت) دستور (قانون) دشواریها (مشکلات) دگر (تبدیل)
 دگر (غیره) دگرگون (تغییر) دنبال کند (ادامه دهد) دوباره می آید (تکرار میشود)
 دوستهای (رفقای) دوپچلند (آلمان) راست (حقیقت) راستی (حقیقت) راه (جاده)
 راهنما (نقشه) رنجاننده (ناراحت کننده) روش های (سیاستهای) روشن (واضح)
 روی (وجهه) ریزبین (ذره بین) ریشه ای (اصلی) زمین نگاری وار (جغرافیایی)
 زمینه (موضوع) زور (اجبار) زیردست (تسلط) زیور (زینت) سازمانچه (موسسه)
 سالمه (تاریخ) سپندار (شمع) ستیزش (دعوا) سخن بگویم (حرف بزنیم)
 سخن گویی (صحبت) سخن نامه (مجله) سخن نامه ها (مجلات) سخنی (حرفی)
 سخن نویسی (انشاء) سرآغاز (مقدمه) سرزمین (منطقه) سرزمین ها (مناطق)
 سرمایه سازی (اقتصاد) سرمایه سازی وار (اقتصادی) سرمایه گردانی (اقتصاد)
 سرمایه گردانی وار (اقتصادی) سزاوار (قابل) سمیره (خط) سود (نفع)
 سوهیس (احساس) شاخاب (خلیج) شاد (خوشحال) شالوده (مصدر) شاید (ممکن است)

شده آد (شده است) شناس (هویت) شهری گر (متمدن) شهری گری (تمدن)
 شوربختانه (متأسفانه) شوونیک اد (طبیعی است) شیده (رادیو) عرب ها (اعراب)
 فرآراسته (جامع) فرا گیر (شامل) فرانس (فرانسه) فرانسی (فرانسوی)
 فراهم شده اد (تهیه شده است) فرتور (عکس) فرزند ها (نسلها) فرزین (وزیر)
 فرزین ها (وزرا) فرمان میراندیم (حکوت میگردیم) فریب (تزویر) فریز (مسئولیت)
 فریزدارها (مسئولین) فهرست (لیست) کار (نقش) کارها (امور) کاری (عملی)
 کاشانه های (سایتها) کج کردن (منحرف کردن) کرده آد (کرده است) کس (فرد)
 کس هایی (افرادی) کشور (مملکت) کشور دار (سیاست مند) کشور داری (سیاست)
 کشورداری وار (سیاسی) کشورران (سیاستمدار) کشوررانی (سیاست)
 کشوررانی وار (سیاسی) کمانک (پرانتر) کمینه (حداقل) کنش (عمل) کنون (حال)
 کنون (حالا) کنونی (حالا) کوشش (تلاش) کوشش (سعی) کوشش (فعالیت)
 کیستی (هویت) کیش (دین) کیفر (مجازات) گام ها (اقدامات) گرمی مان (عزیزمان)
 گران (مهم) گرانی (مهمی) گراینده (مایل) گرفته شده (ماخذ شده)
 گرز = گروه فرزین ها (دولت) گرزهای (دولتها) گروه بزرگ (اکثریت)
 گروه کوچک (اقلیت) گزینش (انتخاب) گزینه (حق) گشایش (حل) گفتار (صحبت)
 گفتگو (مباحثه) گناه (تقصیر) گواهی نامه (دیپلم) گوناگون (مختلف)
 لاف ها (ادعاها) لافی (ادعایی) لر (مطلب) لر ها (مطالب) لهی (اجازه) مردم (فرد)
 مردم (انسان) مردم دارها (سیاسیون) مردم داری (سیاست) مردم داری وار (سیاسی)
 مردم ها (افراد) مردم ها (انسانها) من می اندیشم (من فکر میکنم) مهر (عشق)
 می اندیشند (فکر می کنند) می باشند (هستند) می کشام (جلب میکنم)
 میان کشورها (بین المل) میان کشورهایی (بین المللی) میانطور (اینترنت) میباشد (است)
 میباشد (هست) میباشد (وجود دارد) میباشد (هستم) میباشد (هستند) میهن (وطن)
 میهن پرستی (ناسیونالیسم) میهن فروش (خائن) ن اد (نیست) ناهنجار (نا متناسب)
 نادانی (جهالت) نام (اسم) نام دار (مشهور) نام دار (معروف) نام دارها (مشاهیر)
 نام دارها (معروفان) نبرد (مبارزه) نخست (اول) نشانه (هدف) نشانه های (آثار)
 نگارگری (نقاشی) نگاه (نظر) نگهبان (حافظ) نماینده های (شاخص های)
 نمی باشد (نیست) نمی باشند (نیستند) نمی دارد (ندارد) نوشته شده (ثبت)
 نوفر = نوار فرتور (فیلم) نیبیگ (کتاب) هرآینه (البته) هستار (حضور) هستار (وجود)
 هم اندیشی (سمینار) همه (تمام) همه (تمامی) هموارکن (صاف کن) همواره (دایماً)
 هنجار (متناسب) هنگامی (زمانی) هویدا (مشخص) واژه (لغت) واژه نامه (لغت نامه)
 واژه های بیگانه (لغتهای خارجی) وانگه (بعلاوه)

مکتب نیاکان

مکتب نیاکان فقط یک مکتب برای ایرانیها نیست بلکه یک مکتب برای جهان است.
 مکتبی که روش سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خود را می دارد. مکتب نیاکان بر اساس
 ملیت و معنویت برپا شده است.

نظم نوین جهانی را مکتب نیاکان باز تعریف می کند و آن هم برای نجات انسانها و فرهنگهای آنهاست. در مکتب نیاکان گفتمان تسلیم معنی ندارد .

اینکه چند دستور از این مکتب نیاکان را مسئولان بگیرند و چند دستور را نگیرند و اگر جامعه پیشرفت نکرد آن را به گردن مکتب نیاکان بیاندازند یک حقه بازی است. این مکتب مانند یک زنجیر با حلقه های مختلف از نامهای ایرانی و پیریم و یول و سرود ملی و... است که بایس در هم روند تا این زنجیر از هم گسسته نشود. اگر یک حلقه کم بود این زنجیر ایجاد نمیشود. یا مانند یک دستگاه الکترونی که اگر یک قطعه ی آن دستگاه آن نباشد اگر همه اجزای دیگر هم باشند کار نمی کند. این پنج کتاب دیوارها و سقف خانه مکتب نیاکان هستند.

در مکتب نیاکان لیبرالیسم سیاسی و لیبرالیسم فرهنگی و لیبرالیسم اقتصادی مانند آمریکا و اروپا جایی نمی دارد. من به دموکراسی غربی ایمان ندارم زیرا نتایج آن را میبینم؛ من به دموکراسی دینی ایمان دارم یعنی آزادی های انسانی در محدوده دینی.

لیبرالیسم غرب با فرهنگ ملتها ی دیگر متفاوت است. لیبرالیسم آنها با شعارهای زیبا هدفی جز سوء استفاده از کشورهای دیگر نمی دارد. سیستم لیبرالیسم تنها به سود کشورهای بزرگ و قدیم استعمارگر با شرکتهای چند ملیتی است که مانند یک مافیای جهانی کار می کنند. لیبرالیسم آنها کشورهای کوچک تر و ضعیفتر را از لحاظ اقتصادی وابسته می کند و پس از وابستگی اقتصادی به مرحله دوم یعنی وابستگی فرهنگی وارد میشوند و فرهنگ جوانان این کشورها را با ایزاری مانند ساتلایت و اینترنت و توییت و فیس بوک و اینستاگرام و غیره خالی و فرهنگ خود را جایگزین می کنند تا مانند آنها فکر کنند و بخورند و بنوشند و بپوشند و خلاصه دیگر کسی از این ملت در نسل آینده با آنها مخالفت نکند و بعد به مرحله وابستگی سیاسی میروند و سیاستمداران این کشورها را میخرند. آری این استعمار جدید و مدرن است بدون خونریزی و خواسته شده از سوی مردم خود این کشور زیر بر چسب آزادی و لیبرالیسم.

لیبرالیسم با مکتب نیاکان هم خوانی نمی دارد زیرا برپایه خودخواهی و یول پرستی به جای خدا پرستی و ومعنویت بنا شده است.
مکتب نیاکان بر دو یا ایستاده است : عشق به معنویت ، عشق به ملیت . این دو یا دوپایه پایه های جهانی مکتب نیاکان هستند

این سیستم یعنی در برگیری و همکاری همه با هم از هر اندیشه و نظر فقط برای رسیدن به یک هدف : کشوری قوی در هر مقطع در سطح جهان و بس.
در مکتب نیاکان سیستم سیاسی هیچ گونه وابستگی سیاسی خارجی که منجر به از بین رفتن استقلال تصمیم گیری داخلی شود را نمی پذیرد. این گونه روش سیاسی مکتب نیاکان برای جهان معتبر است.
اعتماد به غرب مانند یک سریال اشتباهات است.
نگاهی کنیم به ایران :

اول با نخست وزیری بازرگان و چشمک بازی با آمریکا شروع شد
دوم در دوره هاشمی رفسنجانی و جرج بوش برای آزادی مجانی گروگانهای آمریکایی
بود

سوم در دوره به اصطلاح اصلاح طلبان با کلینتون بر سر افغانستان بود که وقتی ما یا
آنها کار کردیم همین دموکرات !! کلینتون کشور ما را زیر تحریم برد !! بعد هم ما را در
دنیا با عراق و کره شمالی محور شرارت خواندند !!
(دست دولت ما از این همکاریهای بین المللی درد نکند !!)

چهارم برنامه از این سریال به اصطلاح در دوره اعتدال با شعار رونق اقتصادی و لغو
تحریم ها به اجرا در آمد که به بگرام نافرجام منتهی شد که از بگرام دستاوردی جز
"هیچ" نداشتیم جز 29 قانون تحریمی وضع شده علیه ایران اسلامی، 22 مورد آن توسط
دموکراتها اعمال شد که در این میان بایس گفت اوباما با معاون اولی بایدن 13 مورد از
وضع تحریم ها را به خود اختصاص داده است !!

در قدیم میگفتند که: بار اول گزیده شدن از یک سوراخ قابل ملامت است و بار دوم
حمافت است و بار سوم سفاهت است. ما که چهار بار گزیده شدیم پس نیست؟!؟
آمریکاییها از 242 سال تاریخ آمریکا 226 سال در جنگ بودند این را من نمی گویم
جیمی کارتر به ترامپ گفت. این یعنی چه ؟ یعنی این کشور از جنگ و خونریزی با
قلدوری خوشش می آید یعنی این در ذات این کشورست . ما رابطه با این کشور را برای
چه میخواستیم ؟ آیا سیاستمداران ما این اندازه احمق می باشند که درس نگیرند؟؟
اروپاییهایی که حالا فکر می کنند کسی می باشند هم دستشان در خون آفریقاییها و هندی
ها آغشته است. دست برداریم از این غریبهها.

تعریف آیت الله مطهری از مکتب چه بود؟؟
" مکتب یک تنوری کلی و یک طرح جامع و فرهنگ ومنسجم است که هدف اصلیش
کمال انسان و تامین سعادت همگانی است و در آن خطوط اصلی و روشها و بایدها و
نبایدها و خوبها و بدها و وسیله ها و ... مشخص است و منبع الهام تکلیفها و مسئولیتها
برای همه افراد است"
مکتب نیاکان چیزی جز این تعریف نیست

برتری مکتب نیاکان بر مکتب مذهبی (اسلامی) این است که 1 مکتب اسلامی نمیتواند
(توانایی و قدرت آن را نمی دارد) یا نمیخواهد مکتب نیاکان را بپذیرد و در خود جا بدهد
ولی مکتب نیاکان میتواند (توانایی و قدرت آن را می دارد) مکتب اسلامی را بپذیرد
و میخواهد در خود جا بدهد . 2 مکتب نیاکان میتواند یک مکتب جهانی بشود ولی مکتب
اسلامی نمیتواند یک مکتب جهانی شود (می بینیم که پس از 1400 سال نشده است).

مکتب نیاکان ان گونه که متعصبان مذهبی (مانند هر متعصب دیگر که تنها خود و حرف
خود را میبندد و می شنود و قبول می دارد) بیان می کنند مخالفتی نه با اسلام و نه با

هیچ کیش و دینی نمی دارد زیرا گفته شد که پایه های مکتب جهانی ایرانی بر پایه عشق به معنویت و ملیت گذاشته شده است.

آنگونه که آیت الله مطهری نوشته بود ملیت گرایی نمیتواند فقط مخرب باشد . منظور ایشان از مخرب حتماً ناسیونالیستهای افراطی و راسیست ها و طرفداران پان ها میباشد زیرا که یک ملیت گرا چیزی نمیخواهد جز آن که فرهنگ اجداد و نیاکان کشور خود در کشور برپا باشد و با آن زندگی کند و کشوری مستقل از لحاظ سیاسی و اقتصادی داشته باشد.

از متعصبان مذهبی می پرسیم شما با این ملیت گرایی ایرانی مشکل دارید؟؟ اگر مشکل دارید ایران کشور شما نیست. تحقیق کنید کدام کشور با نوع نگاه شما مطابقت می دارد و به همان جا بروید و آسوده زندگی کنید و چوب لای چرخ زندگی مردم ایران نگذارید زیرا که متعصب مذهبی همان اندازه بد است که یک ناسیونالیست یا یک چپ گرای افراطی و آن هم به یک دلیل : همه نسبت به دیگران کر و کورند .

ملیت گرایی ایرانی بود که هنوز ملت و فرهنگ ایران وجود می دارد و دیگر اقوام دیگر که در زمان های قدیم بودند دیگر وجود ندارند یا اینکه فرهنگشان را به عربها باختند و عرب شدند مانند تونس و مراکش و مصر یا به ترکها مانند خوارزم و سغد و آذربایگان

آیت الله مطهری از آن جاییکه خود یک مذهبی بود تمامی سخنان خود را از دید مذهبی می گفت و برای ایرانیها نیز تجزیه و تحلیل می کرد ولی مشکل ایشان و طرفداران مکتب اسلامی این است که اگر یک ایرانی مسلمان نبود و یا هیچ دینی را قبول نداشت استدلال های ایشان و دوستانشان بدرد نمی خورد. ایشان چه مکتبی را میتواند پیشنهاد کند که کشوری مانند ایران با اقوام مختلف و اندیشه های مختلف و کیش و ها و ادیان مختلف را به هم پیوند دهد؟؟

اگر مکتب اسلامی جوابگو بود و میتوانست همه را گرد اسلام آورد چرا با بیش از دو میلیارد مسلمان در جهان بیش از 50 کشور مسلمان داریم؟؟!
دلیل روشن است : دین و معنویت نمیتواند جایگزین میهن شود.

میهن یک تصاحب جمعی است و مذهب یک تصاحب فردی
آن زمانی هم که اسلام گسترش داشت با جنگ و کشور گشایی با عربها و ترکها بود.

مکتب نیاکان ملیت گراست ولی نژاد پرست نیست. ما از نژاد آریایی سخن نمی گوئیم از فرهنگ و نوع زندگی اجدادمان و نیاکان خود سخن می گوئیم و بدنبال و تحقق آن هستیم. اگر کسی به این اعتقاد نمی دارد ایرانی نیست و جای او نیز ایران نیست.

آیت الله مطهری می گوید . ملی گرایی از غرب شروع شده و هدف استعمار مسلمانان بود.

این گفته اصلاً درست نیست.
ملی گرایی در خود اروپا قبل از اسلام نیز وجود داشت و قله این ملیت گرایی که تا نژاد پرستی پیش رفت در یونان و روم بود. در شرق نیز آن را در چین و ژاپن می بینیم. پس اینکه این آش داغ ملی گرایی !! را غرب برای مسلمانان پخته درست نیست و میبینیم که استعمار گری فقط به کشورهای مسلمان تمام نمی شد بلکه آمریکای جنوبی و آفریقا نیز مستعمره بودند.

در مکتب نیاکان چشم حرص و طمع به کشورهای دیگر دوخته نمیشود زیرا که مکتب نیاکان یک مکتب جهانی و هدف زندگی مردم جهان با این مکتب است . ولی در مکتب نیاکان هر کشور تاریخ خود را نیز فراموش نمی کند و این تاریخ را به هم میهنان و همسایه ها تذکر میدهد.

مکتب نیاکان به ایرانیها و همسایه هایی که سرزمینهای آریایی در تصاحب آنهاست تذکر میدهد که این سرزمینها با جنگ و تزویر از کشور مادری یعنی ایران جدا شده اند و دوم اینکه پیشنهاد بازگشت این مناطق آریایی را بر پایه احترام به مردم و فرهنگ مردم این منطقه و خود مختاری فرهنگی و اقتصادی میدهد.

در مکتب نیاکان جایی برای جنگ برای کشورهای وجود نمی دارد و قبال قبول نیست ولی بازگشت و پذیرفتن سرزمینهای مادری مانند آنچه در آلمان اتفاق افتاد آرزوست.

اگر آنگونه که آیت الله مطهری اعلام میکند اسلام میتواند در برابر ملی گرایی بایستد و همه مسلمان را گرد پرچم اسلام بیاورد این بایس پس از 1400 سال انجام می گرفت که نگرفت و حتی برای ادیان دیگر مانند مسیحیت و یهودیت و اعتقادهای بودیسم و هندویسم نیز تحقق پیدا نکرد و میشود به حق گفت ادیان در برابر ملیت خواهی شکست خوردند.

آیت الله مطهری ادعا می کند که ریشه همه این ها از روباه پیر یعنی انگلستان است !!

ایشان بایس از خود می پرسید اگر واقعاً اینگونه بوده این یعنی قبول ایشان از اینکه دلایل روباه پیر (انگلستان) برای ملیت خواهی در میان مردم بسیار قویتر و متقاعد کننده تر از دلایل اسلام گرایان و متفکران آنها بوده است !! و در اینجا بایس از ایشان این سوال را مطرح میکردند دلیل اینکه بسیاری از این مسلمانان (یا بهتر بگوییم مسلمان نماها چون من خود مسلمان میباشم و یک توهین به من و مسلمانان انتخابی و نه انتصابی میشود) خود را به آمریکاییها و انگلیسیها فروختند و می فروشند چیست؟؟ (ماجرای شهید شدن بزرگوارانی چون سلیمانی و ابومهدی المهندس معاون الحشد الشعبی در حمله آمریکاییها در نزدیکی فرودگاه بغداد و عوامل موثر در آن را یادمان نرفته است !!)

آنگونه که مطهری و طرفداران او می گویند ملی گرایی هدفی برای از میان بردن اسلام و وحدت مسلمانان نمی دارد بلکه بر عکس، ما هدفمان اتحاد مسلمانان خصوصاً در منطقه است . چگونه میتوان این ادعا را کرد در حالیکه یکی از پایه های اصلی مکتب

نیاکان خدا پرستی است . در کشور ما میلیون‌ها ایرانی سنی و شیعه زندگی می کنند و در کشورهای همجوار و سرزمینهای ایرانی خوارزم (ترکمنستان) و سُغ (ازبکستان) و آذربایگان شمالی همه مسلمانان شیعه و سنی می باشند. این ادعا بکل نادرست است.

مکتب نیاکان هیچ گاه به دنبال " تفرقه بینداز و حکومت کن " نیست زیرا که با اصول و هدف این مکتب ناسازگار است. فراموش نکنیم که اسلام قبیله گرایی را در ایران به سوی ملت گرایی سوق داد و حال نیز ملت گرایی را به سوی تمدن گرایی ایرانی سوق میدهد. بایس این نقش مهم را برای ایران ارج نهاد.

روزی فرمانده سپاه می گوید " هر چه داریم از اسلام است و نه ایران حقیقت اینکه از شنیدن این جمله از زبان این فرد هم خنده ام گرفت و هم ناراحت و برایش متأسف شدم. اول اینکه وقتی این فرد زابیده شد شناسنامه برایش گرفتند و نامش را هم از بیگانه ها (عربها) گرفتند و بر او گذاشتند . (نگوید ما هم در خوزستان عرب داریم اگر تاریخ بدانید میدانید که آنها از خوزها بودند و می باشند که زبانشان با عربها هم فرق میکرد و متأسفانه آنچه که ترکها در آذربایگان بر سر هم میهنان ما یعنی ترک گرایی اجباری کردند عربها در خوزستان کردند)

پس فرمانده سپاه قبل از اینکه طبق اصول اسلامی که خودش هم به نظر میرسد قبول می دارد (من شک دارم چون او را یک مسلمان انتصابی میدانم) فرد ایرانی است نه مسلمان چون به سنی که محتلم شده باشد نرسیده که با اندیشه و تفکر و گفتگو و جستجو دین خود را انتخاب کند. پس اول ایرانیها ایرانی می باشند و نه مسلمان چون با فرهنگ ناقص ایرانی امروز بزرگ میشوند.

دوم اینکه می گوید هر چه داریم از اسلام داریم بایس از این فرد پرسید منظورتان کدام اسلام است ؟ ما میدانیم که اختلافات مهمی میان شیعه و سنی می باشد. اگر منظورش اسلام شیعه است یعنی سنی ها را مسلمان نمیداند ؟؟ فراموش کرده که قسمت بزرگی از مردم ما مسلمانان سنی هستند؟

سوم اینکه اگر این شخص خود را به اسلام بیشتر متعهد میداند تا ایران پس در ایران چه کار می کند ؟؟ به حق بایس به عربستان سعودی کشوری که پایه های اسلام گذاشته شده است برود و زندگی کند . اصلاً چرا بایس در این چنین شغل مهمی باشد؟؟

بایس به ایشان تذکر داد که آقای فرمانده سپاه، جمهوری ایران اسلامی در روی هوا بنیانگذاری نشده که شما فرمانده این سپاه آسمانی باشید!!
بایس به ایشان تذکر داد آقای عزیز شاید شما همه چیزتان از اسلام است ولی لطفاً این را بای همه ننویسید !!

آقای مصباح یزدی روزی گفت معرفی کنندگان مکتب ایرانی خودی نیستند !!
اول اینکه بایس از این فرد پرسید شما که می باشید که به خود اجازه میدهید جمعیت انبوهی از مردم این سرزمین را که با شما هم عقیده نیستند از ناخودی ها بدانید و آنها

را در ردیف بیگانه ها قرار دهید؟؟ نمیدانید نظر اسلام در باره تکبر و خودبینی چیست؟؟؟

در واقع اگر کسی ناخودی و بیگانه است این شما می باشید که هیچ گونه علاقه ای به این ملت ندارید و اینجا بایس این سوال را مطرح کرد: پس در ایران چه کار می کنید؟؟ نمک خوردن و نمکدان شکستن؟؟

آیا بهتر نیست در عربستان کشور پیامبر اسلام زندگی کنید؟ (اگر قبولتان کردند؟؟!!)

من هم میتوانم بگویم کسانی که از مکتب اسلامی سخن می گویند خودی نیستند ولی من این را نمی گویم زیرا:

1 به خودم اجازه نمیدهیم که کسی که هم عقیده من نیست نا خودی و بیگانه بنامم (در مورد شما و فرمانده سپاه شک دارم)

2 من نمیخواهم میان ایرانی هایی که هم عقیده من نیستند با خود جدایی بیاندازم و جامعه را مانند شما و امثالهم که دو قطبی کردید شکاف بیاندازم.

مکتب نیاکان انگونه که متعصبان مذهبی میخواهند اعلام کنند یک پروژه با موضوع شاهنشاهی نیست و این تنها یک برجسب کثیف است. مکتب نیاکان انتخاب ملیت و مذهب را از اصول خود میداند و هیچ گونه آرزوی بازگشت شاهنشاهی به ایران را نمی دارد.

اگر کسی فکر میکند که با پرپایی مکتب نیاکان (یک مکتب جهانی) فردای آن روز بی بند و باری غربی شروع میشود اشتباه میکند و برعکس آن صادق است و در مقطع هایی با مکتب نیاکان حتی سخت تر میشود (سخت گیری در لاشه خوری و ممنوعیت تنباکو). در قبل بیان کردم که مکتب نیاکان با مکتب لیبرالیسم هیچ نقاط مشترک نمی دارد. چون میدانیم که مکتب نیاکان برپایه عشق به خدا و دین (در ایران ما اسلام) و عشق به میهن و فرهنگ اوست.

در مکتب نیاکان آینده جایی برای فاحشه گری و مواد مخدر و انحرافات جنسی و مشروبات الکلی و قمار نخواهد بود. در مکتب نیاکان و دولت او از لاشه خوری (گوشت خوری) حمایت نخواهد کرد و تولید و خرید تنباکو نیز با یک برنامه چند ساله جایگزین خواهند شد.

مکتب نیاکان یک مکتب جهانی است و آن را میتوان حتی در چین (بر پایه اصولهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی مکتب نیاکان) بر دو پایه اساسی آن عشق به چین و فرهنگ آن و بودیسم پیاده کرد. در هند و آلمان هم هم میشود بر همین اصول مکتب نیاکان را پیاده کرد.

در حقیقت سوالی که بایس هر مسئول کشوری از خود بپرسد اینکه اگر کشور تنها خشکی در اقیانوس بزرگی بر روی کره زمین میبود بایس چگونه اداره میشد؟؟ جواب مکتب نیاکان است.

راه سوم - مکتب نیاکان برای ایران (ایران‌یسم)

زمانی که اقوام آریایی از سرزمینهای سرد شمال به ایران مهاجرت کردند نمیدانستند که بنیانگذاری از بزرگترین و مهم ترین تمدنهای تاریخ کره زمین خواهند بود؛ تمدنی که بر فرهنگ جهان آینده تأثیر خود را تا ابد میگذارد.

آنها خود را آریایی یعنی نجیب و شریف مینامیدند ولی این واژه را نه به دلیل نژاد پرستی بلکه به دلیل فرهنگ برتر خود با مقایسه به دیگران به خود میدادند. آنها خدای را پرستش و شب و روز با دین خود زندگی می کردند و قواعد و اصول دینشان در تمامی اصول زندگی آنها از گهواره تا گور همراهی میکرد و آنها را از وحشی گریها برحذر میداشت.

آنها مردمی بودند که زور نمی گفتند و زور نمی شنیدند و زورگوی تجاوزگر را تا نابودی یا برگشت از راه خود دنبال میکردند.

آنها کسانی بودند که دفاع از بوم و مین خود را نه تنها وظیفه ای میهنی بلکه الهی میدانستند. آنها با اعتقادات و گونه زندگی خود مکتبی از زندگی را پایه ریزی کردند که بر اثر تحولات تاریخی و مذهبی و دستهای دشمنان این خاک و بوم دگرگون و آلوده شد که بایستی آن را از آلودگیها زدایید و آن را به جان آورد.

ما ایرانیها وارث آنها و این مکتب می باشیم و بایستی کوشش کنیم تا فرهنگ اجدادی ما سالم بماند و این فرهنگ را به فرزندان خود و جهان تحویل دهیم.
فرهنگ و مکتبی که از پیامبران جهانی جلوتر بود.

آیا کار ما و نقش ما در جهان و گسترش فرهنگ غنی ایران تمام شده است ؟ هدف آینده ما چیست ؟

به نظر من ما بایستی با داشتن فرهنگ ایرانی و خدایی خود که چشم میلیاردها مسلمان و غیر مسلمان را به ما دوخته با بنیان مکتب نیاکان راه گشای باشیم.

من تکه های جدا شده این مکتب را کنار هم میگذارم و مکتب نیاکان را با نگاهی علمی و فرهنگی اجدادمان و جامعه شناسی ایرانی بنیان گذاری میکنم.

مکتب نیاکان نمیخواهد که پایه های فرهنگ ایرانی را به جهان تحمیل کند بلکه به جهان می گوید که برای زندگی بهتر در یک جامعه بهتر بایس تک تک پایه های فرهنگ خود را عقلانی در جامعه خود برپا کنند . یعنی مکتب نیاکان می گوید سیاست و فرهنگ و جامعه خود را با اتکا به فرهنگ و هنر و آداب و رسوم خود بسازید

جامعه کنونی ایران نتیجه قرنهای تغییرات خواسته یا نخواستنه و نتیجه برخورد فرهنگهای ایرانی با بیگانه و نتیجه حفاظت و از دست دادن بخشی از فرهنگ و نوع اندیشه ایرانی، نتیجه آشوبها و در نتیجه وارد شدن نوعی تفکر در فرهنگ ایرانی یعنی مطابقت دادن خود با وضع زمان خود و برخورد دین با اندیشه های غیر دینی می باشد.

بر کسی پوشیده نمی باشد که وضعیت جامعه ما وضعیت مطلوبی نیست که می خواهیم داشته باشیم. کمبودهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی بر هیچ کس پنهان نمی باشد. این

آشکار بودن برای همه گروه های سیاسی و مذهبی و فرهنگی پذیرفته شده است ولی دلیل آن چیست؟

اگر بخواهیم بزرگترین دلیل آن را بیان کنیم آن نبودن شعور بالای فرهنگی و سیاسی در جامعه است.

چرا از کلمه " شعور " استفاده می کنم؟

شعور یعنی توانایی فهم و درک مطلبی و این درست وضعی است که ما در آن نیستیم !!

در جامعه ما افکار زیادی وجود می دارند که همه یک راه را برای جامعه نشان میدهند تا به جامعه کامل برسیم در حالیکه رسیدن به خانه تنها احتیاج به جاده نمی دارد بلکه به چیزهای دیگر نیز احتیاج می دارد و دوم اینکه ممکن است که راه های دیگری نیز باشند که ما را به این خانه برساند. مثال اول:

یک ناسیونالیست ایرانی می اندیشد فقط با یک سیستم ایرانی پادشاهی قدیم که ما را به قدرت بزرگ منطقه ای در قدیم رساند میتوان ایران بزرگ و باشکوه را زنده کرد در حالیکه ما شاهد آن می باشیم که بسیاری از کشورها و جوامع که سیستم پادشاهی نمی دارند جوامع آزادتر و پیشرفته تری می باشند !!
مثال دوم :

یک اسلام گرای می اندیشد که با پیاده کردن تک تک اصول اسلام در ایران جامعه ای خوب ساخته میشود در حالیکه در بسیاری از جوامع غیر اسلامی مردم آزادتر و شادتر و راحت تر از جوامع اسلامی زندگی می کنند و جالبتر آنکه هر سال تعداد زیادی از مسلمانها پشت برکشورها و جوامع اسلامی خود می کنند و مهاجرت همیشگی برای زندگی در این کشورهای غیر اسلامی را بر می گزینند!! پس بایس مشکلی در این جوامع مختلف اسلامی وجود داشته باشد که گروهی از مردم این کشورها به فرانسه و گروهی به انگلیس و آمریکا و گروهی به آلمان و اطریش میروند و آنجا زندگی می کنند!!

اصولاً بایس در اینجا گفت که نه اسلام برای بقای خود به ایران احتیاج می دارد و نه ایران برای بقای خود به اسلام احتیاج می دارد. ایران قرنهای بدون اسلام جامعه ای شکوفا و بزرگ داشت و اسلام هم بدون ایران از عربستان تا غرب و آسیای گسترش یافت!!
مثال سوم :

یک چپ گرای عقیده بر این می دارد که تنها ایده های مارکسیستی لنینیستی میتوانند فقر را از جامعه برکنند و برابری و برادری و آزادی را به ارمغان آورند در حالیکه تجربه های روسی و چینی و کوبایی و یوگسلاوی نشان داد که خروجی این ایده ها چیزی دیگر بود و شکست خوردند همانگونه که روزی سرمایه داری و لیبرالیسم شکست خواهند خورد.

البته این مشکلاتا مشکلات ایران نیستند و مشکلات جهانی می باشند و راه حل هم جهانی خواهد بود.

مشکل در اینجا است که افراد به این شعور نرسیده اند که هیچ سیستم فکری تنها نمی تواند پاسخ گوی نیازهای انسانی باشد و هر گونه سیستمی که تک سواری کند در پایان شکست خواهد خورد .

حال نیازهای انسانی چه می باشند؟

من نیازهای انسانی را به دو گروه بزرگ مادی و معنوی تقسیم می کنم
نیازهای مادی عبارتند از خوردار بودن از آب پاک، خوراک پاک، هوای پاک، زمین پاک، پوشاک پاک، خانه پاک و غیره
کنون خود میتوانیم با یک آنالیز کوتاه و ساده پی ببریم در چه مقطعی در کدام دهستان و بخش و شهرستان و شهر ما این نیازها را میداریم و کجا ما کم می داریم.
نیازهای معنوی عبارتند از خانواده ای پابرجا ، توانایی تحصیل و یاد گیری علوم و آزادی اندیشه و بیان و فعالیت های هنری و غیره
کنون خود میتوانیم با یک آنالیز کوتاه و ساده پی ببریم در چه مقطعی در کدام دهستان و بخش و شهرستان و شهر ما این نیازها را میداریم و کجا ما کم می داریم.

یک تشبیه ساده می گویم که همه متوجه شوند
جامعه ایران مانند یک کاسه آش رشته می باشد!!
آش رشته به سبزی به نخود به لوبیا به عدس و رشته و کشک و ... احتیاج می دارد
این نخود لوبیاها و غیره همان اندیشه های مختلف می باشند که این آش را می سازند
اگر در این آش فقط نخود باشد میشود سوپ نخود و نه آش رشته و اگر کم باشد آش رشته ما کمبودی می دارد و آن مزه خوب را نمی دهد
یعنی اگر از زبان جامعه شناس سخن بگویم جامعه ما میشود آنچه آمریکا و کره شمالی شدند یعنی سوپ نخود!!

یک ناسیونالیست بایس بداند که مردم به ناسیونالیسم خود احتیاج میدارند ولی نه تا به حدی که جامعه ای بسته داشته باشیم و افکار دیگران را نفی کنیم و خشونت و استهزا را نصیب "غیر خودی ها" کنیم. غیر خودی ها این گروه به اصطلاح "سلبریتی" ها با زندگی "لاکجری" می باشند که خود را تافته جدا بافته میدانند . یک مشت غرب زده که با ادا اطوار و سخنپاشان حال من را به هم میزنند.

آری ما دشمنان دولتی ی عرب و ترک و اروپایی و آمریکایی داریم ولی نبایس با همه ترکها و عربها و اروپاییها و آمریکاییها دشمنی داشته باشیم.

یک مذهب گرای بایس بداند که مردم به معنویات احتیاج دارند و دین هم از این گروه و اسلام هم از ادیان ایران است ولی اسلام دین اکثریت ملل دنیا نیست یعنی اینکه اکثریت مردم دنیا حضرت محمد را اصلاً به پیامبری قبول ندارند و حتی اسلام شیعه ایران یک مکتب اقلیت در جهان میلاردی اسلام است، پس بایس این مذهب گرایان شیعه ایرانی باید بدانند اهمیتشان در جهان چه اندازه کم است یایشان را به اندازه گلیمشان دراز کنند و به اندازه خودشان حرف بزنند تا مسخره نشوند و ادعاهای زیاد نکنند، آنها بایس

بدانند که به افکار دیگران نیز احترام بگذارند و هر مطلبی را که آنها قبول نمی دارند مهر مردود زنند.

آری ایران هم به اسلام احتیاج می دارد ولی نه اسلام آمریکایی و نه اسلام عهد حجر !! شما مذهب گرا ها اگر بر سر یک چادر سیاه جروبخت می کنید، که تنها این حجاب است، اگر فلسفه اسلامی شما و فهم و شعور از یک دین جهانی چنان لرزان است که اگر چادر سیاه حجاب نباشد جامعه به سوی انحطاط می رود بدانید که این اسلام لرزان اصلاً بدرد جامعه ایران نمی خورد.

اسلام گراها ارزش و مفهوم چادر سیاه را هم پایین آوردند و خودشان متوجه نیستند!

من یادم می آید بچه که بودم زنها این اندازه در خیابانها چادر سیاه تن نمی کردند و چادرهای رنگ به رنگ و گلدار داشتند. اگر یک زنی چادر سیاه بر تن میکرد همه می فهمیدند عزادار است و از کنار او که می گذشتند مطالبی را می گفتند مثل ما در غمتون شریکیم یا فرمون پیش شماست یا واقعا دلمون براش تنگ می شه یا خوبی هاش رو فراموش نمی کنیم یا خدا عمرتون را زیاد کنه یا خدا بیمارزنتش ... و واقعاً کسی که بارها اینها را در کوچه خیابان میشنود قوت قلبی می گرفت و دلداری بود ، حالا چی !؟

من یادم می آید بچه که بودم در زمان تاسوعا و عاشورا یک باره همه زنها با انبوه چادرهای سیاه یک ابهت عظیم به این مراسم میدادند حالا چی !؟ اگر شما شب و روز چادر سیاه بپوشید از لحاظ روحی هم برای آن شخص خوب نیست مثل رنگ دیوارهای خانه که همیشه سیاه باشد به دلیل همین بود که قدیمها پس از چهل شخص وفات یافته برای خانواده اش لباسهای تازه و رنگارنگ می آوردند. دیدن روزانه این همه چادر سیاه اصولاً برای جامعه هم خوب نیست چون تولید یک روحیه غم و افسردگی می کند کسی با چادر مخالفتی ندارد ولی ارزش و زبان و مفهوم چادر سیاه را هم بایس درک کرد.

حال میرسیم به یک چپ گرای ؛ یک چپ گرای بایس بدانند که مردم برابری و برادری اجتماعی را میخواهند ولی نه به قیمت خفقان و شستشویی مغزی و حذف آزادی های انسانی مانند بیان و اندیشه و نوشتار.

حال می رسیم به اصول گرا و اصلاح طلب

این مشکل آمریکاییها نیست که میان جمهوری خواهان و دمکراتها بایس میان بد و بدتر یکی را انتخاب کنند این مشکل ما در ایران نیز می باشد که میان اصلاح گران اسلامی و اصولگرایان اسلامی انتخاب کنند
بیچاره ایران!!

گروهی که خود را اصول گرای می نامند اصولاً اصولی ندارند جز گرایش به دیکته کردن افکار اسلامی خود بر دیگر اقشار مردم و نفی دیگر اندیشه ها و تهمتهای مختلف مانند فتنه گر و انحرافی و... زدن یعنی یک اسلام قدیمی یک اسلام عهد حجری که هر گونه انتقاد را توهین به خدا و اسلام میدانند در حالیکه خود خدا نیز مانند آنها فکر نمی کند !!

ما هر روز در نماز می گوئیم : أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمداً عبده ورسوله

یعنی چه ؟ یعنی خدا می گوید مهم ترین مطلب من می باشم و تنها من و محمد "عبد" و رسول

اینجا بسیار مهم است که نخست عبد و پس از آن رسول می آید یعنی محمد (ص) یک انسان است پس مانند هر انسان اشتباه پذیرست و کسی نیست جز به معنای واقعی یک "پیام بر"

خود خدا در قرآن بارها اعلام میکند که او است که میدهد و می گیرد، او می باشد کسی را به جاه و مقام میرساند یا بر زمین میزند و ...

مثال دیگر قصه موسی و چوپان است که خدا موسی را توبیخ می کند که چرا (آنچه را که موسی کفر میدانست !!) نگذاشتی همانگونه که عبد من می خواهد مرا بپرستد بپرستد!

این یعنی چه ؟ یعنی موسی پیامبر خدا اشتباه کرد!! آری یعنی پیامبر اشتباه کرد !! پس چرا این اندازه افراطی اندیشی و ارتجاعی مذهبی در ایران؟؟!!

این افراد ایران را دوست ندارند و ملیت ایرانی نمی دارند و ایرانی نما می باشند زیرا که ایران را فقط وسیله ای برای رسیدن به هدفشان یعنی جهانی کردن افکار اسلامی خود میدانند که مسلماً شکست خواهند خورد زیرا که در اقلیت می باشند و اکثریت مردم با اندیشه های مختلف با آنها نیست .

فقط امید من است که بهای این شکست را ایران نپردازد! آنها در واقع میخواهند برای مردم مهمان ایران سوپ نخود درست کنند و نه آش رشته؛ پس مردم بایس این افراد را خوب شناسایی کنند.

تنها نقطه مثبت آنها مقاومت در برابر بیگانگان است ولی اشتباه نکنیم این مقاومت برای کشور ایران ملت ما نیست بلکه برای حفظ ایدئولوژی اصولگرای اسلامی آنهاست

گروه دیگر خود را اصلاح طلب میدانند در حالیکه خود نمیدانند میخواهند مطالبی را که در جامعه منفی می بینند اصلاح کنند یا از اصل همه چیز را تغییر دهند و در میان خودشان هم هماهنگی تصمیم گیری وجود نمی دارد برتری این گروه نسبت به گروه دیگر آزاد اندیشی اسلامی است ولیکن به دلیل نبودن راهی روشن صدمات اقتصادی و سیاسی زیادی به ایران وارد می کنند ؛ جامعه ایران به سوی جامعه طبقاتی فقیر و ثروتمند میبرند و در برابر بیگانگان تعظیم زیاد می کنند !!

بیچاره ایران مان !! حال منظور مرا از " شعور" متوجه شدید ؟

کشور ما به میهن گرا احتیاج دارد. دولتهای آمریکا و چندین کشور غربی و عربی برای ما صف کشیده اند و دشمنی های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خود را از زمان قاجار به ما نشان داده اند حال بایس دید که در ایران چه کسانی در صف آنها میروند و چه کسانی در صف ایران می ایستند ، خوارج شیعه ایرانی چه کسانی هستند که از آنها دفاع می کنند؟؟ اینها بایس روشن شود تا ما بدانیم با آنها چگونه رفتار کنیم. اینجا دیگر

صحبتی از آزادی بیان نیست بلکه خیانت است. من با دشمن شناخته شده خود هیچ رابطه ای دوستانه نمیخواهم. اینجا دیگر صحبتی از اصولاگرا یا اصلاح طلب نیست بلکه از خائن و میهن دوست است.

با توجه به مسایلی که گفته شد بایس بدبال راه سوم رفت و آن مکتب خودمان از خودمان است یعنی مکتب نیاکان خانه ای که در آن آش رشته پخته شود !!

با توجه به اصول مکتب نیاکان متوجه خواهید شد که اجرای مکتب نیاکان راه آسانی نیست و حق هم دارید زیرا که ساختن یک انسان آریایی (فردی نجیب و شریف) کاری آسان و ساده نیست.

من هم مطالبی نوشتم که به دهان همه مزه کند بلکه نگاه من خروجی مکتب نیاکان و انسانهایی با فرهنگ آریایی می باشد

شاید عده ای با خواندن مکتب نیاکان به من بگویند امکان نمی دارد در ایران پیاده شود (به خصوص در مورد اعتیادها مانند لاشه خوری و سیگار و ...) ولی این درست نیست و شاید این را می گویند چون خود معتاد به لاشه خوری و سیگار کشی هستند.

همه چیز امکان می دارد اگر خواستی ملی و اراده ای قوی وجود داشته باشد؛ اگر بخواهیم می توانیم.

به یاد می آورید که چه مطالبی را امکان ناپذیر میدانستیم؟ نابود شدن سیستم کمونیستی، نابود شدن رژیم شاهنشاهی و رفتن شاه، شکست خوردن اسرائیل از یک گروه کوچک مسلح و ولی همه شدند و لیبرالیسم اروپایی و آمریکایی هم شکست خواهد خورد چون جواب این سیستم فقر و بدبختی است. فقط به خود این جوامع نگاه کنید. در همان نیویورک مردم در خیابانها می خوابند و گدایی قضا می کنند و بوی گند کثافت در لوس آنجلس، شهر مشهور سلبیتری ها با زندگی لاکچری آنها به دلیل کمبود توالت آزاردهنده مردم است !!!

همانگونه که گفتم مکتب نیاکان مکتبی نیست که به دهان همه خوش آید و این برای من مهم نیست ولی با برنامه ای منظم و قاطع امکان پذیرست. مکتب نیاکان شربت تلخی است که این بیمار (جامعه ایرانی) باید بنوشد تا بهبود یابد ولی انتخاب بر عهده بیمارست چون اگر ننوشد کم کم ضعیف میشود و می میرد. اگر کسانی که بر سر قدرت می باشند فکر می کنند که رژیم جمهوری اسلامی آن اندازه قوی است که زنده بماند آنها را به یاد می آورم که انگلیس هم یک روز ابر قدرت بود، روسیه هم یک روز ابر قدرت بود. ما که جای خود را داریم و به آنها هم نرسیده ایم !!

از آنجا که مکتب نیاکان برپایه های علمی سوار و بنیانگذاری شده است این بیمار
میتواند نوشیدن این شربت را به دیر یا زود اندازد ولی به هر حال ناچار به نوشیدن آن
است.
مکتب نیاکان مکتب آریاییها است و آن ، نگاه آنها به خود و جامعه خود و جامعه جهانی
بوده است.

در پشت مکتب نیاکان نه کسی پنهان شده و نه مکتب نیاکان مسئول قرآن سوزیهاست و
نه کار سازمانهای اطلاعاتی امریکاییهاست و نه کار فراماسونها بلکه این مکتب هزاران
ساله ما برای زندگی ایرانیان بوده است که به فراموشی سپرده شده و بایستی آن را زنده
کرد. مکتب نیاکان نه با دین شخصی و نه با سیستم سیاسی کشوری مشکلی می دارد
زیرا که مکتب نیاکان یک فرهنگ است و نه یک عقیده شخصی و گروهی که نه توازن
می دارد و نه زیبایی!!.

برای پیاده کردن مکتب نیاکان به افرادی دور اندیش و شجاع و منطقی احتیاج داریم.
بایس شور و شوق و هیجان پیاده کردن مکتب نیاکان (انقلاب ملی و آرام دوم) به همان
اندازه باشد که انقلاب خونین اول بود

مکتب ها زمانی میتوانند با هم زندگی کنند وقتی که همه بخواهند. چرا جمهوری خلق چین در مدت کمی از یک کشور در حال توسعه به یکی از کشورها و شاید ابرقدرت آینده تبدیل میشود؟؟ برای اینکه تمامی کارتهای برنده خود را فعال کرده است. از یک سو سیستم سوسیالیستی سیاسی کشور تمامی تصمیمات را در یک کانال مشخص میبرد و در این مورد صرفه جوییهای زیادی میکنیم ؛ با یک سیستم آزاد اقتصادی اجازه شکوفایی اقتصادی فردی و تعاونی و دولتی را میدهد و با نگاه ملی گرایی فرهنگی شکوفایی و استقلال فرهنگی خود را حفظ می کند. این کارها را هندیها نکردند و به اصطلاح در جامعه ای لیبرال زندگی می کنند و هر دو کشور هم بالای یک میلیارد اما فقر و تفاوت های طبقاتی با سرمایه داری غربی بیداد می کند

ما نیز دو کارت برنده ملی گرایی و خدا پرستی را با توجه به تاریخ خود بابد فعال کنیم

مکتب نیاکان مانند یک ساعت با چرخهای کوچک و بزرگ دندانه دار میباشد که این
دندانه ها در هم می افتند و ساعت به کار می افتد. در مکتب نیاکان قانونهای این مکتب
چرخ های دندانه دار این ساعت می باشند و نمی توان چند چرخ دندانه دار از آن را قبول
کرد و چند چرخ را قبول نکرد زیرا دیگر این ساعت کمبود دارد و کار نمی کند . مانند
اسلام شما نمیتوانید بگویید من نماز و روزه را قبول دارم ولی خمس و زکات و حج را
قبول ندارم سوالی که پیش می آید این است پس شما چه مسلمانی می باشید؟ در مکتب
نیاکان نمی توانید گذاشتن نام های ایرانی برای بچه های ایرانی را حذف کنید نمیتوانید
پرچمی بدون هویت ایرانی داشته باشید نمیتوانید پولی بدون هویت ایرانی داشته باشید،
نمیتوانید تدریس یک زبان بیگانه (عربی) را اجباری کنید و سرودی مذهبی داشته باشید

... و بعد بگویند من طرفدار مکتب نیاکان می باشم و آن را در ایران پیاده می کنم . نتیجه اش را در حال حاضر از لحاظ سیاسی و فرهنگی و اقتصادی می بینیم که کشور سریع پیش نمیرود زیرا که این چرخ های دندانه دار در این ساعت (ایران) ایرانی نیستند و مشکلات ما هم همین جاست . سیستم چین یک راه مشخص دارد که هیچ کس در این راه سنگ اندازی نمی کند ولی ما از اول انقلاب نفوذی داریم که سنگ اندازی می کنند . این نفوذی ها بایس نه از لحاظ فیزیکی بلکه اجتماعی و سیاسی حذف شوند .

مکتب نیاکان را در حال حاضر نه سیاسیون می بینند نه مذهبیین بلکه جامعه شناسان و "فرهنگیون" .

مکتب نیاکان مکتب مدیریت شخصی است تا این شخص ها مدیریت اجتماعی را بر گردن گیرند .

ایران نه با دین زرتشتی و نه با اسلام شیعه و نه با حکومت های سیاسی خود دنیا را شگفت زده خود کرد؛ ایران با فرهنگ و نگاه جهانی خود دنیا را تا کنون شگفت زده کرده است .

مکتب نیاکان به دنبال جذب اکثریت و دفع اقلیت در یک تفکر جهانی است . ما وقتی میتوانیم در دنیا صحبت کنیم که خودمان باشیم نه یک کیی، اگر خودمان باشیم مانند خورشید نور افشانی میکنیم و اکثریت را با این نور افشانی به سوی خود کشیده و جذب می کنیم .

نگاه مکتب نیاکان به ابتدا و آینده بشریت و زندگی ساده و پاک است . تمامی فرهنگ ایرانی بر اثر جنگها و غارت های سیاسی و مالی و فرهنگی مانند یک یازل تکه تکه شد و گرد و غبار تاریخ بر خود گرفت و من کوشش میکنم این غبار را از آن بردارم و این تکه های یازل را به هم بچسبانم تا مانند یک تابلو در مقابل چشم همه قرار گیرد .
مکتب نیاکان یک مکتب زمان کوروش و خشایار و بازگشت به شاهنشاهی نیست که برای سال 2021 کیی شود بلکه مکتبی است که با ریشه ایرانی خود و با نگاه به دنیای خود و همسایگان راهی برای زندگی بهتر در جهان ایران میدهد .

مکتب نیاکان مکتبی نیست که سیاسیون و مذهبیین بر سر آن نزاع کنند بلکه مکتبی فرهنگی اجتماعی است ،

اگر مکتب نیاکان فقط مکتبی برای ایران باشد فقط برای ایران میماند در حالیکه مکتب نیاکان دیدی جهانی می دارد مانند دیگر مکتب های جهان که متاسفانه جواب نیاز های جهانی ندادند .

مکتب نیاکان و اصول آن پایه ریزی شده بر اصول تجربه های قرن ها زندگی با دوست و دشمن و جنگها و صلح ها و مبادله های فرهنگی و اقتصادی و سیاسی در قلب جهان یعنی ایران است .

در مکتب نیاکان هر کشور و تمدن مانند اتاقی از خانه ای بزرگ (کره زمین) میباشد، در مکتب نیاکان هر کشور و تمدن مانند گلی از گلهای یک باغ (کره زمین) میباشد که بایستی از آن حفاظت کرد.

هدف مکتب نیاکان چیست؟

مکتب نیاکان یک مکتب الهی نیست که با مکتب اسلامی یا مسیحی یا یهودی یا مکاتب معنوی دیگر رقابت کند بلکه مکتبی انسانی است که این مکاتب را نیز در بر می گیرد.

مکتب نیاکان نه بدنبال سکولاریزه کردن جامعه و نه بدنبال مذهبی کردن یک جامعه میباشد بلکه بدنبال عقلانی کردن و فرهنگی کردن جامعه میباشد. مکتب نیاکان چون از ایران ریشه میگیرد مکتب نیاکان نامیده میشود ولی تنها برای ایران نیست.

هدف مکتب نیاکان ساختن دنیایی بهشت گونه بر کره زمین است، دنیایی که در آن زشتیهای مادی مانند فقر و بیماری و جنگ نباشد، دنیایی که در آن زشتیهای روحی مانند حسادت و پول پرستی و جاه طلبی و دروغ گویی و عوام فریبی نباشد و این فقط زمانی امکان می دارد که هر فردی نسبت به خود و جامعه و تغییر خود و جامعه بسوی مثبت احساس مسئولیت کند، فقط زمانی امکان پذیرست که هر شخص ، جامعه را مانند خانه دوم خود بنگرد و در تمیزی آن بکوشد.

هدف مکتب نیاکان برگرداندن منحنی فساد و بدبختی و جهالت و تاریکی از زمان مرگ اولین زن و مرد به خط راست روشنایی و دانایی و خوشبختی و رفاه و مهربانی و دوستی است. این فقط زمانی ممکن است که محیط زیستی پاک و سالم برای زندگی (زمین و آب و هوا) موجود باشد و انسان نیز از تن و روانی پاک برخوردار باشد تا تواناییهای خود را شکوفا کند.

مکتب نیاکان اعتقاد بر برگشت روح پس از مرگ به خانه و مکانی معنوی است که قضاوت میشود و به همین دلیل تمامی کوشش مکتب نیاکان بر پایه پندار نیک- گفتار نیک و کردار نیک ریخته شده است.

مکتب نیاکان مکتبی برای ساختن فرد و جامعه است که مکاتب مادی در انجام آن موفق نبودند. با دیدی به سیستم هایی مانند کمونیسم و کاپیتالیسم به شکست آنها برای ساخت یک جامعه خوب پی می بریم زیرا که توجه آنها به انسان مادی است و نه انسان معنوی.

زمان پوست اندازی جمهوری اسلامی رسیده است تا جامعه ای تازه و شاداب به هم میهنان خود تقدیم کنیم تا امید به آینده را افزایش دهیم . ما پس از 42 سال دیگر نه به اصولگرا و نه به اصلاح گرا احتیاج داریم بلکه به فرزندان ملی گرای احتیاج داریم که از

هر دو گروه فقط یک اندیشه در سر دارند ایرانی پیش رفته وقوی در تمامی سطوح . اینجا هیچ ایدئولوژی نبایس مانع به رسیدن این هدف شود.

مکاتب مذهبی نیز نتوانستند جوامع خوبی بسازند زیرا که هدف نهایی آخرت و دنیایی الهی و زندگی در دنیایی بدون نقص است ؛ هر چند این مذاهب نیز بیان می کنند که با اجرای قوانین اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و قضایی این دنیا نیز دنیایی خوب خواهد شد ولیکن حقیقت کنونی ادیان جهانی داستانی دیگری را برای ما بازگویی میکند.

تعصب های مذهبی (آنهايي که تنها دين خود را نجات دهنده بشریت میدانند و دیگران را چوبهای آتش جهنم می شمارند!) نه تنها میان مذاهب بزرگ حتی در شاخه های خود این مذاهب چیزی جز مشکلات بسیار تا قتل و کشتار به ارمغان نیاورد ، مسلمانانی که دیگر مسلمانها را می کشند زیرا آنها را سزاوار جهنم میدانند !! آیا این تفکر است که جهان مریض ما را شفا بدهد؟ قوانینی که میشود حتی بر اصالت آنها در سیر تحولات اجتماعی مانند جنگها و دورویی ها شک کرد؛ قوانینی که در زمان پیامبران این ادیان در زمان خود آنها برای بهبود وضع جامعه خود چه از لحاظ اقتصادی و یا اجتماعی و قضایی پیشنهاد شده بودند و برای این مذاهب برای حل مسایل قرنهای بعد در جامعه کنونی دو راه پیش پا می گذارند:

- 1 اجرای لغت به لغت این قوانین مذهبی
 - 2 رفرم این قوانین برای استفاده در زمان کنونی
- یک معامله باخت باخت !! چرا ؟

1 با تاکید لغت به لغت این قوانین وارد یک جامعه متعصب و افراطی مذهبی میشویم که نخواهد توانست لغت به لغت این قوانین را پیاده کند زیرا که ما در دنیایی باز زندگی میکنیم و جوامع و قوانین آنها بر هم اثر گذارند؛ در آخر راه این جوامع به دیکتاتوری و زورگرهوی بر اکثریتهای متفاوت در درون خود پایان می گیرد مانند القاعده و داعش و طالبان

2 با رفرم و یا تغییر در اجرای لغت به لغت این قوانین مذهبیون خود قبول میکنند (هر چند برایشان زجر اورست و از آن دم نمی زنند!) که این قوانین اسلامی ضعیف و برای جامعه کنونی ناقص بوده و بنابراین این قوانین را دیگر نمیتوان قوانین خدایی نامید زیرا که بوسیله انسان تغییر یافته است و قوانینی انسانی میباشد. مثال : اگر قرار باشد چهار انگشت دست راست کسی را از بیخ ببرند باقی زندگی او چه و چگونه میشود ؟؟

پرسشی که پیش می آید این است که با این وضع آیا انسانها با تفکر و زندگی خود جوامع را میسازند یا این جوامع می باشند که انسانها را میسازند؟
جواب این پرسش در مکتب نیاکان روشن است: این جوامع می باشند که انسانها را میسازند.

ساختن جوامع از سوی انسانها در مناطق مختلف کره زمین فقط در زمانهای بسیار دور و تمدنهای ابتدایی قابل قبول است ولی نه در زمان کنونی.

یک مثال:

فرض کنیم مادری سیاهپوست درسومالی یک دوقلو بدنیا آورد ؛ یکی از این نوزادها را مادرش به فرزندی می پذیرد و دیگری را به دلیل کمبود مادی به یک خانواده فرانسوی میدهد ؛ تعجب خواهید کرد که در سن بیست سالگی این دوقلو به هم هیچ شباهتی نخواهند داشت !!

پرسشی را که بسیاری از دوستان از من می پرسند اینکه اگر جوامع انسانها را میسازند پس چگونه است که در جوامع انقلاب صورت می گیرد ؟ آیا این انقلابها را انسانها نمی کنند تا جامعه دگرگون شود ؟ پاسخ این پرسش در خودش است .

جوامع انسانی تشکیل شده اند و هستند و وجود دارند. انسانها متفاوتند و این تفاوتهای فکری برخوردهای فکری بوجود می آورد و این برخوردهای فکری ایده های جدید بوجود می آورد و اگر این ایده های جدید پیاده شوند جامعه دگرگون میشود ولی ساخته نمیشود یعنی این انسانها نیستند که جامعه را دگرگون میکنند و انقلاب میکنند بلکه ایده ها و اندیشه ها در جوامع انسانی.

دو مثال :

اگر درکشوری مانند ایران انقلابی اجتماعی و فرهنگی و قانونمند و اصیلی انجام می گرفت فردای پس از انقلاب مردم نه زبان عربی یاد میگیرند و سخن می گویند نه شلوار لی و رانگلر و پیراهن آمریکایی به تن میکنند و نه غذاهای سفره روزانه شان اسپاگتی و ماکارونی و پیتزا و همبرگر میشود و نه دخترها با لوازم آرایش فرانسوی صورت خود را مانند عروسک روغن مالی میکنند و نه مراسم دوست داشتنی آنها نول و والتین میشود اگر شدند بدانید که ما راه درستی نرفته ایم و این جامعه اسلامی !! یک جایش یا بسیاری از جاهایش می لنگد . ما بایس بپذیریم مشکلات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی میداریم و بایس این مشکلات جدید اجتماعی را بر اساس فرهنگ خود تعییر دهیم.

کسانی که برای اولین بار لامپ و رادیو و تلویزیون و تلفن و هواپیما و کامپیوتر را ساختند اگر زنده می بودند نمیتوانستند تصور کنند که اختراعات آنها امروزه به چه صورتی در آمده است؛ اری آنها پایه گذارو سازنده بودند و ما کار آنها را رفرم یا تغییر و جهش میدهیم ؛ این تلویزیونها و رادیوها و ... جدید می باشندکه خود را برای رفرم و جهش آینده آماده میکنند زیرا که هر دستگاه جدید نیزنقایص خود را خواهد داشت. دوستان به من گفتند که آنچه من نوشتم و با بنیانگذاری مکتب نیاکان نمی توانم آنرا در ایران اجرا کنم و برای ایران انجام پذیر نیست؟؟!!

جواب من این است که مکتب ایران برای تک تک مردم است و اگر شخص و جامعه اراده و ظرفیت اجرای مکتب نیاکان را نداشته باشد این مشکل من نیست و مشکل آنهاست و من نیز کسی و اجتماعی را مجبور به آن نمی کنم ولی راه این است زیرا وضع

جهان را می بینیم و آنالیزی با نگاهی جامعه شناسی می‌کنم حال گروهی زودتر و گروهی دیرتر آنرا در می یابند و من امیدوارم که ایرانیها در صف اول آن باشند زیرا که مکتب نیاکان مکتبی عقلانی است. این مکتب یک مکتب تمدنی است که در هر جای دنیا مشکلات و دشمنان خود را خواهد داشت.

چرا عبریها و عربها با هم متحد بر علیه ایران میشوند؟ آیا عربها و عبریها با هم نقاط مشترکی دارند؟ بله دو نقطه مشترک دارند. هر دو از گروه فرهنگهای سامی هستند (ایرانیها نیستند) و هر دو با نگاهی به تاریخ، فرهنگی حقیرتر نسبت به ایرانی ها داشته اند و این حس تنفر از ایرانیها نیز به همین دو دلیل است. آنها همیشه یک حقارت تمدنی نسبت به ایران داشته اند و دارند. بعد ها به این دو گروه ترکها نیز اضافه شدند. پس اینجا جنگ دینی در کار نیست بلکه یک جنگ تمدنی در کار است. این عربها را دیدیم که داعش به نمایندگی آنها تمدنشان را با سر بریدنشان نشان دادند و اسرائیل هم همه میدانند که بیش از هفتاد سال با فلسطینیها چه خشونت و قتل و غارت هایی دست زده است و ترکها را نیز با قتل های ارمنیها و آشوریها و کردها می شناسیم. این بیابانگردها چشم دیدن تمدن ایران را ندارند و به آن حسودی می کنند. اسرائیلیها با ایران اسلامی مشکلی ندارند بلکه با ایران ایرانی مشکل می دارند، نگاهی کنید چگونه با ایرانیهای یهودی در خود اسرائیل رفتار می کنند و چه اندازه بسیاری از یهودی های ایرانی از زندگی در اسرائیل ناراضی هستند و حتی تمایل به باز گشت به ایران دارند، پس اینجا جنگ با ایرانی است.

مشکل ما با غرب نیز مشکل تمدنی است زیرا که نمیخواهند ایران به سرعت به پیشرفت های بزرگ برسد زیرا که میدانند در روبروی یک تمدن خداپرست و ملی گرا روبرو هستند و این مطابقت با یک تمدن بیخدا و سکولار و جهانگرای لیبرالیست نیست و میدانند فقط یکی از این دو میتواند موفق باشد و این ما هستیم زیرا که به وضوح میبینند که لیبرالیسم در همه سطوح فرهنگی و اقتصادی و سیاسی شکست میخورد و دلیل جنگ همه گونه آنها با ما نیز همین است زیرا بقای آنها در خطرست. نبایس گول بخوریم و باور کنیم که هر دو تمدن میتوانند در کنار هم زندگی کنند این امکان پذیر نیست، همانگونه که تمدن چند خدایی یونانیها در مقابل تک خدایی نیز از بین رفت همانگونه شوروی نتوانست و آمریکا هم نخواهد توانست. انگلیسیها 23 کانال با برنامه های اسلامی شیعه میدارند!! حتی به شیعه های شیرازی اجازه قمه زدن هم در انگلیس میدهند تا هم اسلام را خراب کنند و هم دم از آزادی دینی بزنند، پس اسلام و شیعه آن هم برایشان خطرناک و ناراحت کننده نیست. شیعه فقط زمانی ناراحت کننده است که شیعه ایرانی باشد یعنی شیعه ای که پشتش ملی گرایی ایرانی باشد یعنی شیعه ایرانی و آخر حرف یک ایران ایرانی با شیعه ای که سلطنتی است (امام و پسر امام و نوه امام و ...)

اینجا جنگ تمدنی است میان بی خدا های جهان دوست و خدا پرستهای میهن دوست
همه کشورهای اسلامی؟! زیر سلطه آنها هستند به جز ایران!! چرا؟؟ زیرا تا جایی که این کشورهای اسلامی؟؟ تمدن خدانشناس را زیر سوال نبرند مزاحم آنها نیستند ولی ما

مزاحم هستیم . ما نمیتوانیم افرادی که مانند آنها هستند و دید آنها را دارند و غریبگراند در راس کشوری خدانشناس و ملی گرای قرار دهیم. این کشورهای " برادر عرب" که حتی از روی نفرت و کینه به ما 42 سال است حاضر نیستند نام "خلیج فارس" را بیاورند بایس سخت تنبیه و ادب شوند.

هر جایی که آمریکا و غرب لیبرال و خدانشناس و سکولار وارد جنگ شد و به قول خود مقابله با دیکتاتوری و با گفتن حرفهای قشنگ دموکراسی و و حقوق بشر را پیاده کند (عراق و افغانستان و ...) این کشورها به بی امنیت ترین کشورهای جهان تبدیل شدند.

لیبرالیسم غربی همان استعمار قدیم است با ظاهری زیبا ؛ یعنی استعمار جدید یعنی استعمار نرم افزاری منظوم این است با نرم افزارهای مخصوص خود و بدون جنگ که استعمار سخت افزاری قدیم بود به نیات خود برسند و بدترین نرم افزار آنها نیز نرم افزارهای فرهنگی مطبوعاتی و دیجیتالی است. نخست یک تهاجم فرهنگی صورت می گیرد تا داشته های کشور را بی ارزش و داشته های غرب را با ارزش نشان دهند بعد میرسد به یک بمباران اطلاعاتی دروغین و منفی تا به یک شستشوی مغزی برسند یعنی دی ان آی فرهنگی را نابود میکنند و آن را با دی ان آی خود جانشین می کنند تا این فرد مانند یک فرد هیپنوتیز شده مانند آنها فکر کند ، بگوید و عمل کند و این شخص میشود برای آنها جاسوس و ستون پنجم در کشور. من این مکانیزم را توضیح دادم تا بر علیه آن کارهایی انجام دهیم . نخست بایس از گسترش و شیوع این برنامه ها چه در رادیو و تلویزیون و ساتلایت و موبایلها جلوگیری کرد. اگر ما میخواهیم با استعمار نوین کشور خود مبارزه کنیم راهی دیگر ندارد و نبایس از انتقادهای داخلی و خارجی بترسیم چون این صداها از دشمنان بلند میشود.

کسانی که میخواهند به ملت ایران آسیب برسانند و نه یک بار بلکه چندین بار برای آن فعالیت می کنند و از اشتباه خود بر نمی گردند بایس حذف شوند ؛ هر جای دنیا باشند. بایس به دولتهای مهماندار هشدار داد که ما این را نمی پذیریم و آنها را حتی در داخل کشور آنها حذف می کنیم تا با بمب گذاریها یا تشنج اجتماعی و فتنه گری ایرانیهای زیادی کشته نشوند. آنها بایس میان دوستی یا دشمنی با جمهوری اسلامی ایران یکی را انتخاب کنند.

اگر 38 نفر که نام خود را به نام فعال سیاسی و مدنی!! میگذارند در نامه به بایدن رئیس جمهور آمریکا میخواهند ایران را زیر فشار قرار دهد اینها خان هستند و بایس از جامعه حذف بشوند.

اگر کسی بگوید ای کاش ترامپ میبود تا روی ایران فشار بیاورد حق ندارد راست راست توی خیابان بگردد. این گفتار یک خان به ایران است و این مطلب را نبایس زیر سیبلی رد کرد و بایس این فرد را حذف کرد و نگذاشت در جامعه زندگی کند ؛ این افراد پرورنده دشمنان و خائنان آینده هستند . در اینجا نبایس ذره ای تحمل و مهربانی داشت زیرا که این افراد یا را از حد خودشان فراتر گذاشته اند. یک فرد فاسد و دشمن مانند یک عضو فاسد در بدن است که چرک کرده است. اگر شد آن را با دارو(ارشاد) معالجه

کرد که بایس کرد تا بدن (جامعه) سالم بماند ولی اگر معالجه نشد و به چرک اضافه شد (ارشاد جواب نداد) بایس جراحی کرد و این عضو چرکی را از بدن خارج کرد.
این افراد جگر مادرهای ایرانی را هنگامی که دختران و پسرانشان غافل میشوند و به راه خطا میروند و زندگی خود را تباه میکنند میسوزانند.

متأسفانه سالهاست که از صلابت انقلابی فاصله گرفته ایم و در و پنجره را برای بسیاری از مفسدان در بخش های اقتصادی و فرهنگی و سیاسی باز گذارده ایم و کشور را به همین دلیل با سختی های روزافزونی روبرو کرده ایم. زمان آن رسیده که دادگاه های ایران فعالیتت شوند و حکمهای سنگین تری برای آنهایی که سوء استفاده از رحمت سیستم کرده و به آن دهن کجی می کنند روان سازد و اب را به جویبار واقعی خود برگرداند. ما نبایس رهبر را در مقابل این موشهای بزرگ کثیف خیابانی تنها بگذاریم.

اگر ما حس ملیت ایرانی را پس از انقلاب حفاظت می کردیم و ارج می نهادیم و به جای ایران زدایی و عربگرایی، ایران گرایی می کردیم جنبشهایی مانند پان ترکها و پان عربها و پان کردها در ایران زمین جوانه نمیزدند و این انفجارها و قتل ها را هم نمیداشتیم (میدانید چند ایرانی در این حوادث کشته شدند؟؟) . اگر ما ملیت ایرانی را پس از انقلاب حفاظت می کردیم و ارج می نهادیم و به جای ایران زدایی و عربگرایی، ایران گرایی می کردیم این هجمه دشمنی کشورها و همسایه ها را نمی داشتیم زیرا ما را در وضعیت ضعف می شماردند. تکرار و تکرار اینکه "دست دوستی ما به سوی همسایگان ما در خلیج فارس دراز است" همان دشمنانی که بقول خودشان میخواهند سر ما را قطع کنند یک حماقت بود و این حماقت فقط به این دلیل بود که ما نگاه عربگرا داشتیم . اگر این سیاست درست بود پس از 42 سال بایس بهترین دوستهای ما عربهای مسلمان در خلیج فارس بودند که اینگونه نیست و دشمنان اصلی ما در خلیج فارس هستند پس اینجا دیگر اسلام موضوع نیست بلکه جنگ تمدنی با ما دارند .

ما میبینیم که این جنگ تمدنی را در بخشهای مختلف چه اقتصادی و چه سیاسی و خصوصاً و مهم ترین بخش یعنی فرهنگی را در پیش گرفته اند زیرا برای آنها یا آنها باید بمانند یا ما ؛ اگر اینگونه فکر نمی کردند می بایس مشکل ما بعد از 42 سال با آنها حل میشد که نشد. این مشکل با عربستان و هابی نیز وجود دارد یا عربستان بایس بماند یا ما و رفتار عربستان نشاندهنده این مطلب است که آنها به جز رفتن ما و یا تکه تکه کردن ایران به چیز دیگری راضی نیستند پس چرا ما بایس به چیز دیگری برای آنها راضی باشیم؟؟ گفتن اینکه باز پس از 42 سال به آنها بگوییم دست دوستی ما به سوی آنها دراز است چیزی از جهالت و نادانی نیست. در مورد آذربایجان جعلی و ترکیه منافق نیز بایس مراقب بود.

این موضوع را آن گروه اسلاميون شستشوی مغزی داده شده ایرانی نما نمیفهمند و این هم تقصیر من نیست که نمیفهمند. اینها میدانند که اصل ایران است و بدون ایران، جمهوری اسلامی هم نخواهد بود؛ در جمهورس اسلامی ایران، ایران درخت است و

اسلام شاخه های آن . اگر اینگونه نیاندیشیم کشورهایی مانند ترکیه و عربستان آرزویی جز اهر کردن و انداختن این درخت ندارند ولی یکی آن را پنهان می کند (ترکیه) و دیگری آشکار (عربستان). زیرا از جامع شناسان و تاریخ دانان آنها به قوی بودن فرهنگ ایرانی را که هر هجوم فرهنگی را در خود هضم میکند آگاهی دارند .

قوانین دین زرتشت دین قبل از اسلام را در ایران بخوانید و با قوانین اسلام مقایسه کنید و تعجب بسیاری در شباهت این دو می کنید. اسلام به الجزایرو مراکش و تونس و مصر رفت و همه فرهنگ خود را به عربها باختند اسلام به ایران آمد ولی نه تنها ایرانیها فرهنگ خود را به اسلام نباخت بلکه اسلام را در خود حل کرد و اسلامی دیگر ساخت و آن اسلامی که با هویت ایرانی نزدیکی داشت و آن اسلام شیعه بود و آن اسلامی سلطنتی بود که از پدر به پسر داده میشد (امامان). ایران یک صدف بود که اسلام را در خود گرفت و با ترشحات مرواریدی زیبا به نام اسلام شیعه ساخت که ما را در جهان بی نظیر می کند و این همه را مدیون این فرهنگ ایرانی هستیم. شاه اسماعیلی از پدر سنی مسلمان و مادر مسیحی چگونه میتوانست بدون عشق به این آب و خاک و بدون وطن پرستی ایران شیعه را پایه گذاری کند؟؟!! اسلام شیعه چیزی نیست جز پوسته ای نازک و تمیز و تازه بر کیش قدیمی زرتشت با روش سیاسی سلطنتی . بایس به اهمیت تمدن و فرهنگ ایرانی واقف باشیم و اگر همه چیز را به نام اسلام بنویسیم دیگر عکسی از آیت الله خامنه ای در خانه ای مسیحی در لبنان پیدا نخواهیم کرد.

آقایان و خانمهای اسلام گرای، ما با "ایران اسلامی" با غرب مقابله نکردیم و مقابله با غرب را از اسلام یاد نگرفتیم. مقابله با غرب را فرهنگ ایرانی به ما ایرانیها در همه سطوح از ریش گذاشتن در مقابل ریش تراشی از حجاب در مقابل لخت گرایی تا سیستم جمهوری یونانی و رومی در مقابل سلطنتی ایرانی نشان دادند ؛ پس کمی کوتاه ببایید و حقیقت گویی کنید. دلم میسوزد که ایران عزیز ما گیر چه کسانی افتاده است؛ یک عده غرب گرای شسنتشوی مغزی شده که در خارج ایران ایران می کنند!! و یک عده عربگرای در ایران که اسلام اسلام میکنند!! پس چه کسی ایران ایران میکند؟؟ جالب این است که چگونه سخنان مخالفان رژیم جمهوری اسلامی با موافقان متعصب اسلامی یکی میشود چون هیچکدام به ایران فکر نمی کنند!! یک می گوید ایران پرست است و به کوروش و داریوش و خشایارشا عشق می ورزد ولی به شما قول میدهم از صد تا از همین افراد اگر بپرسی خشایارشا چند تا بچه داشت و اسامی آنها چه بودند نود نفر نمیدانند!! دیگری از اسلام ناب سخن می گوید و هرچه میانیدیشد و می گوید و می کند در راستای منافع عربستان سعودی در تلویزیونها میشود!! یکی از این افراد!! می گفت که ما هم بدون اسلحه و موشک میتوانیم ژاپن و آلمان بشویم!! آری میتوانیم مستعمره آمریکا بشویم ولی ما نمیخواهیم.

این دو گروه برای کشور عزیزمان هم خنده دار و هم غم انگیزند. متعصبان اسلامی که داریم از گسترش اسلام و شیعه صحبت میکنند فراموش کرده اند که شهید سلیمانی در

مورد فلسطین و شیعه چه میگفت؟؟" از او پرسیده شد : آیا ما منافع شیعی در فلسطین داریم گفت نه !! " خوب اگر ما منافع شیعی در فلسطین آنجا چه کار می کنیم؟ حتی او گفت ما با شیعه در فلسطین کار نمی کنیم و شماها هم انتقاد کنید !! در جایی دیگر رهبر در یک سخنرانی می گوید : از محدودیت اختلاف مذهبی عبور کردیم !! این یعنی چه ؟ خوب شاید بعضی ها بگویند منظور ایشان شیعه و سنی بوده است خوب درست ولی شیعه که ریشه اسلام ایرانی دارد و سنی ها که ترک و عرب هستند پس در واقع رهبر در محتوا می گوید : برای ما فرقی میان سنی و شیعه نیست!! متوجه شدید؟؟ وقتی شهید سلیمانی می گوید با شیعه کار نمی کنیم یعنی چه ؟ یعنی خود و ایران را محدود نمی کنیم یعنی اگر با شیعه کار کنیم سنی های عرب را از دست میدهم و اختلاف شیعه سنی ایجاد میشود و از نگاه یک ژنرال ایرانی این به سود ایران در منطقه نیست و سود را اسرائیل و نتانیاهو می برد و ایران ضعیف میشود و ضعیف شدن ایران در برابر اسرائیل یعنی چه ؟ یعنی کم اقتدار بودن ایران و آن چیزی است که او نمیخواهد.

وقتی میگوید من با شیعه کار نمیکنم پس همه این کارها بر سر اقتدار ایران است همان اقتداری که کوروش و داریوش و خشایارشا برای ما به میراث گذاشتند و او میگوید شما هم انتقاد کنید یعنی اگر خوشتان هم نیامد برایم مهم نیست. وقتی رهبر می گوید ما همان کمکی را که به حزب الله (حزب شیعه ایرانی) میکنیم به حماس (حزب سنی عرب) می کنیم و ادامه میدهم پس حرفهای دیگر بر سر چیست ؟ آقایان متعصب اسلامی این جا دیگر صحبت بر سر اسلام و آن هم که شیعه که شما برای آن رگ کلفت میکنید نیست بلکه برای حضور در منطقه تمدنی ما با اقتدار هست پس جنجالهای توحالی برسر لحاف ملا نیست بلکه برای ایران است ولی شاید برای اینکه شما بفهمید احتیاج به زمان دارید مانند یک جوجه که وقتی میخواهد از تخم بیرون بیاید بایس با نوک ظریف و ضعیف خود این پوست تخم را بشکند و خود بیرون بیاید . شاید اگر من برای کمک به جوجه بخواهم این پوست تخم مرغ را بشکنم خود جوجه را زخمی کنم یا بکشم. این وضع شما اسلام گرایان در ایران است. عده ای از آنها پس از سالها به اسلام ملی گرا تبدیل شده اند شاید چند سال بخواهند تا ملی گرا شوند !!

به خودمان دروغ نگوییم مشکل عربها با اسلام شیعه نیست بلکه تمدن ایران است و برای همین هم عربستان مسلمان پشت اسرائیل یهود و هر دو علیه ایران !! و میخواهند تمدن ایران را دفن کنند ولی بر عکس خواهد شد و ما این کار را با آنها میکنیم . حال نوبت آنهاست که 400 سال صبر کنند تا شاید تمدن آنها دوباره ظهور کنند. رژیم نژادپرست اسرائیل (خودشان می گویند و افتخار هم میکنند) و عربهای خلیج فارس نیز برایشان فرق نمی کند ایران سوسیالیستی باشد یا شاهنشاهی یا جمهوری ولی ملی نبایس باشد پس اینجا صحبت از اقتدار ایران است و به همین دلیل هم اسرائیل همه گروه های تجزیه گرای در ایران را پشتیبانی می کند پس حالا چگونه این "میهن پرستان آمریکایی ایرانی نما" می گویند مشکل ما اسرائیل نیست؟؟!! مشکل ما فلسطین نیست!!؟؟

تاجیکستان و سغد و خوارزم و افغانستان و پاکستان و عراق و سوریه و لبنان همیشه از حلقه های رنگارنگ زنجیر تمدنی ایران بوده اند و هستند و خواهند بود مگر میشود یکی از این حلقه ها را یک خارجی از این زنجیر در بیاورد و آن را معیوب کند؟؟ مگر ما میتوانیم به آنها اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و نظامی کمک نکنیم؟؟

ما همیشه پرچمدار تمدن در این منطقه بوده ایم و حال هم هستیم و در آینده نیز خواهیم بود و پرچم تمدنی خود پرچم کابوایی رادر دست خواهیم داشت و اگر دستی بخواهد این پرچم را از دست ما بگیرد آن دست را قطع نمی کنیم ، آن دست را قطعه قطعه می کنیم.

اگر منافع ایران تهدید شود بگونه غیر مستقیم اسلام شیعه نیز تهدید میشود. عقده گشایی به تاریخ ایران از نظر هر کس باشد یک اشتباه سیاسی استراتژیک و بزرگ است. انتقاد واقعی کردن با عقده گشایی فرق می کند. من تنها انتقاد میکنم. همانگونه که ما نظم نوین جهانی (یعنی صهیونیسم) را قبول نمی کنیم چشم پوشی از حقوق ذاتی ایران در منطقه را نمی توانیم بپذیریم. شاید کسانی بخواهند زیبا کلام باشند حرفهای زیادی بزنند و بخواهند قشنگ هم حرف بزنند ولی زیبا کلامی واقعاً کلام زیبا نمیشود .

شاید خیلی ها به جمهوری اسلامی و ولایت فقیه در ایران همانگونه که نامشان هست نگاه کنند ولی در کشورهای استعمارگر و اسراییل به اینگونه نگاه نمی کنند بلکه آنها هرچه در ایران میگذرد با نگاه تمدنی قبل از اسلام نگاه میکنند و نتیجه می گیرند آیا تحولات ایران به نفع آنها یا به ضرر آنهاست زیرا که نمیخواهند تمدن قوی ایران پا بگیرد زیرا این یعنی افول آنها ؛ آری آنها ولایت فقیه را شاهنشاه ایران می بینند که کلام آخر را دارد؛ آنها سپاه پاسداران که نامی کاملاً ایرانی هم هست را گارد جاویدان می بینند که مامور حفاظت رژیم است، نفوذ ایران در منطقه را گسترش ساتراپهای شاهنشاهی می بینند.

اگر ما با این نگاه و با این عینک به آنچه در پیرامون خود نگاه کنیم میتوانیم بهتر و زودتر واکنشهای آنها را حدس زده و بفهمیم و پادزهر برای زهر آنها داشته باشیم و بسیاری از معماها و معادله های سخت با غرب حل میشود و اگر حل شد دیگر هیچ کشور و قدرتی جرأت قدعلم کردن در برابر ایران نخواهد داشت ، ولی این ما هستیم که بایس این عینک را بر چشمان خود بگذاریم تا صحنه را بهتر ببینیم. کشوری که خود 2500 سال پیش ساتراپها داشته نمیتواند ساتراپ یک کشور ساختگی بنام آمریکا شود ، این آرزویی است که آنها دارند و این آرزو را به گور خواهند برد . اینجا دیگر صحبت از اسلام که یهودی ها مخالف باشند یا اسلام شیعه که عربستان مخالف باشد نیست وگرنه ما نبایس مشکلی با آمریکا و اروپا میداشتیم خیر اینجا مشکل همگی آنها تمدن بزرگ و پر افتخار ماست که مانند خاری در چشمان آنهاست. حتی اگر با شیعه هم مخالفت داشته باشند میدانند چرا مخالفند براینکه اسلام شیعه همان سلطنت موروثی مذهبی در اسلام است یعنی یک همزاد زرتشتی ایرانی قبل از اسلام !! ما اسلام خود را ایرانی کردیم . شاهنامه را بخوانید . برای همین با ما شدید مخالفت میکنند زیرا اگر تمدن ما ظهور کند بایس آنها چمدانهایشان را چه عربستان و آمریکا و اسراییل و اروپا باشند ببندند و بروند و بزودی هم پیدایشان نشود.

تمدن ما یک تمدن اصلی است. ما وقتی کرونا آمد به دنبال خرید اسلحه مانند آمریکا نبودیم تا آنها را در خانه انبار کنیم بلکه به همدیگر کمک کردیم تا این مشکل را در ایران با هم و در خارج با کمک هم حل کنیم. به یاد می آورید آن ژست قشنگ که برای چینپها فرستادیم و آنها چندین برابر این ژست زیبا را با کمکهای به موقع سپاسگذاری کردند؟؟ این یعنی تمدن ایرانی !



این را برای ابله های دنباله رو غرب مینویسم. متوجه منظور من میشوید غرب با اسلام میتواند مشکل نداشته باشد همانگونه که با عربها مشکل ندارند ولی با هویت ملی ما مشکل دارد یعنی با تمدن ایرانی مشکل دارد زیرا اگر تمدن ایرانی با مکتب نیاکان پا بگیرد که دیر یا زود می گیرد میتواند جهانی شود و این یک ضرورت روحی و جسمی انسانی برای جهان است زیرا تمدن ایران یک تمدن ساختگی و قلابی نیست. اگر بخواهیم این تمدن ایرانی پا بگیرد و وظیفه جهانی خود را انجام دهد بایس بخش غیر مذهبی جامعه را به بخش مذهبی پیوند دهیم که متأسفانه پس از انقلاب نکردیم. اشتباه بسیار بسیار بزرگ جمهوری اسلامی با شروع از سمیل ها تا گفتمان و کردارها این بود که بخش غیر مذهبی جامعه ایران را از خود جدا کرد و بسیاری از لطمه هایی که از لحاظ سیاسی (مخالفان جمهوری اسلامی با یلاکاردهای دروغین ملی) و اقتصادی (تحریمها و فشارهای اقتصادی) و فرهنگی (حقوق بشرو نبودن آزادی هنری و ...) تا به حال با خود می کشیم نتیجه این اشتباه بزرگ جمهوری اسلامی بود.

اگر این پیوند برقرار میشد جوانان ما به سوی غربگرایی از یوشاک و خوراک تا تفکر و کردار خود نمی رفتند. این رابطه را مکتب نیاکان برقرار میکند تا این جوانان سمبلهای میهن خود را ببینند، نامهای ایرانی خود را در مدارس بشنوند و از موسیقی های اصیل ایرانی با شعرهای اصیل ایرانی از فردوسی و حافظ لذت ببرند و با رقصهای اصیل ایرانی شادی کنند. جمهوری اسلامی بایس اسلحه های فرهنگی دشمن را از دست دشمنان بگیرد و وعده های آنها را توخالی کند و بایس زندگی و نیازهای روحی و جسمی جوانان را شناسایی کند. بایس دید این نیازها در جامعه ما بر آورده میشوند یا نه اگر نمیشوند چرا نمیشوند و اگر بد میشوند در غرب چگونه این نیاز یا مشکل را حل می

کند. یکی از این نیازها یا مشکلات بسیار بسیار بزرگ و مهم جوانان که هنوز یک راه حل واقعی که با فرهنگ ما نیز همراهی کند ارایه نشده و من این مشکل را واقعاً "مادر مشکلات" مینامم رابطه عادی جنسی جوانان در جامعه است

چرا غربی ها بایس بتوانند گروههای غیر دینی در ایران را زیر پرچم خود بیاورند و نتوانیم فرزندان این خاک را زیر پرچم ایران بیاوریم؟؟ پرچمی که قلب همه ایرانیها و نه تنها بخشی از جامعه با دیدن آن و خواندن سرود ملی مانند یک موتور ماشین بتپد. این اشتباه ها بایس اصلاح شود تا جهش بزرگ ایران انجام بگیرد

برای رسیدن به این هدف اول بایس **جامعه آسیب شناسی تاریخی** شود. دوم بایس راه حل های امکان پذیر پیدا شود زیرا که دنیا یک یازل است؛ دنیا پیچیده و یک بعدی نیست و به این دلیل هم راه حلها بایس چند بعدی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و متصل به هم باشند مانند گوشه های یک تکه یازل که در تمامی یک عکس یازل جا بگیرد و در ضمن با گوشه های باز، امکان پذیرش راه حل های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی آینده را بدهد. بایس هم چنین آسیب شناسی ستون فقرات فرهنگ ایران را یک به یک انجام دهیم و ببینیم آیا این مهره ها سالم یا در حال از بین رفتن هستند. در اینجا بایس یک نقطه زنی اجتماعی بکنیم. این نقطه زنی اجتماعی فرهنگی از زمان تولد یک نوزاد ایرانی و تولد یک نوزاد اروپایی و با مقایسه آنها آغاز میشود



جامعه ما هم رنگارنگ و متفاوت است و مجموع فرهنگهای قومی فرهنگ ملی ایران را میسازند. اگر بخواهیم هر روز یک خوراک بخوریم یا هر روز یک لباس بپوشیم یا هر روز از یک خواننده یک گونه موسیقی بشنویم و اگر همه اینها مذهبی بشود میشود یک جامعه مذهبی و امکان و انتخاب دیگری برای ایرانیها به خصوص جوانان نخواهد ماند و آنها خسته میشوند و بدبال خوراک و پوشاک و موسیقی دیگری خواهند رفت و این امکانات را غرب در اختیار آنها میگذارد و از این سو آنها را غرب زده میکند. اینها آسیبهای اجتماعی می آورد و حال که ما این آسیبها را میشناسیم بایس راه حل های ملی به جوانان خود عرضه کنیم که به سوی بیگانه تمایل پیدا نکنند و اگر با شناخت این آسیبها کاری نکنیم پس هر چه به سرمان بیاید حق ماست.

حال عده ای میترسند و میگویند پس نقش اسلام از نگاه داخلی و خارجی چه میشود؟ خیالشان را راحت می کنم. هیچ نمیشود. مکتب نیاکان نمیخواهد جانشین اسلام شود ولی میخواهد با نگاه ملی خود برای سازندگی ایران، اسلام را همراهی کند. تمامی ارزشهای

اسلامی ارزشهای قدیمی ایرانیان قبل از اسلام نیز در زمان زرتشتیان بوده اند و حفظ خواهند شد زیرا ما میخواهیم نسلهایی با روحی و جسمی سالم در ایران بسازیم. مکتب نیاکان این نمادهای به اصطلاح آزادی غربی را نمی پذیرد زیرا با فرهنگ ایرانی مغایرت دارند و جامعه ما را در باتلاق فساد مانند غرب فرو می برند. آنها در این باتلاق افتاده و آرام آرام فرو میروند و میخواهند ما را نیز با خود ببرند ولی ما این اشتباه آنها را نخواهیم کرد.

ما بایس به شکوه ایران بزرگ برسیم و حداقل پیشگویی ژنرال آیزنهاور را در مورد ایران حقیقت بخشیم. ما یک فرهنگ برتریم و این را من نمی گویم بلکه برنارد لويس يهودی آمریکایی انگلیسی می گوید زیرا ایران کشور مردها و غیرتیهاست. سپاهی که قرار بود با کمک آمریکاییها ارتش شاهنشاهی را براندازد و یک حکومت ارتشی زیر نفوذ آمریکا بوجود آورد سپاهی شد که با کمک بزرگ مردانی مانند چمران استقلال به ایران داد.

من با کسی که با تاریخ پیش از اسلام مشکل دارد مشکل دارم. من میخواهم با کتابهای خود یک موج سیاسی در ایران بوجود آورم و نه یک کف سیاسی. در سال 1400 دیگر مسئله انقلابی و ضد انقلابی نیست بلکه میهن پرستی و میهن فروشی است؛ مسئله ایران ساز و ایران خراب هست. ما در 42 سال گذشته اشتباهات تمدنی داشتیم ولی در جهالت ماندن پس از 42 سال که بهترین سال پختگی است دیگر سزاوار ایران نیست. با نگاه به گذشته است که ما آینده را میسازیم و بایس بتوانیم بسازیم. و این آینده سازی بایس از دل مردم پاک برخیزد و نه از دل افراد متعصب مذهبی که بیشترین آمار جاسوسی و فساد اقتصادی را دارند، آنهایی که پونز بر پیشانی مردم میزدند، آنهایی که از تعصب بسیار حتی به انحراف رفتند. اینگونه نمیتواند باشد که سلیمانی و امثالهم را در یک سید با فاسدان اقتصادی و جاسوسان روحانی نما گذاشت. پس معیار ما بایس میهن پرستی و میهن ستیزی باشد.

ملت ایران کارهایی را که برای شکل گیری تمدن خود نیمه تمام گذاشته را آغاز کرده و پایان خواهد داد.

بیا باید کمی از داریوش و نصیحتهای او به خشایارشا یاد بگیریم؛ او به خشایارشا می گوید: هرگز از دوستان و ندیمان خود را به کارهای مملکتی نگذار چون اگر این کار را بکنی نخواهی توانست آنها را مجازات بکنی.

این به ما یاد میدهد در امور سیاسی نبایس فامیل و رفیق بازی کرد بلکه بایس این افراد از سوی یک هیئت انتخاباتی برای پستهای مهم کشور برگزیده شوند.

اگر رژیم جمهوری اسلامی ایران گرایی نکند همان سرنوشت ساسانیان در اوج امپراطوری و قدرت نظامی در انتظارش خواهد بود زیرا که نفوذ مذهب یون زرتشتی بیشتر از ملیون شده بود و به همین دلیل هم ایرانیها دین اسلام را پذیرفتند. نبایس روزی بشود که مردم ایران به شکار مذهب یون در ایران بروند و این تندرو ها برای فرار ریش و سبیل خود را بتراشند و کت و شلوار بپوشند. اگر ما این ایران گرایی را بکنیم ایران را در مقابل شبکه های ساتلیتی و مجازی عبری و عربی و غربی مصون می کنیم و با

مکتب نیاکان ایران بر دو پای ایرانی اسلامی خود توانا می ایستد. ما بایس برگهای برنده دشمنان خود را یکی یکی از آنها بگیریم و زیر پایشان را بکشیم.

یکی از این ادعاها ایران ستیزی رژیم جمهوری اسلامی است. با پیاده کردن مکتب نیاکان نه تنها این ادعا از بین میرود بلکه خود باوری را در میان جوانان خود نیز بارور می کنیم. آنها خواهند فهمید که شاید غرب از نظر اقتصادی مرفه تر باشد (در این زمان) ولی از لحاظ اجتماعی وضعیتش بدتر از ایران است. ما حتی در تاریخ قبل از اسلام غرب زده نبودیم و از آنها پیروی نمی کردیم. ما بایس بتوانیم ساتلیتها و برنامه های دشمنانه آنها را مانند سیستم مجازی یا کنترل کنیم یا حذف کنیم تا بحث آشوبگری و دروغ پراکنی نشوند. جالب این است آمریکا و انگلیس و فرانسه و آلمان تقاضای بسته شدن سایتهای مختلف در اینترنت را با ادعای " حریم خصوصی و امنیت کشوری " می کنند ولی وقتی ما فیلترینگ می کنیم و تقاضای بسته شدن سایتهای را می کنیم انتقاد از حقوق بشر و دموکراسی در ایران میکنند. ما بسیار استانداردهای دوگانه آنها را میبینیم، چرا؟ چون در جنگ نرم هستیم. جنگ فرهنگی هستیم.

این جوی آب کج چند صد ساله فرهنگی غربی بایس راست شود.

حقیقت این است که جمهوریت با ساخته های فکری و تاریخی ما همسازی ندارد. کشوری که 2000 سال با ساختاری سلطنتی زندگی کرده (هر رژیم سلطنتی میتواند خوب یا بد باشد همانگونه که بسیاری از رژیمهای که خود را جمهوری مینامند در حقیقت دیکتاتوری هستند) با جمهوریت زاویه دارد خصوصاً که :

1 جمهوریت زاده و پرداخته فکری ایرانی نیست بلکه از غرب و ریشه یونانی است.

2 جمهوریت تزلزل دایمی دارد

3 جمهوریت سیستمی فرسایشی است

نمایش فرسایش واقعی این سیستم را در آمریکای ترامپ دیدیم که تمامی زحماتی که او باما برای ایده های خود برای این کشور داشت را محو کرد و به عقب راند و ایده های خود را برای چهار سال جانشین ایده های او باما کرد و حال بایدن آمده و همان کار را برای ترامپ می کند. این یعنی عقب جلو رفتن و پیشرفت نکردن در سیاست. این چیزی نیست که ما ایرانیها می خواهیم. منظور من از این سخنان این است که هنگامی که ما یک

ولایت فقیه قوی داریم احتیاجی به یک رئیس جمهور قوی هم نداریم. رئیس جمهور بایس از سوی نمایندگان مجلس انتخاب بشود و وزرای خود را انتخاب کند و کار کشور را به دست بگیرد. حسن در اینجا است که رئیس جمهوری و نمایندگان مجلس با هم بیشتر تفاهم دارند و مجلس روبروی رئیس جمهور نمی ایستد و سنگ اندازی سیاسی نمی کند و اگر از او راضی نبودند شخص دیگری را به عنوان رئیس جمهوری انتخاب می کنند. مدت کار مجلس و رئیس جمهوری یکی میشود. اینها بایس در قانون اساسی ثبت شود.

ایران فقط به یک گرایش سیاسی نیاز دارد و آن ایران گرایی است زیرا بدون ایران هیچ اندیشه و مذهبی نیز چون شیعه وجود نخواهد داشت و بایس از ایران خود محافظت شدید کنیم به همین دلیل بایس پس از 42 سال در وزارت اطلاعات و امنیت و وزارت

خارج و در دیگر وزارتخانه های کلیدی یک پالایش انجام گیرد و افرادی که نفوذی هستند یا در راستای اندیشه ایرانی اسلامی نمیباشند را از این مجموعه ها جدا کرد تا کشور بتواند به پیشرفتهای سریع تری برسد. ما در مورد ماهواره ها دیدیم که اطلاعاتی به خارج درز می کرد و چندین بار ماهواره های ما نابود شدند و هنگامیکه اطلاعات مخفی بود فرستادن ماهواره با موفقیت انجام شد !!

متأسفانه ما در ایران گروهی غرب زده داریم که بچه های خود را نیز به کشورهای غرب میفرستند تا در آنجا تحصیل و زندگی کنند. سوال اول که برای من پیش می آید اینکه پول این آقا زاده ها با این گرانی ارز از کجا تامین میشود؟؟ (عجیب است که بیشتر این کشورها هم از دشمنان شناخته شده ایران هستند) این بچه ها که در آنجا بزرگ میشوند چگونه میتوانند ایران دوست شوند و قلبشان برای ایران بتپد؟؟ افراد خروجی این سیستم بهشتی لیبرال غربی را با کارهایشان میبینیم: ماکرون در فرانسه، برلوسکونی در ایتالیا، جانسون و تاجر در بریتانیا، ترامپ در آمریکا و جال اینکه این کشورها میخواهند با ما به برای داشته های ما مذاکره کنند !!

مذاکره بر سر داشته های ما با آمریکای زورگو و اروپای مزور برای ما فایده ندارد. ما بایس راه خود را از آنها جدا کنیم و راه مقاومت را در پیش بگیریم. هر چه که ما میتوانیم از آنها بدست آوریم را میتوانیم خود بسازیم یا از کشورهای دیگر و دوست بدست آوریم.. کشورهای اروپایی حتی قتل یک ارتشی ایران را محکوم نکردند اینها افرادی هستند که هر جا به نفعشان بود از حقوق بشر جار میزنند. حتی (قاتل) آمریکا این عمل را را به گردن گرفت ولی اروپاییها سکوت کردند حال عده ای میخواهند در ایران با آنها پشت یک میز بنشینند. خفت از این بالاتر؟؟

ایران نمیتواند کشورهای جعلی و ساخته شده زیر نفوذ انگلیس و روسیه را که از تن ایران جدا کردند را فراموش کند و دیر یا زود بایس این اشتباهات جبران شود. غربیها در یک حباب قدرت و اقتدار زندگی می کنند و حباب یعنی اینکه دیر یا زود میترکد. این حباب استعمارگری اقتدار خود را در وضع کرونا نشان داد و ترکید. این حباب اقتدار در آمریکا را با ورشکستگی وسیع بانکها در بحران وام مسکن دیدیم که صدها هزار آمریکایی خانه و زندگی خود را از دست دادند. این حباب اقتدار در اوج خود به تجزیه آمریکا میرسد همانگونه که اتحاد جماهیر شوروی رسید. پس ما بایس به فکر خود باشیم؛ اگر ما آرمانها و باورهای خود را کنار بگذاریم نه تنها در یک جبهه بلکه در تمام جبهه ها شکست خواهیم خورد. ما بایس دیدگاه خود کم بینی را کنار بگذاریم. اگر ما امروز نتوانیم تانک و موشک و داروهای هسته ای بسازیم فردا بایس پوشک بچه و قاشق چنگال بسازیم پس بایس در تمام بخشها خودکفا باشیم. نگاه خود کفایی را در بخش نظامی و وابستگی را در بخش خودرو دیدیم.

هر چه که از واردات است تنها بایس با اندیشه خود کفایی برای ساختن آن جنس وارده باشد؛ چه برای خودرو باشد چه برای موشک و هواپیما.

در اینجا نقش فرهنگ سازی مانند فیلم سازی مهم است و بایس خود را قوی کنیم . ما فیلم های تمدنی که از تاریخ ما و افراد مهم تاریخ و قهرمانهای خود ما باشد نداریم. در حالیکه بایس داشته باشیم و به زبانهای دیگر نیز ترجمه شده باشند که حتی برای صادرات نیز خوب باشد. قهرمان سازی میشود پایه ای برای اسباب بازی سازی و لباسهای جوانان؛ ولی برای این کارها ما به افراد قوی و مصمم احتیاج داریم. ما به آقایانی که دایم بگویند " ما نمیتوانیم" و " به صرفه نیست" احتیاج نداریم. ما به افرادی که جایی مدیر میشوند و در نشستهای می خوابند احتیاج نداریم ما به حلقه های نیاورانی احتیاج نداریم و از همه مهم تر: ما وقتی برای فرصت سوزی نداریم. این نمیتواند باشد که ما از تحریم های داخلی بیشتر از تحریمهای خارجی بترسیم. ما بایس از معاهده های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بین المللی که به نفع ما نیست بدون ترس از انتقادهای بین المللی خارج شویم زیرا که بیشتر این قراردادها از سوی دشمنان ما برای سود خود آنها نوشته و درست شده اند. خود کفایی کلید موفقیت ایرانی است. ما در جنگی چند جانبه با دشمنان خود هستیم، پس بایس چشمها باز باشد. اگر ما از آمریکا و برزیل و آرژانتین یا چین مواد غذایی وارد کنیم که فراریخته باشند پس از مدتی بایس منتظر بیماریهای سخت باشیم و گناه بر گردن خود ماست. پس بایس مواد غذایی سالم تولید کنیم هم برای خود هم برای صادرات به کشورهای دیگر جهان که مواد غذایی فراریخته نمیخواهند. خود کفایی غذایی نه تنها یک مسئله اقتصادی بلکه امنیتی و ملی است.

نگاه های قبیله ای یا قومی را بایس کنار گذاشت. اینکه بگوییم استاندار یک استان بایس از آن استان باشد یا اینکه سربازها در آن استان وظیفه سربازی را در آنجا انجام بدهند یا اینکه کسانی که میخواهند در دانشگاه تحصیل کنند بایس در دانشگاه های آن استان انجام بدهند اشتباه محض است بلکه بر عکس استاندار یک استان بایس از استان دیگر باشد و هرچه دورتر بهتر؛ وظیفه سربازی یک سرباز بایس در استان دیگر باشد و هر چه دورتر بهتر و دانش طلبان برای دانشگاه بایس در استان دیگر تحصیل کنند و هرچه دورتر بهتر. چرا؟

نخست اینکه قبیله گرایی و تعصب قومی را پایین می آورد زیرا که جوانها با این نقل مکان به واقعیهایی سیاسی و مذهبی و فرهنگی و اقتصادی واقعا پی میبرند و ایران بزرگ را واقعا حس می کنند. تصور کنید دانشگاه هایی در استان سیستان و بلوچستان که همه دانشجویان از شهرهای دیگر ایران باشند و در مجتمع های دانشجویی همراه با دانشجویان خارجی زندگی می کنند . این یعنی شادابی فرهنگی و کنجکاوی برای ایران شناسی

دوم اینکه این کار احنمال کار کردن یا تحصیل کردن یا سرمایه گذاری کردن را در استانهای مختلف در آینده افزون می کند

کسی که از قبیله گرایی دفاع میکند در واقع در پایان کار از تجزیه گرایی کشور دفاع میکند چون هر قبیله و قوم که در یک مکان زندگی می کنند خود را بیشتر و بیشتر

متوجه خود و نه میهن خود می کنند بعد به سوی فدرالیسم و بعد بدنبال تجزیه خواهند رفت.

سه گونه تفکر سیاسی وجود دارد : یکی انترناسیونالیسم است که ادعا می کند بهترین نوع سیاسی لیبرالیسم جهانی با نداشتن هیچ گونه حدو مرز سیاسی و اقتصادی و فرهنگی است. این گروه بسیار متعصب و افراطی هستند و نمونه آن را در اروپا میبینیم و می بینیم که نتیجه آن چه شده است : فقر اقتصادی و سیاسی و فرهنگی در کشورهای جنوبی اروپا و ثروتمند شدن کشورهای شمال اروپا !!

گروه دوم گروه های قوم گرا یا قبیله گرا هستند که بدنبال یکی کردن تمامی قبیله خود در زیر یک پرچم هستند این ایده هم بسیار فریبنده و زیبا به نظر میرسد ولی این تفکر هم افراطی و متعصب است و نمونه آن را هم در منطقه خود مان می بینیم.

حال بخوانیم دائرة المعارف چه تعریفی برای آنچه من قبیله گرایی مینامند میکند:

"قوم مداری یا قوم محوری رویکردیست که در آن ویژگی های اخلاقی، اجتماعی و دینی اقوام دیگر را با معیارهای قوم خود بررسی کرده و اختلاف های آنان را به حساب ناهنجاری شان بگذاریم. وجود نوعی قوم مداری ذاتی در انسان ها موجب می شود هیچ کاری سادتر از بد گفتن از دیگران نباشد. قوم مداری ریشه در این احساس دارد که روش های زندگی، ارزش ها و الگوهای سازواری گروهی که شخص خود را متعلق به آن می داند، نسبت به گروه های دیگر برتری دارد".

این ایده انجام نشدنی است و روابط بین مردم های متفاوت در یک کشور و کشورهای همسایه را تخریب میکند و به دشمنی و جنگ می انجامد و بسیار خطرناک است. هیچ زمانی نمیشود که در تمامی یک کشور فقط از یک قبیله یا قوم زندگی کنند. فرض کنیم کردها بخواهند همه کردها را زیر یک پرچم بیاورند یعنی بایس کردهای ایران و کردهای ترکیه و کردهای سوریه و کردهای عراق بر علیه این چهار دولت بجنگند خوب چه میشود ؟ در وحله اول نفرت این کشورها را نسبت به کردها افزون میکند دوم اینکه انرژی انسانی و پولی که بایس برای قبیله خود بگذارند برای جنگ و ستیز به هدر میدهند سوم اینکه بسیاری از هم قبیله ای های خود را از دست میدهند چهارم اینکه به کمک بیگانه ها برای این هدف احتیاج دارند یعنی به زیر فرمان یک کشور دیگر خواهند رفت و پنجم اینکه تمامی این چهار کشور دشمن آینده کردها خواهند بود. حال از من کردها می پرسم : آیا این ارزش را دارد تا مانند اسرایلیها سالها در نا آرامی و جنگ زندگی کنند ؟؟ من فکر نمی کنم. بهترین راه آنها زندگی همه کردها در زیر پرچم کشور مادری ایران باشد که با جنگ جدا شد و به صورت دموکراتیک.

همین مسئله برای پان ترکها هم وجود دارد و راه به جایی نخواهند برد. آنها حتی یک بار در ایران که ضعیف بود امتحان کردند و یک سیلی سخت خوردند. حال که ایران قوی تر از هر زمان دیگر است که اصلاً امکان ندارد.

گروه سوم گروه ناسیونالیستها هستند . حال بخوانیم دائرة المعارف چه تعریفی از ناسیونالیسم می کند :

"ناسیونالیستها هدفشان ترقی بخشیدن منافع یک کشور بدون توجه به قومیت و مذاهب در یک زیر پرچم است . ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی نوعی آگاهی جمعی است، یعنی آگاهی به تعلق به ملت که آن را «آگاهی ملی» می‌خوانند. آگاهی ملی، اغلب پدیدآورنده حس وفاداری، شور و دلبستگی افراد به عناصر تشکیل‌دهنده ملت (نژاد، زبان، سنت‌ها و عادت‌ها، ارزش‌های اجتماعی، اخلاقی، و به‌طور کلی فرهنگ) است و گاه موجب بزرگداشت مبالغه‌آمیز از آن‌ها و اعتقاد به برتری این مظاهر بر مظاهر ملی دیگر ملت‌ها می‌شود. پرچم ملی، سرود ملی و دیگر نمادهای هویت ملی، نشان‌هایی بسیار مهم از جوامع ملی‌گرا است."

این ناسیونالیسم است که کمترین هزینه و بیشترین سود را برای همه افراد نسبت به انترناسیونالیسم و قوم یا قبیله مداری در یک کشور دارد.

برای گسترش تمدن ایرانی بایس با کشورهای که در این دایره تمدنی بودند روابط تنگاتنگ داشت. یکی از این روابط تنگاتنگ خواهرخواندگی شهرهای ایران با شهرهای این کشورهاست برای مثال ده شهر ایران با ده شهر خوارزم (ترکمنستان) یا ده شهر ایران با ده شهر سغد (ازبکستان). این روابط تنگاتنگ روابط اقتصادی و سیاسی و فرهنگی این کشورها را با ایران نیز گسترش میدهد.

اسلام پنج الفبا دارد . ایران پنج الفبا دارد. مکتب نیاکان پنج کتاب دارد . هر کتاب پنج الفبا دارد . من با پنجگانه تیری آتشین که از قرن‌ها پیش کشیده و رها شده بود را به ایران میرسانم. دیگران آمدند تا راه سوشیانت را هموارکنند و میکنند و من از آنها سپاسگذارم. بسیار سخت است ، سخن گفتن وقتی که دیگران درنیابند و سخت است سخن نگفتن وقتی کسانی هستند که در می یابند. سخت است در این دوران زندگی کردن .

مکتب نیاکان بسنده به این نمیکند که امپراطوری تمدنی ایران گم شده در تاریخ جهانی را پیدا و باز سازی کند بلکه نیت آن گسترش آن است. مکتب نیاکان بایس مدیریت جهانی را بگردن بگیرد زیرا مولفه های مدیریت جهانی را داراست. آرمان گرایی بسیار خوب است ولی یک آرمان گرایی واقع بینانه و این همین مطلب است که مکتب نیاکان بیان گر آن است. اگر آرمان گرایی واقعی نباشد به انحراف میرود و به خیال گرایی و رمان گرایی تبدیل میشود. ما از کسانی که لباس عثمان میپوشند زیاد داریم پس بایس مراقب باشیم چون آرمان واقعی ایران بزرگ است و اگر آرمان ما این است بایس در کشورهای تمدن ایرانی باشیم. مکتب نیاکان را بایس سریع در ایران پیاده کرد تا مردم حس کنند تغییری در حال شدن است تا به آینده نیز امیدوارتر شوند و اینجا جانشین کردن سمبلها بسیار مهم است.

مکتب نیاکان مکتبی روشن و صریح با همه است و این امکان هم دارد بسیاری از آن خوششان نیاید ولی این مشکل مکتب نیاکان نیست. ملیت و مغنویت دو روی یک سکه **آن هستند**. مگر میشود در یک روی سکه نقشی وجود نداشته باشد؟ ملیت و زرتشتیت نیز قبل از حمله اعراب با هم می زیستند. خوب بعضی افراد اسلامگرای پس از 42 سال به این نتیجه رسیده اند که ما آن سوی سکه را ندیدیم و حال بایس نگاه کنیم. یک سری ملی گرا نیز آن سوی سکه را ندیده بودند و حال به این نتیجه رسیده اند بایس به آن سوی سکه نگاه کنند. این رفتار را به فال نیک می گیرم چون هدف من است.

غرب به انسان گفت خدایی نیست و انسان خدا را آفریده است نه خدا انسان را. از این نوع فکر و اندیشه دو جنگ جهانی خروج کرد با میلیونها کشته و خرابیها و زخمی های بسیار. سوسیالیسم و کاپیتالیسم هم پس از فاشیسم باقی ماندند ؛ سوسیالیسم در هر نوع آن از بین رفت و عاقبت لیبرالیسم و کاپیتالیسم هم در همین راه است. پس بچسبیم به به مکتب نیاکان که نه جنگ جهانی به همراه می آورد نه خرابی و ویرانی.

یادم نمی رود زمانی که جوان بودم شنیدم که از آیت الله خمینی پرسیدند که شما اعلام جنگ به شاه با آن همه پشتیبان شرقی و غربی کرده بودید ؛ لشکر شما کجاست ؟ پاسخ داد : لشکر من در گهواره ها هستند !! شاید بار اول تعجب زده شوید ولی کاملاً سخن درستی گفته بود زیرا میدانست که این یک جنگ تمدنی است و دشمنی آنها با ما پایانی ندارد. این جنگی میان حکومت خدا شناس ملی و یک حکومت خدانشناس جهانی است و فقط یکی از آن دو می ماند و حالا این بچه های خواب در گهواره بیدار شده اند و لشکری جدید ساخته اند که در راه خود مصمم هستند.

ده فرمان (اصول) مکتب نیاکان چیست؟

- 1 پذیرفتن نقش انسان و خدا (مغنویت) در جهان و رابطه آنها با هم
- 2 پذیرفتن نقش رابطه جسمی و روحی انسان با خود
- 3 پذیرفتن نقش حفاظت انسان از بدن خود مانند یک وظیفه اجتماعی
- 4 پذیرفتن نقش حفاظت انسان از روح خود مانند یک وظیفه اجتماعی
- 5 پذیرفتن نقش رابطه انسان با جامعه خود و زندگی با تمامی بخشهای فرهنگی
- 6 پذیرفتن نقش استقلال و برابری رفاه اقتصادی و سیاسی و فرهنگی کامل برای همه مردم ها از هر گروه قومی و مذهبی و حفاظت از آنها
- 7 پذیرفتن نقش حفاظت از محیط زیست و منابع آن و ارجحیت آن بر هر قانون کشوری
- 8 پذیرفتن نقش تصمیم گیری جهانی در امور جهانی بر پایه عدالت و حق
- 9 پذیرفتن نقش مبارزه دایمی با نیروهای شیطانی
- 10 پذیرفتن نقش آماده کردن انسانها برای آخرین روز (روز دیدار با مغنویت)

اگر ما میخواهیم جامعه ای الگو برای جهان باشیم بایستی این الگو را نخست در کشور خود برپا کنیم که برپا نشده است.

ایجاد یک جامعه با مکتب نیاکان کاری آسان نیست و احتیاج به کمک همه می دارد، هم دولت و هم تک تک افراد.

نخست شاید به نظر برسد که مکتب نیاکان با ده فرمان آن چیزی زیاد برای گفتن نمی دارد و پیاده کردن آن در جامعه ساده است ولی با نگاهی ظریفتر می بینیم اینگونه نیست و راهی دشوار در پیش و در حقیقت احتیاج به یک انقلاب فکری در جامعه می داریم.

1 - پذیرفتن نقش انسان و خدا (معنویت) در جهان و رابطه آنها با هم

مکتب نیاکان به جهان معنویت اعتقاد می دارد.

در مکتب نیاکان برای ایران، انسان آفریده خداست و خدا توانای مطلق است ولی رابطه انسان و خدا رابطه ای مانند پدر و فرزند است، یک دانشجو و یک استاد و نه برده و آقا.

هرپدری فرزندش را دوست می دارد و به او نیز تا حدودی استقلال شخصی میدهد تا بدنبال کارهایی رود که می پسندد. خدا هم مانند یک پدر فرزندانش را دوست می دارد و نمیخواهد که به راه کج و فساد کشیده شوند و برای او معلمانی فرستاد (پیغامبران) تا به او تذکری دهد؛ این معلمان در کتابهای خود (کتابهای آسمانی) گفته های پدر را نیز برای همیشه برای او بیادگار گذاشتند تا فرزند بخواند و یاد بگیرد و فراموش نکند و به راه راست رود. ولی اگر این فرزند ناخلفی کرد خدا هم مانند یک پدر ناراضی گوش فرزند خود را خواهد کشید و او را تنبیه و زندگی را برای او برای مدتی سخت میکند تا فرزند به محدوده فعالیتهای خود و خطوط قرمز این رابطه پدر و فرزندی پی ببرد.

اگر ما خدا را رها کنیم او نیز ما را تنها خواهد گذاشت. مانند یک فرزندی که پدرش را رها کند و برود

سوال این است که ما چه میخواهیم؟ از سویی گروهی میگویند خدا چرا فقر و ظلم را از میان بر نمی دارد و زورگویان را تنبیه نمی کند و گروهی دیگر میگویند سرنوشت ما و جهان در دست خداست!

(یعنی اراده انسانی کجاست؟ پس چرا و برای چه هدفی در این جهان زندگی می کنیم؟ پس دلیل وجود دنیای دیگر چیست؟) مسئله چیز دیگری است.

نقطه پایان و آغاز در دست خداست، نقطه حرکت و توقف در دست خداست، نقشه راه در دست خداست، ایستگاه های توقف و تصمیم گیری نیز مشخص شده اند ولی این ما می باشیم که بایستی این راه را برویم، این ما می باشیم که تصمیم می گیریم با چه سرعتی و چگونه این راه را بپیماییم، این ما می باشیم که در کدام ایستگاه های زندگی توقف می کنیم یا نمی کنیم، این ما می باشیم که در این راه میتوانیم فقر و ظلمت و غم یا ثروت و عدالت و شادی را با خود و برای خود و دیگران ببریم یا نبریم.

ما نه برده ایم و نه آقا. بلکه انسانهای آزادییم و خدا هم آزادی ما را میخواهد. رابطه انسان و خدا رابطه ای مانند پدر و فرزند است.

دین و یگانه پرستی واحد اندازه گیری رابطه انسانی فرد با خود و دیگران می باشد. در جامعه ای که دین و خداپرستی نباشد و از جامعه بریده شده باشد معیار چیست؟ بعضی ها میگویند انسانیت ولی معیار انسانیت چیست؟؟

در مکتب نیاکان مذهب با علم و دانش مغایرت نمی دارد ولیکن به این اعتقاد می دارد که ما زبان خالق را به دلیل پایین بودن سطح علمی خود نمی فهمیم و با سطح علمی پایین خود و با این امکانات کم مسایل مختلف را مورد بررسی قرار می دهیم و تصمیماتی می گیریم که آنها هم ما را به بیراهه میراند در حالیکه بایس خود را در جای استاد قرار داد و از خود پرسید که او با زبانی با ما سخن میگوید که ما آنرا بفهمیم منظور واقعی او چیست به همین دلیل نیز خالق پیامبران زیادی در زمانهای مختلف و در مکانهای مختلف برای انسانها فرستاد.

مثال اول:

زمانی ناخن جویدن و بیماریها را به شیطان نسبت میدادند در حالیکه حالا میدانیم زیرناخنهای کثیف میکروبهای زیادی یافت میشود یا این کار میتواند تولید کرمهای روده ای کند ولی در زمانهای قدیم برای اجبار مردم از پرهیز از اینکار اینگونه با آنها سخن گفته میشد.

مثال دوم :

در کتابهای آسمانی میخوانیم که خدا همه چیز را در شش روز آفرید و در روز هفتم استراحت کرد !!

خوب این برای یک انسان آن زمان قابل فهم است ولی انسان سال 2020 میلادی سطح فهم دیگری می دارد و خود را به جای استاد و خالق میگذارد و از خود می پرسد که منظور خالق چیست؟

شش روز خدایی برابر با شش روز انسانی نیستند ، شش روز خدایی برابری میکنند با مطلبی را که دانشمندان در باره پیدایش جهان می گویند یعنی پانزده میلیارد سال انسانی !!

خدا استراحت کرد !؟

خوب مسلم است که هیچ انسان این زمانه این مطلب را نمی تواند قبول کند و مسخره است.

خوب اینجا میتوان گفت شاید منظور خدا این بوده که پس از شش روز کار شما هم به استراحت احتیاج دارید یا اینکه یک روز در هفته را حداقل به نیایش و تفکر در مورد خدا بگذارید یعنی خود را الگو قرار داد.

مثال سوم :

در تمامی کتابهای آسمانی پیدایش جهان از سوی خدا با نور همراه است. امروزه نیز دانشمندان از یک انفجار بزرگ نورانی سخن می گویند.

هدف خالق ، هدف استاد چیست ؟

هدف در پایان نزدیک شدن معرفت انسانی به شناخت خدا است و این کار چند سال نیست. انسان روح خدایی می دارد و خدا در زمان خلقت به اعتراض فرشتگان میگوید :

من میدانم آنچه شما نمی دانید !! تمامی این واجبات و غیر واجبات و مکروهات و حلالها و حرامها فقط برای این است که سنگهای افتاده در این جاده دراز را از سر راه برداریم و سریعتر این راه را طی کنیم. اگر انسان آنچنان به خدا نزدیک است که خود میگوید (من) از رگهای گردن به شما نزدیکترم) پس انسان را با همه خطاها و ضعفها را نیز درک میکند، پس او بایس در هر سلول بدن ما باشد و با ما زندگی کند مانند هوایی که به آن نیاز داریم ولی نمیبینیم یا بویی را که حس کرده و نمی بینیم و برای همین دلیل نیز خالق در کتابهای آسمانی میگوید که بگوئیم او خدایی بخشنده و مهربان است و این خیلی معنی می دارد او نمی گوید بنام خدای مقتدر و عادل یا عذابگر یا.. او میگوید بخشنده و مهربان و این تنها ویژه اسلام و قرآن نیست بلکه در تمامی کتابهای بزرگ مذهبی میباشد.

حال بایس از خود پرسیم که به معرفتی رسیده ایم که آنچه در دور و بر ما میگذرد را از دیدی خدایی بتوان تجزیه و تحلیل کرد ؟ جواب منفی است.

ما در وضعیتی می باشیم (انسان) که خدا به فرشتگان میگوید : من میدانم آنچه که شما نمی دانید یعنی انسان آنچنان قدرتی می دارد که هم شیطان و هم فرشته میتواند باشد در حالیکه برای فرشته و شیطان این حالت قدرت امکان پذیر نیست. اگر به دور و بر خود نگاه کنیم می بینیم که بسیاری اعمال غیر انسانی انجام می گیرد یعنی کشتار زن و مرد و کودک و ویرانی ها فقط میتواند به رهبری کسانی باشد که از اولین و دشمن ترین دشمن انسانها تبعیت می کنند یعنی شیطان درونی . در یک کلمه شیطان درونی (معنوی) در انسان با این خصوصیات : پندار بد - گفتار بد - کردار بد که به یک شیطان بیرونی (جسمی) ظاهر میشود و عمل میکند.

این چیزی است که شیطان را رنج میدهد و این دشمنی با انسان نیز به این دلیل است. او دیگر نمیتواند پاک باشد یعنی او نمیتواند آن مقامی را داشته باشد که قبل از انسان داشت و او نیز خود قبل از خلق انسان آنرا میدانست. بر عکس آن نیز ممکن است . انسانهایی را می بینیم که خود را برای انسانهای دیگر فدا میکنند یعنی فرشته میشوند. یعنی پندار و گفتار و کردار معنوی جسمی ظاهر میشوند. مثالی برایتان میزنم که منظور مرا متوجه شوید. فرض کنید روزی هنگام قدم زدن ماشینی در پای شما توقف میکنند و چند نفر نقابدار شما را به داخل ماشین کشیده و به شما مایه ای تزریق می کنند که بیهوش میشوید.

هنگامی که به خود می آید خود را در یک محل بزرگ مانند کارخانه سر بسته و پر از آدم می بینید. در آنجا نوری دیده نمیشود ، در آنجا بوی بسیار بدی می آید، در آنجا مواد غذایی و نوشیدنی بسیار تلخ و بدمزه میباشد ، در آنجا بگونه ای مکرر صداهای وحشتناک و بلند شنیده میشود، در آنجا انسانها با هم تماسی ندارند و با هم مانند بیگانه ها رفتار میکنند حال که این مطلب را خواندید چشم خود را بسته و برای مدتی این مکان را تصور کنید.

آیا این جهنم نیست؟
در اینجا حتی کسی کسی را عذاب نکرده بلکه شما فقط از پنج حواس برای لذت چیزهای عادی خود در زندگی بر روی کره زمین محروم شده اید. بر عکس این مطلب نیز امکان می دارد.

ما هنوز بهشت و جهنم واقعی را نشناخته ایم، ما هنوز شیطان و فرشته واقعی را نشناخته ایم زیرا که آنها را همانگونه میشناسیم که در کتابی نوشته شده برای انسان 1400 سال پیش آمده بود نه انسان سال 2020 میلادی. ایه های کتابهای آسمانی و خصوصاً آنهایی که کمی ما را در ابهام میگذارند کلیدهای گم شده برای باز کردن درهای مختلف خانه ای میباشند که در آخر به اتاق گنج یعنی اتاق معرفت ما را هدایت می کند. هر آنچه را که انسان عرب جاهل بیابان نشین در آن زمان محروم بود خدا در کتاب آسمانی قرآن در بهشت به او وعده میدهد !! این طور نیست؟؟ متوجه منظور من شدید؟

2 - پذیرفتن نقش رابطه جسمی و روحی انسان با خود

انسان آفریده ای با جسم و روح میباشد. این بدن و روح مانند معبد و عابد یک هدیه عاریه ای میباشند و هر فردی بایستی برای پاک نگهداشتن تن و روح کوشش کند. انسان بایستی برای پرورش نیروهای جسمی و روحی بکوشد.

کثیف کردن روح و جسم خطاست و هر فرد بایستی قدر این جسم و روح که اجزای سازنده برای مدتی کوتاه (عمر) می باشند را بداند. جسم یک فرد معبد روح اوست. جسم بدون روح مانند یک معبد بدون عابدست که فرسوده و فاسد خواهد شد؛ روح بدون جسم هم مانند عابد بدون معبد و سرگردان است.

تنها در یک جسم و روح سالم و پاک انسان نیروهای سازنده عظیم معنوی اوشکوفه میشود. ولی منظور این نیست که افراد معلول ارزشی کمتر برای جامعه دارند زیرا آنها خود خواسته !! معلول نیستند و در حد خود میتوانند به پیشرفت جامعه یاری دهند.

3- پذیرفتن نقش حفاظت انسان از بدن خود

تمیز نگهداشتن بدن – فعال نگهداشتن بدن (ورزش) – تغذیه درست و آگاهانه بدن و دوری جویی از مواد زیان آور برای بدن یعنی خود داری کردن از لاشه خواری (گوشت خوری) و تولید و استفاده مواد مخدر مانند تنباکو و تریاک و هرویین و الکل و ... از احکام مکتب نیاکان است.

چند مثال :

حفاظت از بدن:

تمیز نگهداشتن بدن (چند در صد از مردم ایران پس از کار زیاد در روز شب هنگام به تخت خواب رفتن یا صبح قبل از شروع به کار رفتن تن خود را میشویند؟ ما هنگام سخن گویی با دوستان مواظبیم بوی بد از دهان و عرق بدن ندهیم همه برای نماز وضو میگیرند ولی افرادی نیز هنگام نماز بوی عرق میدهند! آیا این درست است هنگامی که ما به دیدار خداوند خود میرویم و با او سخن میگوییم بوی عرق بدهیم؟

میدانید که بسیاری از بیماریهای پوستی ناشی از کثیف بودن دایمی و طولانی پوست بدن است؟ آیا مسئولین آماری از هزینه این بیماریها برای دولت میدارند؟ من مطمئن می باشم که اگر آمار واقعی را ببیند شوکه خواهند شد. به من نگویید که برخی حمام و دوش نمی دارند، با یک سطل آب تمیز نیز میشود بدن را شست، من مدتها این کار را می کردم.

فعال نگهداشتن تن (ورزش)

چند در صد مردم ایران حداقل یک ساعت در روز را به پرورش تن خود اختصاص میدهند؟ باشگاه هایی که برای ورزش عمومی (18 ساعت در روز) در مناطق شهرها باز میباشند کجایند؟؟ آیا مسئولین آماری از هزینه بیماریها ناشی از عدم ورزش برای دولت میدارند؟ من مطمئن می باشم که اگر آمار واقعی را ببیند شوکه خواهند شد.

مقاله جالب زیر را بخوانید

<http://fa.parsiteb.com>

هدف صحیح از انجام ورزش چه باید باشد ؟

بسیاری از افراد با دیدهای مختلفی رو به ورزش می آورند و خواسته های گوناگونی از آن دارند که در ذیل به مقایسه آنها با دین اسلام میپردازیم

1 - برخی از ورزش کاران ، برای گذران امور زندگی و رسیدن به نان و نوا ورزش می کنند، ولی ورزش به این منظور تاسیس نشده است ؛ پس اینان را باید در حاشیه ورزش دانست .

2 - برخی دیگر، برای رسیدن به مقامات ورزش و کسب شهرت و محبوبیت ، ورزش می کنند. شهرت طلبی و مقام پرستی تا آن جا که برای مطرح شدن (من) و ((خود محوری)) باشد، از نظر اسلام مذموم بوده و خطرناک نیز می باشد. چنین افرادی ممکن است برای رسیدن به مقام و شهرت ، از هر وسیله ای ولو نامشروع ، غیر انسانی و ناجوانمردانه - استفاده کنند، ولی اگر هدف از مقام و شهرت ، خدمت بیش تر ارزش های واقعی و انسانی و بندگان خدا باشد - نه این که این موضوع بهانه ای برای رسیدن به هواهای نفسانی قرار گیرد - بد نیست .

3 - گروهی نیز برای این ورزش می کنند، تا قوی شده و سپس به زور گویی پرداخته و آن چه را که حق آن ها نیست به دست آورند! زشتی طرز تفکر و عملکرد این گروه ، مستغنی از بیان است .

4 - بعضی نیز به منظور وقت گذرانی و بدون هیچ هدف عقلایی ورزش می کنند؛ می خواهند به هر نحوی که شده روزها را به شب و شب ها را به صبح رسانده و بزرگ ترین سرمایه خود، یعنی عمر و جوانی خود را به پایان رسانند. از نظر اسلام ، هر گونه عملی که بیهوده بوده و تنها به منظور وقت گذرانی صورت گیرد، تحت عنوان ((لهو و لعب)) قرار گرفته ، و به عنوان مثال ، ورزش به منظور تقویت جسم ، کسب سلامتی ، تقویت

بنیه نظامی و رزمی و یا فرار از عواقب زیان بخش بی کاری صورت گیرد، مجاز و گاه مستحب و مطلوب خواهد بود، زیرا در این فرض ، از تحت عنوان ((الهو)) خارج است

از نظر اسلام ، هیچ کدام از موارد مذکور نمی تواند به عنوان يك هدف عالی و ارزشمند برای ورزش و یا ورزشکار مطرح باشد. این ها همه ، امور گذرا و اهداف کوتاهی می باشند که ارزش صرف سرمایه ای بی نهایت گران بها، همچون عمر و جوانی را ندارند.

ورزشکار باید دارای همتی بلند و روحی بزرگ و دیدی وسیع باشد. او باید نیرو و توان خویش را در جهتی مصرف کند که با گذشت زمان و بالا رفتن سن و فرا رسیدن ایام کهولت و ضعف و یا حتی مرگ ، از بین نرود.

پس باید به خاطر جلب رضای خدا ورزش کند و از بدن نیرومند و تخصص ورزشی خود، در راهی که مورد رضای خدا و به نفع بندگان خدا باشد استفاده نماید.

قوی ترین مرد تاریخ جهان ، شیر خدا، حضرت علی مرتضی علیه السلام ، در راز و نیازی که با معبود خویش می دارد، عرضه می دارد:

الهی قو علی خدمتک جوارحی

پروردگارا! اعضا و جوارح مرا در راه خدمت به خودت ، قوی و نیرومند گردان .

از این فقره دعا چنین فهمیده می شود، که باید ورزش ، ورزشکار و همه نیرو و توان او در جهت خدمت به خدا باشد، تا ارزشمند تلقی شود. و از آن جایی که خدا به خدمات بندگان هیچ نیازی نمی دارد،

پس خدمت به خدا، به معنای خدمت به بندگان خدا و دین خداست و این ورزشکار است که بدان محتاج است و خواهد بود.

همین مضمون را در دعای روزهای اول ماه رمضان می خوانیم ؛ آن جا که عرض می کنیم :

اللهم قونی فیه علی اقامه امرک

پروردگارا! مرا در این روز برای انجام فرمانت قوت بخش .

و اذا قویت فاقو علی طاعة الله ، و اذا ضعفت فاضعف عن معصية الله ؛

هر گاه توانا باشی ، بر طاعت خدا توانا باش ، و اگر ناتوان بودی ، از معصیت خدا ناتوان باش .

اقوی الناس ، اعظمهم سلطانا علی نفسه ؛

در بین مردم ، آن کسی از همه قوی تر است که تسلطش بر (هوای نفس) خویش ، بیش تر باشد.

اقوی الناس من قوی علی غضبه بحلمه

در بین مردم ، آن کسی از همه تواناتر است که به فرونشاندن خشم خود، به واسطه حلم و بردباری اش توانا باشد.

ورزش دارویی عجیب

دیابت در واقع یک بیماری مزمن است که با عدم توانایی بدن در تولید مقدار کافی انسولین برای سوخت و ساز مناسب قند، چربی و پروتئین مشخص می شود. همان طور که می دانید افراد دیابتی به دو دسته تقسیم می شوند:

الف) وابسته به انسولین: بیماری آنها با تزریق مقدار مشخصی از انسولین، همراه با رعایت رژیم غذایی و برنامه ی ورزشی، قابل کنترل است.

ب) غیر وابسته به انسولین: دیابت آنها با رژیم غذایی، ورزش و گاهی مصرف برخی داروهای خوراکی کاهنده ی قند خون، تحت درمان قرار می گیرد. بنابراین بیماران دیابتی (هم افراد وابسته به انسولین و هم افراد غیر وابسته به آن) می توانند از ورزش برای کنترل بیماری اشان سود زیادی ببرند. با این وجود باید حتماً دقت کرد که افراد دیابتی پیش از شروع برنامه های ورزشی، از لحاظ شرایط بالینی و پزشکی تحت معاینه و بررسی دقیق قرار بگیرند. فواید ورزش در دیابت

1) ورزش از طریق کمک به کاهش وزن، سبب کاهش مقدار گلوکز خون می شود که می تواند در کنترل بیماری دیابت نقش مهمی را ایفا کند.

2) یکی از دلایل بروز دیابت، مقاومت بدن به انسولین است که در خون وجود می دارد. ورزش با افزایش سوخت و ساز بدن، مقاومت سلول ها به انسولین را کم می کند و باعث کارایی بیشتر آن می شود، پس می تواند سبب بهبود کنترل قند بشود.

3) همان طور که می دانید بیماری های قلبی – عروقی (سکته قلبی، سکته مغزی، نارسایی کلیوی، فشار خون بالا و...) در افراد مبتلا به دیابت شایع تر از دیگران است. ورزش احتمال تصلب شرایین و بروز بیماری های عروق را کاهش می دهد و می تواند بر طول عمر افراد دیابتی بیفزاید. البته برای اینکه این نتیجه به دست آید، برنامه ی ورزشی باید در تمام طول عمر بیمار، حالت منسجم و منظم داشته باشد.

خطرات ورزش در افراد دیابتی پایین افتادن قند خون (هیپوگلیسمی)

وقتی برنامه ی ورزشی بسیار طولانی مدت یا شدیدتر از حد مجاز باشد، ممکن است سبب افزایش اثر انسولین تزریقی یا داروی خوراکی کنترل قند خون گردد و به این ترتیب، باعث کاهش بیش از حد قند خون شود که با علایمی مثل ضعف، سرگیجه، تعریق، رنگ پریدگی و حتی اختلال هوشیاری همراه است که درمان آن نوشیدن مایعات غنی از قند مثل آب پرتقال (که به آن شکر اضافه شده باشد)، آب قند و... است، در عین حال باید برای کنترل این وضعیت فوراً به پزشک مربوطه مراجعه کرد.

بنابراین به تمام افراد دیابتی توصیه می شود، موقع فعالیت ورزشی مقداری نوشیدنی شیرین در دسترس داشته باشند.

برخی عوارض دیابت مثل نارسایی کلیوی، آسیب به شبکه‌ی چشم، آسیب به اعصاب محیطی... ممکن است با فعالیت‌های نامناسب بدنی (از لحاظ شدت یا مدت ورزش) تشدید شود، بنابراین پیش از شروع ورزش با پزشک خودتان مشورت کنید.

پایان مقاله.....
تغذیه درست و آگاهانه:

استفاده نکردن از خوراکی‌های چرب و قند دار بسیار خوب است ولی نگاهی به جامعه بیافکنید تا ببینید میلیون‌ها میلیون ایرانی از بیماری‌های ناشی از تغذیه بد رنج می‌روند.

لاشه خوری (گوشت خوری)

لاشه خواری به امری عادی در کشور تبدیل شده است در حالیکه لاشه خواری امری طبیعی نیست. بایستی توجه کرد آنچه که ما کباب می‌نامیم چیزی نیست جز قطعه‌های لاشه یک گاو یا گوساله یا مرغ که در ماشین چرخ می‌کنیم، بعد این لاشه چرخ شده را نمک و فلفل می‌زنیم و سرخش می‌کنیم، و می‌خوریم، یا اگر این لاشه را چرخ نمی‌کنیم به آن انواع ادویه می‌زنیم و شاید در آب قطعه‌های این لاشه را می‌یزیم تا بوی بد ندهد و قابل خوردن شود!

نوش جان!!

سوال این است که آیا بدون خوردن گوشت میتوان سالم زندگی کرد؟ جواب کاملاً مثبت است.

چرا انسان لاشه خوار (معتاد) شد؟؟

در زمانهای بسیار قدیم قحطی‌ها بسیار اتفاق می‌افتاد که برای مردم حبوبات و کشت از بین میرفت و از سوی اجبار و با اجازه رهبران‌شان به کشتار حیوانات دست می‌زدند ولی این کاری ساده نبود زیرا میدانستند با کشتن گاو و گوسفند‌های خود هزینه زیادی می‌پردازند و خود را از مواد لبنیاتی محروم می‌کنند ولی مسئله مرگ و زندگی بود.

گروهی دیگر مهاجران بودند که از داشتن زمین کشاورزی بهره نمی‌بردند، گروهی دیگر مردمی بودند که در سرزمین‌هایی زندگی می‌کردند که کشاورزی ممکن نبود. گروهی دیگر به گونه‌ای دایمی برای خدایان خود حیوان قربانی می‌کردند زیرا اعتقاد داشتند با قربانی حیوان خدایان آنها به آنها ملایمت نشان خواهند داد. با مهاجرت‌ها و جنگ‌ها و داد و ستد‌ها گوشت‌خواری نیز در میان مردم دیگر رواج پیدا کرد و کم‌کم به یک امری طبیعی تبدیل شد، ولیکن این عوامل در قرن بیست و یکم برای توجیه لاشه خواری صدق نمی‌کند.

ما با لاشه خواری (گوشت‌خواری) اشتباهات زیادی می‌کنیم :

1 ما به جاندارانی که خالق آنها نیز خدا میباشد بی‌رحمی و ظلم می‌کنیم

دام‌ها شاید مانند انسان از رشد فکری و هوش بالا برخوردار نباشند ولی تمامی احساسات انسانی را مانند غم و شادی و عصبانیت و آرامی خاطر و ... را می‌دارند.

2 اصولاً انسان موجودی گوشت‌خور نیست و گیاه خورست و به این نوع تغذیه بد معتاد شده است

انسان مانند جانداران گوشتخوار چنگال و دندان دراز برای دریدن نمی دارد ، انسان مانند حیوانات گوشتخور برای سرد کردن بدن مانند گرگ و ببر و شیر و پلنگ له له (زبان آویزان) نمیزند بلکه با پوست خود بدنش را خنک میکند، انسان مانند گیاه خوران برای هضم غذا روده ای دراز می دارد و گوشتخواران روده ای کوتاه و به بیماریهای مختلف مانند سرطان را که هر سال بر اثر استفاده و زیاده روی گوشت هزارها هزار ایرانی را به کام مرگ میفرستد اندیشیده اید؟

3 تولید گوشت ضررهای اقتصادی بزرگی می دارد

آیا میدانستید که 90 درصد حبوبات در آمریکا غذای دامها میشود؟! میدانید با این مقدار میشود برای کل مردم هند و چین با حبوبات غذا پخت!!؟
برای اینکه یک گاو سه ساله را ذبح کرد بایست 9000 کیلوگرم به او حبوبات یا علف خوراند (به جای علف هم میشود حبوبات کاشت) در حالیکه یک گاو سه ساله فقط 300 کیلو گوشت میدهد یعنی سه برابر کمتر! صرفه اقتصادی کجاست؟؟

میدانستید که برای تولید یک کیلو گوشت بایستی یک گاو 16 کیلو حبوبات بخورد؟! سوال این است؟

چند نفر را میتوان با یک کیلو گوشت و چند نفر را با 16 کیلو حبوبات خوراک داد؟
برای تولید یک کیلوگرم حبوبات احتیاج به 60 لیتر آب است در حالیکه برای تولید یک کیلو گوشت (برای نوشیدن گاویا گوسفند) 2500 تا 6000 لیتر آب نیازست!! صرفه اقتصادی کجاست؟؟

4 کشورهای ضعیف در آفریقا و آمریکای جنوبی استعمار اقتصادی میشوند

کشورهای ثروتمند تمامی حبوبات این کشورها را برای تغذیه دامها میخرند و موجب گرانی حبوبات و در نتیجه فقر و گرسنگی در این کشورها میشوند
از خود نمی پرسید چرا روز به روز بهای مواد غذایی گران و گرانتر میشود؟؟

5 نابودی محیط زیست

برای بیشتر شدن زمینهای کشاورزی بسیاری از ثروتمندان جنگلهای کشورهای فقیر را خریده و درختها را میبرند و به کاشتن حبوبات برای تغذیه دامها می پردازند در حالیکه کره زمین برای پالایش آلودگی هوا به این جنگلها احتیاج می دارد.

6 آلودگی آب:

در جمهوری آلمان حساب شده است که 5000 گوساله در سال 10 میلیون لیتر آب کثیف تولید می کنند ! این آبهای کثیف کجا میروند؟ آیا این آبها دوباره پاک سازی میشوند؟ هزینه این پاکسازی چه اندازه است و چه کسی جز مردم با مالیاتهای سنگین تر می پردازند؟

من مطمئن می باشم که اگر دولت ما واقعاً آمار واقعی و هزینه تولید گوشت یا خرید آن و ضرر آن را برای کشور ببیند شوکه بزرگی خواهد شد.

از لحاظ معنوی لاشه خواری درست نیست

ارزش حیوانات برای خدا بسیار زیادست. آن زمانی که ابراهیم میخواست سر پسرش را ببرد گوسفندی برای او فرستاد تا ابراهیم او را ذبح کند؛ در واقع ارزش جان انسان و حیوان را در یک ترازو قرار داد زیرا خدا میتواند تنها از ابراهیم برای ایمانش تشکر کند و راضی باشد و آنها را به حال خود رها کند ولی این درسی برای ابراهیم نیز بود که به ارزش دامهای خود پی ببرد.

لاشه خوری در نگاه ادیان

در فلسفه های بودایی و هندو اصولاً مصرف گوشت ممنوع است. در دین اسلام:

عده ای میگویند اسلام تغذیه گوشت حلال را روا میداند ولیکن با نگاهی به تاریخ و مکان و قوانین و پیدایش اسلام به این نتیجه میرسیم که این "روا" کردن ساده نبوده است حتی میشود گفت مکروه است. نخست اینکه خوردن یا نخوردن از گوشت حیوانات نه از اصول دین اسلام است نه از فروع دین. یعنی اسلام کسی را به خوردن یا نخوردن گوشت مجبور نمی کند پس نخوردن گوشت عملی غیر اسلامی نیست.

دوم به بیابانهای خشک عربستان در آن زمان بیانداشید که کشت گندم یا جو را سخت میکرد و بعد قحطی ها و جنگها که نابود کننده انبارهای غله بودند تا دشمن را با گرسنگی بزانو بیاندازند، عکس العمل اعراب جاهل بیابانی به پیامبری نوین که آنها را از خوردن گوشت منع میکرد چه میتواندست باشد؟؟

بیانداشید که اسلام تا چه اندازنده سخت گیری برای کشتن حیوانات میدارد و محدوده استفاده غذایی از پرندگان و چرندگان و جوندگان و آبزیان و... را تنگ میکند. آن گروه از جانداران را هم که میشود استفاده کرد با یک سری رسم و رسوم بایستی ذبح کرد، در واقع میتوان گفت استفاده گوشت حالتی مکروه در اسلام می دارد. کافی است به غذای حضرت محمد(ص) و خانواده او بنگریم تا متوجه شویم که چه مقدار سفره ای ساده و بدون گوشت داشتند (آنها بیشتر مواد لبنیاتی میخوردند) حضرت علی فرمود: شکمتان را گورستان حیوانات مسازید!!

از آنجا که کشتن یک جاندار برای استفاده گوشت او با مراسم مذهبی انجام میشود پس استفاده از گوشت هم بایس قوانین مذهبی داشته باشد و بهترست برای با قاعده کردن استفاده از گوشت با فتوایی روزهای جمعه و روزهای تولد و فوت امامان یا اعیاد مذهبی را برای استفاده از گوشت گذاشت و روزهای دیگر را مکروه اعلام کرد

در دین یهود:

یکی از اصول دین موسی (ص) ده فرمان - این است: تو نباید بکشی! در اینجا نمیگوید حیوان یا انسان بلکه برای او زندگی بگونه ای کلی مهم است، تو نباید بکشی! در تورات خدا یهودی ها را به خاطر قصابخانه هایشان ملامت میکند، و در نوشته ای هنگامی که یهودیان میخواهند گوشت بخورند آنها را تنبیه میکند. در دین یهود ذبح

کردن حیوان شرایط می دارد، چه حیواناتی ذبح شوند شرایط دارند ، آماده کردن گوشت شرایط می دارد (گوشت را بایستی مدت زیادی در آب گذاشت تا تمامی خون آن برود، حتی در ظرفهایی که گوشت پخته یا سرخ میشود نبایستی خوراک دیگری پخت !! آیا واقعاً میشود گفت در دین یهود گوشتخوری عملی مثبت از سوی خدا دیده میشود؟؟!

در دین مسیح:

همه میدانند که علاقه مسیح (ص) به دامهایش زیاد بود. در بسیاری از متنها و نوشته های میخوانیم که دوستان حضرت مسیح و خود او گوشت خور نبودند و از حبوبات و مواد لبنیاتی تغذیه میکردند. حتی 400 سال بعد در این نوشته ها میخوانیم که خوردن گوشت و نوشیدن الکل بر مسیحیان حرام بوده است !! هنگامیکه که مسیحی ها میخواستند نوشته های مختلف را جمع آوری کرده و به صورت انجیل در آورند بزرگان سیاسی و مذهبی در شهر نیس گرد هم آمدند و از آنجایی که امپراطور کنستانتین مردی جاه طلب و خوش گذران بود و از سوی دیگر از نفوذ مسیحیان در تمامی کشورها میترسید از تمام قدرت سیاسی خود بهره برد تا متن هایی که حضرت مسیح (ص) خوردن گوشت و نوشیدن الکل را بر پیروانش حرام میکرد را از انجیل حذف کنند !!

آن مسیحیانی را که انجیل جدید را قبول نمی کردند با بزور خوراندن گوشت و الکل امتحان و اعدام میکرد یا سرب داغ در گلوی آنها میریخت!! کلیسای کنونی نیز همان پسمانده های قوانین امپراطور کنستانتین است و با مسیحیت واقعی هزارها فرسخ فاصله می دارد. لئون تولستوی بزرگترین نویسنده روسیه در نامه نگاری خود با گاندی جمله های زیبایی نوشت :

تا زمانی که قصابخانه ها باشند کشتارگاه ها (میدان های جنگ) نیز خواهند بود من به شما میگویم سه عامل بزرگ فتنه و فساد در این دنیا وجود می دارد : مصرف الکل و تنباکو و خوردن اجساد حیوانات جانداران دیگر دوستان من می باشند، کسی دوست خودش را نمی کشد و نمی خورد خاطره ای از تولستوی: روزی خاله او مهمان او بود و هنگامی که تولستوی از او پرسید برای خوراک چه میل می دارد خاله او از او خوراکی با گوشت بوقلمون خواست. در هنگام ناهار تولستوی بوقلمونی زنده را در میان سفره آورد و به خاله خود گفت : دلم نیامد او را بکشم ولی خودت خوراک خودت را هر گونه که میخواهی تهیه کن !! او درسی به خاله اش داد که از آن به بعد از خوردن اجساد حیوانات خود داری کرد. پل و لیندا مک کارتی دو موسیقی نواز انگلیسی :

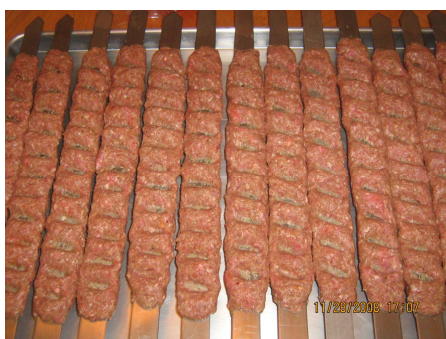
"اگر دیوار کشتارگاه ها شیشه ای بود همه گیاهخوار می شدند ما نسبت به خود و نسبت به حیوانات احساس بهتر خواهیم داشت وقتی که بدانیم در رنج آن ها سهیم نیستیم البته این سخن برای ملت های با فرهنگ ارزش می دارد نه ؟ " به این عکسها نگاهی بیاندازید











در اینجا تصاویری می بینیم که چگونه کباب بر روی سفره شما می آید . پس از کشتار این حیوانات لاشه این حیوانات را در ماشین چرخ گوشت میریزیم و لاشه این حیوانات را چرخ می کنیم بعد از چرخ کردن به این لاشه پیاز رنده کرده و نمک و فلفل میزنیم تا بوی این لاشه از بین برود و به مشام ما نرسد و بعد آنرا سرخ می کنیم و میخوریم .
نوش جانتان !

نظر شما را به چندین مقاله جالب در مورد لاشه خوری جلب میکنم
<http://fa.parsiteb.com/>
<http://www.hoghooghe-heivanat.com/vegetarism/diseases/meatdiseases.html>

لازمه پیشرفت معنوی این است که ما به کشتن موجودات هم نوع خود برای ارضاء تمایلات جنسی خود پایان دهیم

مهاتما گاندی

گوشت و بیماری ها

گوشت منبع پروتئین و بسیاری از ویتامین‌ها و مواد معدنی است با این حال ترکیباتی می‌دارد که برای سلامتی انسان مضر هستند. این در حالی است که غذاهای گیاهی می‌توانند تمام پروتئین‌ها، ویتامین‌ها و مواد معدنی موجود در گوشت را تامین کنند بی‌آنکه مواد مضر موجود در گوشت را وارد بدن کنند.

گوشت عامل چاقی، دیابت نوع ۲ و بیماری‌های قلبی

چاقی، دیابت نوع ۲ و بیماری‌های قلبی از مهم‌ترین علل مرگ و میر در سرتاسر دنیا هستند. گوشت و سایر غذاهای حیوانی منبع اسیدهای چرب اشباع شده هستند. بر اساس اعلان سازمان سلامتی جهانی و موسسات تحقیقاتی، مصرف زیاد چربی‌های اشباع شده احتمال ابتلا به چاقی، دیابت نوع ۲ و بیماری‌های قلبی را افزایش می‌دهد در حالی که فیبر غذایی (پلی ساکاریدهای بی‌آهار) احتمال ابتلا به این بیماری‌ها را کاهش می‌دهد. سبزیجات، غلات و میوه‌جات سرشار از فیبر غذایی هستند. در میان گوشت‌ها، گوشت قرمز بالاترین میزان چربی‌های اشباع شده را می‌دارد و به همین دلیل در تغذیه امروز تبدیل به یک تابو شده است.

گوشت، سخت هضم و عامل بیماری‌های روده

هضم گوشت (مهم نیست چه نوع گوشتی باشد) در بدن سخت‌تر از غذاهای گیاهی است. ۲ تا ۵ ساعت طول می‌کشد تا سبزیجات و غلات به روده برسند، این مدت برای گوشت حداقل ۴ ساعت است. در نتیجه، قبل از اینکه گوشت به روده برسد در بدن فاسد شده و مواد سمی و آمین‌هایی تولید می‌کند که:

- 1 در جگر و کلیه‌ها و روده بزرگ انباشته می‌شوند
 - 2 باکتری‌های مفید بدن را نابود می‌کنند (به‌خصوص باکتری‌هایی که مسئول تولید ویتامین‌های "ب ترکیبی" می‌باشند)
 - 3 باعث فساد در قسمتی از روده کوچک می‌شوند که مسئول وارد کردن مواد متابولیزه شده غذا به جریان خون است
- علاوه بر این، طول روده انسان خیلی بلندتر از روده حیوانات گوشت‌خوار است و به همین دلیل گوشت فاسد شده به مدت زمان بیشتری نیاز می‌دارد تا از روده انسان عبور کند. این امر خطر ابتلا به بیماری‌ها، زخم‌ها و سرطان روده را به شدت افزایش می‌دهد.

گوشت، عامل ایجاد کیست‌ها، تومورها، سخت شدن شرایین و سکت

اسیدهای چرب اشباع شده گوشت و سایر غذاهای حیوانی در اطراف اندام‌های حیاتی و رگ‌های خونی جمع شده و می‌توانند باعث پیدایش کیست‌ها، تومورها و سخت شدن شرایین شوند. سخت شدن شرایین در ناحیه قلب و مغز، می‌تواند باعث سکت قلبی و مغزی شود.

قدرت تجزیه و تحلیل کمتر

بدن برای هضم انواع گوشت و تخم مرغ به اکسیژن بیشتری احتیاج می دارد، در نتیجه بعد از خوردن گوشت و تخم مرغ سرعت تنفس بالا می رود و قابلیت تجزیه و تحلیل توام با آرامش در شخص کم می شود. این مسئله می تواند باعث ایجاد حالت تدافعی، بدگمانی، سختی و حتی گاهی تهاجمی در شخص شود.

گوشت، عامل سرطان را

علاوه بر سرطان روده، مصرف زیاد گوشت، می تواند خطر ابتلا به سرطان لوزالمعده، سرطان سینه، سرطان پروستات و سرطان کلیه را نیز افزایش دهد. از طرف دیگر، یک تغذیه گیاهی متنوع می تواند خطر ابتلا به سرطان دهان، معده، لوزالمعده، روده، تخمدان و مثانه را کاهش دهد.

پری بیوتیک ها، آنتی بیوتیک ها و مواد هرمونی، عامل انواع بیماری ها

علاوه بر بیماری هایی که ترکیبات طبیعی موجود در گوشت و سایر محصولات حیوانی احتمال ابتلا به آنها را افزایش می دهند، نباید شرایط پرورش حیوانات پرورشی را نیز فراموش کنیم. در دامداری مدرن، استفاده از مواد هرمونی برای پرورار کردن حیوانات پرورشی در کوتاه ترین زمان ممکن یک مسئله کاملاً رایج است. این مواد هرمونی، از طریق مصرف فرآورده های حیوانی به بدن مصرف کنندگان منتقل می شوند و می توانند دست در دست عوامل دیگر داده، باعث بروز انواع بیماری ها شوند. از طرف دیگر، از آنجا که شرایط زندگی حیوانات در دامداری های صنعتی پاسخگوی نیازهای جسمی و عاطفی آنها نیست، این حیوانات به شدت مستعد ابتلا به بیماری های عفونی هستند. برای آنکه خطر مرگ و میر حیوانات بر اثر ابتلا به بیماری های عفونی را کاهش دهند، به صورت مرتب مقداری پری بیوتیک (داروهای ضد بیماری های عفونی که قبل از ابتلا به بیماری عفونی مصرف می شوند) و آنتی بیوتیک به حیوانات می خوراندند. در نتیجه با مصرف گوشت، لبنیات و تخم مرغ مقدار زیادی پری بیوتیک و آنتی بیوتیک وارد بدن مصرف کنندگان می شوند که باکتری های مفید بدن را نابود می کنند، مقاومت شخص در برابر بیماری ها را کاهش می دهند و تاثیر پذیری در مقابل آنتی بیوتیک هایی که شخص در زمان بیماری مصرف می کند را کاهش می دهند.

تاریخچه گیاه خوری

انسان اولیه میوه خوار بوده است. انسان از نظر فیزیولوژیکی یک گیاه خوار - میوه خوار است مانند گوریل ها، شامپانزه ها و برخی دیگر از انواع میمون ها. تغییرات آب و هوا و شرایط سخت زندگی در برخی از دوره های زندگی بشر بر کره خاکی باعث شد انسان گاهی حیواناتی را که برای دفاع از خود می کشت بخورد. کشف آتش باعث تداوم پدیده گوشت خواری در انسان شد. بعد از شکل گرفتن تمدن ها برخی از اقوام و ملل یا پیروان

برخی مذاهب برای خودداری از خشونت گوشت را از غذای خود حذف کردند. رویه رو آوردن به گیاهخواری در نقاط مختلف دنیا متفاوت بوده است

تاریخچه گیاهخواری در شرق
گیاهخواری در شرق سابقه دیرینه‌تری نسبت به غرب می‌دارد. تاریخ گیاهخواری در آسیا به ۲۵۰۰ سال پیش باز می‌گردد، هنگامی که ادیان شرقی مانند برخی از شاخه‌های هندوئیسم و بوداییسم شکل گرفتند. اولین قانون بودا این بود: "نکشید... با محبت باشید و سیر دایره تکامل جانوران را خراب نکنید"

هندی‌ها قدیمی‌ترین قوم شرقی بودند که برای خودداری از خشونت در مقابل حیوانات رسماً از خوردن گوشت چشم‌پوشی کردند. در کتاب مانو که یکی از قدیمی‌ترین کتب هندی است چنین آمده است:

کسی که اجازه می‌دهد، کسی که حیوان را می‌کشد، کسی که حیوان ذبح شده را می‌فروشد، کسی که حیوان را سر می‌پزد و کسی که گوشت را تقسیم می‌کند، همه قاتل می‌باشند و طبق قانون کارما مجازات می‌شوند (کفاره پس می‌دهند) (۵:۵۱)
گوشت نمی‌تواند بدون آسیب به موجودات زنده به دست آید و آسیب به موجودات صاحب احساسات، مانع نیل به خوشی بهشت است؛ پس بگذار که او از خوردن گوشت چشم‌پوشد. (۵:۴۸)

تاریخچه گیاهخواری در غرب

در غرب، یونانی‌ها پیش‌گامان گیاهخواری بودند. اقوام یونانی در یونان و جنوب ایتالیا از ۶ قرن قبل از میلاد مسیح گیاهخوار بوده‌اند. فیلسوفان یونانی طرفداران سفت و سخت گیاه‌خواری بوده‌اند. فیثاغورث، فیلسوف و ریاضیدان معروف یونانی جزء اولین کسانی بود که پیروان خود را از گوشت‌خواری منع کرد. او می‌گوید:

"بترسید ای میرندگان که خودتان را به چنین خوراک چرکینی آلوده نکنید"

تا سال‌های ۱۸۰۰ مردم غرب کسانی را که از گوشت پرهیز می‌کردند، فیثاغورثی‌ها می‌نامیدند. از دیگر فیلسوفان نامدار یونانی که از گوشت پرهیز کرده‌اند می‌توان هومر، سقراط، افلاطون، ارسطو، پلوتارک، اپیکور، سنک، پلین، مارکورل، ویرژیل و زن را نام برد.

در عهد عتیق و بعد از گرویدن امپراطوری رم به مسیحیت، گیاهخواری از اروپا رخت برپست. در قرون وسطی، برخی از اقوام مونک تنها گوشت ماهی می‌خوردند و از خوردن گوشت‌های دیگر پرهیز می‌کردند. در دوره رنسانس گیاه‌خوری بار دیگر به اروپا برگشت و در قرن نوزدهم و بیستم طرفداران زیادی پیدا کرد.

در سال ۱۸۴۷، اولین انجمن گیاهخواری در انگلستان، آلمان، هلند و برخی کشورهای دیگر شروع به کار کرد. در سال ۱۹۰۷، اتحادیه بین المللی گیاهخواران پایه‌ریزی شد. در قرن بیستم، رو آوردن به گیاهخواری در غرب شتاب بیشتری گرفت. مردم زیادی برای حفظ سلامتی جسمی و ارزش‌های اخلاقی به گیاهخواری رو آوردند. در قرن بیست و یکم گیاهخواری ابعاد تازه‌ای پیدا کرد. در سال‌های اخیر، مسائل محیط زیستی و اقتصادی نیز به مسائل اخلاقی و سلامتی روحی و جسمی اضافه شده‌اند.

تاریخچه گیاهخواری در دانشمندان شرق و غرب گیاهخواری در میان دانشمندان غربی و شرقی نیز طرفداران بیشتری داشته است. لنوناردو داوینچی، توماس ادیسون و آلبرت اینشتین از معروف‌ترین پیروان فیثاغورت بوده‌اند.

بلندنامان علم و فلسفه ایران همچون ابوعلی سینا، ناصرخسرو، شیخ نجم الدین رازی، شیخ عطار و مولوی نیز گیاهخوار بوده‌اند و مردم را از خوردن گوشت منع کرده‌اند. ابوعلی سینا می‌گوید:
"حذر کنید از خوردن گوشت جانوران"

نجم الدین رازی در مرصادالعباد می‌نویسد:
"از گوشت بسیار احتراز کنید"

همیشه کسانی می‌باشند که دو سوال مهم را می‌پرسند:

1 دین خوردن گوشت را برای من آزاد کرده است. پس چرا نخورم؟

اینکه برخی از ادیان پیروان خود را از گوشت‌خواری منع نکرده‌اند، از این واقعیت ناشی می‌شود که انسان در برخی از دوره‌ها و مکان‌ها برای بقاء خود به خوردن گوشت نیاز داشته است ولی آیا امروز هم این مسئله صادق است؟ آیا امروز هم مانند عصر یخ ما از داشتن غلات و میوه‌جات و سبزیجات در بیشتر فصول سال محرومیم؟

آیا شما دینی را می‌شناسید که خوردن گوشت را به پیروان خود واجب یا حتی توصیه کرده باشد؟ آنچه تمام ادیان الهی به پیروان خود واجب کرده‌اند، مهربانی است و نفس کشتن که از سر اجبار نباشد، نفی صریح محبت است. از طرف دیگر، گوشت‌خواری به شکل امروز یک اسراف محض است. آیا ادیان واقعی ما را از اسراف بر حذر نداشته‌اند؟

تاریخ گواهی می‌دهد تمام بزرگان ادیان واقعی، تمام فیلسوفان و اخلاق‌گرایان نامدار و تمام کسانی که زندگی خود را وقف صلح بر روی کره زمین کرده‌اند و می‌کنند، از خوردن گوشت اجتناب کرده‌اند و می‌کنند. آیا این یک پیام واضح و روشن نیست؟

2 آیا بهتر نیست به جای آنکه از خوردن محصولات حیوانی و مخصوصاً گوشت چشمپوشی کنیم، به بهبود وضعیت زندگی حیوانات پرورشی و پیدا کردن کم دردترین راه برای کشتن آنها فکر کنیم؟

نفس کشتن و مخصوصاً پرورش یک حیوان برای آنکه بعد از مدتی کشته شود غیر اخلاقی است ولی از آنجا که تغییر یک عادت چند هزار ساله در یک شب غیر ممکن است، رسیدن به وضعیت بهتر زندگی و کشتار حداقل می‌توانست یک نقطه شروع باشد ولی افسوس که باید روی عبارت "می‌توانست" تاکید کرد. رشد جمعیت دنیا از یک طرف و مصرف بی رویه محصولات حیوانی از طرف دیگر جایی برای شرایط مناسب‌تر برای حیوانات پرورشی باقی نگذاشته است. کوه کباب‌ها و همبرگرها و سوسیس‌ها و کالباس‌ها، پیترزها، شکلات‌ها، شیرینی‌جات... دریای شیر و ماست و کره و خامه و بستنی‌ها و میلک شیک‌ها... چگونه می‌توان این همه محصول حیوانی عرضه کرد و در عین حال به هر حیوان فضای کافی و شرایط مناسب برای زندگی داد؟

یک نمونه ساده را در نظر بگیرید: نتیجه یک تحقیق در آلمان نشان داد اگر قرار باشد به هر مرغ در این کشور فضای کافی داده شود، حتی اگر کل فضای آلمان تبدیل به مرغداری شود، باز هم فضا کم خواهد بود. در بیشتر کشورهای اروپای غربی، نگهداری مرغ‌های باطری (مرغ‌هایی که در قفس نگهداری می‌شوند) ممنوع شده است ولی تقاضای تخم‌مرغ به اندازه قبل باقی مانده است. در نتیجه، شرکت‌های تولید کننده تخم‌مرغ کارخانه جات تولید تخم‌مرغ باطری را به کشورهای اروپای شرقی منتقل کرده‌اند تا آزادانه و به دور از قوانین حمایت از حقوق حیوانات به تولید تخم‌مرغ ادامه دهند. این "می‌توانست" می‌تواند به واقعیت پیوندد اگر همه مصرف کنندگان میزان مصرف خود را به شدت پایین آورند. نتیجه تحقیقات نشان داده‌اند شرط لازم برای دادن فضا و شرایط مناسب‌تر به همه حیوانات پرورشی این است که تمام افراد گوشت‌خوار حداکثر ۳ بار در ماه گوشت بخورند و مصرف تخم‌مرغ و لبنیات نیز بسیار محدود شود!!!

مراقب مصرف گوشت خود باشید

شهروندان تهران روزانه حدود دو هزار تن انواع گوشت قرمز و سفید مصرف می‌کنند

رئیس شبکه دامپزشکی تهران گفت: شهروندان پایتخت روزانه دو هزار تن انواع گوشت شامل یک هزار تن گوشت مرغ، 600 تن گوشت گوسفند و گوساله و 350 تن گوشت آبزیان مصرف می‌کنند

دکتر "علی روستا" روز شنبه در گفت و گو با خبرنگار اجتماعی ایرنا افزود: این میزان فرآورده دامی از طریق چهار هزار مرکز عرضه فرآورده های خام دامی در تهران بزرگ که تحت نظارت شبکه می باشند توزیع می‌شود

وي با اشاره به اینکه نظارت بر فعالیت مراکز عرضه فرآورده خام دامی مهمترین وظیفه شبکه دامپزشکی است، تصریح کرد: آلودگی ثانویه یکی از معضلات امروز جامعه است که ریشه کن کردن این آلودگی وظیفه سازمان دامپزشکی است.

علی روستا یکی از بیماری‌های مهم قابل انتقال از دام به انسان را مسمومیت ناشی از "سالمونلا" که یکی از شایع‌ترین نوع مسمومیت‌های غذایی است دانست و اظهار داشت: براساس آمار سال 86 میزان ابتلا به این بیماری در کشور در هر هزار نفر هشت نفر بوده است.

وي اوج بیماری سالمونلا را در فصل تابستان ذکر کرد و گفت: افزایش تجارت بین‌المللی انواع خوراک انسان، بالا رفتن بروز سالمونلوز در مزارع پرورش دام و طیور، مصرف گسترده شوینده‌ها و تداخل فاضلاب‌ها به آب شرب و گسترش مصرف غذای آماده‌علل عمده افزایش این بیماری در سالهای اخیر است.

به گفته رییس شبکه دامپزشکی تهران، منبع آلودگی این بیماری در اصل یک جانور است و انسان از طریق جانوران و ماکیان پرورشی از طریق مصرف گوشت، شیر و یا فرآورده‌های شیری‌آلوده و تخم مرغ مبتلا می‌شود.

علی روستا به شهروندان توصیه کرد، از خرید و مصرف فرآورده‌های خام دامی بدون مهر و یا برچسب معتبر دامپزشکی خودداری کنند، عرضه فرآورده‌های خام دامی خارج از یخچال غیر بهداشتی و بیماری‌زا می‌باشد، هر گونه قطعه‌بندی مرغ، استخوان‌گیری مرغ، تهیه شنیدل و جوجه‌کباب در فروشگاه‌ها غیر بهداشتی است، عرضه آرایش خوراکی مرغ مثل دل، جگر، سنگدان و پای مرغ بدون بسته‌بندی غیر بهداشتی است و جهت پیشگیری از ابتلا به بیماری‌های مشترک بین انسان و حیوان از مصرف فرآورده‌های خام دامی به صورت خام و یا نیم‌پز جدا خودداری کنید.

وي تاکید کرد: با توجه به هزینه بالا درمان، در دنیا همه تلاش‌ها معطوف به پیشگیری شده است و در کشورمان نیز برای برخورداری از سلامت شهروندان، با افزایش راهکارهای نظارتی از سطح مزارع تا مراکز عرضه، شاهد کاهش بروز آلودگی‌های اولیه و ثانویه بوده و برای ارتقاء سطح بهداشت جامعه به دنبال فرهنگ‌سازی و افزایش آگاهی شهروندان هستیم.

سوسیس، کالباس و فرآورده‌های گوشتی دشمن ریه

کیف بچه‌ها را هم پر می‌کنید از نان‌هایی که لای آن از این‌جور چیزها چپانده شده؟ شکی نیست که آماده کردن و خوردن یک ساندویچ کالباس خیلی سریع‌تر و راحت‌تر از تهیه یک وعده آبگوشت بزباش است و احتمالاً، متأسفانه بچه‌ها هم از آن استقبال بیشتری می‌کنند.

اما هیچ شده به زیان‌ها و خطرهای این رژیم‌هایی که به آن عادت کرده‌اید، فکر کنید؟ به‌تازگی محققان هشدارهای جدیدی درباره زیان‌های این‌گونه فرآورده‌های گوشتی آماده داده‌اند.

البته تا به حال هشدارهای زیادی درباره خطر فرآورده‌های گوشتی، مانند همبرگر، هات‌داگ، سوسیس، کالباس و مشابه آن شنیده بودیم، اما بیشتر این خبرها حول این محور می‌چرخید که مواد نگهدارنده موجود در این فرآورده‌ها می‌تواند احتمال بروز انواع سرطان‌ها را زیاد کند؛ به‌خصوص سرطان‌های دستگاه گوارش. چندی قبل هم هشدار از محققان شنیدیم درباره بالا رفتن احتمال ابتلا به سرطان سینه در افرادی که از این فرآورده‌های گوشت قرمز بیشتر استفاده می‌کنند.

این بار محققان هشدار دیگری داده‌اند و آن این‌که نیتريت موجود در این مواد غذایی می‌تواند احتمال بیماری «انسداد مزمن ریوی» را بالا ببرد.

به گزارش پایگاه اینترنتی رویترز، این محققان دانشگاه کلمبیا در آمریکا، می‌گویند حتی حذف عوامل خطر ساز دیگر، مانند سیگار کشیدن، رژیم غذایی ناسالم و نیز بالا رفتن سن هم اثری در این نتیجه‌گیری نمی‌دارد و باز هم می‌توان گفت احتمال ابتلا به بیماری مزمن انسداد ریوی در افرادی که دست‌کم ۱۴ بار در ماه فرآورده‌های گوشتی مصرف می‌کردند، ۷۸ درصد بیشتر از افرادی بود که این فرآورده‌های گوشتی را مصرف نمی‌کردند.

در بیماری انسداد مزمن ریوی، که به آن «برونشیت مزمن» هم می‌گویند، عملکرد ریه تا حدی پایین می‌آید و فرد به‌طور مداوم دچار سرفه و تنگی نفس است. اغلب این بیماران که سیگاری هم هستند، لب‌ها و انگشتان کبودی دارند که نشان دهنده پایین آمدن اشباع اکسیژن خون آنها به دلیل ناکارآمدی مجاری ریوی‌شان است. به گفته این محققان، نیترات‌ها که برای پیشگیری از خراب شدن گوشت و رنگ‌دار کردن به فرآورده‌های گوشتی اضافه می‌شوند، می‌توانند به بافت ریه آسیب بزنند. لازم به توضیح است که در صنایع غذایی، در تهیه اغلب غذاهای آماده و کنسروی، از این نوع مواد نگهدارنده، برای حفظ طعم و تازگی خوراکی‌ها، به‌طور گسترده استفاده می‌شود.

با این حال به نظر می‌رسد هنوز برای اعلام نظر قطعی جامعه پزشکی پیرامون این اتهام جدید علیه همبرگر و سوسیس و کالباس، خیلی زود باشد.

خود این محققان تاکید کرده‌اند ملاحظات و محدودیت‌هایی در این مطالعه وجود می‌دارد که نمی‌توان از آن یک نتیجه قاطع و صد در صد، علیه نیتريت‌ها و فرآورده‌های گوشتی گرفت.

برای این کار نیاز است که موضوع در گروه‌های جمعیتی مختلف و نمونه‌های بیشتری مطالعه شود. تا آن زمان، البته شرط احتیاط و عقل آن است که از غذاهای تازه و همچنین گوشت سفید مرغ و ماهی بیشتر در رژیم غذایی‌مان استفاده کنیم و مصرف مقادیر کافی از میوه و سبزیجات را فراموش نکنیم؛ چرا که به هر حال فایده‌های اینها مشخص شده است. این تحقیق در آخرین شماره نشریه «بیماری‌های تنفس و مراقبت‌های ویژه» آمریکا منتشر شده است.

مصرف زیاد سوسیس و کالباس موجب ابتلا به دیابت میباشد !!

محققان اعلام کردند رژیم غذایی سرشار از سوسیس و کالباس خطر ابتلا به دیابت نوع دوم را در مردان حدود 50 درصد افزایش می دهد گروهی از پژوهشگران دانشکده بهداشت عمومی دانشگاه هاروارد ، عادت غذایی هزاران مرد را بررسی کردند و دریافتند در کسانی که زیاد سوسیس و کالباس مصرف می کنند ، احتمال ابتلا به دیابت نوع دوم 46 درصد بیشتر از کسانی است که این مواد را کمتر مصرف می کنند

دکتر فرانکوه تهیه کننده گزارش این تحقیق که در مجله بهداشت " دیابتها " منتشر شده گفت " ما توصیه می کنیم این مواد غذایی به کلی از غذای مردم حذف شود ، و یا اگر این مسئله ممکن نیست پیشنهاد ما آن است که مردم تعداد دفعات مصرف این نوع گوشتها را کاهش دهند "

به گفته این محقق بیشترین احتمال ابتلا به دیابت نوع دوم مربوط به کسانی است که در هفته ، دو و عده یا بیشتر سوسیس و کالباس مصرف می کنند این گزارش علمی نتیجه جمع آوری اطلاعات در مورد 42 هزار و 504 مرد (40 تا 70 ساله) سالم بدون دیابت ، بیماری های قلبی و یا سرطان است به گفته دکتر " هو " کشیدن سیگار ، چاقی ، میزان مصرف چربی و تحرک جسمانی نیز در این تحقیق مورد توجه قرار گرفتند و بر این اساس تعدیلات صورت گرفته است . پس از این تعدیلات روشن شد که مصرف زیاد سوسیس و کالباس عامل مستقلی برای ابتلا به دیابت است

فست فودها

خداحافظی با فست فودها چندان سخت نیست

حالا جزء لاینفک برنامه غذایی روزانه اغلب ما (fast food) غذاهای آماده یا فست فودها غذایی که دیگر احتیاج نیست چند ساعت در آشپزخانه وقت گذاشت و fastfood شده اند آنها را تهیه کرد. شاید به اندازه نصف وقتی که برای خوردن چنین غذایی صرف می کنیم، برای تهیه و پختنشان زمان نگذاریم، انواع فست فودها که در رستوران، اغذیه فروشی ها و ... با رنگ و لعاب مشتری پسند برای يك وعده غذایی یا بیشتر در روز برای آنهایی که حتی وقت ندارند سرشان را بخاراند، تهیه و روی میز آدمهای گرسنه قرار می گیرند تا سیرشان کنند؛ اما اگر وجه مثبت سریع آماده شدن را کنار بگذاریم فست فود ها که با گوشت های فرآوری شده تهیه می شوند (کالباس، سوسیس، همبرگر، سیب زمینی سرخ کرده و ...) در ظاهر شیک، متنوع و خوشمزه شان، باطن بیماری دارند که اگر بخواهیم در هفته چندین وعده غذایی را به خوردن فست فودها اختصاص دهیم باید از همان موقع که به خوردن این غذاها وابسته شده ایم به سلامتی مان هم شك کنیم

به مناسبت هفته سلامت؛ دکتر نادر درکی مسئول اداره کنترل و نظارت بر مواد غذایی از لایه های مضر و پنهان فست فودها برای کسانی که در برنامه و سبد غذایی شان جای ویژه ای برای چنین مواد غذایی باز کرده اند، صحبت می کند

فست فود ها از نظر ارزش غذایی در چه جایگاهی قرار دارند و چه مشکلاتی را برای مصرف کننده ایجاد می کنند؟ در تهیه اکثر فست فودها از سوسیس، کالباس و یا سیب زمینی سرخ کرده استفاده می شود و با توجه به افزودن مواد معطر و ادویه جات که طعم و مزه ای متفاوت به آنها می دهد در واقع از نظر ارزش غذایی در مراحل پایین رده بدنی مواد غذایی قرار دارند. اغلب گوشت های فرآوری شده (سوسیس، کالباس و ...) دارای پروانه بهداشتی می باشند اما در فرمولاسیون این مواد فرآورده های غذایی از موادی استفاده می شود که مضر هستند؛ رنگ دهنده ها، ادویه جات، روغن و ... ترکیباتی می باشند که باعث بروز عوارض شدیدی در بدن می شوند که به طور اختصار به آنها اشاره می شود

رنگ دهنده ها؛

در بعضی از سوسیس و کالباس ها از نیتريت به عنوان رنگ دهنده استفاده می شود که این ماده باعث ایجاد سرطان سیستم گوارشی در بدن می شود که از يك حد مصرف آن ممنوع می باشد؛ اما از اکثر فرآورده های گوشتی (سوسیس، کالباس و همبرگر) که قیمت ارزانی دارند، نمی توان به عنوان جایگزین گوشت استفاده کرد؛ گوشتی که در این مواد استفاده می شود، کیفیت پایینی می دارد که از پروتئین های غیر حیوانی می باشند که با استفاده از پودر سیر، ادویه و فلفل به این قبیل گوشت ها، رنگ، بو و طعم غیر طبیعی می دهند تا به يك محصول خوب تبدیل شوند؛ اما در واقع اینطور نیست و از مواد اولیه ناسالم تهیه شده اند

ادویه های استفاده شده در گوشت های فرآوری شده چه مضراتی برای سلامتی بدن در بردارند؟

ادویه های استفاده شده در این مواد غذایی باعث ایجاد حساسیت شدید در بعضی افراد می شوند؛ به طور مثال بعضی مواقع افراد که از ادویه های هندی که با نحوه مصرف آنها آشنا نیستند، از این نوع ادویه ها استفاده می کنند که باعث اسپاسم حنجره می شود.

همچنین بچه ها که فست فود ها را بسیار دوست دارند مصرف سوسیس و کالباس باعث حساسیت شدید پوستی در بچه ها می شود و پوست شان حالت کهیر پیدا می کند و لوله گوارش آنها هم تحت تاثیر این ادویه ها قرار می گیرد و مشکلاتی را برای شان ایجاد می کند. بعضی ادویه ها هم باعث تحریک معده می شوند که ناراحتی های گوارشی را در پی دارند و حتی منجر به زخم معده می شود؛ به طور نمونه فلفل سبز تازه با اینکه تند می باشند اما هیچ عارضه ای برای معده نمی دارد ولی ادویه هایی که در فرآورده های گوشتی استفاده می شود بسیار عوارض شدیدی را در پی دارند و سلامت بدن را در معرض خطر قرار می دهند

روغن های به کار رفته در فست فود ها چگونه سلامت بدن را تهدید می کنند؟

چربی و روغن هایی که در این مواد غذایی استفاده می شود، بسیار چاق کننده هستند، چاقی که با کمبود مواد مغذی طبیعی همراه هست، فست فودها را می خوریم تا سیر شویم. افراد جامعه باید به عنوان تنقل به این مواد نگاه کنند نه به عنوان یک ماده غذایی سالم. انواع فست فودها در سرخ کردنشان از روغن های اشباع استفاده می شود که بسیار چاق کننده می باشند و فردی که به عنوان غذای اصلی از آنها استفاده می کند به افزایش وزن بی دلیل و افزایش کلسترول مبتلا می شود که عوارض شدیدی در پی می دارد. در حال حاضر در اغلب کشورها تولید کننده های فست فود را مجبور کرده اند که به تولید فست فود سالم رو بیاورند و مقدار کالری غذاهای سریع را تحت کنترل درآورده اند که هر وعده نباید بیش از نیاز روزانه کالری داشته باشد و باعث چاقی نشود؛ به طور مثال سالاد بدون روغن و چربی در سبد فست فودها قرار داده اند. چربی های مصنوعی و اشباع که بسیار مضر هستند، بیماری های گوارشی، قلبی و عروقی را در پی دارند

اگر برای سرخ کردن فست فودها از روغن مخصوص استفاده شود آیا باز هم عوارض مصرف روغن ها وجود می دارد؟

یکی از مضرات فست فودها، سرخ شدن نشاسته در روغن است؛ هر هیدروکربنی که در روغن سرخ شود، حال هر روغنی باشد ایجاد پلی آکریل می کند که ماده ای بسیار سمی است. وقتی یک ماده غذایی نشاسته دار را در روغن سرخ می کنیم زنجیره های نشاسته پشت سر هم قرار می گیرند که ایجاد این رشته ها ترکیبات تازه ای به وجود می آورد که باعث ایجاد یک سری بیماری در بدن می شود. استفاده از روغن مخصوص سرخ کردن حتمی و لازم است؛ اما این روغن ها هم عوارض را کاهش نمی دهند و باز باعث بیماری می شوند ما باید از غذاهای آب پز، بخار پز یا تفت داده شده استفاده کنیم. اما باید این نکته را متذکر شد؛ استفاده از روغن های مایع که اشباع می باشند سرخ کردن مواد غذایی استفاده شوند؛ این روغن ها در اثر حرارت تبدیل به پرکسید می شوند که اکسیدژن وارد زنجیره چربی می شود و باعث سمی شدن روغن می شود. روغن نه تنها از شکل طبیعی خارج می شود بلکه تبدیل به ماده ای بسیار مضر می شود. همانطور که مشاهده می کنید وقتی از روغنی که مخصوص سرخ کردن نیست، استفاده می کنیم در ته ماهیتابه یک لایه چربی ایجاد می شود که چسبیده به ظرف و شستن آن بسیار مشکل است؛ این دقیقاً همان اتفاقی می باشد که در سیستم بدن می افتد و این چربی به همین شکل به جداره رگ ها می چسبد.

پیتزا که یک نوع فست فود محسوب می شود از نظر ارزش غذایی در چه جایگاهی قرار می دارد؟

در نحوه تهیه پیتزا مقدار زیادی طعم دهنده های متنوع، رب گوجه، سس مایونز، کالباس، سوسیس و پنیر پیتزا که پنیری بسیار چرب هست، استفاده می شود. هیچ کس نمی گوید که صد در صد این غذاها را کنار بگذارید ما می گوئیم به عنوان غذای گاهی وقتی استفاده شود نه اینکه در هفته 3 تا 4 وعده مصرف کنیم. آدمها دوست دارند که تنوع غذایی داشته

باشند اما باید به سمت غذاهای سالم برویم؛ به طور مثال پیترزایی باشد با حجم کم و در آن از میوه ها و سبزیجات استفاده شود و پیترزایی حجیم، چرب با پنیر و سس فراوان را کنار بگذاریم.

به جای فست فودها می توانیم از چه مواد خوراکی استفاده کنیم؟

ما می توانیم به جای استفاده از این غذاهای چرب و پر ادویه از فست فود های سالم و سنتی استفاده کنیم؛ مخلوط میوه ها و سبزی ها؛ تخمه ها و تنقلات قدیمی، میوه های خشک شده (توت، آلو، پسته، انجیر، خرما و ...) که عوارض بسیار کمی دارند و چربی هایی که در این دانه های خوراکی وجود می دارد برخلاف چربی هایی که در فست فودها استفاده می شود چربی های بسیار مفیدی می باشند که نه تنها باعث بیماری نمی شوند، بلکه چربی بد خون را کاهش داده و باعث افزایش چربی خوب بدن می شوند.

خطرات مصرف گوشت مرغ

از خوردن پی در پی بال مرغ بپرهیزید. به ویژه بانوان. قضیه زیر واقعیست...! یک خانم به منظور برداشتن زائده ای که اخیراً در رحمش رشد کرده بود، تحت عمل جراحی قرار گرفت. کیست برداشته شده پر از مایع خون مانند و تیره رنگی بود. به گمانش، پس از این جراحی سلامتی خود را باز یافته است. او سخت در اشتباه بود.

تنها چند ماه پس از عمل جراحی بیماری او دوباره عود کرد. با پریشانی جهت تشخیص به متخصص زنان خویش مراجعه کرد.

در طول معاینه، پزشک سوالی از او پرسید که او را به تعجب واداشت. پزشک از او پرسیده بود که آیا او از مصرف کننده های پروپا قرص بال مرغ است و او در حالی که به این سوال پاسخ مثبت می داد با خود می اندیشید که چطور پزشک زنان از عادات غذایی او باخبر است!!! ببینید، واقعیت این است که امروزه در این دنیای مدرن برای تسریع رشد، به مرغ ها هورمون استروئید تزریق می شود تا میزان نیاز جامعه تامین گردد. این نیاز، نیازی نیست جز نیاز غذایی اجتماع.

تزریق استروئید به مرغ در ناحیه گردن یا بال انجام می شود. بنابراین تجمع استروئید در این دو ناحیه از همه جا بیشتر است. استروئیدها دارای اثرات وحشتناکی بر روی بدن انسان هستند... علاوه بر تسریع رشد، اثرات بسیار خطرناک تری در مجاورت با هورمون های زنانه ایجاد می کنند که منجر می شود تا زنان هرچه بیشتر مستعد رشد کیست در رحم خود باشند. بنابراین توصیه می شود که افراد مراقب رژیم غذایی خود بوده، از دفعات استفاده از بال مرغ بکاهند.

خوردن زیاد گوشت قرمز در دوران بارداری ممنوع

تحقیقات نشان می دهد، مصرف بیش از اندازه پروتئین خصوصا گوشت قرمز از سوی مادر باردار عاملی برای بروز طیفی از اختلالات عصبی و اضطراب کودک در آینده است.

دکتر مژگان سفی، متخصص اطفال به خبرنگار باشگاه خبرنگاران گفت: مصرف فراوان پروتئین و به دنبال آن کاهش مصرف کربوهیدرات ها باعث افزایش هورمون مسبب استرس "کورتیزول" در زنان باردار و معاقب آن بر روی جنین می شود و ی افزود: استفاده محدود از گوشت قرمز به تمام زنان توصیه می شود و تاثیر کورتیزول بیش از حد موجود در خون مادر، بیشترین تاثیر خود را حدود 20 سال بعد از تولد کودک ایجاد کرده و باعث عصبی شدن فرد می شود این متخصص اطفال تاکید کرد: پیگیری وضعیت مادرانی که در بارداری از گوشت قرمز استفاده می کنند بیانگر آن است که بروز وضعیت خطرناکی موسوم به بره اکلامپسی "فشار خون حاملگی" در مادران باردار علاوه بر مصرف گوشت قرمز عاملی برای عصبی شدن فرد است

مضرات مصرف زیاد گوشت قرمز مراقب سرطان روده باشید

یکی از معروف ترین خطرات مصرف زیاد گوشت قرمز، ابتلا به سرطان روده ی بزرگ است که این مسئله در پژوهش های متعدد، به اثبات رسیده است. به عنوان مثال، گروهی از پژوهشگران اروپایی پس از بررسی عادات غذایی 500 هزار نفر به این نتیجه رسیدند، افرادی که هر روز حداقل 2 وعده ی 80 گرمی گوشت قرمز یا گوشت فرآوری شده (مثل سوسیس) مصرف می کنند، در مقایسه با افرادی که کمتر از یک بار در هفته گوشت قرمز می خورند، یک سوم بیشتر در معرض خطر ابتلا به سرطان روده بزرگ هستند

تحقیق دیگری که پژوهشگران آمریکایی روی 148 هزار نفر انجام دادند نیز نشان داد کسانی که زیاد گوشت قرمز مصرف می کنند، 13 تا 15 درصد بیشتر در خطر ابتلا به سرطان روده بزرگ هستند

دانشمندان عوامل متعددی را در ایجاد سرطان به دنبال مصرف گوشت قرمز متهم کرده اند. یکی از این مواد سرطان زا، آمین های هتروسیکلیک است که به دنبال کباب کردن یا سرخ کردن گوشت ایجاد می شود. البته این ترکیب در صورت پختن مرغ و ماهی در دمای بالا هم ایجاد می شود، بنابراین نمی تواند متهم اصلی باشد متهم بعدی که به ویژه در گوشت های فرآوری شده دیده می شود، ترکیبات نیتريت است. این ترکیبات که در کارخانجات برای دوام بیشتر مواد غذایی به آنها اضافه می شوند، سرطان زا هستند.

اما متهم اصلی به نظر می رسد ترکیب "هم- آهن" باشد. "هم" جزء اصلی هموگلوبین است و هموگلوبین هم جزء اصلی ساختار گلبول قرمز خون است. به عقیده ی

پژوهشگران، ترکیب هم – آهن که در گوشت قرمز دو برابر مرغ و ماهی است، به سلول‌های پوششی روده ی بزرگ آسیب می‌رساند و باعث رشد غیر طبیعی و سرطانی شدن آنها می‌شود

به غیر از سرطان روده ی بزرگ، به نظر می‌رسد که مصرف گوشت قرمز خطر ابتلا به سرطان پانکراس (لوزالمعده) را هم افزایش می‌دهد. سرطان پانکراس یکی از بدخیم ترین سرطان‌هاست و نتایج یک تحقیق که در مجله انستیتو ملی سرطان آمریکا به چاپ رسیده است نشان می‌دهد که مصرف فراوان (National Institute of Cancer) گوشت قرمز، خطر ابتلا به سرطان پانکراس را 50 درصد و مصرف فراوان گوشت فرآوری شده (مانند سوسیس) این خطر را تا 68 درصد افزایش می‌دهد خطرات دیگری هم هست.

گوشت قرمز علاوه بر موارد فوق، خطرات دیگری هم می‌دارد. مثلاً گوشت قرمز حاوی اسیدهای چرب اشباع فراوانی است که وجود آنها یک عامل شناخته شده ی بیماری‌های قلبی به شمار می‌رود

از سوی دیگر مصرف گوشت قرمز فراوان باعث ابتلا یا تشدید بیماری نقرس می‌شود. در بیماری نقرس، مقدار اسید اوریک خون بالا می‌رود و رسوب کریستال‌های اسیداوریک در مفاصل، باعث درد شدید می‌شود. اسید اوریک در اثر تجزیه پروتئین‌ها ایجاد می‌شود و می‌دانید که گوشت قرمز منبع کاملی از پروتئین است

علاوه بر موارد فوق، پژوهشگران دانشگاه منچستر انگلستان در مطالعه ای که روی 25 هزار نفر انجام دادند به این نتیجه رسیدند که مصرف زیاد گوشت قرمز باعث افزایش خطر ابتلا به روماتیسم مفصلی می‌شود. سرطان غدد لنفاوی، سرطان کیسه ی صفرا، سرطان پروستات و... هم از جمله بیماری‌هایی می‌باشند که ارتباطی بین آنها و مصرف گوشت قرمز دیده شده است

گوشت کمتر، زندگی طولانی‌تر

با خواندن مطالب فوق حتما خود به خود به این نتیجه رسیده‌اید که اگر کمتر گوشت قرمز بخورید، بیشتر زندگی می‌کنید، ولی گروهی از پژوهشگران آلمانی برای محکم کاری تحقیقی در این زمینه انجام دادند. آنها 2 هزار فرد 10 تا 70 ساله را که گوشت کمی مصرف می‌کردند یا اصلاً گوشت مصرف نمی‌کردند، در بین سال‌های 1978 تا 1999 مورد پیگیری قرار دادند.

در این مدت به ازای هر 100 مورد مرگ در جمعیت عمومی، 59 مورد مرگ در این گروه مشاهده شد. البته این تحقیق نشان داد که قطع کامل مصرف گوشت هم کار عاقلانه‌ای نیست

پژوهشگران همین جمعیت 2 هزار نفری را به 3 گروه تقسیم کردند: گروه اول اصلاً گوشت، ماهی، تخم مرغ و لبنیات نمی خوردند. گروه دوم فقط گوشت نمی خوردند، ولی لبنیات و تخم مرغ مصرف می کردند و گروه سوم گاهی گوشت هم می خوردند

این تحقیق نشان داد که به ازای هر 100 مورد مرگ در گروه اول، 66 نفر در گروه دوم و 60 نفر در گروه سوم کمی کمتر از 60 نفر جان خود را از دست دادند

بنابراین مهم ترین نتیجه ای که از این تحقیق می توان گرفت این است: گوشت بخورید، ولی به اندازه ی متعادل

رژیم متعادل

با توجه به موارد فوق، در مجموع پزشکان مصرف حداکثر 80 تا 90 گرم گوشت در روز را مناسب می دانند، ولی مقادیر بیشتر از آن را توصیه نمی کنند. بیماری هایی هم مثل سرطان روده ی بزرگ، سرطان سینه، نقرس و ... اغلب مربوط به کسانی است که مقادیر زیادی گوشت در طول روز مصرف می کنند

البته در کشور ما سرانه ی مصرف گوشت در روز در حدود همین 80 گرم است و معمولاً بیشتر از آن مصرف نمی شود. به همین دلیل بیماری هایی که ذکر کردیم، بیشتر در کشورهای غربی که مقادیر بیشتری گوشت قرمز به صورت استیک و ... در طول روز مصرف می کنند، یک معضل عمده ی بهداشتی به شمار می رود

گذشته از این، برای داشتن یک رژیم متعادل، توصیه می کنیم که حداقل 2 بار در هفته ماهی استفاده کنید. ماهی به دلیل دارا بودن اسیدهای چرب امگا-3 تاثیرات مفیدی برای بدن می دارد

مصرف میوه جات و سبزیجات تازه هم که نیاز به تاکید نمی دارد. پزشکان توصیه می کنند در روز حداقل 5 وعده میوه و سبزیجات تازه را در برنامه ی غذایی خود بگنجانید

گوشت در روایات اسلامی

امام رضا (ع) : در خرید گوشت قسمتهای جلوی لاشه را بخريد و قسمتهای عقب را نخرید زیرا بخش های جلو به چراگاه نزدیکتر و از آفت دورترند

پیامبر خدا (ص): برادرم عیسی از شهری گذر کرد و دید که مردمش رنگ چهره هایشان زرد و چشم هایشان کبود است و آنان از بیماری هایی که داشتند نزد ایشان اظهار ناراحتی کردند گفت "درمان بیماریتان همراهتان است. شما گوشت راناشسته می پزید در حالی که هیچ چیز بدون نوعی جنابت از دنیا نمی رود. از آن پس آنان گوشتهای مصرفی خود را شستند و در نتیجه بیماریشان از میان رفت.

پرهیز از اعتیاد به خوردن گوشت :
پیامبر خدا (ع) : هر کس چهل روز گوشت بخورد سنگ دل می شود
امام علی (ع): شکم هایتان را گورستان جانوران نکنید
امام صادق (ع): حضرت علی (ع) اعتیاد به خوردن گوشت را بد می شمرد و آنرا
اعتیادی همچون اعتیاد به شراب می دانست
امام صادق (ع) : در هر هفته یکبار گوشت بخورید و خود و فرزندان را بدان عادت
ندهید زیرا موجب اعتیادی همچون اعتیاد به شراب می شود نیز آنان را بیش از چهل روز
از آن محروم نکنید چرا که آنان را بد خوی می کند

و انگذاشتن گوشت به مدت چهل روز
پیامبر خدا (ص) : هر کس چهل روز گوشت نخورد بد خوی می شود . گوشت بخورید
زیرا بر شنوایی می افزاید
پیامبر خدا (ص) : بر شما باد گوشت چرا که هر کس چهل روز و اگذاارد بد خوی می شود
و هر کس بد خوی شد به او گوشت بخورانید . اما هر کس چربی بخورد به اندازه آن برای
او بیماری فرود می آید
پیامبر خدا (ص): بدهای امت من کسانی می باشند که مغز استخوان را می خورند
پیامبر خدا (ص) : نرمه سر استخوان پرندگان را نخورید زیرا که سل می آورد

پایان مقاله ها

پس بایستی قبول کنیم که جامعه ما معتاد به لاشه خوری است اگر گفته مرا قبول نمی
دارید سعی کنید سه هفته گوشت نخورید!!

باردیگر من مینویسم که بهترست از آنجا که کشتن یک جاندار برای استفاده گوشت او
با مراسم مذهبی انجام میشود پس استفاده از گوشت هم بایس قوانین مذهبی داشته باشد
و بهترست برای با قاعده کردن استفاده از گوشت با فتوایی از علمای مذهبی روزهای
جمعه و روزهای تولد و فوت امامان یا اعیاد مذهبی را برای استفاده از گوشت گذاشت و
روزهای دیگر را مکروه اعلام کرد

در مورد غذاهای فست فود نیز قبل از فست فودهای آمریکایی ما فست فودهای ایرانی
داشتیم و تنهاست آنها را به گونه ای زیبا و مدرن مانند یک رستوران مانند مک دونالد
آمریکایی به مردم بفروشیم

فست فودهای ایرانی بدون گوشت :
فست فود سوپ ها : سوپ عدس / جو / قارچ / سبزی / کدو / نخود / ماست و ... با یک
تکه نان
فست فود کوکو ها : سبزی / سیب زمینی / لیه / نخود / کدو سبز / سویا / بادمجان /
قارچ / اسفناج و ...

بایستی گفت که در آینده جهان لاشه خوری جایی نمی دارد، حتی اگر انسانها مایل به گوشتخوری باشند کمبود منابع آبی و زمینی و کمبود بودجه اجازه این کار را حداقل به وضع کنونی نخواهد داد، پس بهتر است قبل از اینکه مجبور به گرفتن تصمیمات سخت و مشکل بگیریم خود را با وضع جدید در آینده نزدیک تطبیق دهیم و راه های مناسب را بگزینیم.

جنگهای قرنهای آینده جنگها بر سر منابع طبیعی، غذا و آب پاک میباشند. آیا ما به این جنگها فکر کرده ایم؟ آیا آب سالم و پاک را میتوانیم با محدودیتهای منابع خود برای 100 میلیون ایرانی فراهم کنیم؟ آیا میتوانیم خوراک برای 100 میلیون ایرانی را خود با توجه به منابع خود تهیه کنیم تا زیر فشارهای سیاسی زورگویان کمر خم نکنیم؟ آیا میتوانیم در این شرایط منابع ارزشمند خود را برای تهیه و تولید گوشت هدر دهیم؟

چگونه میتوان اعتیاد به لاشه خوری (گوشت خوری) را از میان برداشت؟

این کار بایستی با برنامه ای پنج ساله و حساب شده انجام شود

1 بایستی در سال اول با برنامه ای منظم و حساب شده مردم را شب و روز، با کمک فیلمها در تلویزیون، رادیو و کتابهای خوب در کودکانها و مدارس و دبیرستانها و دانشگاه ها آماده کرد تا این نگاه عادی و بی تفاوت به قتل عام روزانه هزاران هزار جاندار تغییر کند.

2 بایستی با کمک متخصصین غذایی برنامه غذایی را در کودکانها و مدارس و دبیرستانها و دانشگاه ها و رستورانهای دولتی را با غذاهای ایرانی بدون گوشت پر کرد.

3 بایستی دولت به شرکتهای مختلف که در این بخش اقتصادی کار می کنند اعلام کند که از سال سوم نه تنها حمایت نخواهد کرد بلکه از واردات حبوبات از کشورهای دیگر در آینده برای دامها جلوگیری خواهد کرد تا آنها بتوانند خود را تا آینده با این تغییرات مطابقت دهند. بایس قیمت واقعی گوشت را مردم درک کنند و وقتی گرانی آن را درک کردند خود به خود کمتر استفاده خواهند کرد

4 همزمان با استفاده از تواناییهای علمی موجود میتوان گوشت مصنوعی را با طعم گوشت معمولی ساخته و به مردم عرضه کرد. دولت بایستی از این پروژه حمایت شدید کند زیرا که کمک بزرگی برای جانشین کردن لاشه خوری میباشد.

5 دولت بایس با ایجاد کمیته ای از دست اندرکاران در صنعت مواد غذایی و سرمایه داران داخلی به ایجاد رستوران های زنجیره ای در سطح ایران (دهستانها، بخش ها و شهرها) کمک کند که تولید صدها هزار کار خواهد کرد

رستوران زنجیره ای بنام خورششت (دهستانها، بخش ها و شهرها) که انواع خورششتها و خوراکیهای ایرانی بدون مواد گوشتی بفروشد. در این رستوران میتوان صبحانه های ایرانی را نیز به فروش رساند و ایجاد صدها هزار کار کرد.

گاو و گوسفند دانه خوار نیستند بلکه گیاه و علف خورند!!

این یکی دیگر از حقه بازی های کشورهای استعمارگرست تا جنگلهای سبز کشورهای دیگر را از بین ببرند تا دانه بکارند تا طبیعت در این کشورها نابود کنند. ما با این حقه بازی کمک نمی کنیم. بخش اقتصادی که خود میخواهد تولید گوشت کند بایس خود کفای کامل در ایران باشد.

در سال سوم دولت از حمایت موسسات برای کشتار و وارد کردن گوشت جلوگیری خواهد کرد و به مردم و موسسات خواهد گفت که از سال سوم ارزان شدن قیمت گوشت را پشتیبانی نخواهد کرد. و اجازه باز کردن قصابخانه های جدید و رستورانهایی که غذاهای گوشتی میفروشند را نخواهد داد.

از آن جاییکه در پشت هر استیک و کباب یک جاندار کشته شده میباشد نمیتوان گوشت را مانند نان و پنیر در جامعه دید در واقع چون گوشت برای بدن میتواند منفعی داشته باشد (البته ضررش زیادترست) نمیتوان تولید و فروشش را مانند الکل و مواد مخدر در کشور بکل ممنوع اعلام کرد ولیکن مصرف گوشت بایستی یک کالای لوکس بماند همانگونه که پیامبر و امامان به آن نگاه داشتند. کالای لوکس مانند خاویار در اروپا !!

هم میهن عزیز

نیاکان ما، اجداد ما ایرانیها حیوانات خود را دوست میداشتند و همانگونه که به طبیعت احترام میگذاشتند به ارزش حیوانات خود پی برده بودند و از اکثر مواد لبنیاتی استفاده میکردند و از پشم آنها برای خود لباس تهیه میکردند و برای همین کشتن را درست نمی دانستند. برادران هندی آنها که از آریایی ها جدا و بسوی هند رفتند این گیاه خوری را ادامه دادند ولیکن ایران با هجوم قبیله های دیگر و آمیزش با فرهنگ آنها به مسیری اشتباه و بد افتاد.

آن چیزی را که شما با شادی چلوکباب می نامید چیزی نیست جز لاشه یک حیوان که چرخ شده و به این لاشه چرخ شده نمک و فلفل میزنید و سرخ می کنید و با برنج پخته این لاشه را می خورید، آن چیزی را که جوجه کباب یا چلومرغ مینامید چیزی نیست جز جسد یا حیوان که آن را سرخ می کنید و در میان برنج می گذارید تا گرم بماند تا آن را بعد بخورید

من آن اندازه ساده نیستم که در کشوری که چلوکباب و جوجه کباب غذای ملی میباشد !! بنویسم که تولید و فروش گوشت از فردا ممنوع اعلام شود ولی همانگونه که نوشتم بایستی گوشت را به قیمت واقعی به مردم عرضه کرد تا بدانند که این کالای لوکس است زیرا که جان یک جاندار برای این خوراک هزینه شده است و کم کم از لاشه خوری دوری کنند..

از سوی دیگر چون مصرف گوشت بدون رعایت اصول دینی درست و امکان نمی دارد پس میتوان مصرف گوشت را فقط در روزهای اسلامی (روز جمعه و روزهای تولد و وفات پیامبر و خانواده اش) تخصیص داد.

چرا چشمه‌ها را باز نمی کنید و خود را از این اعتیاد رهایی نمی دهید؟؟

لاشه خوری را نمیتوان یکروزه از ایران برداشت ولیکن بایستی این اعتیاد و استفاده از آن روز به روز، هفته به هفته و ماه به ماه کمتر و کمتر شود. یک ماه یک روز را در هفته به پرهیز از گوشت تخصیص دهید، ماه دوم دو روز در هفته و تا هفت ماه این برنامه را انجام دهید.

میدانم که کاری سختی است ولی مطمئن باشید کاری غیر ممکن نیست زیرا که میلیاردها انسان بدون لاشه خوری در جهان زندگی می کنند و میتوان از این اعتیاد بد بیرون آمد تا تن، این معبد که هدیه ای خدایی است پاک شود.

البته مانند هر معتاد اراده و شجاعت برای رفع این اعتیاد میخواید ، خواستن توانستن است.

کلمه " ممکن نیست " برای انسانهای قوی و شجاع و با اراده وجود نمی دارد. بسیاری نیز ممنوع کردن الكل و تریاک و برانداختن رژیم سلطنتی را " ممکن نیست " میگفتند و جامعه نشان داد که ممکن است، فقط خواست و اراده قوی و برنامه ای صحیح لازم است هر چند برنامه های لازم برای مبارزه با قاچاق این مواد کافی نیست. هدف این نیست که تمامی مردم فردا از لاشه خوری دست بردارند هر چند میلیونها میلیون از انسانها در هند و چین و آمریکای جنوبی گیاه خور می باشند!! هدف این است که:

- 1 مردم به حقایق لاشه خوری و مضرات و قیمت حقیقی آن آگاه شوند
- 2 مردم مصرف گوشت خود را به روزهای اسلامی تقلیل دهند و قدمی برای جیب خود و سلامتی شخصی و جامعه بردارند.
- 3 دولت را از زیر بار کمر شکن هزینه مستقیم و غیر مستقیم گوشت آزاد کنند.

مواد مخدر



ایرنا:

روزانه 200 میلیارد ریال برای درمان امراض مربوط به دخانیات هزینه می شود !!!
تهران - رییس هیات مدیره جمعیت مبارزه با استعمال دخانیات گفت: روزانه 50 میلیارد ریال در کشور هزینه استعمال سیگار می شود و 200 میلیارد ریال هم برای درمان امراض مرتبط با مصرف دخانیات در کشور هزینه می شود !!!؟

به گزارش ایرنا، حجت الاسلام والمسلمین سیداحسن معین شیرازی در سخنان پیش از خطبه نماز جمعه این هفته تهران به مناسبت هفته بدون دخانیات افزود: اقدامات خوبی برای جلوگیری از مصرف دخانیات در کشور صورت گرفته و در این زمینه دستگاههای مرتبط نیز همکاری خوبی برای موفقیت در این خصوص داشته اند. وی با تأکید بر اینکه جمهوری اسلامی ایران کامل ترین قانون منع استعمال دخانیات را در جهان می دارد، گفت: مبارزه با استعمال دخانیات در کشور باید از سوی همه مردم و مسوولان به صورت جدی دنبال شود. معین شیرازی با اشاره به مضرات استعمال قلیان افزود: انواع توتون با طعم ها و بوهای مختلف در کشور مورد استفاده قرار می گیرد که براساس نتایج آزمایش های صورت گرفته بر روی این مواد، این نوع توتونها غیر بهداشتی بوده و برای سلامتی انسان ضرر می دارد.

رییس هیات مدیره جمعیت مبارزه با استعمال دخانیات اظهار داشت: يك نوبت استعمال قلیان به اندازه 70 تا 100 نخ سیگار است ولي متأسفانه قلیان کشیدن امروز به عنوان يك تفریح نزد مردم بخصوص جوانان و نوجوانان تلقی می شود و استعمال آن رواج یافته است.

معین شیرازی با اشاره به اینکه در تحقیقات مشخص شده همه معتادان به مواد مخدر ابتدا سیگاری بوده اند، گفت: نتایج بررسی ها نشان می دهد ریشه بیشتر بزهکاری ها در مصرف مواد مخدر است.

تولید و فروش مواد مخدر در مکتب ایرانی جایی نمی دارد

**خود داری کردن از تولید و استفاده از مواد مخدر (تنباکو و تریاک و هرویین و الکل و ..
ومبارزه با آنها**

آیا این درست است که دولت با دست خود میلیونها میلیون از تولید کالایی پشتیبانی بکند که مردم را معتاد و بیمار کند و در پایان میلیونها میلیون هزینه معالجه آنها را پردازد؟ کدام اقتصاد دان میتواند این واقعیت تلخ را بپذیرد؟

چگونه میتوان اعتیاد به مواد مخدر را از میان برداشت؟

این کار نیز بایستی با برنامه ای پنج ساله و حساب شده انجام شود

1 بایستی در سال اول با برنامه ای منظم و حساب شده مردم را شب و روز، با کمک فیلمهای تلویزیون و رادیو و کتابهای خوب در کودکانها و مدارس و دبیرستانها و دانشگاه ها آماده کرد تا این نگاه عادی و بی تفاوت تغییر کند.

2 بایستی با تبلیغات زیبا به جوانان فهماند که استفاده از سیگار و مواد مخدر نه تنها "شیک" و "کول" نیست بلکه نشان دهنده بی ارادگی و ساده لوحی آنهاست. در اینجا میتوان از تجربیات کشورهای دیگر و سازمانهایی که با مواد مخدر و تنباکو مبارزه میکنند استفاده کرد.

3 بایستی استفاده تنباکو را در محیطهای بسته مانند رستورانها و جای خانه ها و ... ممنوع کرد و برای متخلفان جریمه ای سخت گذاشت.

4 بایستی از حمایت دولتی و غیر دولتی موسسات برای تولید تنباکو جلوگیری کرد و تولید میوه جات را جانشین آن کرد.

5 با استفاده از تواناییهای علمی موجود میتوان سیگارتهای مصنوعی را با گیاهان دیگر و با طعم و عطرهای مختلف ساخته و به مردم عرضه کرد. دولت بایستی از این پروژه حمایت کند.

فروشنده مواد مخدر و الکل مفسد فی الارض هستند و بایس اعدام شوند.

این افراد خوب میدانند که چکار میکنند و دانسته و برای سود شخصی به نابودی یک فرد هم راضی هستند و این افراد خانواده را از هم میپاشند و در نتیجه برای سود شخصی حتی ترسی از شیوع اعتیاد در جامعه و پاشیدن جامعه نیز ندارند. اینجا جای هیچ رحمت ایرانی و اسلامی نیست.

مصرف کننده مواد مخدر نیز بایس در کمپ های اجباری تا آزاد شدن از این اعتیاد باشد. زیرا که یک معتاد نه تنها برای خودش بلکه برای خانواده و اجتماع خودش نیز برای بدست آوردن پول برای خرید مواد مخدر خطرناک است.

4 -- پذیرفتن نقش حفاظت انسان از روح خود

1 عبادت روزانه **2** کتاب خوانی روزانه **3** تحصیلات فرهنگی و علمی **4** نگاه و شنوش برنامه های فرهنگی و علمی این چهار پایه از پایه های مهم اصل چهارم مکتب نیاکان میباشند. دوری جویی از آنچه خودمان زشتیهای روحی مانند حسادت ، پول پرستی ، جاه طلبی ، دروغ گویی و عوام فریبی، کار و فکری منفی می دانیم لازم است. این زشتیها را که حتی بزرگواران اسلام تایید می کنند را میتوان نوشت و قاب کرد و در همه جا آویخت.

5 - پذیرفتن نقش رابطه انسان با جامعه

مکتب نیاکان خواهان تفکر و اندیشه مثبت برای خود و جامعه خود و جامعه جهانی میباشد، مکتب نیاکان معتقد است که این تفکر و اندیشه های مثبت بایستی برای همگان بازگو شود تا دیگران در آن سهیم شده و همگی با هم این افکار را جامعه عمل ببوشانند. مکتب نیاکان معتقد است که عصاره تمامی ادیان را میتوان پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک خلاصه کرد.

این عصاره یعنی چه ؟ برای دیگران بگونه ای نیاندیش که خودت دوست نداری در باره تو بیاندیشند، گفتاری را بدیگران نگو که خودت دوست نداری برای تو بگویند، کاری را برای دیگران انجام نده اگر دوست نداری آن کار را برای تو انجام دهند.

انسانها آزاد آفریده شده اند و بایستی آزاد زندگی کنند و آزاد بمیرند. آزادی اندیشه برای قبول کردن یا رد کردن اندیشه دیگری اصل است ولیکن آزادی بدون حد و مرز آزادی نیست بلکه هرج و مرج است. این آزادی محدوده دینی و فرهنگی میدارد. دین یا ایده و اندیشه ای اجباری نه ارزشی برای فرد و نه ارزشی برای جامعه و نه ارزشی برای خدا میدارد.

مکتب نیاکان نحوه برخورد یک جامعه با ضعیفان در این جامعه را نشان دهنده میزان تمدن این جامعه میداند

یک جامعه متمدن و امروزی نمی تواند از چشم خود را بر روی مشکلها ببندد.

چه کسانی ضعیفان جامعه هستند؟

"کودک یتیمان" ، آن بچه ها و نوجوانان و جوانان که پدر یا مادریا بدتر از همه هر دو را از دست داده اند یا اصولاً کسی را ندارند که از آنها حمایت مالی و معنوی کند.
"بزرگ یتیمان" ، آن بزرگ سالانی که در سالهای آخر عمر خود هیچ کس را برای حمایت مالی و معنوی نمیدارند.

معلولان بدنی و روانی ، بی خانه و بی کارها ، زنان ضربه خورده و به راه فساد افتاده ، زن و بچه های اذیت شده از سوی مردان و پدران احمق و ظالم و ..

در مکتب نیاکان و در جامعه ایرانی حق هر انسان است که خوراک پاک و آب پاک داشته باشد، حق هر انسان است که جایی پاک و گرم برای خوابیدن داشته باشد، حق هر انسان است که به هنگام بیماری به او کمک شود و آموزش و پرورش نیز حق هر انسان است. اگر خانه های مخصوص برای این گروه های اجتماعی در هر دهستان و بخش و شهر نباشند بدانیم که آن جامعه ، آن دولت و آن استاندار خوب کار نکرده است. با ایجاد کاربری مثال در جامعه دوزی و صنایع دستی میتوان این افراد را برای داشتن زندگی بهتر کمک کرد.

در مکتب نیاکان این قوانین اجتماعی و فرهنگی قبول شده از سوی اکثریت مردم در جامعه می باشند که امکان زندگی در جامعه را به همه افراد از ضعیف و قوی با آزادی میدهد در غیر این صورت نه تنها جامعه ای کارساز وجود نخواهد داشت بلکه افراد نیز در زیر قدرت توانگران از بین میروند.

دفاع از کشور یک وظیفه خدایی و کشته شدن در راه میهن و ناموس و اعتقادات مردم کشته شدن در راه خداست و خدا نیز پاداش آنرا با مکانهایی پاک در مجاورت بزرگان از جهان رفته خواهد داد.

در مکتب نیاکان بایستی باورهای غلط و اشتباهی را که منطقی نمی باشند و طی قرنهای در جامعه جا افتاده اند در جامعه مانده اند را از میان برد. از میان بردن باورهای اشتباه و غلط کاری سخت است و من به آن آگاهی میدارم ولیکن لازم است.

چگونه باورهای اشتباه و راه های غلط را تصحیح می کنیم؟

الف) نوشتن برنامه ای مشخص و قرار دادن حدود زمانی (برنامه ما برای غلبه بر مشکل مربوطه چند سال طول میکشد؟)

ب) قاطعیت شدید و روزانه برای مبارزه با این مشکل با ایجاد یک سازمان مشخص

پ) استمرار لازم و روزانه بجهت آگاهی مردم و مبارزه با این مشکل

بخش خصوصی بخش تولیدی اقتصاد کشور و بخش دولتی بخش خدماتی اقتصاد کشور را به گردن می گیرند تا بی عدالتی و شکاف اجتماعی ایجاد نشود.

انقلاب اسلامی ایران هزارها هزار کشته و شهید داد، انقلاب ایران صدمات معنوی و مادی بسیاری را متحمل شد تا این باور اشتباه را که "ایران بدون سلطنت از بین میروند!" از میان ببرد و با همت نیز این کار را به انجام رسانید.

6 - پذیرفتن نقش استقلال اقتصادی و سیاسی و فرهنگی کامل و حفاظت از آنها

مکتب نیاکان باور می دارد که انسانها بایستی در جامعه خود با فرهنگ خود بزرگ و زندگی و رشد کنند و نبایستی اجازه داد تا فرهنگهای بیگانه بر فرهنگ بومی و باورهای آن در هر سطحی نفوذ یا بدتر غلبه کند و هر کشور بایستی قادر به تولید مایحتاج روزانه

کشور خود باشد. واردات فقط مشمول کالاهای بسیار خاص میشوند. اقتصاد مطلوب در مکتب نیاکان اقتصاد تعاونی میباشد.

دولت در این مورد نقش مهمی می دارد. قبل از اینکه دولت شروع به کار کند بایس رئیس جمهور و وزرا تک تک با گذاشتن یک دست بر پرچم ایران و با دست دیگر بر روی کتاب آسمانی قسم به وفاداری به کشور و نگرهبانی از یک پارچگی آن بکنند این برای دهداران بخش داران و شهرداران و استانداران و دیگر مسئولان سیاسی و فرهنگی و اقتصادی نیز واجب است.

یک ساعت از عمر انسان ارزشی یکسان می دارد چه دکتر و مهندس و آشپز و کشاورز و هر شخص متخصص باشد و دولت بایستی با سیستمهای متفکرانه روش تبادل سرویس بدون پول را در کشور گسترش دهد.

آب و خاک و معادن و کوه ها و جنگلها و همه طبیعت را خدا آفریده و به او تعلق دارند

قرآن کریم در آیات بسیاری مانند سوره ابراهیم، سوره نحل، سوره حج و سوره لقمان از تسخیر طبیعت برای انسان توسط خدا خبر می دهد. همچنین از رام کردن تمام آسمانها و زمین برای انسان خبر می دهد.

خوب اگر خدا می گوید که برای انسانها آفریده است یعنی برای همه انسانها. او نگفته که برای دانایان آفرید یا برای کشاورزان آفرید یا برای مذهبیین یا گروهی دیگر آفرید بلکه برای همه. سوالی که پیش می آید این است :

چگونه همه انسانها میتوانند همزمان از همه طبیعت بهره برداری کنند؟؟

خدا پول را نیافرید تا انسانها طبیعت را خرید و فروش کنند یا دستوری در هیچ کتاب آسمانی نمیبینیم که خدا انسانها را به ساختن چیزی مانند پول تشویق کند. از آنجایی که طبیعت به همه انسانها تعلق می دارد میتوان آن را به دست کسانی یا گروهی سپرد که از سوی خود این انسانها انتخاب شده تا آن را برای استفاده همه انسانها مدیریت و با عدالت تقسیم کند (دولت)

به زبان عادی تمام منابع طبیعی دولتی میشوند و این دولت این منابع طبیعی را برای بهره گیری و تولید در اختیار انسانها می گذارد (کرایه میدهد)
یعنی هیچ کس زمین دار نیست بلکه این زمین را با قیمتی نمادین (با توجه به رعایت محافظت از محیط زیست) کرایه می کند.
یعنی هیچ کس جنگلدار نیست بلکه جنگل را با قیمتی نمادین (با توجه به رعایت محافظت از محیط زیست) کرایه می کند.

یعنی هیچ کس کوهدار و معدن دار نیست بلکه آنها را با قیمتی نمادین (با توجه به رعایت محافظت از محیط زیست) کرایه می کند.
هیچ کس نمیتواند منابع آبی را به دست بگیرد بلکه آنها را با قیمتی نمادین (با توجه به رعایت محافظت از محیط زیست) کرایه می کند.
همه استانها بایس خودمختاری اقتصادی و آزادی رابطه با هم یا با خارج داشته باشند
ولی بایس برای خرجها در برابر دولت جوابگو باشند

مردم نمیتواند آنچه را کرایه کرده اند به شخص یا گروه یا سازمان ویا کشوری بفروشند یا کرایه بدهند. ولی خانه ها و مغازه ها و کارخانه ها و آنچه را که خود تولید کرده اند به خود مردم تعلق خواهند داشت و قابل خرید و فروش و کرایه خواهند بود. تولید چه در بخش کشاورزی و صنعتی و غیره نیز به خود مردم تعلق می دارد و این تفاوت کمونیست با مکتب نیاکان است . دولتی بودن این سود را برای دولت دارد که هم مبلغی بدست می آورد و هم دستش برای ساخت تاسیسات مختلف و تصمیمات مهم در همه جای کشور باز است و مشکل اداری و قانونی و برخورد با مالکیت خصوصی نخواهد داشت.

دولت نقش یک مدیر را برای جامعه بازی میکند که نقایص و کمبودهای فرهنگی و اقتصادی را رفع کند.
سیاست اقتصادی بایس خود کشور را یک جهان کوچک بداند که دهستانها و بخشها و شهرستانها و استانهای آن کشورهای دیگر میباشند و به هم کمک میکنند یعنی واردات کمتر .
بسیاری از دوستان گفتند خوب آنهایی که پول دادند و زمین خریدند در اینجا بازنده می باشند و این مطلب را قبول نمی کنند ولی این درست نیست زیرا که سود این قانون بیشتر از ضرر آن حتی برای این اشخاص است.

این اشخاص و فرزندانشان برای داشتن و باز کردن یک مغازه دیگر نبایس اجاره سرسام آور به کسی بدهند و اصلاً احتیاج به خرید هم نیست. این اشخاص و فرزندانشان برای باز کردن یک کارخانه نبایس کرایه سرسام آور به کسی بدهند و احتیاجی به خرید زمین هم نیست. این اشخاص و فرزندانشان میتوانند بدون اینکه پول زمین بدهند خانه های بسیار دیگری و بسیار ارزان قیمت بخرند یا اینکه بسازند و بفروشند زیرا احتیاجی برای پرداخت برای زمین نیست و ...
دولت هم کرایه نمادین می گیرد و پولی بدست می آورد و برای همه هم معلوم میشود که کوه خوری و زمین خوری و جنگل خوری دیگر اصلاً امکان نمی دارد و دوم اینکه از حاشیه نشینها جلوگیری میشود و مردم میتوانند راحت تر خانه دار شوند.
این قانون با ملی کردن منابع طبیعی و ذکر آن در قانون اساسی ایران هر گونه شک و شبهه حتی با تغییر دولت ها برای تصاحب فردی و یا گروهی یا کشوری بیگانه ی منابع طبیعی ایران را از بین می برد.
اقلیت و اکثریت

دردنیای کنونی هر کشوری اقلیت هایی می دارد که این اقلیتها کشورهای خود را دارند که آنها هم اقلیت های دیگر میدارند (مانند کشورهای عرب زبان و ترک زبان و ارمنستان) درواقع در باغهای مختلف گلهای مختلف می باشند و آزادی انسانها برای زندگی در هر باغی موجود است.

7 - پذیرفتن نقش حفاظت از محیط زیست و منابع آ

آب و باد و زمین و آتش را آلوده نکنید.
محیط زیست (دهستان و بخش و شهرستان و شهر و کشور) بایستی از سوی مردم مانند خانه بزرگتر خود محافظت و دیده شوند. همانگونه که دوست نمی داریم خانه ما کثیف باشد نباید اجازه داد محیط زیست کشور از سوی انسانها و حیوانها کثیف شود زیر این مسدله ای حیاتی برای ماست.
هر شرکت و موسسه ای که زمین و آب و هوای را آلوده کند حق کار نخواهد داشت.
هیچ قانونی حق تصویب شدن در کشور را نخواهد داشت اگر زمین و آب و هوای کشور را آلوده کند. هر قانونی بایست نخست در کمیسیون عالی مخصوص محیط زیست (برگزیده شده مستقیم از سوی مردم) به تصویب برسد تا به مجلس برای پیشنهاد به نمایندگان و تصویب آخر برسد.

در اینکه آب و هوا و زمین نبایستی آلوده شوند جای شکی نیست ولی منظور از آتش پاک چیست ؟ ایرانیان از قدیم به آتش احترام فراوانی میگذاشتند ، آتش زندگی بشریت را دگرگون کرد و آنها را از حیوانیت بیرون آورد، با آتش خود را در روزهای زمستان گرم کردند، با آتش از ظلمت شبها بیرون آمدند، با آتش از خود در مقابل حیوانات درنده محافظت کردند، با آتش از خام خوری بیرون آمدند و خوراکیها پختند و با آتش وسایل مختلف ساختند، و آتش را هدیه ای خدایی میدانستند و از آن مراقبت میکردند.

برای یاد آوری این هدیه بزرگ و ارزش مند بودن آن آنها با آتش مراسم مختلف مذهبی خود را برگزار میکردند. از آنجایی که در تمامی ادیان جهانی از آتش برای برگزاری مراسم جشن و سوگواری و غیره بهره برداری میشود آتش این مراسم نبایستی از مواد آلوده و ناپاک شعله گیرد و محل این آتش نیز بایستی مکانی پاک باشد. در مکانی در خانه بایس برای نیایش کنار گذاشته شود هرچند یک گوشه دیوار و یک میز باشد و در آنجا عکس معصومین و کتاب مقدس گذاشته شود بایس آتشی در هنگام غروب افروخته شود (شمع یا آتشدان) و نیایش انجام بگیرد. آتش همان انرژی می باشد که انسانها برای زندگی انسانی احتیاج دارند این انرژی بایس پاک باشد، برق و گرما بایس تولیدی مطابق با محیط زیست داشته باشد و آن را کثیف نکند
انرژی آینده ایران انرژی اتمی نمی باشد

نفت یا طلای سیاه ؟ هدیه ای خدایی به ایران یا در دسر مداوم ؟
هر گونه به نفت بنگریم نفت روزی پایان می رسد و ایران بایستی با مشکلات مختلف سر و کله بزند :

چگونه مشکلات خود را در امور انرژی حل کنیم (گرم کردن منازل ، آب گرم ، دستگاه های الکتریکی، وسایل رفت و آمد و ...) متأسفانه سیاست انرژی مشخصی دیده نمی شود و در اینجا و آنجا پروژه هایی انجام می گیرد که نمونه سمبولی می دارند و آنها را نمی توان در یک پروژه ملی دید به طور مثال می توان از انرژی باد نام برد. اکثر پول ایران از صادرات نفتی و گازی تولید می شود و دل بستگی به آن منطقی نیست زیرا :

- 1 به پایان می رسند
- 2 اگر صدمه ببینند (مثلاً جنگ) مشکلات داخلی انرژی و در دشواری های خارجی (خلل در صادرات) ایران صدمه بسیار می بیند

مسئله انرژی اتمی نیز مشکل ما را حل نمی کند و انرژی اتمی چگونه که گفته می شود انرژی پاک نیست زیرا که این انرژی مشکلات عظیم خود را می دارد و بایس به این سوالات پاسخ داده شود :

- 1- اورانیوم که برای بکارافتادن مراکز انرژی اتمی لازم است را برای مدت طولانی از کجا تهیه کنیم ؟
- 2- آیا خود به اندازه کافی اورانیوم در کشور می داریم ؟
- 3- اگر کشورهای دیگر به ما اورانیوم بفروشند با این مراکز ساخته شده گران قیمت چکار کنیم ؟
- 4- آیا فکر این را کرده ایم که با مشکل انفجار یک مرکز اتمی به هر علت چگونه دست و پنجه نرم کنیم ؟
- 5- چگونه میتوان برای میلیونها انسان که پس از یک انفجار مانند ژاپن و اوکراین مجبور به ترک خانه و زندگی و کار خود می باشند به سرعت شرایط مناسب زندگی فراهم کرد ؟
- 6- با تفاله های بسیار خطرناک آن چه کار کنیم ؟
- 7 - چه استانی یا استانهایی بر خلاف میل مردم آنجا حاضر به پذیرش این تفاله های خطرناک محیط زیست می شوند ؟ چه کسی یا کسانی حاضر به پاسخ به این پرسشها می باشند ؟ مقالات زیر را بخوانید:



درگیری پلیس فرانسه با فعالان ضد هسته ای معترض

آفتاب- پلیس ضد شورش فرانسه با معترضان که مانع انتقال زباله هسته ای در فرانسه به آلمان بودند، درگیر شد.

ایندیندنت با اعلام این خبر افزود: پلیس ضد شورش فرانسه روز گذشته برای دور کردن افرادی که اقدام به بستن مسیر انتقال زباله هسته ای از فرانسه به انباری در نزدیکی گرلین، شهر شمالی آلمان کردند، به گاز اشک آور مجهز شدند.

بر اساس این گزارش، پلیس فرانسه 26 تظاهر کننده را بازداشت کرده و 79 تراکتور کشاورزان را مصادره کرد زیرا با کمک این تراکتورها مسیر راه آهن سد شده بود و انتقال ضایعات با تاخیر مواجه شده بود.

به گفته گروه تظاهر کنندگان تعدادی از معترضان زخمی شده‌اند.

این گزارش افزود: شب 20 نوامبر زمانی که زباله‌ها از یک قطار 12 واگنی به راه‌آهنی منتقل شد که قرار بود ضایعات را به انباری در یک معدن نمک برساند، انتظار محاصره بیشتری می‌رفت.

این گزارش افزود: بیش از 3000 نفر در اجتماعی در منطقه یاد شده علیه انتقال ضایعات هسته ای اعتراض کردند. فعالان ضد هسته ای همچنین با نشستن بر ریل‌های راه‌آهن هنگام نزدیک شدن قطار حامل ضایعات به مقصدش مسیر راه‌آهن را سد کردند.

بر اساس این گزارش 1500 نیروی قوی پلیس ضد شورش برای محافظت از انتقال ضایعات گماشته شدند. این گزارش در ادامه آورد: انبار ضایعات گرلین به مدت یک دهه محل توجه تظاهر کنندگان ضد هسته ای بوده است.

سال گذشته یک فعال فرانسوی پس از زنجیر کردن خود به خطوط راه‌آهن در نانسی منطقه شرقی فرانسه به منظور جلوگیری از انتقال هسته‌یی کشته شد. بر اساس این گزارش، طرفداران محیط زیست بیم دارند که تجهیزات ذخیره سازی ضایعات تجهیزات آب محلی را به مواد رادیو اکتیو آلوده کند، اما دولت آلمان به رغم تعهدات بلندمدتش به پایان دادن به فعالیت‌های برق هسته ای از بستن این تجهیزات جلوگیری کرده است.

بر اساس این گزارش ضایعات هسته ای در آلمان تولید می‌شوند، اما برای بازفرآوری به کارخانه برق هسته ای فرانسه در لاهاک در نور ماندی فرستاده می‌شود.

فرانسه به بازگرداندن ضایعات به کشور سرچشمه آنها یعنی آلمان اصرار می‌دارد.

بر اساس این گزارش فعالان ضد هسته ای اعلام کردند که می‌ترسند دولت ائتلافی جدید آلمان به رهبری آنگلا مرکل، اولین صدراعظم آلمان که امروز (سه‌شنبه) سوگند یاد کرد، طرح‌های دولت سبز سوسیال دموکرات آلمان را برای پایان دادن به فعالیت‌های برق هسته ای نقض کند.

جوان

چهارشنبه ۲۷ تیر ۱۳۸۶ - ۱۸ جولای ۲۰۰۷ - سال هشتم - شماره ۲۳۵۹

نگرانی گسترده از انتشار مواد رادیو اکتیو نیروگاه کاریوا

شوگ هسته ای زلزله در ژاپن



گروه جهان- علی قنادی: زلزله ۸/۶ ریشتری در ژاپن و انتشار گزارش‌هایی در مورد نشت مواد رادیواکتیو از نیروگاه کاشیوازاکی - کاریوا موجی از نگرانی در دومین اقتصاد بزرگ دنیا پدید آورد. روز دوشنبه هنگامی که نخستین خبرها درباره وقوع زلزله مرگبار ژاپن روی تلکس خبرگزاری‌ها قرار گرفت، بیشتر اخبار حول محور صدمات جانی اندک این زلزله گردش می‌کرد، به طوری که بیشتر منابع خبری مرگ ۹ تن و زخمی شدن ۱۳۰۰ تن دیگر را نشان دهنده اعتماد به نفس چشم‌بادامی‌ها در مقابل این زلزله خانمانسوز دانستند.

اما غروب دوشنبه محور اخبار منتشر شده آهسته آهسته تغییر کرد و نشت مواد رادیواکتیو از نیروگاه هسته ای کاریوا به تیتراژ اول خبرگزاری‌ها تبدیل شد. گزارش‌های اولیه ای که دوشنبه شب توسط مقام‌های ژاپنی منتشر شد، حاکی از این بود که بخش‌هایی از نیروگاه کاریوا دچار حریق شده و مقادیر بسیار اندکی مواد رادیواکتیو در اطراف نیروگاه مشاهده شده است. با این حال گزارش‌های تکمیلی که دیروز منتشر شد، ابعاد حادثه را بزرگ‌تر نشان می‌دهد، به طوری که شرکت تولید برق توکیو اعلام کرد که حدود یک هزار و دویست لیتر آب آلوده به مواد رادیواکتیو به داخل دریا نشت کرده است.

گفته می‌شود تعدادی از شبکه‌های حاوی پسماند رادیواکتیو ضعیف روز دوشنبه در اثر زمین‌لرزه از جای خود حرکت کرده و شکستن آنها باعث شده تا مواد درون آنها به بیرون نشت کند.

هر چند دوشنبه شب گزارش هایی از توقف موقت کار نیروگاه کاریوا منتشر شد ولی منابع خبری دیروز اعلام کردند که نیروگاه کاریوا رسماً تعطیل شده و تا انجام بازرسی های لازم در مورد ایمنی آن متوقف خواهد ماند.

هر چند شمار زیادی از مردم شهر کاشیوازاکی که در پنج کیلومتری نیروگاه کاریوا قرار دارند به خاطر قطع برق به مناطق دیگر ژاپن منتقل شده اند، ولی برخی حدس و گمان ها حاکی از آن است که این نقل و انتقال ها برای پیشگیری از اثرات احتمالی رادیواکتیو انجام شده است. این که اثرات رادیواکتیو ناشی از مواد نشت کرده تا چه حد جدی است، هنوز به درستی مشخص نشده، ولی دولت ژاپن سطح هشدار امنیتی در منطقه یاد شده را افزایش داده است.

آبه نخست وزیر ژاپن که دیروز در معرض انتقاد فعالان ضد هسته ای قرار گرفت، اعلام کرد: آنها (مقام های محلی) سطح هشدار را خیلی دیر بالا بردند و من دستور شدیدی برای آنها صادر کرده ام که سطح هشدار باید به طور جدی و سریع افزایش یابد. در بیشتر روزنامه های ژاپنی دیروز علاوه بر انتشار اخبار مربوط به زلزله، موضوع نشت مواد رادیواکتیو در نیروگاه کاریوا که بر اساس برخی گزارش ها بزرگ ترین نیروگاه هسته ای جهان محسوب می شود، نیز در سطح گسترده ای منعکس کردند.

کمپانی توکیو الکتریک نیز در مظان انتقادات گسترده ای قرار گرفته به طوری که گفته می شود تا حدود ۶ ساعت بعد از وقوع زلزله گزارش های مربوط به نشت مواد رادیواکتیو را به مقام های دولتی گزارش نکرده است. دولت ژاپن نگران آن است که خطرات ناشی از نشت مواد رادیواکتیو آینده فعالیت های هسته ای این کشور را که حدود یک سوم برق خود را از نیروگاه های هسته ای تولید می کند، با سوال های جدی روبه رو کند. زلزله روز دوشنبه ژاپن و نشت مواد رادیواکتیو این پرسش مهم را نیز مطرح کرد که امنیت ۵۵ نیروگاه هسته ای ژاپن در مقابل حوادث مشابه آینده تا چه حدی تضمین شده است. این پرسش از آن جهت مهم است که ژاپن یکی از زلزله خیزترین کشورهای جهان است (۲۰ درصد زلزله ها در ژاپن روی می دهد) که برق آن عمدتاً از طریق نیروگاه های هسته ای در مدار قرار می گیرد.

بحث درباره ساخت نیروگاه های هسته ای در مناطق امن بار دیگر از دیروز به بحث داغ و مهم رسانه های ژاپنی تبدیل شد. وزیر اقتصاد ژاپن دیروز با صدور بیانیه ای از کمپانی توکیو الکتریک انتقاد و دستور داد که این کمپانی تا زمانی که امنیت مناطق محل احداث نیروگاه های هسته ای مشخص نشده، ساخت این نیروگاه ها را متوقف کند. برخی ناظران امنیتی معتقدند که زلزله روز دوشنبه دولت ژاپن را مجبور خواهد کرد استانداردهای جدیدی برای ساخت نیروگاه های هسته ای اعمال کند. همه این حوادث در کنار هم قرار گرفت تا برخی رسانه های ژاپنی از عبارت «شوگ هسته ای زلزله در ژاپن» استفاده کنند. روزنامه آسامی شیبون در سر مقاله خود این حادثه را «شوگ بزرگ» خواند و

نوشت : موضوع آزار دهنده این بود که يك نیروگاه هسته ای بزرگ بیش از آن چیزی که بیش بینی می شد آسیب دید.

چهارشنبه 9 آذر 1384 ساعت 14:12
هشدار ایرلند درباره ساخت نیروگاه های جدید هسته ای در انگلیس



آفتاب- وزیر محیط زیست ایرلند در واکنش به تصمیم دولت انگلیس برای ساخت نسل جدید نیرو گاه های هسته ای بر مخالفت کشورش با برنامه های جدید انرژی هسته ای لندن تاکید کرد.
به گزارش خبرگزاری فرانسه ، دیک روچ، وزیر محیط زیست ایرلند، در بیانیه ای اعلام کرد که دولت صنایع هسته ای را تهدیدی برای ایرلند قلمداد می کند و این برنامه نباید دنبال شود .

وی در این بیانیه همچنین خاطرنشان کرد که ما از تمامی ابزارهای قانونی و دیپلماتیک که در اختیار داریم استفاده می کنیم و در هر فرصت مناسب نظر خود را به اطلاع دولت انگلیس خواهیم رساند .

ایرلند که هیچ نیروگاه هسته ای در خاک خود نمی دارد در تلاش برای تعطیلی کارخانه بازآوری سلافلید در سواحل شمال غربی انگلیس است که امتداد این سواحل از دوبلین تا سواحل پرجمعیت این کشور ادامه می دارد .
ایرلند بارها درباره فرسودگی نیرو گاههای هسته ای سواحل غربی انگلیس ابراز نگرانی کرده است .

وزیر محیط زیست ایرلند اعلام کرد که هر گونه تلاش برای توسعه توانمندی جدید هسته ای باید در راستای بازسازی نیروگاه های فرسوده انجام و منافع بین المللی و شهروندان ایرلند را دربر داشته باشد .
روچ همچنین در این بیانیه خاطرنشان کرد که ایرلند به شدت با صنایع هسته ای که موجب به خطر افتادن سلامت انسانها ، آب و هوا ، وضعیت اقتصادی و حمل و نقل می شود مخالف است .

اظهارات روح پس از سخنرانی اخیر تونی بلر، نخست و زیر انگلیس، صورت گرفت .
بلر سیاست های هسته ای جدید دولت که منجر به تولید نسل جدیدی از نیرو گاههای هسته ای خواهد شد اعلام کرد .
در پی بازنگری دولت در برنامه انرژی هسته ای که منجر به ساخت نیروگاههای هسته ای خواهد شد بسیاری از گروهها به ویژه گروههای مدافع محیط زیست و فعالان ضد تسلیحات هسته ای با تصمیمات دولت مخالفت کرده اند .
روز گذشته فعالان ضد تسلیحات هسته ای با برپایی تظاهرات سخنرانی تونی بلر را در مرکز اجتماعات صنایع انگلیس برهم زدند

روزنامه کیهان

دوشنبه 20 آبان 1387 - 10 نوامبر 2008 - سال شصت و چهارم - شماره 19227
اعتراض گسترده فعالان ضد هسته ای در آلمان



هزاران نفر از فعالان ضد هسته ای در آلمان روز شنبه در اعتراض به دفن زباله های اتمی در شمال کشور تظاهرات کردند.
به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، در این تظاهرات بیش از 15 هزار نفر از مردم آلمان در شهر گورلین واقع در ایالت نیبرزاکسن شرکت داشتند و به دفن پسماند زباله های اتمی و فعالیت نیروگاه های هسته ای اعتراض کردند.
براساس این گزارش، چند نفر از تظاهر کنندگان آلمانی با بستن خود به ریل راه آهن، مانع از حرکت قطارهای سریع السیر بین آلمان و فرانسه شدند.

به گفته يك سخنگوي پليس، اين تظاهرات، يكي از بزرگترين تجمع فعالان ضد هسته اي طي سال هاي اخير در آلمان بوده است. اين در حالي است كه فعالان ضد هسته اي خواستار بسته شدن نيروگاه هاي اتمي در آلمان هستند.

در همين حال، صدها نفر از ماموران پليس به هنگام برگزاري اين تظاهرات در اطراف قطار حضور داشته و به مراقبت از آن پرداختند.

پليس نيز در مقابل با خشونت هر چه تمامتر با تظاهر كنندگان تلاش مي كرد آنها را از محل تظاهرات دور كند، اما موفق به اين كار نشد. گفتني است بيش از 17 تن زباله هسته اي باقيمانده سوخت نيروگاه هاي آلمان براي آماده سازي براي دفن به فرانسه ارسال و سپس به آلمان بازگردانده شد.

رئيس نيروگاه هسته‌يي چرنوبيل :

سوخت هسته‌يي مدفون شده در زير آوار خطرناك است سرويس: انرژی هسته‌يي

2011-23-04 1390/02/03

كد خبر: 9002-00905 12:21:53

خبرگزاري دانشجويان ايران - تهران

سرويس: انرژی هسته‌يي

رئيس نيروگاه هسته‌يي چرنوبيل در اوكرين گفت كه سوخت هسته‌يي كه زير آوار مدفون شده است مي‌تواند خطري جدي 25 سال پس از انفجار اين راکتور باشد

به گزارش خبرگزاري دانشجويان ايران (ايسنا)، ايجور گراموتكين - رئيس نيروگاه هسته‌يي چرنوبيل - در يك كنفرانس بين‌المللي در كي‌يف با عنوان "25 سال پس از فاجعه چرنوبيل: ايمني به نام آينده" گفت كه بخش اعظمي از اين نيروگاه هنوز مورد اكتشاف قرار نكرفته است و قرار است يك مقبره سنگي جديد بر روي واحد شماره 4 اين نيروگاه كه در انفجار سال 1986 نابود شد قرار داده شود

به گزارش خبرگزاري يونيتدپرس اينترنشنال، گراموتكين گفت: در چند سال گذشته كاركنان اين نيروگاه كمی بيش از 60 درصد بقايای فضاي داخل مقبره را بررسي کرده‌اند، اما دسترسي به باقي آن وجود نمی دارد كه دليل آن وجود آوار و يا سطح بالاي مواد راديواكتيو است

رئيس نيروگاه هسته‌يي چرنوبيل در ادامه گفت: فقدان اطلاعات درباره وضعيت سوخت هسته‌يي مدفون شده در زير آوار يكي از جدي‌ترين خطراتي است كه در حال حاضر وجود می دارد

گراموتكين گفت كه حدود 95 درصد سوخت راديواكتيو راکتور آسيب‌ديده نيروگاه چرنوبيل در زير 200 تن آوار باقيمانده است

او افزود که مقبره سنگی جدید 100 سال طول عمر می دارد و ساخت آن در سال 2015 به پایان خواهد رسید

پایان پیامها.....

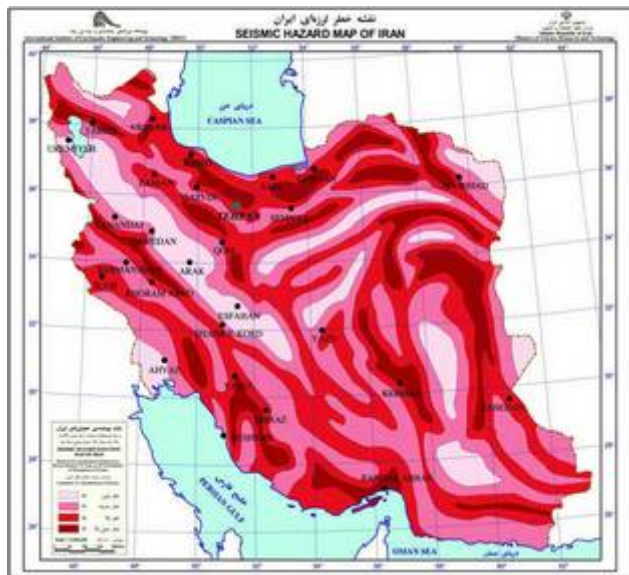
انرژی هسته ای از کثیف ترین انرژیهای دنیاست و انرژی خوبی برای آینده ایران نیست.
برای عمل کرد یک نیروگاه اتمی به اورانیوم احتیاج است و اورانیوم نیز مانند درخت همه جا نیست (حتی درخت هم همه جا نیست!) و اگر خود برای تهیه اورانیوم برای نیروگاه های خود مجبور به وارد کردن آن از کشورهای دیگر باشیم کشور را به کشوری دیگر وابسته میکنیم و این به استقلال ایران چه سیاسی و اقتصادی صدمه می زند همانگونه که کشورهای که نفت و گاز نمی دارند و به کشورهای دیگر وابسته می باشندو استقلال سیاسی و اقتصادی آنها بستگی به وضع این کشورها از لحاظ سیاسی و اقتصادی می دارد.
کشور زلزله خیزی ملانند ایران نمی تواند خطر نابودی نیروگاه اتمی را به جان بخرد

زیرا که :

- 1 استقلال سیاسی و اقتصادی ایران به خطر می افتد
 - 2 خطر نابودی محیط زیست بسیار بالا خواهد بود
 - 3 نابودی اقتصاد منطقه و کشته شدن مردم به صورت فوری و غیر فوری (بیماریهای رادیو اکتیوی) بالاست
- نگاهی به نقشه زیر بباندازید :
- مناطق که به رنگ سرخ و قهوه ای می باشند مناطق زلزله خیز هستند
مناطق که به رنگ صورتی می باشند مناطق کمتر زلزله خیز هستند
حال سوالی که پیش می آید این است که کجا در ایران برای ساخت نیروگاه های اتمی بی خطرست؟؟!!



چرنوبیل



http://www.vojoudi.com/earthquake/cities/images/iran_earthquake.jpg

پیام از خبر آنلاین

کد مطلب: 90781 زمان انتشار: سه شنبه 16 شهریور 1389 - 18:12:41 نسخه

چاپ سال 2050 سال پایان اورانیوم دنیا

خراسانی، علیرضا - ذخایر کشف شده و ناشده اورانیوم تا سال 2050 پایان می پذیرد

به گزارش اسوشیتدپرس کارشناسان انرژی به صنایع انرژی هسته ای هشدار دادند که ذخایر اورانیوم جهان رو به اتمام است .

دکتر یوگی گوسوامی محقق مرکز تحقیقات انرژی در دانشگاه فلوریدا در این باره می گوید اورانیوم رزرو شده در حال حاضر جهان کمتر از 30 سال دیگر تمام می شود. مصرف کنونی سالانه جهان به گفته وی 67 هزار تن است که مطابق با میزان اورانیوم کشف شده کنونی به میزان 4 تا 5 میلیون تن انتظار می رود که ظرف 42 سال آینده رو به افول کامل رود.

به گفته این محقق برجسته اگر میزان مصرف بر اساس برنامه های پیش بینی شده رو به افزایش رود، انتظار تمام شدن این منبع انرژی زودتر هم خواهد بود. وی که مخترع چرخه جدید ترمودینامیکی برای انرژی خورشیدی است پیش بینی کرده که تا سال 2050 کل ذخیره اورانیوم جهان کشف شده و نشده تمام می شود.

استفاده از سایر منابع اورانیوم دار مانند آب دریا و تامین اورانیوم مورد نیاز به عقیده وی وجود می دارد اما هزینه سنگینی می دارد. در حال حاضر بیش از 400 راکتور هسته ای در حال استفاده از اورانیوم می باشند که اگر برنامه توسعه این نوع کارخانه ها افزایش یابد، قطعاً اورانیوم زودتر از پیش بینی ها تمام خواهد شد. کشورهایی که دارای راکتور بارور حرارتی توریم می باشند نیز بسیار کم است و تنها هند است که در حال حاضر از این فناوری بهره می گیرد.

دکتر استفانکوس پروفیسور مهندسی برق در دانشگاه جنوب فلوریدا معتقد است انرژی هسته ای تنها منبع تولید نیست و ممکن است در آینده انرژی خورشیدی و هیدروژنی بتواند پاسخگو باشد

البته این هشدار را بعضی ها جدی نمی گیرند. دانشمندان هندی بعنوان مثال می گویند همانطور که در مورد گاز و نفت شایعه کرده بودند، حالا نیز در مورد اورانیوم حرفهای مشابه مطرح می کنند. ظاهراً هند قصد می دارد بیش از 200 راکتور دیگر در کشور خود بسازد و این موضوع خشم غرب را برانگیخته است

پایان پیام

برخلاف آنچه که عده ای می خواهند در گوش مردم ایران فرو کنند که انرژی اتمی انرژی پاک است انرژی هسته ای از کثیف ترین انرژیهای دنیاست. **نخست** اینکه زباله های اتمی تا یک میلیون سال پاک نمیشود!! این هر چند مشکل قابل قبول و باور نکردنی است ولیکن واقعیت تلخی است.

دوم اینکه مکانهای دفن زباله های آن بایستی مکانهای مخصوصی بتونی باشد که پس از ده ها سال که مواد رادیواکتیوی ازبشکه های آن نشت میکند به در خاک و آب وارد نشود (سوال من از آنهایی که طرفداری از انرژی اتمی میکنند این است که کدام استاندارد و مردم فهمیده حاضرند این زباله های خطرناک را در استانشان دفن کنند هنگامی که ما از پروژه های توریستی برای ایران صحبت میکنیم. حتی در کشورهای اروپایی زباله های خود را به کشورهای آفریقایی میفروشند که در آنجا دفن کنند که این بزرگترین نوع استعمار جدیدست.

سوم بر اثر نابودی مرکز اتمی به هر دلیل (عملیات تروریستی، جنگ ، اشکال فنی ...) ده ها کیلومتر زمینهای اطراف آن به تشعشعات رادیواکتیوی آلوده میشوند و این زمینها نه قابل سکونت و نه قابل کشاورزی است میلیونها نفر از مردم بایستی محل سکونت خود را ترک کنند و جایی دیگر برای زندگی و کار برای آنها پیدا کرد (جواب دولت برای این مردم در حالت فوری پس از خرابی مرکز اتمی چیست؟)

چهارم اینکه تمام مردم آن منطقه به تشعشعات رادیواکتیوی آلوده میشوند و بیشتر آنها بیماری های نا علاج مانند سرطان ریه و خون گرفته و می میرند (چه کسی در دولت مسئول جوابگویی به مردم است)

ما هنوز سربازان خود را که در جنگ شیمیایی صدمه دیده اند را در جلوی چشم خود می داریم چگونه می خواهیم ریسک مردم مبتلا به تشعشعات رادیواکتیوی را به جان بخریم

در هیچ یک از انرژی های دیگر (آب و باد و خورشید و ...) این خطرات وجود نمی دارد.

خوب می پرسید اگر انرژی اتمی این اندازه بدست چرا دولتهای اروپاییها و آمریکاییها این اندازه مکانهای انرژی اتمی دارند؟

1 یکی از اهداف آنها دسترسی به بمب اتمی بود که بدون دسترسی به انرژی اتمی امکان پذیر نبود .

2 اکثر این کشورها از انرژی فسیلی بی بهره می باشند و راهی را رفتند که بعدها به خطرات چند بُعدی آن پی بردند و حال پشیمانند و در واقع پایشان در گل گیر کرده است، با افزایش این مکانها یک لابی بسیار قوی مانند لابی صهیونیستها در آمریکا و اروپا بوجود آمده که با رشوه دادن و زیر فشار گذاشتن دولتها مانع آن میشود که مردم به فکر انرژی دیگری باشند.

3 پس از بایکوت های نفتی و شوک وارده بر آنها کشورهای غرب راهی نداشتند جز به فکر انرژی دیگر باشند که راهی اشتباه را رفتند.

با همه این مسایل مردم اروپا و آمریکا با تظاهرات متعدد خواهان برچیدن این مراکز می باشند ولی دولت این کشورها در دست لابی های بسیار قوی مانند هشت پا گرفتار شده اند از سویی دست کشیدن از انرژی اتمی موجب بیکاری زیاد و کمبود انرژی میشود از سوی دیگر این مراکز اتمی مانند بمبهای اتمی در کنار گوش مردم کشورشان تیک تیک میکند یکی از دلایل اینکه اروپاییها خواستار واردات زیاد گاز و نفت می باشند این است که با برنامه ای منظم این مراکز اتمی را ببندند.

از سیاستمداران خود میپرسم " آیا این راهی است که میخواهید مردم ایران را با خود ببرید " ؟

در زمانی که دشمنان ما از هر چیزی برای ضربه زدن به کشور ایران استفاده خواهند کرد آیا این درست است که ما کشور خود را با تاسیس بیست و چهار مرکز اتمی در مناطق مختلف کشور در چنین وضع خطرناکی آوریم؟ بمباران این مراکز یعنی نابودی محیط زیست ایران ، یعنی نابودی زمینهای زیر کشت ایران ، یعنی نابودی محصولات غذایی، یعنی میلیونها بیمار تشعشعات اتمی یعنی حتی گدایی غذا و دارو از کشورهای دیگر و در یک جمله در پایان مرگ ایران مستقل .

داشتن دو یا سه تا مرکز اتمی برای شناخت این انرژی و استفاده های دارویی و کشاورزی و دفاعی کشور خوب میباشد ولی آینده انرژی کلی ایران ناپیستی بر روی این انرژی متمرکز شود.

آینده انرژی ایران بایستی بر اساس 1 صرفه جویی 2 خانه سازی جدید با ایزولاسیون و استفاده از انرژی های 3 باد و 4 خورشید و 5 آب و 6 زباله سوزی و 7 گرمای هسته زمین انجام بگیرد. با در نظر گرفتن تمامی این مشکلات و خطرهای ساختن مراکز اتمی در سراسر کشور جهالت نیست؟

در این دامی که این شرکتهای چند میلیاردی جهانی و لابیستهای آنها برای کشورها گذاشته اند نبایستی افتاد. تمرکز خود را با انرژیهای پاک واقعی معطوف کنیم

اگر مرکز اتمی بوشهر بر اثر اشکالات فنی یا خرابکاری یا جنگ منفجر شود ، چیزی که در چرنوبیل اتفاق افتاد آن منطقه و کیلومترها در اطراف آن بایستی بکلی تخلیه شوند زیرا که رویدنی ها به خاطر تشعشعات قابل استفاده نیستند ، حیوانات نیز مریض خواهند شد و استفاده از گوشت و مواد شیری آنها قابل استفاده نخواهد بود ، زمین های آن منطقه برای سالهای زیاد قابل کشت نخواهد بود ، امکان زندگی در این محیط آلوده امکان نا پذیر خواهد بود و در واقع باید گفت منطقه عظیمی از خوزستان دیگر به قابل زندگی نیست و باید آن زمین ها را رها کرد و میلیونها میلیون مردم آن منطقه را تخلیه کرد .

حال اینکه امروز مسئله اتمی یک نمونه از استقلال ایران در برابر رهبران زورگوی اروپا و آمریکا می باشدو مسئله ملی شده در آن بحثی نیست و باید تا پایان آن رفت و از این دانش (اتمی) آگاهی پیدا کرد و بوشهر را هم برای نمونه ای از پیشرفت در این دانش بکار انداخت ولی سوال اول که مطرح است اینکه :

ایجاد مراکز دیگر اتمی در ایران با دانستن خطرناک بودن این انرژی کاری بسیار بسیار اشتباه است.

موج ساختن نیروگاههای اتمی و تبلیغ برانرژی نیروگاهها را لابی های صنعتی اروپایی و آمریکایی با هم راهی سیاستمداران آنها حتی بر خلاف میل مردم خودشان راه انداخته اند تا به مقاصد شوم و مخفی خود برسند و به گونه های مختلف کشورهای دیگر را نیز به خود نیازمند کنند

در یک جنگ معمولی اثرات رادیواکتیو نداریم و آلودگی محیط زیست نیز قابل جبران است در حالیکه در یک نبرد با بمب باران مراکز انرژی اتمی نه تنها میلیونها سرمایه ملی ایران از بین میرود ، نه تنها آنها استفاده از انرژی یک کشور را فلج می کنند بلکه آن منطقه از لحاظ محیط زیستی نابود میشود و به جرأت می توان گفت که انفجار یک مرکز اتمی انرژی برابر با انفجار یک بمب اتمی کوچک میباشد که آنها قسمتی از کشورما، ایران ما را برای همیشه بدون خرج و اشغال جدا می کنند.

خواهش من از مسئولان محترم این است در دام این افسون و افسونگرها که برای کشور عزیز ما پهن کرده اند نیفتند.

سوال این است با دانستن اینکه انرژی فسیلی (زغال سنگ و نفت و گاز) روزی به پایان می رسد و از سوی دیگر انرژی اتمی مطلوبی نیست پس چه کار باید کرد ؟

در زبان زیبای ایرانی مثلی است که میگوید : " هر دردی یک درمانی می دارد " و این کاملاً درست است و قبل از اینکه به معالجه بپردازیم بهترست از بیمار شدن جلوگیری کنیم. در اقتصاد یعنی صرفه جویی !!

تمامی متخصصان انرژی می دانند که اکثر انرژی (بیش از 30 درصد) با گرم کردن خانه و آن در 6 ماه زمستان به هدر میرود. !!! چرا ؟

متأسفانه هنوز بیشتر خانه سازی در سطح کشوری به گونه سنتی انجام می شود و از لایه های مخصوص ایزولاسیون در بنایی آنگونه که باید استفاده نمی شود . این لایه ها مانند چوب پنبه می باشند که میان رده اول و دومی آجری دیوار گذاشته میشود و از ورود سرما و گرما به درون خانه از دیوارها جلوگیری میکند زیرا ما میدانیم که آجر و مصالح ساختمانی سرما و گرما را در خود نگه می دارند و از خود عبور هم میدهند.



خانه های ساخته شده با این لایه ها در زمستان گرم و در تابستان خنک می مانند و مجبور به استفاده از بخاری ها و کولر ها به آنگونه که در حال حاضر از آنها استفاده

میکنیم نخواهد بود و مقدار زیادی در مصرف انرژی صرفه جویی می کنیم، این انرژی صرفه جویی شده را می توان به خارج فروخت و ارز وارد کشور کرد و در ضمن از آلودگی هوا و از بروز بیماری های تنفسی جلوگیری کرد که این نیز از هزینه دارو و درمان دولت می کاهد و دولت میتواند این پول را در موارد دیگر خرج کند. حتی خانه های سنتی ساخته شده فعلی را هم میتوان با یک رویش خارجی با لایه های ایزولاسیون از سرما و گرما محفوظ کرد بدون اینکه مجبور باشیم تمامی ساختمان را خراب کنیم و از نو بسازیم. با ایجاد کارخانه های متعدد برای ساختن این ورقه های ایزولاسیون در هر استان مانند کارخانه های آجر سازی میتوان قشر عظیمی از بیکاران را در هر استان به کار گرفت و از فشار اقتصادی بیکاری از دولت کاست. پس

در آینده هیچ مجوز ساخت یک ساختمان بدون استفاده از لایه های ایزولاسیون حرارت نباید در هیچ دهستان و بخش و شهرستان در استان صادر شود
باید در هر استان مرکز ساخت لایه های ایزولاسیون حرارت مانند هر کارخانه ساده آجر سازی وجود داشته باشد.

حال که تمامی استانها و در نتیجه کشور ساختمان های محفوظ با لایه های ایزولاسیون می دارند (به فرض) چگونه انرژی لازم برای این ساختمانها را تولید می کنیم؟

برای هر ساختمان و خانه پایستی از یک سیستم انرژی مرکب دهستانی و بخشی شهری و استانی استفاده کنیم. یعنی چه؟

برای تولید انرژی می توان از پنج انرژی استفاده کرد. انرژی باد، انرژی آب، انرژی خورشید، انرژی زباله ای (از جمع آوری و سوزاندن زباله های روزانه و شاخه های بریده شده و برگهای ریخته شده که جمع آوری میشوند) استفاده کرد. و میتوان از انرژی هسته ای هم استفاده کرد ؟؟؟؟

انرژی هسته ای؟ آری ولی انرژی زمین گرمایی که به اورانیوم نیز احتیاج نمی دارد در ضمن می توانیم از گاز و نفت نیز استفاده کنیم.

انرژی زمین گرمایی (مقاله ای از ویکی پدیا)

انرژی زمین گرمایی حرارت داخلی زمین است که به وسیله یک سیال مانند بخار یا آب داغ یا هر دو به سطح زمین انتقال می یابد. از این انرژی گرمایی در سطح زمین می توان در کاربردهای متفاوت از جمله تولید برق استفاده کرد. انواع تکنولوژی های تبدیل نیروگاه های زمین گرمایی با توجه به تکنولوژی در دسترس، هزینه ساخت و موقعیت محل از روش های مختلفی برای استخراج و تبدیل انرژی زمین گرمایی استفاده می کنند.

نیروگاه‌های بخار خشک‌کاین دسته نیروگاه‌ها از آب‌های داغ موجود در پوسته زمین که معمولاً به صورت بخار به سطح زمین می‌رسند استفاده می‌کنند. این بخار مستقیماً وارد یک توربین که به مولد وصل شده می‌شود و از انرژی جنبشی آن برای چرخش توربین استفاده می‌شود. این روش ابتدایی‌ترین روش استفاده از انرژی زمین گرمایی به حساب می‌آید و برای اولین بار در لاردالرو در ایتالیا و در سال ۱۹۰۴ به کار گرفته شد. این نوع نیروگاه‌ها با وجود بهروری بالایشان آب زیادی را به صورت بخار به همراه مقداری از گازهای مختلف در هوا آزاد می‌کنند.

در این دسته نیروگاه‌ها از سیال‌های با دما Flash Steam نیروگاه‌های تبدیل به بخار فلش و فشار بالا (دمای بالای ۱۸۲ درجه) استفاده می‌شود. از آنجایی که آب در داخل زمین در تحت فشار بالایی قرار می‌دارد همواره به صورت مایع است. در این دسته نیروگاه‌ها آب بیرون آمده از داخل زمین وارد مخزنی کم فشار می‌شود. پایین بودن فشار داخل مخزن موجب خواهد شد که سیال موجود در مخزن به سرعت بخار شود. سپس از بخار تولید شده برای چرخاندن توربین استفاده می‌شود. در صورتی که مقداری از سیال به صورت مایع در داخل مخزن باقی بماند این مایع در مخزن دوم به بخار تبدیل می‌شود.

نیروگاه سیکل دوگانه در این دسته از نیروگاه‌ها امکان استفاده از سیال در دمای پایین‌تر از ۱۸۰ درجه نیز وجود می‌دارد. در این روش آب بیرون آمده از زمین برای گرم کردن سیالی دیگر با دمای جوش پایین مورد استفاده قرار می‌گیرد. گرمای ناشی از آب داغ سیال دوم را به سرعت بخار می‌کند و از این سیال برای چرخاندن توربین استفاده می‌شود. یکی از مزایای این نیروگاه‌ها آزاد نکردن بخار آب در محیط است و از طرف دیگر امکان پیدا کردن منابع زمین گرمایی در دمای پایین‌تر از ۱۸۰ درجه بسیار بیشتر است و به همین دلیل بیشتر نیروگاه‌های زمین گرمایی آینده از این نوع خواهند بود.

مزایا: استفاده از انرژی زمین گرمایی دارای مزایای متعددی نسبت به استفاده از منابع سوخت‌های فسیلی است ولی مزیت اصلی آن عدم وجود هزینه‌های مربوط به تامین سوخت است. همچنین از نقطه نظر اثرات طبیعی میزان گازهای نامطلوب تولید شده در این نیروگاه‌ها اندک است. از دیگر مزایای این دسته نیروگاه می‌توان به ثابت بودن میزان انرژی استخراج شده در تمامی فصول سال و امکان کارکرد این نیروگاه‌ها به صورت ۲۴ ساعته نیز اشاره کرد. از دید اقتصادی استفاده از منابع زمین گرمایی میزان وابستگی قیمت برق تولیدی به قیمت سوخت‌های فسیلی را هم کاهش می‌دهد.

معایب: از منظر مهندسی باید به این نکته اشاره کرد که سیال مورد استفاده در نیروگاه‌های زمین گرمایی دارای خاصیت خوردگی در فلزات است و از جهت دیگر پایین بودن دمای سیال (نسبت به سیال در بقیه نیروگاه‌های حرارتی) در طول مسیر انتقال سیال موجب افزایش این خاصیت خوردگی می‌شود. بر طبق اصول ترمودینامیک پایین بودن دمای سیال همچنین موجب محدود شدن بهروری نیروگاه می‌شود. بیشتر انرژی گرمایی استخراج شده تلف می‌شود اما حرارت پایین خروجی نیروگاه را می‌توان در

مکان‌های مختلف مانند گلخانه‌ها، خشک کردن الوار و یا گرم کردن فضاها را داخلی به کار گرفت.

نیروگاه زمین گرمایی در ایران با توجه به قرار گرفتن ایران در یک کمربند آتشفشانی امکان بهره‌برداری از این انرژی در ایران نیز وجود می‌دارد. اولین نیروگاه زمین گرمایی ایران در استان اردبیل و در دامنه کوه سبلان با ظرفیت نهایی بالغ بر ۲۵۰ مگاوات در سال ۸۵ به بهره‌برداری رسید. با توجه به تحقیقات انجام شده امکان ساخت این دست نیروگاه‌ها در مناطق مستعد دیگری نیز مانند دامنه کوه تفتان و مناطق سه‌سند و سبلان وجود می‌دارد.



پایان مقاله.....
انرژی‌های حاصل شده در این مراکز در یک سیستم انرژی استانی وارد و سپس وارد خانه‌ها و ساختمان‌ها میشوند و اضافه انرژی وارد سیستم انرژی کشوری می‌شود و مناطق فقیر کشور از انرژی می‌توانند استفاده کنند. مسلم است میتوان از انرژی خورشیدی برای هر ساختمان، با نصب تخته‌های سلولهای جذب انرژی خورشیدی برای استفاده خصوصی کرد و دولت بایستی از مالیات کسانی که به این کار اقدام می‌ورزند بکاهد. مسلم است استانی کوهستانی بیشتر از انرژی آب و باد استفاده خواهد کرد. یک استان تپه‌ای از انرژی چوب و آب و یک استان کویری از انرژی خورشیدی و بادی ولی هر سه می‌توانند از انرژی زی‌باله‌ای استفاده کنند. پس :

هر استانی بایستی به خود کفایی انرژی برسد و استاندار موظف است که از تمام امکانات برای ساخت مراکز انرژی (انرژی‌های یاد شده) در استان خود استفاده کند.

مزایای این سیستم انرژی زایی جدید کشوری عبارتند از:
تضمین خود کفایی انرژی کشور برای همیشه
حفاظت از محیط زیست و بالا بردن امکانات خوب جهانگردی و ورود ارز به کشور

جلو گیری بسیاری از بیماریهایی که به آلودگی محیط زیست مربوطند (آب و هوا و زمین آلوده)

ایجاد هزارها کار در سطح کشور
صرفه جویی عظیم مالی دولت (برای بیکاران و بیمارها)

می توانیم به راحتی از کشورهای مختلف برای ساختن این مراکز یاری جوییم
امید می دارم که مسئولان محترم به مسئله انرژی به گونه ای عمیق تر و غیر سیاسی و دور اندیشانه بنگرند.

یکی دیگر از مسایل مهم انرژی تولید ماشین در داخل است که سیاستی بسیار پر خطر برای جامعه است و ما بایستی از تجربه کشور های دیگر ترس بگیریم.

تولید وسایل رفت و آمد عمومی و دخالت نکردن دولت در تولید ماشینهای خصوصی

تولید ماشین های خصوصی به چندین دلیل سیاستی درست نیست :

- 1 احساس خودخواهی و غرور و تکبر بیجا را در جامعه شیوع می دهد
- 2 ماشین خصوصی هزینه ماهانه سنگینی بر زندگی هر فرد می گذارد
- 3 ماشین خصوصی مشکلاتی عصبی و روانی را ایجاد میکند ونحوه برخورد اجتماعی روزانه مردم با هم دیگر تأثیر منفی می گذارد (به طور مثال ، خرابی ماشین یا کمبود لوازم یدکی یا ترافیک)
- 4 ماشین خصوصی باعث تلفات جانی و در پی آن مشکلات مالی و روانی برای بازماندگان تولید می کند
- 5 ماشین خصوصی هزینه بسیار سنگینی برای دولت برای کنترل و موارد گوناگون دیگری که به ماشین خصوصی مربوط میشود به بار می آورد
- 6 ماشین خصوصی در کثیف کردن هوا و بیماریهای ناشی از آن و هزینه های دولتی برای مبارزه با این بیماریها نقش مهمی می دارد.
- 7 احتمال بروز بیکاری دسته جمعی و بزرگ در این بخش خطر بزرگی برای بودجه دولت خواهد بود.

البته بایستی گفت که مسئولان خود را در گردابی انداخته اند که به راحتی نمی توانند از آن بیرون آیند. اولین کار برای بیرون رفتن از این مشکل ممنوع کردن ساخت ساختمان های جدید مسکن بدون طرح وسایل رفت و آمد عمومی است.

هر بار که برای سفر از وین به تهران میایم از بزرگتر و بزرگتر شدن تهران تعجب میکنم و از خود می پرسم : " آیا تهران میخواهد تا شیراز و اصفهان گسترش پیدا کند " ؟! خط قرمز یا محدوده تهران کجاست ؟

مسلم است هر جا که خانه ساخته شود این یک دعوت غیر مستقیم برای مهاجرت به تهران یا یک شهر بزرگ برای سکنی است ؛ این یک دعوت غیر مستقیم برای مهاجرت به تهران برای کار کردن است؛ و برای کار هم احتیاج به وسایل نقلیه است.

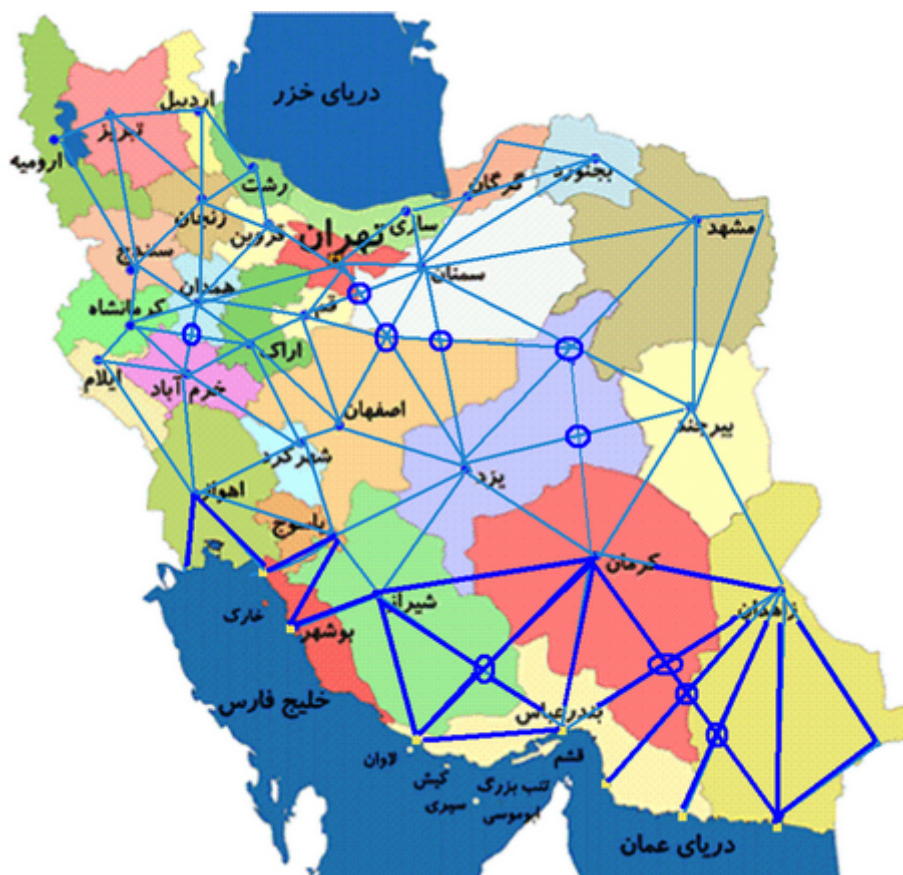
چرا شهرداری تهران می‌خواهد هزینه تمامی این مشکلات را به گردن بگیرد ؟

البته داشتن یک یا دو شرکت کوچک برای ساختن ماشینهای خصوصی با تمرکز بر روی انرژی بخار آب یا الکتریسیته یا سوختهای گیاهی یا انرژی خورشیدی مفید است (زیرا که به هر گونه عده ای به دلایل مختلف شخصی یا کاری احتیاج به ماشین خصوصی خواهند داشت) ، زیرا نه تنها ما در این صنعت به گسترش تجربه های خود می افزاییم ، حتی با ساختن ماشینهای مطمئن از ورود ماشینهای خارجی جلوگیری میکنیم (به هدر رفتن ارز) و در ضمن صادرات این گونه ماشینها در آینده در کشورهای صنعتی با استقبال شدید روبرو خواهد شد.

من ایجاد شاپیران (شاهراه های آبی ایران) را بنیان گذاری میکنم

آب زندگی است.
هرکجا آب نوشیدنی باشد زندگی بوجود می آید.یکی از مشکلات بزرگ ما کمبود آب در کشور ماست.
یکی از شانسه‌های ما بودن خلیج فارس و دریای عمان در جنوب و دریای مژندران در شمال است.
در ایران رودخانه های کوچک بسیاری داریم که بسیاری از آنها در جایی به بن بست یا پایان خود میرسند و نمیتوان از آنها به آنگونه که شایسته است استفاده کرد.

ما میتوانیم با ساختن رودهای مصنوعی که سرچشمه در خلیج فارس و دریای عمان دارند شهرها و مناطق خشک ایران را از خشکی برهانیم و در ضمن مراکز تفریحی و توریستی و اقتصادی و مراکز زیادی برای تولید برق ایجاد کنیم. بایستی رودخانه های طبیعی و کوچک ایران را به این شبکه سراسری آب متصل کنیم و در ضمن شاهراه کشتی رانی نیز میان شهرها و استانها ایجاد کنیم. با ایجاد مسیرهای دو طرفه مشخص برای دوچرخه سواری نه تنها برای ورزش دوچرخه سواری در کشور اقدام بزرگی می نماییم بلکه به کشوری برای توریسم دوچرخه سواری تبدیل میشویم و این ایجاد هزارها کاردر ایران میکند. این شاهراه های آبی تاثیر بسزا و مثبتی بر آب و هوای خشک داخل ایران می گذارند.



امتیازات طرح شاپیران (شاهراه های آبی ایران) در یک نگاه کلی:

- 1 ایجاد آبادانی در محرومترین مناطق ایران
- 2 توسعه دریانوردی و صنعت کشتی سازی
- 3 ساخته شدن مراکز توریستی و تفریحی ایجاد درآمدهایی همیشگی برای ایران
- 4 زیاد شدن ارزش ژئوپلیتیکی و اقتصادی ایران در دنیا و کاهش نفوذ بیگانگان در منطقه
- 5 بهتر شدن وضع محیط زیست و وضع آب و هوا در بخشهای خشک و کویری ایران
- 6 تولید و توانایی دستیابی به آب آشامیدنی، و مبارزه با خشکسالی

7 ساختن بنادر آزاد در میانه ایران و شکوفایی بازرگانی

8 فراهم آوردن صدها هزار شغل در ایران و بازگشت آنها به شهرهای خود

9 ایجاد نیروگاه های تولید برق

10 امکان ایجاد دریاچه و پرورش ماهی های گوناگون

اطریشی ها سالها مشکل با رودخانه های کوچک و بدون بستر و محدوده داشتند و پس از هر ریزش باران مشکلات زیادی برای آنها ایجاد میکرد صد سال پیش شروع به نقشه ای برای حل این مشکل یر آمدند و رود دانوب در اطریش را یکی کردند و به آن بستر و عمق واحد دادند و در میان این رود جزیره های مصنوعی برای اوقات تفریح ساختند و خارج از شهر در کنار این رود نیروگاه های برق ساختند که انرژی اطریش را تامین می کند. عمق 12 متر و عرضی برابر با 285 تا 475 متر امت. اطریش در یک رفرا اندم مردمی پیشنهاد دولت برای تولید برق اتمی را به حق و درستی رد کرد و تمام کوشش خود را برای ساخت نیروگاه های پاک گذاشت.

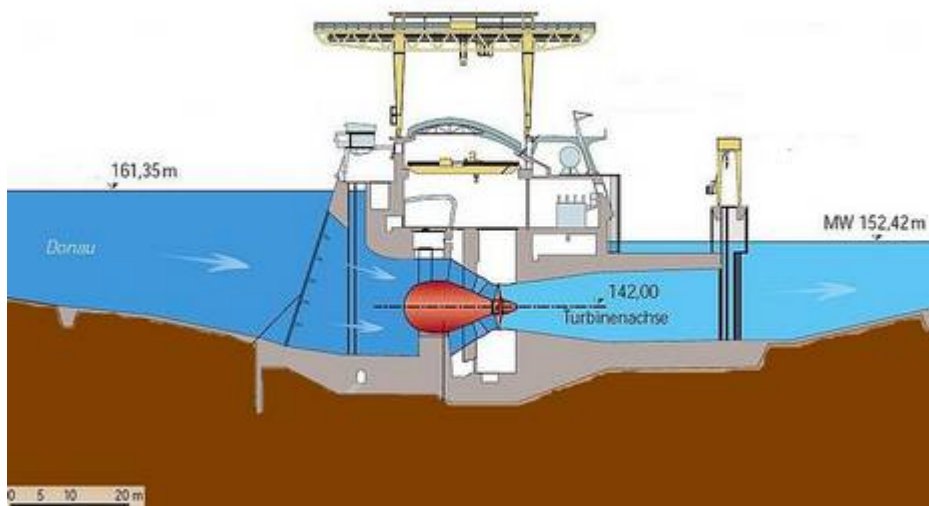
این کار را بایس هر استان برای خود انجام دهد و در یک زمان بایس راه های آبی را به هم وصل کرد.



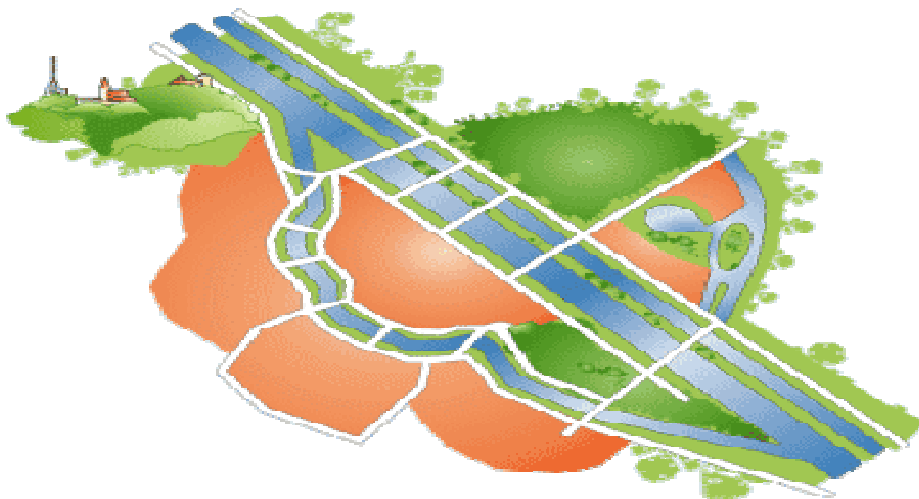


در خارج از شهر وین دانوب به دو قسمت میشود و در قسمت شرقی دانوب نیروگاه های برق تأسیس شده است و در قسمت غربی مراکز توریستی و خانه و ویلا سازی





نیروگاه برق در شرق رودخانه دانوب در وین در سال 1040 میلیارد کیلو وات برق تولید میکند !!



از رودخانه های بزرگ کانالهای کوچک به زمین های کشاورزی کشیده میشود
علامت دایره با علامت ضربدر در میان آن نشانه نقشه ایران نشان دهنده شهر جدید در
کنار دریاچه مصنوعی میباشد

چگونه میتوان این پروژه سنگین را اجرا کرد ؟

این پروژه سنگین تنها با کمک دوستان ایران ممکن است
میتوان از کشورهای روسیه و چین و ایتالیا و اسپانیا برای پیاده کردن این پروژه کمک
گرفت

سی و یک استان ایران به پنج قسمت تقسیم میشود

با ساتلایت و برنامه های تکنیکی مخصوص میتوان به آنچه در زیر زمین و خاک وجود
دارد پی برد و شاه راه های آبی را مشخص کرد
ایران و چهار کشور دیگر استانهایی را که این پروژه در آن پیاده میشود انتخاب میکنند
این پروژه بایس در یک زمان آغاز و یک زمان پایان یابد
در هر استان بایس حداقل یک نیروگاه برق و یک کارخانه برای تصفیه آب و آب نمک
برای آب نوشیدنی انجام بگیرد
مسلم است که بایس برنامه های منظم و مختلف برای جلوگیری کردن از به هدر رفتن آب
انجام بگیرد و مردم نیز آگاهی پیدا کنند
در این پروژه فقط بایس از کارگران ایرانی یا در مورد نیاز شدید بلوچهای پاکستان و
تاجیکها و افغانها استفاده شود زیرا که مشکل فرهنگی کمتری در مناطق نزدیک به
ایران خواهیم داشت
سرمایه گذاری این کشورها با امضای قراردادهایی با گاز و نفت و آب شیرین و برق که
از این پروژه بدست می آید پرداخت میشود
بایس پذیرفت این برنامه یک برنامه حیاتی برای ایران است
نمیتوان کشوری با 200 میلیون جمعیت داشت و از انرژی و آب نوشیدنی و تمیز بی
بهره بود















پروژه شاپیران پروژه بسیار مهمی است زیرا که اگر روزی پروژه جاده ابریشم نوین به اجرا برسد این جاده خود را میتواند به شاپیران پیوندد
آینده توریستی و اقتصادی ایران به این پروژه بسته است

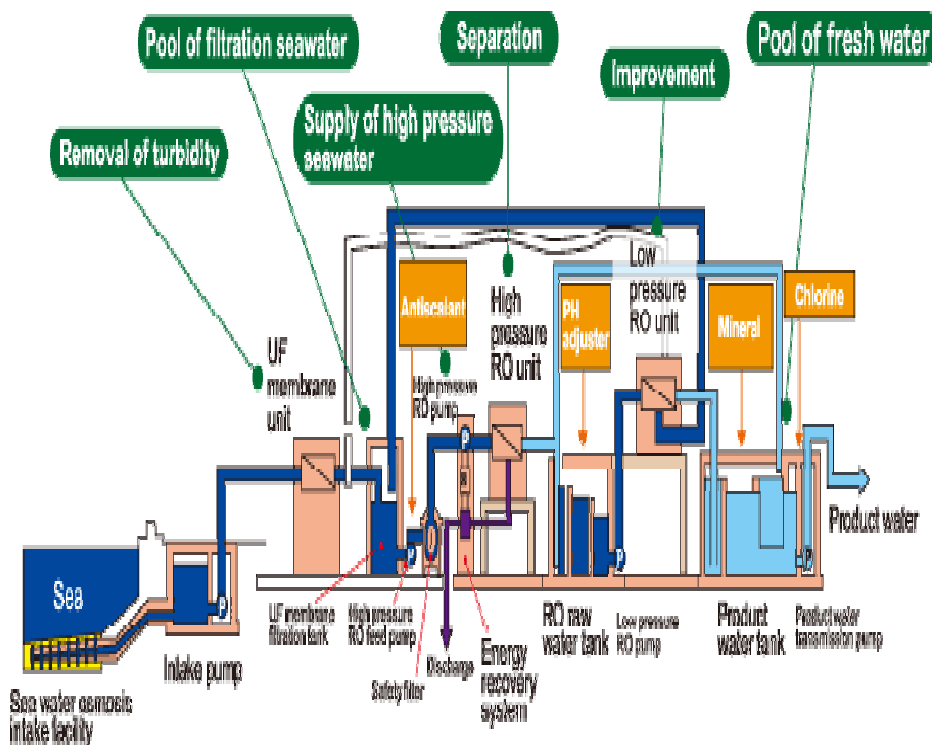
اگر می خواهیم کشوری مدرن و پیش رفته داشته باشیم؛ اگر می بینیم که اروپا تا به این اندازه پیش رفته است (ایران نصف اروپاست !!) به دلیل بودن آب است

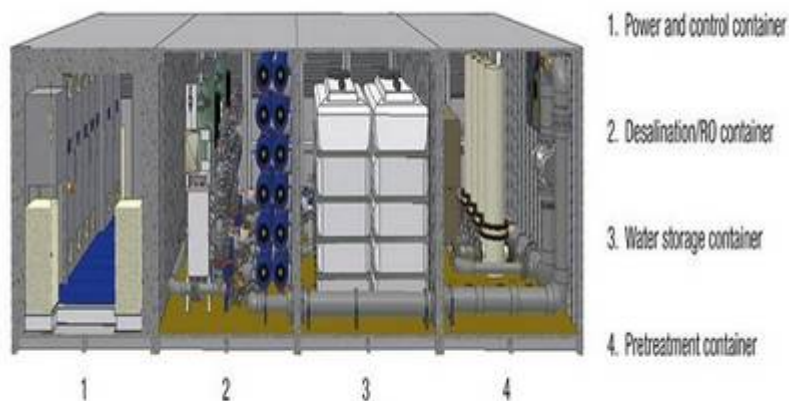
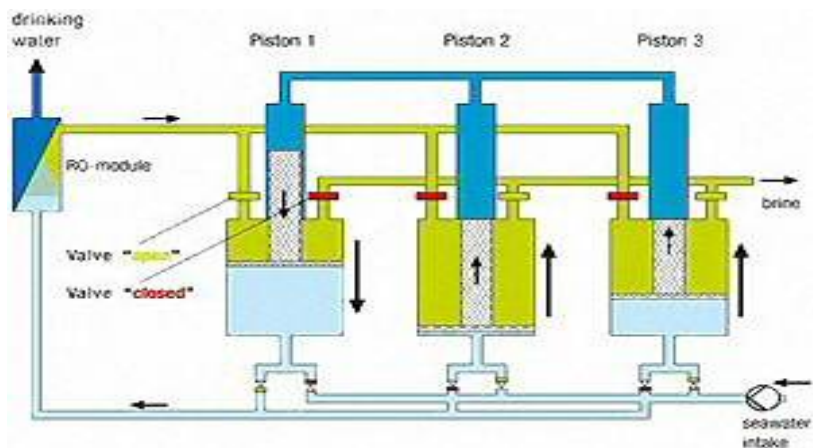
به این دلیل است که در اطراف اروپا نیز آب است ؛ میان هر شهر اروپاست آب است

همانگونه که گفته بودم آب زندگی است، آب یعنی پیشرفت در ورزش، آب یعنی پیشرفت در توریسم ،آب یعنی انرژی پاک ؛ آب یعنی محصولات کشاورزی و دامداری بیشتر

پروژه شاپیران محدود به مرزهای ایران میشود و پس و نبایس به کشورهای دیگر کشیده یشود

قسمتهای مختلف کارخانه برای تصفیه آب برای آب نوشیدنی





8 — پذیرفتن نقش تصمیم گیری جهانی در امور جهانی بر پایه عدالت و حق

تشکیل سازمان ملل متحد واقعی و جدید
مکتب نیاکان بدنبال تصمیم گیری همه کشورها در سازمان ملل جدید با توجه به سنگینی اقتصادی و فرهنگی و سیاسی این کشورها در جهان برای ساختن جهانی عادل و با رفاه و محیط زیست پاک میباشد. مسلم است کشوری که جز یک جزیره چند صد هزار نفری نیست نمی تواند همان مسئولیتی را در ساختن جهان آینده ایفا کند که چین و هند می دارند.

ولی حق و تو قابل قبول نیست . کشورهایی که حق و تو را برای خود قائل می باشند بایس بدانند که زمان هژمونی بین المللی از میان رفته است زیرا که :

- 1 کشورها از لحاظ اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی اکنون به هم احتیاج میدارند
 - 2 امکانات کشورها برای تجهیزات دفاعی خود افزون شده است
 - 3 در دنیای اینترنت و ساتلایت دیگر نمی توان فقط دروغ گفت و مردم فریبی کرد
- بهترین کار همکاری جهانی می باشد که هزینه کمتری هم برای همه کشورها در بر می دارد

9 — - پذیرفتن نقش مبارزه با نیروهای شیطانی

مکتب نیاکان بر این باورست که ما در جهانی زندگی می کنیم که نبرد نیروهای خدایی و اهریمنی با هم در جریان است. مکتب نیاکان بر این عقیده است هیچ ملتی نمی تواند خود را از این نبرد دور بدارد و دیر یا زود خود جبهه خواهد گرفت.

مکتب نیاکان خواهان روشن و مشخص شدن گروه های شیطانی و خدایی جهانی میباشد. نمیشود هم با گروه های دشمن رابطه داشت و هم با گروههای دوست، رابطه با دشمنان سرسختی مبارزه را کاهش میدهد و از درون به جبهه ای که برای نیروهای خدایی می جنگند ضربه میزند.

مکتب نیاکان بر این عقیده است که دیر یا زود نیروهای خدایی بر نیروهای شیطانی پیروز خواهند شد. ایران و ایرانی با پیروی از مکتب نیاکان در کنار نیروهای خدایی قرار خواهند داشت.

نیروهای شیطانی کدام نیروها میباشد؟؟

نیروهای شیطانی نیروهایی میباشد که در صدد زور گویی و دیکته کردن سیاستهای فرهنگی و اقتصادی و سیاسی خود بر دیگر ملتها می باشند و حتی از کشتن مردم و تجاوز به کشورهای دیگر ترسی نمی دارند .

چگونه بایستی با این نیروها مبارزه کرد؟

نخست شناخت این کشورها لازم میباشد و بایستی آنها را منزوی کرد و این انزوا گری تنها با قطع روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشورهای عدالت جوی با این کشورها میباشد.

ایجاد رابطه با یک کشور ظالم و زورگو از سوی کشورهای عدالت جوی نه تنها عادی و غیر منطقی میباشد بلکه کمک به این کشور برای ایجاد فتنه در داخل این کشورها و زیر فشار گذاشتن اقتصادی و سیاسی و فرهنگی این کشورهاست

دوم بایستی کشورهای عدالت جوی با برنامه ای منظم اقتصادی و سیاسی و فرهنگی در سازمانی مشخص با این کشورها مبارزه کنند.

مکتب نیاکان کمک به جوامعی را که گرایش با مکتب نیاکان میدارند و بر علیه ظلم و ظلمت و فقر و جهالت برای جهانی بهتر میجنگند را وظیفه خود میداند و در کنار این کشورها و مردم خواهد بود.

فرق گذاری میان کشورهای دوست و دشمن و بی طرف در مکتب نیاکان

دوست بودن و دشمن بودن و بیطرف بودن همانگونه که در میان انسانها می باشد در میان کشورهای جهان نیز وجود می دارد. این رابطه ها بر اساس تاریخ و فرهنگ بوجود می آید. برای مثال ما بسیار به پاکستانیها نزدیکتریم تا به فرانسوی ها زیرا که تاریخی و دینی و نژادی به آنها نزدیکتریم. ما نمیتوانیم همانگونه با یک کشور دوست و بی طرف رفتار داریم با یک کشور دشمن رابطه داشته باشیم. این یک اصل اساسی برای سیاست خارجی ماست که نه تنها خودمان خوب دوست و دشمن و کشورهای بیطرف را بشناسیم بلکه آنها هم بشناسند و بدانند که دوستی با ایران بی طرفی در قبال ایران و دشمنی با ایران برایشان چه سود ها و ضررهایی به دنبال خواهد داشت و این اصل کشور را به سوی سیاستی دیگر در اقتصاد و روابط فرهنگی نیز می کشاند

چه کشوری کشور دوست است؟

- 1 کشور دوست آن کشوری است که برایش امنیت ایران و مرزهایش مهم است و برای آن احترام قایل است
 - 2 کشور دوست کشوری است که با دشمنان ایران برای ضربه زدن به ایران همکاری نمی کند.
 - 3 کشور دوست کشوری است که الویت برای روابط سیلسی و اقتصادی و فرهنگی برای ایران قایل است.
- ایران چگونه با این کشور برخورد میکند ؟ همانگونه که در 3 مورد بالا نوشته شد.

کشور بیطرف چه کشوری است ؟

- 1 کشور بیطرف آن کشوری است که برایش امنیت ایران و مرزهایش مهم است و برای آن احترام قایل است
 - 2 کشور بی طرف کشوری است که با دشمنان ایران برای ضربه زدن به ایران همکاری نمی کند.
 - 3 کشور بی طرف کشوری است که الویت برای روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی برای ایران قایل نیست.
- ایران چگونه با این کشور برخورد میکند ؟ همانگونه که در 3 ورد بالا نوشته شد

کشور دشمن چه کشوری است ؟

- 1 کشور دشمن آن کشوری است که برایش امنیت ایران و مرزهایش مهم نیست و برای آن احترام قایل نیست.
 - 2 کشور دشمن کشوری است که با دشمنان ایران برای ضربه زدن به ایران همکاری می کند.
 - 3 کشور دشمن کشوری است که الویت برای روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی برای ایران قایل نیست..
- ایران چگونه با این کشور برخورد میکند ؟ همانگونه که در 3 مورد بالا نوشته شد.

ایران نباید با این کشورها هیچ گونه روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی داشته باشد و هر گونه عمل منفی را با واکنشی منفی (سیاسی و اقتصادی و فرهنگی) پاسخ دهد.

به این گونه خود میتوانید به راحتی کشورهای منطقه و جهان را از نگاه ایران طبقه بندی کنید و رابطه های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی درست را پایه ریزی کنید.

در اینجا میخواهم اشاره کنم که برای برگشتن یک کشور دشمن از راه غلط خود و تبدیل به یک کشور دوست راه زیادی بایس از سوی این کشور طی شود و این دشمنیها نباید مجانی باشد. من سه کشور غربی را دشمن با ایران میدانم که سابقه استمار گری نیز میدارند : آمریکا و انگلیس و فرانسه .

این کشورها بایس نخست از ایران پوزش بخواهند و دوم خساراتی را که به ایران وارد کرده اند جبران کنند تا ایران آنها را نخست به عنوان کشورهای دوست بپذیرد و گرنه بهتر است هیچ سفارتخانه ای در ایران نداشته باشند زیرا که سفارتخانه های آنها کانون خرابکاری و توطئه میشوند. برای مثال در پاسخ ظریف وزیر امور خارجه دولت روحانی به شروط مسخره پمپئو میتوان شرایط ایران را دید. به این شرایط بایس بازگشت تمامی مجسمه ها و نوشته ها و غیره از ایران در موزه های آنها را افزود.

روابط با آمریکا : پاسخ ظریف به شروط دوازدهگانه پامپئو

محمدجواد ظریف در مقاله مهمی به شروط دوازدهگانه وزیر امور خارجه آمریکا پاسخ داد و طی آن اهم مطالبات دولت و ملت ایران از واشنگتن را برشمرد :

1

رفتار و تصمیمات دفعتی و بی منطق رئیس جمهوری آمریکا و تلاش اطرافیان او برای یافتن توجیهات و بهانه هایی برای قانع کردن مخاطبان داخلی و خارجی متأسفانه به وجه بارز روند تصمیم گیری در واشنگتن طی ۱۷ ماه گذشته تبدیل شده است. این گونه تصمیم گیری ها و توضیحات نسنجیده و عجولانه برای توجیه آنها معمولاً موجب تناقض گویی و اقدامات متضاد می شود. به عنوان مثال، آقای پامپئو یک بار در جلسه استماع کنگره درحالی که هنوز رئیس سازمان سیا بود- در پاسخ به پرسش نمایندگان مؤکداً گفت که «ایران برجام را نقض نکرده است» اما پس از تصمیم رئیس جمهوری آمریکا به خروج از برجام، در سخنرانی ۳۱ اردیبهشت، بر خلاف گفته پیشین خود و

نظرات تخصصی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اظهار داشت که «ایران برجام را نقض کرده است (یعنی دروغ‌گویی در باره ایران)»

2

عراق نیست اگر گفته شود که ابعادی از سیاست خارجی آمریکا طی این مدت به حراج گذاشته شده است؛ یعنی چیزی بسیار فراتر از لابی‌گری معمول. به عنوان مثال، تاکنون هرگز سابقه نداشته که یک رئیس‌جمهوری آمریکا کشوری را که در طول مبارزات انتخاباتی بارها "فناتیک و حامی تروریست" خوانده بود، به عنوان مقصد اولین سفر خارجی خود برگزیند و یا علناً ابعادی از سیاست خارجی آمریکا را مشروط و موقوف به خرید سلاح و دیگر اقلام توسط این یا آن کشور نماید. حتی برخی گزارش‌ها نشان می‌دهد که در مواردی منافع صرفاً مادی و غالباً نامشروع مبنای عمل سیاست خارجی آمریکا قرار گرفته است (یعنی سیاه‌نمایی ایران)

3

بی‌اعتنایی به قوانین و مقررات بین‌المللی و تلاش برای تخریب هرگونه قانونمندی در نظام بین‌المللی یکی دیگر از وجوه بارز سیاست خارجی دولت کنونی آمریکا است؛ تا آنجا که حتی مطابق گزارش‌های خبری، نمایندگان آمریکا در جریان مذاکره بر سر بیانیه نشست گروه ۷ در کانادا، با ذکر عبارتی مبنی بر لزوم اعتلای "نظم بین‌المللی مبتنی بر قانون" مخالفت کرده بودند. دولت ترامپ این رویه مخرب خود را با نفی اصل بنیادی "وفا به عهد" آغاز کرد. خروج آمریکا از شماری از توافقات بین‌المللی و به مخاطره انداختن شماری دیگر از آنها و اقداماتی که علیه سازمان‌های بین‌المللی در دست انجام دارد، نمونه‌هایی از اقدامات مخربی است که تاکنون توسط آن دولت انجام شده و متأسفانه دورنمای نظم بین‌المللی را تیره کرده است. بدیهی است ادامه چنین سیاست‌هایی می‌تواند ثبات جامعه بین‌المللی را به خطر بیندازد و دولت آمریکا را در وضعیت یک "یاغی بین‌المللی" قرار دهد

4.

خیال‌پردازی و تکیه بر موهومات وجه دیگر سیاست خارجی دولت آمریکا است. این‌گونه برخورد آمریکا در سیاست خارجی به ویژه در ارتباط با منطقه غرب آسیا نمود داشته است. اقدامات غیرقانونی و خطرناک آمریکا در مورد قدس شریف، حمایت چشم‌پسته از اقدامات سبعانه رژیم صهیونیستی در غزه و حمله هوایی و موشکی به مناطقی در سوریه از وجوه بارز چنین سیاست غیراصولی است. اظهارات ۳۱ اردیبهشت آقای پامپئو اوج توهم مقامات دولت کنونی آمریکا در مورد منطقه ما است. وزیر امور خارجه ایالات متحده در حالی برای مذاکره و تفاهم با جمهوری اسلامی ایران شرط تعیین می‌کند که جامعه بین‌المللی نسبت به اصل امکان مذاکره و تفاهم با دولت کنونی ایالات متحده برای هر موضوعی تردید جدی دارد. دولتی که برجام را که نتیجه صدها ساعت مذاکره دوجانبه و چندجانبه با حضور عالی‌ترین مقامات ایالات متحده است و به وسیله شورای امنیت ملل متحد که آمریکا عضو دائم آن است در قطعنامه‌ای به پیشنهاد خود آن دولت و تصویب تمامی اعضای شورای امنیت به یک تعهد بین‌المللی طبق اصل ۲۵ منشور ملل متحد تبدیل شده است را زیر پا گذاشته، چگونه می‌تواند توقع داشته باشد که دوباره با آن دولت مذاکره شود؟ اقدامات و اظهارات اخیر رئیس‌جمهوری آمریکا

حتی بهانه مضحک مجاز بودن خروج از برجام به دلیل مذاکره و تفاهم توسط دولت قبلی آمریکا را هم باطل نموده و نشان داده که به فاصله چندساعت توافق شخص رئیس جمهوری را هم زیر پا می‌گذارد.

اقدام رئیس‌جمهوری آمریکا برای خروج از بیانیه اجلاس گروه هفت یک نمونه روشن از این روش رفتاری قانون‌گریز است. اظهارات رئیس‌جمهوری آمریکا در مصاحبه مطبوعاتی بلافاصله پس از دیدار با رهبر کره شمالی نمونه دیگری از رفتار یک دولت خطرناک و غیرعقلانی است. آیا وزیر امور خارجه آمریکا توقع دارد که جمهوری اسلامی ایران با دولتی مذاکره کند که رییس آن دولت اعلام می‌کند «در صورتی که شش ماه دیگر متوجه شوم که اشتباه کرده‌ام، بهانه‌ای پیدا می‌کنم»؟ آیا چنین دولتی می‌تواند برای ایران شرط قرار دهد و جای شاک و متشاک را عوض نماید؟ ایشان فراموش کرده که این دولت کنونی آمریکا است که باید نشان دهد حرف و امضایش اعتبار دارد و نه طرفی که به تعهدات بین‌المللی و قول خود پایبند بوده است. واقعیت این است که این دولت‌های آمریکا در هفت دهه گذشته‌اند و باید به خاطر بی‌اعتنایی به قوانین بین‌المللی و نقض فاحش توافقات دوجانبه و چندجانبه با ایران پاسخگو باشند. **فهرست کوتاهی از مطالبات به‌حق مردم و دولت ایران از دولت ایالات متحده آمریکا می‌تواند حداقل شامل موارد زیر باشد :**

1 دولت آمریکا باید به استقلال و حق حاکمیت ملی ایران احترام بگذارد و تضمین دهد بر اساس تعهدات این کشور در عهدنامه ۱۳۵۹ الجزایر به مداخلات خود در ایران خاتمه خواهد داد

2 دولت آمریکا باید تهدید و استفاده از زور به عنوان یک ابزار سیاست خارجی علیه جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورها را که با اصول آمره حقوق بین‌الملل و منشور ملل متحد در تضاد بوده و باعث خسارات فراوان به مردم جهان، منطقه ما و مردم آمریکا شده است، رسماً کنار بگذارد

3 دولت آمریکا باید به مصونیت دولت جمهوری اسلامی ایران که از اصول اساسی حقوق بین‌الملل به شمار می‌آید، احترام بگذارد و ضمن الغای احکام خودسرانه و غیرقانونی صادره قبلی از به اجرا گذاردن آنها در آمریکا و سایر کشورها خودداری نماید

4 دولت آمریکا باید اقدامات غیرقانونی خود علیه مردم ایران در طول دهه‌های گذشته شامل موارد ذیل را پذیرفته، **خسارات وارده به مردم ایران** را جبران نموده و به صورت قابل راستی‌آزمایی اطمینان دهد که از ادامه و تکرار آنها خودداری خواهد نمود

نقش در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که منجر به سقوط دولت مردمی و قانونی ایران شد و خسارات و زیان‌های عظیمی به ملت ایران بابت استمرار ۲۵ ساله دولت خودکامه کودتایی وارد نمود

ضبط و مصادره غیرقانونی ده‌ها میلیارد دلار اموال و دارایی‌های ملت ایران که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ در آمریکا مسدود شده و یا در طول سالیان گذشته به بهانه‌های واهی به صورت غیرقانونی مصادره شده است

تجاوز نظامی به خاک ایران در سال ۱۳۵۹ و نقض صریح و آشکار حق حاکمیت و تمامیت ارضی ایران

کمک‌های بی‌دریغ نظامی، تسلیحاتی و اطلاعاتی به دیکتاتور معدوم عراق (صدام) در جنگ تحمیلی ۸ ساله علیه مردم ایران

رنج سه دهه‌ای خیل عظیم ایرانیان مجروح شده توسط سلاح‌های، نقش مستقیم در درد شیمیایی عراق که اجزای آن توسط آمریکا متحدین غربی در اختیار صدام گذاشته شده بود

ساقط نمودن هواپیمای مسافربری ایران توسط ناو وینسنز در تیرماه ۱۳۶۷ که به کشته شدن بیش از ۲۹۰ مسافر و خدمه بی‌گناه غیرنظامی انجامید، و اعطای مدال به فرمانده ناو

حملات مکرر به سکوها‌های نفتی ایران در بهار سال ۱۳۶۷

تهدیدها و ناسزاگویی‌های مستمر و بی‌پایه به ملت شریف ایران نظیر نام بردن از ملت ایران به عنوان «ملت یاغی و مجرم» و «ملت تروریست» و عضو محور شرارت

قرار دادن غیرقانونی، نژادپرستانه و بی‌دلیل مسلمانان، از جمله شهروندان ایران در فهرست افرادی که ورودشان به آمریکا ممنوع است. ایرانیان در زمره موفق‌ترین، فرهیخته‌ترین و قانونمندترین گروه مهاجر در آمریکا بوده و خدمات فراوانی به جامعه خود کرده‌اند و اکنون از دیدار اقوام خود، حتی مادر بزرگ‌ها و پدربزرگ‌های خود محرومند

پناه دادن به افراد مروج خشونت علیه ایران در آمریکا و حمایت از گروه‌های تبهکار شبه‌نظامی و سازمان‌های تروریستی که برخی از آنها سال‌ها در فهرست گروه‌های تروریستی دولت آمریکا قرار داشته و با تلاش لابی‌های جنگ‌افروزان و حقوق‌بگیران این سازمان‌ها که برخی از آنها امروز در زمره مسئولین تراز اول دولت کنونی آمریکا قرار دارند، از این فهرست خارج گردیده‌اند
کمک به سازمان اطلاعاتی رژیم صهیونیستی (موساد) برای اقدامات تروریستی که منجر به شهادت دانشمندان هسته‌ای ایران شد

خرابکاری در برنامه هسته‌ای ایران از طریق جنگ‌های سایبری

تلاش برای جعل اسناد و اغوای جامعه بین‌المللی و ترویج بحران ساختگی

5

دولت آمریکا باید سیاست‌های تجاوزکارانه تجاوز مستمر اقتصادی خود در چهار دهه گذشته علیه مردم ایران را متوقف نموده، تحریم‌های ظالمانه و گسترده مستقیم و فرامرزی

علیه ایران را باطل کرده و صدها لایحه و فرمان اجرایی جهت مانع‌تراشی در مسیر طبیعی توسعه در ایران را که نقض صریح و آشکار حقوق بین‌الملل و معاهدات لازم الاجرا است و از سوی همگان محکوم گردیده است، فوراً متوقف نموده و خسارات عظیم وارده بر ملت و اقتصاد ایران را جبران نماید

6

دولت آمریکا باید فوراً بدعهدی‌ها و نقض صریح برجام را که صدها میلیارد دلار خسارت مستقیم و غیرمستقیم ناشی از جلوگیری از تجارت با ایران و سرمایه‌گذاری در ایران وارد کرده است، متوقف نموده، خسارات مردم ایران را جبران نماید و به صورت قابل راستی‌آزمایی متعهد شود که بدون هیچ قید و شرط کلیه تعهدات خود در برجام را اجرا نموده و بر اساس مفاد برجام از هر اقدامی که مانع عادی شدن روابط اقتصادی با ایران شود، خودداری خواهد کرد

7

دولت آمریکا باید همه شهروندان ایرانی و غیرایرانی را که به دلیل اتهامات جعلی و ساختگی نقض تحریم‌های ایران در آمریکا در زندان به سر می‌برند و یا با فشارهای غیرقانونی دولت آمریکا توسط سایر دولت‌ها برای استرداد به آمریکا دستگیر شده و تحت سخت‌ترین شرایط در بازداشت غیرقانونی به سر می‌برند، فوراً آزاد نموده، خسارات‌های وارده به آنها -شامل بانوی باردار، افراد سال‌خورده و بیمار که حتی برخی از آنها در زندان جانشان را از دست داده‌اند- و خانواده‌هایشان را جبران نماید

8

دولت آمریکا باید عواقب لشکرکشی تجاوزکارانه و مداخله‌جویانه به منطقه از جمله عراق، افغانستان و نیز خلیج فارس را پذیرفته، نیروهای خود را از منطقه خارج نموده و به مداخله در امور منطقه خاتمه دهد

9

دولت آمریکا باید به سیاست‌ها و اقداماتی که به ایجاد گروه تروریستی و ضدانسانی داعش و سایر گروه‌های افراطی منجر شد، پایان داده و متحدین منطقه‌ای خود را وادار نماید که حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و سیاسی از گروه‌های افراطی در منطقه و جهان را به صورت قابل راستی‌آزمایی متوقف کنند

10

دولت آمریکا باید از تأمین سلاح برای طرف متجاوز در یمن و مشارکت در حملات مکرر به مردم مظلوم یمن و قتل و کشتار هزاران نفر و تخریب کشور دست بردارد و متحدان خود را وادار به پایان تجاوز علیه مردم یمن و جبران خسارات وارده نماید

11

دولت آمریکا باید با احترام به حقوق و قوانین بین‌المللی، حمایت بی‌حد و مرز خود از رژیم صهیونیستی را متوقف نموده، سیاست آپارتاید و نقض مداوم حقوق بشر توسط آن رژیم را محکوم نموده و از حقوق مردم فلسطین به ویژه حق تعیین سرنوشت و ایجاد دولت مستقل فلسطینی به پایتختی قدس شریف عملاً حمایت نماید

12

دولت آمریکا باید فروش سالیانه صدها میلیارد دلار سلاح‌های مرگبار - و نه زیبا - به مناطق بحرانی جهان و به ویژه منطقه غرب آسیا را متوقف ساخته و به جای این که مناطق بحرانی را به انبار باروت تبدیل کند، اجازه دهد این مبالغ هنگفت برای توسعه کشورها و فقرزدایی جهانی به کار رود. تنها کسری از هزینه‌های خرید سلاح مشتریان آمریکا می‌تواند به رفع گرسنگی و فقر مطلق، تأمین آب آشامیدنی سالم، مبارزه با بیماری و... در تمام جهان بیانجامد

13

دولت آمریکا باید از مخالفت با خواست پنج دهه جامعه بین‌المللی برای ایجاد منطقه عاری از سلاح کشتار جمعی در خاورمیانه دست برداشته، رژیم اشغالگر و متجاوز صهیونیستی را وادار به خلع سلاح اتمی کرده و بزرگترین خطر واقعی برای صلح و امنیت منطقه‌ای و جهانی یعنی قرار داشتن مخرب‌ترین سلاح‌ها در اختیار متجاوزترین و جنگ‌افروزترین رژیم در تاریخ معاصر را خاتمه دهد

14

دولت آمریکا باید تکیه بیشتر بر سلاح‌های هسته‌ای و دکنترین تهدید به استفاده از این سلاح‌های غیرانسانی در برابر خطرات غیرهسته‌ای را که نقض صریح تعهدات آن کشور طبق ماده ۶ معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، رای مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری، بیانیه اجلاس بازنگری و تمدید معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای سال ۱۳۷۴ و قطعنامه شماره ۹۸۴ شورای امنیت است، متوقف نموده و به وظیفه اخلاقی، قانونی و امنیتی خود برای خلع سلاح کامل هسته‌ای که خواسته اکثریت قریب به اتفاق اعضای ملل متحد و حتی وزرای خارج سابق خود آمریکا و یقیناً تمامی آحاد مردمان کره زمین است عمل نموده و به عنوان تنها کشوری که ننگ استفاده از سلاح هسته‌ای را در تاریخ به نام خود ثبت نموده است، بشریت را از کابوس شوم هولوکاست جهانی هسته‌ای و امنیت موهومی که بر اساس نابودی قطعی متقابل بنا شده رها کند

15

دولت آمریکا باید به تمامی طرف‌های قراردادی خود و به جامعه بین‌المللی تعهد دهد که اصل وفای به عهد را که مهم‌ترین قاعده حقوق بین‌الملل و بنیان روابط متمدنانه بشری است، رعایت نموده و دکنترین خطرناک استفاده ابزاری از حقوق بین‌الملل و سازمان‌های بین‌المللی تنها به عنوان «یکی از ابزارها در جعبه ابزار ایالات متحده» را به صورت رسمی و مهم‌تر از آن در عمل خاتمه دهد

سیاست‌های پیش‌گفته دولت ایالات متحده نه تنها نمونه‌ای از دلایل بی‌اعتمادی مردم ایران به دولت آمریکا است بلکه از در علل مهم و بنیادین بی‌عدالتی، خشونت، تروریسم، جنگ و ناامنی در جهان و به ویژه در منطقه غرب آسیا است. این سیاست‌ها جز هزینه سنگین مالی و جانی و انزوای جدی در افکار عمومی اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان حاصلی برای مردم شریف و متمدن آمریکا نداشته و تنها سود آن به معدودی تولیدکنندگان سلاح‌های مرگبار رسیده است. چنانچه دولت ایالات متحده این شجاعت را داشته باشد که به خاطر امنیت و رفاه مردم خود و سایر ملل جهان این سیاست‌ها را به صورت رسمی و

در عمل کنار بگذارد، انزوای بین‌المللی آمریکا خاتمه یافته، تصویر جدیدی از آمریکا در ایران و جهان شکل گرفته و شرایط برای حرکت مشترک به سوی امنیت، آرامش و توسعه فراگیر و پایدار مهیا می‌شود

باید اذعان کنیم که متأسفانه چنین دورنمایی از تغییر رفتار ایالات متحده در شرایط کنونی واقع‌بینانه نیست. لذا جمهوری اسلامی ایران در سطح جهانی همواره در جهت ترویج فراگیری، چندجانبه‌گرایی، گفت‌وگو، احترام به حاکمیت قانون و خلع سلاح هسته‌ای از طریق ارائه ابتکارهایی همچون «گفت‌وگوی تمدن‌ها» و «جهان علیه خشونت و افرایگری» و مشارکت فعال در تلاش‌های جهانی برای دستیابی به خلع سلاح هسته‌ای و نظم بین‌الملل مبتنی بر قانون کوشیده است. ما همچنین راهکارهای عملی برای حل سیاسی بحران‌های سوریه و یمن از روزهای آغازین این بحران‌ها ارائه نموده و در ابتکارهای جدی سیاسی مشارکت فعال داشته‌ایم ولی متأسفانه ایالات متحده در همه این بحران‌ها از متجاوزین و تروریست‌ها حمایت کرده است. همچنین به دنبال خروج آمریکا از برجام، ما تلاش صادقانه را با اعضای باقی‌مانده برجام برای حفظ این دستورده جهانی مهم دیپلماسی انجام داده‌ایم و هنوز در ادامه این مسیر هستیم

کشور در سطح ملی و در طول چهار دهه گذشته امنیت و ثبات خود را از توانایی‌های ذاتی داخلی و با اتکا به مردم بزرگ و دلاور ایران و نه با اتکا به حمایت و یا وابستگی به دولت‌های خارجی تضمین نموده و علی‌رغم همه فشارهای خارجی و کمترین هزینه تسلیحاتی در منطقه، هر روز قدرتمندتر، باثبات‌تر و پیشرفته‌تر شده است. در سطح منطقه‌ای بر خلاف آمریکا و سیاست خارجی آن، ایران بر اساس قانون اساسی خود با هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری مخالف و بر این باور است که دوران سلطه جهانی و منطقه‌ای به سر آمده است و تلاش در این مسیر برای هر قدرتی بیهوده است. کشورهای منطقه ما باید به جای پذیرش سلطه خارجی و یا تلاش برای سلطه بر همسایگان، به دنبال ایجاد منطقه‌ای قوی‌تر، پیشرفته‌تر و با ثبات‌تر باشند.

ما در ایران امنیت و پیشرفت خود را در امنیت و ثبات همسایگان و منطقه خود می‌بینیم. ما با همسایگانمان تاریخ مشترک، فرهنگ مشترک و چالش‌ها و فرصت‌های جدانشدنی از یکدیگر داریم و تنها در پرتو امنیت و آرامش داخلی و بین‌المللی یکدیگر می‌توانیم طعم شیرین امنیت و آرامش توسعه را به مردمان خود بچشانیم. از دیگر کشورهای منطقه نیز انتظار داریم رویکرد مشابهی داشته و بجای دکترین تجربه شده و شکست خورده «خرید و برون‌سپاری امنیت» به گفت‌وگو، درک مشترک، اعتمادسازی، تشریک مساعی و همکاری با همسایگان متمرکز شوند

جمهوری اسلامی ایران بهترین راه برای حل بحران‌های منطقه‌ای و دستیابی به منطقه قوی‌تر را تشکیل «مجمع گفت‌وگوی منطقه‌ای در خلیج فارس» می‌داند تا بر مبنای اصول مشترک همچون برابری حق حاکمیت ملی کشورها، پرهیز از تهدید و توسل به زور، حل مسالمت‌آمیز مناقشات، احترام به تمامیت ارضی کشورها، خدشه‌ناپذیری مرزهای

بین‌المللی، عدم مداخله در امور داخلی کشورها و احترام به حق تعیین سرنوشت کشورها، اقدامات اعتمادساز برای نزدیک کردن کشورهای منطقه را آغاز نموده و با ایجاد درک مشترک پیرامون تهدیدات و فرصت‌های منطقه‌ای و جهانی به هدف دستیابی به پیمان عدم تعرض و ایجاد سازوکارهای مشترک همکاری منطقه‌ای دست یابد. ما به جد باور داریم که منطقه ما به عنوان وراثان غنی‌ترین تمدنی که جهان به خود دیده است- باید با اقتدار مسائل خود را به دست خود و بدون دخالت و یا وابستگی به بیگانگان که جز هزینه سنگین برای عزت مشترک و توسعه آینده ما نتیجه‌ای ندارد، حل و فصل نموده و آینده بهتری را «برای فرزندان خود رقم بزنیم»

روابط با بریتانیا

روابط تهران و لندن؛ حافظه‌ای تاریخی که با کاردار پاک نمی‌شود
بین ایران و بریتانیا مسائل و مشکلات ریشه‌داری وجود دارد که اقدامات سمبلیک نظیر رد و بدل کردن کاردار غیرمقیم قادر به از میان برداشتن آنها نیست

به گزارش فارس، سرانجام و پس از ماجرای تسخیر سفارت بریتانیا توسط تعدادی از دانشجویان، تهران و لندن تصمیم به رد و بدل کردن کاردار غیرمقیم گرفته‌اند. البته رد و بدل شدن کاردار بین ایران و بریتانیا مساله عجیبی نیست و دو کشور در گذشته در برهه‌های مختلف با یکدیگر روابط دیپلماتیک داشته‌اند. انتظار آن می‌رفت که سرانجام بحران دیپلماتیک فعلی نیز دست‌کم در حد رد و بدل کردن کاردار به پایان برسد اما مسائل ریشه‌داری بین دو کشور وجود دارد که شاید فراموش شدن آنها دهه‌ها بلکه قرن‌ها به‌طول خواهد انجامید

به واقع روابط ایران و انگلستان دست‌کم در کوتاه‌مدت و میان‌مدت رابطه‌ای از جنس عادی نخواهد بود. حافظه تاریخی ایرانیان نمی‌تواند به این زودی‌ها مظالم بریتانیا را

فراموش کند:

- ایرانیان از یاد نمی‌برند که در جنگ‌های ایران و روس با خیانت انگلستان مواجه شدند و 17 شهر قفقاز را از دست دادند؛
- از یاد نمی‌برند که در دو جنگ جهانی کشورشان توسط بریتانیا اشغال شد؛ -
- فراموش نمی‌کنند که در قحطی ناشی از اشغال جنگ اول جهانی میلیون‌ها نفر از - جمعیت خود را از دست دادند؛
- از خاطر نمی‌برند که در قرارداد 1919 قرار بود کشورشان به یک مستعمره تبدیل شود؛
- از یاد نمی‌برند که «دنسترویل» انگلیسی در شکست قیام جنگل نقش داشت؛ -
- فراموش نمی‌کنند که «ایرون‌ساید» بریتانیایی بود که رضاخان را برای حکومت بر - ایران برگزید؛
- از یاد نخواهند برد که ماجرای کشف اجباری حجاب در پایتخت‌های اروپایی از جمله در - لندن طراحي شد؛
- پادشاهان نمی‌روند که در شهریور 1320 به قدرت رسیدن فرزند قزاق چکمه‌پوش از - طریق عوامل بریتانیا نظیر فروغی محقق شد؛

- ایرانیان به تاراج رفتن نفت خود توسط انگلستان را فراموش نمی کنند تا آنجا که چرچیل گفت که کشورش جنگ اول جهانی را با نفت ایران برده است؛
- فراموش نخواهند کرد که چه تحریم‌هایی توسط بریتانیا بر دولت برآمده از نهضت ملی - شدن نفت ایران تحمیل شد؛
- کودتای شکست‌خورده 25 مرداد و کودتای 28 مرداد از یاد ایرانی‌ها نخواهد رفت؛ -
- ایرانیان نقش مخرب بریتانیا را در جریان انقلاب اسلامی ایران و همچنین جنگ تحمیلی - عراق علیه ایران از یاد نمی‌برند؛
- یادشان نمی‌رود که تاجریسم چه فشارها که بر کشورشان نیاورد؛ -
- نقش بریتانیا را در جریان مناقشه هسته‌ای فراموش نمی‌کنند و یادشان نمی‌رود که در -
- جریان برخی مذاکرات هسته‌ای ادبیات نماینده بریتانیا به مراتب بی‌ادبانه‌تر از ادبیات نماینده ایالات متحده بود؛
- نقش لندن در تحریم‌های ناعادلانه‌ای که این روزها بر ملت ایران تحمیل شده را هیچ‌گاه - از یاد نخواهند برد؛ و

آریا بهرام : باید روابط خودمان را تا یک روابط عادی قطع کنیم

با چنین سوابقی که از بریتانیا در خاطر مردم ایران مانده است، به نظر می‌رسد حضور کارداران غیرمقیم دو کشور در سفارت‌خانه‌ها، بیش از آنکه واقعا بیان‌گر تغییر در روابط باشد، وجهه یک اقدام سمبلیک دیپلماتیک را دارد

بریتانیا در طول دوران معاصر بارها فرصت آن را داشته است که در مسیر اصلاح حافظه تاریخی ایرانیان گام بردارد اما یا اصلا اقدامی در این خصوص نکرده یا اگر گامی برداشته آن را با گام‌های منفی جبران کرده است! مرضیه افخم، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران نیز پس از اعلام خبر توافق وزرای خارجه دو کشور برای رد و بدل کردن سفیر، به این حافظه تاریخی اشاره کرد و گفت: «مسائل مربوط به ذهنیت تاریخی ملت ایران در زمینه نقش انگلیس در ایران و اختلافات دو کشور در زمینه های هسته‌ای، خاورمیانه و حقوق بشر از جمله مسائلی است که جمهوری اسلامی ایران در گفت‌وگوهای «آینده خود با انگلیس مورد گفت‌وگو قرار خواهد داد

این که چقدر می‌توان به این گفتگوها در آینده امیدوار بود روشن نیست اما دست‌کم می‌توان گفت که انگلستان و ایران دست‌کم در کوتاه‌مدت به رابطه از نوع عادی دست خواهند یافت. اگرچه شاید تحرکات دیپلماتیک دولت یازدهم باز هم فرصتی را برای لندن در راستای بهبود روابط با تهران فراهم آورده باشد اما بعید است کسی معتقد باشد که بریتانیا از این فرصت بهره خواهد برد

از سوی دیگر فراموش نباید کرد که قانون کاهش سطح روابط تهران و لندن، مصوب مجلس شورای اسلامی همچنان به قوت خود باقی است و تغییر آن نیاز به مقدماتی دارد که فراهم آمدن آن در کوتاه‌مدت ممکن نیست

اعترافات «جک استراو»؛ ایرانی‌ها حق دارند از «روپاه استعمارگر» خشمگین باشند
وزیر خارجه اسبق انگلیس با فهرست کردن بخشی از اقدامات ضدایرانی این کشور،
نوشته است که مردم ایران برای عصبانیت از «روپاه مکار و استعمارگر»، دلایل خوبی
دارند



به گزارش گروه بین الملل خبرگزاری فارس، همزمان با تشدید تنش ها میان لندن و تهران، «جک استراو» وزیر خارجه اسبق انگلیس در یادداشتی در نشریه «دیلی میل» به سوابق اقدامات ضدایرانی انگلیس در تاریخ اشاره کرده و نوشته است که مردم ایران حق دارند از لندن خشمگین باشند

وی این یادداشت را با ذکر خاطره ای از سفر تفریحی اش به ایران در سال ۲۰۱۵ آغاز کرده و نوشته است که در این سفر با یک طومار ضدانگلیسی و پس از آن هم با افرادی روبهرو شده است که به سوابق استعماری و ضدایرانی انگلیس اعتراض می کرده اند. او البته این موارد را به اعضای بسیج و سپاه پاسداران نسبت داده و نوشته است که به دلیل این اقدامات، مجبور شده چهار روز زودتر از برنامه، ایران را ترک کند

او که اخیراً کتابی تحت عنوان «کار انگلیسی» منتشر کرده است. او نام این کتاب را به ضرب المثل «کار، کار انگلیسی هاست» نسبت داده و نوشته است که اگر لندن می خواهد دلایل تنش های اخیر در خلیج فارس را دریابد، باید به سابقه روابط دو کشور رجوع کند او سپس می نویسد :

آن ها دلایل خوبی دارند تا از «روباہ حیلہ گر و استعمارگر» - لقبی که به ما داده اند - خشمگین باشند. ایران هرگز مستعمره بریتانیا نبوده، اما این به معنی نیست که ما از این کشور برای رسیدن به ثروت و قدرت، بهره کشی نکرده ایم

مستعمره هایمان حداقل جاده، شبکه فاضلاب و خط آهن به دست آوردند، اما وضعیت در ایران کاملاً برعکس بود. بریتانیا و روسیه، بعد از رقابت با هم برای کنترل این کشور، نهایتاً به توافقی رسیدند که هرگونه ساخت خط آهن را تا دهه ۱۹۲۰ متوقف کرد

در طول قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، ما با رشوه و فریب، ایران را به انجام خواسته هایمان واداشتیم و هر وقت هم که این ها نتیجه نداد، در این کشور نیرو پیاده کردیم

ما در جنگ اول جهانی به این کشور تجاوز کردیم و با این کار به شکل گیری یک قطعی فاجعه بار کمک کردیم. در جنگ دوم جهانی، ما به همراه روس ها، این کشور را برای پنج سال، بین سال های ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۶، اشغال کردیم

ما در سال ۱۹۴۱ شاه را کنار گذاشتیم و پسر ضعیف تر و حرف شنوتر او را سر کار آوردیم

زمانی که پارلمان ایران مبارزه‌ای هشت ساله را برای ملی کردن پالایشگاه عظیم و شبکه گسترده چاه‌های نفتی «بریتیش پترولیوم» آغاز کرد، پاسخ ام‌آی ۶ و سیا راه‌اندازی یک کودتای موفق علیه محمد مصدق نخست‌وزیر منتخب ایران در سال ۱۹۵۳، بود ما به تقویت شاه در نیمه و اواخر دهه ۱۹۷۰ کمک کردیم، آن هم در حالی که روشن بود که او دارد پایگاه مردمی‌اش را، آن هم به شکلی فاجعه‌بار، از دست می‌دهد. در سال ۱۹۷۹، محمدرضا پهلوی در جریان انقلاب تحت رهبری آیت‌الله خمینی سرنگون شد و نتیجتاً، جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت

اما در دهه ۱۹۸۰، زمانی که صدام رئیس‌جمهور جدید عراق تصمیم گرفت بدون هرگونه توجیهی به ایران حمله کند، بدترین وضعیت سر رسید. در جنگ خونباری که شکل گرفت، میلیون‌ها نفر در دو کشور جان خود را از دست دادند. تمام غرب - آمریکا، فرانسه، انگلستان و روسیه - از عراق حمایت کردند. برای هشت سال، ایران عملاً تنها بود. این کشور توانست از شکستی سنگین فرار کند، اما این تجربه تلخ، بر هرآنچه پس از «آن رخ داد اثر گذاشت و سوگیری کسانی را که امروز در قدرت هستند، شکل داد

استرا و سپس با اشاره به سابق ترورهای گروهک تروریستی منافقین در ایران و روابط گرم «جان بولتون» مشاور امنیت ملی کاخ سفید با این گروهک، نوشته است که بولتون تصور می‌کند اگر به تحریم ایران ادامه دهد، جمهوری اسلامی ایران تسلیم شده و برای «رسیدن به توافق» التماس می‌کند.

این دیپلمات انگلیسی می‌افزاید: «این رویکرد، نتیجه نمی‌دهد، چراکه بر اساس برداشت «غلط از روحیات ایرانی‌ها بنا شده است

او بیان اینکه تلاش آمریکا برای فشار به تهران، صرفاً به افزایش اتحاد داخلی در ایران منجر شده، نوشته است: «پس از دو قرن تحقیر، ایران بیش از هرچیز به دنبال احترام و «به رسمیت شناخته شدن است

در پایان این یادداشت آمده است: «من به عنوان کسی که در مرحله نخست مذاکرات هسته‌ای با ایران (بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶) به مدت سه سال [با ایرانی‌ها] مذاکره کرده‌ام، می‌دانم که اگر به ایران احترام بگذارید، رسیدن به توافق ممکن است. بدون این کار، این بازی موش و گربه در خلیج [فارس] و بی‌ثباتی مداوم در کل خاورمیانه، ادامه خواهد یافت. شاید نوع رفتار ایران را دوست نداشته باشیم، اما فهمیدن دلایل این رفتار، می‌تواند حیاتی باشد

روابط با فرانسه سابقه فرانسه با ایران پس از انقلاب ایران (دولت فرانسه در دشمنی با ایران از همه خبیث‌تر است)

فرانسه که در طول ۴۰ سال اخیر و پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، در میان کشورهای اروپایی هم‌تراز با انگلیس، بیشترین خیانت و دشمنی را علیه نظام و مردم ایران روا داشته است، در اعطای تابعیت و حفاظت کامل امنیتی از یکی از عناصر اصلی پروژه آشوب و براندازی جمهوری اسلامی خیانت و وقاحت را به اوج رسانده است

حمایت از اجزای پروژه آشوب و براندازی

همان‌طور که مستند «ایستگاه پایانی دروغ» به‌صورت فنی و دقیق نشان داد، سرشبهه آمدنیوز تحت حفاظت کامل سرویس اطلاعاتی و پلیس «فرانسه» تردد می‌کرد و برای آنها ارزش فراوانی داشت

چه آنکه فردی با نام «مازیار» که مسئولیت فنی آمدنیوز را بر عهده داشته نیز پس از دستگیری وی در گفت‌وگو با شبکه سلطنت‌طلب «کانال یک» از تیم حفاظت زم در فرانسه سخن گفته و می‌گوید که وی در فرانسه همچون یک رئیس‌جمهور جابه‌جا می‌شده است

همچنین «وفا نیک‌فر» اسپانسر آمدنیوز و از نزدیکان زم در گفت‌وگو با بی‌بی‌سی ضمن اذعان به این مسئله که زم تحت حفاظت شدید دولت فرانسه بود تصریح کرد که او حتی باشگاه ورزشی را هم باید با محافظ می‌رفت

درست است که این حفاظت که قطعاً نشان از اهمیت نه‌شخص زم بلکه پروژه براندازی و توطئه در کشورمان می‌داد، هیچ‌گاه با برخورد قاطع دستگاه دیپلماسی و اجرایی کشورمان همراه نشد و آنها اعتراض جدی و قاطعی درخصوص دخالت دولت فرانسه در حمایت از فردی که رسماً پروژه آشوب و اغتشاش خیابانی در ایران را تبلیغ می‌کرد و آموزش حمله فیزیکی و ساخت کوکتل مولوتف را به آشوبگران می‌داد، انجام ندادند، اما نشان می‌داد فرانسه چقدر حاضر است برای این پروژه و اجزایش هزینه مادی و معنوی کند

از سوی دیگر قطعاً چنین حفاظت و توجهی، صرفاً به ابعاد فیزیکی و جسمی زم خلاصه نبوده و متخصصان سایبری و فنی سیستم اطلاعاتی فرانسه نیز حامی و همیار او در اجرای پروژه‌هایش بوده‌اند

دولت فرانسه همچنین وقیحانه در اغتشاشات دی‌ماه ۹۶ نیز از آشوبگران حمایت کرد و به وضوح در امور داخلی ایران دخالت کرد. در همین خصوص کاخ الیزه بعد از تماس تلفنی حسن روحانی و امانوئل مکرون بیانیه‌ای صادر کرد و گفت مکرون در تماس تلفنی خود از برخورد با اغتشاشگران ابراز نگرانی کرده و خواستار خویش‌تنداری ایران و احترام به حقوق اساسی آنها شده است

از منافقین جنایتکار تا عناصر تجزیه‌طلب زیر چتر حمایتی فرانسه

البته همان‌طور که اشاره شد سابقه خیانت و دشمنی فرانسه علیه نظام و ملت ایران به همین‌جا ختم نمی‌شود و یکی دیگر از شنیع‌ترین و خیانت‌آمیزترین اقدامات فرانسوی‌ها علیه مردم ایران، میزبانی و حمایت آنها از عناصر و سرکردگان گروهک تروریستی منافقین است

دولت فرانسه سال‌هاست پناهگاه مشتی تروریست خونخوار به نام گروهک تروریستی منافقین است که ۱۷ هزار فرد بی‌گناه ایرانی را به شهادت رسانده‌اند

مقامات فرانسوی نه تنها به سرکردگان جنایتکار گروهک تروریستی منافقین پناه داده‌اند که حتی هر ساله مقدمات برگزاری میتینگ از سوی این جنایتکاران را نیز فراهم می‌کنند

در نشست‌های گروهک تروریستی منافقین در پاریس که از آن با عنوان خیمه‌شب‌بازی جنایتکاران یاد می‌شود نیز فرانسوی‌های مدعی حقوق بشر به سیاق همیشگی، برای وحشی‌ترین تروریست‌ها، گشاده‌دستی ویژه‌ای دارند و علاوه بر تدارک مکان و زمان جهت برگزاری میتینگ تروریست‌های شناسنامه‌دار منافقین، شرایط حضور برخی افراد مزدبگیر خارجی جهت حضور در نشست مزبور را نیز فراهم می‌کنند

این در حالی است که مطابق با مفاد قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت مصوب سال ۲۰۰۱، استفاده از خاک و قلمرو و امکانات کشورها جهت اقدامات تروریستی علیه کشورهای دیگر، ضدیت کاملی با مبانی مبارزه با تروریسم دارد

پلیس بد مذاکرات و پیمان‌شکن برجام

فرانسه همچنین در زمان انعقاد و اجرای برجام هم بیشترین کارشکنی‌ها و سنگ‌اندازی‌ها را در مسیر انتفاع اقتصادی ایران از توافق هسته‌ای داشته است
در پاییز ۹۲ که برجام مقدماتی موسوم به توافق ژنو میان ایران و ۵+۱ منعقد شد، در مناقشات مرتبط با راکتور اراک نقش پررنگی داشت. در آن دور از مذاکرات «لوران فابیوس» وزیر خارجه وقت فرانسه که در نقش «پلیس بد» ظاهر شده بود و در مسیر حصول توافق کارشکنی می‌کرد، ادعا داشت که تاسیسات هسته‌ای اراک مبهم و مشکوک است. این ایفاگری نقش پلیس بد از سوی دیپلمات‌های فرانسوی تا زمان انعقاد برجام در تاریخ ۲۳ تیر ۹۴ استمرار داشت

مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۹۵ در دیدار جمعی از مسئولان نظام، به این موضوع اشاره کردند و فرمودند: دیدید در قضیه هسته‌ای که فرانسوی‌ها نقش پلیس بد را اجرا کردند - البته مدیریت برنامه با آمریکایی‌ها بود، معلوم بود لکن در قضیه هسته‌ای بدترین موضع را فرانسوی‌ها گرفتند - ما با فرانسوی‌ها چه کار کرده بودیم؟

پس از عملیاتی شدن برجام نیز، بیشترین منفعت اقتصادی و مالی نصیب شرکت‌های فرانسوی شد؛ پاریس از قبل توافق برجام، بیش از سایر شرکای اروپایی‌اش، کیسه اندوخت و شرکت‌های غول‌آسای فرانسوی از جمله «توتال» و «ایرباس» و «پژو» قراردادهای چشمگیر و عمدتاً یک‌طرفه‌ای با ایران منعقد کردند

با این وجود پس از خروج آمریکا از برجام در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۹۷، این شرکت‌های فرانسوی بدون لحاظ تعهداتشان به ایران، قراردادهای خود با تهران را به صورت یکطرفه در تبعیت از آمریکا لغو کردند. از جمله شرکت نفتی توتال، قرارداد ۴/۸ میلیارد دلاری توسعه فاز ۱۱ پارس جنوبی را بدون پرداخت غرامت لغو کرد.

مقامات فرانسوی پس از انعقاد برجام نیز در زمینه موضوعات داخلی ایران، مواضع مداخله‌جویانه و گستاخانه‌ای را اتخاذ کردند؛ از جمله آنکه «ژان ایو لودریان» وزیر خارجه فرانسه در بهمن‌ماه ۹۷ اعلام کرد «اگر در مذاکرات بر سر برنامه موشکی ایران پیشرفتی حاصل نشود، فرانسه آماده وضع تحریم‌های جدید علیه جمهوری اسلامی ایران است». این قبیل موضع‌گیری‌های خصمانه و گستاخانه علیه ایران طی دو سه سال اخیر، حتی در زمان اجرای برجام به کرات از زبان مقامات فرانسوی شنیده شد.

فرانسوی‌ها همچنین در ماجرای تحریم سپاه پاسداران از سوی آمریکا ضمن متهم کردن سپاه به حمایت از تروریسم، وقیحانه اعلام کردند که پیش از آمریکا ما سپاه پاسداران را تحریم کردیم و این سازمان و همچنین افراد و نهادهای وابسته به آن به دلیل حمایت‌هایشان از برنامه موشک‌های بالستیک ایران به وسیله اتحادیه اروپا تحریم شده‌اند.

حامی تروریست‌ها و دلالی مذاکره ایران و آمریکا نکته قابل تأمل اینکه همین فرانسه و رئیس‌جمهور این کشور با این کارنامه سیاه از خباثت و دشمنی علیه نظام و ملت ایران طی ماه‌های اخیر تلاش دارند تا مثلاً نقش منجی برجام دلالی مذاکره میان ایران و آمریکا را بازی کنند.

بر اساس گزارشی که نشریه آمریکایی نیویورکر منتشر کرد، امانوئل مکرون رئیس‌جمهور فرانسه، در جریان برگزاری هفتاد و چهارمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک قصد داشته است تا با تلاش خود یک گفت‌وگوی تلفنی را بین حسن روحانی رئیس‌جمهور اسلامی ایران و دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا برقرار کند ولی روحانی حاضر به این گفت‌وگو نشده است.

یک دیپلمات فرانسوی در این خصوص به نیویورکر گفته بود: چندین ماه ما در نیویورک کار و تلاش کردیم تا ایران را نسبت به پایبندی به تعهدات جدید ملزم کنیم و در مقابل تحریم‌های آمریکا نیز کاهش یابد. ما سازوکارها و تنظیمات فنی را انجام دادیم تا یک گفت‌وگوی تلفنی صورت گیرد ولی این گفت‌وگو اتفاق نیفتاد. با این حال فرانسه از تلاش برای ایفای نقش دلالی مذاکره میان ایران و آمریکا مایوس نشده و ژان ایو لودریان وزیر امور خارجه فرانسه، که تلاش‌های دولت متبوعش برای فراهم کردن امکان مذاکره بین سران ایران و آمریکا در حاشیه هفتاد و چهارمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد راه به جایی نبرد، چندی پیش بار دیگر از ۲ طرف خواسته که از فرصت کوتاهی که تا زمان اجرای گام چهارم کاهش تعهدات هسته‌ای ایران باقی مانده است، برای مذاکره با یکدیگر استفاده کنند.

وزیر امور خارجه فرانسه که در پارلمان کشورش با نمایندگان سخن می‌گفت، اظهار داشت: از نظر ما این طرح‌ها که تاکنون به موفقیت ختم نشده‌اند، هنوز روی میز هستند و ما از ۲ طرف می‌خواهیم که قبل از روز ششم نوامبر [۱۵ آبان] که موعد اجرای گام چهارم کاهش تعهدات هسته‌ای ایران است، وارد مذاکره شوند

نسخه «تسلیم» در زوررق «تعامل» با دشمنان ملت؟

اما نکته تأسف‌آور آنجاست که برخی با خوش‌خیالی از تریبون‌های رسمی و با کلیدواژه «تعامل» به نوعی به این سیاست‌بازی‌های دشمنان ملت و نظام رسمیت می‌بخشند و به نوعی آن را تایید می‌کنند

حجت‌الاسلام روحانی که از سال ۹۲ و بعد از حضورش در رأس قوه مجریه تمام توان خود را بر سیاست خارجی و ارتباط با آمریکا و اروپا متمرکز کرد، اکنون بعد از خروج آمریکا از برجام و بعد از گذشت ۶ سال به اعتقاد بسیاری از تحلیلگران داخلی و خارجی خود را در تنگنا می‌بیند. بر همین اساس با طرح سؤال عجیبی خطاب به اهالی دانشگاه تهران می‌پرسد، آیا می‌توان بدون رابطه و تعامل با دیگران به رشد و توسعه رسید؟

وی همچنین می‌گوید: «۴۱ سال است ما هنوز به جواب روشن و قاطع در کشور نرسیدیم. یک عده می‌گویند تعامل سازنده باید داشت و عده‌ای دیگر عنوان می‌کنند که باید به سمت تقابل مستمر و دائم برویم. اگر در این مسائل به نتیجه نرسیدیم، باید هم‌پرسی از مردم را «برگزار کنیم»

این اظهارات رئیس‌جمهور در حالی مطرح می‌شود که حتی عام‌ترین افراد به این موضوع باور دارند که برجام قله تعامل جمهوری اسلامی ایران با آمریکا و اروپا بود که به‌راحتی و به شکل توهین‌آمیزی از سوی آنها زیر پا گذاشته شد و نه تنها ما را به توسعه نرساند بلکه بر خلاف آنچه شعار داده شد از درگاه همین ادعای توسعه‌یافتگی تحریم شدیم

هیچ‌کس در کشور دنبال دوئل یا تقابل با دنیا نیست. اما اگر غرب گستاخی کرد و مدام بر تهدیدهایش افزود، نمی‌شود از مقابل گریخت یا انفعال نشان داد. انفعال در سال گذشته تشدید فشارهای دشمن در حد توقیف نفتکش ایرانی، و ندادن ویزا به هیئت همراه روحانی در سفر نیویورک شد

دشمن هرگاه پاسخ قاطع ایران را دید، ناچار شد از تهدیدها بکاهد. وگرنه با روند گستاخی غرب، اکنون حتماً با دست‌درازی‌های نظامی و امنیتی گسترده و به صفر رسیدن صادرات نفت روبه‌رو بودیم

با تأسف باید گفت چنین اظهاراتی، باعث وقیح‌تر شدن غربی‌ها و سخت‌گیری و عهدشکنی بیشتر آنها خواهد شد. این جفای بزرگی است، بزرگ‌تر از تحمیل تورم ۴۳ درصدی به مردم و عذرخواهی نکردن درباره اعتماد بیجا به دشمن

آریا بهرام : باید روابط خودمان را تا یک روابط عادی قطع کنیم
رهبر انقلاب در آخرین دیدار دولت، از دولتمردان خواستند دو سال فرصت باقی مانده را دریابند. نگاه رهبر حکیم انقلاب، بر اصلاح مسیر دولت و کاربست ظرفیت های بزرگ داخلی به موازات قطع امید از غربی هاست. این، اقتضای عقلانیت است، اگر عناصر نفوذی و بدخواه بگذارند

منبع: کیهان

بایس آلمان و دیگر کشورهای اروپایی را فراموش نکرد و به خصوص مجسمه ها و نوشته ها و چیزهای دیگری را که در موزه های آنها داریم به ایران برگشته شوند

نفوذی ها ، دشمنان داخلی (خطرناک تر از دشمنان خارجی)

ما فقط دشمنان خارجی نداریم بلکه دشمنان داخلی هم داریم که من آنها را **"نفوذی"** مینامم. نفوذی ها چه کسانی می باشند؟
نفوذی ها از آغاز انقلاب دو دسته بودند که من نفوذی های درجه یک و درجه دو مینامم. **نفوذی های یکم** : از پس مانده های رژیم شاهنشاهی بودند که پیوند به رژیم شاهنشاهی را حفظ کردند و دشمنی با جمهوری اسلامی را به فرزندان خود به میراث گذاشتند و این فرزندان کینه پدری و مادری خود را ادامه میدهند.

نفوذی های دوم : این گروه افرادی می باشند که از نظر عقیدتی و فکری اسیر افکار سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی غرب می باشند. بسیاری از آنها تحصیل کرده در غرب و خودباخته می باشند و به کشور خود نیز ایمان ندارند. از این گروه بیشتر در شورش های خیابانی هم شاهد بودیم.
این دو گروه به نگاه من درست شدنی نیستند. اگر قرار بود درست میشدند پس از 42 سال درست میشدند و دلیل آن هم روشن است. دست برداشتن از افکار و رفتار خراب کارانه خود یعنی انکار شخصیت و شکست خود و این برای آنها قابل قبول نیست. جالب اینکه این دو گروه از کسانی می باشند که بسیار طرفداری از باز بودن کامل وسایل ارتباطی میدارند و دلیل آن هم روشن است ، با باز بودن کامل این دستگاه ها برای آنها راحت تر است تا به مقاصد خود برسند.

چگونه بایس با نفوذی ها مقابله کرد : شورا های نگهبان

کسانی که پندار و اندیشه هایشان ، کسانی که گفتارشان و کردارشان در راستای زندگی و سیستم لیبرال امریکایی و اروپایی باشد، این کشورهایی که دشمنی های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خود را قرن ها به ملت ایران ثابت کرده اند حق ندارند در مقام های تصمیم گیری و بالای جمهوری اسلامی ایران جایی داشته باشند

این دشمنان را بایس اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی از جامعه ایران کنار گذاشت. این نفوذی ها دانسته به ایران خیانت می کنند. (اگر نادان بودند پس از 42 سال میبایس از این کینه توزی دست برمیداشتند که دست برنداشتند پس خائن هستند!!)
بایس به همانگونه رفتار کرد که چنینها زیر نام متد ببرهای بزرگ و کوچک و روپاه ها با اختلاس گر ها می کنند.

1 ایجاد شورای نگهبان مخصوص برای بخش اطلاعات دیجیتالی و غیر دیجیتالی

برای برنامه های سایت های اینترنتی و ساتلیتی و اینستاگرام و توییتر و غیره. این برنامه ها برای شستشویی مغزهای ایرانیها با تولید اخبار دروغ برای نا امیدوار کردن مردم و تشویق به شورش و برهم زدگی آرامش اجتماعی و توخالی کردن فرهنگ ایرانی کار می کنند. هیچ دولتی در دنیا این اجازه را نمیدهد و ما هم نبایس بدهیم. متأسفانه ما سالهای گذشته برای کنترل و حذف سایتها و برنامه های ساتلیتی دشمن کوتاهی شدید کردیم که صدمات آن را هم به مراتب خوردیم. دیگر کافی است.

ما در یک جنگ دیجیتال و اطلاعاتی می باشیم خود اینستاگرام تحمل حتی یک عکس شهید سلیمانی را ندارد !! ولی ما آن را آزاد می گذاریم ؟؟؟ اینجا معلوم میشود چه کسانی پشت اینستاگرام ها و یوتیوب و توییتر و ... هستند کل اینستاگرام یک لجنزار و باتلاق فرهنگی شده است. چرا آقایان مسنول !! در ایران هیچ کاری نمی کنند ؟؟

چه کار بایس کرد ؟؟

- 1 راه اندازی شبکه ملی اطلاعات (اینترنت مثل روسیه و چین)
 - 2 قطع اینترنت به جز چند دامنه محدود، متناسب با کد ملی فرد استفاده کننده
 - 3 کاهش کیفیت (پهنای باند و قطع و وصل شدن)
 - 4 افزایش هزینه (برای سایت های خاص)
 - 5 هزینه اینترنت بسته به محتواهای خاص کاهش یابد مثل سایت های علمی و فرهنگی
- 2 ایجاد شورای نگهبان مخصوص برای بخش اطلاعات رسانی** (هر کسی نمیتواند و حق نمیدارد اطلاعات رسانی بکند. افرادی که در این بخش کار میکنند بایس تحصیلات ادبی و روزنامه نگاری و تجربه داشته باشند و برخلاف امنیتهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی ایران مطلبی چاپ نکنند و نگویند و قلبی ایرانی داشته باشند نه یک گرین کارت یا پاسپورت بیگانه در جیب بغل. آنها بایس قسم نامه به ایران را بگویند.

3 ایجاد شورای نگهبان مخصوص برای بخش دانشگاه ها و مدارس عالی

هر کسی حق نمیدارد به دانشگاه وارد شده و تدریس و مغز جوانان ایرانی را با افکار غربی خود پر کند. استادان بایس قلبی ایرانی داشته باشند نه با یک گرین کارت یا پاسپورت بیگانه در جیب بغل و بایس قسم نامه به ایران را بگویند. آن استادان دانشگاهی (مانند دانشگاه شریف) که دانشجویان را برای تحصیلات بالاتر به خروج از ایران و ادامه تحصیلات در آمریکا و انگلیس و کانادا تشویق می کنند حق تدریس ندارند.

4 ایجاد شورای نگهبان مخصوص برای بخش ادارات و وزارتخانه ها

هر کس حق نمی دارد برای ریاست و معاونت و پستهای مهم در این بخش ها بکار مشغول شود آنها بایس قلبی ایرانی داشته باشند نه با یک گرین کارت یا پاسپورت بیگانه در جیب بغل !! . آنها بایس قسم نامه به ایران را بگویند.

وظیفه شوراهای نگهبان مسئول و مخصوص بررسی دقیق این افراد است. برای هر پست مهم کشوری چه در دانشگاه هاو چه در ادارات و چه در وزارتخانه ها و همگی بایس یک دست بر کتاب مقدس و یک دست بر پرچم ایران قسم نامه بخوانند

قسم نامه :

من در پیشگاه خدا و ملت قهرمان و باستانی ایران به این پرچم و کتاب مقدس قسم میخورم که به جمهوری اسلامی ایران و آزادی و استقلال و یک پارچگی آن وفادار باشم و بکوشم.

اگر این قسم نامه را گفتند و بعد در گفتار و کردار خود بگونه ای رفتار کردند که با قانون اساسی هماهنگی نداشت و علیه منافع ایران بود بایس از کار خود برکنار شده و در دادگاه جوابگو باشند. این افراد میخواهند دین و فرهنگ ما را رقیق کرده و بعد غربی کنند. هیچ ایران پرستی این اجازه را به آنها نخواهد داد.

کسانی که تابعیت مضاعف یا اجازه اقامت دائم برای زندگی و کار در کشوری بیگانه میدارند و یا همسر و فرزندان آنها در خارج به سر می برند و حق اقامت دائم برای زندگی و کار میدارند (مانند داشتن گرین کارت) حق ندارند در مقامهای تصمیم گیری مهم سیاسی اقتصادی و فرهنگی و امنیتی جایی داشته باشند زیرا که به دلیل احتمال تهدیدهای مالی و جانی خانواده خود وابسته و دست بسته هستند و آزادی تصمیم گیری کامل و صحیح را برای منافع ایران ندارند

مدت دو قرن است که اروپا و آمریکا ایران را بگونه ای تحت تاثیر قرار داده اند که متأسفانه ایده " ایرانی نمیتواند " در بخشی از جامعه ما پذیرفته شده است . ما این زهر را بایس با پادزهر ایران گرایی بی اثر کنیم و با هر کس که میخواهد این زهر را در جامعه نگهداری کند مبارزه کنیم. امروز نیمی از ترویج این ناباوری را رادیوها و تلویزیونها و اینستاگرام و توییتر و فیس بوک و برنامه های ساتلیتی دشمن به عهده گرفته اند. نیمه دوم از ترویج این ناباوری را یک سری خانن در ایران " نفوذی " ها به گردن گرفته اند. این غیر قابل قبول است و بایس متوقف شود.

این نفوذی ها مغزهای زنگ زده و قهوه ای رنگ خراب شده هستند و بایس رک و صریح گفت دشمنان ایرانند. این افراد حق ندارند ذهن جوانان ما را مسموم کنند و موسسات ایرانی بایس از این افراد تصفیه شوند. ما نمیتوانیم به خائنان اجازه تدریس در موسسات عالی و دانشگاه ها را بدهیم. این افراد را میتوان در کلامشان شناخت که زیبا نیستند زیرا که در همان سویی حرف میزنند و همان چیزهایی را میخواهند که که غربیها و دشمنان ایران میخواهند.

برای مبارزه با نفوذیها بایس سفارتخانه های آمریکا و انگلیس و فرانسه و آلمان را تا زمانی که جبران خساراتی را که به ایران وارد کرده اند جبران نکردند بست و با آنها رابطه نداشت.

ما بایس به اروپا و آمریکا نه اعتماد کنیم و نه اطمینان. دشمنی ها و کینه و عقده ی اروپاییها به اندازه ای است که حتی از یک جنگ ایران و یونان که ایران شکست خورد؟؟ در المپیک دیدن مارتن را ساختند تا همیشه این شکست ایرانیه را به آنها یاد آوری کنند. حال ما میتوانیم به این اروپاییها اعتماد کنیم؟ هرگز. آیا این دشمنی ها با اسلام است؟ نه این دشمنی با تمدن ایرانی است. چون خود در درون میدانند که تمدن ایرانی قبل از اسلام تمدنی باارزش تر از تمدن رومی و یونانی و در نتیجه اروپایی است و از این برتری ناراحتند.

اگر به پازل تمدن چند قرن اروپا بنگریم بسیاری از قطعات آن ایرانی هستند. بعضی ها به من میگویند چرا از این صحبت های ناسیونالیستی دست بر نمی داری؟ جواب من این است زیرا که اگر من دست بر دارم آنها دست بر نمیدارند!! چرا بایس پس از 2500 سال آنها دیدن مارتن را در المپیک جای بدهند و آن را حذف نمی کنند؟ اگر من قلب رئوف ایرانی میدارم ولی در سر خود هوش ایرانی نیز میدارم و احمق و ساده لوح و فراموشکار نیستم. زبان دنیا زبان اقتدار است و بس. حق را بایس گرفت و ما می گیریم. نام من مجید بهرام بیگی است و نام من گویای همه حقیقت هاست این سخنان را دانسته می گویم و اگر مردم این سخنان را درست انجام بدهند به کشور ایران نه آفت و بلا و نه لشکرهای بدخواه و بیماری و نه ارباب های دشمن راهی میدارند. بسیاری انتخاب شده اند بدون آنکه بدانند سخنان من را بازگو کنند و این هم دلیل زندگی آنهاست زیرا در گوششان خوانده شده است.

زمانی لازم میشود که برای صلح واقعی جنگید. کوروش ما و نادر ما اکثر زندگی خود را برای این کشور درجنگ بودند تا صلح را در ایران حفظ کنند. شاهنامه ما پر از شعرهای جنگ است. نبایس دل خود و ایرانیهای دیگر را از ترس از جنگ خالی کنیم. آن کسی که دلش ترسیده و خود را باخته میبیند در آینده نیز بازنده است. ایران من همیشه مذاکره برای صلح می کند ولی هرگز مذاکره تسلیمی نمی کند. 42 سال انقلاب آغاز داستان 42 سال آینده ایران من است.

همانگونه که ایران بایس دشمنان خارجی را با اقتصاد و سیاست و فرهنگ در سطح جهانی تنبیه کند بایس آنهايي که در داخل به جمهوری اسلامی به ایران دهن کجی میکنند تنبیه کرد.

1 بار اول به آنها تذکر داده میشود و نام آنها در لیست کسانی که توضیح گرفتند نوشته میشود

2 بار دوم اگر باز هم همان تخلف را کردند به آنها هشدار داده میشود و نام آنها در لیست هشدار ثبت میشود

3 اگر بار سوم باز هم همان تخلف را کردند نه تنها آنها جریمه مالی میشوند بلکه به آنها دهان کجی های اجتماعی خواهد شد.
دهن کجی های اجتماعی دولت جمهوری اسلامی ایران به متخلفان میتواند به اینگونه باشند :

- 1 اجازه نداشتن برای شرکت کردن برای گرفتن گواهینامه رانندگی برای سه سال یا سه سال ممنوعیت و گرفتن گواهینامه رانندگی
- 2 اجازه نداشتن برای شرکت در کنکور برای سه سال یا اخراج از دانشگاه برای سه سال
- 3 اجازه نداشتن برای گرفتن گذرنامه یا گرفتن گذرنامه و ممنوعیت سفر برای سه سال
- 4 اجازه نداشتن برای داشتن کمکهای مالی دولت یا حذف کمک های مالی دولت برای سه سال
- 5 اجازه نداشتن برای داشتن خانه های دولتی برای سه سال یا اجبار به خروج از خانه های دولتی برای سه سال
- 6 اجازه نداشتن برای گرفتن وام و اعتبار بانکی برای سه سال یا حذف آن برای سه سال
- 7 اجازه نداشتن برای خرید اتوموبیل برای سه سال یا به جریمه گرفتن اتوموبیل خصوصی آنها برای سه سال و انواع دیگر تنبیهات اجتماعی

کسانی که بخواهند به جمهوری اسلامی ایران و قوانین فرهنگی سیاسی و اقتصادی آن که با ریختن خون صد ها هزاران ایرانی برپا مانده است دهان کجی کنند بایس بدانند که دهن کجی برای آنها هزینه سنگینی خواهد داشت.

اسامی این اشخاص در لیستی در سایت قوه قضاییه خواهد آمد. به همین گونه مجازاتهای مختلف برای هر گونه تخلف (پس از سه بار) نیز بایس در لیستی در سایت قوه قضاییه بیاید تا هر کس آنها را بشناسد. به عنوان مثال اگر کسی سه بار برای پوشیدن لباسهایی که با فرهنگ ایرانی اسلامی مطابقت ندارد تذکر و هشدار گرفته است.

برای بهتر کار کردن سیستم قضایی باید مجازات ها در ایران برای هر فرد در ایران روشن و شناخته شده باشد که از آنها پرهیز شود و این را میتوان در سایت اینترنتی وزارتخانه گذاشت.
هر کسی میداند اگر در جای ممنوعه پارک کند چه مجازاتی را دارد و چه مبلغی را بایس پرداخت کند. بایس برای هر ایرانی هم روشن و آشکار باشد در مورد اول دزدی مجازات او چیست، در مورد دوم دزدی مجازات او چیست و در مورد آخر سومین دزدی اشد مجازات چیست. همینگونه برای قاچاق (مواد مخدر یا آلات و اسباب یا مواد غذایی یا بنزین و غیره) یا مجازات برای کلاهبرداری مالی یا خشونت در درجه یک و دو و مورد سوم و آخر یعنی اشد مجازات چیست همانگونه که برای همه روشن است که قتل عمدی یا غیر عمدی چه تبعاتی در ایران دارد.

اصولاً بایس لیستی در سایت وزارت قوه قضاییه برای شناختن مجرمان وجود داشته باشد. در بسیاری از کشورها نیز هنگامی که کسی که می‌خواهد کار جدیدی را آغاز کند بایس برای کارفرمای خود ورقی از پلیس بیاورد که تا آن زمان مرتکب خطایی نشده است

مسلم است کسی که دزدی کرده را هیچ کس به عنوان صندوقدار یک موسسه نمی‌خواهد یا کسی که می‌خواهد دخترش را شوهر بدهد خواهان مردی نیست که چندین بار به دلیل کتک کاری و جراحت دیگران به زندان افتاده باشد

این کار نه تنها راه کار را برای موسسات آسانتر می‌کند که با چه کسی رو به رو می‌باشند بلکه این کار از وقوع جرم نیز جلوگیری میکند زیرا که شخص میداند آبروی او و آینده او در خطر خواهد بود.

بایس از ورود مردان و زنان بدون پوشش جامه‌ی ایرانی (سر پوشیده ، دست پوشیده ، جلو عقب تن پوشیده و پای پوشیده) به مراکز دولتی جلوگیری کرد. بایس از دادن شناسنامه بدون انتخاب نام و نام خانوادگی ایرانی جلوگیری کرد. بایس هر کس در ایران بداند دهن کجی به جمهوری اسلامی ایران و غرب زدگی دهن کجی می‌آورد.

وضع زندانها / وضع زنان بی سرپرست / زنان مورد شکنجه و فراری و منحرف شده / معتادها / بچه های بی سرپرست / غیره

معتادها در جایی مانند سربازخانه نگهداری میشوند تا از اعتیاد آزاد شوند و شش ماه متوالی نیز پاک باشند در این مرکز کارهای دستی یا هنری یا فنی یاد می‌گیرند. تا زمانی که پاک نشده اند آزاد نمیشوند تا زنجیر اعتیاد در کشور برقرار نشود.

زندانها بایس براساس جرمهای خود در زندانهای مختلف باشند و در این مراکز یا یک هنر یا یک فن یا کار دستی یاد بگیرند تا پس از زندان یک آینده داشته باشند.

زنان بی سرپرست که مورد شکنجه بوده اند و فراری شده اند یا منحرف شده ها بایس در مراکزی سرپرستی شده و مشکلات پررسی و حل شود تا آنها را بتوان به خانه و خانواده بردو اگر آنها راضی نبودند بایس آنها را سرپرستی کرد و هنر یا رشته یا کاری دستی آموخت تا بتوانند زندگی مستقلی را آغاز کنند.

بچه های بی سرپرست را میتوان به خانواده های خوبی که امکانات مالی دارند ولی نمیتوانند بچه دار شوند سپرد یا آنها را به مراکز آموزش و پرورش مخصوص داد

10- پذیرفتن نقش آماده کردن انسانها برای آخرین روز

مکتب نیاکان در پایان بازگشت همه مردم به سوی جهان معنوی میداند. جهان کنونی چیزی جز آزمایشگاهی کوتاه مدت فردی نیست. رفتار و کردار و پندار همه انسانها برای

این روز میباشد تا در مکانهایی پاک زندگی کنیم. مکتب نیاکان به این ایمان دارد که انسان تنها بر اساس پندار و گفتار و کردار خود قضاوت خواهد شد.

وضع کنونی ایران از لحاظ اقتصادی و فرهنگی و سیاسی نشان دهنده این مطلب است که ما از زندگی ایرانی و مکتب نیاکان و برپایی و پیاده کردن آن در جامعه خود فاصله بسیاری داریم.

در اینجا میخواهم کلماتی را در پایان این بخش خطاب به متعصبان مذهبی مخالف با مکتب نیاکان بیان کنم.

مکتب نیاکان آخرین فرصت برای شماست که خود را تغییر دهید و به خواش مردم ایران تعظیم کنید و از تاریخ ایران عبرت بگیرید و درین راه سنگ اندازی نکنید. در تاریخ ایران دیدید که مردم ایران اسلام را پذیرفتند ولی هیچ گاه حکومت عرب و فرهنگ او را نپذیرفتند و بر علیه آنها قیام کردند و آنها را از کشور بیرون کردند و اگر جنگ علیه عراق را ایران پیروز شد نه به خاطر دفاع از اسلام بود بلکه برای ملیت ایرانی و گر نه چرا هم میهنان عرب زبان خوزستان بر علیه صدام عرب زبان جنگیدند؟؟؟ به عقل آید تا مردم شما را به عقل نیاورده اند.

هم میهنان من، ایرانیان همه فرهنگهای بیگانه را در خود هضم کردند و چیزی دیگر بیرون دادند ولی همیشه به نیاکان خود وابسته بودند. نداری اسلامی شما همان داد و دهش زرتشتی ماست که فردوسی از آن یاد می کند. اسفند دود کردن را زرتشتیان قبل از اسلام در ایران میکردند. خلیفه های عرب در چادرهای خود از دور جنگ را نگاه میکردند ولی سرداران ما و پادشاهان ما مانند کوروش و داریوش و خشایارشا خود در جنگ بودند و این کار را آنها برای آیت الله خامنه ای و سردار ایران سلیمانی به جا گذاشتند. ما خط و الفبای عربها را هم گرفتیم و زبان نیاکان خود را با آن نوشتیم و خواندیم. ما اسلام را از عربها گرفتیم ولی اسلام شیعه پدر به پسر میماند پادشاهان خود را ساختیم؛ باز هم مثال بیاورم؟؟

کاری کنید که سرنوشت مذهب یون زرتشتی در پایان دوره ساسانیان برای ایران من و شما پیش نیاید. من نمیخواهم زمانی برسد که مردم و نسل آینده به مذهب پی اعتنا شود یا حتی آن را کنار بزنند. در حقیقت شما ها با یک معامله تاریخی با ایران نشستید اید که اگر مکتب نیاکان و قواعد آن را نپذیرید برای شماها این معامله باخت/باخت است. یک بار مردم قیام کردند و اعتراضات خود را بلند بلند در تمام دنیا گفتند و نتیجه را دیدیم شاه چگونه با مخالفان خود برخورد کرد و آنها را سرکوب کرد ولی آینده شاه چه شد؟؟ بارهای بعد را دوام نیاورد پس عبرت بگیرید.

باخت دیگر این است که نگذارید مردم با فرهنگ اجدادی خود زندگی کنند و چه میشود؟ به دنبال فرهنگ غربی میروند و دیگر به مذهب اهمیت نخواهند داد. بوی این باخت را حس میکنم. پهلپادها و موشکها و سربازها هم نمیتوانند کمکتان کند. اگر اینها کمکی

بود شوروی فرو نمی ریخت . متأسفانه حالا میبینیم که جامعه در این راه است . ممکن است روزی برسد که مجبور به انتخاب شلیک به مردم مانند دوره شاه و سرنگونی رژیم جمهوری ایران اسلامی بشوید یا مردم را به حال خود بگذارید که به اسلام دهن کجی کنند و به جای فرهنگ ایرانی به دنبال فرهنگهای فرانسوی و آمریکایی و دیگر بروند و کارهایشان را زیر زمینی بکنند .

اگر در باره اجرای رقص و آوازخوانی ایرانی مقاومت کنید نسل آینده آهنگهای انگلیسی و فرانسوی را به جای شعرهای ایرانی خواهند خواند و رقصهایشان نیز از بلوچستان و آذربایگان چشمه نخواهد گرفت بلکه از فرانسه و انگلیس و آمریکا خواهد بود و آن هم زیر زمینی یا در حوالی شهر ، در جاییکه فقط "خودی" ها اجازه داخل شدن دارند . اگر به فکر عرب گرایی باشید و تدریس زبان عربی را در مدارس اجباری کنید نسل آینده به دنبال فرهنگ انگلیسی و آمریکایی و فرانسوی خواهند رفت و با این فرهنگها به همانجا هم مهاجرت خواهند کرد و تمامی خرجهایی را که برای این جوانان کردید را تقدیم کانادا و آمریکا و استرالیا می کنند تا آنها از مغزها و تجربه آنها بهره ببرند .

اگر مخالفت با برگزاری آداب و رسوم و جشنهای شاد ایرانی شوید نسل آینده به دنبال آداب و رسوم انگلیسیها و آمریکاییها و فرانسویها و حتی چینیها خواهند رفت .

اگر از فرهنگ خوراکهای ایرانی حمایت نکنید خیابانهای خود را فقط پر از فروشگاه های پیتزا و فلافل و همبرگر و کباب خواهید دید تا جاییکه نسل آینده فقط نامی از بعضی خوراکهای ایرانی خواهد دانست .

اگر نگذارید که جوانان مهندس ما طرحهای ساختمانهای ایرانی قبل از اسلام را به اجرا در آورند و بدنبال گنبد سازی مسجدی خود بروید آنها ایران را ترک میکنند و ایده های خود را در برلین و پاریس و در کانادا پیاده میکنند .

و اگر

خلاصه مطلب :

فرهنگ اسلامی یک فرهنگ مذهبی است نه یک فرهنگ ملی و میهنی و هرگز نمیتواند جانشین آن شود . تاریخ ایرانی تاریخ اسلامی 1442 نیست بلکه تاریخ نخستین دولت اجداد من یعنی 2721 ایرانی است . این را فراموش نکنید . در آخر جمهوری اسلامی ایران میشود اسلامی مانند تونس و مراکش (روی ورق اسلامی در حقیقت جامعه فرانسوی)

همانگونه که نوشتم اگر مکتب نیاکان و قواعد آن را نپذیرید رفتار شما با ایران برای شما یک معامله باخت باخت خواهد بود .

در حقیقت مکتب نیاکان یک هدیه من به شما برای نجات جمهوری ایران اسلامی و نپذیرفتن آن مانند یک معامله باخت باخت برای شماست . این صفحه ها را به فال نیک بگیرید و خدا را سپاس گذار باشید که من را برای این کار برگزید تا با این کتابها و نوشته ها شما را یاری دهم . انتخاب سرنوشت شماها به دست خودتان است البته تا برایتان دیر نشده است . ایران خیلی از رژیمها را در تاریخ خود دیده است . ایران کشور آریاییها ، کشوری صبورست .

برای اینکه سیاستی جدید در ایران و در منطقه بر مبنای سیاست مکتب نیاکان برپا کنیم بایس وضع سیاسی و تاریخی خود را از این دید نگاه کنیم و تجزیه و تحلیل کنیم.

تاریخ ایران

هر چند هر ایرانی از سرگذشت ایران مطلع است (!؟) ولی مختصراً به آن نگاهی سیاسی می کنیم

اگر بخواهیم تاریخ ایران پیش از اسلام را بررسی کنیم بایس از مردمانی که در دوران نوسنگی در فلات ایران زندگی می کردند نام ببریم. پیش از مهاجرت آریانیان به فلات ایران، اقوامی با تمدن های متفاوت در ایران می زیستند که آثار زیادی از آنها در نقاط مختلف فلات ایران مانند تمدن جیرفت (در کرمان کنونی) و شهر سوخته در سیستان، و فرهنگ ساکنان تپه سیلک (در کاشان)، اورارتو و مائنا (در آذربایجان)، تپه گیان نهاوند و فرهنگ کاسی ها (در لرستان امروز) بجای مانده است. اما تمدن این اقوام کم کم با ورود آریانیان، در فرهنگ و تمدن آنها حل شد

برای بررسی تاریخ ایران پیش از اسلام بایس از دیگر تمدن های باستانی آسیای غربی نیز نام ببریم. شناخت اوضاع و رابطه این مناطق ایران در رابطه با تمدن های دیگر نظیر سومر - اکد، کلد - بابل - آشور، و غیره نیز مهم است

ایلامیان

ایلامیان یا عیلامی ها اقوامی بودند که از هزاره سوم پ. م. تا هزاره نخست پ. م. ، بر بخش بزرگی از مناطق جنوب و غرب ایران فرمانروایی داشتند. بر حسب تقسیمات جغرافیای سیاسی امروز، ایلام باستان سرزمین های خوزستان، فارس، ایلام و بخش هایی از استان های بوشهر، کرمان، لرستان و کردستان را شامل می شد

آثار کشف شده تمدن ایلامیان، در شوش نمایانگر تمدن شهری قابل توجهی است. تمدن ایلامیان از راه شهر سوخته در سیستان، با تمدن پیرامون رود سند هند و از راه شوش با تمدن سومر مربوط می شده است. ایلامیان نخستین مخترعان خط در ایران می باشند. به قدرت رسیدن حکومت ایلامیان و قدرت یافتن سلسله عیلامی پادشاهی آوان در شمال دشت خوزستان مهم ترین رویداد سیاسی ایران در هزاره سوم پ. م. است. پادشاهی آوان یکی از دودمان های ایلامی باستان در جنوب غربی ایران بود. پادشاهی آوان پس از شکوه و قدرت کوتیک - این شوشینک همچون امپراتوری اکد، ناگهان فرو پاشید؛ این فروپاشی و هرج و مرج در منطقه در پی تاخت و تاز گوتیان زاگرس نشین رخ داد. تا پیش از ورود مادها و پارسها حدود يك هزار سال تاریخ سرزمین ایران منحصر به تاریخ عیلام است سرزمین اصلی عیلام در شمال دشت خوزستان بوده. فرهنگ و تمدن عیلامی از شرق رودخانه دجله تا شهر سوخته زابل و از ارتفاعات زاگرس مرکزی تا بوشهر اثر گذار بوده است

عیلامیان نه سامی نژادند و نه آریایی آنان ساکنان اولیه دشت خوزستان می باشند

مهاجرت آریائیان به ایران

آریاییان مردمانی از نژاد هند و اروپایی بودند که در شمال فلات ایران می‌زیستند. دلیل اصلی مهاجرت آنها مشخص نیست اما به نظر می‌رسد دشوار شدن شرایط آب و هوایی و کمبود چراگاه‌ها، از دلایل آن باشد. مهاجرت آریائیان به فلات ایران یک مهاجرت تدریجی بوده است که در پایان دوران نوسنگی (7000 سال پیش از میلاد) آغاز شد و تا 4000 پیش از میلاد ادامه داشته است

نخستین آریایی‌هایی که به ایران آمدند شامل کاسی‌ها (کانتوها - کاشی‌ها)، لولوبیان و گوتیان بودند. کاسی‌ها تمدنی را پایه‌گذاری کردند که امروزه ما آن را بنام تمدن تپه سیلک می‌شناسیم. لولوبیان و گوتیان نیز در زاگرس مرکزی اقامت گزیدند که بعدها با آمدن مادها بخشی از آنها شدند. در حدود 5000 سال پیش از میلاد، مهاجرت بزرگ آریائیان به ایران آغاز شد و سه گروه بزرگ آریایی به ایران آمدند و هر یک در قسمتی از ایران سکنی گزیدند: مادها در شمال غربی ایران، پارس‌ها در قسمت جنوبی و پارت‌ها در حدود خراسان امروزی

حوزه تمدنی اول ایران مهاجرت بزرگ آریائیان

شاخه‌های قوم ایرانی در نیمه‌های هزاره‌ی اول قبل از مسیح عبارت بوده‌اند از: باختریان در باختریه (تاجیکستان و شمال شرق افغانستان کنونی)، سکا‌های هومکار در سگائیه شرق سُغد (ازبکستان) کنونی، سُغدیان در جنوب سُغد (ازبکستان کنونی)، خوارزمیان در خوارزمیه شمال سُغد (ازبکستان) و شمال شرق خوارزم (ترکمنستان کنونی)، مرغزیان در مرغوه یا مرو جنوب غرب سُغد (ازبکستان و شرق ترکمنستان کنونی)، داهه در مرکز ترکمنستان کنونی، هَریویان در هَریوه یا هرات (غرب افغانستان کنونی)، دَرَنگیان در درنگیانه یا سیستان (غرب افغانستان کنونی و شرق ایران کنونی)، مکائیان در مکائیه یا مَکگران (بلوچستان ایران و پاکستان کنونی)

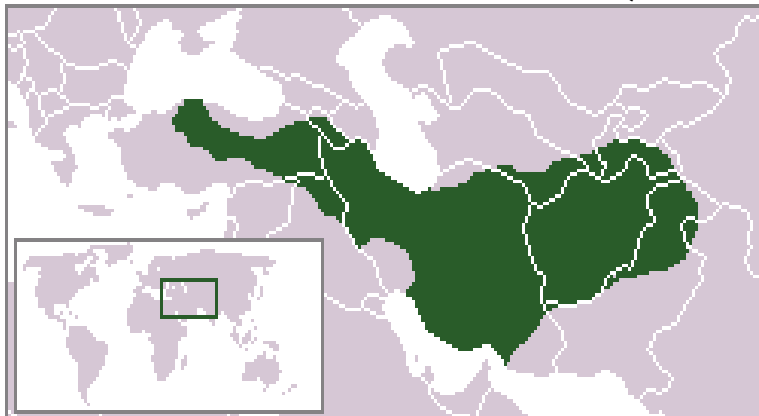
هیرکانیان در هیرکانیا یا گرگان جنوب غرب خوارزم (ترکمنستان کنونی) و شمال ایران کنونی، پَرثوَمَئیان در پارتیه (شمال شرق ایران کنونی)، تپوریان در تپوریه یا تپورستان (گیلان و مازندران کنونی)، آریازَنتا در اسپدانه در مرکز ایران کنونی، سکا‌های نیزخود در الانیه یا اران (آذربایجان شمالی) آترپاتیگان در آذربایجان ایران کنونی، مادایه در ماد (غرب ایران کنونی)، گُردوخ در کردستان چهارپارمه‌شده ی کنونی، پارسَی در پارس و کرمان کنونی، انشان در لرستان و شمال خوزستان کنونی. قبایلی که در تاریخ با نامهای مانناها، لولوبیان‌ها، گوتیان‌ها، و کاسی‌ها شناسانده شده‌اند و در مناطق غربی ایران ساکن بوده‌اند تیره‌هائی از شاخه‌های قوم ایرانی بوده‌اند که زمانی برای خودشان اتحادیه‌های قبایلی و امیرنشین داشته‌اند، و سپس در پادشاهی ماد ادغام شده‌اند

مادها در ایران نزدیک 150 سال (708-550 ق.م) هخامنشی‌ها کمی بیش از دویست سال (550-330 ق.م) اسکندر و سلوکی‌ها در حدود صد سال (330-250 ق.م) اشکانیان قریب پانصد سال (250 ق.م - 226 م) و ساسانیان قریب چهار صد و سی سال (226-651 م) فرمانروایی داشتند



مادها

ماد در 675 پیش از میلاد



ماد در 600 پیش از میلاد

مادها قومی ایرانی بودند از تبار آریایی که در بخش غربی فلات ایران ساکن شدند. سرزمین مادها دربرگیرنده بخش غربی فلات ایران بود. سرزمین آذربایگان (آذربایجان شمالی) در شمال غربی فلات ایران را با نام ماد کوچک و بقیه ناحیه زاگرس را با نام ماد بزرگ می‌شناختند. پایتخت ماد هگمتانه است آنها توانستند در اوایل قرن هفتم قبل از میلاد اولین دولت ایرانی را تأسیس کنند

پس از حملات شدید و خونین آشوریان به مناطق ماندشین، گروهی از بزرگان ماد گرد رهبری به نام دیاکو جمع شدند. از پادشاهان بزرگ این دودمان هوخستره بود که با دولت بابل متحد شد و سرانجام امپراتوری آشور را منقرض کرد و پایه‌های نخستین شاهنشاهی آریایی‌تباران در ایران را بنیاد نهاد

دولت ماد در ۵۵۰ پیش از میلاد به دست کوروش منقرض شد و سلطنت ایران به پارسی‌ها منتقل گشت. در زمان داریوش بزرگ، امپراتوری هخامنشی به منتهای بزرگی خود رسید: از هند تا دریای آدریاتیک و از دریای عمان تا کوه‌های قفقاز



شاهنشاهی بزرگ هخامنشی در 330 ق.م

هخامنشیان نخست پادشاهان بومی پارس و سپس انشان بودند ولی با شکستی که کوروش بزرگ بر ایشتویگو واپسین پادشاه ماد وارد ساخت و سپس فتح لیدی و بابل پادشاهی هخامنشیان تبدیل به شاهنشاهی بزرگی شد. از این رو کوروش بزرگ را بنیادگذار شاهنشاهی هخامنشی می‌دانند

در ۵۲۹ پ.م کوروش بزرگ پایه گذار دولت هخامنشی در جنگ‌های شمال شرقی ایران با سکاها، کشته شد. لشکرکشی کمبوجیه جانشین او به مصر آخرین رمق کشاورزان و مردم مغلوب را کشید و زمینه را برای شورشی همگانی فراهم کرد. داریوش بزرگ در "...کنیبه بیستون می‌گوید: " بعد از رفتن او (کمبوجیه) به مصر مردم از او برگشتند شورش‌ها بزرگ شد و حتی پارس زادگاه شاهان هخامنشی را نیز در بر گرفت. داریوش در کنیبه بیستون شمه‌ای از این قیام‌ها را در بند دوم چنین نقل می‌کند: " زمانی که من در بابل بودم این ایالات از من برگشتند: پارس، خوزستان، ماد، آشور، مصر، پارت خراسان (مرو، گوش) افغانستان (مکاتیبه)." داریوش از 9 مهر ماه 522 تا 19 اسفند 520 ق.م به سرکوبی این جنبش‌ها مشغول بود

جنگ‌های ایران و یونان در زمان داریوش آغاز شد. دولت هخامنشی سر انجام در 330 ق.م به دست اسکندر مقدونی منقرض گشت و ایران به دست سپاهیان او افتاد



منشور کورش هخامنشی
(گزیده رضا مرادی غیاث آبادی)

منم کوروش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه توانمند، شاه بابل، شاه سومر و اکد، شاه چهار گوشه جهان. پسر کمبوجیه، شاه بزرگ ... نوه کورش، شاه بزرگ ... نبیره چیش پیش، شاه بزرگ ...

آنگاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم، همه مردم گام‌های مرا با شادمانی پذیرفتند. در بارگاه پادشاهان بابل بر تخت شهریاری نشستم. مردوک خدای بزرگ دل‌های پاک مردم بابل را متوجه من کرد ... زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم.

ارتش بزرگ من به صلح و آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید. وضع داخلی بابل و جایگاه‌های مقدسش قلب مرا تکان داد ... من برای صلح کوشیدم.

من برده‌داری را برانداختم، به بدبختی آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچکس اهالی شهر را ساقط نکند.

مردوک خدای بزرگ از کردار من خشنود شد ... او برکت و مهربانی‌اش را ارزانی داشت. ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را ستودیم ... من همه شهرهایی را که ویران شده بود از نو ساختم. فرمان دادم تمام نیایشگاه‌هایی که بسته شده بودند را بگشایند. همه خدایان این نیایشگاه‌ها را به جاهای خود بازگرداندم.

همه مردمانی که پراکنده و آواره شده بودند را به جایگاه‌های خود برگرداندم و خانه‌های ویران آنان را آباد کردم. همه مردم را به همبستگی فرا خواندم. همچنین پیکره خدایان سومر و اکد را که نَبُونِد بدون واهمه از خدای بزرگ به بابل آورده بود، به خشنودی مردوک خدای بزرگ و به شادی و خرمی به نیایشگاه‌های خودشان بازگرداندم. بشود که دل‌ها شاد گردد. خدایانی که آنان را به جایگاه‌های مقدس نخستین‌شان بازگرداندم، هر روز

در پیشگاه خدای بزرگ برایم زندگانی بلند خواستار باشند. بشود که سخنان پر برکت و نیکخواهانه برایم بیابند. بشود که آنان به خدای من مَرِدوک بگویند: ” به کورش شاه، پادشاهی که ترا گرامی می دارد و پسرش کمبوجیه، جایگاهی در سرای سپند ارزانی دار.“

من برای همه مردم جامعه‌ای آرام فراهم ساختم و صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم.



وصیت نامه کوروش کبیر

فرزندان من، دوستان من! اکنون به پایان زندگی نزدیک گشته‌ام. من آن را با نشانه‌های آشکار دریافته‌ام. وقتی درگذشتم مرا خوشبخت بیندارید و کام من این است که این احساس در کردار و رفتار شما نمایانگر باشد، زیرا من به هنگام کودکی، جوانی و پیری بختیار بوده‌ام.

همیشه نیروی من افزون گشته است، آن چنان که هم امروز نیز احساس نمی‌کنم که از هنگام جوانی ناتوان‌ترم. من دوستان را به خاطر نیکویی‌های خود خوشبخت و دشمنانم را فرمان‌بردار خویش دیده‌ام. زادگاه من بخش کوچکی از آسیا بود. من آنرا اکنون سربلند و بلندپایه باز می‌گذارم. اما از آنجا که از شکست در هراس بودم، خود را از خودپسندی و غرور بر حذر داشتم.

حتی در پیروزی‌های بزرگ خود، پا از اعتدال بیرون ننهادم. در این هنگام که به سرای دیگر می‌گذرم، شما و میهنم را خوشبخت می‌بینم و از این رو می‌خواهم که آیندگان مرا مردی خوشبخت بدانند. مرگ چیزی است شبیه به خواب. در مرگ است که روح انسان به ابدیت می‌پیوندد و چون از قید و علایق آزاد می‌گردد به آتیه تسلط پیدا می‌کند و همیشه ناظر اعمال ما خواهد بود پس اگر چنین بود که من اندیشیدم به آنچه که گفتم عمل کنید و بدانید که من همیشه ناظر شما خواهم بود، اما اگر این چنین نبود آنگاه از خدای بزرگ بترسید که در بقای او هیچ تردیدی نیست و پیوسته شاهد و ناظر اعمال ماست.

بایس آشکارا جانشین خود را اعلام کنم تا پس از من پریشانی و نابسامانی روی ندهد. من شما هر دو فرزندانم را یکسان دوست می‌دارم ولی فرزند بزرگترم که آزموده‌تر است کشور را سامان خواهد داد. فرزندانم! من شما را از کودکی چنان پرورده‌ام که پیران را آزر می‌دارید و کوشش کنید تا جوان‌تران از شما آزر می‌دارند. تو کمبوجیه، مپندار که عصای زرین پادشاهی، تخت و تاجت را نگاه خواهد داشت. دوستان یک رنگ برای پادشاه عصای مطمئن‌تری می‌باشند.

همواره حامی کیش یزدان پرستی باش، اما هیچ قومی را مجبور نکن که از کیش تو پیروی نماید و پیوسته و همیشه به خاطر داشته باش که هر کسی بایس آزاد باشد تا از هر کیشی که میل می‌دارد پیروی کند. هر کس بایس برای خویشتن دوستان يك دل فراهم آورد و این دوستان را جز به نیکوکاری به دست نتوان آورد. از کژی و ناروایی بترسید. اگر اعمال شما پاک و منطبق بر عدالت بود قدرت شما رونق خواهد یافت، ولی اگر ظلم و ستم روا بدارید و در اجرای عدالت تسامح بورزید، دیری نمی‌انجامد که ارزش شما در نظر دیگران از بین خواهد رفت و خوار و ذلیل و زبون خواهید شد.

من عمر خود را در یاری به مردم سپری کردم. نیکی به دیگران در من خوشدلی و آسایش فراهم می‌ساخت و از همه شادی‌های عالم برایم لذت بخش‌تر بود. به نام خدا و نیاکان درگذشته‌ی ما، ای فرزندان اگر می‌خواهید مرا شاد کنید نسبت به یکدیگر آزر می‌دارید. پیکر بی‌جان مرا هنگامی که دیگر در این گیتی نیستم در میان سیم و زر مگذارید و هر چه زودتر آن را به خاک باز دهید. چه بهتر از این که انسان به خاک که این همه چیزهای نغز و زیبا می‌پرورد آمیخته گردد. من همواره مردم را دوست داشته‌ام و اکنون نیز شادمان خواهم بود که با خاکی که به مردمان نعمت می‌بخشد آمیخته گردم.

هم‌اکنون درمی‌یابم که جان از پیکرم می‌گسلد... اگر از میان شما کسی می‌خواهد دست مرا بگیرد یا به چشمانم بنگرد، تا هنوز جان می‌دارم نزدیک شود و هنگامی که روی خود را پوشاندم، از شما خواستارم که پیکرم را کسی نبیند، حتی شما فرزندانم.

پس از مرگ بدنم را مومیای نکنید و در طلا و زیور آلات و یا امثال آن نپوشانید. زودتر آنرا در آغوش خاک پاک ایران قرار دهید تا ذره ذره های بدنم خاک ایران را تشکیل دهد. چه افتخاری برای انسان بالاتر از اینکه بدنش در خاکی مثل ایران دفن شود. از همه پارس‌یان و هم‌پیمانان بخواهید تا بر آرامگاه من حاضر گردند و مرا از اینکه دیگر از هیچ‌گونه بدی رنج نخواهم برد شادباش گویند. به واپسین پند من گوش فرا بدارید. اگر می‌خواهید دشمنان خود را تنبیه کنید، به دوستان خود نیکی کنید.

برگرفته از: کوروش نامه – گزنفون یونانی

اسکندر سلسله هخامنشیان را نابود کرد، دارا را کشت ولی در حرکت خود به شرق همه جا به مقاومت‌های سخت برخورد، از جمله سغد و باکتریا یکی از سرداران جنگی او بنام

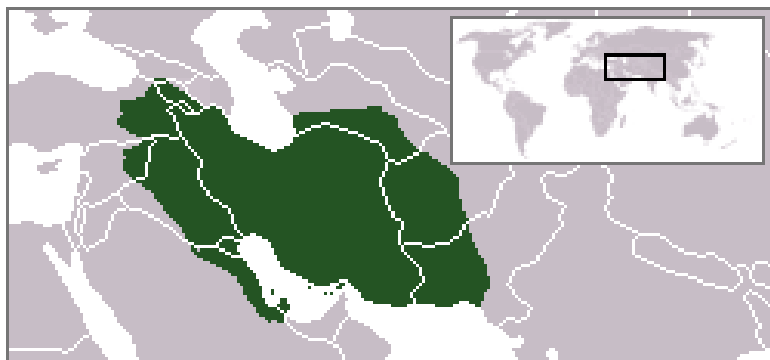
سپتامان 327-329 ق.م در راس جنبش همگانی مردم بیش از دو سال علیه مهاجم خارجی مبارزه دلاورانه کرد. در این ناحیه مکرر مردم علیه ساتراپهای اسکندر قیام کردند. گرچه سرانجام نیروهای مجهز و ورزیده اسکندر این جنبشها را سرکوب کردند ولی از این تاریخ اسکندر ناچار روش خشونت آمیز خود را به نرمش و خوشحویی بدل کرد.

سلوکیان



ایران در زمان سلوکیان (330 - 150 ق.م.)

پس از مرگ اسکندر (323 ق.م) فتوحاتش بین سردارانش تقسیم شد و بیشتر متصرفات آسیائی او که ایران می باشد آن بود به سلوکوس اول رسید. به این ترتیب ایران تحت حکومت سلوکیان (330 - 150 ق.م.) در آمد. پس از مدتی پارتها نفوذ خود را گسترش دادند و سرانجام توانستند سلوکیان را نابود و امپراتوری اشکانی را ایجاد کنند.



اشکانیان (پارتها) امپراتوری اشکانی 250 ق.م. 224 م.

اشکانیان (250 ق.م 224 م) که از تیره ایرانی پرتی و شاخه‌ای از طوایف وابسته به اتحادیه داهه از عشایر سکا‌های حدود باختر بودند، از ایالت پارت که مشتمل بر خراسان فعلی بود برخاستند. نام سرزمین پارت در کتیبه‌های داریوش پرثوه آمده است که به زبان پارتی پهلوه می‌شود. چون پارتیان از اهل ایالت پهلوه بودند، از این جهت در نسبت به آن سرزمین ایشان را پهلوی نیز می‌توان خواند. ایالت پارتیها از مغرب به دامغان و سواحل جنوب شرقی دریای خزر و از شمال به ترکستان و از مشرق به رود تجن و از جنوب به

کویر نمک و سیستان محدود می‌شد. قبایل پارسی در آغاز با قوم داهه که در مشرق دریای خزر می‌زیستند در یک جا سکونت داشتند و سپس از آنان جدا شده در ناحیه خراسان مسکن گزیدند.

این امپراتوری در دوره اقتدارش از رود فرات تا هندوکش و از کوه‌های قفقاز تا خلیج فارس توسعه یافت.

در عهد اشکانی جنگ‌های ایران و روم آغاز شد. سلسله اشکانی در اثر اختلافات داخلی و جنگ‌های خارجی به تدریج ضعیف شد تا سر انجام به دست اردشیر اول ساسانی منقرض گردید.

حوزه تمدنی دوم ایران ساسانیان



شاهنشاهی ساسانی در سالهای ۲۲۴ تا ۶۵۱ م.

ساسانیان خاندان شاهنشاهی ایرانی در سالهای ۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی بودند. شاهنشاهان ساسانی که اصلیتشان از استان پارس بود بر بخش بزرگی از غرب قاره آسیا چیرگی یافتند. پایتخت ساسانیان شهر تیسفون در نزدیکی بغداد در عراق امروزی بود. سلسله اشکانی به دست اردشیر اول ساسانی منقرض گردید. وی سلسله ساسانیان را بنا نهاد که تا ۶۵۲ میلادی در ایران ادامه یافت. دولت ساسانی حکومتی ملی و متکی به دین و تمدن ایرانی بود و قدرت بسیار زیادی کسب کرد. در این دوره نیز جنگ‌های ایران و روم (غرب) ادامه یافت

در همین دوران مانی (۲۱۶ - ۲۷۶ میلادی) به تبلیغ مذهب خود پرداخت. مانی پس از مسافرت به هند و آشنائی با مذهب بودائی سیستم جهان مذهبی مانوی خود را که النقطاتی از مذهب زردشتی، بودائی و مسیحی و اسطوره بود با دقت تنظیم کرد و در کتاب "شاهپورگان" اصول آن‌ها را بیان و هنگام تاجگذاری شاپوراول به شاه هدیه کرد. مانی اصول اخلاقی خود را بر پایه فلسفی مثنویت: روشنائی و تاریکی که ازلی و ابدی می باشند استوار نمود. در واقع این اصول خودداری از قتل نفس حتی در مورد حیوانات، نخوردن می، دوری از زن و جمع نکردن مال (واکنش در مقابل زندگی پر تجمل و پر از

لذت طبقات حاکم و عکس العمل منفی در برابر بحران اجتماعی پایان حکومت اشکانی و آغاز حکومت ساسانی) است. شاپور و هرمزد، نشر چنین مذهبی را تجویز کردند، زیرا با وجود مخالفت آن با شهوت پرستی و غارتگری و سود جوئی طبقات حاکم، از جانبی مردم را به راه "معنویت" و "آشتی خواهی" سوق می داد و از جانب دیگر از قدرت مذهب زردشت می کاست.

جنبش معنوی مانی به سرعت در جهان آن روز گسترش یافت و تبدیل به نیروی شد که با هدف های شاهان و نجبا و پیشرفت جامعه آن روزی وفق نمی داد. پیشوایان زردشتی و عیسوی که با هم دائما در نبرد بودند، متحد شدند و در دوران شاهی بهرام اول که شاهی تن آسا و شهوت پرست بود در جریان محاکمه ای او را محکوم و مقتول نمودند (276 میلادی). از آن پس مانی کشی آغاز شد و مغان مردم بسیاری را به نام زندک (زندیق) کشتند. مانویان در دو جانب شرق و غرب، در آسیای میانه تا سرحد چین و در غرب تا روم پراکنده شدند.

آریا بهرام: بعد هم مغان زرتشتی سزای کارهای خود را از اعراب گرفتند !!

امپراتوری پهناور ساسانی که از رود سند تا دریای سرخ وسعت داشت، در اثر مشکلات خارجی و داخلی ضعیف شد. آخرین پادشاه این سلسله یزدگرد سوم بود. در دوره او مسلمانان عرب به ایران حمله کردند و ایرانیان را در جنگ های قادسیه، مدائن، و نهاوند شکست دادند و بدین ترتیب دولت ساسانی از میان رفت. در پایان سده پنجم و آغاز قرن ششم میلادی جنبش بزرگی جامعه ایران را تکان داد که به صورت قیامی واقعی سی سال (24-494 م.) دوام آورد و تأثیر شگرفی در تکامل جامعه آن روز ایران بخشید. در چنین اوضاعی (24-494 م.) مزدک پسر بامدادان به تبلیغ مذهب خود که گویند موسسش زردشت خورک بابوندس بوده، پرداخت. عقاید مزدک بر دو گانگی مانوی استوار است :

روشنائی دانا و تاریکی نادان، به عبارت دیگر نیکی با عقل و بدی جاهل، این دو نیرو با هم در نبردند و چون روشنائی داناست سرانجام پیروز خواهد شد.
اساس تعلیمات اجتماعی مزدک دو چیز است: یکی برابری و دیگری دادگری.
مردم بسیاری به سرعت پیرو مذهب مزدک شدند. جنبش مزدکی با قتل او و پیروانش به طرز وحشیانه ای سرکوب شد، اما افکار او اثر خود را حتی در قیام ها و جنبش های مردم ایران در دوران اسلام، باقی گذاشت

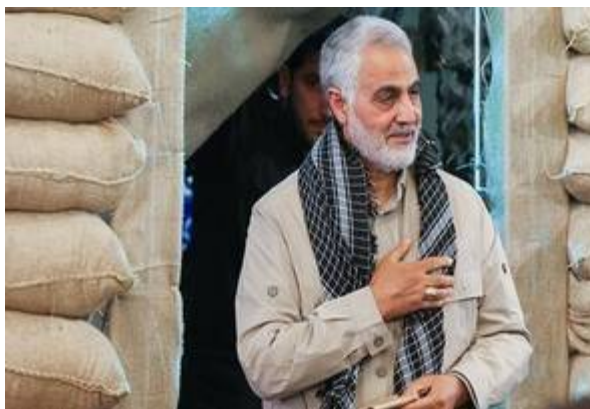
هنگامی که سخن از تاریخ ایران می رود بایس به این نکته توجه داشت :
ایا منظور تاریخ اقوام و مردمانی است که از سر آغاز تاریخ تا کنون در مرز های سیاسی ایران امروزی زیسته اند یا تاریخ اقوام و مردمانی است که خود را به نحوی ایرانی می خوانده اند و در جغرافیایی که درگیرنده ایران امروز و سرزمینهایی که از لحاظ تاریخی بخشی از ایران بزرگ (ایران شهر) بوده است زیسته اند؟

هنگام سخن از تاریخ ایران معمولاً شق دوم مورد نظر است. از این روست که در روایت تاریخ ایران از ورود آریاییها (که نام ایران نیز از ایشان گرفته شده است) به فلات ایران آغاز می‌کنند. ولی این مطلقاً به این معنی نیست که فلات ایران تا پیش از ورود ایشان خالی از سکنه یا تمدن بوده است. پیش از ورود آریاییان به فلات ایران تمدنهای بسیار کهنی در این خطه شکفته و پرمرده بودند و تعدادی نیز هنوز شکوفا هستند. برای نمونه تمدن شهر سوخته در سیستان، تمدن عیلام و تمدن جیرفت و تمدن ساکنان تپه سیلک (در کاشان)، تمدن اورارتو (در آنزلیجان)، تپه گیان نهاوند و تمدن کاسی‌ها (در لرستان امروز) ذکر می‌شود.

نکته مهم دیگر شناخت وضع مناطق داخلی ایران در زمان شکل‌گیری و رواج تمدنهای کهن است. یعنی فهم اینکه در زمان تمدن‌ها و دولت‌های باستانی نظیر سومر، کلد، اور، بابل، آشور، ایلامیان، اورارتو و نظائر آن، وضع این مناطق داخلی فلات ایران، که مجزا از منطقه مستقیم تحت حاکمیت این تمدن‌ها و دولت‌ها بوده است، به چه نحوی جریان داشته است؟

سرداران ایرانی مبتکر جنگ‌های پارتیزانی/ از سورنا تا سلیمانی

خودروی حامل حاج قاسم سلیمانی، در بغداد هدف آمریکایی‌ها قرار گرفت و سردار فاتح به شهادت رسید، اما این بیشه از شیران خالی نیست؛ چنان‌که پیش از او هم سرداران ایرانی زیادی در مصاف با دشمن به پیروزی‌های حیرت‌آور دست یافته‌اند



به گزارش خبرنگار تاریخ خبرگزاری فارس، خودروی حامل سردار شهید قاسم سلیمانی بامداد جمعه در بغداد هدف حمله آمریکا قرار گرفت و فاتح مبارزه سخت و گسترده با داعش به شهادت رسید، اما این بیشه از شیران خالی نیست و نمی‌شود. به همین دلیل زندگی‌نامه چند تن از سرداران ایرانی که خار چشم دشمنان این مرز و بوم از ایران باستان تا عصر حاضر شدند، منتشر می‌شود

سپهبد سورنا؛ مبدع جنگ پارتیزانی



شاید کسی نداند که مبدع جنگ پارتیزانی ایرانیان بودند. این نوع جنگ را سپهبد سورنا فرمانده ایرانی با سپاهی اندک و تاکتیکی خاص در سال ۵۳ پیش از میلاد در برابر کراسوس با ۴۲ هزار سرباز به مرزهای اشکانیان در کارهه (حران - مرز فعلی ترکیه/ سوریه) ابداع کرد و رومیان را شکست داد و نه تنها رومیان بلکه پسرش نیز در این جنگ کشته شدند.

این شکست آن اندازه برای رومیان دردناک بود که سنای روم به بررسی علت شکست این جنگ پرداخت و نوع جنگ را پارتی یا نامیدند.

در این جنگ سورنا از تاکتیک و سلاح‌های تازه استفاده کردند. هر سرباز سوار ایرانی با خود مشک کوچکی پر از آب حمل می‌کرد و دچار تشنگی نمی‌شد. به پیادگان با مشک‌هایی که بر شترها بار بود آب و مهمات می‌رساندند. سربازان ایرانی به نوبت و با تاکتیک خاصی که برای رومیان تازگی داشت از میدان [نبرد] خارج می‌شدند و به استراحت می‌پرداختند.

سواران ایران قادر به تیراندازی از پشت سر بودند. ایرانیان کمان‌های تازه اختراع کرده بودند که با آنها توانستند پای پیادگان رومی را که با سپرهای بزرگ در برابر آنان و برای محافظت از سواران قلعه درست کرده بودند به زمین بدوزند. ایرانیان دارای زوبین‌های دوکی شکل بودند که با دستگاه کاملاً تازه‌ای تا فاصله دور پرتاب می‌شد. شمشیرهای آنان شکننده نبود. هر واحد تنها از یک نوع سلاح استفاده می‌کرد و مانند رومیان خود را سنگین نمی‌کردند. سربازان ایرانی حق عقب‌نشینی و تسلیم شدن نداشتند و تا آخرین نفس باید می‌جنگیدند. این بود که روم شکست خورد و هفت لژیون را به طور کامل از دست داد و به چهار لژیون دیگر تلفات سنگین وارد آمد.

سردار آریو برزن؛ جنگ تا آخرین قطره خون

یکی از سرداران بزرگ تاریخ ایران که از دشمن نهراسید و تا آخرین قطره خون مقاومت کرد، آریو برزن بود. او آخرین حلقه مقاومت ایرانیان در برابر اسکندر مقدونی بود. او پیشنهاد اسکندر مقدونی که گفت مقاومت را ترک کن تا فرمانده ایران شوی را رد کرد و گفت من مأموریت دارم از وطنم دفاع کنم. اسکندر که اسیر مقاومت جانانه او شده بود،

دستور داد تا او را با تیر از راه دور بزنند. آنقدر با تیر و نیزه به او زدند که یک نقطه سالم در بدن او نماند



آریوبرزن

اسکندر مقدونی پس از پیروزی در سومین جنگ خود با ایرانیان که به یا گوگامل مشهور است در سال ۳۳۱ پیش از میلاد مسیح، بابل و شوش و استخر (در استان فارس کنونی) را از آن خود ساخت و تصمیم به دست یافتن به پارسه گرفت و به سوی پایتخت ایران حرکت کرد.

اسکندر سپاه خود را به دو بخش تقسیم کرد. یکی از بخش‌ها به فرماندهی شخصی به نام پارمن یونوس از راه جلگه رامهرمز و بهبهان به سوی پارسه حرکت کرد و خود اسکندر نیز با سپاه سبک اسلحه از راه کوهستان (کوه‌های کهگیلویه) روانه پایتخت ایران شد و در تنگه‌های در بند پارس (برخی آن را تک آب و گروهی آن را تنگ آری می‌دانند) با مقاومت ایرانیان روبرو شد.

در جنگ در بند پارس آخرین پاسداران ایران با شماری اندک به فرماندهی آریوبرزن در برابر سپاهیان پرشمار اسکندر مقدونی دلاورانه از میهن خویش دفاع کردند و بی‌پروا با سپاهیان اسکندر به مقابله پرداختند. این دلاوران، بسیاری از نیروهای دشمن را به خاک نشانند و سرانجام توانستند سپاه اسکندر را به عقب‌نشینی وادارند.

با وجود آریوبرزن و پاسدارانی که جانانه از میهن خویش دفاع می‌کردند، گذر سپاهیان اسکندر از این تنگه‌های کوهستانی غیرممکن بود. پس اسکندر به نقشه جنگی ایرانیان در جنگ ترموپیل روی آورد و با کمک یک اسیر ایرانی آریوبرزن را دور زد و از بیراهه‌ها و تنگه‌های سخت کوهستانی خود را به پشت سربازان پارس رسانید و آنان را به محاصره گرفت.

آریو برزن با ۴۰ سواره و ۵ هزار سرباز پیاده و وارد کردن تلفات سنگین به دشمن، خط محاصره اسکندر را شکست و برای یاری به پایتخت به سوی پارسه شتافت؛ ولی سپاهانی که اسکندر دستور داده بود از راه جلگه به طرف پارسه بروند، پیش از رسیدن او به شهر دست یافته بودند.

آریو برزن با وجود دست تصرف پایتخت به دست سربازان اسکندر و در حالی که سپاهیان دشمن سخت در حال تعقیب او بودند، حاضر به تسلیم نشد و آنقدر در بیکار با

دشمن یافشاری کرد که همه یارانش از پای افتادند و جنگ وقتی به پایان رسید که آخرین سرباز یارسی تحت فرمان آریویرزن به خاک افتاده بود.

نادرشاه افشار؛ درسی فراموش نشدنی به دشمنان ایران

نادرقلی ملقب به نادرشاه از ایل افشار پادشاه ایران و بنیانگذار دودمان افشاریه است. او از مشهورترین پادشاهان ایران پس از اسلام است و بسیاری از مورخین او را قدرتمندترین پادشاه ایرانی بعد اسلام می‌دانند که سرکوب افغان‌ها و بیرون راندن عثمانی و روسیه از کشور و تجدید استقلال ایران و نیز فتح هندوستان و ترکستان و جنگ‌های پیرزومندانه او سبب شهرت بسیارش گشت. به او در اروپا لقب «آخرین جهانگشای شرق» داده‌اند. در آن زمان افغان‌ها به رهبری محمود افغان اصفهان را تصرف کرده و شاه سلطان حسین صفوی را به قتل رسانده بودند. محمود افغان نیز که تنها بر اصفهان و نواحی اطراف آن حکومت می‌کرد، کمی بعد به‌دست پسر عمویش به‌نام اشرف افغان به‌قتل رسید. نادر به شاه طهماسب دوم پیوست و سردار سپاه او شد. سپس خراسان را به تصرف خود در آورد. وی پس از آن، برای به‌قدرت رساندن شاه طهماسب با افغان‌ها وارد جنگ شد و رئیس افغان‌ها یعنی اشرف افغان را در مهماندوست در نزدیکی دامغان و سپس در مورچه خورت اصفهان و برای بار سوم در زرقان فارس شکست داد. او سپس در تعقیب اشرف، افغانستان را مورد تاخت و تاز قرار داد و قبایل این دیار را مطیع خود کرد. بدین ترتیب پس از هفت سال شورش افغان‌ها به پایان رسید.



بیشتر جنگ‌های نادر، برای تثبیت مرزهای طبیعی و سنتی ایران زمین بود که از یک سو، شانه به شانه مستملکات عثمانی می‌سایید و از سوی دیگر، تا قندهار و تنگه خیبر در سرحدات هندوستان کشیده می‌شد. او تقریباً تمام دوران فرمانروایی‌اش را در لشکرکشی گذراند و موفق شد ایران را از بلای تجزیه شدن دور نگه می‌دارد. مشهد، پایتخت نادرشاه بود، اما وی زیاد در این شهر زندگی نکرد.

نادرشاه حافظه‌ای قوی و ذهنی سریع‌الانتقال داشت. او هیچ‌گاه غذای سیر نمی‌خورد و ترجیح می‌داد گرسنگی خود را با چند دانه «نخود بوداده» که همیشه در جیب داشت، فرو بنشانند. در عین حال، هنگام نبرد، شجاع و بسیار تیزبین بود و از کوچک‌ترین موقعیت‌ها، پیروزی‌های بزرگ می‌ساخت و تهدیدهای هولناک را به فرصت‌هایی بی‌نظیر تبدیل می‌کرد.

به دلیل تبحر در امور جنگی و شجاعتش در میدان نبرد، سربازان گوش به فرمان او بودند و دستورهای او به سرعت و در کمترین زمان ممکن، اجرا می‌شد. افزون بر این، نادرشاه سیاستمداری توانمند بود. او می‌کوشید تا مسائل و مشکلات خود با دولت‌های همجوار را از طریق دیپلماتیک حل کند و تا زمانی که گری با دست باز می‌شد، به سراغ دندان نمی‌رفت.

نادرشاه با همین شیوه توانست در برخی مقاطع تاریخی، با عثمانی‌ها به توافق برسد و در تقابل با دشمنانش، از نیروی نظامی و موقعیت آن‌ها، علیه یکدیگر استفاده کند. با این حال، گاه پیش می‌آمد که برای دفاع از مرزها یا ادب کردن دشمنان، چاره‌ای جز دست زدن به عملیات نظامی نبود و نادرشاه، در چنین مواقعی، با قدرت تمام وارد معرکه می‌شد؛ چنان که توانست محمدشاه گورکانی، پادشاه هندوستان را با تاکتیک‌های شگفت‌آور نظامی، مغلوب و سپاه او را تار و مار کند.

درباره این‌که چرا نادرشاه تصمیم گرفت هندوستان را فتح کند، نظرات مختلفی وجود می‌دارد. برخی معتقدند که او، طبق سنت سلاطین پیشین، همچون محمود غزنوی، هنگامی که از سرکوب یاغیان داخلی آسوده شد، برای کسب غنائم و با طمع دست‌اندازی به ثروت هنگفت سرزمین هندوستان، فتح آن را در دستور کار خود قرار داد. اما واقعیت آن است که هندی‌ها، خود خشم نادر را برانگیختند و مقدمات حمله او را به سرزمین‌شان فراهم کردند.

شترهای خمره پوش

سپاه ایران، مرکب از ۸۰ هزار مرد جنگی، در دشت کرنال، مقابل سپاه فیلسوار هند صف آرایی کرد. نادر در تاکتیکی دیگر، دستور داد تا خمره‌های بزرگی بسازند و آن‌ها را بر شتران بیاویزند و درون‌شان را از هیزم و روغن آکنده کنند. هنوز در شیپور جنگ دمیده نشده بود که نادرشاه دستور داد توپ‌های ارتش ایران را به جلوی سپاه منتقل کنند و سپس خمره‌های مملو از هیزم و روغن را آتش بزنند. در پی این اقدام، شلیک پیاپی توپ‌های سپاه ایران آغاز شد و شتران خمره‌پوش، ترسیده از حرارت آتش و غرش توپ‌ها، هراسان به سمت دشمن دویدند. این اقدام، خط اول لشکر هند را که مرکب از دو هزار فیل جنگی بود، به هم ریخت. فیل‌ها وحشت‌زده به عقب گریختند و صدها سرباز هندی را زیر دست و پا له کردند. سپاهیان ایران، با فرمان نادر و پیشتازی او، بر لشکر محمدشاه گورکانی تاخت و روز آن‌ها را، چون شب تیره کرد. طبق گزارش میرزا مهدی‌خان استرآبادی در کتاب «جهانگشای نادری»، بیش از ۳۰ هزار سرباز هندی در این نبرد کشته شدند، در حالی که کشته‌شدگان و مجروحان سپاه ایران، از ۱۵۰۰ نفر تجاوز نمی‌کرد. به این ترتیب، سپاه ایران در اسفندماه سال ۱۱۱۷ وارد دهلی، پایتخت هندوستان شد.

رئیس علی دلواری کابوس استعمار

رئیس علی دلواری در سال ۱۲۶۱ هجری شمسی در روستای دلوار از توابع تنگستان متولد شد. دوران جوانی او همزمان با حضور گسترده استعمار انگلیس در خلیج فارس بود. وی نقشی کلیدی در قیام جنوب داشت.

قیام مردم تنگستان به رهبری وی روی هم هفت سال طول کشید و در این مدت دلیران تنگستانی دو هدف عمده را دنبال می‌کردند؛ پاسداری از بوشهر و دشتستان و تنگستان به عنوان منطقه سکونت خود و جلوگیری از حرکت قوای بیگانه به درون مرزهای ایران و دفاع از استقلال وطن. در آغاز جنگ جهانی اول قوای روس از شمال و نیروهای انگلستان از جنوب، ایران را در معرض هجوم قرار دادند. رئیسعلی آمادگی خود را برای دفاع از بوشهر و جلوگیری از پیشروی نیروهای انگلیسی اعلام داشت. قیام دلیران تنگستان علیه اشغالگران آغاز شد و نیروهای متجاوز انگلیسی که قریب به پنج هزار نفر بودند در دام دلیر مردان تنگستانی گرفتار آمدند و عده زیادی از متجاوزان انگلیسی در این حمله کشته شدند. انگلیسی‌ها مجبور شدند نیروهای کمکی از عراق و هند به بوشهر اعزام کنند و دلوار را به شدت بمباران کردند.



جنگ میان دلیران تنگستان به رهبری رئیسعلی از یک سو و نیروهای بریتانیا تا شهرپور ۱۲۹۴ خورشیدی ادامه یافت و انگلیسی‌ها نتوانستند بر رئیسعلی و یارانش برتری یابند. رئیسعلی در محلی به نام «تنگک صفر» هنگام شیخون به قوای بریتانیا توسط فردی نفوذی و اجیر شده، از پشت سر هدف گلوله قرار گرفت و در سن ۳۳ سالگی کشته شد.

عباس میرزا؛ فرماندهی که به دلیل عدم پشتیبانی شکست خورد

عباس میرزا از شاهزادگان قاجار و فرزند فتحعلی‌شاه بود. وی در ۱۶ سالگی به ولیعهدی برگزیده شد و همان سال نیز به آذربایگان (آذربایجان شمالی) رفت و والی آنجا شد. هنگامی که وی ولیعهد و حاکم آذربایگان (آذربایجان شمالی) بود، در طول جنگ اول ایران و روس کشف کرد نیروی عشایری در برابر توپخانه سیار کارساز نیست.



بنابر این دست به اصلاحاتی در نیروهای نظامی زد و ۶۰۰۰ سرباز، هسته اصلی این نظام بود که آنان به توپخانه سیار و سلاح‌های جدید مجهز بودند، از دولت حقوق مرتب می‌گرفتند، لباس متحدالشکل داشتند، در سربازخانه ساکن بودند و مشق می‌کردند و از سوی افسران اروپایی آموزش می‌دیدند. عباس‌میرزا برای تجهیز قشون جدید، یک کارخانه توپ‌سازی، یک کارگاه تولید تفنگ سرپر و دارالترجمه‌ای برای کتب راهنمای نظامی و مهندسی در تبریز بنا نهاد

برای تأمین آتیه این تأسیسات نخستین گروه دانشجویان ایرانی را به اروپا اعزام کرد: آنان ملزم به تحصیل دروس علمی چون علوم نظامی، مهندسی، اسلحه‌سازی، طب، نقشه‌برداری و زبان‌های جدید بودند.

عباس‌میرزا، سال‌ها فرمانفرمای آذربایگان (آذربایجان شمالی) بود و فرماندهی قشون ایران در سال‌های ۱۲۱۸ تا ۱۲۲۸ قمری در جنگ‌های ایران و روس را نیز به عهده داشت. در این جنگ‌های ۱۰ ساله در نبردهای نظامی مهمی چون جنگ اوچ کلیسا پیروز شد و توانست بارها مناطقی از ایران همچون ایروان، قرمباغ، گنجه و شیروان را از روس‌ها پس بگیرد، ولی سرانجام از آنان به ویژه در نبرد سرنوشت‌ساز اصلاندوز شکست خورد این شکست آنچنان سنگین بود که پس از آن، ایران مجبور به پذیرش پیمان گلستان شد؛ پیمانی که بر اساس آن قرمباغ، باکو، شیروان، داغستان، گرجستان و... از ایران تجزیه شد. عباس‌میرزا پس از پیمان گلستان، درگیر جنگ با عثمانیان شد که در این نبرد پیروز شد و سپاه عثمانی را درهم کوفت. سپس در شرایطی که قشون جدیدی بر اساس الگوهای اروپایی برای ایران ایجاد کرده بود، برای بازپس‌گیری سرزمین‌های از دست رفته ایران اقدام کرد. در این جنگ‌ها که به دوره دوم جنگ‌های ایران و روس معروف است، ایران در مراحل ابتدایی به پیروزی‌های بزرگی دست یافت، ولی با رسیدن قشون روسیه به فرماندهی پاسکویچ، ایران شکست خورد و حتی تبریز نیز سقوط کرد. به دنبال این نبردها، ایران به پیمان ترکمانچای تن داد که بر اساس آن افزون بر تجزیه ایروان، نخجوان، اردوباد و تالش از میهنمان، دولت ایران، کاپیتولاسیون درباره اتباع روسیه را نیز پذیرفت

بخش‌بندی تاریخ ایران

معمولاً تاریخ ایران را به دو دوره کلی تاریخ ایران پیش از اسلام و تاریخ ایران پس از اسلام تقسیم می‌کنند

دو روایت مختلف از تاریخ ایران پیش از اسلام وجود می‌دارد: یکی روایت سنتی که مبتنی بر تواریخ سنتی است (شامل شاهنامه) و از نخستین پادشاه کیومرث (که پادشاه جهان و نه فقط ایران است) آغاز می‌شود و شامل سلسله‌های پادشاهی پیشدادیان، کیانیان، ملوک الطوائفی (اشکانیان) و ساسانیان است. این روایت سنتی به یک معنی روایتی اسطوره‌ای از تاریخ ایران است و شامل اطلاعات ذی‌قیمت مردم‌شناسانه و اسطوره‌شناسانه است

روایت دیگر روایت مبتنی بر تواریخ خارجی (شامل تواریخ یونانی، ارمنی، رومی) و مدارک و یافته‌های باستانشناسی (شامل کتیبه‌ها و سکه‌ها) و به طور کلی روایتی مدرن و علمی است. در این روایت خاندان‌های پادشاهی در ایران پیش از اسلام از قرار زیرند: مادها، هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان

شاید بسیاری باور ننمایند که از سال سی ام هجری که سال مرگ یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی است تا سال 1344 ه.ق (= 1304 ه.خ) که تاریخ برافتادن قاجاریان می‌باشد در درون حدود طبیعی ایران بیش از یکصد و پنجاه خاندان به استقلال یا نیمه استقلال پادشاهی کرده‌اند و از میان ایشان تنها چهار خاندان سلجوقیان و مغولان و صفویان و نادر شاه را می‌توان گفت که بر سراسر ایران حکمروا بودند. از دیگران طاهریان، سامانیان، صفاریان، غزنویان، بویه‌یان، خوارزمشاهیان، قره‌قویونلویان، آق‌قویونلویان، زندیان، قاجاریان اگر چه پادشاهان بزرگ و بنام بودند هیچ کدام سراسر ایران را زیر فرمان نداشتند. آن دیگران هم جز خاندانهای کوچکی نبودند که هر کدام بر یک یا دو ولایت فرمانروا بودند. (شهریاران گمنام، احمد کسروی، ص 10)

در زمینه دودمان‌ها بایس این را به اشاره یادآوری کرد که در يك دوره که آل جلاير نیز بر بخش‌هایی از ایران زمین فرمان می‌راندند، حدود بیست دودمان بر ایران فرمانروا بودند.

سلسله‌های دوران پیش از اسلام

ماد (آغاز قرن هشتم ق. م. - ۵۵۰ ق. م.) بنیان‌گذار (دیاکو-) (هوخستره)
هخامنشی (۵۵۹ ق. م. - ۳۳۰ ق. م.) بنیان‌گذار کوروش/ شهریار معروف داریوش
سلوکیان (۳۳۰ ق. م. - ۱۲۹ ق. م.) بنیان‌گذار سلوکوس یکم
اشکانیان (۲۵۶ ق. م. - ۲۲۴ ق. م.) بنیان‌گذار اشک یکم/ شهریاران بزرگ مهرداد یکم ارد یا اشک سیزدهم
ساسانیان (۲۲۴ ق. م. - ۶۵۲ ق. م.) بنیان‌گذار (اردشیر بابکان) شهریاران بزرگ شاپور ۱ شاپور دوم و انوشیروان دادگر

سلسله‌های دوران پس از اسلام

طاهریان (۲۰۵ - ۲۵۹ ه. ق.) بنیان‌گذار طاهر نوالیمینین
صفاریان (۲۶۱ - ۲۸۷ ه. ق.) بنیان‌گذار یعقوب لیث

سامانیان (۲۶۱ - ۳۸۹ ه. ق.) بنیان‌گذار نصر اول / شهریاران بزرگ اسماعیل بن احمد و نصر بن احمد
زبیریان (۳۱۵ - ۴۶۲ ه. ق.) بنیان‌گذار مرداویج پسر زیار / شهریار معروف قابوس بن وشمگیر
بوییان (۳۲۰ - ۴۴۰ ه. ق.) بنیان‌گذار عمادالدوله علی / شهریار بزرگ عضدالدوله
غزنویان (۳۸۸ - ۵۵۵ ه. ق.) بنیان‌گذار سلطان محمود غزنوی
سلجوقیان (۴۲۹ - ۵۱۱ ه. ق.) بنیان‌گذار طغرل بیک / شهریاران بزرگ ملک‌شاه و سلطان سنجر
خوارزمشاهیان (۴۷۰ - ۶۱۷ ه. ق.) بنیان‌گذار (انوشکین غرجه) شهریاران معروف: محمد خوارزمشاه
ایلخانان مغول (۶۵۴ - ۷۳۶ ه. ق.) بنیان‌گذار هولاکو خان
تیموریان (۷۷۱ - ۹۰۳ ه. ق.) بنیان‌گذار تیمور گورکانی
صفویان - (۹۰۶ - ۱۱۳۵ ه. ق.) بنیان‌گذار شاه اسماعیل اول / شهریار بزرگ شاه عباس
افشار (۱۱۴۸ - ۱۱۶۱ ه. ق.): بنیان‌گذار نادرشاه
زند (۱۱۶۳ - ۱۲۰۹ ه. ق.) بنیان‌گذار کریم خان زند
قاجار (۱۲۰۹ - ۱۳۴۵ ه. ق.) بنیان‌گذار آقا محمد شاه / شهریار نامی ناصرالدین شاه
سلسله پهلوی (آغاز ۱۳۴۵ ه. ق. ۱۳۰۴ ه. ش.) بنیان‌گذار رضا شاه
محمدرضا پهلوی در ۲۶ دی و به هنگام انقلاب ایران ناگزیر به ترک ایران شد. پایان دودمان پهلوی را ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ می‌دانند.
حکومت جمهوری اسلامی (آغاز ۱۳۵۷ ه. ش.) بنیان‌گذار آیت الله خمینی

=====

انقلاب ایران یک انقلاب سلطنتی

انقلاب ایران یک شورش ضد یک رژیم سلطنتی مانند دیگر خاندانهای سلطنتی در تاریخ ایران بود و نه چیز دیگر. رژیم پهلوی رفت و رژیم آیت الله خمینی آمد، یک سیستم سلطنتی غیر مذهب جای خود را به یک سیستم سلطنتی مذهبی داد. و این سلطان نیز را مجمع مغان بر می‌گزینند. این به ما میگوید که آهرنرای فرهنگی ایران باستان، ایران و ایرانی را زیر نامهای مختلف به خود می‌کشد و آنها را فعال میکند، مانند من که پنجگانه را برای هم میهنان خود آوردم.

رژیم اسلامی آیت الله خمینی آمد و وقتی آیت الله خمینی از دنیا رفت، آیت الله خامنه ای جانشین او شد و وقتی او از دنیا برود یک آیت الله دیگر جانشین او خواهد شد. پس اسمها عوض میشوند ولی ماهیت ایران ماهیت قبل از اسلام همان حکومت شاهی است زیرا که این نهاد 3000 ساله سیاسی ایرانی است.

حذف انتخابات برای مقام رئیس جمهوری

در اوایل انقلاب که مردم متنفر از رژیم سلطنتی به دنبال تغییر رژیم بودند نمیتوانست سیستم دیگری به غیر از جمهوری جانشین آن شود و هیچ جمهوری هم نمیتوانست بدون یک رئیس جمهور باشد هر چند رژیم جمهوری اسلامی دارنده ولایت فقیه است که خود مسئولیتهای بزرگی در تصمیم گیری در سطح رئیس جمهوری دارد.

در دنیا دو گونه جمهوری و انتخاب رئیس جمهوری وجود دارد مستقیم و غیر مستقیم

انتخاب رئیس جمهوری مستقیم : در اینجا میتوان از سیستم فرانسه نام برد که مردم رئیس جمهوری را انتخاب می کنند و رئیس جمهور وزرای خود را انتخاب میکند ولیکن مردم مجلس را نیز مستقیم انتخاب می کنند و این در میان دوره رئیس جمهوری است. این یک ریسک برای جمهوری دارد و آن اینکه اگر اکثریت مجلس از رقبای سیاسی رئیس جمهور باشند در واقع رقبای سیاسی دولت و تصمیمات دولت و وزرا نیز میباشند و در نتیجه دولت و مجلس هم دیگر را بلوکه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی می کنند و زمانی هم که به توافق میرسند یک توافقی است که هیچ کدام به کامل راضی نیستند. اینگونه رئیس جمهوری باعث میشود که روند پیشرفت کشور به کندی پیش میرود

انتخاب رئیس جمهوری غیر مستقیم : در اینجا میتوان از جمهوری فدرال آلمان نام برد که مردم مجلس را انتخاب می کنند و نمایندگان مردم رئیس جمهوری و صدراعظم (نخست وزیر) را انتخاب می کنند. صدراعظم را اکثریت مجلس انتخاب میکند و امور کشور را مانند نخست وزیر به عهده می گیرد. اگر این اکثریت از مجموع منتخبین دو حزب باشند این دو حزب با گفتگوها به توافق میرسند که چه کسی صدراعظم بشود (معمولاً حزبی که رای بیشتری در انتخابات آورده است) و از دو حزب چه کسانی وزیر در چه وزارتخانه ای شوند. رئیس جمهور قدرت زیادی ندارد و بیشترنماینده آلمان در مراسم بین المللی است. رئیس جمهور بایس مورد قبول همه احزاب و اکثریت مجلس باشد.

انتخاب رئیس جمهوری غیر مستقیم یک ارجحیت نسبت به سیستم انتخاب رئیس جمهوری مستقیم دارد و آن اینکه فرسایش سیاسی و اصطکاک سیاسی وجود ندارد زیرا میان نمایندگان مجلس و صدر اعظم (نخست وزیر) هیچ گونه رقابت سیاسی و اختلاف وجود ندارد و کشور پیشروی سریع تری در تصمیم گیری و اعمال آن دارد. شاید به همین دلیل است که جمهوری فدرال آلمان نسبت به فرانسه بسیار پیشرفته تر است.

حال وضعیت جمهوریت !! خود را با این دو سیستم مقایسه کنیم.

ما در حالت سیستم انتخاب رئیس جمهوری مستقیم هستیم ولی با یک تفاوت که ما ولایت فقیه نیز داریم که اختیارات وسیعی در اختیار او قرار میدهد و در واقع آخرین سخن را در ایران میزند و این مشکل ایجاد میکند زیرا که ممکن است دو شخص مهم کشور بر روی بسیار از مسایل به خصوص سیاست خارجی بر یک عقیده نباشند و این یک اصطکاک بوجود می آورد و هر دو مجبور میشوند به یک توافق برسند که هیچ کدام راضی نیستند و صد در صد برای کشور خوب نیست زیرا اگر نظر رئیس جمهور درست باشد نتیجه توافق نصف آن است که او میخواهد و اگر نظر رهبر درست باشد باز نتیجه توافق نصف آن است که او میخواهد. به این اختلاف سیاسی بایس مجلس را نیز افزود که شاید در تضاد سیاسی با نظریات رهبر یا رئیس جمهورباشند که این یک فرسایش

سیاسی و اصطکاک مضاعف بر کشور و پیشروی ایران تحمیل می کند و این اصلاً درست نیست.
برای حل این مشکل و تسریع پیشرفت کشور و در تصمیم گیری پائین سیستم غیر مستقیم مانند آلمان را برگزینی و قانون اساسی را تغییر داد.

تاریخ، ماه ها و روزهای ایرانی

هر کتابی را در دست بگیریم ، هر کتابی که از تاریخ ایران بگویند ، چه این کتاب فرانسوی یا آلمانی یا انگلیسی باشد از عظمت ایران می گویند. مهاجرت آریایی ها ، اجداد ما پنج هزار سال قبل از میلاد مسیح صورت گرفت و با این مهاجرت ها کم کم بنیاد ایران امروزی گذاشته شد. این اولین تاریخ مهم در ایران است یعنی هجرت آریاییها از سیبری به فلات ایران. تاریخ دوم مهم ایران تشکیل اولین دولت ایران است یعنی دولت ایرانی ماد ، قرن هفتم قبل از میلاد .

نظریه ای که امروز بیش از هر نظریه دیگری در میان صاحب نظران مقبول است اینست که قبایلی که خود را آریایی (آریایی در زبان ایشان به معنی شریف یا نجیب بود) می خواندند در اواخر هزاره دوم پیش از میلاد به فلات ایران سرزیر شدند .

تاریخ دولت ایران برابر با بنیاد اولین دولت آریایی ایران بوسیله مادها با پایتخت هگمتانه (همدان کنونی) در هفت صد و یک سال قبل از میلاد مسیح میباشد یعنی سال 2020 مسیحی برابر با سال ایرانی برابر با 2721 میباشد (سال 1442 اسلامی).
پس از انقلاب اسلامی و در زمانی که نفرت مردم از شاه و هرچه که از سلطنت و شاهی می گفت به اوج خود رسیده بود و شروع به نوشتن قانون اساسی شد و در این محیط پرنفرت از سلطنت یک قانون اساسی نوشته شد و تاریخ ایرانی حذف شد. 42 سال از عمر جمهوری اسلامی می گذرد و هیچکس دیگر از سلطنت پهلوی صحبت نمی کند بلکه از ایران.

زمان آن رسیده است پس از چهل و دو سال قانون اساسی خود را با فرهنگ و تاریخ ایران مطابقت بدهیم.
یکی از این قوانین اساسی قرار دادن مبدأ تاریخ رسمی ایران یعنی هجرت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و این درست نبود و نیست.
قرار دادن مبدأ تاریخ رسمی کشور ما ایران یعنی هجرت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) برای ما ایرانیان درست نمی باشد. این اصل قانون اساسی نشان دهنده واقعیت تاریخ ملت ایران نیست و فقط یک تاریخ مذهبی مانند تاریخ مسیحی یا یهودی یا زرتشتی می باشد ولی نه تاریخ و هویت تاریخی کشور و دولت ایران .

این مانند این است که گروهی بگویند چون کشور ما اسلام شیعه است باید تاریخ تولد حضرت علی علیه السلام تاریخ رسمی ایران شود؟! یا اینکه گروهی دیگر بگویند نه چون کشور ما اسلام شیعه است باید تاریخ روز غدیر خم تاریخ رسمی ایران شود؟!

یا اینکه گروهی دیگر بگویند نه هیچ کدام درست نیست چون کشور ما اسلام است باید تاریخ ما ترک کردن مکه از سوی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به سوی مدینه باشد؟!

این مانند آن است که به ایرانی بگویند هر چه ایرانی می دارد از برکت هجوم عربها به ایران و اسلام گرایی عمر و امثالهم است !
این مانند این است که برای یک بچه هشت ساله یک شناسنامه بگیریم و در آن سن بچه چهار سال نوشته شده باشد!

این تاریخ ها تاریخ های مذهبی اسلامی می باشند و قدمت تاریخ ایرانی را نشان نمی دهند من و مردم ایران امیدواریم که این قانون به وسیله نماینده های محترم ایران در مجلس تصحیح شود و سابقه واقعی تاریخی ایران ثبت شود.

این قانون به طور غیر مستقیم میگوید که ما قبل از اسلام هویتی تاریخی نداشتیم !! این ممکن است برای اعراب قبل از اسلام صادق باشد ولی برای ایرانی که قبل از اسلام قرن ها دولت رسمی داشت، برای ایرانی که دولتهای مختلف داشت تاریخ رسمی ، مراکز علمی و یک جامعه منظم داشت صادق نیست. تاریخ کنونی یک اشتباه بزرگ است.

این همان چیزی است که باید در ایران تفاوت گذاشت: میان اسلام، دین خدایی و جهانی و عرب گرایی فرهنگی.
یک مسلمان فرانسوی ، یک مسلمان چینی و یک مسلمان نیجریایی هر سه مسلمانند ولی عرب نیستند ؛ تاریخ خود را دارند ، آداب و رسوم خود را دارند، نام خود را دارند و تاریخ خود را دارند

حال ممکن است عده ای بگویند خوب در کشور های اروپایی هم تاریخ مسیحی وجود می دارد.

جواب من : نخست من ادعا نکردم که هر چیزی که در اروپا و آمریکا میگذرد درست است و دوم اینکه من مخالف عرب گرایی و غرب گرایی می باشم و ما احتیاج تقلید کورکورانه از این و آن نداریم ،
سوم اینکه تاریخ مسیحی هم با آغوش باز پذیرفته نشد و تاریخ مسیحیت هم در اروپا و خصوصاً در آمریکای جنوبی با جنگ و ریختن خون همراه بود.

ما ایرانی ها باید خود را باور کنیم ، ما نباید تقلید کننده باشیم، ما باید مقلد باشیم و اگر بخواهیم می توانیم.

پس بایس قانون اساسی را تغییر داد و تاریخ واقعی ایران را نوشت : تاریخ دولت ایران برابر با بنیاد اولین دولت آریایی ایران بوسیله مادها با پایتخت هگمتانه (همدان کنونی) در هفت صد و یک سال قبل از میلاد مسیح میباشد

مردم ما به آن اندازه پخته و دانا می باشند که تفاوت یک تاریخ ایرانی و یک تاریخ شاهنشاهی را بدانند، آن زمان که شاه قصد تغییر تاریخ را داشت آن یک قصد سیاسی بود

که از نفوذ اسلامگرایان بکاهد. 42 سال از زندگی جمهوری اسلامی می گذرد و مردم ما هر روز با اسلام زندگی می کنند. تغییر تاریخ در این زمان نه یک قصد سیاسی بلکه یک قصد ملی و تاریخی حقیقی برای میهن ماست دست از تعصب برداریم

جواب من این است که آیا هر غلطی اروپاییها و آمریکاییها کردند و میکنند ما هم مانند یک میمون تقلید کنیم؟! مگر ما انقلاب نکردیم که راه خود را برویم؟ مگر شعار ما نه غربی و نه شرقی (یعنی فرهنگ آنها) نبود؟ فرهنگ ایران زمان هخامنشی را با وضع اروپای آن موقع نمیشود مقایسه کرد

من اینجا اعلام میکنم کسانی که با تغییر تاریخ این کشور از تاریخ اسلامی به ایرانی مبارزه و مخالفت می کنند ایران ستیز و دشمن این فرهنگ و تاریخ و مملکت هستند اینجا بایس مردم خود در باره آنان قضاوت کنند و می کنند

اصولاً اعلام می کنم که نگه داشتن تاریخ اسلامی به عنوان تاریخ کشور یک توهین به دولت و مجلس کنونی و وزرا و تاریخ سیاسی ایران است عده ای میگویند این تاریخ شاهنشاهی است ولی این درست نیست آیا 3000 سال پیش سیستم دیگری به غیر از شاهنشاهی در دنیا بود؟

نام ماه های ایرانی

خوشبختانه پس از حمله اعراب نام ماه های ایرانی باقی ماندند.
فروردین/ اردیبهشت/ خرداد/ تیر/ مرداد/ شهریور/ مهر/ آبان/ آذر/ دی/ بهمن/ اسفند

ولی متأسفانه نام روزهای ایران بگونه ای عجیب غریب عوض شدند نخست نام شنبه که ریشه یهودی (شباط) را می دارد گرفتند و یک عدد ایرانی برای آن گذاشتند و روز عبادت را هم نامی عربی یعنی جمعه دادند یعنی نامهای روزهای هفته ما نامهای عربی عربی یهودی ایرانی است!!!!
در ایران قدیم برای هر روز یک نام داشتند ولی از آنجاییکه مردم ما به هفت نام عادت کرده است میتوان نام هفت روز اول ماه را برای نامهای عربی ایرانی یهودی خود انتخاب کنیم

شنبه	Hormoz (ruz)
یک شنبه	Bàhmàn (ruz)
دو شنبه	Ordibehesht (ruz)
سه شنبه	Shàhrivàr (ruz)
چهارشنبه	Espàndar (ruz)
پنج شنبه	Xordad (ruz)
جمعه	Mordad (ruz)

تاریخ کنونی ایران در مکتب نیاکان غیر قابل قبول است و بایس در قانون اساسی تصحیح شود و بایس نام روزها و ماه های ایرانی در قانون اساسی ذکر شوند.
برای تبدیل تاریخهای مهم مورد استفاده در ایران به این صورت عمل می کنیم

مثال :

Sal e 2708 Iran i

bàr a bàr ba sal e 1428 Eslam i
bàr a bàr ba sal e 2007 Yeshua i
bàr a bàr ba sal e 3745 Zàrtosht i
bàr a bàr ba sal e 5768 Moshe i

برای تبدیل سال اسلامی به ایرانی
سال اسلامی + 1280 میدهد سال ایرانی

برای تبدیل سال ایرانی به اسلامی
سال ایرانی - 1280 میدهد سال اسلامی

برای تبدیل سال مسیحی به سال ایرانی
سال مسیحی + 701 میدهد سال ایرانی

برای تبدیل سال سال ایرانی به مسیحی
سال ایرانی - 701 میدهد سال مسیحی

برای تبدیل سال ایرانی به زرتشتی
سال ایرانی + 1037 میدهد سال زرتشتی

برای تبدیل سال زرتشتی به ایرانی
سال زرتشتی - 1037 میدهد سال ایرانی
برای تبدیل سال ایرانی به یهودی
سال ایرانی + 3060 میدهد سال یهودی

برای تبدیل سال یهودی به ایرانی
سال یهودی - 3060 میدهد سال ایرانی

برای تبدیل سال مسیحی به یهودی
سال مسیحی + 3761 میدهد سال یهودی

برای تبدیل سال یهودی به مسیحی
سال یهودی - 3761 میدهد سال مسیحی

برای تبدیل مسیحی به زرتشتی

سال مسیحی +1738 میدهد سال زرتشتی

برای تبدیل سال زرتشتی به مسیحی
سال زرتشتی - 1738 میدهد سال مسیحی

برای تبدیل سال اسلامی به مسیحی
سال اسلامی + 579 میدهد سال مسیحی

برای تبدیل سال مسیحی به اسلامی
سال مسیحی - 579 میدهد سال اسلامی

برای تبدیل سال زرتشتی به یهودی
سال زرتشتی + 2023 میدهد سال یهودی

برای تبدیل سال یهودی به زرتشتی
سال یهودی - 2023 میدهد سال زرتشتی

برای تبدیل سال اسلامی به یهودی
سال اسلامی + 4340 میدهد سال یهودی

برای تبدیل سال یهودی به اسلامی
سال یهودی - 4340 میدهد سال اسلامی

برای تبدیل سال اسلامی به زرتشتی
سال اسلامی + 2317 میدهد سال زرتشتی

برای تبدیل سال زرتشتی به اسلامی
سال زرتشتی - 2317 میدهد سال اسلامی

قانون اساسی یعنی " قانون اساسی ". به کلمات و معنی سنگین این دو کلمه بایس توجه بسیار کرد. یعنی قانونهایی که بر اساس این قانونها کشور را میسازیم. پس نبایس در قانون اساسی قانونی نوشته شود که اجرا نشود. بایس به این قانونها و انجام آنها ارجحیت داد وگرنه ارزش آن ورق را هم ندارد و مردم از کشور ناخرسند و دلسرد میشوند و تحقق آرزوهای دشمن های ایران آسانتر میگردد. برای مثال آیا بیمه تندرستی ملی چه برای کارگر و برای کارفرما ، چه در بخش خصوصی یا تعاونی یا دولتی اجرا میشود و تمامی ایران زیرپوشش تندرستی ملی قرار دارد؟؟!! آیا آموزش و پرورش ملی برای همه ایرانیها فقط یک شعار در قانون اساسی است یا واقعیت دارد؟؟ قوانین اساسی

بسیار مهم است اگر به قوانین اساسی واقعاً ارجحیت داده شود نبایس ایرانیهایی بدون دارو باشند؛ نبایس ایرانیهایی در خیابانها بخوابند.

زمانی که ما ولایت فقیه داریم احتیاجی به یک رئیس جمهور قوی نداریم بلکه به یک وزیر قوی احتیاج داریم ولی حال که کشور نام جمهوری را یدک میکشد فقط ایرانیانی میتوانند در انتخابات شرکت کنند که مقیم ایران باشند یعنی حداقل شش ماه در ایران زندگی کنند. ایرانیانی که مقیم داریم در خارج هستند یا گذرنامه خارجی دارند یا اجازه اقامت داریم در کشوری بیگانه دارند یا خانواده آنها داریم در خارج زندگی می کنند نمیتوانند در انتخابات ایران شرکت کنند و دلیل آن هم بسیار روشن است. این افراد از اوضاع واقعی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی دور هستند و آن را در کشور حس نمی کنند دوم اینکه بسیار ممکن است که این افراد زیر بمباران مطبوعاتی کشورهای دشمن حقایق را نمیدانند و تصمیم گیری اشتباه می کنند. میدانم که گروهی جار خواهد زد که این با حقوق برابر ایرانیها در تمایز است و نمیشود و من میگویم نمیشود وجود ندارد.

این گفته های حاکی از غرب بینی گوینده هست و ما سیستمی را بنابر غرب بینی در اجتماع خود بنا نمی کنیم بلکه بنا بر نیازهای امنیتی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ایران و این عدم اجازه برای انتخابات این افراد برای جلوگیری از نفوذ دشمنان به کشور است. این دشمنان ایران هستند که مارا مجبور به این محدودیتها می کنند. هنگامی که تمامی رساناهای فارسی زبان در غرب به سرویسهای جاسوسی و امنیتی وابسته هستند و غرب در ایران سم پاشی میکند و میخواهد مایه افسردگی و یأس را در جامعه گشسترش بدهند چرا ما بایس به آنها اجازه دخالت در امور خود را بدهیم؟؟

رأی در مجلس بایس شفاف و مشخص باشد که از چه نماینده چه رأی به صندوق ریخته شده است تا مسئولیت پذیر شود. رأی ممتنع ممنوع است (مگر میشود یک نماینده مجلس یک لایحه برای تغییراتی در کشور برایش بی تفاوت باشد !!!؟). دادن رأی یک وظیفه است که بایس یا شخصی یا وکیلی انجام بگیرد (اگر به دلیلی نمیتواند حاضر باشد)

دفاع ملی در قانون اساسی

دفاع ملی بسیار بسیار مهم است . همانگونه در دوران اجداد ما زنان و مردان ما از این مملکت دفاع میکردند دفاع ملی مشمول دختران و پسران بالای 18 سال برای یک سال در سربازخانه های زنان و مردان میشود. هدف یک ساله سربازی بدن سازی ، دفاع از خود با تکنیکهای مختلف ، یادگیری تکنیک و تاکتیکهای جنگی در تئوری و عمل، عملیات جنگی و یادگیری با افزار مختلف جنگی و غیره می باشد. این یکسال نبایس مانند یک وقت تلف کردن بلکه یک یادگیری و تجربه برای تمام زندگی دیده شود نا دختران و پسران این کشور را به زنان و مردان قوی از لحاظ روحی و جسمی تبدیل کند. کسانی که بخواهند در ارتش بمانند و ادامه دهند میتوانند این یکسال را تمدید کنند.

عرب گرایی

سلطنت طلب ها ادعا میکنند پس از چهل سال هنوز عرب گرایی ادامه می دارد و به اینگونه با سوء استفاده از احساسات ملی و میهن دوستانه مردم برای خود مشتری جمع می کنند ، آنها ادعا می کنند که اگر بر قدرت برسند ایرانی گرایی می کنند. من خود می خواهم که این سوء استفاده ها پایان گیرد ، این سوء استفاده ها پایان میگیرد اگر رفرم هایی اکنون صورت گیرد.

هیچ ضد و نقیضی میان ایرانی بودن و (من به آن افتخار میکنم) و مسلمان بودن نیست.

مگر در ایران پیش از اسلام پیشوایان زرتشتی بی قدرت بودند ؟

ایران ما بر دو پای ایران دوستی و خدا پرستی ایستاده است و اگر یکی از این دو یا کوتا هتر باشد یا اصلاً نباشد ایران می لنگد.

سوالی که از من دوستان می پرسیدند :

اول ایرانی می باشیم یا مسلمان ؟

اگر در ایران در تهران یا شهری دیگر با میکروفون گردش کنیم و از کسی بپرسیم دین مردم ایران چه می باشد فوری و تند جواب می دهند: اسلام.

اگر بپرسیم: " شما می دانید در ایران ایرانیانی می باشند که دین مسیح را می دارند ، شما هم چنین می دانید که در ایران ایرانیانی می باشند که دین حضرت موسی را می دارند و یهودی می باشند و شما می دانید در ایران ایرانیانی هم می باشند که دین نخستین پیامبر ایران یعنی حضرت زرتشت را پذیرفته اند و زرتشتی می باشند، حال شما یک ایرانی مسلمان می باشید یا مسلمان ایرانی ؟ " جواب این پاسخ به تندی نمی آید و گروهی ایرانی مسلمان و گروهی دیگر مسلمان ایرانی پاسخ می دهند و برای خود نیز دلیلی می دارند.

حال جواب شما چه می باشد ؟ (اگر مسلمان می باشید)

حال چه به گروه اول یا دوم تعلق داشته باشید بیایید با هم در باره این سؤال بسیار مهم که حتی راه آینده این کشور را نشان میدهد سخنی بگوییم.

یکی از اصول بسیار مهم برای من برای اعتقاد به اسلام ، احترام اسلام به تفکر آزاد می باشد ، احترام اسلام به آزادی شخصی برای هر انسان می باشد.

سوره الکافرون را بخوانید یا بخوانید در مکتب امام :

ما به ملت چیزی را تحمیل نمی کنیم

ما تابع آراء ملت هستیم.

ملت ما هر طوری رأی داد ما همه از آنها تبعیت می کنیم.

ما حق نداریم. خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است.

پیغمبر اسلام(ص) به ما حق نداده است که ما به ملتمان يك چیزی را تحمیل کنیم.

صحیفه نور - ج 10 - ص 181

اسلام آمده است ایمان عشق ، محبت در دلها ایجاد کند . ایمان را نمی شود به زور به کسی تحمیل کرد . مگر با اجبار هم می شود؟ کسی را با حکمت دعوت کن ادع الی السبیل ربک بالحکمه و الوعظه الحسنه مردم را با دلیل و منطق دعوت کن تا روح و قلب آنها را خاضع بکنی ، تا عشق و محبت در دل آنها ایجاد کنی . خدا در آیه ای می فرماید (فذكر انما انت مذكر لست عليهم بمسيطر) ای پیغمبر ! وظیفه تو ابلاغ و یادآوری است ، تو که مسلط بر این مردم نیستی که بخواهی به زور آنها را مومن و مسلمان بکنی . پس از بعضی از موضوعات است که خود آن موضوعات زور قبول نمیکند . البته در این گونه مسائل مردم باید آزاد باشند ، یعنی راهی غیر از آزادی وجود نمی دارد ..

تعصب عواقب منفی می دارد زیرا که شخص متعصب از خود عقلی نمی دارد و کورکورانه مطلبی را تعقیب میکند. باید روح قرآن کریم را بفهمیم و سطحی نخوانیم بلکه جملات قرآن را با منطق برابری دهیم تا اسلام را عمیق بفهمیم .

بسیاری می اندیشند که مطالب کتابهای مذهبی داستان می باشند ولیکن با مطالعه عمیق قرآن و مطابقت آن با دانش های زمین شناسی و بیولوژی و غیره متوجه علمی بودن قرآن می شویم ولیکن خدا نه با زبانی علمی بلکه با زبانی آسان با انسانها سخن میگویند که همه متوجه شوند. چند مثال:

سوره مومنون آیه 10 تا 14 چگونگی پیدایش انسان را به زبانی ساده بیان میکند که هیچ تناقضی با دانش زیست شناسی کنونی نمی دارد یا در سوره یونس آیه 2 خدا میگوید که او زمین و اسمانها را در شش روز آفرید اما او به ما نمی گوید که این شش روز انسانی است بلکه می تواند شش روز خدایی (میلیون ها سال) باشد و یا در سوره طلاق آیه 11 از هفت آسمان سخن می گوید (آیا نمیتواند منظور منظومه شمسی و مدارهای آن به دور خودش باشد ؟) .

من از شما می پرسم آیا سبب مهم است یا دانه سبب ؟

خود نامیدن به نام مسلمان بسیار مهم می باشد و مسئولیت می دارد. مسلمان یعنی کسی که به اسلام اعتقاد می دارد. برای اعتقاد داشتن به یک فلسفه ، چه خدایی یا غیر خدایی بایستی که آن را مطالعه کرد و از اصول و فروع آن آگاه شد و با دیگر فلسفه های دینی یا غیر دینی مقایسه کرد و اگر برتری آن فلسفه را **حس** کرد ، (مثلاً اسلام) می تواند آنرا برای راه زندگی خود انتخاب کند. البته این حس ها برای انسانهای مختلف نیز مختلف میباشد به همین دلیل مثلاً قانونهای شرعی را کسانی می توانند بپذیرند و کسانی آن را رد می کنند. مثلاً یک چینی که به مطالعه اسلام می پردازد با توجه به محیط زیست (بسیار مهم) و فلسفه بودایی و کنفوسیوس که در اطراف او می باشند **حس** دیگری به اسلام پیدا میکند تا یک مسیحی آلمانی که دین او به اسلام نزدیک ترست.

پس به این نتیجه می‌رسیم بر خود نام گذاشتن (من مسیحی یا مسلمان یا مارکسیست یا کاپیتالیست یا ... می‌باشم) ساده نیست و شخصی که خود را به فلسفه ای مربوط می‌کند باید این شرایط را داشته باشد:

- 1 - عاقل و بالغ باشد
- 2 - اصول و فروع آن فلسفه را مطالعه کرده باشد
- 3 - این اصول و فروع را با اصول وفروع دیگر فلاسفه ها مقایسه کند و در آخر نتیجه بگیرد که آیا فلسفه مطالعه شده روشنگر راه زندگی اوست یا نه و فقط زمانی که جواب مثبت بود می‌تواند خود را پیرو این فلسفه (مسلمان یا مسیحی یا مارکسیست یا ...) بنامد.

پس نتیجه می‌گیریم که کسی که این سه شرایط را انجام نداده باشد نمی‌تواند خود را واقعاً طرفدار یک فلسفه بداند. به جرأت می‌توانم بگویم که اکثر مردم ایران حداقل شرط سوم را انجام نداده‌اند. بسیاری از آنها می‌گویند که مسلمان می‌باشند ولی در واقع باید بگویند خدا شناس می‌باشند و به خدای یکتا ایمان دارند (هر چند که این نیز بحث جداگانه ای است میان خدا شناسی و خدا پرستی ، یعنی در اینجا هم در واقع شخص باید سه شرط ذکر شده را انجام دهد)

دین یا بهتر بگویم یک فلسفه زندگی موروثی نمی‌باشد . کسی که در یک خانواده ای که خود را مسلمان (؟) می‌نامند بدنیا می‌آید مسلمان نیست و با ختنه کردن هم مسلمان نمی‌شود (جالب اینکه ختنه یک رسم یهودی می‌باشد، با این رسم می‌خواستند خود را از بت پرست ها جدا کنند) بلکه زمانی **ممکن است** مسلمان شود که سه شرط بالا را پشت سر گذاشته باشد. یک پسر پانزده ساله حتی از لحاظ اسلامی نمی‌تواند بگوید که مسلمان می‌باشد زیرا که سه شرط بالا را دارا نیست و انجام نداده است .

این چیزی است که وظیفه آموزش و پرورش و دبیرستانهای کشوری باشد . پرورش جوانان آزاد اندیش و محقق. نباید از انتقاد ترسید ، نباید ترسید که شاید جوانی به دنبال اسلام نرود و فلسفه زندگی دیگری برای آینده خود انتخاب کند چرا که هم آنگونه که در پیش (بالا) گفته شده بود :

اسلام کسی را مجبور به پذیرش اسلام نمی‌کند و در آیه ها و نقل قولهای زیاد از امامان ما هم آمده است.

اسلام اجباری ، اسلام تحقیق نشده برای خدا هم ارزشی نمی‌دارد . روزنامه ها هر روز پر است از هر گونه فساد مالی و جانی و ناموسی و تمام این افراد فاسد نیز خود را مسلمان می‌نامند!! این ها همان هایی می‌باشند که من آنها را "**مسلمان های موروثی**" (متولد شده) می‌نامم که نه می‌توانند خود را مسلمان یا خداشناس بنامند.

اگر کسی امروز اسلام را اختیار نکرد ممکن است در این مقطع زمانی آن **حس** را برای اسلام پیدا نکرده ولی این دلیلی نمی‌شود که در آینده اتفاق نیافتد. مگر کم می‌

باشند افرادی که از مسیحیت یا یهودیت به اسلام می‌گروند یا انهایی که اصلاً به خدا اعتقاد نداشتند و پس از مدتی مسلمان واقعی می‌شوند ؟
من همیشه به دوستانم می‌گویم : " آنجا که مسلمان زیادست اسلام کم است و آنجا که اسلام زیادست مسلمان کم".

دخترانی که در اروپا و آمریکا به اسلام روی می‌آورند بر بسیاری از دختران باصطلاح اسلامی (موروئی) در ایران برتری می‌دارند زیرا که آنها اسلام را فهمیده اند ، آنها اسلام را حس کرده اند و حجاب آنها هم حجاب واقعی است و نه چادری که نصف موهای سر بیرون باشد و صورتی که مانند یک هنرپیشه آرایش غلیظ می‌دارد !
آیا این حجاب برای خدا ارزش می‌دارد ؟ جواب منفی است زیرا که مفهوم حجاب را حس نکرده اند . پوشیدن یک شلوار تنگ جین و یک مقنعه با هم مطابقت می‌دارد ؟؟

دیگر نمی‌توانیم بدانیم که آیا زنی که مدتی زیاد با چنین حجابی بر سر چهارراه ایستاده منتظر تاکسی می‌باشد یا زنی است فاحشه منتظر یک مرد زناکار (مسلمان ؟) که خود را مسلمان هم نشان می‌دهد. این ها همه عواقب راهی است که من "ناشناسی اسلامی" می‌نامم. اسلام موروئی یا تولدی ، ترسیدن از فلسفه های دیگر دینی یا غیر دینی و ممنوع کردن آنها ، ترسیدن از بحث و گفتگو با جوانان در دبیرستانها در باره فلسفه های مختلف و مقایسه آنها ، تدریس اجباری زبان عربی در دبیرستانها (یک لکه سیاه در تاریخ آموزش و پرورش ایران که بعد توضیح داده خواهد شد و حتی با قانون اساسی جمهوری اسلامی و برابری حق تدریس زبانها و ادیان نیز مغایرت می‌دارد) اسلام واقعی را تحقق نمی‌بخشند. به جای تعلیم قرآن و زبان عربی بایس زبان مادری تعلیم شود. زبان عربی را انهایی که میخواهند در ساعات زبان خارجی فرا میگیرند (به غیر از عرب زبانهای هم وطن ما) و خود به خود قرآن را نیز بهتر یاد می‌گیرند.

آقایان و خانمهای متعصب اسلامی ؛ ما بایس در ایران شاهنامه را در مدارس یاد بدهیم نه عربی را که نوجوانان ما بدانند که می‌باشند و اجداد آنها چگونه فکر می‌کردند، تا دشمنان ایران هم بدانند که جوانان ما چه خوانده اند و میدانند و در زمان جنگ چه با خودفروشان داخلی و دشمنان خارجی بکنند. دشمنان ایران بایس بدانند این جوانان شاهنامه خوانده اگر چپ به کشورشان نگاه کنند این پمپ بنزین های کشورخوانده را با خاک یکسان می‌کنند.

آیا این به درد این کشور میخورد نه یادگیری اجباری عربی ؟
آری در این بوم و مرز خدایی، از زرتشت و مانی و مزدک و محمد و خاندان علی در اینجا خانه برگزیدند. این مکان مقدس خاک کشور ماست. دشمنان بدانند که این مکان مقدس که آب و غذای و سرپناهی به ما میدهد یک درخت چند هزار ساله است که خم میشود تا طوفان این دزدان و تبهکاران از این کشور بروند تا دوباره با تمام عظمتش راست بایستد. ما قلبهای اقوامی را که از این خاک مقدس بزور جدا شده اند را تسخیر می‌کنیم تا با غرور و شادی به کشور مادری برگردند. این است معجزه شاهنامه نه یادگیری عربی اجباری !!

البته اینها ریشه در تاریخ اسلام در ایران می دارد . یک داستان خیالی را برای شما تعریف می کنم.

در نظر بگیرید دولت آمریکا به دولت ایران بگوید یا دست از انرژی اتمی می کشید یا شما را بمب باران و ایران را تصرف می کنیم . چه جوابی می دهیم ؟ هم آن جوابی را که اکنون می دهیم : نه دست نمی کشیم.

آمریکا جنگ را شروع میکند و ایران هم پس از مقاومت و به علت ضعف داخلی و نارضایتی از گروهی از روحانیان شکست می خورد . آمریکاییها به ایران میریزند و کتابخانه ها را آتش میزنند و موزه ها را به تاراج میبرند و حکومت خود را بنا می کنند (مانند عراق). در این حکومت زبان انگلیسی زبان رسمی میشود و زبان کنونی ما ممنوع اعلام میشود (مانند کردها در ترکیه) و قرنهای ایران حکومت میکنند . از شما می پرسم چه احساسی را شما از آمریکایی ها خواهید داشت ؟ این همان احساسی است که ما از عربهای خلیج فارس می داریم.

این سناریو همان سناریویی می باشد که عربها در ایران پیاده کردند . ما ایرانی ها نبایستی دست از انرژی اتمی می کشیدیم ، بایستی از دین اجدادی یعنی دین زرتشت دست می کشیدیم (آیا نمی دانستند که در اسلام دین اجباری نیست؟) آنها می گفتند : یا اسلام را قبول کنید یا مانند کافر بمیرید! آیا دولت ساسانی راهی دیگر جز جنگ می داشت ؟ نه خود ایرانیها تمایل به اسلام داشتند ؛ پس جنگها و کشتار برای چه بود ؟ آتش سوزیها برای چه بود ؟ برای نابودی تمدن ایرانی !

آنها جنگیدند و آتش زدند کتابخانه ها را (زیرا که فقط قرآن کتاب محسوب میشد و باقی نوشته ها کفر بودند!) در صورتیکه مطمئناً خود آنها نیز مفهوم اسلام واقعی را نمی دانستند) و کشتند آنها را که مقاومت می کردند (برای ما شهید و برای آنها کافر).

آیا راهی دیگر نبود ؟

آنها قبل از اسلام جاهل بودند و بعد از اسلام جاهل بودند و هنوز هم جاهلند (فقط کافی است روزنامه ها را بخوانید و نقش آنها را در جهان بفهمید) آنها اسلام را بهانه قرار دادند تا حسادت خود را به این مرز و بوم با شمشیر و خونریزی نشان دهند . آیا نمی توانستند صبر کنند تا حکومت ضعیف شده ساسانی از جنگهای متعددی و رهبران ناشایسته با رهبران مذهبی متعصب فرو بریزد و با میسیونرهای مذهبی خود دل مردم ایران را بربایند ؟

کدامیک از این دو روش اسلامی است ؟

دشمنی های آنها با این مرز و بوم هنوز ادامه می دارد زیرا که می دانند مردم ایران از هر نگاه بر آنها برتری میدارند و این گفته من نیست و تاریخ و حتی تاریخ نویسان دشمن (یعنی یونانی ها) گواه است و این کینه در دل آنهاست ولی بدبختانه عده ای احمق سر خود را زیر برف کرده اند و یا این حقیقت را نمی بینند یا نمی خواهند ببینند و هنوز از لغاتی مانند " برادران عرب " سخن می گویند !!؟ تاریخ ما یادشان رفته است؟

کدام برادر عرب ؟ خیر یا ما بایس بمائیم یا این " برادرها". این راه را آنها پس از 42 سال دشمنی به ما نشان دادند و راهی دیگر برای ما نگذاشته اند..



نگاه کنید به گوشه ای از کشتار ایرانیها با دست این برادران !! اعراب برادران ما نبودند ، نیستند و نخواهند بود یا اینکه ما تعریف جدیدی بایس از برادر کنیم.

این برادران !! هشت سال با ما جنگیدند و صد ها هزار ایرانی را در تپه و کوههای این مرز و بوم قتل عام کردند و خون صدها هزار پسر و برادر و شوهرزنهای ایرانی را ریختند و به زنان این مرز و بوم تجاوز جنسی کردند و بچه ها را یتیم کردند و ما چه کردیم ؟

زبان عربی ، زبان این متجاوزگران را در قانون اساسی (16) برای تدریس اجباری در تمام کشور !! نوشتیم تا هر یتیم ایرانی زبان این متجاوزگران به خواهران و مادران ایرانی و قاتل های برادران و پدران ایرانی را اجباراً یاد بگیرد ؛ لکه تنگی بر تاریخ آموزش و پرورش ایران زمین گذاشتند. مرگ بر دشمنان خارجی ایران / مرگ بر نفوذی ها و دشمنان داخلی ایران

این یک عرب گرایی اجباری و غیر قابل قبول در مکتب نیاکان است و بایس از قانون اساسی برداشته شود.

در قانون اساسی نوشته شده که هر کسی حق یادگیری زبان مادری خودش را می دارد و هم میهنان عرب زبان ما که در خوزستان می باشند نیز میتوانند زبان مادری خود را یاد بگیرند و اگر عربی منظور یادگیری قرآن می باشد این وظیفه مساجد است همانگونه که من در مسجد قرآن یاد گرفتیم. در ضمن این اجبار با خود قانون اساسی مغایرت می دارد زیرا یک ترک زبان و بلوچ زبان هم حق می دارد بگوید چرا زبان او و تدریس آن در سراسر کشور اجباری نیست؟؟!!

از خود می پرسم
آیا این برادر های عرب !!، زبان فارسی را در مدارس خود اجباری کردند تا از فرهنگ اسلامی ایران بهره ببرند ؟ مگر بعضی از آقایان در ایران ، ایران را جزئی از تمدن اسلامی نمی دانند ؟ آیا اعراب ما را جزئی از تمدن اسلامی می دانند ؟ اینکه میگویند زبان اسلام عربی است درست نیست زیرا زبان عرب قبل از اسلام هم زبان این قوم بود و حضرت محمد (ص) با وحی زبان دیگری سخن نگفت !! این یک بهانه برای عربگرایی در مدارس است. آیا آقایان و خلمها اعتقاد دارند بیش از یک میلیارد مسلمان (حالا انتخابی یا انتصابی) اگر زبان مادری آنها عربی نباشد بایس زبان عربی بلد باشند تا مسلمان به حساب آیند ؟؟

یادگیری هیچ زبان بیگانه نبایستی در ایران اجباری باشد ، چه عربی ، چه ترکی ، چه انگلیسی ، چه فرانسه چه اسپانیایی و ...

زمانی که اهمیت داشت عربی یاد گرفت زمانی بود که ترجمه قرآن به زبانهای مختلف اقوام مختلف بسیار سخت و مشکل بود و نه زمان کنونی که قرآن حتی به زبان چینی ترجمه شده است!!

چه کسانی این کار را کردند ؟ در سال 1400 چه جوابی به این یتیمان میتوانند بدهند ؟
آنهایی که از این دفاع می کنند بویی از غیرت برده اند ؟ آیا این افراد عربهایی می باشند که فارسی بلدند ؟ لابی های اعراب در ایران می باشند و سودی به آنها از پولهای نفت رسیده یا اینکه فرق اسلام گرایی و عرب گرایی را نمی دانند ؟
هنوز پس از 42 سال با ما دشمنی می کنند و ما میگوییم دست دوستی ما به سوی شما دراز است ؟ اینها همانهایی نبود که به آمریکاییها گفتند سر مار را قطع کنید یعنی ایران را نابود کنید بعد ما زبان آنها را در مدارس خود یادگیری اجباری می کنیم ؟؟؟
اینجا جمهوری اسلامی ایران است و نه جمهوری اسلامی عربی ، گویا بعضی ها نام ایران را فراموش کرده اند ؟! این مملکت باید با فرهنگ و آداب و رسوم خود در تمامی سطوح رشد کند (فرهنگ ایرانی) و فقط قانون شرعی اسلام فرهنگ قوانین و حدود جمهوری اسلامی را می سازد. جمهوری اسلامی ایران یعنی فرهنگ روزانه ایرانی با قوانین دادگاهی شرعی اسلامی و هر چیز دیگر عرب گرایی است و قابل قبول نیست .

متأسفانه نشانه هایی وجود می دارد که گویا ما از تاریخ عبرت نگرفته ایم.

چرا بعضی مذهبی‌ها فرزندان غیر مذهبی دارند؟ (اینها همانهایی می باشند که عربی هم یادگرفتند !!)

به گزارش مشرق،

بهرآستی چرا بعضی خانواده‌ها در مقوله تربیت فرزندان، علیرغم تلاش فراوانی که برای تربیت فرزندان خود دارند، ولی با این وجود در کار خود به موفقیت رضایت‌بخش و مورد انتظار دست پیدا نمی‌کنند؟! عدم موفقیت در این خصوص می‌تواند نشأت گرفته از عوامل درونی و بیرونی فراوانی باشد، ولی در این متن ما سعی داریم مشکلات پیش‌روی تربیت استبدادی را مورد بررسی و تأمل قرار دهیم و چرایی عدم موفقیت این چنین شیوه تربیتی و آموزشی را مورد بررسی قرار دهیم

بیشتر بخوانید :

منظور رهبر انقلاب از ۳ «مُلاي بزرگ» عالم اسلام چه کسانی است؟

بجای دکتر و مهندس، انسان تربیت کنیم !

مدیریت و تربیت دیکتاتوری و استبدادی در خانواده

یکی از قدیمی‌ترین شیوه‌های تربیتی و آموزشی در خانواده مدیریت دیکتاتوری و استبدادی است. شاید سال‌های نه چندان دور از آن به مدیریت پدرسالاری یاد می‌شد. در این خانواده‌ها رأی، نظر و خواسته‌های فرزندان به‌مرستی مورد توجه قرار نداشته و رأی آنان در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها مورد استقبال قرار نمی‌گیرد.

در این خانواده‌ها یکی با قدرتی بلامنازع تصمیم می‌گیرد، و بدون اینکه توضیح دهد، برای دیگران حق پرسشی قائل نمی‌شود. به طور اساسی در خانواده‌های مستبد، تربیت به شکل تحمیلی شکل می‌گیرد، به طوری که والدین بدون شناسایی الگوهای صحیح تربیتی با توجه به رأی خود، بدون تأمل و دقت در مقتضای حال فرزندان مسیری را در پیش می‌گیرند. (1)

ویژگی ها و مکانیسم تربیت تحمیلی و استبدادی

1 اجبار، و اعمال زور

ای عمر! [عمر بن حنظله] شیعیان ما را وادار [به کاری که خود می‌کنید] نسازید و با ایشان مدارا کنید زیرا همه مردم تحمل و ظرفیت‌های شما را ندارند

مشخصه بارز تربیت تحمیلی استفاده از ابزار ترس و اعمال زور و اجبار آن هم به صورت افراطی در پابندی به رفتار و آداب اخلاقی و دینی است. هرچند این شیوه متأسفانه در برخی خانواده‌ها هنوز جایگاه خاص خود را دارد، ولی متخصصان و روان‌شناسان اسلامی بر این باورند که این سبک تربیتی، راه و روش مناسبی برای درونی سازی امور اخلاقی در فرزندان به شمار نمی‌آید.

در رد این روش تربیتی این نکته قابل توجه است که خداوند نیز در مسیر هدایت بشر مسیر اجبار قهری را در پیش نگرفته است: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ»؛ (2) اگر خدا بخواهد، آنها را (به اجبار) بر هدایت جمع خواهد کرد. (ولی هدایت اجباری، چه سودی دارد؟) پس هرگز از جاهلان مباش! در یک روایت درس آموز درمنابع روایی از امام صادق (ع) به یکی از اصحاب خود نقل شده است: «ای عمر! [عمر بن حنظله] شیعیان ما را وادار [به کاری که خود می‌کنید] نسازید و با ایشان مدارا کنید؛ زیرا همه مردم تحمل و ظرفیت‌های شما را ندارند.» (3)

2 الزام و واجب کردن امور غیر واجب

یکی از روش‌هایی که برخی افراد در الگوی تربیتی خود از آن بهره می‌جویند، فریضه سازی است، به این معنا که پدر و مادر اموری که برای فرزندان واجب نیست را واجب قلمداد کرده و آنان را ملزم به رعایت آن در خانه و اجتماع می‌کنند، هرچند این الگو و روش اگر در چارچوب و روش صحیح اعمال شود می‌تواند نتایج تربیتی را به دنبال داشته باشد، ولی اگر در اجرای آن افراط صورت گیرد چه‌بسا نتایج جبران‌ناپذیر و بدی را به دنبال خواهد داشت و زمینه انزجار و دوری فرزندان از فریضه‌های دینی را فراهم کند؛ کما اینکه در روایت نیز نقل شده است: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَ إِقْبَالَاً وَ إِذْبَاراً فَأَتَوْهَا مِنْ قَبْلِ شَهْوَتِهَا وَ إِقْبَالِهَا فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أَكْرَهَ عَمِيَ»؛ (4) دل‌ها را هوایی است و روی آوردنی و پشت کردنی، پس دل‌ها را آنگاه به کار گیرید که خواهان است و روی در کار، چه دل اگر به ناخواه به کاری وادار شود، کور گردد.

چند پیشنهاد و راهکار قرآنی

برای پیشگیری از آثار مخرب تربیت آمیخته با اکراه و تحمیل لازم است به چند راه کار مناسب توجه داشت :

به همان میزان که اکراه، اجبار، تحکم و تحمیل می‌تواند بی‌ربطی و گریز فرزندان را به دنبال داشته باشد، تبیین موضوع و روشنگری درباره دلیل و فلسفه موضوع می‌تواند رغبت و علاقه آنها را به محتوا و پیام تربیت اخلاقی در پی داشته باشد

1 بهره‌گیری از یک رویکرد متعادل و ملاطفت‌آمیز: برخلاف برخورد خشک، جبارانه و تحکم‌آمیز، به نظر می‌رسد الگوی خیرخواهانه، ملاطفت‌آمیز همراه با نرمش، و متانت اثربخش‌تر باشد تا یک درخواست دستوری و اجباری، خدای متعال در یک الگوی مناسب و اثربخش به پیامبر مهربانی‌ها برای پیشبرد مقاصد تربیتی، می‌فرماید که از راهکار زبان خوش، مشارکت دادن و مشورت گرفتن، طلب عفو و بخشش ورود پیدا کن: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِظَ الْقَلْبُ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»؛ (5) و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن!

سیره علمای اخلاق و عرفان

در مصاحبه‌ای دختر علامه حسن‌زاده عاملی، این چنین بیان می‌دارند که علامه « به‌هیچ‌وجه اهل اجبار نبودند، نه در تحصیل علوم و نه حتی در مسائل سلوکی فقط از ما می‌خواستند که واجبات را ترک نکنیم، خانواده پدری علامه نیز همین منوال را داشتند.» (6)

2 تبیین، روشنگری و آگاهی بخشی: به همان میزان که اکراه، اجبار، تحکم و تحمیل می‌تواند بی‌رغبتی و گریز فرزندان را به دنبال داشته باشد، تبیین موضوع و روشنگری درباره دلیل و فلسفه موضوع می‌تواند رغبت و علاقه آنها را به محتوا و پیام تربیت اخلاقی در پی داشته باشد. تبیین مطلب موضوعی است که در آیات متعددی مورد استفاده باری تعالی قرار گرفته است: «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (7) این گونه، خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند، باشد که شما راه یابید»

خاطره ای از خانواده شهید بهشتی (ره) خانم ملوک السادات بهشتی (ره) نقل می‌کند: هنگامی که به آلمان رفتیم، ده سال بیشتر نداشتم و تازه به سن تکلیف رسیده بودم در آن جامعه بی‌بندوبار، تقید به حجاب و رعایت موازین اسلامی برای یک دختر نوجوان که مورد آزار هم سن و سال هایش بود بسیار دشوار به نظر می‌رسید، اما پدر با آگاهی دادن به من و مقایسه بین مسیحیت و اسلام و جایگاه دختران در اسلام باعث شدند که در آن موقعیت دشوار با اعتقاد به حفظ حجاب و رعایت دستورات شرعی شیوه صحیح را بیابم و بدان پایبند باشم. (8)

3 رعایت تدریج و عدم شتابزدگی: فرآیند تربیت موضوعی مستمر و تدریجی است، از این رو نمی‌توان انتظار داشت، بدون در نظر گرفتن موقعیت‌ها و الزامات مناسب تربیتی با شتابزدگی به نتیجه مطلوب رسید.

پی نوشت:

خانواده موفق، ارتباط والدین و فرزندان، علی حسین زاده، انتشارات موسسه امام خمینی (ره)، ص 130

انعام/35 [2]

الکافی، ج 8؛ ص 334، ح 522. «يَا عُمَرُ لَا تَحْمِلُوا عَلَى شِيعَتِنَا وَارْفُقُوا بِهِمْ فَإِنَّ النَّاسَ لَا يَحْتَمِلُونَ مَا تَحْمِلُونَ»

نهج البلاغه (للصبحي صالح) ؛ ص 503. [4]

آل عمران/159 [5]

هفته نامه خبری تحلیلی پنجره، شماره 83، مصاحبه با دختر علامه حسن زاده عاملی.

آل عمران/103 [7]

شهید بهشتی در قامت یک پدر، مجله شاهد یاران، یادمان شهدای هفت تیر، ص 73. [8]

منبع: تبیان



فرزند کدام یک از مسئولان نظام تا کنون متهم شده‌اند / از فرزند آیت الله حسینی تا فرزند آیت الله هاشمی

نامه برخورد قاطع و نامه نیوز به نقل از گروه وبگردی باشگاه خبرنگاران به گزارش محکم با فساد و کج رفتاری، همواره یکی از آرمان‌های حقیقی نظام جمهوری اسلامی ایران بوده است.

در سی و چند سالی که از انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد، مواردی اتفاق افتاده است که فرزندان مسئولان متعهد و خدمتگزار نظام، مورد اتهام واقع شده‌اند. برخورد جدی دستگاه قضایی با اتهامات این افراد نشان می‌دهد که نظام جمهوری اسلامی ایران در برخورد با فساد همواره قاطع و شفاف بوده است و هرگز اجرای عدالت در نظام جمهوری اسلامی، دستخوش مناسبات فامیلی قرار نگرفته است.

بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی، در برابر تخلفات و انحرافات خویشاوندان امام خمینی(ره) خود قاطع بودند و هیچ‌گاه به دلیل خویشاوندی از خطا و ناصوابی چشم‌پوشی نکردند. حجت الاسلام سید حمید روحانی در خاطره‌ای از امام (ره) نقل می‌کند که "در سال ۵۹ آقای سید حسین خمینی که نوه امام بود (فرزند آقا مصطفی) می‌رود در مشهد به نفع بنی صدر سخنرانی می‌کند. مردم به او حمله می‌آورند. می‌خواستند سید حسین خمینی را بزنند و ایشان که مسلح بوده، سلاح کمری داشته، دست به سلاح کمری‌اش می‌برد، بچه‌های کمیته جلوی او را می‌گیرند و از همانجا مسئولین کمیته تماس می‌گیرند با دفتر امام. پیغام به امام داده می‌شود که آقای سید حسین خمینی نوه شما در مشهد از بنی صدر دفاع کرده، مردم به او هجوم آوردند، دست به اسلحه برده، ما چه کار کنیم؟ امام به مرحوم آیت الله اشراقی می‌فرمایند که به مسئولین کمیته مشهد پیغام دهید که سید حسین خمینی تحت الحفظ به تهران اعزام شود و اگر دست به سلاحش برد او را با تیر بزنند." امام (ره) آنجا که نوه خود را در مقابل نظام اسلامی دیدند، دستور به دستگیری وی دادند و حتی با صراحت فرمودند که اگر مقاومت کرد، او را با تیر بزنید! این برخورد قاطع امام خمینی(ره) در مقابل معاندان نظام اسلامی، همواره سرمشق مسئولان و مقامات

کشور قرار گرفته است، تا جایی که در سال‌های اول انقلاب برخی از بزرگان نظام، خود فرزندان ناخلف خود را به دستگاه قضایی و اجرای عدالت سپردند و همچون آیت الله جنّتی از دستگیری فرزندان مخالف و مجرم‌شان، روزه شکر به جا آوردند.

تاریخ انقلاب اسلامی نشان از آن دارد که اجرای عدالت برای همه، همواره آرمان و ارزش راستین نظام جمهوری اسلامی ایران بوده است. در زیر می‌توانید نام برخی از فرزندان مسئولان نظام را که به اتهاماتی مورد پیگرد دستگاه قضایی قرار گرفته‌اند، ببینید. برخی از این افراد در دستگاه قضایی تبرئه شدند و برخی دیگر مجرم شناخته شدند و در راستای اجرای عدالت مورد مجازات قرار گرفته‌اند.

مجتبی طالقانی 1358
منبع روزنامه اطلاعات ارتباط با مارکسیست‌ها فرزند آیت الله طالقانی

رشید حسنی 1358
منبع کیهان همکاری با گروه‌های ضد انقلاب فرزند آیت الله حسنیف

محمد منتظری 1358
همکاری با جنبش‌های رهایی‌بخش جهانی/ آزاد شد فرزند آیت الله منتظری
منبع کیهان محمد منتظری در انفجار در دفتر حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسید.

وحید لاهوتی 1360
منبع رجانیوز همکاری با منافقین فرزند حسن لاهوتی اشکوری

پسران آیت الله گیلانی 1360
منبع روزنامه کیهان همکاری با منافقین

محمدحسین جنّتی 1360
منبع روزنامه کیهان همکاری با منافقین فرزند آیت الله جنّتی

فرزندان آیت الله گل‌زاده غفوری 1360
همکاری با گروه‌های ضد انقلاب
پایگاه اطلاع‌رسانی قربانیان ترور

فرزند آیت الله مشکینی 1360
منبع کیهان همکاری با گروه‌های ضد انقلاب

حسن یونسی 1388
وقایع بعد از انتخابات ریاست جمهوری فرزند علی یونسی/ وزیر اطلاعات خاتمی
منبع آفتاب

علیرضا بهشتی 1388
منبع تابناک وقایع بعد از انتخابات ریاست جمهوری 88 فرزند آیت الله بهشتی

حسن لاهوتی 1389
ارتکاب برخی جرائم امنیتی در فرودگاه امام خمینی فرزند فائزه هاشمی رفسنجانی
منبع سایت فردا

مهدی خزعلی 1389
تبلیغ علیه نظام، نشر اکاذیب و همچنین تشویش اذهان عمومی فرزند آیت الله خزعلی
روزنامه کیهان منبع

محمدطاهر (شجاع الدین) حائری شیرازی 1390
اتهامات اقتصادی دادگاه او را تبرئه کرد. فرزند آیت الله حائری شیرازی
افکارنیوز منبع

حسن معادیخواه 1391
وقایع بعد از فرزند حجت الاسلام عبدالمجید معادیخواه/ وزیر ارشاد دولت شهید رجایی
رجانیوز منبع انتخابات ریاست جمهوری 88

فائزه و مهدی هاشمی 1391
فعالیات های تبلیغی علیه نظام در وقایع پس از انتخابات 88 فرزندان هاشمی رفسنجانی
فارس منبع

فرزندان ناخلف

شاید برای جوانان نسل سومی باورش سخت باشد که مردانی در جمهوری اسلامی بوده و می باشند که در راه اعتلای انقلاب و آرمان هایش پای حکم اعدام «فرزندان ناخلف» خود را هم امضاء می کنند
در طول تاریخ همواره یکی از سنت های الهی آزمودن بندگان توسط اموال و فرزندان و خانواده آنها بوده است؛ به نحوی که در آیاتی از قرآن نیز با صراحت به این موضوع اشاره شده است.

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ (انفال/2)؛ و بدانید که اموال و اولاد شما وسیله
آزمایشند
إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ (تغابن / 15)؛ جز این نیست که اموال و اولاد شما وسیله
آزمایشند

در این راستا می توان بارز ترین نمونه های تاریخی در این خصوص را در زندگی برخی
انبیاء الهی نظیر نوح و لوط و... جستجو کرد. نکته ای که در طول زندگی این بزرگواران

به خوبی قابل مشاهده است جدا کردن حساب خود از اطرافیان ناصالح در خانواده می باشد که نهایتاً منجر به عاقبت به خیری آنها می شود
اما با نگاهی اجمالی به تاریخ انقلاب نیز وجود نمونه های متعدد از این دست به کرات به چشم می خورد

آیت الله محمدی گیلانی

یکی از بارز ترین نمونه ها در این خصوص نحوه برخورد آیت الله محمدی گیلانی در قبال دو فرزند ناخلف خود می باشد که در جریان بلوای منافقین در خرداد سال 60 ، به همراه عده زیادی از منافقین دستگیر شدند. در آن زمان، برخلاف امروز، که فرزندان خواص! حاشیه امنی جهت انجام اقدامات خود احساس می کنند، فرزندان ایشان گرفتار تیغ عدالت پدر شده و نهایتاً حضرت آیت الله خود شخصا آنها را محاکمه و حکم اعدام را صادر نمود.

شاید به پاس همین عدالت طلبی و بی توجهی به ملاحظات خانوادگی در راستای حفظ نظام بود که 28 سال بعد رئیس جمهور در دیدار با ایشان وی را مدال افتخاری بر سینه ملت ایران دانسته و افزود: «آیت الله محمدی گیلانی عدالت را از خودشان آغاز کردند.» آیت الله حسنی امام جمعه ارومیه رشید حسنی (پسر بزرگ آیت الله حسنی) پس از پیروزی انقلاب ناگهان به گروه سیاسی سازمان فدائیان خلق پیوست و از سران آنها شد، به طوری که مسئولیت شاخه آذربایجان غربی بر عهده او بود. در پی شناسایی محل حضور رشید در تهران آیت الله حسنی حکم دستگیری وی را صادر کرد. وی در بخشی از خاطرات خود می نویسد: "جایش را شناسایی کردیم. در کمیته انقلاب تهران با آیت الله مهدوی کنی تماس گرفتم و گفتم: یک موردی هست، چند نفر مسلح بفرستند. نگفتم پسر من است.... گفتم اگر مقاومت یا فرار کند، بزنید، نگذارید فرار کند و اگر هم تسلیم شد، دستگیر کنید و به کمیته تحویل بدهید. آنها رفتند و او را دستگیر کردند".

امام جمعه شهرستان ارومیه در ادامه می افزاید: "رشید را بعد برای بازجویی و محاکمه به تبریز انتقال دادند. او چون محل فعالیت هایش آذربایجان بود در این شهر محاکمه و به ... اعدام محکوم شد و بلافاصله حکم اجرا گردید"
در این رابطه وی بعدها نیز کمترین تردیدی از خود نشان نداده و می نویسد: "وقتی خبر اعدام رشید را شنیدم، چون به وظیفه خود عمل کرده بودم هیچ ناراحت نشدم. من در مورد انقلاب با هیچ شخصی ولو پسر من باشد، شوخی ندارم و با هیچ احدی در این مورد عقد اخوتی هم نبسته ام. هنوز هم اگر یکی از فرزندانم بر ضدانقلاب و رهبری خدای ناکرده فعالیت کند، همان کاری را خواهم کرد که با رشید کردم."

توضیح:

منابع موثق در مورد فرزندان آیت الله محمدی گیلانی
یکی از سه پسر آیت الله محمدی گیلانی در درگیری با مأموران کشته شد و دو پسر دیگر ایشان در حال فرار به سوی مرز ترکیه در اطراف ارومیه با واژگون شدن خودرویشان و

از ترس اینکه مبدا توسط مأموران دستگیر شوند با خوردن سیانور خودکشی کردند. بنابر این اصولاً پسران آیت‌الله محمدی گیلانی دستگیر و اعدام نشدند و این داستان سرائی‌ها از قبیل "خسن و خسین هر سه دختران مغاویه بودند" می‌باشد. / روزنامه جمهوری اسلامی 6 مهر 1391

توضیحی بر توضیح

توضیحات تازه درباره نحوه مرگ فرزندان آیت‌الله محمدی گیلانی

(Entekhab.ir): پایگاه خبری تحلیلی انتخاب

حجت الاسلام والمسلمین حسینعلی نیری معاون رئیس دیوان عالی کشور، که از همراهان آیت‌الله محمدی گیلانی بوده و هست، با ارسال نامه‌ای به روزنامه جمهوری اسلامی درباره تحریف حقایق و حوادث تاریخی توسط بعضی رسانه‌ها هشدار داد متن نامه چنین است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

سردبیر محترم روزنامه جمهوری اسلامی

سلام علیکم

احتراماً جهت روشن شدن اذهان عمومی و جلوگیری از بعضی تحریف حقایق و حوادث تاریخی که اخیراً رواج پیدا کرده است مطالب زیر را بعرض می‌رساند

1 اخیراً در روزنامه کیهان و هفته نامه پرتو سخن مطالب مجعولی در رابطه با محاکمه و یا صدور حکم اعدام فرزندان حضرت آیت‌الله محمدی گیلانی توسط معظم له و اقدام برای اجرای آن بدست خود ایشان درج گردیده که صرف نظر از ساختگی بودن آن، اهانت بزرگی به این عالم وارسته و معلم اخلاق که همواره مظهر عطوفت و مهربانی و هدایت و ارشاد متهمین در مسند قضا بوده‌اند می‌باشد

حضرت آیت‌الله محمدی گیلانی دارای سه فرزند ذکور بوده‌اند که ارشد آنها مرحوم محمدجعفر در سال 1358 بر اثر تصادف و عفونت بیمارستانی دارفانی را وداع گفتند دو فرزند دیگر ایشان که از هواداران سازمان منافقین بودند بعد از قضایای سال 1360 و اعلان جنگ مسلحانه توسط آن سازمان، منزل پدری را ترک و به زندگی در خانه‌های تیمی پناه بردند و سرانجام موقع فرار از کشور در استان آذربایجان غربی دچار حادثه شده و از ترس شناسائی و دستگیری با خوردن قرص سیانور به زندگی خود خاتمه دادند و کارشان به دستگیری و محاکمه نرسید

2 در طول تاریخ اسلام، علما و بزرگانی بوده‌اند که به عللی فرزندان و اقوام آنها دچار انحرافات فکری و عقیدتی شده و حتی عنوان مرتد به خود گرفته ولی پدران آنها جز ارشاد و نصیحت اقدام دیگری حتی بصورت تنبیه و تعزیر جزئی در مورد آنها نداشته‌اند و این روش و سیره همه علماء ربانی بوده است

3 در میان انبیاء عظام الهی و ائمه اطهار سلام‌الله علیهم نیز مواردی بوده که همسر و یا فرزند آنها مثل فرزند حضرت نوح و یا جعفر کذاب از مسیر حق منحرف و در صف

مخالفین قرار گرفتند ولی هیچگاه آن پیامبر و یا امام معصوم اقدام حادی در مورد آنها نداشتند که سرمشقی برای شیعیان و پیروان آنها باشد

4 آقایان و بزرگانی که با شخصیت آیت الله محمدی گیلانی آشنائی دارند به خوبی می دانند که این عالم بزرگ و عارف الهی همواره از قلبی رئوف و مهربان و سلم برخوردار بوده اند و در محاکم انقلاب اسلامی قبل از اجراء حکم در مقام ارشاد و هدایت و نجات انسانهایی بر می آمدند که قابلیت هدایت و برخورداری از رأفت و رحمت اسلامی داشتند و بسیاری افراد از وابستگان به گروهک های منحرف که با ارشاد ایشان توبه کرده و به دامن ملت باز گشته اند

اینجانب شخصاً موارد زیادی را شاهد بوده ام که در مورد مجرمینی که مستحق تخفیف مجازات یا عفو و بخشش بوده اند مستقیماً معظم له از محضر مقدس حضرت امام قدس سره الشریف برای آنها درخواست عفو می کرده اند چگونه تصور می شود انسانی فقیه و عارف و واجد سجایای اخلاقی در صدد کشتن فرزندان خود بر آید آنهم به صرف هواداری از سازمان منحرفی بدون آنکه دستش به خون بیگناهی آغشته شده باشد و یا در عملیات نظامی شرکت کرده باشد؟ و اصولاً مگر همه هواداران منافقین که دستگیر می شده اند به اعدام محکوم می شدند که بر فرض دستگیری این فرزندان، اینها نیز محکوم به اعدام شوند؟

5 کلام آخر اینکه چه لزومی دارد برای بعض اهداف سیاسی چهره مهربان و عطف بزرگان حوزه که همیشه موجب جذب جوانان به اسلام ناب محمدی (ص) و هدایت آنها بوده اند را خشن و زشت تر از شمر و نادر و مغول معرفی کنیم!

5/7/1391

حسینعلی نیری

با توجه به آیه «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ» و با توجه به اینکه امامان (ع) ما تا حضرت ابراهیم (ع) از اصلااب شامخه و ارحام مطهره بودند، چگونه پسر نوح علیه السلام عمل غیر صالح از کار درآمد و پسران یعقوب علیه السلام ناخلف شدند؟ آیا تربیت پیامبران ایراد داشت؟ خدا که کسی را گمراه نمی کند، زمینه انحراف در امثال اینان از کجا بود؟

همچنانکه اشاره کرده اید از نظر قرآن فرزند نوح به جهت اعمال ناپسندش نجات نیافت و غرق شد: «انه ليس من اهلك انه عمل غير صالح . «هود/46» و بی تردید یکی از عوامل مهم انحراف پسر نوح دوستان او بوده اند. دوستی گاهی آنقدر افراد را به هم نزدیک می نماید که دیگران قدرت تمیز و تفکیک میان آنها را از دست می دهند

تأثیر دوست بر دوست نیز ناگهانی و ملموس نیست تا به راحتی بتوان نیک و بد آن را

باز شناخت. تأثیر دوستی بسیار تدریجی، اندک اندک و پنهان است به همین دلیل کسانی که از طریق دوستی منحرف می‌شوند، گاهی هرگز متوجه انحراف خود نمی‌گردند به طور کلی سه دسته عوامل می‌باشند که در شکل‌گیری شخصیت انسان نقش قابل توجهی دارند یکی عوامل وراثتی و دیگری عوامل محیطی، و مهمتر از عوامل محیطی و وراثتی افعال اختیاری، اراده و به عبارتی دیگر خود انسان است که در شکل‌گیری شخصیت خود نقش اساسی دارد برای روشن شدن مطلب بطور اجمال تأثیر عواملی که به آنها اشاره شد مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف. نقش عوامل وراثتی:

از هنگامی که نطفه منعقد می‌شود یعنی اسپرماتوزئید با تخمک (اووم) ترکیب می‌شوند بسیاری از صفات ارثی از طریق ژنها از والدین و اجداد گذشته منتقل می‌شوند از جمله ی این ویژگیهایی که از همان ابتدا تعیین می‌شود جنسیت یعنی مرد یا زن بودن است به دنبال آن ویژگی‌های دیگری مانند رنگ پوست، قد، قیافه، رنگ موها از جمله اموری است که تحت تأثیر ژنها و عوامل وراثتی است البته عوامل محیطی نیز در میزان این تأثیرپذیری از والدین نقش دارد گاهی اوقات شرایط محیطی ممکن است زمینه ی تأثیرپذیری را بیشتر فراهم کند در نتیجه فرزندی خیلی شبیه به والدین باشد و گاهی اوقات نیز برعکس خواهد شد یعنی عوامل محیطی و شرایط زندگی زمینه ی این تأثیرپذیری را به حداقل می‌رساند و فرزندان شباهت کمتری به والدین دارند. طبیعی است که این تأثیراتی که فرزند از والدین پذیرفته در شکل‌گیری شخصیت او نقش دارد البته نه به صورت صد در صد یعنی این تأثیرات زمینه ی بوجود آمدن بعضی ویژگیها را در انسان بیشتر فراهم می‌کند و هرگز به معنای این نیست که سرنوشت انسان فقط و فقط به این تأثیرات وراثتی گره خورده باشد.

ب. تأثیر عوامل محیطی:

شکی نیست که عوامل محیطی مانند محیط جغرافیایی، آب و هوا، تغذیه و همچنین عواملی مانند خانه و مدرسه، کوچه، معلم، دوست، آداب و رسوم اجتماعی، عقاید حاکم بر خانواده و جامعه، مسائل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی سیاسی از جمله عوامل محیطی می‌باشند که در شکل‌گیری شخصیت انسان تأثیر دارند مثلاً دوست آنقدر تأثیر دارد که بسیاری از افراد گمراه در روز قیامت با ندامت و پشیمانی می‌گویند ای کاش با فلان کس دوست نشده بودم چه اینکه سرنوشت مرا با افکار و رفتاراش تحت تأثیر قرار داد و به همین ترتیب سایر مواردی که ذکر شد همه ی اینها در رفتار افکار و عقاید و شخصیت انسان مؤثر هستند.

ج. نقش خود انسان

گرچه عوامل محیطی و وراثتی و تعامل آنها با یکدیگر نقش بسیار چشمگیری می‌تواند بر رفتار و افکار و شخصیت انسان داشته باشد ولی اراده و اختیار انسان نقشی عظیم در رقم خوردن سرنوشت وی ایفا می‌کند از این روست که خداوند متعال در قرآن کریم می

فرماید: «... تخرج الحي من الميت و تخرج الميت من الحي؛ زنده را از مرده بیرون می آوری و مرده را از زنده خارج می کنی آل عمران، آیه 27
علامه طباطبایی در ذیل آیه ی فوق می فرماید: «منظور از بیرون کردن زنده از مرده و به عکس، به وجود آوردن مؤمن از صلب پدر کافر و بیرون آوردن کافر از صلب مؤمن است»

طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج 3، ص 136، انتشارات اسماعیلیان، قم، چاپ (چهارم)

به بیان فلسفی میتوان گفت در تربیت صحیح دو عامل باید فراهم باشد یکی تام بودن فاعلیت فاعل و دیگر تام بودن قابلیت قابل؛ یعنی استعداد و زمینه پذیرش در تربیت پذیر بسیار حایز اهمیت است.



مشکل تربیت ناپذیری در بسیاری موارد به عدم قابلیت متربی بر میگردد نه نقصان مربی

از این گذشته خداوند با ایجاد این نمونه ها به انسان می خواهد بفهماند که سخن اصلی را در اصلاح و تربیت انسان اراده و اختیار خود انسان می زند، ممکن است فردی فرزند پیغمبر و امام باشد و از حلال ترین غذاها استفاده کند و... با این حال با اراده خود و با تأثیر پذیری از محیط و دوستان ناباب منحرف گردد. برعکس آن را نیز در تاریخ داریم، موسی در خانه فرعون بزرگ شده و بر علیه او قیام می کند همسر فرعون در محیط کاخ فرعون به سر می برد. ایمان و شهادت در راه خدا را انتخاب می کند. محمد بن ابی بکر، فرزند خلیفه اول از شیعیان خالص علی(ع) می شود، و معاویه دوم پسر یزید، متمایل به اهل بیت شده، بر علیه روش پدر قیام می کند. تمام موارد فوق و غیر آنها، نشان از این دارد که حرف اصلی را در تربیت ها و انتخاب رفتار و اعمال و اراده خود انسان می زند، نه خانواده و محیط، هر چند آن دو نقش بسزایی دارند، به اصطلاح علمی خانواده و محیط شرط و زمینه ساز تربیت صحیح است نه «علت تامه» و سبب اصلی

حکایت فرزندان خطاکار از ابن زبیر تاخز علی و هاشمی

ورق ورق تاریخ تکرار شیرینی های به یاد ماندنی و تلخی های فراموش نشدنیست که سراسرش آموزه های ارزشمندیست که شاید کمی تأمل در آن رنگ صفحات بعدی تاریخ را عوض کند

پدران آسمانی و فرزندان ناخلف از جمله نکته هاییست که قابل بررسیست. چه بسیار پدرانی که در مسیر خدا بوده اند و حب به فرزند آنها را به وادی تاریکی کشاند و چه زیادند مردانی که برای خدا از فرزندان خود تبری جستند و خدا را به فرزند نفروختند یکی از نمونه های تاریخی که بارها در کلام رهبری به آن اشاره شده است جریان زبیر و فرزندش عبد الله است

با بررسی شخصیت تاریخی زبیر در میابیم که او از اصحاب خاص رسول خدا و در ابتدا از یاران امیر المومنین بود تا آنجا که زهرای مرضیه در هنگام وصیت به امیر المومنین فرمودند یا علی اگر برای تو امکان اجرای وصیت من نیست به زبیر وصیت کنم از دیگر جلوه های وفاداری زبیر زمانی بود که امیر المومنین دستور دادند هر کس حاضر است با من قیام کند تا اسلام را به مسیر اصلی آن برگردانیم فردا سر را بتراشد و به میدان شهر بیاید نوشته اند که زبیر آمد و چهار نفر دیگر

مجاهدت های زبیر برای اعتلای اسلام تا بدانجا پیش رفت که او را سیف الاسلام لقب دادند اما با این همه افتخارات پس از مدتی رو در روی علی (ع) و به همراه سواران شتر سرخ مو فتنه جمل را آفرید اگر کسی به دنبال سر این مخالفت و انحراف باشد کافیست سری به نهج البلاغه بزند که حضرت فرمودند : زبیر از ما اهل بیت بود تا آن زمان که فرزند شومش عبد الله به جوانی رسید آنگاه زبیر را از ما گرفت

البته این یک طرف قصه دنیااست

در ورقه های دیگر تاریخ داستان نوح پیامبر را نگاشته اند که چگونه از فرزندش که از راه حق جدا شده بود تبری جست و بر کشتی سوار شد و غرق شدن فرزندش را در امواج غضب الهی به نظاره نشست او حتی در مقابل خدا اراده دفاع از فرزندش را نکرد و تنها به نصیحت او پرداخت که آن نیز کار گر نیفتاد

اما امروز قرن 14 هجریست و نه از نوح و نه از زبیر و فرزندش خبری می باشد امروز فقط نقل تاریخ است و درس عبرت که گروهی خواندند و گرفتند و گروهی خواندند و خندیدند

برای آنکه بدانیم تاریخ تکرار شدنیست دو موضع گیری زیر از دو شخصیت برجسته خواندنیست

آیت الله خزلی که در کارنامه خود خدمات زیادی را به ثبت رسانده است در مقابل دستگیری فرزند خطا کار خود مهدی خزلی چنین میفرماید: فرزند من هم در حال حاضر در زندان به سر می برد. او باید به بد بودن کارش اعتراف کند و این اعتراف نباید فقط یک تاکتیک باشد بلکه باید واقعا به بد بودن کار خود اعتراف کند

ایشان دلیل این موضع گیری خود را چنین بیان میفرماید و میزان را بیان میکند: میزان ما دین است. انسان در خیلی جهات با حیوانات مشترک است ولی در جهت دین باید خداوند را بشناسید زیرا او رحمان و رحیم است. ما در دستگاه رهبری فتنه‌گرانی داشته‌ایم. حتی در زمان امامان هم فتنه‌گرانی بوده‌اند. باید فتنه‌گران را شناسایی کنیم و از دستگاه حکومت کنار بگذاریم. روحانی‌ای که بخواهد بر ضد میزان کار کند، روحانی نیست. ما بهترین رهبری را داریم و باید از این نعمت به بهترین نحو استفاده کنیم.

اما کمی آن طرف تر دو فرزند خطا کار دیگر از پدری که از او انتظار می‌رود میزان برایش دین باشد به نام مهدی و فائزه هاشمی وجود دارد که وقتی که همگان و بخصوص دستگاه‌های مربوطه با اسناد قاطع آنها را آتش بیار معرکه بعد از انتخابات معرفی میکنند پدر باز به دفاع برمیخیزد و یکی را خریدار ساندویچ در عاشورا فتنه و دیگری را پاک معرفی میکند و به بهانه تحصیل به خارج می‌فرستد و بعد می‌گوید: مهدی دایم می‌خواهد بیاید ولی من به او می‌گویم نیاید و کارهایش را انجام بدهد، جالب اینکه هیچ دادگاهی تا امروز به وی احضاریه نداده و مهدی نیز هر وقت که لازم باشد می‌آید. الان هم رفته است دکترا ثبت نام کرده است و قرار است رساله‌اش را در یکی از دانشگاه‌های خارج از کشور بگذراند!!

بعد هم او را در آغوش محبت می‌کشد و در گوشش دعای سفر می‌خواند و هر جا و هر زمانی که حمایت از او می‌پردازد. او نه تنها از مهدی اعلام برائت نمی‌کند بلکه تمام مجاهدت‌هایش را به پای فرزندی می‌گذارد که قرار بود باقیات الصالحاتش باشد

توضیح: ماجرای فرزند سردار محسن رضایی "احمد" که به امریکافرار کرده و بعد به دبی آورده شد و در هتلی در دبی بامرگ مشکوک فوت کرد را در خبر "مهر 92" 13 مهر 92 مطالعه فرمایید

دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام درباره پسر ارشدش «احمد» که سال ۱۳۹۰ در امارات درگذشت، دل‌نوشته‌ای منتشر کرد

متن دلنوشته محسن رضایی در صفحه اینستاگرامش به این شرح است: «جبهه فقط رزمندگان نبودند که فداکاری می‌کردند و می‌جنگیدند. خانواده رزمندگان هم جهاد کمتری از همسران خود نداشتند. چون ما بعضاً شش ماه یکبار هم فرصت سرکشی به خانه را پیدا نمی‌کردیم. همسران رزمندگان هشت سال به صورت یک‌تنه بار تربیت فرزندان بدون حضور شوهرانشان را به دوش می‌کشیدند. این بخشی از جنگ است که به آن توجه نمی‌شود. آیا یک بچه هفت هشت ساله انتظار ندارد با پدرش به پارک و یا بازار برود؟ خانواده من یکی از ده‌ها هزار خانواده‌ای بودند که این مشکلات را تحمل کردند. این مشکلات روی احمد هم اثر داشت و یک بار به مادرش گفته بود کاش یا پدرم شهید می‌شد که می‌گفتم پدرمان شهید شده و یا می‌آمد و یک بار با هم به پارک و بازار می‌رفتیم احمد به خاطر روحیات خاصی که داشت و شجاعتی که در وجودش بود، سر پرشوری داشت و دچار اشتباهی در زندگی‌اش شد ولی چیزی نگذشت که متوجه شد و با مشورت من نقشی را بر عهده گرفت و به تلافی اشتباهش ضربه‌ای هم به منافقین در امریکا زد که در موقع لازم جزئیات آن را خواهیم گفت

زوایای قتل احمد مشخص نشده است. پلیس امارات در این زمینه با ما همکاری نکرد. حتی موبایل و کامپیوتر وی را هم به ما ندادند تا ببینیم آخرین تماس‌های وی با چه کسانی بوده است. احمد ما بالاخره به اصل خود برگشت و احتمالاً به همین دلیل هم به قتل رسید یک سال با ما به خانه خدا مشرف شد و ساعت‌ها در کعبه نماز می‌خواند که همراهان او خسته شده و به هتل برگشته بودند. به او می‌گفتند شما زانو درد نمی‌گیرید؟ احمد بسیار قرآن می‌خواند و ذکر می‌گفت. در کنار جنازه‌اش پارچه سفیدی پیدا کردند که «هزار اسم الله را نوشته بود. برایش دعا کنید احمد رضایی فرزند محسن رضایی در ۲۲ آبان ۱۳۹۰ در هتل گلوریای دویی در طبقه ۱۸ اتاق ۲۳ درگذشت. مرگ او مشکوک خوانده شده است. /ایسنا 23 آبان 94

هنگامیکه آیت الله شیخ فضل الله نوری را داشتند اعدام می‌کردند، عده پای اعدامش پایکوبی "میکردند یکی از آنها نوه همین شهید بود"!!

می‌گویند چند روز قبل از اعدام یکی از انحراف نوه اش بهش خبر می‌دهد "در زندان" شیخ فضل الله می‌گوید: می‌دانستم رنگ سعادت را نمی‌بیند، چون هنگامی که متولد شده بود، مادرش "دختر شیخ فضل الله" پستانش شیر نداشت و ناچار شدند او را به دایه بسپارند، دایه اش یک زن منحرف بود.

فرزندان ناخلف علماء و شخصیت‌های مذهبی

آیا دستگیری فرزند حضرت آیت الله محمدی گیلانی که از قضا با دخالت خود ایشان صورت پذیرفت و اعدام وی را در پی داشت، اقدامی علیه شخصیت آن بزرگوار بود؟ و یا دستگیری فرزند مرحوم آیت الله مشکینی یا دستگیری منجر به اعدام فرزند حجت الاسلام والمسلمین حسینی (نماینده رهبری در استان و امام جمعه ارومیه) - از پیشگامان شجاع و برجسته انقلاب اسلامی - دستگیری و زندانی شدن فرزند حضرت آیت الله خزعلی (دکتر مهدی) اعلام برائت پدر از این فرزند ناخلف و ... که در تمامی این نمونه‌ها استقبال آن بزرگواران عزیز را نیز در پی داشت، با هدف تضعیف و تخریب آنان صورت پذیرفته بود؟! و آیا این اقدامات به جایگاه رفیع و بلندمرتبه آنان، کمترین آسیب و خدشه‌ای وارد کرد؟! این عزیزان بزرگوار کماکان در شمار اسوه‌های بلندمرتبه و مردان خداجوی انقلاب به شمار می‌آیند و برای ملت و انقلاب و نظام افتخار آفرین بوده و هستند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی بعد از محکومیت خانم فائزه هاشمی و در حالی که آقای مهدی هاشمی يك متهم فراری بود، از سوی رهبر معظم انقلاب به ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام که جایگاهی رفیع و بلندمرتبه در جمهوری اسلامی ایران است، منصوب شدند و هم اکنون بسیاری از شخصیت‌ها و مسئولان نظام در جلسات سرنوشت ساز مجمع که به ریاست ایشان تشکیل می‌شود حضور پیدا می‌کنند. ضمن این که آیت الله رفسنجانی در بسیاری از نشست‌های تصمیم ساز و سیاست پرداز نظام به عنوان یکی از مسئولان بلندمرتبه حضور فعال دارد. بنابراین، صرف نظر از برخی مواضع قابل انتقاد و سوال برانگیز ایشان، آنچه از سوی نظام درباره آیت الله رفسنجانی حتی بعد از محکومیت یکی از فرزندان و فرار یکی دیگر صورت پذیرفته، تلاش برای حفظ حرمت و جایگاه وی بوده

است. بر اساس يك خبر موثق، بازگشت مهدي هاشمي به درخواست شخص آيت الله هاشمي رفسنجاني و با اطلاع ايشان از بازداشت و محاکمه وي صورت گرفته است. ديروز آيت الله هاشمي رفسنجاني در دیدار با برخي از اعضاي حزب مؤتلفه اسلامي تاکيد کرد؛ حساب فرزندان و عملکرد آنها از حساب شخص وي جداست و گفت در زمینه رسيدگي قضايي نيز، فرزندان خود را متمايز از ساير شهروندان نمي داند. منبع: روزنامه کیهان 4 مهر 91

آیت الله‌هایی که به خاطر انقلاب فرزندان‌شان را دادگاهی کردند

تاریخ انقلاب روایت‌هایی از دادگاه‌هایی که فرزند گرفتار تیغ عدالت پدر شده است را به دست می‌دهد. از ماجرای حکمی که آیت الله محمدی گیلانی برای فرزندان‌شان به دست می‌دهد تا لو دادن محل اختفای رشید حسنی توسط امام جمعه ارومیه و نهایتاً اعدام او. به گزارش مشرق به نقل از مهر، هنوز هم می‌توان رگه‌هایی از برخوردهای اوایل انقلاب پدران با فرزندان ناخلف را یافت. بیانیه‌ای که آیت الله خزعلی سه سال پیش در اعلام برائت از رفتار و کردار فرزندش مهدی منتشر کرد، ریشه در همان اعتقادی داشت که زمانی، از دل آن اعتقاد برخوردهای آیت الله جنتی، آیت الله حسنی، آیت الله محمدی گیلانی با فرزندان گمراه شده‌شان جوشیده بود.

زیرکی امام در ماجرای طالقانی

مجتبی طالقانی، دو سال پس از آنکه با پدر هیچ تماسی نداشت، در نامه‌ای مشهور به پدرش آیت الله سید محمود طالقانی دلایل خروجش از دایره اسلام و تغییر در خط فکر سیاسی و مذهبی‌اش را شرح داد. او در این نامه با بیان اینکه «مذهب به هیچ وجه و واقعاً به هیچ وجه نمی‌توانست کوچک‌ترین مسأله سیاسی استراتژیک و ایدئولوژیک مرا حل کند» نوشته بود: «من قبلاً فکر می‌کردم که روشنفکران مبارز می‌توانند این رژیم را از میان بردارند، ولی اکنون باور کردم که باید به طبقه کارگر روی آوریم ... برای سازماندهی طبقه کارگر باید اسلام را کنار بگذاریم...» در آن مقطع اعضای کادر رهبری سازمان مجاهدین خلق برای آن که جریان مذهبی و انقلابی را در قبال خود دچار انفعال کنند، متن نامه مجتبی طالقانی خطاب به پدرش را منتشر و القا کردند جاذبه مارکسیسم تا حدی است که فرزند یک روحانی مشهور انقلابی را نیز به خود جلب کرده و این فرزند راه خود را از پدر جدا کرده است.

23 فروردین سال 1358 اما، مجتبی طالقانی به خاطر ارتباطش با مارکسیست دستگیر می‌شود. محمدرضا فرزند دیگر آیت الله طالقانی که برای پیگیری ماجرا به مرکز سپاه پاسداران رفته بود اتومبیل برادرش را در محوطه همان مرکز می‌بیند، آیت الله بعد از شنیدن شرح ماجرای که بر فرزندانش رفته و دانستن اینکه بازداشت کنندگان به علت ارتباط مجتبی با شاخه مارکسیست سازمان مجاهدین خلق سفری قهرگونه به خارج از تهران در پیش می‌گیرد. کادر رهبری سازمان مجاهدین که تا پیش از آن، نامه فرزند به پدر را با سر و صدا منتشر کردند، حالا با دستگیری مجتبی طالقانی، سعی کردند این اقدام

را در راستای توهین به آیت الله جلوه دهند. سازمان مجاهدین خلق بار دیگر تلاش کرد از این آب گل آلوده ماهی خود را بگیرد و با بزرگ کردن ماجرای سفر آیت الله طالقانی به بیرون از تهران، طی اعلامیه ای اعلام کرد نیروهای نظامی خود را در اختیار آیت الله طالقانی می گذارد! آیت الله طالقانی به این پیام اعتنایی نکرد. آیت الله محمدرضا مهدوی کنی، سرپرست وقت کمیته های انقلاب در آن زمان در گفت و گویی با روزنامه کیهان (25 فروردین 1358) اشاره کرد که «انتقال مکان آیت الله طالقانی ربطی به دستگیری فرزندان ایشان ندارد و ایشان مدتهاست به خاطر ازدحام بیش از حد مراجعین از منزل اصلی خود نقل مکان کرده اند».

زیرکی حضرت امام غائله را ختم به خیر کرد. امام خمینی در مصاحبه ای به دستگیری پسر آیت الله طالقانی اشاره کردند و گفتند: "اگر احمد من را هم دستگیر می کردند من حرفی نمی زدم". این باعث شد که آیت الله طالقانی به تهران برگردند و سپس در قم با حضرت امام ملاقات کنند.



صدور حکم اعدام برای دو فرزند روایت بر خورد آیت الله محمدی گیلانی با دو فرزند خود نیز از عجایب انقلاب است. آنجا که پای انحراف از مبانی اسلام باشد، فرزند گرفتار تیغ عدالت پدر می شود. آیت الله محمد محمدی گیلانی که از انقلاب به دستور امام ریاست دادگاههای انقلاب را بر عهده گرفته بود در خرداد سال 1360 فرزندان خود را در جمع تعدادی زیادی از منافقین می یابد که در بلواها و آشوب های آن مقطع دستگیر شده بودند. آیت الله شخصا محاکمه فرزندان را انجام می دهند. محمدرضا سرشار، پژو و هشگر و

نویسنده، در سایت شخصی خود درباره ایت الله گیلانی می نویسد: «چنین مشهور بود که دو تن از پسرانش را به سبب فعالیت‌های ضد انقلابی، شخصا به اعدام محکوم کرد. و هنگامی که استکلاف ماموران تحت امر خود را از اجرای این حکم، لابد از نظر خودشان مهیب - دید ، برخاست تا به دست خود این حکم را اجرا کند. و تنها در این هنگام بود که آن ماموران - برای آنکه پسروانی به دست پدر خود اعدام نشوند - به ناچار تن به اجرای این احکام دادند»

روزشکر آیت الله جنتی محمد حسین جنتی فرزند آیت الله جنتی نیز از نمونه هایی بود که در اوایل انقلاب در جریان یک درگیری کشته شد. روایت است که می گوید آیت الله جنتی نذر کرده بوده که اگر پسرش حسین جنتی که فراری است و روند انقلاب را قبول ندارد دستگیر یا اعدام شود 40 روز روزه شکر بگیرد. او قبل از انقلاب به دلیل ارتباطش با سازمان مجاهدین خلق دستگیر و محکوم به حبس ابد شد. در آبان سال 57 از زندان آزاد شد و پس از اعلام جنگ مسلحانه مجاهدین خلق علیه جمهوری اسلامی به حمایت از سازمان مجاهدین خلق برخاست و فعالیت خود را شدت بخشید. مدتی به همراه همسرش به زندگی مخفی روی آورد. در پاییز 1360 خانه او به محاصره در آمد، پس از درگیری، حسین خود را از پنجره ساختمان به پائین پرت کرد تا فرار کند، اما کشته شد. همسر وی که برای خرید بیرون رفته بود، هنگام بازگشت به وضعیت محل مشکوک شده و از آنجا می‌گریزد.

بیانه ای در برائت از فرزند روایت برخورد غضبی پدران با فرزندان تنها به اوایل انقلاب بر نمی گردد. سی سال پس از انقلاب هم می توان چنین برخوردهایی را در بین مسئولان نظام یافت. به این جمله دقت کنید: «از نزدیکان و خویشاوندان مان دوری و برائت می‌جوئیم اما از آرمان‌های خود و انقلاب دست بر نمی‌داریم». این جمله ای است که آیت الله ابوالقاسم خزعلی رئیس بنیاد بین المللی غدیر در سال 88 درباره اظهارات و عملکرد فرزندش مهدی به زبان آورده است.

مهدی خزعلی فرزند آیت الله خزعلی تاکنون به دلایل مختلف بازداشت شده است. او به ویژه پس از انتخابات به دلیل رفتار و رویکردی که نسبت به نظام داشت مورد غضب پدر واقع شد. آیت الله خزعلی سال 88 در بیانیه ای با استناد به آیاتی از قرآن مجید اشاره کرد که خداوند سبحان به ما تنبه می‌دهد اگر اولادتان با خدا و رسول کنار نیامدند از آنها احتراز کنید و آنها را دوست نداشته باشید. او در بیانیه اش نوشت: «مدت مدیدی است پسر م مهدی خزعلی از راه مستقیم منحرف شده درست در خط مقابل قرار گرفته هر چه نصیحت می‌کنم و برای هدایتش متوسل به اولیای خدا می‌شوم اثر نمی‌کند. با بعضی از علمای بزرگ صحبت کردم، فرمود دست نگه دار شاید به راه بیاید. دیگر کاسه صبرم لبریز شده، دیگر با او صحبت نمی‌کنم و حرف‌های نامناسب او را بر نمی‌تابم. ملت انقلابی عزیز همیشه در صحنه ما بدانند او از ما جدا می باشد هر چه از من نقل کند، نپذیرند. با من ارتباطی ندارد ولی الان هم دعا می‌کنم خداوند به او توفیق دهد که از راه انحرافی که پیش گرفته است برگردد و گرنه خداوند مقتدر، اسلام و انقلاب و امام و رهبر و رئیس جمهور و مسلمین عزیز را از شر او مصون و محفوظ بفرماید».

امتحانی دیگر

مهدی هاشمی، فرزند آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی جدیدترین نمونه برخورد های یکی از مسئولان نظام با تخلفات فرزندش می باشد یا باشد. او که پس از حوادث انتخابات سال 1388 از ایران خارج شده است. پس از انتخابات حجم قابل توجهی از اعترافات چهره های شاخص دستگیر شده، معطوف به نقش مهدی هاشمی در جریان سازی و هدایت حوادث پس از انتخابات بود. او دو ماه پس از انتخابات به عنوان رئیس دفتر هیأت امنای دانشگاه آزاد اسلامی جهت بازدید و رسیدگی دفاتر و شعبات دانشگاه آزاد اسلامی به خارج از ایران رفت و آیت الله هاشمی رفسنجانی پدر او نیز در سخنانی صریح از ماموریت کاری و تحصیلی مهدی هاشمی دفاع کرد. این سخنان مورد انتقاد برخی از مسئولان نظام قرار گرفت و نهایتاً پس از انتقال ریاست دانشگاه آزاد از عبدالله جاسبی به یکی از برادران دانشجو مشخص شد واحد آکسفورد دانشگاه آزاد که فرزند چهارم آیت الله هاشمی رفسنجانی برای ماموریت به آنجا رفته است اصلاً وجود خارجی ندارد. با انتشار این خبر و جابجایی ریاست دانشگاه آزاد، ماموریت مهدی در لندن پایان یافته فرض شده و راهی جز بازگشت به ایران نمی بیند. همزمان با روز هایی که خبر بازگشت او منتشر می شود حکم فائزه هاشمی رفسنجانی خواهر او نیز که در اغتشاشات حوادث انتخابات نقش داشت در مرحله اجرا قرار می گیرد. برخی اتهامات اقتصادی و ارتشا در مناقصات نفتی نیز به مهدی وارد است. غلامحسین محسنی اژه ای سخنگوی قوه قضائیه چندی پیش در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه آیا مهدی هاشمی به محض ورود به کشور دستگیر و محاکمه می شود، گفته بود: قبلاً هم گفته ایم که اگر بیاید قطعاً به پرونده وی رسیدگی خواهیم کرد

ممتاز نیوز: آیت الله جنتی از بزرگان و صاحب منصبان نظام در طول سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است؛ ظرافت و دقت کار ایشان به گونه ای بوده که همواره مورد تایید امام خمینی و رهبر انقلاب بوده است؛ ایشان نیز هیچگاه از این اعتماد نظام اسلامی به خود، کمترین سوء استفاده را نکرده و حتی از آزمایش و ابتلائات نیز سربلند خارج آمده است؛ ایشان از یکی از سختترین آزمایشات الهی، که همانا ابتلاء و آزمایش به وسیله فرزندان است نیز پیروز خارج شد و مانند بعضی دیگر از مسئولین، کوچکترین استفاده ای از جایگاه خویش برای رهایی فرزند مجرم و خطاکار خود از پنجه عدالت نکرد

محمدحسین جنتی فرزند آیت الله جنتی است که از سالهای پیش از انقلاب به عضویت سازمان مجاهدین خلق در آمد. وی به همراه این سازمان به مبارزه علیه رژیم شاه پرداخت؛ او پس از پیروزی انقلاب اسلامی و حتی پس از مواضع خصمانه این سازمان منافق علیه نظام اسلامی، از آنان جدا نشد و به مبارزه مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی پرداخت؛ از آنجا که پس از اعلان جنگ مسلحانه سازمان منافقین علیه جمهوری اسلامی، برخورد با آنان در دستور کار قرار گرفته بود، برخورد با اشخاصی مانند محمدحسین جنتی نیز از همین موارد بود؛ اما، آیت الله جنتی هیچ دخالتی در این امر نکرد تا نظام به وظیفه خود عمل کند؛ در نتیجه فرزند وی در درگیری با پاسداران انقلاب اسلامی کشته شد و حضرت آیت الله از بابت این برخورد نظام انقلابی، خم به ابرو نیاورد

حتی گفته می‌شود که فرزند ایشان، نه در درگیری، که با حکم دادگاه به اعدام محکوم شده و ایشان نیز سکوت کرده اند؛ و همچنین از بعضی اشخاص روایت شده که «آیت الله جنتی نذر کرده بوده که اگر پسرش حسین جنتی که فراری است و روند انقلاب را قبول ندارد دستگیر یا اعدام شود ۴۰ روز روزه شکر بگیرد»؛ به هر تقدیر تفاوت در نحوه کشته شدن حسین جنتی، به اصل ماجرا ضربه نمی‌زند، که آن همانا سربلندی آیت الله جنتی از این آزمایش الهی است.

آیت الله محمدی گیلانی کیست؟

آیت الله محمد محمدی گیلانی از شاگردان امام خمینی (ره) و علامه طباطبائی، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مدرس فقه و اصول در سطح عالی و استاد دانشگاه های تهران و امام صادق (ع) بوده است. وی که صاحب آثار متعددی در حوزه دین می باشد، پس از پیروزی انقلاب اسلامی با حکم امام خمینی و رهبر معظم انقلاب عهده دار مسئولیت های مختلفی شد که اهم آنها عبارت است از: حاکم شرع و ریاست دانشگاه های انقلاب اسلامی با حکم امام خمینی، عضو فقها و دبیر شورای نگهبان، نماینده حضرت امام خمینی (ره) در دانشگاه ها و رییس شورای مرکزی نمایندگان حضرت امام در دانشگاه ها، رئیس هیأت عفو، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، عضو شورای بازنگری قانون اساسی، نماینده مردم تهران در چهار دوره مجلس خبرگان، رئیس دیوان عالی کشور و مشاور عالی رییس قوه قضاییه

پایان مقاله.....

آیت الهی که فرزندان خود را دادگاهی میکند یا مانند آیت الله خمینی حتی میگوید به نوه خود تیر شلیک کنند این عشق به میهن است یا به اسلام؟ مسلماً عشق به ایران است حتی اگر خودشان متوجه نشوند زیرا میداند خانواده آنها به کشور و امنیت میهن عزیزش خیانت میکنند و موجب کشتار ایرانیها میشوند وگرنه اسلام که با خیانت چند نفر نابود نمیشود ولی یک کشور میتواند با خیانت گروهی تجزیه شود و از بین برود. من دست این آیت الله ها را میبوسم که میهن پرست واقعی می باشند و نه از خیلی از آن هایی می باشند که در آمریکا فقط ادعای دروغین میهن پرستی می کنند.

عده ای از یاران وفادار من می گویند چرا از میهن پرستی می نویسی خیلی ها در ایران از لغت " پرست " خوششان نمی آید جواب من به یاران وفادار من این بود که :

لغت میهن پرست با میهن دوست یکی نیست . میهن دوست کسی است که میهن خود را دوست دارد ولی این میهن دوستی مرزهایی میدارد که مهم ترین مرز آنها از خود گذشتگی و جان سپردن در راه این کشورست که آنها انجام نمیدهند زیرا اعتقاد بر این دارند که فقط یک زندگی دارند و این یک زندگی را فدای هیچ ایدئولوژی نمی کنند .

میهن پرستی این مرز را نمیدارد و در جنگ ایران و عراق دیدیم که حتی مسیحی و زرتشتی و یهودی هم در راه ایران جان باختند پس اگر من در کتابهایم از میهن پرستی

سخن میگویم دانسته این کار را می‌کنم. خدا دوست میتواند یک یهودی و مسیحی هم باشد ولی نیابیس حتماً مسلمان باشد ولی خدا پرست جان خود را هم در راه خدا میگذارد. میهنپرست نیز جدا از دین و ایمان برای کشورش حاضر به مرگ است. آنچه که به من مربوط می‌شود یک ایرانی می‌باشم و افتخار هم می‌کنم و اسلام دین من ، دین انتخابی من است و شما مسلمان انتخابی می‌باشید یا انتصابی؟ پاسخ این سؤال را خود نیز می‌توانید بدهید.

اسلام یک دین است که از سوی خدا و پیامبر بزرگ اسلام به مردم هدیه شد. این را نوشته بودم و دوباره تکرار می‌کنم چون بسیار بسیار مهم است : اسلام یک روش زندگی است. اسلام یک فلسفه زندگی است که مردم خود آزادانه از میان دیگر ادیان و فلسفه های زندگی انتخاب می‌کنند (سوره الکافرون را میدانید؟) و آن را زمانی انتخاب می‌کنند که به بلوغ رسیده باشند و بفهمند ؛ بی دلیل نیست که اسلام هر فردی که به بلوغ نرسیده و بمیرد بی گناه و بهشتی می‌داند. تا هر فرد به سن بلوغ برسد هویت و کاراکتر شخصی و ملی او شکل گرفته است و پس از آن برای خود یک فلسفه زندگی انتخاب می‌کند، خواه این یک فلسفه دینی یا غیر مذهبی باشد. گفتن اینکه همه مردم ایران مسلمان یا همه مردم هند هندو یا همه اروپایی ها مسیحی می‌باشند اشتباه است . دین نمی‌تواند اجباری باشد چون اگر بود خدا فقط یک پیامبر برای همه مردم جهان و همه زمانها می‌فرستاد. دین اجباری و بدون مطالعه فلسفه های دیگرارزشی برای خدا نمی‌دارد. خود را مسلمان نامیدن و مسلمان رفتار نکردن نه برای جامعه و نه برای خدا ارزشی می‌دارد آیا کسانی که که با تغییر تاریخ ایران و تصحیح آن به تاریخ ایرانی مخالفت می‌کنند آن اندازه از هویت ایرانی میترسند ؟ آیا اصلاً ایرانی می‌باشند؟ آیا این اندازه ایمان آنها به اسلام سست است که از تغییر یک تاریخ اشتباه به درست میترسند ؟؟

اگر این خانمها و آقایان میتوانند درست فکر کنند بایس از خود می‌پرسیدند چرا پس از 42 سال انقلاب اسلامی هنوز غربگرایی در ایران رواج میدارد ؟ چه چیزی غرب به جوانان ما میدهد که جمهوری اسلامی به این جوانان نمیدهد ؟؟ جواب < یک زندگی غیر مذهبی !!

برچم ایران
ما به ملی گرایی سمبلی احتیاج داریم و در نظام لازم و واجب است . این سمبلهای ملی که فراتر از مذهب و سیاست جناحی و حزبی هستند برای یکدستی و پیوند ملی بسیار بسیار مهم هستند . ما بایس امپراطوری فرهنگی ایران را از تاجیکستان تا لبنان و از یمن تا آذربایجان شمالی جدا شده از ایران گسترش دهیم و این به مدل ایرانی احتیاج دارد و نه مدل اسلامی زیرا که اسلامی بیشتر کشورها در منطقه هستند یا حداقل نام خود را اسلامی میگذارند ولی این نه به آن معناست تا بخواهیم مرزها را تغییر دهیم و کشورگشایی کنیم و مانند تمدن عربی و ترکی خون یمنی و ارمنی بریزیم بلکه کشورگشایی ما گشاینده دلهاست و بایس درختی باشیم که آب و خوراک از این زمین

الهی می گیرد و این کشورها جوانه های پر گل و میوه های این درخت میشوند آری ایران یک درخت در میان درختهای تمدنهاست نه یک شاخه.

تمدن ایرانی از هند تا مدیترانه.

پرچم کنونی ما شاید برای دوره اول انقلابی پرچم خوبی بود زیرا میخواستند سریع پرچمی داشته باشند که سلطنتی نباشد و پرچمی انقلابی یک کشور ضعیف سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی

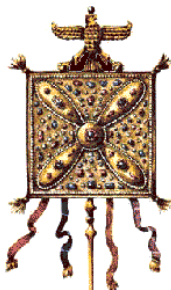
حال پس از چهل و دو سال که ایران یکی از قدرتهای بزرگ منطقه است و در بسیاری از سطوح علمی در میان بیست کشور بزرگ جهان است قرار دارد پرچم ایران نیز این شکوه و بزرگی را متبلور شود. پرچمی شایسته و برازنده ایران نوین. بگذارید پرچم جدید و زیبای ایرانی با دو سرباز مادی و پارسی هر روزمانند خاری به چشمان دشمنان ایران فرورود.

با بودن نشان پرچم جدید ایران بر روی گذرنامه ایرانی پاسپورت کنونی زیباتر هم می شود

پرچم کاویانی

برپا کردن پرچم کاویانی به عنوان پرچم مشترک نیروهای مسلح ایران بایس قبول شود.

این یک سیلی به همان اعرابی است که به حسادت و نفرت به ایران می نگرند و پاره پاره کردن این پرچم و دزدیدن گوه‌های آن را افتخار خود میدانستند ؛ همان رژیمهایی که به صدام کمک کردند تا او بگوید قادسیه دوم را برای ایران بوجود می آورد یعنی نابود کردن نیروهای نظامی ایران. اینجا دیگر جنگ میان اسلام شیعه و سنی نیست که این متعصبان کور اسلام گرا نمی فهمند اینجا جنگ تمدنی است یعنی آنها می گویند یا ایران باید محو بشود یا ما محو میشویم و گر نه صدام میگفت من آمده ام یک کربلای دیگر را برپاکنم که نگفت. برپا کردن این پرچم و نشان دادن این پرچم باستانی به دنیا یعنی برپا کردن غرور از دست رفته ایرانیان برای قرنهای یعنی وقتی که نیروهای مسلح ایرانی در کنار پرچم نیروهای خود این پرچم را برافرازند خاری همیشگی در چشم دشمنان این کشور.



درفش کاویان

پرچم یک کشور نماد یک گروه، سازمان، است که بر روی پارچه بصورت رنگی طراحی می‌شود.

روند تکاملی پرچم ایران به عنوان نخستین هویت ملی

پرچم کاویان

نخستین اشاره در تاریخ اساطیر ایران به وجود پرچم، به قیام کاوه آهنگر علیه ظلم و ستم آژیدهاک (ضحاک) برمیگردد. در آن هنگام کاوه برای آنکه مردم را علیه ضحاک بشوراند، پیشبند چرمی خود را بر سر چوبی کرد و آن را بالا گرفت تا مردم گرد او جمع شدند. سپس کاخ فرمانروای خونخوار را در هم کوبید و فریدون را بر تخت شاهی نشاند.

فریدون اثر حاجی آقاجان



کاوه آهنگر



فریدون نیز پس از آنکه فرمان داد تا پاره چرم پیشبند کاوه را با دیبای زرد و سرخ و بنفش آراستند و در و گوهر به آن افزودند، آن را درفش شاهی خواند و بدینسان درفش کاویان پدید آمد.
نخستین رنگ‌های پرچم ایران زرد و سرخ و بنفش بود، بدون آنکه نشانه‌ی ویژه بر روی آن وجود داشته باشد.

درفش کاویان صرفاً افسانه نبوده و به استناد تاریخ تا پیش از حمله اعراب به ایران، بویژه در زمان ساسانیان و هخامنشیان پرچم ملی و نظامی ایران را درفش کاویان می‌گفتند، هرچند این درفش کاویانی اساطیری نبوده است.
با اشغال ایران به دست اعراب مسلمان، ایرانیان تا دوست سال هیچ درفشی یا پرچمی نداشتند و تنها دو تن از قهرمانان ملی ایران زمین، یعنی بابک خرم‌دین و ابو مسلم خراسانی دارای پرچم بودند. ابو مسلم پرچمی یکسره سیاه رنگ داشت و بابک سرخ رنگ، به همین روی بود که طرفداران این دو را سیاه جامگان و سرخ جامگان می‌خواندند. از آنجایی که بزرگان اسلام تصویرپردازی و نگارگری را حرام می‌دانستند تا سال‌های مدید هیچ نقش و نگاری از جانداران بر روی درفش‌ها تصویر نمی‌شد.

غزنویان

در سال خورشیدی (976 میلادی) که غزنویان، با شکست دادن سامانیان، زمام امور را در دست گرفتند، سلطان محمود غزنوی برای نخستین بار دستور داد نقش یک ماه را بر روی پرچم که رنگ زمینه آن یکسره سیاه بود، زردوزی کنند. سپس در سال خورشیدی (1031 میلادی) سلطان مسعود غزنوی به انگیزه دلپستگی به شکار شیر دستور داد نقش و نگار یک شیر جایگزین ماه شود و از آن پس هیچ گاه تصویر شیر از روی پرچم ملی ایران تا انقلاب ایران در سال 1979 میلادی نداشته نشد.



خوارزمشاهیان

افزوده شدن نقش خورشید بر پشت شیر در زمان خوارزمشاهیان یا سلجوقیان سکه‌هایی زده شد که بر روی آن نقش خورشید بر پشت آمده بود، رسمی که بسرعت در مورد پرچم‌ها نیز رعایت گردید. در مورد علت استفاده از خورشید دو دیدگاه وجود می‌دارد. یکی اینکه چون شیر گذشته از نماد دلاوری و قدرت، نشانه ماه مرداد (اسد) هم بوده و خورشید در ماه مرداد در اوج بلندی و گرمای خود است، به این ترتیب همبستگی میان خانه شیر (برج اسد) با میانه تابستان نشان داده می‌شود. نظریه دیگر بر تاثیر آیین مهر پرستی و میترانیسم در ایران دلالت می‌دارد و حکایت از آن می‌دارد که به دلیل تقدس خورشید در آیین، ایرانیان کهن ترجیح دادند خورشید بر روی سکه‌ها و پرچم بر پشت شیر قرار گیرد. در زمان صفویان که حدود 230 سال بر ایران حاکم بودند، تنها شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب اول بر روی پرچم خود نقش شیر و خورشید داشتند.



• پرچم ایران در زمان نادر شاه افشار



نادر که مردی خود ساخته بود، توانست با کوششی عظیم ایران را از حکومت ملوک الطوائفی رها ساخته، بار دیگر یکپارچه و متحد کند. سپاه او از سوی جنوب تا دهلی، از شمال تا خوارزم و سمرقند و بخارا، و از غرب تا موصل و کرکوک بغداد و از سوی شرق تا مرز چین پیشروی کرد. در همین دوره بود که تغییراتی درخور در پرچم ملی و نظامی ایران به وجود آمد. درفش شاهی یا بیرق سلطنتی در دوران نادرشاه از ابریشم سرخ و زرد ساخته می‌شد و بر روی آن تصویر شیر و خورشید هم وجود داشت اما درفش ملی ایرانیان در این زمان سه رنگ سبز و سفید و سرخ با شیری در حالت نیمرخ و در حال راه رفتن داشته که خورشیدی نیمه برآمده بر پشت آن بود و درون دایره خورشید نوشته بود «الملک‌الله».

سپاهیان نادر در تصویری که از جنگ وی با محمد گورکانی، پادشاه هند، کشیده شده، بیرقی سه گوش با رنگ سفید در دست میدارند که در گوشه بالایی آن نواری سبزرنگ و در قسمت پایینی آن نواری سرخ رنگ دوخته شده است. شیری با دم برافراشته به صورت نیمرخ در حال راه رفتن است و در درون دایره خورشید آن باز هم «الملک‌الله» آمده است. براین اساس می‌توان گفت پرچم سه رنگ عهد نادرمدار پرچم سه رنگ فعلی ایران است. زیرا در این زمان بود که برای نخستین بار این سه رنگ بر روی پرچم‌های نظامی و ملی آمد، هرچند هنوز پرچم‌ها سه گوش بودند.

• دوره قاجار، پرچم‌های چهار گوش

در دوران آغا محمد خان قاجار، سرسلسله قاجاریان، چند تغییر اساسی در شکل و رنگ پرچم داده شد، یکی اینکه شکل آن برای نخستین بار از سه گوش به چهارگوشه تغییر یافت و دوم اینکه آغا محمد خان به دلیل دشمنی که با نادر داشت، سه رنگ سبز و سفید و سرخ پرچم نادری را برداشت و تنها رنگ سرخ را روی پرچم گذارد. دایره سفید رنگ بزرگی در میان این پرچم بود که در آن تصویر شیر و خورشید به رسم معمول وجود داشت. با این تفاوت بارز که برای نخستین بار شمشیری در دست شیر قرار داده شده بود. در عهد فتحعلی شاه قاجار، ایران دارای پرچمی دوگانه شد. یکی پرچمی یکسر سرخ با شیری نشسته و خورشید بر پشت که پرتوها سراسر آن را پوشانده بود. نکته شگفتی‌آور اینکه شیر پرچم زمان صلح شمشیر به دست داشت در حالتی که در پرچم عهد جنگ چنین نبود. در زمان فتحعلی شاه که استفاده از پرچم سفید رنگ برای مقاصد

دیپلماتیک و سیاسی مرسوم شد، در تصویری که یک نقاش روس از ورود سفیر ایران «ابوالحسن خان شیرازی» به دربار تزار روس کشید، پرچمی سفید رنگ منقوش به شیر و خورشید و شمشیر، پیشاپیش سفیر در حرکت است. سالها بعد، امیرکبیر از این ویژگی پرچم‌های سه گانه دوره فتحعلی شاه استفاده کرد و طرح پرچم امروزی را ریخت. برای نخستین بار در زمان محمد شاه قاجار (جانشین فتحعلی شاه) تاجی بر بالای خورشید قرار داده شد. در این دوره هم دو درفش یا پرچم به کار می‌رفته که بر روی یکی شمشیر دو دم حضرت علی و بر دیگری شیر و خورشید قرار داشت که پرچم اولی درفش‌شاهی و دومی درفش ملی و نظامی بود.



امیرکبیر و پرچم ایران
امیرکبیر بزرگ مرد تاریخ ایران، دلبستگی ویژه‌ی به نادرشاه داشت و به همین سبب بود که پیوسته به ناصرالدین شاه توصیه می‌کرد شرح زندگی نادر را بخواند. امیرکبیر همان رنگ‌های پرچم نادر را پذیرفت، اما دستور داد شکل پرچم مستطیل باشد (برخلاف شکل سه گوشه در عهد نادرشاه) و سراسر زمینه پرچم سفید، با یک نوار سبز در گوشه بالایی و نواری سرخ رنگ به همان اندازه در قسمت پایینی پرچم دوخته شود و نشان شیر و خورشید و شمشیر در میانه پرچم قرار گیرد، بدون آنکه تاجی بر بالای خورشید گذاشته شود، بدین ترتیب پرچم ایران تقریباً به شکل و فرم پرچم امروزی ایران درآمد.

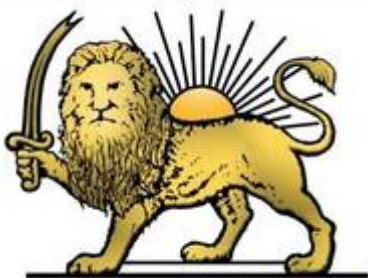


• **انقلاب مشروطیت و پرچم ایران:**

با پیروزی جنبش مشروطه خواهی در ایران و گردن نهادن مظفرالدین شاه به تشکیل

مجلس، نمایندگان مردم در مجلس های اول و دوم به کار تدوین قانون اساسی و متمم آن می پردازند. در اصل پنجم متمم قانون اساسی آمده بود: الوان رسمی بیرق ایران، سبز و سفید و سرخ و علامت شیر و خورشید است. کاملاً مشخص است که نمایندگان در تصویب این اصل شتابزده بوده اند زیرا اشاری به ترتیب قرار گرفتن رنگها، افقی یا عمودی بودن آنها و اینکه شیر و خورشید بر کدامیک از رنگها قرار گیرد، به میان نیامده بود. همچنین درباره وجود یا عدم وجود شمشیر یا جهت روی شیر ذکر نشده بود. نمایندگان نواندیش در توجیه رنگهای به کار رفته در پرچم به استدلالات مختلفی متوسل شدند. بدین ترتیب که در مورد رنگ سفید به این حقیقت تاریخی استناد شد که رنگ سفید مورد علاقه زرتشتیان است، اقلیت دینی که هزاران سال در ایران به صلح و صفا زندگی کرده اند و اینکه سفید نماد صلح، آشتی و پاکدانی است سفید باید در زیر رنگ سبز قرار گیرد. رنگ سبز همچون رنگ دلخواه اسلام و رنگ این دین است بنا بر این پیشنهاد می شود رنگ سبز در بالای پرچم ملی ایران قرار گیرد. در مورد رنگ سرخ نیز با اشاره به ارزش خون شهید به پاسداشت آن اشاره گردید.

وقتی نمایندگان با این استدلال مجاب شده بودند و زمینه مساعد شده بود، نواندیشان حاضر در مجلس سخن را به موضوع نشان شیر و خورشید کشاندند و این موضوع را این گونه توجیه کردند که انقلاب مشروطیت در مرداد (سال هجری شمسی میلادی) به پیروزی رسید یعنی در برج اسد (شیر) از سوی دیگر چون ایرانیان مسلمان شیعه و پیرو علی می باشند و اسدالله از القاب حضرت علی است، بنابراین شیر هم نشانه مرداد است و هم نشانه امام اول شیعیان در مورد خورشید نیز چون انقلاب مشروطه در میانه ماه مرداد به پیروزی رسید و خورشید در این ایام در اوج نیرومندی و گرمای خود است پیشنهاد می کنیم خورشید را نیز بر پشت شیر سوار کنیم که این شیر و خورشید هم نشانه علی (ع) باشد و هم نشانه ماه مرداد و هم نشانه چهاردهم مرداد یعنی روز پیروزی مشروطه خواهان و البته وقتی شیر را نشانه پیشوای امام اول بدانیم لازم است شمشیر ذوالفقار را نیز به دستش بدهیم. بدین ترتیب برای نخستین بار پرچم ملی ایران بطور رسمی در قانون اساسی به عنوان نماد استقلال و حاکمیت ملی مطرح شد.



پرچم شاهنشاهی

منوچهر اقبال نخست وزیر وقت به پیشنهاد هیاتی از نمایندگان وزارتخانه های خارجه، آموزش و پرورش و جنگ طی بخشنامه یی ابعاد و جزئیات دیگر پرچم را

مشخص کرد. بخشنامه دیگری در مورد تناسب طول و عرض پرچم صادر شد و طی آن مقرر گردید طول پرچم اندکی بیش از يك برابر و نیم عرضش باشد.

سرانجام پس از انقلاب سال در اصل هجدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی مصوب سال/ 1979 میلادی در مورد پرچم گفته شده است که پرچم جمهوری اسلامی از سه رنگ سبز، سفید و سرخ تشکیل می‌شود و نشانه جمهوری اسلامی در وسط آن قرار می‌گیرد.



قاجاریان



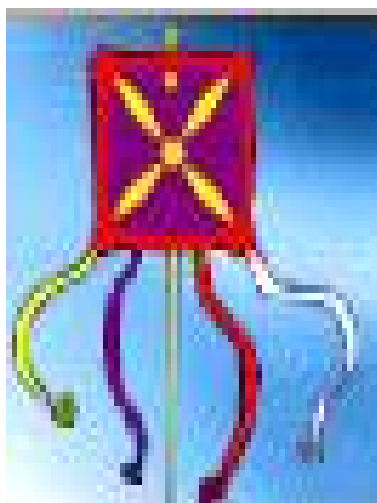
صفویان

برگرفته از روزنامه اعتماد پنجشنبه 21 اسفند 1382

پرچم آینده ی ایران

پس از خواندن مطالبی در مورد پرچم های ایران در آن شکی نیست که :

پرچم کاویانی پرچم نیروهای مسلح ارتش ایران میباشد و این امر یعنی پرچم کاویانی و خصوصیات آن باید در قانون اساسی ذکر شود و دولت حفاظت و احرام به این پرچم را به عهده بگیرد.





حال به بررسی پرچم کنونی خود می‌رسیم، آیا در این پرچم نشانه‌ای از هویت ایرانی یا اسلامی می‌بینید؟

جواب این سؤال منفی می‌باشد.

شکی نیست که سه رنگ سبز و سفید و سرخ از سه رنگ مهم و قدیمی ایران است و این سه رنگ در پرچم باقی می‌ماند ولی این سه رنگ را در بسیاری از پرچم‌ها مانند ایتالیا و مکزیک و مجارستان نیز میتوان دید و رنگهایی نیستند که فقط در پرچم ایران باشند و در حقیقت نشان ملی بسیار مهم‌ترست.

نشانی از هویت ایرانی در این پرچم می‌بینید که پرچم ایرانیان را از پرچم کشورهای دیگر متمایز کند؟ آیا این علامت تشدید وار نماینده هویت ایرانی است؟ آیا ما قحطی نشان و سمبل در تاریخ چند هزار ساله خود داریم؟ آیا اصولاً کشورهای دیگر میدانند این علامت تشدید وار یعنی چه؟؟؟

اگر واقعاً از هر مسلمان در این دنیا بپرسیم که این علامت نشان دهنده چیست با اطمینان کامل می‌گوییم که نود در صد آنها نمی‌دانند که این نشان چه می‌باشد. نوشتن آشکار و روشن لا اله الا الله برای هر مسلمان روشن و آشکار می‌گرداند که این پرچم یک کشور اسلامی است پس ما باید روشن و آشکار بگوییم که با این نشان کنونی نشانه‌ای از اسلامی بودن این پرچم نمی‌بینیم. نوشته الله اکبر در حاشیه ه بیشتری یک خطاطی زیبا می‌ماند تا الله اکبر. پس هویتی اسلامی ما واقعاً در این پرچم نمی‌بینیم

سخن دیگر آیا در این پرچم نشانه‌ای از هویت ایرانی می‌بینید؟ جواب باز منفی است. این پرچم، پرچم جمهوری اسلامی ایران است و نه جمهوری اسلامی جایی دیگر و باید هویت ایرانی در این پرچم نمایانگر باشد.

سؤال این است که چه نشانه‌ای می‌تواند در پرچم ایران بهترین نشانه هویت ایرانی باشد؟

شکی نیست که تخت جمشید و اشکال آن در جهان شناخته‌ترین اشکال هویت ایرانی هستند. حتی هر دانش آموز در هر جای دنیا با یادگیری تاریخ (خصوصاً جنگ‌های پارس و یونانی‌ها) با این اشکال آشنا می‌شود، پس داشتن دو سرباز ماد و پارس نشانه

خوبی میتواند باشد است. نشانه پرچم ایران بایستی آشنا برای ایرانیان و خارجیان باشد و از تاریخ و فرهنگ آنها بگوید.

من این پرچم طراحی شده خود را پیشنهاد میکنم که هم سمبولهای ایرانی و اسلامی را دارا میباشد و هم زیبا و پر عظمت است



نشانهای ایرانی

نشان های اسلامی



در بالا و میان و در پایین پرچم به گونه عمودی سمبولهای اسلامی می بینیم در بالا هلال و ستاره می بینیم .در میان دو سرباز ماد و پارسی و همچنین خورشید وسط در سمت چپ آن دارای بیست و یک تیشک است که نشان دهنده جشن نوروز است همچنین نماد سمت راست پرچم متشکل از هفت ستاره و تاجی است؛ که در آن تاج نشان تاج کاویانی و هفت ستاره پنج پر می باشد. همچنین هفت عددی مقدس در فرهنگ ایران است هفت ستاره آن و به موارد بسیاری من جمله هفت اقلیم، هفت زمین و آسمان ، هفت روز هفته ، هفت شاعر برجسته پارسی گو ، هفت سین ، هفت سیاره و غیره اشاره میدارد . در قسمت پایین در بخش سرخ مسجد، محراب، منبر، جمله «لا اله الا الله محمد رسول الله» به صورت آشکار برای مسلمانان با شاخه های گندم (نشان برکت) است. بسیاری از دوستان من به من گفتند این پرچم ها با این نشانه ها غیر قابل قبول است زیرا که نشانه هایی در پرچم های مناطق همسایه می دارد .این درست و قابل قبول نیست

و حتی کمی مسخره است ، این نشانه ها نشانه های ایرانی و اسلامی می باشند و در فرهنگ ایران زمین جای دارند ولیکن در آغاز انقلاب اسلامی که وضع ما بد و انقلابی و ما خواب بودیم این نشانه های ایرانی و اسلامی را فراموش کردند و مناطقی که بعد خود را از شوروی جدا کردند این نشان ها را برای خود انتخاب کردند ، نشانهایی مشترک با ایران هستند ، زیرا نبایس فراموش شود که این مناطق نیز زمانی از استانهای ایران بودند. ما نبایس به اعتراضات کشور های همسایه توجه کنیم زیرا آنها اعتراض به مفاخیر و نمادهای فرهنگی ما هم دارند !!

بسیار کم می باشند نشانه هایی که صد در صد فقط به یک کشور تعلق داشته باشند نشانه هایی مانند ستاره و خورشید و تاج و گندم و تیر و شیر و عقاب و علامت ستاره و ماه اسلامی و مسجد و محراب و منبر و ... در بسیاری از پرچم ها وجود می دارد و هیچ کشوری نمیتواند آنها را از خود بداند مگر مسجد خانه عبادت مسلمانها نیست ؟ ، مگر در مسجد و محراب حضرت علی ، نخستین امام شیعه ضربه نخورد ؟ مگر گندم نشانه بخش مهم جامعه قدیم ایران نبود ؟ اگر در پرچم کشوری تخت جمشید یا برج ایفل فرانسه یا بیگ بن در لندن را بگذارند، ایران و فرانسه و انگلیس حق اعتراض دارند ما هیچ اعتراضی نداریم که همسایگان هم تلافی کنند و علاماتی که در پرچم ماست در پرچم این مناطق همسایه باشد، بفرمایند آغاز کنند.

حال میتوان به نشانه جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد و از این نقشهای طرح شده من استفاده کرد

نشان جمهوری اسلامی ایران



من می اندیشم که این نشان تنها عظمت تاریخی و فرهنگی ایران را بازگوی نمی کند. من چهار نشان را برای نشان ملی ایران به انتخاب میگذارم که نه تنها زیبا بلکه گویای بسیاری از تاریخ و هویت ایرانی میباشد که پاسخگوی واقعی ایران میباشد نه طرح بالا !!



حقیقتاً من فکر میکنم چنین نقشههایی بر روی گذرنامه ایرانی عظمت و بزرگی تاریخی هر ایرانی را به رخ بیگانگان به خصوص دشمنان ایران می کشاند.



ذکر پرچم کشور و خصوصیات آن باید در بخش فرهنگی قانون اساسی جدید ایران ذکر شود و دولت موظف به حمایت این پرچم است
بایس در قانون اساسی نوشته شود :

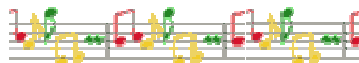
پرچم رسمی ایران به طول 144 و به عرض 84 سانتیمتر به سه قسمت افقی و مساوی تقسیم میشود.

رنگ قسمت بالای پرچم رنگ سبزچمنی با هلال ماه و ستاره به رنگ سفید د میباشد. در میان پرچم رنگ سفید و در آخرین قسمت رنگ سرخ میباشد. در میان پرچم، نشان ملی جمهوری اسلامی ایران دیده میشود. در قسمت راست آن یک سرباز ماد با نشان کاویانی و در قسمت چپ آن یک سرباز پارسی و خورشید نوری دیده میشود.

در قسمت پایین پرچم که به رنگ سرخ اسکارلت میباشد شامل یک مسجد همراه با محراب و منبر است که در بالای آن شهادتین به زبان عربی نوشته شده است حاشیه نشان دو خوشه گندم است.

پرچم کاویانی پرچم نیروهای مسلح ارتش ایران میباشد و دولت حفاظت و احترام به این پرچم را به عهده بگیرد. پرچم ایران بایس در فراز تمامی ساختمان دولتی افراخته شود

سرود ملی



سرود ملی قطعه‌ای موسیقی یا سرود است که توسط دولت‌ها به عنوان سرود ملی و رسمی کشور به رسمیت شناخته می‌شود.

طی سده‌های ۱۹ و ۲۰ میلادی و با ظهور دولت‌های ملی اکثر کشورها سرود ملی برای خود تعیین نمودند. سرود ویلهلموس هلند را قدیمی‌ترین سرود ملی جهان دانسته‌اند. این سرود طی سالهای ۱۵۶۸ تا ۱۵۷۲ نوشته شده است.

اولین سرود ملی ایران (دوره قاجار)

نخستین سرود ملی ایران

نخستین سرود ملی ایران مربوط به دوره قاجار است که موسیقی آن توسط موسیو لومر، موسیقی‌دان نظامی فرانسوی اعزامی به ایران در دوره قاجار، تصنیف شده است. این سرود در اصل برای پیانو نوشته شد و یک بار هنگام ورود مظفرالدین شاه قاجار و در حضور وی در پاریس اجرا گردید. اجرای آن توسط ارکستر ملل نخستین اجرای رسمی و ارکسترال آن است که به پیشنهاد رهبر کنونی ارکستر ترانه‌های برای آن توسط بیژن ترقی سروده شد و با اصلاحاتی در هارمونی و افزودن بخش‌های تازه به آن توسط سیاوش بیضایی برای ارکستر نیز تنظیم و به همراه خواننده اجرا گردید. از این سرود اجرای تازه‌تری نیز موجود است که با تغییرات اندکی در شعر همراه است

نام جاوید وطن	صبح امید وطن
چهره ان در آسمان	همچو مهر جاودان
همه ی می باشی من	سرور و سرمستی من
چهره ان در آسمان	همچو مهر جاودان
بشنو سوز سخنم	که هم آواز تو منم

همه ی جان و تتم	وطنم وطنم وطنم وطنم
بشنو سوز سخنم	که نواگر این چمنم
همه ی جان و تتم	وطنم وطنم وطنم وطنم
همه با یک نام و نشان	به تفاوت هر رنگ و زبان
همه شاد و خوش و نغمه زنان	ز صلابت ایران جوان
ز صلابت ایران جوان	ز صلابت ایران جوان

دودمان پهلوی (سرود شاهنشاهی)

سرود شاهنشاهی ایران، نام سرود رسمی ایران در دوران زمامداری محمدرضا شاه پهلوی، آخرین پادشاه ایران، بوده است.
متن سرود شاهنشاهی

شاهنشاه ما زنده بادا	پاید کشور به فرش جاودان
کز پهلوی شد ملک ایران	صد ره بهتر ز عهد باستان
از دشمنان بودی پریشان	در سایه اش آسوده ایران
ایرانیان پیوسته شادان	همواره یزدان بود او را نگهبان

سرود پرچم

ای پرچم خورشید ایران	پرتو افکن بر روی این جهان
یاد آور از آن روزگاری	کسود از برق تیغت بر کران
در سایه ات جان می فشانیم	از دشمنان جان می ستانیم
ما وارث ملک کیانیم	همیشه خواهیم وطن را از دل و جان

سرود ملی

بودیم و می باشیم پیرو حق	جز حق هرگز نخواهیم از جهان
با شاه پرستی مملکت را	داریم از دست دشمن در امان
ما پیرو کردار نیکیم	روشندل از پندار نیکیم
رخشنده از گفتار نیکیم	شده زین فضائل بلند آواز ایران

سرود مردمی " ای ایران "

تاریخچه

این قطعه را روح الله خالقی در سال ۱۳۲۳ در آواز دشتی بر روی شعری از حسین گل‌گلاب ساخت. ویژگی برجسته شعر ای ایران آن است که تقریباً همه واژگان آن به فارسی است و در کل این سرود تنها چهار واژه عربی "فدا"، "ذر"، "نور" و "نور" به کار رفته است. گفته می‌شود که ملودی اصلی و پایه‌ای کار از برخی نغمه‌های موسیقی بختیاری که از فضایی حماسی بر خوردار است، گرفته شده است.

اسماعیل نواب صفا در کتاب خاطرات خود به نقل از دکتر حسین گل‌گلاب، شاعر این سرود آورده است: وقتی در سال ۱۳۲۳ ایران تحت اشغال متفقین بود. بعد از ظهر یکی از

روزهای تابستان در خیابان، شاهد حرکات دور از نزاکت بعضی از سربازان خارجی با مردم بودم و از ناراحتی نمی‌دانستم چه کنم، بی اختیار راه انجمن موسیقی را که تازه تأسیس شده بود، پیش گرفتم. وقتی خالق مرا دید گفت: چرا ناراحتی؟ واقعه را برایش تعریف کردم. او گفت ناراحتی فایده‌ای نمی‌دارد بیا کاری کنیم و سرودی بسازیم. این بود که سرود ای ایران خلق گردید.

نخستین اجرای آن، در ۲۷ مهرماه ۱۳۲۳ در تالار دبستان نظامی دانشکده افسری در خیابان استانبول دو شب متوالی برگزار شد. سرود ای ایران آنقدر اثر کرد که شنوندگان تکرار آن را خواستار شدند و سه بار تجدید شد. استقبال و تأثیر این سرود باعث شد که وزیر فرهنگ وقت، هیئت نوازندگان را به مرکز پخش صدا دعوت کرد تا صفحه‌ای از آن پخش شود. اجرای اولیه این اثر ملی نایاب است. رادیو تهران ضبط و همه روزه از غلامحسین بنان است که برنامه گله‌اجرای دیگر، مربوط به سال‌های ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۲ در این سرود را خواند.

بعد از انقلاب ۵۷ چند نفر به جرم همکاری در تهیه این سرود زندانی شدند و خواندن آن جرم به حساب آمد اما پس از مدتی از آن برای تهییج سربازان در جنگ ایران و عراق استفاده شد و خواندن آن آزاد گردید. (پس ملی گرایی بد نیست !!)

در شصتمین سالگرد ساخت این سرود در مهرماه ۱۳۸۳ ارکستر ملی ایران آن را در تالار وحدت اجرا کرد که تمامی ۷۰۰ نفر جمعیت حاضر در سالن آن را هم‌نوا خواندند.

ساخته جنگ جهانی دوم همزمان با اشغال ایران در حسین گل‌گلاب‌شعر این سرود توسط بر روی این شعر قرار داد. پس از نخستین آواز دشتی آهنگی در روح‌الله خالقی‌شد و در خیابان استانبول، سینما تهران اجرای این سرود در ارکستر انجمن موسیقی ملی در نیز پخش شد. در اجرای اول این سرود به شکل گُر خوانده شد ولی بعد از رادیو ایران از آن را به شکل تکخوانی نیز اجرا کردند. از آن اسفندپار قمرباغی و غلامحسین بنان آن زمان تا کنون به دلیل محبوبیت فراوان، خوانندگان و گروه‌های موسیقی متعددی این سرود را اجرا کرده‌اند.

، جمهوری اسلامی ایران و همچنین در حکومت حکومت پهلوی این سرود هم در زمان پخش شده است. برخلاف بعضی تصورات، این سرود صدا و سیمای ایران از این انقلاب اسلامی ایران رسمی ایران نبوده است. در سال‌های ابتدایی سرود ملی تاکنون سرود مدت کوتاهی به عنوان سرود ملی از رادیو و تلوزیون پخش شد ولی پس از آن که با مخالفت گرایش‌های ضد ملی‌گرا مواجه شد و مدتها از رسانه‌های ملی ایران پخش نمی‌شد. اما در سالهای اخیر هر از چند گاهی در مناسبت‌های مختلف این سرود از صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شده‌است. این سرود موضوع اصلی فیلمی از ناصر تقوایی به همین نام ای ایران نیز بوده است. در این فیلم حسین سرشار نقش معلمی را ایفا می‌کند که سعی در آموختن این سرود به دانش‌آموزان خود می‌دارد.

شعر سرود ای ایران تصحیح شده به ایرانی

ای ایران ای مرز با گهر
دور از تو اندیشه بد ها
ای دشمن ار تو سنگ خاره ای من آه‌نم
مهر تو چون شد پیشه‌ام
در راه تو، کی ارزشی می دارد جان ما
پاینده باش خاک ایران ما

سنگ کوهت زر و گوهر اد
مهرت از دل کی برون کنم
تا گردش جهان و گرد آسمان بهیا
دور از تو در اندیشه‌ات
پاینده باش خاک ایران ما

ایران ای خرم بهشت من
گر آتش بارد به پیکرم
از آب و خاک و مهر تو سرشته شد گلم
مهر تو چون، شد پیشه‌ام
در راه تو کی ارزشی می دارد جان ما

خصوصیات

سرود «ای ایران» دقیقاً در 27 مهر ماه سال 1323 در تالار دبستان نظامی (دانشکده افسری فعلی) و در حضور جمعی از چهره‌های فعال در موسیقی ایران متولد شد. شعر این سرود را «حسین گل گلاب» استاد دانشگاه تهران سروده بود، ویژگی سرود «ای ایران» در بافت و ساختار شعر آن است، به گونه‌ای که تمامی گروه‌های سنی، از کودک تا بزرگسال می‌توانند آن را اجرا کنند. همین ویژگی سبب شده تا این سرود در تمامی مراکز آموزشی و حتی کودکان‌ها قابلیت اجرا داشته باشد و بالاخره ویژگی‌ای که برای این سرود قائل شده‌اند، فراگیری این سرود به لحاظ امکانات اجرایی است که به هر گروه یا فرد، امکان می‌دهد تا بدون ساز و آلات و ادوات موسیقی نیز بتوان آن را اجرا کنند.

آهنگ این سرود که در آواز دشتی خلق شده، از ساخته‌های ماندگار «روح‌الله خالقی» است. ملودی اصلی و پایه‌ای کار، از برخی نغمه‌های موسیقی بختیاری که از فضایی حماسی برخوردار است، گرفته شده.

این سرود در اجرای نخست خود به صورت کر خوانده شد. اما ساختار محکم شعر و موسیقی آن سبب شد تا در دهه‌های بعد خوانندگان مطرحی همانند «غلامحسین بنان» و نیز «اسفندیار قزق‌باغی» آن را به صورت تک‌خوانی هم اجرا کنند.

قبل از پرداختن به سابقه و تاریخچه اولین «سرود ملی» در ایران، شاید بد نباشد اشاره‌ای کنیم به آنچه که در زمان «ناصرالدین‌شاه» به عنوان «سلام شاهی» اجرا می‌شده، و آن

قطعه موسیقی بدون کلامی بوده که به سفارش پادشاه اسلامپناه، توسط ژنرال نظامی موسیو «لومر» فرانسوی، مدیر «شعبه موزیک»، در «مدرسه دارالفنون» ساخته شده بود. این قطعه موسیقی که در همان زمان روی صفحه گرامافون هم ضبط شد را در مراسم رسمی، و سلام شاهنشاهی می‌نواختند. پنجاه سالی بعد، در زمان حکومت «رضا شاه پهلوی» چیزی مشابه همین «سلام شاهی» دوران قاجاریه را به نام «سرود ملی»، و بعد از او در دوره سلطنت پسرش «محمدرضا شاه پهلوی»، آن را سرود شاهنشاهی نام گذاشتند.

و اما تاریخچه اولین «سرود شاهنشاهی» در ایران، به نوعی با سابقه فعالیت و تاریخچه تشکیل «انجمن‌های ادبی» در آن کشور، مربوط است. تشکیل انجمن‌های ادبی از اوایل مشروطیت متداول شد. در آن زمان «ووثوق‌الدوله» که علاقه زیادی به شعر و ادب فارسی داشت، جلساتی برای موضوعات ادبی تشکیل داده بود.

این انجمن‌ها در اوایل حکومت «رضا شاه» رونق گرفت و حدود هفده انجمن ادبی در تهران تشکیل می‌شد. از جمله: «انجمن ادبی حکیم نظامی» در منزل «وحید دستگردی» در روزهای چهارشنبه در خیابان عین‌الدوله (ایران)، «انجمن دانشوران» در روزهای شنبه در منزل «شاهزاده سیف‌الله میرزا» در منیریه، و «انجمن ادبی شیخ‌الرئیس» در شب‌های جمعه. («شیخ‌الرئیس» که نام اصلی او «شاهزاده محمد هاشم میرزا افسر» بود، قبلاً در خراسان معلم «عبدالحسین تیمورتاش» بود که بعداً به سمت نماینده مجلس انتخاب شد و به تهران آمد و این انجمن را تشکیل داد.

ملک‌الشعراي بهار، «رشید یاسمی»، «عباس اقبال آشتیانی»، «سعید نفیسی» و «تیمور تاش» هم هر هفته به اتفاق انجمنی داشتند به نام «انجمن دانشکده» که مطالب مورد بحث در آن انجمن، نخست ادبی بود و کمی بعدتر مباحث سیاسی شد. باری، مهم‌ترین انجمن آن روزها، «انجمن ادبی ایران» بود که «وحید دستگردی»، «شاهزاده افسر»، «ادیب‌السلطنه سمیعی»، «حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی»، «صادق سرمد»، «محمدحسین شهریار»، «پارسا تویسرکانی»، «پروین اعتصامی» و «پژمان بختیاری» تشکیل داده بودند.

دکتر «رضا نیازمند» در مطلبی با عنوان انجمن ادبی «ایران» و ماجرای آفرینش سرود شاهنشاهی منتشر شده در فصلنامه «ره آورد» که به سردبیری «حسن شهباز» در آمریکا به چاپ می‌رسید، می‌نویسد:

در این موقع رضا شاه تصمیم گرفت به مسافرت ترکیه برود. به او اطلاع دادند که در آنجا برای او سرود ملی خواهند نواخت. چون ایران سرود ملی نداشت، رضا شاه دستور داد که به «انجمن ادبی ایران» تکلیف کنند «سرود ملی» تهیه شود.

موضوع در انجمن مطرح شد. ولی اعضا نمی‌دانستند که چگونه «سرود ملی» تهیه نمایند. ابتدا تصمیم گرفتند که به سرودهای سایر ممالک گوش دهند تا معلوم شود اصولاً «سرود

ملی» چیست، و متضمن چه مطالبی است. سپس شعرهایی بسرایند، و با آهنگ بیامیزند. قرار شد آقای «مین‌باشیان» در انجمن حضور یابد و در این مورد راهنمایی کنند. آقای «مین‌باشیان» (غلامرضا خان سالار معزز) در «مدرسه موزیک» که شعبه‌ای از «دارالفنون» بود، تحت نظر موسیو «مولر» فرانسوی، تحصیل موسیقی کرده بود و سپس معلم موسیقی و بعدها ریاست کل موزیک نظام را به‌عهده داشت.

در جلسه انجمن قرار شد «شاهزاده محمد هاشم میرزا افسر» و «مین‌باشیان» با هم سرود را بسازند. بدین ترتیب که شعر آن را «شاهزاده افسر» تهیه کند و آهنگ آن را «مین‌باشیان». به زودی سرود شاهنشاهی آماده شد و به دربار تقدیم گردید که به‌نظر رضا شاه برسد.

شاه پس از شنیدن شعر و آهنگ، دو جای آن را اصلاح کرد. یکی اینکه گفته شده بود: از اجنبی جان می‌ستانیم، که رضا شاه گفت: از دشمنان جان می‌ستانیم. دیگر کلمه «شهنشه» بود که گفته شده بود: شهنشه ما زنده باد، که رضا شاه تغییر داد به شاهنشاه ما زنده بادا ... و بدین طریق «سرود ملی ایران» تهیه شد «فصلنامه «ره‌آورد» شماره 34، صفحه 241-240

بعد از انتشار مطلب آقای «رضا نیازمند»، یادداشت دیگری به قلم «دکتر بابک رضایی» از لندن، به نقل از «دکتر جلال گنجی» در باره سابقه اجرای «سرود ملی» و خاطره او از آن مراسم، به دفتر «فصلنامه ره‌آورد» می‌رسد که در شماره بعدی آن نشریه به این شرح به چاپ رسیده:

داستانی که در زیر نقل می‌شود، مربوط به دانشجویان ایرانی است که دوران سلطنت «احمدشاه قاجار» برای تحصیل به آلمان رفته بودند و آقای «دکتر جلال گنجی» فرزند مرحوم «سالار معتمد گنجی نیشابوری» برای نگارنده نقل کرد.

ما هشت دانشجوی ایرانی بودیم که در آلمان در عهد «احمد شاه» تحصیل می‌کردیم. «روزی رئیس دانشگاه به ما اعلام نمود که همه دانشجویان خارجی باید از مقابل امپراطور آلمان رژه بروند و سرود ملی کشور خودشان را بخوانند. ما بهانه آوریم که عده‌مان کم است. گفت: اهمیت نمی‌دارد. از برخی کشورها فقط یک دانشجو در اینجا تحصیل می‌کند و همان یک نفر، پرچم کشور خود را حمل خواهد کرد، و سرود ملی خود را خواهد خواند.

چاره‌ای نداشتیم. همه ایرانی‌ها دور هم جمع شدیم و گفتیم ما که سرود ملی نداریم، و اگر هم داریم، ما بی‌یاد نداریم. پس چه باید کرد؟ وقت هم نیست که از نیشابور و از پدرمان بپرسیم. به راستی عزا گرفته بودیم که مشکل را چگونه حل کنیم. یکی از دوستان گفت: اینها که فارسی نمی‌دانند. چطور است شعر و آهنگی را سر هم بکنیم و بخوانیم و بگوئیم همین سرود ملی ما است. کسی نیست که سرود ملی ما را بداند و اعتراض کند.

اشعار مختلفی که از سعدی و حافظ می‌دانستیم، با هم تبادل کردیم. اما این شعرها آهنگین نبود و نمی‌شد به‌صورت سرود خواند. بالاخره من [دکتر گنجی] گفتم: بچه‌ها، عمو سبزی‌فروش را همه بلدید؟ گفتند: آری. گفتم: هم آهنگین است، و هم ساده و کوتاه. بچه‌ها گفتند: آخر عمو سبزی‌فروش که سرود نمی‌شود. گفتم: بچه‌ها گوش کنید! و خودم با صدای بلند و خیلی جدی شروع به خواندن کردم: «عمو سبزی‌فروش . . . بله. سبزی کم‌فروش . . . بله. سبزی خوب داری؟ . . . بله.» فریاد شادی از بچه‌ها برخاست و شروع به تمرین نمودیم. بیشتر تکیه شعر روی کلمه «بله» بود که همه با صدای بم و زیر می‌خواندیم. همه شعر را نمی‌دانستیم. با توافق هم‌دیگر، «سرود ملی» به این‌صورت تدوین شد:

عمو سبزی‌فروش! . . . بله	سبزی کم‌فروش! . . . بله
سبزی خوب داری؟ بله	خیلی خوب داری؟ . . . بله
عمو سبزی‌فروش! . . . بله	سیب کالک داری؟ . . . بله
زال‌الک داری؟ . . . بله	سبزی باریکه؟ . . . بله
شبهات تاریکه؟ بله	عمو سبزی‌فروش! . . . بله

این را چند بار تمرین کردیم. روز رژه، با یونیفورم یک‌شکل و یک‌رنگ از مقابل امپراطور آلمان، «عمو سبزی‌فروش» خوانان رژه رفتیم. پشت سر ما دانشجویان ایرلندی در حرکت بودند. از «بله» گفتن ما به هیجان آمدند و «بله» را با ما هم‌صدا شدند، به‌طوری که صدای «بله» در استادیوم طنین‌انداز شد و امپراطور هم به ما ابراز تقدیر نمودند و داستان به‌خیر گذشت.» فصلنامه «ره‌آورد» شماره 35، صفحه 286-287

سرود جمهوری اسلامی ایران

، آهنگ سرود جمهوری اسلامی ایران براساس ۱۳۷۱ و پیش از سال انقلاب پس از تصنیف شده‌بود. این سرود «پاینده بادا ایران» نام می‌دارد و ابوالقاسم حالت‌شعری از آهنگ ساخته شده برای آن شباهت بسیار زیادی به سرود شاهنشاهی داشت. متن سرود:

شُد جمهوری اسلامی به پا	که هم دین دهد هم دنیا به ما
از انقلاب ایران دگر	کاخ ستم گشته زیر و زبر
تصویر آینده‌ما،	نقش مراد ماست
نیروی پاینده‌ما،	ایمان و اتحاد ماست
باریگر ما دست خداست	ما را در این نبرد او رهنماست
در سایه قرآن جاودان	پاینده بادا ایران
آزادی چو گل‌ها در خاک ما	شکفته شد از خون پاک ما
ایران فرستد با این سرود	رزمندگان وطن را درود
آیین جمهوری ما	پشت و پناه ماست
سود سلحشوری ما	آزادی و رفاه ماست
شام سپاه سختی گذشت	خورشید بخت ما تابنده گشت
در سایه قرآن جاودان	پاینده بادا ایران

شعر سرود جمهوری اسلامی ایران که مدت زمان اجرای آن ۵۹ ثانیه است به این قرار است:

مهر خاوران	فروغ دیده حق باوران سر زَد از افق
بهمن، فرّ ایمان ماست	پیامت ای امام
استقلال، آزادی، نقش جان ماست	شهیدان، پیچیده در گوش زمان فریادتان
پاینده مانی و جاودان	جمهوری اسلامی ایران

پایان مقاله

سرود ملی ایران یکی از پایه های شناخت هویت ایرانی است. سرود ملی یک کشور بایستی خصوصیات را دارا باشد که مورد قبول همه اقشار ملت با هر عقیده سیاسی قرار گیرد. سرود ملی سرودی نیست که به یک سیستم سیاسی یا فلسفه مذهبی یا به شخص خاص یا گروه یا قوم خاصی تعلق داشته باشد بنابراین بایست بسیار توجه کرد که هیچگونه توجه خاصی در شعر سرود ملی ایران نشود. سرود ملی سرودی نیست که از درون رژیم و برای رژیم پیرون و ساخته شده باشد بلکه سرودی است که از درون مردم پیرون آمده است و حقیقتاً مردمی است.

خصوصیات یک سرود ملی

سرود ملی سرودی است باید 1 به دل همه بنشیند 2 حس افتخار به این خاک و بوم را بر انگیزد. 3 سرود ملی ایران باید از تاریخ ایران، از طبیعت ایران از شخصیت‌های ایران و از مردم ایران بگوید 4 باید به خط و الفبا و لغات ایرانی نوشته شده باشد 5 سرود ملی ایران باید ساده باشد. اگر سرود ملی ایران این خصوصیات را نداشته باشد سرود ملی نیست بلکه سرودی مذهبی یا فرقه ای یا سیاسی یا قومی خواهد بود و مورد قبول همه مردم ایران قرار نخواهد گرفت و یاد گرفته نخواهد شد.

سرود فعلی جمهوری اسلامی کنونی نه از شخصیت‌های بزرگ هنری و نه فرهنگی و نه سیاسی ایران سخنی به زبان می آورد نه از خود ایران بلکه بیشتر به یک سرود نظامی مذهبی است و این قابل قبول نیست زیرا که اکثریت قشر مردم را در بر نمی گیرد (اگر کسی مذهبی نبود یا نظامی نبود چه میشود ؟) این سرود نمیتواند سرود ملی باشد.

راه حل اول چیست ؟

در حال حاضر تنها سرودی که تنها با حذف چهار کلمه بیگانه (نداشتن لغات خارجی و سابقه تاریخی) میتواند این شرایط را پر کند سرود ای ایران میباشد و درک می کنیم که چرا پس از این همه سال این سرود هنوز بر دلها می نشیند .

سرودی که از میان مردم و برای مردم در دورانی بحرانی نوشته شده است، سرودی با واژه های ایرانی اصیل ، سرودی کهن تر از جمهوری اسلامی، سرودی که سرود سیاسی نیست بلکه از ایران و زیباییهای آن و روح ایران میگوید.

راه حل دوم چیست ؟

سرودی که من خود نوشته ام " سرود پاینده ایران " میباشد و موسیقی آن از قطعه نخستین سمفونی " چنین گفت زرتشت " از ریشارد اشتراوس است. این آهنگ از مشهورترین و شناخته ترین آهنگهای دنیاست.

Dàst bàr del mi gozaràm và mi guyàm :
Be nam e Xoda, be nam e Arya, be nam e Iran
Àz Tajik o Àfqan o Bàluc o Xuz
Ta Mazàndàr o Gil o Kord o Azàrbaygan

Be yad e dàsht ha ye sàbz o pàhnavàràt
Be yad e Dàmavànd o Zagros
Kuh ha ye sàr be asman

Be yad e Kurosh o Daryush
Be yad e Àrdeshir o Shapur
Be yad e doxtàr ha ye deliràt
Àrtimis, Àrtonsìn và Pantea
Be yad e Banu, Negan và Aspansiya

Be yad e Esmail o Àbbas
Be yad e Nader và Ruhollah

Be yad e Zàrtosht o Mázdàk o Mani
In pàyambàr ha ye Irani
Be yad e bozorg ha ye vajhe và soxàn
Hafez o Sà'di
Molàvi và Ferdosi

Iran e mæn
Hær koja ke bashàm
bolànd mi guyàm:
To ra dust mi daràm
To ra mehr mi vârzàm
Payànde Iran
Payànde Iran
Payànde Iran

راه حل سوم
سرود جدید جمهوری اسلامی ایران را با 5 شرایط و خصوصیات فوق دوباره نوشته
شود.

سرود ملی کنونی سرودی در وجه ملتی متمدن با سه هزار سال سابقه تاریخی و
بزرگانی جهانی نیست.

سرود ملی ایران اگر این خصوصیات را داشت بایس در مدارس و دبیرستانها در اولین
روز هفته نواخته و خوانده شود. این سرود ملی با این خصوصیات که گفته شد باید در
قانون اساسی ذکر شود.

پول
برای تبادل خواسته انسان ها پول در تعریف ابتدایی آن وسیله، قطعه، شی، یا چیزیست که
ها، خدمات، کالاهای نیازها از آن استفاده می کنند.

پول در دوره هخامنشیان
سلسله هخامنشیان توسط قوم پارسی در ایران تاسیس شد و پس از مادها حکومت
کرد. موسس این سلسله کورش از اعقاب هخامنش است که از سال 559 قبل از میلاد بر
مملکت ماد تسلط پیدا کرد. آخرین پادشاه این سلسله هم داریوش سوم است که در سال 321
قبل از میلاد به دست سپاهیان اسکندر مقدونی کشته شد.

می گویند کورش، موسس سلسله هخامنشی، پس از مغلوب کردن سایر دول، در سیستم
پولی آنها تغییری نمیداد، چنانچه پس از فتح " سارد " در وزن و عیار مسکوکات فلزی
دولت لیدی تجدید نظر نکرد.

داریوش (اول) از آنجائی که درک کرده بود که برای موفقیت اداره امور کشور بایس
امور اقتصادی بر شالوده ای درست ریخته شود، لذا تصمیم گرفت که اوزان (مقیاس ها و
مقادیر) را در سراسر امپراطوری پهناور خود تعیین و تثبیت کند. وی در سال 516 قبل از
میلاد به ضرب سکه به نام " داریک " مبادرت ورزید. این سکه دارای 8.4 گرم طلا

بود. در یک طرف سکه نقش تیر انداز پارسی قرار داشت و طرف دیگر آن ساده بود. البته بعضی از سکه شناسان هم معتقدند که داریک را قبل از داریوش سکه زده اند. در این دوره، سکه نقره ای به اسم "سیکل" نیز در جریان گذاشته شد. این سکه 5.6 گرم نقره داشت و تصویر آن عینا مثل سکه طلا بود. یک داریک معادل 20 سیکل نقره و یک سیکل معادل 20 سکه مسی بود. یادآوری میکند که در آن زمان، پولهای مسی هم برای معاملات کوچک ضرب می شد. البته قسمت اعظم معاملات با پول نقره انجام می شد و پول طلا بجز در هنگام پرداخت مالیات به دولت و معاملات بزرگ مصرف زیادی نداشت.

در دوره هخامنشی، جز شاهنشاه کسی حق ضرب پول طلا و نقره را نداشت و ساتراپ ها و شهریارانی که در کشورهای دست نشانده حکومت میکردند، فقط اجازه داشتند که در قلمرو فرمانروائی خود پول نقره کم عیار و سکه مسین ضرب بزنند و این پولها در خارج از ولایت آنها به ارزش فلز آن معامله می شد. در این زمینه "هرودوت" نقل می کند که "آریاند" را کمبوجیه به حکومت مصر گماشته بود. وی چندی بعد در زمان داریوش، به تقلید شاهنشاه سکه های از نقره خالص ضرب کرد و نام آن را "آریاندی" نهاد و به سبب همین کار محکوم به اعدام شد.

در مورد سیستم پولی ایران در زمان هخامنشیان اختلاف نظر وجود می دارد، بعضی معتقدند که سیستم یک فلزی طلا و فقط "داریک" دارای قدرت نامحدود پرداخت بوده و سکه نقره برای معاملات کوچک به کار می رفت، بعضی می گویند که سیستم پولی این سلسله دو فلزی طلا و نقره هر دو در جریان بوده اند. در این زمان، در موقع احتساب مالیات اشخاص همواره خزانه داران پول ها را از روی ارزش صوری آنها نمی پذیرفتند، بلکه بهای آنها را به پول رسمی کشور - با در نظر گرفتن وزن و میزان طلا و نقره واقعی موجود در آن سکه ها - احتساب می کردند و در نتیجه، اغلب پول های تحویلی به خزانه از بابت مالیات نسبت به قیمت صوری کمتر محاسبه می شده است. پولهایی که از این راه وارد خزانه می شد، قسمتی به مصرف هزینه های درباری و ادارات دولتی می رسید و قسمتی صرف ساختمان های سلطنتی و دولتی می شد و مابقی را ذوب می کردند و در کوزه های گلی می ریختند. بعد که طلا و نقره ی مذاب سرد می شد، کوزه ها را می شکستند و فلزات قیمتی را به صورت شمش در خزانه نگهداری می کردند و هر گاه وجهی برای لشکرکشی یا امور عام المنفعه لازم می شد، شاه دستور می داد که قسمتی از شمش های خزانه را سکه بزنند و به مصرف برسانند.

هنگامیکه اسکندر به ایران آمد و خزاین شوش و تخت جمشید و اکباتان و بابل را تصرف کرد. مبالغی سرسام آور بدست آمد که اسکندر مقدونی و یونانیان از شرق دور به اروپا بردند و پول که مایه ی اقتصادی هر کشوری است، چون از شرق خارج شد، وضع اقتصادی و نیروی فعاله ایران و ممالک شرقی تابعه آن به ضعف گرائید و از همین زمان است که دوره اعتلای یونان و روم فرا می رسد، چرا که پول هایی که به صورت طلا و نقره وارد این کشورها شده بود، فعالیت اقتصادی عجیبی در آنجا بوجود آورد و آنان را نیرومند و ثروتمند ساخت. این امر سبب شد که به تدریج پول نقره و طلا در ممالک دست نشانده ی امپراطوری کم شود، به طوری که در بعضی از موارد مردم ناچار بودند به

وسایلی غیر از پول طلا و نقره معاملاتشان را انجام دهند و از اعتبار استفاده کنند، ولی از آنجائی که در مواقع پرداخت مالیات، امنای دولت از مردم طلا و نقره مطالبه می کردند، لذا مالکان ناچار بودند که برای بدست آوردن پول متوسل به صرافان شوند و صرافان که مردمی طمعکار بودند، پول را در ازای دریافت گروگان، که یا مزرعه یا غلام بود، می پرداختند و مادام که وام پرداخت نشده بود، حق استفاده از مزرعه یا غلام به آنها تعلق می گرفت. سپس بتدریج که پول کم می شد، صرافان سکه های باقی مانده را برای استفاده شخصی در موقع وصول مالیات ها احتکار می کردند و به همین سبب اعتبار جانشین پول می شد و این امر خود تورم پولی و بالا رفتن سریع قیمت ها را موجب می شد، و چون وضع غیر قابل تحمل می نمود، لذا در تمام مدت سلطنت هخامنشیان ملل تابعه مدام شورش می کردند تا خود را از قید تابعیت ایران خارج سازند.

سکه داریک در ژانویه 2020 میلادی 2524 ساله شد !!

طبق نوشته مورخان یونان که کارهای داریوش بزرگ را دقیقاً و وسیعاً شرح داده و بررسی های مستشرقین اروپایی و تطبیق تقویم ها، پول رسمی ایران سکه داریک در ژانویه سال 2020، 2 هزار و 524 ساله می شود. داریوش بزرگ دستور ضرب این سکه را در نخستین ماه زمستان سال 504 پیش از میلاد (دیماه) داده بود. سکه های داریک (گرفته شده از نام داریوش) که تا پایان عهد هخامنشیان رایج بودند دارای وزن تقریباً برابر بودند و از این لحاظ، ایران در صدر ملل قرار می دارد. نقش تصویر شاه وقت (رئیس کشور) بر یکطرف سکه نیز از زمان داریوش مرسوم شده است.

بسیاری از کشورها نام پول ملی را از اسامی تاریخی گرفته اند، مثلاً پول ونزوئلا از نام سیمون بولیوار، تاجیکستان از نام سامانیان (سامانی) و ... ولی نام واحد پول ملی ما، ریال، از اسپانیا است! چرا ما نیایس پول ملی خود را به نام باستانی اش داریک بازگردانیم؟! یکی از غفلت های پهلوی ها در دوران سلطنت خود، همین بود. اینان مراسم دو هزار و پانصدمین سال تاسیس دولت مرکزی ایران را برگزار کردند، ولی نام پول ملی را به اسم باستانی اش باز نگردانیدند !!

پول مردم ایران

سکه داریک

بنابر نظریه ارنست هرتسفلد، دریک از نام داریوش گرفته شده است، ابراهیم پورداوود، ایران شناس، معتقد بود که یونانیان، نام سکه طلا در زمان داریوش بزرگ هخامنشی را یا «داریک» یا (Dreikos) «چون منسوب به داریوش بود به یونانی» «دریکوس» «دریک» به معنی «داریوشی» می نامیدند اما برخی پژوهشگران بر این باور می باشند که دریک از واژه دریگ یا زریگ در زبان پارسی باستان به معنی زرین (صفت نسبی از ستاک «ذرنیه» (در اوستایی «زرنیه») به معنی زر گرفته شده است.



پا سکه های رایج در ایران ارزش ذوب کردن دارند
نویسنده: محسن خانی منتشر شده در ۲۹ مرداد ۱۳۹۷

از روزی که داریوش کبیر در ۲۵۰۰ سال پیش ضرب سکه در قلمروی ایران را رسمی کرد تا به امروز، همواره سکه به عنوان یکی از پول های رایج مورد استفاده در ایران بوده است. اما از ۴ سال پیش تا کنون که ارزش ریال ایران همواره در حال کمتر شدن است، به نظر می رسد که سکه حتی موقعیت خود به عنوان یک "پول خرد" را در ایران از دست داده است (یا حداقل نقش آن در معاملات روزمره ی مردم به شدت کمرنگ شده است)، به طوری که در ماه های گذشته خبرهایی از ذوب سکه های رایج کشور به خصوص ۲۰۰ و ۵۰۰ تومانی و خروج فلزات آن ها به خارج از کشور منتشر شده است. به نظر شما آیا سکه های رایج در ایران ارزش ذوب کردن دارند؟ در این مطلب قصد داریم تا به بررسی سکه های رایج در بازار پرداخته و ارزش واقعی فلز آن ها را محاسبه کنیم.

اگر از متولدین دهه پنجاه، شصت و اوایل هفتاد باشید، حتما به یاد دارید که زمانی حتی سکه های ۵ و ۱۰ تومانی هم ارزش خاص خود را داشتند، اما امروزه کم ارزش ترین سکه ای که گاه ها مورد استفاده قرار می گیرد سکه ی ۵۰ تومانی می باشد. بنابراین در این مطلب فقط سکه های ۵۰ و ۱۰۰ و ۲۰۰ و ۵۰۰ تومانی را مورد بررسی قرار می دهیم. با توجه به افت شدیدی که ارزش پول ملی طی روز های گذشته اینکه سکه های رایج در ایران ارزش ذوب کردن دارند سوال و درگیری ذهنی برای بسیاری ایجاد کرده است

سکه های آلومینیوم-برنزی ۱۰۰ تومانی با عیار ۹۲ درصد مس و ۶ درصد آلومینیوم و ۲ درصد نیکل تولید می شوند، در حالی که سکه های نیکل برنجی ۲۰۰ و ۵۰۰ تومانی با عیار ۶۴ درصد مس و ۲۴ درصد روی و ۱۲ درصد نیکل ضرب می شوند (این نوع سکه ها در نقاط دیگر دنیا با حدود ۲۰ درصد نیکل ساخته می شوند). ترکیب آلیاژهای به کار رفته در سایر سکه های ۵۰ و ۱۰۰ و ۲۰۰ و ۵۰۰ تومانی هم تقریباً به شکل مشابه می باشند. به طور کلی در سکه های ساخت ایران، به نظر می رسد که به طور میانگین از آلیاژ گران قیمت نیکل کمتر از سایر نقاط دنیا استفاده می شود

ارزش وزن فلز مسکوک از ارزش اسمی فراتر رفته است و همین موضوع باعث شده عده‌ای سودجو با جمع‌آوری این سکه‌ها که معمولاً آلیاژی مس، روی و نیکل است، آنها را ذوب کرده و بفروشند. قیمت هر کیلوگرم مس 45 هزار تومان و قیمت هر کیلوگرم نیکل 250 هزار تومان است. هر سکه 500 تومانی، 10.1 گرم است که 100 سکه آن معادل 50 هزار تومان ارزش اسمی دارد و ارزش وزن فلز آن بیشتر شده است.

پایان مقاله-----

پول آینده مردم ایران

آیا برای شما وضع پولهای ما روشن شد؟؟ فکر نمی‌کنم. پس بایس این وضع را روشن کنیم

مهم است که ما سکه های خود را از یک فلز بسازیم تا همه وقتی سکه ای در دست

دارند 1 بدانند این سکه از چه فلزی هست

2 قیمت فلز در بازار چه اندازه است

این دو مطلب بسیار مهم است زیرا اعتماد به پول ملی را برای ایرانیها و خارجیها بالا

میبرد و پول ایران وابستگی به هیچ پول دیگری نخواهد داشت

بایس توجه کرد که از ارقام لاتین استفاده کرد که برای توريسم بسیار مفيد خواهد بود

بهترین فلزات برای ضرب سکه های ایرانی عبارتند از مس/ قلع/ نیکل / نقره / طلا

مخلوط کردن فلزات با هم برای تولید یک سکه کاری غلط است و بهتر است به جای اسکناس که زود کثیف میشوند و از بین میروند از سکه های بها دار (فلز قیمتی) استفاده کرد زیرا تولید اسکناس هزینه بر است. مطلب مهم دیگر اشکال مختلف سکه های ایرانی باشد تا هم زیبا باشند و برای نابینایان هم براحتی قابل تشخیص باشند.



یک نمونه از سکه شش گوشه



یک نمونه از سکه چهار گوشه نمونه



نگاره بازسازی شده

از سکه دریک

یک نمونه از سکه هشت گوشه

پول مردم یک کشور نیز یکی از نشان دهنده های هویت آن کشورست؛ پول نه تنها در یک کشور بلکه در تمامی جهان نماینده اقتصاد یک کشور است. آیا می توان آمریکا را بدون دلار و انگلیس را بدون پوند تصور کرد ؟

در کشور ما نه تنها نام بلکه شکل پول نیز نماینده هویت ما نیست. تومان نامی ترکی (مغولی) و ریال از ازرنال (اسپانیایی) است که عربها هم آنرا گرفتند. اسکناس های ایران هم باید کمتر شوند ؛ زیرا که پس از مدتی کوتاه کثیف و پاره می شوند و قابل استفاده خوب نیستند و بهتر است از سکه های کوچک طلا استفاده کرد. اسکناس ها می توانند حالت کارتی با عکس های مناطق و شخصیت های مشهور وزیبای ایران راداشته باشند که سخت تر و مقاوم تر نیز می شوند. چرا اسکناس های ایرانی ما با تصویر بزرگان ایران منتشر نمیشوند؟ اسکناس های ما تصاویری از مولانا و فارابی و ابوعلی سینا و رازی و کنجوی و بابک خرمدین و شیخ ابو سعید ابوالخیر و ابو ریحان بیرونی و مانی و زرتشت بایس داشته باشند تا از دزدی فرهنگی جلوگیری کنیم

عده ای به من انتقاد می کنند که داریک پول زمان هخامنشی و آن رژیم بود و نه پول و رژیم جمهوری اسلامی!

چرا من این جواب را قبول ندارم ؟

این اولین پول واقعی و شناخته شده و مهم ایران میباشد و انتخاب آن نه به خاطر رژیم هخامنشی بلکه به خاطر نخستین پول هویت دار ایرانی میباشد. در سایه این پول مستقل کشور ایران در زمان هخامنشی به یک قدرت اقتصادی منطقه ای درآمد. پول مردم یک کشور نیز یکی از نشان دهنده های هویت آن کشورست؛ پول نه تنها در یک کشور بلکه در تمامی جهان نماینده اقتصاد یک کشور است. آیا می بایس دلار آمریکا را هم آمریکاییها عوض می کردند چون متعلق به سال 1785 بود ؟
نوروز نام پول خرد داریک است.

بایس به نوروز که پول خرد ایران است ارزش داد تا ارزش داریک بالا رود. ارزش یک نوروز برابر با 200 گرم آرد گندم است.
پولهای ایران: 100 نوروز برابر با یک داریک است
سکه های نوروز 1-2-5-10-20-50
سکه های داریک 1-2-5-10-20-50-100-200
پس: نام پول رسمی ایران داریک و نام خرده آن نوروز است نقش سکه داریک در یک سو و عدد به لاتین در سوی دیگر ضرب زده میشوند. ارزش یک نوروز برابر با 200 گرم آرد گندم است.

نام پول ایران (داریک و نوروز) باید در بخش اقتصادی قانون اساسی جدید ایران ذکر شود و دولت حمایت خود را از پول ایران اعلام کند
همانگونه که برخی از کشورهای اروپایی واحد پول خود را کنار گذاشتند و یورو را انتخاب کردند ما میتوانیم با توجه به هویت خود چنین کنیم و تومان مغولی و ریال اسپانیایی را کنار بگذاریم
پول ایران بایس یک پول هویتی و قوی باشد. این سکه ها بایس سکه هایی باشند که در دنیای تجارت به خصوص توريسم نیز ساده مورد استفاده و تشخیص باشند این جمله یعنی چه ؟
یعنی اینکه اگر یک نفر بیگانه هم یکباره یک سکه ایرانی در دست بگیرد یک سری اطلاعات را بدست آورد و بداند این سکه چیست؟
این یعنی چه ؟
نخستین و مهم ترین آگاهی این است که این سکه از کدام کشورست ؟ این اولین سوال است. حال نگاهی کنیم که به سکه های ایرانی. هیچ کدام از این سکه ها یک سکه ایرانی نیستند. فرض کنیم این سکه به دست یک چینی میرسد که میخواهد به ایران سفر کند. نخست اینکه آن لغت هایی را که به الفبای عربی بر روی سکه نوشته شده به او هیچ اطلاعاتی نمی دهند.



شماره ها نیز به او هیچ آگاهی نمی دهند. پس چه کار بایس کرد؟

بایس بپذیریم که الفبا و شماره های لاتین بر روی سکه های ما جا بگیرند زیرا که تمامی جهان مستقیم (زبانهای مادری انگلیسی و فرانسوی و اسپانیایی و پرتغالی و دیگر زبانهای اروپایی) یا غیر مستقیم (تدریس این زبانها در مدارس خود به عنوان زبان دوم) با این الفبا آشنایی دارند. پس این اولین مطلبی است که بایس به آن توجه کرد یعنی

1 نوشتن بر روی سکه ها با الفبای لاتین

حال عده ای به من انتقاد می کنند که چرا بایس بر روی سکه های ایرانی با الفبای لاتین نوشته شود در حالیکه این الفبای ما نیست. جواب من به اینگونه افراد این است که نخست ما برای ایران گرامی به دنبال جایگزین کردن الفبای عربی فارسی با الفبای ایرانی میخی با ریشه هند و اروپایی در آینده هستیم که آن لاتین هست. (نگاهی به بخش زبان بیاندازید)

دوم اینکه این الفبا برای ایرانیها ناآشنا نیست

سوم اینکه پول از ارکان مهم تجارت خارجی هستند و تنها پول برای ایرانیها نیست بلکه برای خارج نیز هست و هویت ایرانی را جلوه گر میکند.

2 نام ایران به تنهایی بایس بر روی سکه باشد چرا ؟

نخست اینکه نوشتن نام جمهوری اسلامی با الفبای لاتین درست و صحیح نیست زیرا که لغات عربی است یعنی نوشتن لغات عربی با الفبای لاتین بر روی یک سکه ایرانی !!

دوم اینکه هیچ کس علاقه ای برای دانستن نام سیستم سیاسی یک کشور برای خرید و فروش در یک بازار و غیره ندارد که آیا این کشور جمهوری اسلامی یا جمهوری لیبرال یا یک جمهوری سوسیالیستی یا جمهوری ناسیونالیستی است. اگر علاقه سیاسی داشته باشد میتواند در اینترنت جویا شود که این کشور چگونه اداره میشود.

اگر بخواهیم با لغات لاتین به زبان دیگر بنویسیم این نیز درست نیست زیرا ما نمیتوانیم بر روی یک سکه ایرانی به زبان انگلیسی بنویسیم

Islamic Republic of Iran زیرا دیگر پولی ایرانی نیست پس بایس تنها بنویسیم

Iran

خوب تا اینجا این توریست چینی میداند این سکه از کدام کشورست یعنی ایران بعد میخواهد بداند ارزش این سکه چه اندازه است و در چه سالی ضرب شده است که این کار با شماره گذاری و واحد آن پول ایرانی (لاتین میخی) انجام میشود مثال سال

2721

5 Darik - 2 Noruz

تا همین جا اطلاعات خوبی به این توریست خارجی داده شده است و اگر در هنگام فروش نیز این اعداد و شماره ها بر روی کالاها در همه جا باشد او براحتی میتواند تصمیم برای

خرید کالایی بگیرد یا نگیرد و احتیاجی به حرف زدن هم با فروشنده ندارد و این بسیار مهم در تجارت و توريسم است

2 شناسه هایی از هویت ایرانی

حال بایس نشانه ای از جمهوری اسلامی بر روی این طرف سکه باشد، هر چه باشد این یک سکه ایرانی است !!

در طرف دیگر سکه بایس چهره یک بزرگ نام ایرانی با ذکر نام او در اطراف سکه با الفبای ایرانی (لاتین میخی) باشد که هویت این سکه ایرانی کامل شود

این خصوصیات نه تنها برای سکه ها بلکه برای اسکناسها نیز رعایت شوند
سکه های کنونی کشور ما برای زندگی اقتصادی هویتی ما در آینده ایران ناقص و ناشایسته و بد هستند.

پیشنهادهای من برای سکه های ایران

16 تن

معرفی 16 تن از نام آوران مبارز بزرگ تاریخ ایران زمین بر روی سکه های ایران

در این بخش به 16 تن از بزرگان و نام آوران تاریخ ایران تاریخ اساطیری ایران و نام های گرانمایگان ایران همراه با توضیح کوتاهی از ایشان پرداخته ام. گفتنی است که ترتیب این نام ها فقط بر اساس تاریخ زندگانی آنان بوده است

1

انوشیروان (خسرو دوم) (متولد در تیسفون در عراق امروزی)

سلسله: ساسانی

اقدامات برجسته: شکست دادن روم و ترکان، اوج قدرت ایران ساسانی

کیش: زرتشتی

توضیح کوتاه: انوشیروان دادگر، بیست و یکمین پادشاه ساسانی ملقب به دادگر که به خوبی و نیکی مشهور بود.... از او بسیار یاد شده است. او سلسله ساسانی را به اوج قدرتش رسانید. او بزرگترین شاه ساسانی است که در زمان او امپراتوری ساسانی یکی از بزرگترین امپراتوری های روی زمین به شمار می رفت



یک نوروز

2 اردشیر بابکان (متولد در جنوب غربی ایران)

سلسله: ساسانی

اقدامات برجسته: تاسیس سلسله ساسانی

کیش: زرتشتی

اردشیر بابکان موسس امپراتوری بزرگ ساسانی، یکی از بزرگترین پادشاهان ایران است که توانست قدرت امپراتوری ایران را بار دیگر پس از ضعف اشکانیان به اوج خود برساند و سپس دستور داد تا کتاب اوستا بار دیگر جمع آوری شده و از نو زنده شود



دو نوروز

3 استادسیس (متولد در سیستان)

سلسله: در زمان سلسله عباسیان

اقدامات برجسته: جنگ با اعراب

کیش: زرتشتی

سردار دلیر ایران که در نواحی هرات و بادغیس و سیستان بر ضد منصور خلیفه عباسی قیام کرد و عاقبت به فرمان منصور در بغداد به دار آویخته شد و یکی از سمبل های عرب ستیزی را در ایران به جای گذاشت و درس وطن پرستی در برابر یورش بیگانگان برای جوانان به جای گذاشت



پنج نوروز

4 سورنا (متولد در شمال غربی ایران)

سلسله: اشکانیان

اقدامات برجسته: جنگ با امپراتوری روم کیش: زرتشتی
سورنا یکی از سرداران بزرگ و نامدار تاریخ است که سپاه ایران را در نخستین جنگ ایران با رومیان را فرماندهی کرد و رومی ها را که تا آن زمان قسمتی از ارمنستان و آذربادگان را تصرف نموده بودند، را در جنگ کاره به سختی شکست داد به طوری که لژیون های قدرتمند رومی که در آن زمان بزرگترین و زنده ترین ارتش جهان باستان به شمار می رفتند، به طور کامل شکست خوردند و بیش از 20 هزار تن کشته دادند



ده نوروز

5 مازیار (متولد در دهستان لفور، طبرستان، مازندران)

سلسله: در زمان عباسیان

اقدامات برجسته: جنگ با اعراب کیش: زرتشتی
مازیار یکی دیگر از قیام کنندگان بر علیه حکومت اعراب در ایران بود. وی در طبرستان بنایی بزرگ ساخت و در جهت بازگرداندن بزرگی ایران به قبل از یورش تازیان تلاش کرد. وی در زمان معتصم عباسی قیام خود را آغاز کرد و در صدد بر آمد همگام با بابک خرمدین هویت ملی ایرانی را زنده کنند که در نهایت با جنگهای معتصم دستگیر و در بغداد کشته شد. او نیز یکی دیگر از تندیس های ملی گرایی ایرانیان در برابر تهاجم دیگر کشورها است



بیست نوروز

6 رادمان یور ماهک (متولد در سیستان)

سلسله: صفاریان

اقدامات برجسته: جنگ با اعراب و حمایت از زبان پارسی

کیش: زرتشتی

ملقب به یعقوب لیث صفاری. او در سیستان بر ضد اعراب قیام کرد و یکی از ایرانیان میهن پرست و بسیار جوانمرد بود



پنجاه نوروز

7 داریوش بزرگ (متولد در جنوب غربی ایران)

سلسله: هخامنشیان

اقدامات برجسته: تبدیل ایران به بزرگترین امپراتوری جهان

کیش: زرتشتی

داریوش بزرگترین پادشاه جهان... منش نیک و بزرگی او زبانزد همه مردم دنیا است. داریوش ایران را به اوج عظمتش در طول تاریخ رساند و در مدت بسیار کوتاهی توانست در حدود 20 جنگ بزرگ پیروز شود. در زمان او هخامنشیان به اوج قدرت رسیدند



یک داریک

8 کوروش بزرگ (متولد در استان فارس)

سلسله: هخامنشیان

کیش: زرتشتی

تاسیس امپراتوری ایران: اقدامات برجسته

کوروش بزرگ فرزند کمبوجیه و ماندانا اولین کسی بود که فلات ایران را برای نخستین بار در تاریخ زیر یک پرچم در آورد و پادشاهی ایران را تشکیل داد. امپراتوری او یعنی هخامنشیان به بزرگترین امپراتوری روی زمین تبدیل شد



دو داریک

9 آریابرن یا آریوبرزن (متولد در جنوب غربی ایران)

سلسله: هخامنشیان

اقدامات برجسته: جنگ با اسکندر کیش: زرتشتی

آریابرن یکی از سرداران بزرگ تاریخ ایران است که در برابر یورش اسکندر مقدونی به ایران زمین، دلیرانه از سرزمین خود پاسداری کرد و در این راه جان باخت و حماسه (دربندپارس) را از خود در تاریخ به یادگار گذاشت. در جنگ دربندپارس، آخرین پاسداران ایران، با شماری اندک، به فرماندهی آریابرن، در برابر سپاهیان پرشمار اسکندر دلاورانه دفاع کردند و سپاهیان مقدونی را ناچار به پس نشینی نمودند و در اثر خیانت یکی از اسیران جنگی، اسکندر توانست به پشت سپاه آریابرن برسد و آریابرن و افراد سپاهش همگی در راه دفاع از میهن جان باختند



پنج داریک

10 بابک خرم‌دین (متولد در اردبیل)

سلسله: در زمان سلسله عباسیان
اقدامات برجسته: جنگ با اعراب کیش: زرتشتی
سردار دلیر و پیشوای نهضت خرم‌دینیان یا سرخپوشان که بر ضد حکومت عرب قیام کرد و ۲۲ سال دست یورش گران عرب را از کشور ما کوتاه کرد و مبدل به سمبلی از مقاومت ایرانیان در برابر حمله بیگانگان به کشور شد. وی در تاریخ ۲ صفر سال ۲۲۳ هجری قمری در سامرا به دستور خلیفه تازی به صورت غیر انسانی تکه تکه شد. پس از وی خانواده و همسرش نیز کشته شدند و نام ایران و ایرانی را در آن زمان زنده کرد



ده داریک

11 مردآویج (متولد در گیلان)

سلسله: آل زیار
اقدامات برجسته: جنگ با اعراب کیش: زرتشتی
مردآویج سردار بزرگ ایرانی که او نیز در جهت متلاشی کردن حکومت اعراب در ایران کوشید و جان داد. وی فرمانده لشکر اسفار پسر شیرویه عامل نصر بن احمد ساسانی بود طبرستان را برای اسفار فتح کرد. پس از کشته شدن اسفار- مردآویج قزوین و همدان و اصفهان و اهواز را گرفت و لشکر المقتدر خلیفه جنایتکار عباسی را شکست داد. وی در کمال تاسف در سال ۳۲۳ در حالی که قصد براندازی حکومت خلفا و زنده کردن دوباره امپراتوری ساسانی را داشت، در حمام اصفهان به دست غلامان ترک کشته شد



بیست داریک

12 آرتَمیس (متولد در آیدین نام یکی از استان‌های ترکیه کنونی)

سلسله: هخامنشیان

اقدامات برجسته: جنگ با یونان و تصرف آتن

کیش: زرتشتی

آرتَمیس نخستین زن دریانورد ایرانی است که در حدود ۲۴۸۰ سال پیش، فرمان دریاسالاری خویش را از سوی خشایارشا هخامنشی دریافت کرد و اولین بانویی می باشد که در تاریخ دریانوردی جهان در جایگاه فرماندهی دریایی قرار گرفته است. در سال ۴۸۴ پیش از میلاد، هنگامی که فرمان بسیج دریایی برای شرکت در جنگ با یونان از سوی خشایارشا صادر شد، آرتَمیس یکی از فرمانروایان سرزمین کاریه (یکی از بخش‌های سوریه کنونی) با ۵ فروند کشتی جنگی که خود فرماندهی آنها را در دست داشت، به نیروی دریایی ایران پیوست. در این جنگ که ایرانیان موفق به تصرف آتن شدند، نیروی زمینی ایران را ۸۰ هزار پیاده و ۸۰ هزار سوار تشکیل میداد و نیروی دریایی ایران شامل ۱۲۰۰ کشتی جنگی و ۳ هزار کشتی حمل و نقل بود. آرتَمیس در سال ۴۸۰ پیش از میلاد در جنگ سالامیس که بین نیروی دریایی ایران و یونان درگرفت، شرکت داشت و دلاوری‌های بسیاری از خود نشان داد و با ستایش دوست و دشمن روبرو شد



پنجاه داریک

13 مهرداد اول (متولد در شمال غربی ایران)

سلسله: اشکانیان

اقدامات برجسته: جنگ با سلوکیان

کیش: زرتشتی

مهرداد اول (اشک ششم) که حکومت کوچک پارتیان را به یک امپراتوری تبدیل کرد. و ایران را از گسستگی و لگام گسیختگی دوران تحت اشغال یونانیان سلوکی رهایی بخشید. وی در سال ۱۶۰ تا ۱۴۰ قبل از میلاد با نبردهای وطن پرستانه ایالت‌های ماد - پارس - خراسان - بابل - آشور - هرات و سیستان و... را جزو ایران بزرگ نمود. وی پادشاه سلوکیان را اسیر نمود و با وی با انسانیت رفتار کرد و به او در گرگان مستقر ساخت و برای حسن نیت به آنان با دختر وی ازدواج نمود. او را از بزرگ‌ترین اشخاص موثر در تاریخ ایران نامیده اند. که به راستی اگر ظهور نمی کرد امروز

مشخص نبود ما در کجای تاریخ جای داشتیم. برخی مورخان مهرداد یکم را موسس واقعی سلسله اشکانیان می نامند



صد داریک

14 شاپور دوم (متولد درفیروز آباد در جنوب شیراز)

سلسله: ساسانی

اقدامات برجسته: شکست دادن اعراب و روم

کیش: زرتشتی

شاپور دوم یکی از بزرگترین پادشاهان ایران است. شاپور دوم پیش از به دنیا آمدن پادشاه بوده است که این موضوع او در کل تاریخ ایران بی نظیر ساخته است. شکست دادن اعراب توسط شاپور دوم یکی از برجسته ترین اقدامات اوست. که در آن زمان به دلیل ضعف ایران، اعراب جنوب غربی ایران را به خاک و خون کشیده بودند و شاپور در جنگی بزرگ سپاه اعراب را به طور کلی در هم شکست و طوری که حتی یک تن از آنان جان سالم به در نبرد



صد داریک

15 بهرام گور (متولد در جنوب غربی ایران)

سلسله: ساسانی

اقدامات برجسته: شکست دادن ترکان و روم کیش: زرتشتی

بهرام پنجم ملقب به بهرام گور. یکی از بزرگترین پادشاهان ایران زمین که در زمان او مردم ایران بسیار زندگی راحت و شادی را گذراندند. بهرام یکی از شاهان بزرگ ساسانی

است که خود پهلوانی بزرگ بوده است. از دیگر اقدامات او شکست دادن ترکان و رومیان است



دوصد داریک

16 مهرداد بزرگ (مهرداد دوم) (متولد در شمال غربی ایران)

سلسله : اشکانیان

کیش : زرتشتی

مهرداد دوم یا مهرداد بزرگ (اشک نهم) نهمین شاه ایران از دودمان اشکانی است که از حدود ۱۲۴ تا ۸۷ پ. م سلطنت کرد. لقب «بزرگ» را به دلیل مقتدر بودن در همه امور حکومت تا نظامی و نظم و سازمان دادن به تمام امور ایران و برقرار کردن اقتدار مطلق پادشاه بعد از دوره هرج و مرج بعد از مرگ فرهاد دوم به او داده‌اند. وی هنگامی به شاهی رسید که ایران از هر سو آماج تهاجم اقوام مختلف شده بود در درون کشور نیز مخالفان از هر سو برای بدست آوردن قدرت به مقام پادشاه حمله می‌کرد. مهرداد با دلاوری و درایت تمام نواحی اشغال شده را پس گرفت و مرزهای ایران را در شرق تا کوه‌های هیمالیا و در غرب تا میان‌رودان رساند. در زمان پادشاهی او ایران و روم هم‌مرز شدند و اشکانی بزرگترین قدرت زمان خود تبدیل شد. وی همچنین به اوضاع داخلی ایران نظم و سازمان داد و اقتصاد شکوفایی را پایه‌ریزی کرد و فقر در کشور از بین رفت. طول دوره حکمرانی مهرداد بزرگ یکی از عصرهای زرین و پرشکوه تاریخ ایران می‌خوانند.



دوصد داریک

قبلاً نوشته بودم که بهتر است سکه های ایران چهار گوش و شش گوش و هشت گوش و مدور باشند. این کار چندین سود دارد

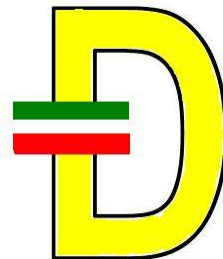
سکه هایی که در اینجا مدور هستند میتوان در قلب این سکه های چهارگوش و شش گوش و هشت گوش جا داد مثال :



اسکناسها

500 داریک (2 اسکناس) - 1000 داریک (2 اسکناس) - 2000 داریک (2 اسکناس) -
5000 داریک (2 اسکناس) - 10.000 داریک (2 اسکناس)
سکه های پاک و زیبای ایرانی با رنگها و اشکال مختلف فلزی را میتوان در یک بسته بندی خوب مانند یک سوغاتی برای توریستها به فروش گذاشت.

پول کنونی با نام فعلی و خرده های آن برای مکتب نیاکان غیر قابل قبول است



نشان داریک

وقتی که سکه های ما بر فلزهای پربها ضرب شده باشند یک ضربه اقتصادی برای دلار آمریکا به شمار می آید زیرا که آمریکاییها دلار چاپ می کنند بدون پشتوانه (طلا) یعنی یک پاره کاغذ ، یعنی دلار یک اعتبار دروغی دارد و اگر اعتبار آمریکا در جهان از بین برود دلار هم از بین میرود و جامعه اقتصادی آنها هم میپاشد ولی پول ما با اعتبار واقعی خود میماند. ما میبینیم که آمریکا به این سمت میرود . آمریکا با دو میلیون کارتن خواب و معتادان مصرف مواد مخدر و دزدی همراه با خشونت مقام اول دنیا را دارد. در فرانسه و انگلیس هم وضع خیلی بهتر نیست

10 تن (اسکناسها)

معرفی 10 تن از نام آوران تاریخ ایران زمین

در این بخش 10 تن از بزرگان و نام آوران تاریخ ایران و گرانمایگان ایران همراه با توضیح کوتاهی از ایشان پرداخته ام. گفتنی است که ترتیب این نام ها فقط بر اساس تاریخ زندگانی آنان بوده است



باقرخان (متولد تبریز)

سلسله : قاجار

اقدامات برجسته : از مبارزان جنبش مشروطه بود

کیش : اسلام

توضیح کوتاه : باقر خان فرزند حاج رضا بنا و شغل وی بنایی بود، ولی در جریان مشروطیت به مجاهدین پیوست. ریاست مجاهدین محله خیابان تبریز را به عهده داشت. پس از به توپ بستن مجلس، به دستور انجمن ایالتی همراه با ستارخان به جنگ مسلحانه با قشون دولتی که تبریز را در محاصره داشت، پرداخت. همزمان با او، ستارخان در محله امیرخیز، محله دیگر تبریز، با قوای دولتی جنگ می کرد. در اثر همکاری او با ستارخان کار مشروطه طلبان پیشرفت کرده و تبریز از محاصره درآمد. پس از پیروزی مجاهدین، مجلس شورای ملی باقرخان را به لقب سالار ملی ملقب ساخت، و از او تقدیر نمود



کریم خان زند (متولد ملایر)

سلسله : صفویان

اقدامات برجسته : وزیر اعظم شاه اسماعیل سوم صفوی و فرمانروای ایران از ۱۱۲۸ تا ۱۱۵۷ شمسی و بنیانگذار دودمان زندیه بود.

کیش : اسلام

توضیح کوتاه : پس از مرگ نادر شاه افشار جانشینان او نزاع‌های فراوانی نمودند. کشور ایران وارد مرحله‌ای از عدم ثبات سیاسی و اقتصادی شدیدی گردید. احمدشاه درانی از سرداران افغان نادر در شرق ایران، محمدحسن‌خان قاجار در استرآباد و آزدخان افغان در نواحی شمال ایران در صدد تشکیل حکومت و کسب قدرت بودند. در این آشفتگی‌ها، کریم‌خان زند نیز در صدد کسب قدرت برآمد و پس از اندی آشوبها را خوابانید. کریم‌خان در دوران اوج حکومت خود تقریباً بر تمام ایران حکومت می‌کرد اما از تاج‌گذاری خودداری نمود و پس از پیروزی بر محمدحسن‌خان قاجار در دیوانخانه قدیم تهران بارعام داد و خود را وکیل الرعایا خواند.



یونس استاد سرابی (میرزا کوچک خان جنگلی متولد رشت)

سلسله : قاجار

اقدامات برجسته : از رجال مشروطه خواه شمال و رهبر جنبش جنگل رئیس‌جمهور

جمهوری سوسیالیستی گیلان

با مبارزه مسلحانه

کیش : اسلام

توضیح کوتاه : او که در جوانی به تحصیل دینی اشتغال داشت جزئی از نیروهای انقلابی بود که در جریان نهضت مشروطیت موفق به فتح تهران شدند. سپس او به گیلان بازگشت و رهبری گروهی را بر عهده گرفت که قصدشان آزادسازی این ایالت ایران از اشغال روسیه بود، نهضتی که به نهضت جنگل مشهور شد. کوچک خان گروه‌های مختلفی از نیروهای سیاسی و طبقات ناراضی را گرد خود جمع کرد. او موفق شد انقلاب را از مشروطه خواهی به جمهوریخواهی سوسیالیستی سوق دهد و در ژوئن ۱۹۲۰ یک جمهوری شورایی در گیلان به پا کرد. کمبود منابع مالی، اختلافات درونی و حمله نظامی نیروهای دولت به رهبری سردار سپه و انگلستان منجر به سقوط این حکومت شد، کوچک خان در حال عقب‌نشینی بر اثر یخ زدگی در کوه‌های تالش درگذشت



نادر شاه (متولد درگز یا درگز از شهرهای استان خراسان رضوی)

سلسله : افشار

اقدامات برجسته : در زمانی که صفویان با شورش افغان‌ها از هم پاشیده بودند و کشور مورد تجاوز دشمنان داخلی و خارجی بود، عثمانی‌ها از غرب و روس‌ها از شمال و اعراب از جنوب و ترکمنان از شرق به تاخت و تاز و قتل و غارت مشغول بودند، نادر وضعیت حاکمیت ایران را سامان داد.

در عهد نادر دشمنان و متجاوزان به کشور توسط وی سرکوب شدند و کشور اندکی از قدرت گذشته خویش را در حفاظت از مرزها و اعمال قدرت یک حکومت مقتدر مرکزی بر تمام وطن، بازیافت. ترکمنان و ازبکان به ماوراءالنهر عقب‌نشینی کردند. کیش: اسلام

توضیح کوتاه : در عهد نادرشاه به سپاه و تأمین نیرو بسیار توجه می‌شد. نادر اقوام ایرانی را متحد و منسجم در زیر پرچم ایران درآورد و بار دیگر ایران قدرتمندترین کشور آسیا گشت. شهرها یا ولایات ایران در دوره نادر به شرح زیر بودند: آذربایجان، افغانستان، بلوچستان (پاکستان)، ترکمنستان، گرجستان، داغستان، بحرین، قطر، کشمیر و غیره.

نادر از فرمانروایانی بود که برای آخرین بار ایران را به محدوده طبیعی فلات ایران رسانید و با تدارک کشتی‌های عظیم جنگی، کوشید تا استیلای حقوق تاریخی کشور را بر آب‌های شمال و جنوب تثبیت کند. نادر شاه در سال ۱۷۴۲ م. جان التون دریاورد بریتانیایی مقیم سن پترزبورگ را به رغم کارشکنی روس‌ها و انگلیسی‌ها برای ساختن کشتی جنگی به خدمت گرفت. التون در ژانویه ۱۷۴۳م با سمت دریاسالاری به ریاست کشتی‌سازی ایران منصوب و به «جمال بیگ» ملقب گردید. با وجود تمامی دشواری‌های اجرایی و سیاسی، با حمایت‌های نادر و تلاش‌های التون، نخستین ناو ایران مجهز به بیست عرابه توپ به نام «نادرشاه» در کرانه گیلان به آب انداخته شد. پس از آن به موجب فرمانی که پادشاه ایران صادر کرد، تمام کشتی‌های روسی موظف شدند به پرچم ناو جدید سلام دهند.



بهمن جادویه (متولد در سیستان)

سلسله: ساسانی

اقدامات برجسته: جنگ با اعراب

کیش: زرتشتی

توضیح کوتاه: بهمن مردانشاه نیز خوانده می شد. او یکی از سرداران ایران در زمان جنگ با اعراب در زمان یزدگرد سوم بود که در جنگ پل اعراب را شکست داد ولی سرانجام در جنگ قادسیه کشته شد



ستارخان (متولد بیشک یکی از روستاهای استان آذربایجان شرقی)

سلسله: قاجار

اقدامات برجسته: از سرداران جنبش مشروطه ایران ملقب به سردار ملی است. وی در برابر نیروهای دولتی قاجار ضد مشروطه در تبریز ایستاد.

کیش: اسلام

توضیح کوتاه: بعداز ظهر اول شعبان ۱۳۲۸ (شانزدهم امرداد ۱۲۸۹ هجری خورشیدی) قوای دولت مشروطه، که جمعا سه هزار نفر می شدند به فرماندهی پیرمخان، یار قدیمی ستارخان در تبریز و رئیس نظمیه وقت، باغ اتابک را محاصره کردند و پس از چند بار پیغام، هجوم نظامیان به باغ صورت گرفت و جنگ بین قوای دولتی و مجاهدین آغاز گشت. در این جنگ قوای دولتی از چند عراده توپ و پانصد مسلسل شصت تیر استفاده

کردند و به فاصله ۴ ساعت ۳۰۰ نفر از افراد حاضر در باغ کشته شدند. ستارخان راه پشت بام را در پیش گرفت، اما در مسیر پله‌ها در یکی از راهروهای عمارت تیری به پایش اصابت کرد و مجروح شد و قادر به حرکت نبود. اندکی بعد قوای دولتی او را دستگیر کردند و به منزل صمصام السلطنه بردند و خود و اتباعش ناچار به خلع سلاح شدند.

بعد از این وقایع، ستارخان خانه‌نشین تهران شد؛ پزشکان حاذق برای مداوای پای او تمام تلاش خود را کردند، بر اثر اصابت گلوله هر دو استخوان ساق پا شکسته‌بود و زخم دچار عفونت بود، دو بار پزشکان معالج (لقمان الدوله، حسین خان نظام الحکما، و دو پزشک خارجی) اقدام به عمل جراحی و تمیز کردن زخم نمودند و پس از مدتی شکستگی و زخم بهبودی نسبی پیدا کرد و با وجود کوتاهی پا می‌توانست با عصا راه برود. ستارخان که از دولت مشروطه کنار گذاشته مطرود و منزوی بود، پس از این واقعه نزدیک به چهار سال زندگی کرد؛ حتی مکاتباتی برای دفع اجنبی و اعلام آمادگی برای رفع اشغال و فجایع روس‌ها در آذربایجان، با دولت مرکز حتی عین الدوله (محاصره‌کننده تبریز) داشت که وقعی گذارده نشد. عاقبت ستارخان در تاریخ ۲۵ آبان ۱۲۹۳ (۲۸ ذی الحجه ۱۳۳۲) در تهران درگذشت



شاه عباس (متولد هرات به فارسی باستان: هَرَبَوَه، یکی از کلان‌شهرهای کنونی افغانستان

سلسله : صفوی

اقدامات برجسته : بازپس‌گیری خلیج فارس: فتح هرمز ۱۶۲۲
شاه عباس پس از شکل‌دهی ارتشی نیرومند به نبرد با پرتغالی‌ها که خلیج فارس و جنوب ایران را تصرف کرده بودند پرداخت فرماندهی ارتش ایران در این نبرد به عهده فرمانده دلیر امام قلی خان (گرچی) بود لشکر شاه عباس توانست بندر گمبرون (گمبرون واژه‌ای پرتغالی به معنای خرچنگ است) را پس بگیرد امام قلی خان با حمله به جزیره هرمز و فتح کردن قصر پرتغالی‌ها توانست پرتغال را شکست دهد.
مردم جنوب به پاس این خدمت بزرگ شاه عباس بندر گمبرون را به بندر عباس تغییر دادند تا یادگار دلاوری‌های شاه عباس علیه متجاوزین پرتغالی باشد
کیش : اسلام

توضیح کوتاه :

در سال ۱۰۰۷ هجری قمری (۱۵۹۸) دو نفر از نجیبزادگان انگلیسی به نام آنتونی شرلی و رابرت شرلی به همراه بیست و پنج نفر انگلیسی دیگر از راه ونیز و حلب و بغداد به قزوین وارد شدند. هیئت نامبرده از سوی دولت ایران به گرمی پذیرفته شد و شاه عباس از وجود آنان برای تجهیز و ایجاد نظم قشون ایران استفاده کرد. همچنین توسط آن‌ها روابط ایران و ممالک اروپایی را با داشتن یک وجه مشترک، یعنی دشمنی با عثمانی گسترش داد

شاه عباس اندک زمانی پس از رسیدن به پادشاهی عزمش را برای حکومت‌گری دو فاکتو علاوه بر دو ژور نشان داده بود، ولی زمان نیاز بود تا ارتش را به حد کافی بسازد تا بتواند علیه دشمنان اصلی دولت صفوی، ازبکان در شرق و عثمانی در غرب، حمله کند. در شرق، صوفیان دچار شکست از پی شکست بودند؛ مشهد سقوط کرده بود، سیستان دچار تاخت و تاز بود، قندهار که از ۹۴۳/۱۵۳۷ در دست صفویه بود در ۹۹۹/۱۵۹۰-۹۱ به دست مغولان افتاد. در ۱۰۰۶/۱۵۹۸ پس از مرگ عبدالله خان رهبر برجسته ازبک، و درگیری درونی این سلسله را تضعیف کرد. شاه عباس حمله کرد ازبکان را در محرم ۱۰۰۷/ اوت ۱۵۹۸ تار و مار کرد و هرات را که ده سال در دست دشمن بود باز به چنگ آورد. تازه در ۱۰۱۴/ ۱۶۰۵-۰۶ بود که به حد کافی احساس قدرت کرد که با عثمانی ستیز کند و آنگاه سریع و موفق این کار را انجام داد. در پی حصول یک پیروزی بزرگ در صوفیان در نزدیکی تبریز، او کارزارهای پیاپی را ادامه داد تا آخرین سرباز عثمانی را از خاک ایران طبق پیمان آماسیه (۹۶۲/۱۵۵۵) بیرون کند و در سراب با عثمانی‌ها در ۱۰۲۷/۱۶۱۸ قرارداد صلح را امضاء کند. شاه عباس در نبرد صوفیان خود را به عنوان فرماندهی با قابلیت کامل نشان داد، به خوبی از نیروهایش که در شمار و تسلیحات از عثمانی‌ها پایین‌تر بودند استفاده کرد و در لحظه‌های بحرانی نیروهای ذخیره اش را به میدان فرستاد



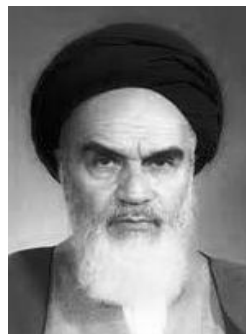
رستم فرخزاد

سلسله: ساسانی

اقدامات برجسته: جنگ با اعراب

کیش: زرتشتی

توضیح کوتاه: رستم فرخزاد سردار بزرگ ایران که در جنگ با اعراب کشته شد. او سیهسالار بزرگ ارتش ایران در زمان شاهنشاهی یزدگرد سوم بود که حماسه ای در جنگ قادسیه بوجود آورد که تاریخ نیاکانمان را زیبا تر از همیشه ساخت در نهایت در راه دفاع از ایران، در جنگ با اعراب کشته شد



روح الله مصطفوی

(آیت الله العظمی خمینی؛ متولد خمین یکی از شهرهای استان مرکزی است که در جنوبی ترین قسمت این استان و در فاصله ۳۲۰ کیلومتری از تهران واقع شده است)

سلسله : پهلوی

اقدامات برجسته : رهبری انقلاب جمهوری اسلامی ایران و پایان دادن به سلسله پادشاهی کیش : اسلام

توضیح کوتاه : وی در حوزه علمیه به تحصیل فقه، فلسفه اسلامی و عرفان پرداخت و در سال ۱۳۱۳ به اجتهاد رسید. به گزارش ساواک وی اجازه اجتهاد خود را از عبدالکریم حائری یزدی دریافت کرد. به روایت دیگر، او نه از کسی اجازه اجتهاد گرفته و نه به کسی، چنین اجازه ای داده است. پس از مرگ سید حسین بروجردی (۱۳۴۰ ش)، جزو نامزدهای مرجعیت بود. سپس، به مبارزه با سیاست های محمدرضا پهلوی به خصوص انقلاب سفید پرداخت و به دلیل اعتراض به تبعیت شاه از سیاست اسرائیل و آمریکا، در عاشورای ۱۳۴۲ خورشیدی، ۱۰ ماه زندانی شد و سپس در ۱۳۴۳ به دلیل سخنرانی علیه اعطای کابینو لاسیون به مستشاران نظامی آمریکایی، تبعید شد. وی ۱۴ سال در تبعید زیست، که حدود یک سال در ترکیه، سپس عراق، و در پایان چند ماه در فرانسه بود. طی این مدت پیگیر اوضاع سیاسی ایران بود، با ارسال پیام و اعلامیه، اسلام گرایان و مخالفان را رهبری و به تدوین نظریه ولایت فقیه پرداخت. وی در آخرین روزهای منتهی به پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ به عنوان رهبر آن، شورای انقلاب و دولت موقت را تشکیل داد. پس از خروج شاه از ایران، در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ خمینی به ایران بازگشت و در ۲۲ بهمن انقلاب پیروز شد.



قاسم سلیمانی (متولد قنات ملک، روستایی در دهستان جواران بخش هنزا شهرستان رابر استان کرمان)

جمهوری اسلامی

اقدامات برجسته: سردار سلیمانی برای دفاع از مرزهای ایران تنها به مرزهای کشور اکتفا نکرد و دشمنان ایران را با کمک دوستان ایران نیز در برون مرزها تعقیب و به کیفر رسانید.

جنگ‌ها و عملیات‌ها:

فرماندهی لشکر ۴۱ ثارالله نیروی قدس - جنگ ایران و عراق - مقابله با شورش حزب دموکرات کردستان - مقابله با گروه‌ها و قاچاقچیان مسلح در مرزهای شرقی و کویرلوت - جنگ در افغانستان - جنگ ۲۰۰۶ اسرائیل و لبنان - جنگ عراق - جنگ داخلی سوریه - جنگ داخلی در عراق - بحران خلیج فارس

کیش: اسلام

توضیح کوتاه: وی در ۱۳ دی ۱۳۹۸ در هنگام خروج از فرودگاه بین‌المللی بغداد در طی عملیاتی بنام عملیات آذرخش کیود به دستور دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، مورد حمله موشک پهپاد نظامی ارتش ایالات متحده قرار گرفته و کشته شد.

مؤسسه امریکن انترپرایز در گزارشی که سال ۲۰۱۱ منتشر کرد، بیان نمود که قاسم سلیمانی به عنوان یک «قهرمان جنگ» و «میهن‌پرست» شناخته شده‌بود که جان خود را برای به حداقل رساندن تلفات نیروهایش در جنگ ایران و عراق به خطر می‌انداخت.

سلیمانی در رسانه‌های بین‌المللی، به عنوان فرمانده سایه توصیف می‌شد.

نیویورک تایمز، در سپتامبر ۲۰۱۳ او را به عنوان «دشمنی که هم مورد تنفر و هم مورد تحسین است» توصیف کرد. جان مگوایر افسر سابق سازمان سیا در عراق می‌گوید «او قوی‌ترین مأمور مخفی در خاورمیانه است ... و هیچ‌کس او را نمی‌شناسد».

هفته‌نامه آمریکایی نیوزویک در نسخه بین‌المللی خود در ۳ دسامبر ۲۰۱۴ تصویری از قاسم سلیمانی را بر روی جلد خود چاپ کرد و در کنار تصویر وی بر روی جلد خود نوشت: «اول با آمریکا می‌جنگید، الان داعش را در هم می‌کوبد، او فرد باهوشی و عاشق جنگ است و خودش هم می‌داند که زنده این کار است.»

نشریه آمریکایی فارن پالیسی در دهمین گزارش سالانه خود پیرامون معرفی متفکران برتر جهانی در عرصه‌های مختلف، از قاسم سلیمانی به عنوان یکی از ۱۰ چهره و متفکر برتر در عرصه امنیتی-دفاعی نام برد. در گزارش این نشریه به وجود «اثر انگشت سلیمانی» در مکان‌هایی که ایران در آن فعالیت دارد، از یمن تا عراق و سوریه اشاره شده است. فارن پالیسی همچنین به هشدار قاسم سلیمانی به دونالد ترامپ در ژوئیه ۲۰۱۸ که گفته بود «ما نزدیک به شما هستیم، جایی که تصورش را هم نمی‌توانید بکنید» اشاره کرده است.

در سال ۲۰۱۷ مجله تایم، سلیمانی را به عنوان یکی از ۱۰۰ شخصیت تأثیرگذار سال معرفی کرد. در پی این انتخاب کیت پولاک کارشناس سابق سی‌ای‌ای و تحلیلگر سیاسی نظامی خاورمیانه، در یادداشتی نوشت: «سلیمانی برای شیعیان خاورمیانه جذابیت ویژه‌ای دارد، چرا که معجونی است از جیمز باند، اروین رومل و لیدی گاگا». حال آنکه در غرب وی مسئول صدور انقلاب اسلامی ایران، حمایت از تروریست‌ها، واژگونی حکومت‌های غرب‌گرا و برپاکنده جنگ‌های خارجی ایران بوده است.

بی‌بی‌سی پس از مرگ سلیمانی نوشت: سلیمانی از نظر واشینگتن مردی بود که دستش به خون نیروهای آمریکایی آلوده بود. اما دلیل محبوبیت او در ایران این بود که او اقدامات ایران علیه فشار آمریکا و تحریم‌های آن علیه ایران را رهبری می‌کرد.

وال استریت جورنال به نقل از دیوید پترائوس نوشت: چیزی که من می‌توانم بگویم این است که وی فردی بسیار توانمند و مدبر و دشمنی شایسته است.

آریا بهرام : درود بر سلیمانی که استالینگراد جنوب غربی آسیا را برای ایران نگهداشت تا میهن ما در خطر نباشد.

شنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۱ - شماره ۲۰۲۰۶

این سیاستمداران غیرتمند

محمد ایمانی

لجاجت یکی از بزنگاه‌های خودزنی و انتحار است همچنان که تعصب باطل است. پیامبر اعظم (ص) فرمود: از لجاجت بپرهیزید که آغاز آن نادانی و پایان آن پشیمانی است... و از امیرمؤمنان فراوان نقل شده که «لجاجت، زیان‌بارترین چیزها در دنیا و آخرت است... جنگ‌ها در پی می‌دارد و دل‌ها را از کینه پر می‌کند... بذر شرارت است... تدبیر را

سست می کند ... راکب خود را به زمین می زند... اندیشه را تپاه می سازد... و برای انسان لجوج هیچ تدبیری نیست.» اولیای دین فرموده اند هرکس لجاجت بورزد و به آن پای فشارد، بخت برگشته ای است که قلب او زنگار بسته و پیشامدهای بد بالایی سر او می گردد.» و آنچه قفل این زنجیر دست و پاگیر می نماید، تعصب باطل است. تعصب ناروا ظاهرا سیاستمداران را نسبت به حلقه ها یا اشخاص خاص غیرتی می کند اما در باطن رشته های حقیقی غیرت آنها را شل می کند. غیرتی می شوند نه برای حدود الهی، به هم می ریزند اما نه برای حقوق مردم، برمی آشوبند اما نه آنجا که باید .

آخر این خطر را حضرت اباعبدالله الحسین(ع) هشدار داد آنجا که اهل ایمان را از سرنوشت احبار و برگزیدگان یهود برحذر داشت؛ می دیدند حدود الهی نقض می شود و دم برنمی آوردند اما اگر گمان می بردند چیزی حق آنهاست در ستاندن آنها به هر قیمت دریغ نمی کردند. شدند شایستگان لعنت خدا !

امام سجاد علیه السلام فرمود «تعصبی که انسان به خاطر آن مرتکب گناه می شود، این است که شرار طایفه خود را بهتر از خوبان گروه دیگر ببیند و تعصب این نیست که انسان به طایفه و قوم خود محبت داشته باشد بلکه آن است که قوم خود را برای ظلم یاری دهد.

چه تغییری در کمتر از 2 سال رخ داد که موجب شد جناب طلحه و زبیر بیعت خود را با امیرمؤمنان(ع) بشکنند و از مطالبه عدالت- که تا مرز تندروی و ترور خلیفه سوم پیش رفت- به نقیض آن یعنی ویژه خواهی و امتیازطلبی برسند و سرانجام دست ائتلاف در دست امثال مروان بن حکم و ولیدبن عقبه ای بگذارند که اساسا به اعتبار حضور اشرافی و بدعتگرار آنها در حاکمیت خلیفه سوم سر به شورش و اعتراض گذاشته بودند؟ این وسط کدام تحول پیش آمده بود؟ یا می توان پرسید کدام بلا به جان فرقه خوارج افتاده بود که به معاویه حسن ظن و اعتماد می کردند اما نسبت به علی بن ابیطالب(ع) دچار سوءظن شده بودند؟ نه به آن خوش بینی و نه به این بدگمانی! درد آقای اشعث بن قیس- پدر محمدبن اشعث سردسته خون آشامان کربلا و جعده همسر جفاکار امام حسن علیه السلام- دین نبود اما با این وجود تبدیل به مقتدای دینداران خوارجی شد. آنها اگر تعادلی در دینداری داشتند چرا از خوردن خرمایی که از شاخه نخلی به پشت دیوار افتاده بود، عذاب وجدان می گرفتند و حالیت می خواستند اما شکم يك انسان مسلمان و همسر باردار وی را صرفا به اعتبار اینکه محبت امیرمؤمنان(ع) در دلشان بود، سفره کردند و آخ هم نگفتند؟! آیا تلخ و عبرت آموز نیست؟

چه خطاب عتاب آمیزی می دارد کلام الهی در آیه 75 سوره نساء می فرماید شما را چه شده که در راه خداوند و مستضعفان - از مردان و زنان و کودکان - مجاهدت نمی کنید درحالی که فریاد استغاثه آنها بلند است. جای شگفتی خواهد بود اگر مؤمنان به پروردگار، فرصت های بزرگ پیروزی و فریاد استغاثه ستمدیدگان را در بزنگاه تاریخ ببینند اما نشسته بر مرکب لجاجت، مشغول خراشیدن سیمای هم و دول با یکدیگر باشند. مولای متقیان بارها غمگانه از اجتماع دشمنان بر باطل خویش و پراکندگی دوستان از حق گلایه کرد، گلایه ای که مخاطبان خود را هرگز از ملامت و سرزنش رها نخواهد کرد.

امام درباره هجوم سپاه غارتگر شام- به فرماندهی بسر بن ارطاه - و سنگینی یاران در مقابله با این تهاجم می فرماید: «به خدا سوگند یقین دارم که آنها به زودی اقتدار را از شما می گیرند به خاطر اجتماعشان بر باطل خود و تفرقه شما نسبت به حق تان، و به خاطر نافرمانی امام خویش در امر حق و اطاعت آنها از پیشوایشان در امر باطل، و اینکه آنها نسبت به صاحب خود ادای امانت می کنند و شما خیانت می کنید» (خطبه 52 نهج البلاغه)

آن حضرت در خطبه دیگری که واکنش به هجوم سپاه شام به منطقه انبار و تبیین فضیلت جهاد است، تأکید می کند «جهاد دري از درهاي بهشت ... و سپر محکم و زره استوار الهی است که هر کس از سر اختیار از آن رو گرداند خداوند لباس مذلت و بلا به او می پوشاند... من شب و روز و پنهان و آشکار شما را به جهاد با این قوم فراخواندم و گفتم با آنها بجنگید پیش از آن که به جنگ شما بیایند، که به خدا سوگند با هیچ گروهی در خانه اش نجنگیدند مگر اینکه او را ذلیل کردند. اما شما تکلیف را به گردن هم انداختید و یکدیگر را خوار ساختید تا مهاجمان از هر سو تاختند... شگفتا! شگفتا! که به خدا سوگند اجتماع آنها بر باطل خویش و تفرقه شما از حقتان، قلب را می میراند و اندوه و غم را با خود می آورد. زشتی و اندوه بر شما باد که نشانه هایی برای تیرهای دشمن شده اید؛ غارت می شوید اما حمله نمی کنید. می جنگند و نمی جنگید. و خدا نافرمانی می شود و شما رضایت می دهید...» (خطبه 72 نهج البلاغه)

همه غیرتی می شوند و رگ گردن شان بیرون می زند. اما باید به این غیرت هویت و جهت داد تا فقط برای رضای خدا و خلق بجنبد و بس. سیاستمدارانی که غیرتشان ته کشیده، باید نگران شوند از این عارضه. آنها هم که بر سر حواشی غیرتی می شوند و زمینه غفلت از مصلحت ها و اولویت های بزرگ را فراهم می کنند یا اساسا در آتش این حواشی می دمنند و رهزنان را فراری می دهند، دچار نوع دیگری از این عارضه اند. شماری از سیاستمداران و رسانه های آنها را باید نهیب زد که غیرت شما کجاست و شماری دیگر را که اهل بصیرت و غیرتند باید به این کلام امیرمؤمنان پس از کشته شدن سران پیمان شکن فتنه جمل رهنمون شد که از «صبر در کنار بصیرت» خبر دادند و خطاب به آنها فرمودند:

«پیوسته منتظر عواقب خیانت شما بودم و آثار فریب خوردگی را در سیمای شما می دیدم. لباس دین شما را از من می پوشاند و صدق نیت مرا بر باطن شما بصیر و بینا می ساخت» (خطبه 4 نهج البلاغه). یعنی که صبر سازنده و فعال مأموریت امیرمؤمنان بود در قبال گرویدگان به فتنه و انحراف تا فرصت جبران داشته باشند و در غیر این صورت بر طبل رسوایی خود بکوبند. به همین دلیل هم امام پرچمداران مقابله با فتنه را صاحبان بصیرت و صبر- و نه صرف بصیرت- معرفی کرد و فرمود الا و لایحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر.

غریبه‌ها و عرب‌ها و ما / جنگ تمدن‌ها

تنها کافی است به تاریخ فرهنگی غرب نگاه کنیم تا متوجه شویم اروپای شمالی و آمریکا فاقد تمدن و فرهنگ قوی هستند و میتوان گفت گدایان فرهنگی جهانی از شرق هستند. ما به دموکراسی آنها احتیاج نداریم دموکراسی ما بایس بر اساس باورها و فرهنگ خود و قبولیت ملی باشد نه یک نسخه غربی به نام دموکراسی. اگر من را کسی با انگشت خود به غیر دموکرات متهم بکند بایس بداند که سه انگشتش به سوی خودش است.

غرب با اسلام مشکلی ندارد. غرب حتی با اسلام شیعه مشکلی ندارد غرب حتی با جمهوری اسلامی میتواند بسازد و کنار بیاید ولی غرب با موجودیت مستقل ایران نمیتواند کنار بیاید. میبینیم که چهل دو سال است که نمیتواند کنار بیاید و چرا نمیتواند کنار بیاید؟ زیرا که اینجا جنگ تمدن‌ها در میان است که فقط یکی میتواند از این جنگ تمدن پیروز بیاید.

جنگی مانند کمونیسم و کاپیتالیسم و حال جنگ ما با آنها جنگ ما بر سر یک جهان و تمدن بی‌خدایی و سکولارو اینترناسیونالیست در آینده یا یک تمدن خداپرست و ناسیونالیست است و این دو در تضاد مطلق هستند. اینها حاضر نیستند که شاید رژیم ایران رژیم دیگری بشود بلکه میخواهند ایران را قطعه قطعه کنند تا دیگر هیچ خطری برایشان از سوی ایران نباشد یعنی آذربایجان و کردستان و بلوچستان و خوزستان را از ایران جدا کنند. اگر خوب بنگریم میبینیم این برنامه را دارند و تقسیم کار کرده‌اند. آری جنگ تمدن در کار است.

ترکیه و جمهوری جعلی آذربایجان - آمریکا در کردستان - عرب‌ها برای خوزستان و جزایر ما - بلوچستان هم گروه‌های تروریستی. در اینجاست که بایس بدانیم و میگویم مبارزه نرم با این دشمنان ما در داخل (نفوذی‌های خائن غرب‌گرای در امور سیاسی و دانشگاهی و روزنامه‌ها و مجلات و رادیو) و در خارج (از ساتلایت تا ایستاکرام و فیس بوک و غیره) از مبارزه سخت یعنی با اسلحه مهم ترست زیرا اینها موریانه‌هایی هستند که از درون جامعه را فاسد می‌کنند تا از خارج بیایند و درخت را قطع کنند. اگر در هفت تیر خود هفت تیر داریم شش‌تای آن را بایس برای خائن‌ان نفوذی کنار بگذاریم. تسلیم تمدنی یعنی ما به جای مهرگان و سده ایرانی جشن کریسمس و هالووین و والننتین آمریکایی بگیریم.

این‌جا جنگ شیعه ایرانی و سنی عربستان نیست (مگر هر دو مسلمان نیستند؟) جنگ اسلام و غیر اسلام نیست.

چگونه میشود هم بستگی عرب‌های مسلمان و اسرائیلی‌های یهود را بر علیه ایران تعریف کرد؟ نقاط مشترک عرب‌ها و اسرائیلی‌ها به غیر از نژاد سامی بودن آنها (ایرانی‌ها سامی نیستند) چیست؟ هم بستگی آنها به دلیل این است که نمیخواهند تمدن ایرانی بزرگ پا بگیرد زیرا که حقارت تاریخی نسبت به این تمدن دارند (و به حق هم دارند). اینجا جنگ تمدن است. این عرب‌ها را دیدیم که چگونه داعش تمدنشان را نشان داد و اسرائیل را هم

میبینیم که هفتاد سال با مردم منطقه چه می کند. این بیابان گردهای عرب حسود چشم دیدن تمدن ایران و ایران قوی را ندارند و تنفر و کینه در آنها پر است.

در آن سوی دنیا هم همین است. آنها به اهمیت و بزرگی تمدن ایران آگاهند و نمی خواهند این تمدن پا بگیرد زیرا پا گرفتن این تمدن یعنی به آخر رسیدن تمدن غربی حال حاضر. نگاهی کنید به محله های خط کشی شده و طبقه طبقه شده خانه ها رادر آمریکا و کانادا و مقایسه کنید با محله های ایتالیایی و یونانی را و می فهمید قدمت تمدنی یعنی چه. از دل تمدن آمریکایی این بیرون آمد که همه افتخار میکنند مهم ترین حق هر آمریکایی حق داشتن اسلحه است در همان آمریکایی که حتی یک بار نام دموکراسی در قانون اساسی خود ندارند حال ادعای دموکراسی میکنند!! تفاوت تمدن را حتی در جنگ جهانی دوم دیدیم در انجاییکه هیتلر با تصرف فرانسه پاریس را بمب باران نکرد ولی آمریکاییهای گاوچران برلین پایتخت آلمان را با هزاران نفر را خاک کردند. مگر آلمانیها و آمریکاییها مسیحی های پروتستان نبودند؟؟

پس معلوم میشود دشمنان ما با تمدن حقیقی ما و آن تمدنی که قبل از اسلام بود و ما را به امپراطوی تا مدیترانه رساند میترسند و نمیخواهند که آن برپا شود زیرا برپایی این تمدن یعنی مرگ تمدن سکولار یعنی مجبور بودن با زندگی با یک ابرقدرت جدید دیگر مانند روسی و چین که برای آنها خطرناکتر هم هست زیرا سیستمی خداگرای است وگرنه با هراسلام مطابق میل آنها که وابسته باشد میتوانند معامله کنند.

وقتی ترامپ میگوید ما میتوانیم 52 نقطه فرهنگی ایران را بمب باران کنیم یعنی چه ؟ یعنی این تمدن را خاک کنیم یعنی اینجا بحث دعوی تمدنی است نه دینی ؛ وقتی فیلم 300 را بر علیه ایران میسازند (نبرد ترموپیل که بین سپاه هخامنشی و شهرهای یونان رخ داد را روایت می کند) تا تمدن ایران را چگونه ای وحشی نشان دهند؛ میتوانند فیلمی بر علیه حضرت علی بسازند؟؟ نساختند چون اینجا جنگ تمدنی است و نه دینی. وقتی فیلم هالیوودی پلیس آهنی نام یک بچه حزب اللهی را آرش میگذارند اینجا یک جنگ تمدنی است چون نام آرش یک نام خالص ایرانی است و بایس به ایرانی ضربه زد چون با آن کینه دارند وگرنه حتی یک درصد بچه حزب اللهی های ما نام آرش ندارند. میبینید که چقدر دقیق به کوچکترین نام ایرانی بودن ما هم آگاه هستند و میخواهند به آن ضربه بزنند؟؟

پس ما وظیفه داریم حتی برای جواب دشمنی های غریبهها نامهای اصیل ایرانی را برای خود و بچه های خود و نام خاتوادگی خود انتخاب کنیم تا از کینه و بغض خود بمریزند. آیه 119 سوره آل عمران میفرماید: قُلْ مَوْتُوا بِغِیْظِکُمْ. به آن ها بگویند از عصبانیت و خشمتان بمریزید. شهید بهشتی رحمه الله علیه جمله معروفی دارند که فرمود "ای آمریکا از ما عصبانی باش و از این عصبانیت بمیر!!" این حرف مصداق همین آیه است. جالب است که آیات قبلی این سوره چنین می گوید: کسانی که کافر شدند ... اصحاب دوزخند... بدانید! شما این ها را به دوستی نگیرید. آن ها از هر گونه شر و فسادى درباره شما کوتاهی نمی کنند. آن ها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید. دشمنی از سخنانشان

آشکار شده است. آن چه در دل‌هایشان پنهان دارند از آن مهم تر است. شما آن‌ها را دوست دارید (غرب زده های احمق) ولی آن‌ها شما را دوست ندارند. شما به همه کتابهای آسمانی ایمان دارید اما آن‌ها هنگامی که شما را ملاقات می‌کنند به دروغ می‌گویند ایمان آوردیم ولی وقتی تنها می‌شوند از شدت خشم سر انگشتان خود را می‌گزند. بگو با همین خشم بمیرید.... اگر استقامت بورزید و پرهیزکاری پیشه کنید، توطئه‌های آنان، به شما زبانی نمی‌رساند؛ زیرا خداوند بر هر آن چه انجام می‌دهند احاطه دارد. - من افرادی که عنوان می‌کنند شعار مرگ بر آمریکا در قرآن نیست و از آمریکا می‌ترسند یا دوست دارند که دست دوستی با آمریکا بدهند دعوت می‌کنم آیات 116 تا 120 سوره آل عمران ا با تأمل و دقت بخوانند.

وظیفه ایران برای جهان اسلام و دیر یا زود آزادی مکه و مدینه است. این همان کاری است که پیامبر نیز کرد.

باز سازی ایران

من یک هدف دارم و شاید بهتر است بنویسم یک ابرهدف دارم و آن بازسازی ایران کشور بزرگ پدری و اجدادی من است. این بزرگی و عظمت بایس برپا شود و میشود. کسانی که در جلوی این راه هستند و حتی گذرنامه ایرانی میدارند بایس کنار زده شوند. آرمان بزرگ ما همین عظمت ایران از هند تا مدیترانه است. زمانی که دانایان خود اروپا و آمریکا به عظمت و قدرت ایران اعتراف می‌کنند ما ایران گرایها اجازه نمی‌دهیم گروهی ایران نما تخم نا امیدی و غرب گرایی و نا توانایی و خود کم بینی را در میان ایرانیها پراکنده کند. هم میهنان خویم، به آیین نگاه کنید و شاد باشید که مو و ابرو و چشمهایتان سیاه است. رنگی بالاتر از سیاهی نیست یعنی رنگ برتر است و بچه های شما هم با غربیها به شما شبیه ترند. پس بدانید اگر شما عاشق چشم آبی و موی و ابروی طلایی هستید آنها عاشق چشم سیاه و موی سیاه و ابروی سیاه شما هستند.

چرا بایس نقاشیها و مجسمه ها و سنگ نوشته ها و مدارک و کتابهای ایرانیها در موزه های اروپا و آمریکا و غرب باشد ؟

آیا ما نقاشیها و مجسمه ها و سنگ نوشته ها و مدارک و کتابهای تاریخی از اروپا و آمریکاییها در ایران مانند آنها میداریم ؟ نه نمیداریم.

نقاشیها و مجسمه ها و سنگ نوشته ها و مدارک و کتابهای تاریخی ما دزدیده شده اند و بایس به ایران برگردانیده شوند حتی اگر به قیمت قطع رابطه با این کشورها باشد. این مطلب را سطحی نگیریم. این دزدی ضلعی از نبرد تمدنی است که آنها با ما میکنند تا فرهنگ ما را ضعیف و ما را از دسترسی به میراث اجداد خودمان محروم کنند. این دزدی یک عمل خصمانه و دشمنانه است و ما نمیتوانیم با یک کشوری که خصمانه با ما رفتار می کند رفتار دوستانه داشته باشیم.

هرچه که در کشورهای غربی وجود دارند و باعث جاذبه جوانان ایرانی میباشد مانند موسیقی و رقص و ... بایس با توجه به فرهنگ ایرانی اسلامی چگونه ای درست کنیم چرا بایس لباسهای جوانان و نوجوانان نوشته های غربی و خارجی داشته باشند ؟ چرا بایس عکسهایی غربی داشته باشند ؟ مگر ما نمیتوانیم از خوش نویسی های ایرانی،

نقاشی های ایرانی و عکس بزرگان ایرانی یا جاهای دیدنی ایران یا طرح های ایرانی استفاده کنیم ؟

چه کسانی این لباسها را تولید می کنند و چه کسانی آنها را به فروش میگذارند ؟ انها دانسته و یا نا دانسته در ترویج غرب گرایی و نفوذ بیگانگان فعالیت می کنند. چرا اجازه این کارها به این افراد داده میشود ؟ چه کسی یا دستگاهی مسئول مقابله با شیوع غرب و بیگانه گرایی در ایران است ؟؟ اگر این دستگاه یکتا برای تصمیم گیری وجود ندارد چرا ایجاد نمیشود؟ مگر ما نمیدانیم در جنگ تمدنی با دشمنان خود هستیم؟؟

به جوانانی که این گونه لباسها را استفاده میکنند بایس برخورد جدی کرد. انها بایس بدانند دهن کجی به قوانین و تمدن ایران برای آنها هزینه خواهد داشت.

چرا از دل این غرب گرایی بایس یک سری " سلبریتی" غرب پرست بیرون بیایند که علناً جوانان را گمراه کنند و با تیم کشی در انتخابات آنان را به سوی سیاستمداران غرب گرای بکشانند که کشور زیر نفوذ غرب بماند؟ چون ما جز اسلام فرهنگ مذهبی، فرهنگ ملی به آنها نمیدهیم که ارزشهای آن ها را بدانند و به سوی ارزشهای بیگانه میروند

فرهنگ ما و دید ما به آنچه که در پیرامون ما میگذرد از کل با عربها متفاوت است و هر گونه عربگرایی مانند یک وصله ای پارچه است که چه از لحاظ طرح و رنگ اصلاً به پارچه ایرانی نمی آید و این اختلاف و تضاد با الفبای " آ" مانند آتش شروع میشود.

آتش برای ما ایرانیها مقدس و هدیه ای خدایی است زیرا که زندگی انسانها را از حیوانیت جدا و دور کرد. با آتش انسان خود را از ظلمت رهانید . با آتش خوراک پخت و از درنگی حیوانی رها شد. با آتش خود را گرم کرد و از خود دفاع کردو با آتش وسایل زندگی ساخت ولی برای یک عرب اولین فکر از آتش برایش آنچه است که در قرآن برایش آمده است و ان یعنی آفرینش ابلیس و جنّ از آتش و عذاب الهی یعنی جهنم یعنی جنگ و خیمه آتش زنی .

روش اقتصادی در مکتب نیاکان

در مکتب نیاکان لیبرالیزم اقتصادی مانند آمریکا و اروپا جایی نمی دارد زیرا برپایه خودخواهی و پول پرستی به جای خدا پرستی و میهن دوستی مکتب نیاکان بنا شده است. با برپا کردن اقتصاد مکتب نیاکان ما دیگر در زمین اقتصاد غرب بازی نمی کنیم بلکه آنها هستند که بایس در زمین اقتصادی ما بازی کنند و این ما هستیم که شرکای اقتصادی خود را انتخاب می کنیم و آنها بایس در صف منتظر انتخاب ما باشند.

اقتصاد مکتب نیاکان بر این اصول می باشد :

1 دولتی کردن منابع طبیعی کشور با کرایه دادن این منابع به مردم برای تولید

- 2 اتکا بر تولید داخلی اجناس با کیفیت که قادر به فروش در خارج باشند
- 3 خود کفایی در داخل و تولید اضافه برای فروش به هم پیمانان و دوستان خود
- 4 برنامه ریزی برای تولید مواد مورد نیاز در هر استان برای برطرف کردن نیازهای کشور و عدم اضافه تولید خارج از کنترل (مثال : چه اندازه گوجه فرنگی در سال برای کشور و صادرات احتیاج داریم و کجا ها تولید میشوند ؟؟)
- 5 صرفه جویی
- 6 خودمختاری اقتصادی استانها
- 7 صنعت زدایی و مرکزیت زدایی اقتصادی برای ایجاد کار و تولید با کیفیت
- 8 مشارکت انتفاعی
- 9 ایجاد تعاونیها در سطح دهستانها و بخشها و شهرها
- 10 نوریسم هدفمند
- 11 احترام به محیط زیست
- 12 داشتن یک برنامه ریزی دقیق برای اقتصاد عادی و غیر عادی

اقتصاد عادی / اقتصاد غیر عادی

اقتصاد عادی زمانی در کشور صورت میگیرد که در جهان هیچ مانع اقتصادی برای اقتصاد ایران وجود ندارد.

اقتصاد غیر عادی زمانی در کشور صورت میگیرد که در جهان موانع اقتصادی برای ایران وجود دارد (بیماری و تحریم و جنگ و رکود اقتصادی و ...)

دولت بایس همیشه یک برنامه مخصوص برای زمان اقتصاد غیر عادی داشته باشد تا تمامی بخش های اجتماعی (اقتصادی و فرهنگی و ...) کمترین صدمه را بخورند

در مکتب نیاکان اقتصاد یعنی اتکا به امکانات خود تا رسیدن به خود کفایی کامل و این از یک دهستان آغاز میشود بعد به بخش و شهرستان میرسد . به خود اتکا بودن یعنی زندگی بدون واردات تا آنجا که ممکن است تا در مورد این واردات نیز به خود کفایی برسیم مانند موز که روزی وارد می کردیم و حال خود تولید می کنیم هر چند که بدون خوردن موز هم کسی نمی میرد و مانند گندم و برنج و سیب زمینی نیست !!

خود کفایی یعنی اگر دهستانی کالایی کم داشت و نمیتوانست آنرا تولید کند به بخش خود مراجعه می کند اگر بخش هم نداشت هر دو به شهرستان مراجعه می کنند و اگر شهرستان هم نداشت به استان های مجاور مراجعه می کنند و اگر آنها هم نداشتند به استانهای دیگر مراجعه می کنند و اگر آنها هم نداشتند به کشورهای مجاور و بعد به کشورهای قاره و بعد قاره های نزدیکتر و بعد در سطح جهانی بدنبال این کالا میروند یعنی در واقع بدنبال چگونگی تولید این کالا میروند.

صرفه جویی از ارکان مهم مکتب نیاکان است

اندیشه خود کفایی بایس با احترام به محیط زیست (آب و هوا و زمین و آتش) انجام بگیرد زیرا که طبیعت از آن خداست (آتش منظور تولید انرژی است)
اندیشه ی خود اتکایی و خود کفایی پایه اقتصاد مکتب نیاکان است. وقتی همه کشورهای جهان از دهستان و بخش تا شهرستان نخست به فکر اهالی و خودکفایی بر پایه اتکا به امکانات خود باشند و از واردات جلوگیری کنند جنگ اقتصادی سرد که ممکن است به جنگ گرم و ارتشی کشیده بشود از بین میرود .

خیلی از دوست داران لیبرالیسم به من خواهند گفت خود کفایی کامل امکان نمی دارد. من به آنها می گویم امکان نمی دارد قابل قبول نیست !!

نخست اینکه اینگونه نخواهد بود که هیچ معامله و داد و ستد و ورود و خروج ارز نشود؛ تنها با نگاهی به تورسم متوجه میشویم که میلیاردها از این کشور به آن کشور وارد و خارج میشوند

کشورهایی مانند ژاپن و کره را در شرق می بینیم که با اینکه نه گاز و نه نفت و نه زمین دارند با داشتن مدیریت خوب و مسئولیت پذیری و عشق به میهن و پشتکاری ملت هایشان به قدرتهای اقتصادی دنیا رسیده اند و بسیاری از کشورهایی در خلیج فارس را می بینیم که با وجود ی که اکثر کشورشان صحرا می باشد با داشتن مدیریت خوب و مسئولیت پذیری و عشق به میهن و پشتکاری ملت هایشان به کشورهایی نسبتا پیش رفته رسیده اند و بر عکس آن را هم در آفریقا شاهدیم که کشورهایی که زمین حاصل خیز دارند، نفت و گاز دارند الماس دارند مردمشان در فقر و بدبختی زندگی می کنند زیرا گروهی خود را به بیگانگان میفروشند و اهمیتی به هم میهنان خود نمیدهند ولی هنگامی که بیگانگان از آنها استفاده کردند و دیگر استفاده ای نداشتند آنها را مانند پرتقال فشرده شده و بی عصاره به سطل آشغال تاریخ می اندازند.

بهبانه های نمیشود و امکان نمی دارد و ... را که عده ای برای سودهای خصوصی و خانوادگی یا جناحی بیان میکنند را نمیتوانم و نمی خواهم بشنوم و قبول هم نمی کنم.

آب و خاک و معادن و کوه ها و جنگلها و همه طبیعت را خدا آفریده و به او تعلق دارند

قرآن کریم در آیات بسیاری مانند سوره ابراهیم، سوره نحل، سوره حج و سوره لقمان از تسخیر طبیعت برای انسان توسط خدا خبر می دهد. همچنین از رام کردن تمام آسمانها و زمین برای انسان خبر می دهد.

خوب. اگر خدا می گوید که برای انسانها آفریده است یعنی برای همه انسانها. او نگفته که برای دانایان آفرید یا برای کشاورزان آفرید یا برای مذهبیون یا گروهی دیگر آفرید بلکه برای همه. سوالی که پیش می آید این است :

چگونه همه انسانها میتوانند همزمان از همه طبیعت خدایی بهره برداری کنند؟؟

ملی شدن منابع طبیعی
خدا پول را نیافرید تا انسانها بتوانند طبیعت را خرید و فروش کنند یا دستوری در هیچ کتاب آسمانی نمیبینیم که خدا انسانها را به ساختن چیزی مانند پول تشویق کند.
از آنجایی که طبیعت به همه انسانها تعلق می دارد میتوان آن را به دست کسانی یا گروهی سپرد که از سوی خود این انسانها انتخاب شده تا آن را برای استفاده همه انسانها مدیریت و با عدالت تقسیم کند و این یعنی دولت

به زبان عادی تمام منابع طبیعی دولتی میشوند و این دولت این منابع طبیعی را برای بهره گیری در اختیار انسانها می گذارد (کرایه میدهد)
یعنی هیچ کس زمین دار نیست بلکه این زمین را با قیمتی نمادین (با توجه به رعایت محافظت از محیط زیست) کرایه می کند تا از این زمین برای رفاه عمومی بهره برداری کند. برای مثال کشاورزی یا ساختمان سازی یا کارخانه سازی و ...

هیچ کس نمیتواند زمین کرایه شده از دولت را با بکارگیری کارگر بگرداند بلکه خود اول بایس کشاورزی و باغداری کند .
یعنی هیچ کس جنگلدار نیست بلکه جنگل را با قیمتی نمادین (با توجه به رعایت محافظت از محیط زیست) کرایه می کند تا از این جنگل برای رفاه عمومی بهره برداری کند. برای مثال چوب و تولید ورق

یعنی هیچ کس کوهدار و معدن دار نیست بلکه آنها را با قیمتی نمادین (با توجه به رعایت محافظت از محیط زیست) کرایه می کند تا از این کوه و معدن برای رفاه عمومی بهره برداری کند. برای مثال خارج کردن فلزات و جواهرات

هیچ کس نمیتواند منابع آبی را به دست بگیرد بلکه آنها را با قیمتی نمادین (با توجه به رعایت محافظت از محیط زیست) کرایه می کند تا از این منابع آبی برای رفاه عمومی بهره برداری کند. برای مثال پرورش ماهیان و آب زیان

آنها نمیتواند آنچه را کرایه کرده اند به شخص یا گروه یا سازمان ویا کشوری بفروشند یا کرایه بدهند. ولی خانه ها و مغازه ها و کارخانه ها و آنچه را که خود تاسیس کرده اند به خود مردم تعلق خواهند داشت و قابل خرید و فروش و کرایه خواهند بود. تولید چه در بخش کشاورزی و صنعتی و غیره نیز به خود مردم تعلق می دارد و این تفاوت کمونیست با مکتب نیاکان است . دولتی بودن این سود را برای دولت دارد که هم مبلغی بدست می آورد و هم دستش برای ساخت تاسیسات مختلف و تصمیمات مهم باز است و از گرفتاری بوروکراسی اداره متفاوت زمینها و کوه ها و جنگلها و آبها خلاص میشود.

دولت نقش یک مدیر را برای جامعه بازی میکند که نقایص و کمبودهای فرهنگی و اقتصادی استانها را رفع کند.

سیاست اقتصادی بایس خود کشور را یک جهان کوچک بداند که دهستانها و بخشها و شهرستانها و استانهای آن کشورهای دیگر میباشند و برای واردات کمتر به هم کمک میکنند.

بسیاری از دوستان گفتند خوب آنهایی که پول دادند و زمین خریدند در اینجا بازنده میباشند و این مطلب را قبول نمی کنند ولی این درست نیست زیرا که سود این قانون بیشتر از ضرر آن است.

ملی کردن زمین

وارثان زمینها مستضعفان هستند و نه زمین خواران، آنها که میگویند من خانه و مغازه و کارخانه خریده ام و من پول زمین هم داده ام و پول از دست میدهم بایس گفت در زمانی که دلار هم بالا بود پولت از دست ندادی ؟ برای بدست آوردن دوباره آن میتوانستید کاری کنید ؟

این اشخاص و فرزندانها برای داشتن و باز کردن یک مغازه دیگر نبایس اجاره سرسام آور بدهند یا زمین بخرند . این اشخاص و فرزندانها برای باز کردن یک کارخانه نبایس کرایه سرسام آور بدهند و احتیاجی به خرید زمین هم نیست. این اشخاص و فرزندانها میتوانند بدون اینکه پول زمین بدهند خانه های بسیار دیگری و بسیار ارزان قیمت بخرند یا اینکه بسازند و بفروشند زیرا احتیاجی برای پرداخت برای زمین نیست و ...

دولت هر چند یک کرایه نمادین می گیرد (برای هر متر مربع) و پولی بدست می آورد ولی مهم این است که برای همه هم معلوم میشود که کوه خوری و زمین خوری و جنگل خوری دیگر اصلاً امکان نمی دارد و دوم اینکه از حاشیه نشینها جلوگیری میشود و مردم میتوانند راحت تر خانه دار شوند.

خود کفایی کامل از یک دهستان بعد بخش و بعد شهرستان

دهستان زیرمجموعه ای از بخش و کوچکترین واحد تقسیمات کشوری در ایران است یعنی بهتر میتوان گفت دهستان سلولهای بدن ایران می باشندو بخش پاره های داخلی بدن و استانها پاره های خارجی بدن ایران هستند

خود کفایی اقتصادی از دهستان با توجه به تعداد مردم و نیازمندی های آن در تمام بخشهای هنری و ورزشی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و انرژی و غیره شروع میشود مانند یک کشور کوچک و مسئول دهدار است که در تماس دایم با دهیارها (مسئول روستاهای دهستان) برای حل مشکلات در محدوده دهستان تلاش می کند.

خود کفایی اقتصادی بخش و شهرستان با توجه به تعداد مردم و نیازمندی های آنها در تمام بخشهای هنری و ورزشی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و انرژی و غیره شروع شود مانند یک کشور کوچک.

احترام به محیط زیست

هیچ قانونی حق تصویب شدن در کشور را نخواهد داشت اگر زمین و آب و هوای کشور را آلوده کند. هر قانونی بایست نخست در کمیسیون عالی مخصوص محیط زیست (برگزیده شده مستقیم از سوی مردم) به تصویب برسد تا به مجلس برای پیشنهاد به نمایندگان و تصویب آخر برسد.

همه به هم احتیاج میدارند ؛ یک جراح مغز هم احتیاج به یک صبحانه خوب برای شروع کار دارد و این صبحانه خوب را کشاورزان و دامداران و نان پزها و ... دیگران برای او درست می کنند و اگر روزی آنها مشکل مغزی داشتند این جراح برای آنها آماده به خدمت است. این اندیشه وابستگی اجتماعی بایس برای مردم آشکارتر و روشن تر شود تا مردم برای خدمات مختلف ارزش قایل شوند

مکتب نیاکان باور می دارد که انسانها بایستی در جامعه خود با فرهنگ خود بزرگ و زندگی و رشد کنند و نبایستی اجازه داد تا فرهنگهای بیگانه بر فرهنگ بومی و باورهای آن در هر سطحی نفوذ یا بدتر غلبه کند و هر کشور بایستی قادر به تولید مایحتاج روزانه کشور خود باشد. واردات فقط مشمول کالاهای بسیار خاص میشوند. اقتصاد مطلوب در مکتب نیاکان اقتصاد تعاونی و سرویسهای بدون پول و تبادلی نیز میباشد که موجب صرفه جویی میشود. صرفه جویی از آن سو مهم است که باعث میشود با کار و زحمت کشور به همان کالا با درجه بالا رسید. این فرهنگ را در اقتصاد دستی (صنایع دستی) که از هنر و فرهنگ مردم سرچشمه میگردد میتوان متبلور کرد. این به آن معناست که از ساخت و ساز کارخانه هایی که این اقتصادهای دستی را نابود میکند و هزاران بیکار تحویل کشور میدهد جلوگیری کرد.

از صنعتی سازی به سوی خصوص سازی

اقتصاد مکتب نیاکان از سوی صنعتی سازی روی به خصوص سازی دارد تا کیفیت و مرغوبیت را افزایش دهد و تولید میلیونها کار در سراسر کشور کند. تصور کنید هزاران هزار نفر از زنان به تولید پیراهن های زنانه و مردانه با نقش های ایرانی یا پوستین های ایرانی که از سوی مشتری خواسته میشود بپردازند ، هزاران هزار نفر به تولید کفشهای مردانه و زنانه با طرح و رنگ و خواش های مختلف مشتریان خود بپردازند و همین گونه هزاران هزار نفر در ساخت وسایل ورزشی و آموزش و پرورش (مداد و دفتر و ...) قلم زنی کاشی سازی و سرامیک و سفال کاری و سبد سازی و غیره مشغول باشند ؛ این چه نتیجه ای میدهد ؟

- 1 واردات صفر و صرفه جویی در ارز کشور
- 2 بیکاری کمتر در کشور
- 3 کیفیت بالای تولیدی که حتی میتواند برای توریستها و مردم پولدار کشورهای دیگر جالب باشد

همانگونه که نوشتم این کارها بایس در کوچکترین سلول سیاسی ایران یعنی دهستانها شروع شود و به بخش و شهرستانها و استان برسد

ایجاد و تولید لوازم آرایش گیاهی در سطح وسیع حتی برای صادرات جهانی با برند مخصوص بایس پیش برده شود.

حال عده ای به من گفتند خوب اگر در رابطه اقتصادی ایران با کشوری یک بالانس نبود و ایران بیشتر صادر می کرد تا از آن کشور وارد کند و آن کشور تقاضای خرید بیشتر کالا داشت و ایران موافق نبود چون این کالا را خود تولید میکند و نمیخواهد به بیکاری در این بخش بیافزاید چه کار بایس کرد ؟
جواب :

بایس از لحاظ فرهنگی و ادبی این بالانس را ایجاد کرد. چگونه ؟

ایران میتواند دانشجویانی از این کشورها را با خرج خود به ایران بیاورد و در رشته های ادبیات فارسی و علوم انسانی و غیره تربیت کند . این افراد در آینده مانند پیک های دوستی بین فرهنگ ایران و آن کشور خواهند بود. این افراد بعد از پایان تحصیلات خود میتوانند برای مثال در رشته های ذیل به کار گرفته شوند :

1 ترجمه کتابهای افراد مهم ایران به زبان مادری خود (برای مثال 1400 نفر در این کتاب)

2 ترجمه کتابهای افراد مهم کشور خود به فارسی

3 کار در روزنامه نگاری

4 کار در رادیو و تلویزیون

5 کار در بخش توریسم

6 ساخت و ساز زیر بنای آن کشور (مدارس و بیمارستان و خانه سازی و ... با خرج خود ایران)

7 مهمان کردن مردم بی بضاعت خصوصاً جوانان برای تعطیلات فرهنگی در ایران

خودمختاری اقتصادی استانها

همه استانها بایس خودمختاری اقتصادی و آزادی رابطه با هم یا با خارج داشته باشند
ولی بایس برای خرجها در برابر دولت جوابگو باشند.

دلایل عقب ماندگی اقتصادی و راه حل آنها

همانگونه که قبلاً نوشته بودم در کشورمان پیشرفته‌ها با توجه به امکاناتی که ما داریم سریع نیست در حالیکه این سرعت برای کشور ما حیاتی است تا از دنیا عقب نیافتیم چند دلیل این عقب افتادگی عبارتند از :

1 تقسیم منابع طبیعی کشور به گونه ای ناعادلانه در بین افراد یا شرکتها و موسسات و

مکتب نیاکان تقسیم منابع طبیعی به گونه عادلانه برای رفع احتیاجات دهستانها و بخشها و شهرستانها را از آغاز در نظر می گیرد و نا عدالتیها در این موارد را برطرف خواهد کرد

2 مرکزی کردن بیش از حد تصمیم گیری اقتصادی (دولت)

در مکتب نیاکان استان ها خودمختاری اقتصادی دارند و در مقابل دولت آنها پاسخگوی خرج و هزینه برای دهستان و بخش و شهرستان میباشند

3 نگاه اقتصادی بیرونی به جای اتکا به اقتصاد درونی و امکانات آن (آمریکا و اروپا)
آمریکا و بعضی کشورهای اروپا میخواهند ما را وابسته اقتصادی کنند تا از این وابستگی اقتصادی وابستگی سیاسی و فرهنگی بسازند. مکتب نیاکان این اجازه را نمی دهد.

4 کمبود همکاری موسسات علمی با صنایع و برعکس (صنعت خودرو بهترین مثال است)

5 ناشناسایی دقیق و درست کشورهای دوست و دشمن و بیطرف و سرانجام نتیجه گیری بد سیاسی اقتصادی
دلیلی ندارد در کشوری سرمایه گذاری کنیم یا خرید و فروش کنیم که با ما پنهانی یا روشن در سطح جهانی دشمنی می کند)

6 نداشتن پولی قوی

پول ایران بایس خود بردار ارزش خود باشد و این زمانی است که سکه های آن از طلا یا نقره یا مس و قلع خالص باشد و به کوچکترین واحد آن یک ارزش دایمی بدهیم که برای همه روشن باشد . این کار دو سود را دارد
آ) اعتماد مردم به پول ملی افزون میشود

ب) جلوگیری از چاپ اسکناس که بعد بسیار زود کثیف شده و از بین میرود (دلیلی ندارد اسکناسهای 500 هزار ریالی چاپ کنیم وقتی ارزش آن برابر با یک سکه طلا یا نقره میشود)

این کار به ثبات سیستم پولی ایران می افزاید و اعتماد بین المللی نیز به پول ایران بیشتر میشود و پایه ای محکم برای داد و ستد در داخل و خارج از کشور میشود. بخش پول ایران را بخوانید

7 عدم صرفه جویی درست از منابع آبی و خشکی و مواد غذایی و پوشاکی و تولیدی و انرژی و...

هر چه که قیمت واقعی در جامعه داشته باشد مردم خود صرفه جویی می کنند مانند نان یا بنزین و سبزیجات و میوه. هرگز نبایس مواد غذایی در آشغال دانی پیدا شود.

8 تولید یا خرید یا سرمایه گذاری بسیار زیاد در صنایع و موادی که در آخر به زیان دولت و تمام میشود (در لاشه خوری و مواد مخدر به دو گونه آن مفصل پرداختیم؛ به این دو میتوان صنعت خودرو سازی خصوصی و نیروگاه های اتمی که مشکلات محیط زیستی بوجود می آورد افزود)

9 کمیود اقتصاد تعاونی برنامه ریزی شده در سطح کشوری (هر دهستان و هر بخش و هر شهرستان)

10 روشن نبودن وضع مالیاتی برای سرمایه گذاران داخلی و خارجی و در نتیجه عدم اطمینان به وضع اقتصادی ایران

"25 درصد مالیت برای همه" نوشته در قانون اساسی چرا؟؟

ایده یک مالیات درآمد عمومی با یک نرخ ثابت از ایده دنیس میلنر در سال 1920 است که نیت آن بهتر کردن وضع اجتماعی و اقتصادی بود

در این نوع مالیات درآمد که همه یکسان پرداخت می کنند چندین سود دارد :

نخست رعایت عدالت

گروهی معتقد بر این می باشند هر کس بیشتر درآمد دارد بایس بیشتر هم پردازد و این عدالت نیست ولیکن بایس در جواب گفت

1 کسی هم 20.000.000 درآمد دارد با این سیستم هم بیشتر از کسی می پردازد که 20.000 درآمد دارد

2 از آنجایی که کسانی که در یک کشور سرمایه گذاری می کنند افراد ثروتمند می باشند نوشتن یک نرخ ثابت برای مالیات درآمد در قانون اساسی به آنها یک دلگرمی و ثبات میدهد و ترس آنها از اینکه با تغییر دولت نرخهای دیگری میتوانند بیابند از بین رفته و او را تشویق به سرمایه گذاری درازمدت و در نتیجه یک استحکام اقتصادی به کشور مبخشد و بیکاری کمتر خواهد شد و با بیکاری کمتر دولت مالیات بیشتری بدست آورده و در جهات ساختار زیر بنایی کشور استفاده می کند

3 سرمایه گذاران خارجی با اطمینان بیشتری به کشوری روی می آورند که ثبات اقتصادی مالیاتی آن در قانون اساسی نوشته شده باشد

4 نوشتن این مطلب در قانون اساسی گونه ای آرامش اجتماعی و سیاسی به همراه می آورد زیرا که نبرد احزاب مختلف اصولاً بر سیاست اقتصادی و مالیاتهای مختلف انجام می گیرد

در بسیاری از کشورهای اروپای غربی سیاستمداران هیچ تلاشی و خلاقیتی برای پیدا کردن سرمایه و تولید کار نمی کنند و سیاست اقتصادی آنها فقط بر مالیات بیشتر برای ثروتمندان بنا شده است

در نگاه اول این ایده جذابی برای مردم است ولی این عوام فریبی بیش نیست زیرا سرمایه دار همیشه بدنبال اضافه کردن بر سرمایه خود است و اگر متوجه شد که نرخ مالیات بالا بر درآمد به سود او نیست تا در آن کشور بماند آن کشور را ترک میکند و این برابری با بیکاری های بیشتر و کمبود مالیات در جیب دولت درست است که کشورهایی می باشند که اصلاً مالیات آنها بسیار کم است و حتی بیست در صد هم برای سرمایه گذار میتواند زیاد باشد ولی بایس دانست که تنها نرخ پایین مالیات برای یک سرمایه گذار تصمیم گیرنده نیست و عوامل دیگری نیز بر تصمیم گیری او که در یک کشور سرمایه گذاری کند یا نه مهم می باشند و حتی بسیار ممکن است در کشوری سرمایه گذاری کند که مالیات بیشتری بدهد این عوامل کدام ها می باشند؟

امنیت اجتماعی

اگر در کشوری هر روز بمب منفجر شود حتی اگر نرخ مالیاتی کمی داشته باشد برای سرمایه گذار جالب نیست

زیر بناهای کشور

فرودگاه ها و جاده ها و سیستم قطاری و مترو که مدرن باشند جاذبه خاصی برای سرمایه گذار دارد یک کشور بدون این عوامل حتی با مالیات کم جذاب نیست

وضعیت مکانی کشور

یک کشور با مالیت بیشتر ولی در قلب آسیا بسیار جذاب ترست تا یک کشور در گوشه ای از آسیا با مالیت کمتر

وضعیت علمی

یک کشور با دانشگاههای خوب و مؤسسات عالی علمی پیشرفته برای هر سرمایه گذار حتی اگر نرخ مالیاتی آن بیشتر باشد از یک کشور عقب افتاده علمی جذاب ترست

5 هر شهروند ایرانی و خارجی به راحتی میتواند حساب کند که مالیات او چقدر میشود و در نتیجه هر شهروند نیز میتواند بداند حقیقتاً دولت چه مقدار مالیات از شهروندان گرفته و به طور غیر مستقیم کنترلی اقتصادی بر کشور خواهد داشت و دولت نیز زیر فشار خواهد بود تا خرجهای خود را دانسته و صریح برای مردم روشن کند و این کار به پیشرفت وضع دموکراسی در کشور کمک فراوانی میکند البته میتوان دلایل را ادامه داد ولی ما به همین ها اکتفا می کنیم

کشورهایی که در آنها این سیستم مالیات عمومی و مشخص اجرا میشود

Albanien 10 % Bulgarien 10 % Kirgisistan 10 %

Mazedonien 10 % Mongolei 10 % Russland 13 %

Litauen 15 % Tschechien 15 % Ukraine 15 %

Hongkong 16 % Rumänien 16 % Slowakei 19 %

Estland21 % Lettland23 % Georgien25 % Island36 %

تنها دو مورد میتواند از صادرات و واردات یک کشور باشد

1 توریست

2 آن موادی است که بدلیل آب و هوا نمیشود در آن کشور تولید کرد

اگر این جمله در کله تک تک باصطلاح سیاستمداران اقتصادی ما و دنیا برود کشورهای مستقل و زندگی خوب در جهان خواهیم داشت

سیستم کمونیسم و ایده اقتصادی از میان رفت زیرا که جواب نداد و از انسانها فقط برده هایی ساخت که برای یک ایده کار می کردند و هر گونه تصمیم گیری مانند یک انسان از آنها گرفته شده بود. سیستم کمونیسم از میان رفت زیرا به ارزش های معنوی انسانها و نیازهای معنوی آنها اعتقاد نداشت و احترام نگذاشت در حالیکه معنویت یک گونه بالانس روحی برای انسانها بوجود می آورد.

سیستم لیبرالیسم و کاپیتالیست نیز شکست خورده است و لیکن با دست و پا زدن در روزها و سالهای آخر زندگی خود سعی بر این می کند که خود را از مرداب نجات دهد ولی این امکان ندارد. این سیستم بر پایه رقابت اقتصادی بنا شده است و رقابت یعنی جنگ سرد که بعد به جنگ گرم منتهی خواهد شد. این سیستم با جنگ سرد و گرم خود جز مرگ و فقر و بیکاری و بدبختی برای یک اکثریت بزرگ جهانی چیزی به بار نیاورده است ولی سیاست اقتصادی مستقل این گونه نیست.

دو اصل مهم دیگر در سیاست اقتصادی مکتب نیاکان

صنعت زدایی - مرکزیت زدایی

صنعت زدایی

پس از انقلاب صنعتی اکنون به نتایج آن رسیده ایم : آلودگی زمین و آب و هوا بدون هوای پاک و زمین پاک و آب پاک نمیتوان یک زندگی خوب داشت و بسیاری از زحمات انسانی برای جبران نتیجه های این آلودگیها مانند بیماریها و فقر و بی خاتمانی و بیکاری هدر می روند

سیاست استقلال اقتصادی مکتب نیاکان مخالفتی با صنعت ندارد ولی هر مرکز صنعتی تنها در زمانی اجازه فعالیت در کشوری با سیستم استقلال اقتصادی می گیرد که هوا و زمین و آب را آلوده نکند برای مثال صنعت خودرو سازی صنعت زدایی به انسانها اجازه میدهد که به کارهای مختلف روی آورند و خلایق خود را نیز به پیش بروند کارهایی که با صنعت گرایی از بین رفتند سیاست استقلال اقتصادی مخالفتی با واردات و صادرات ندارد ولی بایس هر دو در بالانس و میزان باشند

صنعت زدایی یعنی صد ها هزار کار در رشته های مختلف مانند کفش دوزی ، خیاطی، صنایع دستی خانگی مانند کاسه و بشقاب و غیره یعنی نجاری و غیره

مرکزیت زدایی

تصور کنید تمام کشورهای دنیا از لحاظ اقتصادی مستقل می باشند و نه کالایی صادر و نه کالایی وارد می کنند

تنها صادرات و واردات دنیا توریست باشد و مواد غذایی مخصوص مثلاً موز برای نروژ این یعنی حذف شدن مبارزه اقتصادی.

این یعنی حذف مشکل سازی برای فروش کالاهای خانگی مانند ابزار جنگی این یعنی صلح و آرامش در دنیا زیرا دیگر تحریمهای اقتصادی از بین میروند

آنهايي که می گویند این سیاست اقتصادی دنیاست و همه اینجوری زندگی می کنند و نمیشود مرزها را بست یا چیزی نمی دانند یا نمی خواهند بدانند یا اینکه متأسفانه شستشوی مغزی شده اند و نمی دانند سیاستهای اقتصادی دیگری نیز میتوانند زندگی مردم را بهتر کنند ولی باصطلاح لیبرالیستها و پولدارها نمی خواهند این ایده ها در دنیا جوانه بزند و میخواهند آنها را در همان ریشه نابود کنند.

به این افراد میگویم که حتی یک کشوری که جز صحرا نیست میتواند زندگی مناسبی برای شهروندان خود ایجاد کند تنها با دو شرط
اول اینکه افراد با شعور بر سر کار باشند
دوم همکاری بین المللی باشد
حتی شن را هم میتوان فروخت :

1 به کشورهایی که سواحل سنگی و سخت دارند
2 شن خود یک ماده شیمیایی است از اکسیژن و سیلیس که هر دو برای زندگی انسان بسیار مهم هستند

یک صحرای داغ یعنی انرژی خورشیدی یعنی این کشور به انرژی احتیاج ندارد با گذاشتن آینه های مخصوص جذب انرژی خورشیدی میتوان استقلال انرژی داشت و از آن برای بکار گیری تصفیه آب استفاده کرد ، معمولاً در جایی که صحراست یا در زیر شنها آب است یا نفت یا گاز یا دیگر سنگهای معدنی و غیره ، اینها را میتوان از زیر خاک بیرون کشید و کشورهایی که در این کار کمک فنی میکنند با سود آن شریک کرد و از پول بدست آمده از این نفت و گاز و سنگهای معدنی زیر ساختار کشور را ساخت و ...

یک مثال خوب کشور ایسلند یا بهتر بگویم جزیره ایسلند که جزیره ای یخی و سرد است که با استفاده از آب گرم خود به استقلال انرژی رسید و مراکز درمانی مدرن ساخته است و در ماه های گرم سال با دامداری و کشاورزی مدرن و سر بسته مواد خوراکی و پوشاکی خود را تامین میکند و از دیدنیهای یگانه جزیره خود توریست را به آنجا می کشد و کشوری پیشرفته و مدرن و ثروتمند ساخته است ولی برای ساختن کشوری مدرن به افرادی بدون تعصب ، با شعور و میهن پرست احتیاج است .

چرا این افراد که اکثر هم در کشورهای غربی می باشند یا تحصیل کرده اند از این گونه ایده های مستقل اقتصادی انتقاد می کنند و نمی خواهند این گونه سیستم های مستقل اقتصادی پا بگیرد ؟

دلیل بسیار روشن است. اکثر این کشورها کشورهایی بودند که تا دوصد سال پیش سیاست استعمار گری جهان را دنبال می کردند و با اسلحه این سیاست را پیش می

بردارند. پس از قیامهای مردمی و هزینه بالای استعمار گرم (با اسلحه) سیاست استعماری سرد را پیش گرفتند یعنی استعمار گری اقتصادی و فرهنگی و جانشین کردن افرادی بزدل و خودباخته یا خائن که سیاستهای آنها را در کشور خودشان پیاده کنند

از آنجایی که این کشورها بدلیل قرنهای استعمار دارای اقتصاد قوی می باشند با یک سیستم باز اقتصادی بازارهای این کشورها را در دست می گیرند و اجازه تولید و استقلال مستقل به این کشورها را نمی دهند از سوی دیگر پای استعمار فرهنگی را نیز در کشور باز می کنند با پوشیدن و خوردن و نوع زندگی غربی آنها جوانان را روز به روز بیگانه تر با فرهنگ خود می کنند.

کسانی که در داخل کشور بدنبال سیاستهای اقتصادی غرب میروند ندانسته (حمایت) یا دانسته (خیانت) میکنند

مثال سیاست اقتصادی اروپا در آفریقا که تمامی بخش تولید مواد غذایی را نابود می کند پس آنهايي که ميگویند این سیستم امکان پذیر نیست اشتباه می کنند

دنیای اقتصادی کنونی دیگر جوابگوی نیاز انسانها نیست و این تنوریهای به درد سطل آشغال میخورد زیرا که این سیستم اقتصادی جهانی جز بدبختی و گرسنگی و جنگ چیزی به بار نیاورده است و درسیستم رقابت اقتصادی بسیاری زیر این فشارها بایس له بشوند تا دیگران روی جسد آنها بایستند

این از درون این سیستم فکری اقتصادی کنونی جان می گیرد که رقابت اقتصادی پایه آن است

پایه دوم این اقتصاد مستقل اقتصادی مرکزیت زدایی است و آن از یک روستا شروع میشود که بایس به استقلال اقتصادی خود برسد با نیروی انرژی تولید شده از باد یا آب یا خورشید یا نفت یا گاز ، با تولید محصولات کشاورزی منطقه ای بدون استفاده از مواد شیمیایی و حفظ این محصولات در سردخانه ها برای زمستان یا فروش به مناطق همسایه با تولید پارچه از دام های خود و تولید لوازم دستی که در خانه ها نیز مورد استفاده قرار بگیرد و به همین شکل در همه امور استقلال اقتصادی پیدا کنند

خوب برای این کاره احتیاج به انسانهای آموخته است و این تولید کار می کند تعداد مردمی که در شهرها زندگی می کنند و در واقع مصرف کننده می باشند تا تولید کننده بایس بسیار کم شود مگر اینکه در اطراف شهر مراکز تولید کالاهای صنعتی باشد که این مردمها نیز تولید کننده به حساب آیند

آنهايي که در شهرها بیکار میشوند بایس به مراکز تولیدی سپرده شوند با ایجاد مراکزی مانند سربازخانه ها میتوان یک زندگی انسانی برای بیکارها تا پیدا کردن کار مناسب فراهم کرد در این سیستم هیچ ایرانی گرسنه و تشنه و بی تخت خواب و بدون دارو نخواهد بود .

معاون اسبق خزانه داری آمریکا در مصاحبه اختصاصی با خبرگزاری فارس :

اشتباه است اگر تصور کنید تحریم‌ها مربوط به مسأله هسته‌ای است/ واشنگتن مخالف استقلال ایران است
معاون اسبق وزارت خزانه‌داری آمریکا گفت: سیاست واشنگتن ضربه زدن به ایران است و حتی اگر مناقشه هسته‌ای نیز برطرف شود، آمریکا موضوع دیگری را پیش می‌کشد
انتهای پیام

خوب با این گفته‌ها وضع ما و راه آینده ما معلوم است
آمریکا و دوستان غربی او همانگونه که خواندید با اسقلال ما مشکل دارند
زنجیر استقلال ما سه حلقه طلایی دارد
استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی و استقلال فرهنگی
دنیای غرب هیچ کدام از این حلقه را جداگانه از دیگری نمی‌بیند و برنامه‌ای منظم دارد
آری پس ما بایس بپذیریم در جنگ سرد هستیم

اقتصاد کنونی ما مانند جریان خونی چرب در بدنی سالم است
این خون در بدن می‌گردد ولی سریع نمی‌گردد و ضایعاتی را برای قلب (ایران) به بار می‌آورد
بایس این چربیها را در خون از میان برد
ولی این چربیهای خون اقتصادی ایران چیستند ؟

دلایلیها ؛ قوانین اقتصادی پا گیر ؛ مرکزی کردن تصمیمات اقتصادی به جای تصمیمات استانی ؛ ساختارهای اقتصادی غلط ؛ قیود تحمیلی به بانکها ؛ نبود یک بانکداری کامل الکترونیکی ؛ نبود دسترسی به منابع اعتباری ؛ نرخهای بالای سود و...

آیا اینها را خارجیها به ما تحمیل کرده اند یا خود ما نادانانه و با بی لیاقتی و با بازاری نگری به اقتصاد جهانی مقصر می‌باشیم؟
این روشن است که اقتصاد ما بایس بر روی پاهای خود بایستد و مستقل باشد

باز گذاری لیبرال بازارهای خود بر روی بیگانگان پس از چند سال همان چیزی را برای ما به ارمغان می‌آورد که در زمان شاه هم به ارمغان آورد :
تن پروری ؛ واردات بی حد و اندازه ؛ فرار مغزها ؛ عقب گردی علمی و...

پس راه حل برای استقلال اقتصادی و هم زمان با آن هم کاریهای اقتصادی با دیگر کشورها چیست ؟

یک کلمه کلید وجود دارد مشارکت انتفاعی
joint venture : مشارکت انتفاعی یا جوینت ونچر

مشارکت انتفاعی واحد تجاری مشترکی است که توسط دو یا چند مشارکت کننده برای مقصود مشخص تجاری، مالی، یا فنی ایجاد می‌شود
در اینجا دولت نیز میتواند وارد کار شود و ساختارهای زیر بنایی کشور را با شرکت‌های بیگانه که در این رشته ها تجربه دارند باز سازی کند
فواید این مشارکت انتفاعی در این است که :

- 1 تجربیات این شرکتها به ایران انتقال داده میشود
- 2 اجناس و تولید میتواند رنگ و بوی بومی و سلیقه های ایرانی داشته باشد
- 3 به کار گیری مردم در بازار کار فشار را از دولت می گیرد

بدترین نوع تجارت فقط خرید یک کالای تولید شده در خارج است
مثال اول

اگر شرکتی مانند بنز و پژو بخواهند خودروهای خود را در ایران بفروشند بایس در ایران نیز با سیستم اقتصادی مشارکت انتفاعی خودروی جدید آلمانی ایرانی یا فرانسه ایرانی تولید کنند همانگونه که در لهستان و اسپانیا و جمهوری چک میکنند نه اینکه تک تک این خودروها را از آلمان و فرانسه به ایران بفرستند
این یک خیانت به صنعت خودرو سازی در ایران است

مثال دوم
اگر شرکتی تصمیم به فروش لباس در ایران داشت بایس در ایران نیز با سیستم اقتصادی مشارکت انتفاعی لباسهایی با طرح و سلیقه ایرانی تولید کند همانگونه که در کشورهای دیگر مانند هند و چین می کنند نه اینکه هزارها هزار لباس را در کشوری دیگر تولید و به ایران بفرستند
این یک خیانت به صنعت نساجی و لباس دوزی در ایران است

تنها چیزی که ما بایس از خارج وارد کنیم توریست است زیرا خرید هر کالای خارجی یعنی بیکار کردن یک ایرانی
این بایس در مغز هر ایرانی وارد شود

بایس گفت میتوان با نگاهی دقیق به بازار اقتصادی جهانی هم بر پای خود ایستاد و هم خرید و فروش خوب اقتصادی داشت

مشکل بزرگ ما این است که هنوز عده ای در ایران می باشند که فکر می کنند رابطه با بیگانه ها به خصوص غربیها وضع اقتصادی ما را درست می کند این افراد افرادی تنبل و خود باخته هستند
فقط یک سوال از این افراد دارم

اگر واقعاً این بود که با برقراری رابطه اقتصادی با بیگانگان اقتصاد ما وضعیتش خوب میشد پس چرا این همه کشورهای آفریقایی با این همه ذخایر گرانبهای معدنی و زمینی و با داشتن رابطه با غربی ها فقیر هستند؟

اگر واقعاً این بود که با برقراری رابطه اقتصادی با بیگانگان اقتصاد ما وضعیتش خوب میشد پس چرا این همه کشورهای آمریکای جنوبی با این همه ذخایر گرانبهای معدنی و زمینی و با داشتن رابطه با غربی ها فقیر هستند؟

اگر واقعاً این بود که با برقراری رابطه اقتصادی با بیگانگان اقتصاد ما وضعیتش خوب میشد پس چرا این همه کشورهای آسیایی با این همه ذخایر گرانبهای معدنی و زمینی و با داشتن رابطه با غربی ها فقیر هستند؟

نه هیچ از این خبرها نیست هر کشوری به فکر منافع خود و فروش کالاهای خود می باشد و اگر سیاستمداران اقتصادی بر سر کار نباشند که قلبشان برای کشور و نه و برای دوستان سرمایه دار خود بتپد و حتی حاضر به رشوه گیری از شرکت های بزرگ برای راه یابی آسان به بازار کشور باشند وضع کشور و اقتصاد آن درست نمیشود

فراموش نکنیم وقتی ما از لحاظ اقتصادی وابسته باشیم وقتی ما از لحاظ اقتصادی دست بسته باشیم وقتی ما از لحاظ اقتصادی مستقل نباشیم بیگانه ها میتوانند ما را با تحریمها زیر فشار بگذارند تا تصمیمات آنها را در سیاست و فرهنگ نیز بپذیریم و ما استقلال سیاسی و فرهنگی خود را نیز از دست میدهیم

مهم برای هر ایرانی
روزهای پنج شنبه و جمعه روزهای تعطیل متوالی رسمی اداری در ایران هستند. برای
شغل های خصوصی و دیگر هر شاغل حق دو روز تعطیلی متوالی دارد. کار نمیتواند بیش
از 8 ساعت در روز باشد (2 بار 4 ساعت) هر ایرانی پس از سی سال 8 ساعت کار در
روز (بدون حساب روزهای تعطیل) یک ماه حق باز نشستگی دارد.

کالای خارجی یا کالای داخلی

در اینجا بایستی دو مطلب را در نظر داشت
نخست اینکه برای یک خریدار جنس خارجی و داخلی فرقی نمی کند
خرنده برای پولی که به زحمت در آورده است به دنبال کالایی با کیفیت است هر چند
گرانتر باشد و اینجا ملی گرایی نیز کاری نمیتواند بکند

در اینجا بایستی کالاهای خارجی را محکوم کنیم بلکه تولید کنندگان داخلی را که با کوتاه بینی برای مدت کوتاهی بدنبال سود کوتاه مدت می باشند . این اشتباه آنهاست مثال :

هر ساله ما در هنگام باز شدن مدارس شاهد خرید کوله پشتی های دبستانی با شکل های خارجی مانند باربی و ... غیره هستیم
آیا واقعاً برای یک تولید کننده ایرانی دشوار است که کوله پشتی ایرانی تولید کند
ما قدیمها کوله پشتی کتانی و برزنتی داشتیم که خیلی هم عمر میکرد و خودمان هم به آنها نقشهای مورد دلخواه خود را میزدیم یا نقاشی میکردیم
آیا دشوار است که بر روی این کوله پشتی نقشهای زیبا یا عکس های بزرگان یا قهرمانان شاهنامه فردوسی را نگاشت ؟ خیر
مشکل ما انتخاب بازرگانان ایرانی و میل آنها به کسب سود بیشتر است
سودجویی احمقانه و نداشتن ابتکار مشکل ماست و این چیزی نیست که در اروپا میباشد
تولید کننده اروپایی میداند با تولید جنسی خوب و زیبا نه تنها بازار داخلی را در دست میگیرد بلکه امکان صدور کالا را هم خواهد داشت
از ماست که بر ماست
حقیقت را ببینیم و بدون احساسات ملی بایستی ایرادهای خود را ببینیم و قبول کنیم
فقط در این صورت است که راه پیشرفت باز میشود

از کتابها و نوشته های ترجمه شده به زبانهای مختلف یا از مجسمه یا نقاشی یا موسیقی
اصیل نیز میتوان به عنوان صادرات فرهنگی استفاده کرد و برای توریستها برای فروش
نیز گذاشت .

بایس نمایشگاه هایی از سوی استاندارها در استان و شهرهای آن مشخص شود. این
نمایشگاه ها میتوانند نقاشیها و مجسمه ها و خوش نویسی یا هنرهای دیگر ایرانی را
هر ماه به نمایش بگذارند. از این نمایشگاه ها میتوان برای توریسم نیز استفاده کرد. این
کار را میتوان در خارج نیز کرد . به این صورت که ایران در هر شهر یک کشور اروپایی
نمایشگاهی برای خود داشته باشد یعنی یا یک محلی را بخرد یا کرایه دایم کند و در آن
آثار ایرانی را به نمایش بگذارد. این اهمیت توریسمی زیادی دارد.

صرفه جویی، صرفه جویی و باز هم صرفه جویی

متأسفانه افراط و گشاددستی از زمان پهلوی در جامعه به صورتی گسترده شروع شد؛
هنگامی که قشری از جامعه از لحاظ اقتصادی (نه از لحاظ فکری و معنوی!) مرفه و
ثروتمند شدند به افراط روی آوردند و پایه های یک جامعه تبعیضی را بنا نهادند. این
کار در جامعه اسلامی (بر خلاف تعلیمات اسلامی) ادامه یافت و می توان گفت که جوانان
ما این تعلیمات اسلامی را فرا نگرفتند (مذهبیون خوابیدند! به جای طوطی وار یاد دادن
عربی! میتوانند ارزشهای اسلامی را به جوانان ما بیاموزند) حال به جایی رسیده ایم
که گشاددستی و افراط در جامعه شکل گرفته و مشکل شده است که مردم را به صرفه
جویی دعوت کرد ولی در جهاتی با مشکلات عظیم اقتصادی راهی دیگر وجود نمی دارد
و وظیفه هر رئیس جمهور و دولت او این است که با این روش افراط و گشاددستی
مقابله و مبارزه کند؛ چرا؟

افراط و گشاددستی در جامعه تفرقه ایجاد می کند
افراط و گشاددستی در جامعه اسلامی جایی نمی دارد
افراط و گشاددستی در جامعه وضع اقتصادی کشور را ویران می کند

این گشاد دستی ها و افراط در کجایند ؟

مسلم این است که صرفه جویی باید از وزارتخانه ها و از وزرا شروع شود، مسلم این است که صرفه جویی باید از مجلس و نمایندگان مجلس آغاز گردد ، مسلم این است که صرفه جویی باید از شهرداری ها و کارکنان آنها آغاز شود (در اینجا بایستی با تشکیل کمیته های صرفه جویی در دولت و شهرداریها و مجلس هر جا که امکان صرفه جویی وجود دارد اقدام کرد) به اینگونه میتوان خود را به عنوان یک مدل ارزنده برای تک تک افراد کشور نشان داد. برای مثال با ایجاد اداره ها و دفترهای انفورماتیکی میتوان از استفاده زیاد از کاغذ و خرید آن خودداری کرد.

تمامی استاندارها بایستی از لحاظ فعالیت اقتصادی استقلال کامل داشته باشند تا در پایان کار خود نیز بتوانند کاملاً جوابگو باشند؛ این درست نیست که در زمان خوب اقتصادی ؛ این وضع را برای خود بنویسند و در وضعیت بد اقتصادی ، وضع بد اقتصادی را به گردن دولت بیاندازند.

واردات :

خط قرمز واردات : فقط اجناسی وارد کشور میشوند که امکان تولید مرغوب این کالاها

در ایران نباشد

در اینجا دولت بایستی با کمک به تولید کنندگان ایرانی امکان تولید مرغوب این کالاها را فراهم کند. در اینجا بایستی متذکر شد که تولید اجناس با کیفیت عالی بایستی مورد توجه شدید دولت (با کنترل مداوم) قرار بگیرد، زیرا که تولید اجناس با کیفیت در کشور، نه تنها از خروج ارز برای خرید این کالاها جلوگیری میکند و دلیل ایجاد کار و نگهداری از کار در ایران میشود، بلکه امکان فروش آن را به خارج و ورود ارز به ایران نیز میشود. در اینجا جایی برای یارانه وجود نمی دارد.

ترافیک

تمامی خیابانهای شهرهای مهم و بزرگ بایستی خط تراموا (دو طرفه) داشته باشند و با کمک اتوبوسهای گازی و برقی و مینی بوس ها و تاکسی حمل و نقل مسافران شهری را آسان کنند و در زیر زمین نیز مترو فعالیت کند. ماشین های خصوصی بایستی فقط ماشین های واجب برای کار باشند. بایستی برای کسانی که با ماشین خود از اطراف شهرها به سوی شهر می آیند با ایجاد پارکینگ های بزرگ در حومه شهر و با اتصال این پارکینگها به سیستم مترو و تراموا از ورود ماشین به شهر جلوگیری شود. نشستن فقط یک نفر در یک ماشین و رفت و آمد قابل قبول نیست. در اینجا جایی برای یارانه وجود نمی دارد.

خانه سازی و بزرگتر کردن شهرهای پر جمعیت بایستی سریعاً متوقف شود و به نوسازی خانه های درون شهر پرداخت (سیاست خرید یک خانه فرسوده یک طبقه به بهانه نوسازی و ساختن یک ساختمان ده طبقه بایستی متوقف شود زیرا فقط به اضافه کردن جمعیت شهر و مطالبات آنها از شهرداریها می انجامد).

بایستی با تصور بر اینکه نفت و گاز ما در 12 سال آینده فقط کفایت امور داخلی را میکند و دیگر امکان صدور گاز و نفت را نخواهیم داشت، خود را زیر فشار گذاشت تا خود را از این وابستگی اقتصادی رها کنیم زیرا که این وابستگی اقتصادی به خارج وابستگی های سیاسی و فرهنگی نیز ایجاد میکند. سرمایه گذاری وسیع در بخش کشاورزی و جهانگردی و صنایع پایه میتواند ما را در این راه یاری دهد.

توریسم در اقتصاد مکتب نیاکان ؛ توریسم هدفمند

ما بایس صنعت توریسم را در ایران بگونه ای پیش ببریم که نه تنها اقتصادی بلکه سیاسی و فرهنگی برای کشور مفید باشد؛ توریسم هدفمند در مکتب نیاکان توریسمی بین المللی نیست. چگونه ؟

1 توریسم داخلی

80 میلیون نفر جمعیت ایران برای هر استانی از کشورمان میتواند یک مقصد توریستی شود. اگر ایام عید نوروز و مهرگان را به همراه تعطیلات دو هفته ای تابستان در نظر بگیریم (ایام گرما و سرما) توریسم داخلی میتواند ایجاد هزاران هزاران کار بکند. پس هر استاندار با تجربیات و آمار میتواند حساب کند چه اندازه هتل احتیاج دارد و چگونه میتواند خدمات مهم برای رضایت هم میهنان را فراهم بکند.

2 توریسم منطقه ای (تمدن ایران زمین، 19 کشور)

همسایه های ما با جمعیتی نزدیک به 600 میلیون (بیش از نیم میلیارد!!) دومین هدف توریسم در مکتب نیاکان هستند. در هر کشور همسایه و نزدیک ما بایس یک نمایشگاه دائمی و ملی توریسم ایران وجود داشته باشد. در این نمایشگاه دائمی توریسم ملی ایران تمامی استانها اتاق خود را دارند. آنها نماینده های خود را از استان ارسال میدارند و استان خود را به مردم این کشور نشان میدهند. هر استاندار میتواند با تجربه و رفت و آمد، وضعیت آب و هوایی استان در سال بداند که چند هزار نفر توریست از چه کشورهایی وارد استان میشوند و چه مدت اقامت میکنند. با توجه به توریستهای داخلی چه اندازه هتل بیشتر احتیاج دارد و چگونه میتواند خدمات مهم برای رضایت همسایگان را فراهم بکند.

کشورهای تمدنی ایران کدامند ؟ کشورهای همسایه های ایران به علاوه سوریه، لبنان و یمن در غرب - خوارزم (ترکمنستان) و سغد (ازبکستان) و تاجیکستان در شرق

بخش سیاسی اقتصادی قضایی آریا بهرام انقلاب ملی آرام

جایگاه جمعیتی در دنیا	کشور	جمعیت	تاریخ	% از جمعیت جهان
۵	 پاکستان	۲۲۱,۳۸۶,۹۰۸	ژانویه ۲۰۲۰	۲,۷۵%
۱۹	 ترکیه	۸۳,۱۵۴,۹۹۷	ژانویه ۲۰۲۰	۱,۰۴%
۳۶	 عراق	۴۰,۰۰۰,۹۰۰	ژانویه ۲۰۲۰	۰,۵%
۳۷	 افغانستان	۳۸,۰۴۵,۰۰۰	ژانویه ۲۰۲۰	۰,۴%
۴۱	 ازبکستان	۳۴,۶۶۲,۹۲۳	فوریه ۲۰۲۱	۰,۴۴%
۴۲	 عربستان سعودی	۳۴,۰۰۰,۰۰۰	ژانویه ۲۰۲۰	۰,۴۳%
۴۹	 یمن	۲۹,۵۷۹,۹۸۶	ژوئیه ۲۰۱۹	۰,۳۸%
۶۳	 سوریه	۱۸,۴۹۹,۱۸۱	ژوئیه ۲۰۱۹	۰,۲۴%
۹۱	 آذربایجان	۹,۹۸۱,۴۵۷	ژانویه ۲۰۱۹	۰,۱۳%
۹۳	 امارات متحده عربی	۹,۶۸۲,۰۸۸	ژوئیه ۲۰۱۹	۰,۱۲%
۹۶	 تاجیکستان	۸,۹۳۱,۰۰۰	ژانویه ۲۰۱۸	۰,۱۱%
۱۱۲	 لبنان	۶,۰۶۵,۹۲۲	ژوئیه ۲۰۱۹	۰,۰۷۷%
۱۱۳	 ترکمنستان	۵,۹۴۲,۵۶۱	ژوئیه ۲۰۱۹	۰,۰۷۶%
۱۲۱	 فلسطین	۵,۲۰۰,۰۰۰	ژانویه ۲۰۲۰	۰,۰۶۱%

بخش سیاسی اقتصادی قضایی آریا بهرام انقلاب ملی آرام

جایگاه جمعیتی در دنیا	کشور	جمعیت	تاریخ	% از جمعیت جهان
۱۲۶	 عمان	۴,۶۵۶,۷۵۵	فوریه ۲۰۱۹	۰,۰۵۹%
۱۲۸	 کویت	۴,۲۲۶,۹۲۰	ژانویه ۲۰۱۸	۰,۰۵۴%
۱۳۸	 ارمنستان	۲,۹۶۹,۲۰۰	سپتامبر ۲۰۱۸	۰,۰۳۸%
۱۴۱	 قطر	۲,۷۶۶,۴۵۹	ژانویه ۲۰۱۹	۰,۰۳۵%
۱۵۲	 بحرین	۱,۵۴۳,۳۰۰	ژوئیه ۲۰۱۹	۰,۰۲%

پس از توریسم داخلی با ۸۰ میلیون جمعیت و توریسم منطقه ای با ۶۰۰ میلیون بایس نگاه ما به دیگر کشورهای اسلامی دنیا باشد

۳ توریسم اسلامی

کشورهای مسلمان خارج از منطقه با بیش از یک میلیارد !! نفر سومین پایه توریسم ما می باشند. به این ترتیب ما احتیاجی به توریست اروپایی و آمریکایی نیز نخواهیم داشت.

جایگاه جمعیتی در دنیا	کشور	جمعیت	تاریخ	% از جمعیت جهان
۴	 اندونزی	۲۷۳,۶۲۵,۵۶۸	ژانویه ۲۰۲۰	۳,۴۵%
۷	 نیجریه	۲۰۶,۹۶۳,۵۹۹	ژانویه ۲۰۲۰	۲,۴۶%
۸	 بنگلادش	۱۶۸,۳۸۲,۷۶۸	ژانویه ۲۰۲۰	
۱۴	 مصر	۱۰۲,۴۵۱,۰۸۰	ژانویه ۲۰۲۰	
۳۳	 الجزایر	۴۳,۰۵۳,۰۵۴	ژانویه ۲۰۲۰	۰,۵۵%

جایگاه جمعیتی در دنیا	کشور	جمعیت	تاریخ	% از جمعیت جهان
۳۴	 سودان	۴۳,۱۶۴,۹۶۰	فوریه ۱۲ ۲۰۲۱	۰,۵۵%
۴۰	 مراکش	۳۵,۶۳۵,۷۰۰	فوریه ۱۲ ۲۰۲۱	۰,۴۵۴%
۴۳	 مالزی	۳۳,۵۲۴,۲۰۰	فوریه ۱۲ ۲۰۲۱	۰,۴۲۷%
۷۰	 سنگال	۱۶,۲۰۹,۱۲۵	ژوئیه ۱ ۲۰۱۹	۰,۲۱%
۷۲	 چاد	۱۵,۸۱۴,۳۴۵	ژوئیه ۱ ۲۰۱۹	۰,۲%
۷۳	 سومالی	۱۵,۶۳۶,۱۷۱	ژوئیه ۱ ۲۰۱۹	۰,۲%
۸۱	 تونس	۱۱,۴۳۴,۹۹۴	ژوئیه ۱ ۲۰۱۷	۰,۱۵%
۱۱۱	 قرقیزستان	۶,۳۵۰,۵۰۰	اکتبر ۱ ۲۰۱۸	۰,۰۸۱%
۱۳۱	 موریتانی	۴,۰۷۷,۳۴۷	ژوئیه ۱ ۲۰۱۹	۰,۰۵۲%
۱۳۵	 بوسنی و هرزگوین	۳,۵۱۱,۳۷۲	ژوئن ۳۰ ۲۰۱۶	۰,۰۴۵%

هدفمند کردن توریسم ایران فواید بسیار دارد :

- 1 ما میتوانیم انرژی کاری و سرمایه را در کتالی بگذاریم که هدفهایمان روشن هستند و صرفه جویی کنیم
- 2 نخست کسانی را به کشور خود راه میدهیم که با فرهنگ ما نزدیکی دارند و این از لحاظ سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بیشتر به سود ماست و راحت تر است نا کشورهای دیگر که از فرهنگ ما دور هستند.
- 3 ارزش خدمات دهی بالا و تجربه از رابطه با این توریستها بیشتر میشود . با هدفمند کردن توریسم ایرانی (از مکتب نیاکان) میتوان تبلیغات درست (فیلم و کتابچه) به زبان این کشورها تهیه کرد و هتلها و راهنما ها را با توجه به فرهنگ و آداب و رسوم در این

کشورها آماده کرد و نوع غذاهای ایرانی را نیز با سلیقه مردم این کشورها مطابقت داد.

در هر استان ایران نمایشگاه ملی توریسم مخصوص به این سه گروه تاسیس میشود
1 نمایشگاه ملی توریسم که ایرانیها را از گردش در استانهای دیگر و دیدنیها و هتلها و پول و دیگر نیازهای سفری آگاه میکند.

2 نمایشگاه ملی توریسم که ایرانیها را از گردش در کشورهای همسایه و دیدنیها و هتلها و پول و دیگر نیازهای سفری آگاه میکند.

2 نمایشگاه ملی توریسم که ایرانیها را از گردش در کشورهای مسلمان و دیدنیها و هتلها و پول و دیگر نیازهای سفری آگاه میکند.

این شرکتها کمک بزرگی برای پیشبرد هدفمندانه توریسم ایران و بالا بردن کیفیت و کمیت و رضایت سفرکنندگان می کنند

با ساختن کارت اعتباری توریسم ایران برای بیگانه ها میتوان سفر آنها را به ایران آسوده کرد. آنها با گذاشتن پول در این کارت اعتباری میتوانند براحتی خرید کنند و

مازاد آن را در هنگام خروج از ایران پس بگیرند.

ایران توریستی

ایران کشور بزرگی است .

در این کشور بزرگ راز موفقیت فرهنگی و توریستی و اقتصادی در خود کفایی و استقلال کار استانها است .

بایستی هر استان با وضعیت خاص خود به خود کفایی اقتصادی و فرهنگی و توریستی برسد؛

اگر نرسید میتواند از دولت کمک بگیرد و اگر اضافه داشت چه بهتر؛ میتواند الگو شود .

راز موفقیت اینست که کشور خود را در تراز کشورهای موفق آوریم .
این کار سختی نیست .

با بررسی سیستم توریستی آنها البته با کمک سفارت (در این کشورها و ایرانیان خارج) و کمک به آنها برای مشاورت ها و کمک گرفتن از خود این کشورها برای ساختن هتل ها با حذف مالیات برای چند سال برای این سازمان ها (برای تشویق آنها) میتوانیم در به سطح کشورهای توریستی برسیم .

اگر خود دانش کافی و سرمایه کافی برای این جهش بزرگ توریستی کشوری را نداریم بایستی به تمام کشورها و سازمانهای موفق در دنیا اعلام کنیم که تا ده سال از پرداخت مالیات معاف می باشند تا زیر بنای مدرن ایران توریستی را در مدت کوتاهی بسازند و جوانان را آموزش دهند و یک توریسم مدرن و بین المللی بدست آوریم .
وقتی که در یک استان حتی سایت استان خود را ندارد !

وقتی هتل‌های خوبی ندارد (هتل‌ها حتی توالت فرنگی ندارند!) چه انتظاری از یک توریست هلندی و فرانسوی دارید؟

توریست در دنیا همه جا با آغوش باز پذیرفته می‌شود. چرا باید به ایران بیاید؟؟

مسئله مهم زمان توریسم و برنامه آن است.

All inclusive توریست‌های مسن یا خانواده دار بدنبال این نوع توریسم کلی هستند.

یعنی اگر توریست دو هفته در ایران است می‌خواهد این دو هفته نه به فکر خوراک و ماشین و نه به فکر برنامه گردش باشد و همه را آژانس بر عهده بگیرد.

مسئله مهم دیگر وقت آنست.

یعنی گردش توریستی در تابستان در استانه‌های گرم یا زمستان در استان سرد اشتباه بزرگ است و جز تبلیغ بد برای ایران چیزی ندارد.

توریسم یک معادله دو طرفه است که هر دو طرف تأثیر پذیر خواهند بود.

بایستی قبول کرد اگر فرهنگ ایرانی (مکتب نیاکان) قوی نباشد جوانان ما به غربگرایی و شرقگرایی بیشتری روی خواهند آورد و تفکرات مذهبی و سیاسی و فرهنگی خود را هم زیر سؤال خواهند برد و مقایسه خواهند کرد و آن چیزی را که بهتر می‌بینند برای خود انتخاب خواهند کرد.

اگر این چیزی نیست که رهبران سیاسی ایران می‌خواهند بهترست فکر "صنعت توریسم در ایران" را فراموش کنند.

هر سلامی بدرودی دارد. هر رفتی آمدی دارد.

این یک جاده دو طرفه است

فکر میکنم از این صریحتر نمی‌شود سخن گفت

اعتقاد بر این است که فرهنگ ایرانی اسلامی می‌بایست به الگویی جهانی برای یک حکومت جهانی تبدیل گردد. در واقع می‌توان گفت اهداف و آرمان‌هایی که برای فرهنگ ایرانی - اسلامی در نظر گرفته شده است خود موقوف است بر یک فراگیری جهانی؟!

این یک رویای زیبا ولی نشدنی است.

بهترست حقیقت را دید و واقعیت را قبول کرد

برای این رویا بایستی تمام مردم دنیا (میلیاردها) مسلمان شوند تا اسلام شیعه و تفکرات آن و طرز زندگی آن و نه اسلام‌های دیگر را قبول کنند.

پس چشم‌ها را باز کنیم و شعار ندهیم و از واقعیت‌ها صحبت کنیم

برنامه توریسم ایرانی در آینده چه می باشد ؟

در جهانی که به سرعت پیش می رود ، دولتها وظیفه میدارند خود را سریعاً با شرایط جهانی وفق دهند و تصمیماتی را بگیرند که شرایط زندگی خوب را برای هم میهنان خود فراهم آورند.

این مسلم است که هرچه امکانات مالی دولت بیشتر باشد میتواند شرایط زندگی بهتری را برای هم میهنان خود فراهم آورد.

یکی از این عوامل ورود ارز به کشور با فروش اجناس مورد نیاز کشورهای دیگر است مانند نفت و موادپتروشیمی ، خشکبار ، فرش ، گیاهان و میوه های مخصوص و ... پس از انقلاب ایران به جهانگردی بی وفایی شد و از آن نیز حمایت لازم به عمل نیامد زیرا که مردم جهان پس از انقلاب به ایران به دیده ای با ترس می نگریستند و دولتهای انقلابی مشکلات بسیار مهم تری در پیش رو داشتند و یک برنامه ریزی صحیح و مقررات جهانگردی در جمهوری اسلامی وجود نداشت.

نخست نظر یک توریست خارجی را در این مورد بخوانیم :

سفر علمی یک گروه از دانشجویان سوئدی به ایران گفتگو با باربرو آندرشون، مدرس و سرپرست گروه درمورد سفر به ایران

در اواسط ماه آوریل امسال، اواخر فروردین، یک گروه ۳۰ نفری از دانشجویان رشته ی توریسم در مدرسه عالی Södertörn توریسم دراستکلم به همراه یکی از استادان خود، باربرو آندرشون برای بازدیدی یک هفته ای به ایران سفرکردند



او درگفتگویی با پژوهاک به پرسش های ما درباره ی هدف از این سفر، آنچه دیده و شنیده اند و برداشتی که از ایرانی ها و ایران به دست آورده اند پاسخ داده است.

باربرو آندرشون می گوید که این سفر به ابتکار یکی از دانشجویان ایرانی او که اهل دزفول در جنوب ایران است ترتیب یافت. این گروه که دانشجویانی از کشورهای مختلف

جهان را دربرمی گرفت علاوه بر دزفول از اصفهان، قم، تهران و همچنین مناطق کوهستانی و کویری دیدن کرد. هدف از این سفر به گفته ی او تمایل دانشجویان به انجام سفری علمی بود. باربرو آندرشون این سفر یک هفته ای را درحدی باورنکردنی جالب می داند و آن را درمقایسه با جریان عادی زندگی در سوئد همچون یک رویا توصیف می کند. او، ایران را کشوری بسیار زیبا می داند با مردمی خون گرم و مهمان نواز.

درمورد مسئله ای چون روسری نیز آن را از مشکلات کوچک می داند که جنبه ی عملی دارد و به مراقبت مدام برای پنهان کردن موها نیاز دارد. او اما این مشکل را به ویژه در شهر قم دوچندان توصیف می کند و می گوید که مجبور بوده اند علاوه بر روسری از چادر نیز که او آن را نوعی ملاقه می نامد استفاده کنند که گرمای زیادی برایشان ایجادمی کرده.

باربرو آندرشون از وجود مراقبین زن و مرد در خیابان ها نیز می گوید که درصورت کناررفتن روسری و چادر به آنها تذکرمی داده اند. او دلیل سفر به قم را نیز تمایل خود به شناخت بیشتر اسلام عنوان می کند و ضمن جالب نامیدن این سفر، تاکیدی می کند که هرگز حاضر به سفر مجددی به قم نیست. این گروه موفق به دیدن شیراز و از جمله تخت جمشید نشد، اما اصفهان را توانست بازدیدکند که به گفته ی باربرو آندرشون همچون شهر ونیز در ایتالیا می مانست بدون راه های آبی و کانال های آن. شهری به گفته ی او ویژه و بسیار زیبا که هرلحظه چیزی تازه برای دیدن داشت. او درمورد شهر دزفول نیز که مورد بازدید گروه قرارگرفت به آثار باقی مانده از جنگ و بمباران ها اشاره می کند و شهر که هنوز بازسازی نشده و مردم به ساخت خانه های جدید با استفاده از مواد و مصالح خانه های بمباران شده پرداخته اند.

باربرو آندرشون بدترین مورد در این سفر را توالت های ایرانی می داند که مناسب برای جلب توریست نیست و آنها نمی توانند به راحتی از توالت های ایرانی استفاده کنند. مشکل دیگری که او به آن اشاره می کند، عدم امکان استفاده از کارت های اعتباری و بانکی، نبود مراکز یا جایگاه هایی برای خریدکردن پول و اجبار به حمل کیسه ای پراز پول بود چون که هرگونه خریدی تنها بصورت نقدی انجام می شد.

باربرو آندرشون غذاهای ایرانی را بسیار خوشمزه می داند و از آنها تعریف می کند. او اما امکانات جهان گردی ایران را ضعیف می داند. او می گوید که درجریان این سفر دریک سمینار جهانگردی نیز شرکت کرده و به توضیحات مسئولان سازمان جهانگردی درمورد برنامه های آنها برای توسعه ی جذابیت های توریستی ایران و افزایش شمار توریست ها از دومیلیون نفر فعلی به ۲۰ میلیون نفر درطول دو سال گوش دادند، اما به نظر او این افراد بیشتر سیاستمداربودند تا کارشناس امورجهانگردی و انجام چنین برنامه ای نیزممکن نیست. او وجود چنین تمایلی را می پذیرد و تاکیدمی کند که برای نمونه هتل های مناسبی وجوددارد و از نظر غذایی نیز مشکلی نیست، اما ازسوی دیگر به گفته ی او بیشتر مردم در فقر زندگی می کنند و به ویژه در روستاها امکانات توریستی وجود ندارد.

او وضعیت امروز ایران را با جزیره ی کرتا در یونان در دهه ی ۶۰ میلادی و آغاز تورسم در این کشور مقایسه می کند که با دشواری های زیادی برای توریست ها همراه بود.

باربرو آندرشون بزرگ ترین تفاوت میان سوئد و ایران را موقعیت زنان در سوئد و تفاوت میان مردان و زنان در ایران می داند. در این مورد او به صحنه ای اشاره می کند که هنگام بازدید از یک موزه در تهران شاهد آن بوده است. دو دسته دانش آموز دختر و پسر به همراه آموزگارانشان برای بازدید آورده شده بودند. دختران دست در دست یکدیگر، ساکت و خاموش در صفی ایستاده بودند و با آن پوشش خاص به راهبه ها می ماندند، درحالی که پسران تی شرت و شلوارک به تن داشتند و بدون مزاحمت آموزگارانشان سروصدا و شلوغ می کردند.

آریا بهرام : چون از فرهنگ ادبی و پوشاکی خود دور شده ایم

<http://192.121.194.73/cgi-bin/International/programsidor/artikel.asp?ProgramID=2493&Artikel=2226932>

توریسم در ایران نبایس به معنی سوء استفاده و دزدی از توریست باشد. ما بایس :

- 1 نگاه دراز مدت به توریسم داشته باشیم
- 2 نگاه کلی به توریسم نداشته باشیم بلکه به توریست خارجی مانند یک گردشگر ایرانی نگاه کنیم

توضیحات :

1 نگاه دراز مدت یعنی اینکه نبایس سود در کوتاه مدت را به سودهای بسیار بیشتر دراز مدت با یک برنامه ریزی بهتر و دقیق تر و صحیح تر ارجحیت بدهیم چرا که هیچ چیز بدتر از یک توریست ناراضی و تبلیغات منفی برای کشور نیست.

2 نگاه کلی به توریسم نداشته باشیم یعنی نگاه دقیق تر به توریست و توقعات او !
یعنی چه ؟

مشکل اول یک توریست در ایران مشکل رابطه اجتماعی است یعنی صحبت کردن و نوشتن

هفت زبان در جهان زبانهایی هستند که یا زبان مادری یا بین المللی هستند که بیشتر جمعیت دنیا را پوشش میدهند و عبارتند از :

- 1 انگلیسی 2 فرانسوی 3 اسپانیایی 4 پرتغالی 5 ترکی 6 عربی 7 روسی
- آیا ما مطالبی را که میخواستیم به یک توریست در مورد کشور و جاهای دیدنی ایران خود ارایه بدهیم (در دهستانها ؛ بخش ها ، شهرستانها و شهرها) به این زبانها میداریم ؟؟

اگر نمیداریم پس این مشکل اول ماست که بایس حل شود. گروهی می گویند زبان انگلیسی کافی است و این درست نیست زیرا که :

- 1 همه به این زبان تسلط ندارند و اگر میفهمند تسلط کافی ندارند
- 2 اگر یک توریست در زبان خودش این اطلاعات را به دست آورد یک علامت بسیار مثبت برای توریست ایران در مقابل با کشورهای دیگر میشود
- 3 ایجاد بسیار کار برای افراد در زبانهای دیگر در ایران و خارج از ایران می کنیم.

اگر ما متخصصان زبان هندی و چینی و آلمانی یا زبانهای دیگر نداریم این مشکلی نیست زیرا که بسیاری از متخصصان توریسم در این کشورها به زبان انگلیسی تخصص دارند و در کشور ما بسیاری از کتابهای ما در مورد توریسم برای خارجیها به زبان انگلیسی است یا اینکه متخصصان و آگاهان ایرانی در این رشته به زبان انگلیسی آشنا هستند و میتوان به گونه ای غیر مستقیم مطالب توریستی ایران را با کمک انگلیسی به زبانهای دیگر ترجمه کرد ولی ما بایس حداقل تمامی اطلاعات در مورد کشور خود را به زبان انگلیسی داشته باشیم (آیا داریم!؟) خوب ما این مشکل را در ایران نداریم زیرا زبان ملی فارسی هست.

نوشتن به توریست خارجی مانند یک گردشگر ایرانی نگاه کنیم ؛ این کلید طلایی برای موفق در توریسم است. ما میدانیم که توقعات بسیار با هم فرق میکند.

مشکلات جهانگردی در ایران :

نبودن تبلیغات جذاب در کشورهای خارجی : (در اینجا دولت وظیفه میدارد با انتخاب زمان آب و هوایی مناسب منطقه ای توریستی (مثلاً بهار برای تهران، شیراز و اصفهان یا زمستان برای استانهای جنوبی) و با در نظر گرفتن ایام تعطیلی در کشورهای مختلف به تبلیغات جذاب روی آورد . مسئله آب و هوا بسیار مهم است زیرا هرچه قدر هم که آبادان و اهواز زیبا باشند این زیبایی برای توریستی که به درجه حرارت بالا عادت ندارد زجرآورست.) الزام خانم های جهانگرد به رعایت پوشش اسلامی به ویژه در فصل گرما به عنوان یکی از موارد شکایت جهانگردان بازدید کننده محسوب می شود).

بودن تبلیغات اما دروغ : (کیفیت بد هتل ، غذا ، رفت و آمد ، ...) که کشنده ترین عامل صنعت جهانگردی است زیرا که یک جهانگرد ناراضی نه تنها بار مجدد از ایران دیدن نمی کند بلکه با تعریف منفی از وضع جهانگردی در ایران بسیاری را از سفر به ایران منصرف میکند. دولت بایستی تمامی هتل ها و رستورانهایی که خود را برای پذیرایی توریست های خارجی آماده می کنند کنترل کند و کیفیت آنها بایستی با هتلهای اروپایی برابری کنند (به عنوان مثال این هتل ها نمی توانند توالی به شکل سنتی در ایران داشته باشند بلکه باید به توالی های فرنگی مجهز باشند).

عدم امکان استفاده از کارت های اعتباری و بانکی، نبود مراکز یا جایگاه هایی برای خردکردن پول در سطح کشور : این مشکل با قبول یک کارت اعتباری و بانکی از سوی آژانس قابل حل است. یا اینکه ازسوی ایران یک کارت اعتباری برای توریسم داشته باشیم تا توریست از کارتهای بین الملل پول برداشت کند و در این کارت اعتباری مخصوص توریست در ایران بریزد و از این کارت در ایران استفاده کند. در سفارت همراه با دادن ویزا میتوان این کارت اعتباری را تحویل توریست داد.

نبودن برنامه توریستی مستقل در هر استان : هر استان شرایط آب و هوایی خود را میدارد و باید زمانهای توریستی مناسب انتخاب شود وبا حداکثر بهره برداری از اماکن دیدنی استان خود را برای پذیرایی آماده کند.

(بسیاری به کوهنوردی علاقه دارند ، عده ای به جنگل گردی ، عده ای به صحراگردی و عده ای به منطقه گردی با دوچرخه وعده ای به دیدن مراکز و اماکن فرهنگی وعده ای به ... علاقه می دارند)

هزینه توریست : دولت با کنترل قیمت ها بایستی از وحشت توریست ها از گرانی جلوگیری کند ومانع این روحیه شود که در ایران از توریستها دزدی میشود زیرا این بدترین و منفی ترین تبلیغ برای ایران است.

ایجاد مراکز فروش صنایع دستی در هر دهستان و بخش و شهرستان و شهردرهر استان
این مراکز برای فروش صنایع دستی به توریستها بسیار مهم است.

رفت و آمد

رفت و آمد بایس با اتوبوسهای مخصوص توریستها و اطلاعات مورد نیاز توریست (خطوط مترو) به زبانهای آنها در مورد دسترسی باشد.

هتل ها .

شاید بهترست هتل ها به هتلهای داخلی و خارجی تقسیم شوند تا هتل های خارجی خود را بهتر برای مسافران خارجی از کشورهای مختلف با توقعات مختلف و استانداردهای بین المللی آماده کنند.

خوراک :

مردم هر کشور گرایشهای خوراکی مختلف دارند . بسیاری از مردم کشورهای غربی گرایش زیادی به غذاهای سرخ شده دارند در حالیکه در شرق بیشتر غذاهای سبزیجاتی و پخته را دوست میدارند و در قاره آمریکای جنوبی غذاهای خوراک وار با حبوبات را می پسندد پس ما نمیتوانیم به همه چلوکباب و جوجه کباب بدهیم بلکه از میان غذاهای ایرانی خوراکی را به آنها دهیم که با لذت بخورند و نوشیدنی هایی از نوشیدنی های خود به آنها بدهیم که گوارا باشند برای مثال چینی ها بیشتر با خوراکهای خود چای مینوشند در حالیکه غربیها به نوشابه ای گازدار تمایل بیشتری دارند.

طرح و قبول یک حجاب استاندارد برای توریست های زن و مرد در ایران : ما میدانیم که یکی از مشکلاتی که مردان و زنان خارجی برای به ایران می آیند حجاب است . چرا :

نخست اینکه نمی دانند حجاب دقیق منظور در ایران چیست ،
دوم اینکه نمیدانند چگونه آنرا بپوشند ،
سوم اینکه نمی دانند چه رنگها و مدلهایی پسندیده و چه رنگهایی برای حجاب ناپسند است ، نمی دانند چه انتخاب کنند که مشکلی نداشته باشند

این حجاب استاندارد بایستی از سوی سفارت ایران به خانمها و آقایان گفته شود.

خصوصیات حجاب توریستی چه میباشد ؟

میتوان گفت بهترین مدل حجاب توریستی لباسهای زنان پیراهن با آستین بلند ،
دامنهای بلند تا مچ پا با یک روسری میباشد .
میتوان گفت بهترین مدل حجاب توریستی لباسهای مردان پیراهن با آستین بلند ،
شلوار بلند تا مچ پا با یک کلاه میباشد .

ایجاد آژانس های مخصوص برای توریسم ویژه : بسیاری به کوهنوردی علاقه دارند ،
عده ای به جنگل گردی ، عده ای به صحراگردی و عده ای به منطقه گردی با دوچرخه
و عده ای به دیدن مراکز و اماکن فرهنگی و عده ای به ... علاقه می دارند. خوشبختانه
ایران توانایی آن را دارد که خواش های مختلف جهانگردان مختلف را تأمین کند
ولی باید توجه داشت که :

1- یک توریست که تمامی سال کار می کند و دو هفته برای تعطیلات زمان می دارد می
خواهد با هزینه ای قابل قبول (اینجا می توان نصف هزینه کشورهای اروپایی را در نظر
داشت که موجب تشویق توریست برای انتخاب ایران شود) حداکثر لذت را از سفرش
ببرد . یعنی اینکه از زمان خرید بلیط رفت و برگشت تا پرواز برگشت به کشور خود ،
آژانس ماهر و کاردان همه کارها را برای او انجام دهد : انتخاب زمان توریسمی مناسب
(مناطق کوهستانی و خنک در تابستان ، مناطق جنوبی و گرم در زمستان) ، رفت و آمد
با اتوبوس های مجهز و خوب ، بازدیدها با توضیحات جامع و کامل از سوی افراد
متخصص ، رستوران های زیبا و مناسب با خوراکهای خوب ، هتل مناسب و متناسب با
هتل های اروپایی ، بازدید از فضاهای فراغتی و تالار همایشها ، و ...

اقتصاد

در سیستم اقتصادی مکتب نیاکان کالاها و مغازه ها حق نام گذاری لغات خارجی را
ندارند و جریمه سنگین خواهند شد.

بایس مردم را در امور اقتصادی با زبانی ساده و برنامه های خوب آگاه کرد . به
خصوص در مورد تولید انواع کالا به خصوص مواد غذایی که با آنها با مراقبت رفتار

شود. بایس به مردم در برنامه های مختلف نشان داد که برای تولید تخم مرغ یا گوجه فرنگی یا نان یا گلایی چه مراحل طی میشود تا مردم قدر و ارزش این مواد را بدانند و صرفه جویی کنند و خدا را سپاس گویند. این مطالب بایس از دبستان شروع شود و هر هفته در یک مورد فیلم نشان داده شود تا انسانهایی مسئولیت پذیر و صرفه جو بار آوریم.

خودکفایی

کتابی هست با مشخصات زیر:
ایرانیات در کتاب بزم فرزندگان
نویسنده: آثنا یوس ناوکر اتیس
مترجم و مصحح: جلال خالقی مطلق
ناشر: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
زبان کتاب: فارسی
تعداد صفحه: 122

این نویسنده که در سده سوم میلادی زندگی می کرده در یک بحث خیالی مطالعات خودش را جمع و به یک کتاب تبدیل می کند ولی به شاهان وزندگی آنان نیز اشاره هایی می کند. یک بخش آن در باره ایران سخن می گوید.
در این کتب می آید: اکثر شاهنشاه های ایران بیشتر گیاه خور بودند و نذر میوه میکردند و خشایارشا معتقد بود که خوردن و نوشیدن هر چیزی که از ایران نباشد بر فرمانروایان ایرانی حرام است. یک زمانی برای خشایارشا برای دسر انجیر آوردند (انجیر در آن زمان از یونانی ها بود). وقتی او متوجه شد که انجیر از ایران نیست آنها را نخورد و اجازه ورود به آن را هم به ایران ممنوع کرد و بعد دستور داد که انجیر را در ایران پرورش بدهند تا ایران مجبور نشود انجیر را از بیگانگان بخرد.

فراموش نکنیم زرتشت پیامبر ایران زمین خود یک کشاورز بود و کشاورزی هم یک طبقه محترم در ایران قبل از اسلام شمرده میشد و حتی جشن های خود را داشتند. بعد نگاه می کنیم به یک پادشاه ایران در زمان اسلامی و آن یعنی احمد شاه که در فرانسه بود و حاضر نبود از قهوه فرانسوی (یک نوشابه بیگانه) دست بکشد و با خود به ایران می آورد. خوب حالا من از سیاستمداران ایرانی می پرسم کدامیک از این دو پادشاه میتواند برای ما نمونه باشد مدل قبل از اسلام خشایارشای زرتشتی یا مدل بعد از اسلام احمدشاه مسلمان؟! شکی ندارم که اکثریت خواهند گفت خشایارشا چرا این را میگویند با اینکه بیشتر نیز مسلمان هستند؟ زیرا که اینجا دیگر صحبت از دین در اقتصاد نیست بلکه ایران است. ما فراموش هم نمی کنیم که نه میخواستیم کوخ نشین و نه میخواستیم کاخ نشین شویم. هیچ دستی پاکتر از دست یک کشاورز نیست زیرا که دست شمشیر دار و دست قرآن دار هم به ارزش این دست نمیرسد زیرا نه شمشیر را میشود خورد نه قرآن را!!

در کتاب وصیتنامه داریوش برای خشایارشا (تاریخ هردوت) ترجمه وحید مازندرانی و ایران از آغاز تا اسلام از رومن گیرشمن از خزانه ها و انبارهای گندم سخن گفته میشود

که همیشه پر بود. این موردی است که بایس ما نیز به آن عمل کنیم یعنی از خود بپرسیم که آیا ما در دهستانها و شهرستان و بخشها انبارهای غله برای مردم خود برای سه سال داریم یا نداریم تا خوراک ایران تامین شود؟ اگر نداریم چرا نداریم؟ چه کسی مسئول است؟ اگر نداریم بایس هر چه زودتر بسازیم و گسترش بدهیم تا اگر کشورهای هم پیمان ما هم در ضعف و خطر بودند یاری شوند. این انبارها هرگز نبایس خالی بمانند. آینده غذایی ایران همراه با پوشاک و آبی و دارویی هرگز نبایس به کشورهای دیگر سپرده شود.

واقعاً عجیب است اگر از یک بچه دبستانی در ایران بپرسیم خودمان گندم بکاریم و خود کفا باشیم بهترست یا از خارج وارد کنیم میگوید خودکفا باشیم بهترست ولی یک کسی که به استاد دانشگاهی خود از آمریکا و انگلیس مینازد می گوید وارد کنیم بهترست و وقتی از او بپرسیم چرا می گوید چون ارزانتر برای کشور تمام میشود ولی این را فکر نمی کند که ما وابسته غذایی میشویم و این یعنی بیگانگی با ایران است و یک شستشوی مغزی از سوی بیگانگان . یعنی ما بیاییم بعدها از آنها گدایی غذا بکنیم؟؟ یک روز دیگر همین استادان!! میگویند سفره های آب زیر زمینی در ایران آب ندارند تا خودمان بکاریم!! از آنجا که خدا با ماست آن اندازه باران آمد که همه پر شدند!! این همان است که من آن را "نادانایی دانایی" می نامم و این یک خیانت سیاسی و اقتصادی ناآگاهانه است. در اینجا می بینیم که اینجا میدانند که در چهارچوب جنگ تمدنی خود با ما در بحث اقتصادی قرار دارند ولی بیشتر ما ایرانیها نمیدانیم و آن را به دلیلی اسلام میدانیم و خود را با اسلام سرگرم کرده ایم

صندوقهای کوچک وام در هر دهستان و بخش و شهرستان یکی از هدفهای اقتصاد

ایجاد مکتب نیاکان است

ایجاد گروه های دایمی ضربت برای کنترل قیمت کالاها در هر دهستان و بخش و شهرستان از هدفهای اقتصاد مکتب نیاکان است.

خریدن گوشت آن هم گوشتهای ترا ریخته از برزیل و آرژانتین درست نیست و برای سلامتی مضر هست. فقط در زمانی که ما از استفاده از گوشت و تنباکو دست بکشیم میتوانیم خرج معالجه را پایین آوریم تا بتوانیم برای همه بیمه تندرستی در کشور داشته باشیم.

بنام خدا و پنج تن - بنام ایران من
اساسنامه ی سازمان پاینده ایران

معیار سازمان پاینده ایران دموکراسی لیبرال در اروپا و آمریکا نیست. هدف سازمان نگهبانی فرهنگی و اقتصادی و سیاسی میهن ما با توجه به فرهنگ باستانی ایران و کلام خداست. غرب از حقوق انسانی سخن می گویند و ما از حقوق ایرانی و خدایی. سازمان، ایران و مرزهایش را ناموس میداند و حق ایران، مادر ما بر حقوق انسانی ایرانی الویت دارد زیرا ما معتقد بر آن هستیم که بدون ایران، مادر ما، ایرانی و حقوق انسانی او نیز از بین میرود.

1 اساسنامه سازمان پاینده ایران بستری میباشد برای گسترش و تحقق آرمان مشترک اندام های سازمان؛ متضمن ساز و کارهایی میباشد که گردش آرمان خواهانه امور سازمان را میسر گرداند؛

2

اساسنامه کنونی بی نیاز از اصلاح و تغییر نیست. آیندگان فرصت خواهند داشت آن را مطابق نیازهای زمان خود تغییر دهند یا از نو بنویسند

فصل یکم: کلیات:

ماده ی 1

- نام: سازمان پاینده ایران

ماده 2

- موضوع: انجام فعالیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به منظور تحقق آرمان های مکتب نیاکان و همچنین انجام هر فعالیتی در دفاع از حقوق ملت بزرگ ایران و تمامی ایرانی تباران از جمله دفاع از استقلال، آزادی و تمامیت ارضی کشور و هرگونه فعالیت مرتبط با این کوشش ها و تأسیس دفاتر تشکیلاتی و سازمانی در دهستانها و بخشها و شهرهای ایران و برون از مرزها و استفاده از انواع رسانه ها و اجتماعات

دفاتر:

دفتر ارتباطات و فناوری اطلاعات

دفتر اطلاعات

دفتر امور اقتصادی و دارایی و تجارت

دفتر امور خارجه

دفتر آموزش و پرورش

دفتر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

دفتر تحقیقات و فناوری و نیرو

دفتر تعاون، کار و رفاه اجتماعی

دفتر دادگستری

دفتر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح

دفتر راه و شهرسازی

دفتر صنایع دستی و گردشگری
دفتر صنعت، معدن
دفتر فرهنگ و ارشاد ایرانی
دفتر کشاورزی
دفتر میراث فرهنگی
دفتر ورزش و جوانان

ماده ی 3

- مرکز: مرکز سازمان پاینده ایران، در شرایط عادی شهر تهران است اما، در موارد اضطرار بنا به نظر شورای عالی رهبری، مرکز سازمان می تواند به محل دیگر منتقل شود

فصل دوم: تشکیلات :

ماده ی 4

- ارکان:

ارکان سازمان پاینده ایران به قرار زیر است :
- کنگره های عادی و فوق العاده؛
- شورای عالی رهبری
- دبیر کل و سازمان های تشکیلاتی زیرنظر او
- شورای داوران

ماده ی 5

- کنگره ی عادی: کنگره ی عادی سازمان پاینده ایران ، مجمعی است متشکل از اعضای رسمی سازمان که هر سه سال یک بار - ترجیحاً در شهریور ماه - تشکیل می شود. تمامی افراد که به عنوان عضو رسمی به پرچم ایران و کتاب مقدس سوگند یاد کرده اند (در دفاع از حقوق ملت بزرگ ایران و تمامی ایرانی تباران از جمله دفاع از استقلال، آزادی و تمامیت ارضی کشور) حق دارند در کنگره حضور یابند و در رأی گیری ها شرکت کنند. حداقل اندام های شرکت کننده در کنگره نباید کمتر از 60 نفر از نمایندگان اعضای سازمان در سراسر کشور باشد

ماده ی 6

- کنگره های سازمانی با شرکت نمایندگان اندامهای رسمی سازمان برگزار می گردد. کلیه ی شرکت کنندگان در کنگره، دارای حق رأی مساوی هستند
تبصره یک - چگونگی گزینش و دعوت اعضا و مهمانان و نیز گردش کار داخلی و محل برگزاری کنگره در هر مورد به وسیله ی شورای عالی رهبری مشخص و اعلام می شود

تبصره دو - دعوت به حضور در کنگره باید دست کم پانزده روز پیش از برگزاری کنگره به آگاهی شرکت کنندگان در کنگره برسد

ماده ی 7

- وظایف کنگره ی عادی

- الف - شنیدن و بررسی گزارش های شورای عالی رهبری و دبیرکل سازمان پاینده ایران
ب - شنیدن و بررسی گزارش داوران؛
پ - بررسی فعالیت های گذشته و تعیین خط مشی آینده؛
ت - حذف، افزایش یا اصلاح ماده یا موادی از اساسنامه؛
ث - انتخاب اعضای شورای عالی رهبری و داوران؛
ج - بررسی و تصویب هر موضوع دیگری که کنگره لازم بداند

تبصره ی یک - آیین نامه و دستور کار کنگره از طرف شورای عالی رهبری تهیه و در اولین جلسه ی کنگره مطرح و پس از بررسی به تصویب می رسد

تبصره ی دو - برای انجام بند ت دست کم رأی موافق سه چهارم شرکت کنندگان در کنگره ضرور است و در خصوص سایر مصوبات کنگره رأی اکثریت نسبی ملاک خواهد بود

تبصره ی سه - چنانچه شورای عالی رهبری در موعد مقرر، کنگره را تشکیل ندهد، پس از دو ماه دبیر کل موظف است کنگره ی سازمانی را دعوت نماید، در غیر این صورت با گذشت دو ماه مسئولان 10 شهرستان به شرطی که حداقل از سه استان کشور باشند می توانند با رعایت ظوابط، کنگره ی عادی را تشکیل دهند

ماده 8

کنگره ی فوق العاده: بنا به تشخیص شورای عالی رهبری و مقتضیات سازمان، کنگره ی فوق العاده ی سازمان در فاصله ی دو کنگره طبق شرایط تشکیل کنگره های عادی برگزار می گردد. محل و دستور کار کنگره ی فوق العاده به وسیله ی شورای عالی رهبری اعلام می شود

ماده 9

-وظایف کنگره ی فوق العاده :

- الف - شنیدن و بررسی گزارش شورای عالی رهبری یا دبیر کل و اخذ تصمیم بایسته؛
ب - رسیدگی به هر موضوع دیگری که تشخیص دهد

تبصره یک - مصوبات کنگره ی فوق العاده در حکم مصوبات کنگره ی عادی است

ماده 10

- شورای عالی رهبری: برای اداره ی سازمان به شرح مذکور ماده ی بعد، شورای عالی رهبری متشکل از هفت عضو ثابت و هفت عضو علی البدل از طرف کنگره، برای مدت سه سال که در ضمن تاریخ تشکیل کنگره ی عادی بعدی است، برگزیده می شوند

تبصره ی یک - مسئولیت شورای عالی رهبری تا گزینش و شروع کار شورای بعدی ادامه خواهد یافت

تبصره ی دو - شورای عالی رهبری سازمان می تواند برای شرایط اضطراری، عنداللزوم، تمامی یا بخشی از اختیارات خود را به شخص یا اشخاصی از اعضای سازمان در داخل یا خارج از کشور که حداقل دارای 10 سال سابقه ی فعالیت مستمر سازمانی باشند (پس از 15 سال از برپایی سازمان پاینده ایران) واگذار نماید. انتخاب آن شخص یا اشخاص با حداقل پنج رأی از هفت رأی اعضای اصلی شورای عالی رهبری خواهد بود.

تبصره ی سه - نامزدهای شورای عالی رهبری باید دست کم سابقه ی 10 سال فعالیت (پس از 15 سال از برپایی سازمان پاینده ایران) مستمر سازمانی را داشته باشند و پیش از رأی گیر خود را شخصاً به حاضران در کنگره معرفی نمایند و یا حداقل با پیشنهاد کتبی 15 تن از حاضران در کنگره، نامزدی آن ها اعلام شود.

ماده ی 11

شرایط اختصاصی داوطلبان برای شورای عالی رهبری سازمان پاینده ایران به شرح زیر است :

- 1 ایرانی الاصل بودن و نداشتن تابعیت و اقامت یا مجوز کارت سبز (گرین کارت) کشورهای دیگر در گذشته و حال
- 2 مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور
- 4 حسن سابقه، امانت و تقوا
- 5 از رجال مذهبی و سیاسی باشد
- 3 مدیر و مدبر باشد

داوطلبان باید واجد شرایط عمومی زیر باشند :

- 1 برخورداری از سلامت و توانایی جسمی و روانی کافی، جهت ایفای مسئولیت خود
- 2 عدم سابقه استعمال یا اعتیاد به مواد مخدر و روان گردان
- 3 حداقل سن ۴۰ سال تمام و حداکثر سن ۷۰ سال تمام در هنگام ثبت نام
- 4 داشتن کارت پایان خدمت یا معافیت دائم قانونی
- 5 عدم موثر بودن در تحکیم رژیم سابق و وابستگی به آن
- 6 داشتن مدرک تحصیلی حداقل کارشناسی ارشد یا معادل آن مورد تأیید وزارت علوم، تحقیقات و فناوری یا وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی و یا مرکز مدیریت حوزه های علمیه

سابقه تصدی حداقل مجموعاً ۴ سال در مناصب زیر :

- 1 استاندار
- 2 رئیس کل بانک مرکزی
- 3 معاون روسای قوای سه گانه
- 4 اعضا شورای عالی امنیت ملی یا اعضا مجمع تشخیص مصلحت نظام
- 5 رئیس دانشگاه در سطح کشور
- 6 فرماندهان عالی نیروهای مسلح با جایگاه سرلشگری و بالاتر

- 7 رئیس سازمان‌ها و نهادهای دولتی و مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی در سطح ملی
- 8 شهردار شهرهای بالای دو میلیون نفر جمعیت
- 9 رئیس دیوان محاسبات کشور
- 10 مدیر حوزه های علمیه کشور
- داوطلبان موظفند به هنگام ثبت نام، سوابق قابل ارزیابی در خصوص تصدی مسئولیت‌ها و مدیریت‌های محوله را ارائه دهند

-وظایف شورای عالی رهبری:

- الف - برنامه ریزی برای فراهم ساختن زمینه ی تحقق آرمان های سازمان؛
- ب - بسیج نیروها و امکانات سازمان در جهت پیشرفت و تحقق آرمان های سازمان؛
- پ - اجرای مصوبات کنگره های سازمانی؛
- ت - تنظیم و اصلاح ساختارهای سازمانی سازمان؛
- ث - تهیه و ابلاغ سیاست های اجرایی و آیین نامه های سازمانی به دبیر کل سازمان؛
- ج - نظارت بر اداره ی اندامهای سازمان و بسط و گسترش آن ها از طریق دبیرکل؛
- چ - نظارت بر تشکیل کمیته ها و شوراهای تخصصی در حوزه ی فعالیت سازمان از جمله تشکیل کمیته های آموزش و تبلیغ، مالی، پژوهش، روابط عمومی و...؛
- ح - نظارت بر ایجاد نمایندگی های سازمان در بیرون مرزهای سیاسی کنونی به خصوص در مناطقی که با ایران پیوندهای دیرینه ی تاریخی و فرهنگی دارند؛
- خ - بسط پیوندهای استراتژیک سازمان و ایجاد پیوندهای تاکتیکی با حرکت های هم سو؛
- د - دعوت و تدارک و برگزاری کنگره های عادی و در صورت نیاز کنگره ی فوق العاده؛
- ذ - انتخاب دبیر کل از بین اعضای شورای عالی رهبری و یا عزل او؛
- ر - تصویب آیین نامه ی شیوه ی کار شورای داوران

ماده 12

- گردش کار شورای عالی رهبری: جلسات رسمی شورای عالی رهبری با حضور دست کم پنج تن از هفت عضو اصلی تشکیل می گردد. جلسات شورا باید حتی المقدور با حضور دبیرکل باشد. تصمیم های شورای عالی رهبری عموماً با اکثریت چهار رأی معتبر خواهد بود

ماده ی 13:

- استعفای اعضای شورا وقتی معتبر است که در جلسات شورا، طرح و تصویب شود. در صورتی که یک یا چندتن از اعضای اصلی شورای عالی رهبری به هر سبب قادر به انجام وظیفه نباشند، اعضای علی البدل به ترتیب رأی مأخوذه در کنگره ی قبلی، جایگزین ایشان خواهند شد و دارای همان حقوق اعضای اصلی خواهند بود

ماده ی 14

- دبیرکل شورای عالی رهبری:** شورای عالی رهبری می تواند اجرای بخشی از وظایف خود را به دبیر کل واگذار کند اما در هر حالت، تفویض اختیار رافع مسئولیت مشترک اعضای شورا در برابر کنگره نخواهد بود

تبصره ی یک - انتخاب و عزل دبیر کل مستلزم دست کم پنج رأی اعضای شورای عالی رهبری است.

ماده ی 15

- وظایف دبیر کل شورای عالی رهبری: وظایف دبیر کل به شرحی است که شورای عالی رهبری معین می کند؛ این وظایف نوعاً اجرایی و تشکیلاتی است و مطابق با شرح و وظایف و نمودار سازمانی پیشنهادی دبیر کل که به تصویب شورای عالی برسد می باشد. بدیهی است انتخاب کادرهای اداری و تشکیلاتی به عهده ی دبیر کل خواهدبود

تبصره ی یک - قائم مقام دبیر کل با پیشنهاد دبیر کل و تأیید شورای عالی رهبری از بین اعضای شورای عالی رهبری برگزیده می شود

تبصره ی دو - بر اساس سنت سازمانی، در ساختار سازمانی سازمان، کوچک ترین واحد سازمانی دفتر نام می دارد. توجه به دفاتر به عنوان واحدهای پویا و بسط یابنده، یکی از مسؤولیت های اصلی دبیر کل و سایر مسئولان سازمان های سازمانی به شمار می رود.

- دبیر کل و سازمان های ملی تشکیلاتی زیر نظر او :

دفتر ارتباطات و فناوری اطلاعات

دفتر اطلاعات

دفتر امور اقتصادی و دارایی و تجارت

دفتر امور خارجه

دفتر آموزش و پرورش

دفتر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

دفتر تحقیقات و فناوری و نیرو

دفتر تعاون، کار و رفاه اجتماعی

دفتر دادگستری

دفتر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح

دفتر راه و شهرسازی

دفتر صنایع دستی و گردشگری

دفتر صنعت، معدن

دفتر فرهنگ و ارشاد ایرانی

دفتر کشاورزی

دفتر میراث فرهنگی

دفتر ورزش و جوانان

ماده ی 16

- شورای داوران: برای رسیدگی و حل و فصل موارد احتمالی، و شکایات واصله در هر کنگره پنج تن از اعضای سازمان که واجد شایستگی های زیر باشند.

- الف - سابقه ای بیش از ده سال فعالیت مستمر سازمانی؛ (پس از 15 سال از برپایی سازمان پاینده ایران)
- ب - ترجیحاً داشتن تحصیلات دانشگاهی در رشته ی حقوق یا تجربه ی در حد تشخیص؛
- پ - رسیدگی به شکایات و موارد ارجاعی شورای عالی رهبری و با دبیر کل از اندامان و ارگان های سازمانی؛
- ت - ابراز نظر شورای داوران به اشکال زیر خواهد بود :

- 1 ارائه ی توصیه های ارشادی؛
- 2 تذکرات اساسنامه ای و انضباطی؛
- 3 اعلام نظر مدلل درخصوص تخلف یا عدم تخلف و عنداللزوم پیشنهاد اتخاذ تصمیم انضباطی در مورد تخلف.

تبصره ی یک - آیین نامه ی نحوه ی رسیدگی و شیوه کار شورای داوران از سوی شورای مزبور تنظیم و پس از بررسی و تصویب شورای عالی رهبری قابل اجرا خواهد بود

با یاد پنج تن پاینده ایران من

من این سفره (مکتب نیاکان) را بر روی زمین ایران گستردم و تمامی ابزارهای خوراک خوری و نوشش (سازمان پاینده ایران) را بر آن چیدم ، کنون بر گردن جوانان ایرانی است که خوراک های خوبی را برای میهن ما بپزند و نوشابه های گوارا بسازند و همه با هم بر سر این سفره بنشینیم و بنوشیم و بخوریم و لذت ببریم و خدا را سپاس گذار باشیم که ما را در این کشورزاده شدیم.

دیگران کاشتند و من خوردم من می کارم تا دیگران بخورند

ایرانیها در تاریخ هزاران ساله خود نشان داده اند که هیچ چیز برایشان مهم تر از کشورشان نیست

اگر ایران نباشد هیچ چیز دیگر هم نخواهد بود.

زمانی که عربها نیز ایران را گرفتند اسلام و قوانین اسلامی در ایران رواج داشت. ولی چرا سرخ جامگان و سیاه جامگان و دیگر اقوام ایرانی بر ضد آنها قیام کردند؟؟

جمهوری اسلامی ایران نیز تا زمانی مورد قبول ایرانیان خواهد بود که به تاریخ و فرهنگ و آداب و رسوم ایرانیان احترام گذاشته شود و گر نه سرانجام عباسیان و امویان در انتظارش خواهد بود.

شاید از این جمله من تعجب کنید که بنویسم :

حتی آنهایی که خود را از اسلام گریان سخت میدانند ملی گرا هستند
چرا ؟

چرا این افراد (اسلام گریان) بر ضد نفوذ آمریکا و انگلیس و اسرائیل در منطقه هستند؟

آیا این کشورها خود را نماینده مسیحیت در جنگ با اسلام اعلام کرده اند که با جمهوری اسلامی ایران و اسلام گراها با آنها می‌جنگند یا اینکه با آنها می‌جنگند زیرا که آنها می‌خواهند استقلال تصمیم‌گیری ایران را نابود کنند؟؟ اگر ایران مانند ونزولا دست چپ بود باز هم با ایران مشکل می‌داشتند پس مشکل آنها با اسلام نیست بلکه ایران مستقل است.

چرا در جمهوری اسلامی تمامی مردم ایران چه اسلام‌گرا یا ملی‌گرا ، مسیحی یا زرتشتی و یهودی و بی‌دین به تحریف نام خلیج فارس به خلیج عربی یا نامیدن مشاهیر مذهبی و غیر مذهبی ایرانی به نام مشاهیر ترک و عرب حساسیت داشتند و دارند؟؟

فرض کنیم ایران جمهوری اسلامی نبود و با هر قانون اساسی دیگر با تصمیمات آمریکا در موارد سیاسی و اقتصادی و فرهنگی مخالفت می‌کرد، اگر آمریکا و انگلیس مانند دخالت در کشورهای آمریکای جنوبی (که مسلمان نیز نیستند) در امور ما دخالت می‌کردند اسلام گراها کنار گود می‌نشستند و می‌گفتند :

این کشور (ایران) اسلامی نیست و قوانین اسلامی نمی‌دارد ، هر چه در آن بگذرد به ما مربوط نیست؟؟ اگر جوابشان مثبت باشد و برایشان مهم نباشد برایشان متاسفم و به آنها نصیحت میکنم کشوری اسلامی دیگری را برای زندگی انتخاب کنید (شاید عربستان؟ امارات؟)

زیرا ایرانی نیستند و بایس گذرنامه خود را پس بدهند. اگر جواب منفی است و نمیتوانند بی تفاوت باشند یعنی اینکه ملی‌گرا می‌باشند و مخالفتشان به خاطر تپیدن قلبشان برای این مرزو بوم هست، حال یا نمی‌دانند یا نمی‌خواهند بدانند یا نمی‌خواهند دیگران بدانند!!

اگر آیت الله العظمی خمینی رهبر انقلاب ایران یک ملی‌گرا نبود و تنها می‌خواست مردم جامعه اسلامی با قوانین اسلامی زندگی کنند میتوانست در همان جایی که در تبعید بود و اکثریت نیز شیعه بودند این انقلاب را بکند، درست می‌گویم یا نه ؟؟

مشکل و اشتباه اسلام گراها این است که فکر می‌کنند ایران بدون اسلام قابلیت زندگی نمی‌دارد.

در حالیکه نه ایران و نه اسلام برای حیات خود به هم احتیاج دارند
ایران قرن‌ها بدون اسلام دولتی چنان قوی داشت که مرزهایشان تا لبنان و مصر کشیده شده بود

اسلام بدون ایران هم میتوانست مرزهایش را تا اسپانیا برساند
پس از منبر پایین آید و حقیقت را ببینید و دست از جملات و مقالات افراطی بردارید

چه کسانی قادر هستند تا سازمان پاینده ایران را فرماندهی کنند؟

برای اینکار بایس فردی شجاع و میهن پرست و مبتکر و دانشمند باشد و خوشبختانه ما از این افراد کم نداریم.

پان تورانیسم

از ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد (نه از من ، پان ترک‌یستها بخوانند بفهمند !)



نقشه ترک تبارها و ترک زبان‌های متحد از دید پان‌ترکیسم، مناطق مرکزی با رنگ قرمز روشن و مناطق دیگر با رنگ قرمز تیره !!!



راهپیمایی پان‌ترکی در استانبول، مارچ ۲۰۰۹
پان‌ترکیسم، یک ایدئولوژی ناسیونالیستی و توسعه‌خواهانه است که برپایه آن تمام مردمانی که ترک تبار می باشند یا به زبان ترکی سخن می‌گویند، باید تحت یک ملت و رهبری [واحد در دولتی واحد و مستقل متحد شوند].^۱

آسیای مرکزی پدید آمد که از دیدگاه جغرافیایی و تاریخی به اثبات نرسیده‌اند. از سده ۶م که ترکان به آسیای مرکزی راه یافتند، شباهت نامهای «تور» و «تورک» سبب شد که برخی نام توران و ترکان را یکی بدانند؛ حال آنکه رابطهای میان این دو نام وجود نمی‌دارد.

بعدها صورتی جغرافیایی را برای سرزمین توران مشخص کردند که جز تصور و پندار نبوده‌است. در این مشخصه جغرافیایی دشتهای آسیای مرکزی و جنوب قزاقستان را که شامل بخش بزرگی از صحرای قراقوم و قزل‌قوم است، توران نامیدند. ظاهراً این سرزمین در جنوب به کویت‌داغ، در غرب به دریای کاسپین، در شمال شرق به قزاقستان، در جنوب شرق به کوههای تیان‌شان و پامیر، دشت جوی، محدوده کوهستانی رود ایل و دشتهای اطراف دریاچه بالخاش منتهی می‌شده‌است. [۳]

نام ترکستان نیز همین حال را داشت و از سوی فاتحان عرب بر اراضی وسیعی از آسیای مرکزی نهاده شد. این اراضی بخش بزرگی از سرزمینهای تابع امپراتوری روسیه (ترکستان روس)، جنوب قزاقستان، سین‌کیانگ (اویغور = ترکستان چین) و شمال افغانستان را شامل می‌شده‌است. در ۱۲۸۴ق/۱۸۶۷م آن بخش از اراضی آسیای مرکزی که تابع روسیه بود، به صورت استانی تابع فرمانداری کل درآمد. از ۱۳۰۳ق/۱۸۸۶م اراضی مذکور رسماً ترکستان نامیده شد. پس از انقلاب روسیه، در ۱۹۱۸م نواحی نواحی غربی سرزمین مذکور، جمهوری شوروی سوسیالیستی خودمختار ترکستان نامیده شد. پس از سالهای ۱۳۰۴-۱۳۰۳ش/۱۹۲۵-۱۹۲۴م نام ترکستان از میان رفت و جای خود را به عنوان «آسیای میانه» داد که شامل بخشهای آسیای مرکزی تابع اتحاد شوروی سابق بود. [۳]

تورانیان را شاخه‌ای با فرهنگ نازل‌تر از قوم آریایی دانسته، و یادآور شده که **بارتولد** میان دو قوم آریان و توران دشمنی وجود داشته‌است. هنگامی که در سده ۶م ترکستان به تسلط ترکان درآمد، این دو واژه با یکدیگر درآمیختند و نام توران بر ترکان اطلاق شد، حال آنکه از آغاز رابطهای میان این دو نام موجود نبود. تشویشهای مندرج در آثار مؤلفان درباره مرز ایران و توران سبب بروز ابهام گردیده، و موجب آن شده‌است که برخی مؤلفان تورانیان را ترک بنامند.

گروهی از مؤلفان نیز حدود آمودریا (جیحون) را مرز ایران و توران نوشته‌اند. خوارزمی ایرانیان را «صاحب‌النهر» دانسته، و آن سوی رود را مرز توران خوانده‌است. بیرونی مرز ایران و توران را در جایی میان فرغانه و تخارستان دانسته‌است. مسعودی درباره ترک نبودن تورانیان، به خطای برخی از مؤلفان اشاره کرده، و نوشته‌است که «مولد افراسیاب به دیار ترک بود و آن خطا که مؤلفان کتب تاریخ و غیرتاریخ کرده، و او را ترک پنداشته‌اند، از همین جا آمده‌است». [۳]

و دیگر منابع دوره اسلامی، ترکان جای دشمنان بزرگ ایرانیان را گرفتند و **شاهنامه** در نام تورانیان به ایشان اطلاق شد. ترکان نیز اخبار و روایات مربوط به تورانیان را تاریخ باستان خویش دانستند؛ چنانکه در قدیمترین فرهنگ ترکی، معروف به دیوان لغات الترک، نیای بزرگ و پهلوان ترکان آسیای میانه یعنی آلب آر ثنکا، با افراسیاب یکی دانسته شده‌است. بر مبنای چنین تفکری، سلسله قراخانیان / ایلک خانیان که از نژاد ترک چگلی

بودند و مدتها در کاشغر و بلاساغون و خُتن و ماوراءالنهر حکومت کردند، خود را آل افراسیاب نامیدند. تداوم و استمرار این تفکر در میان ترکان سبب شد که از اوایل سده چهاردهم / آغاز سده بیستم در ترکیه اندیشه پان تورانیسم و به تبع آن پان ترکیزم قوت بگیرد.

پان ترکیزتها، آسیای میانه را جایگاه باستانی ترکان نامیدند، بر یکی بودن ترکان با تورانیان پافشاری کردند و اقوام بسیار آسیای مقدم نظیر عیلامیها، سومریها، هوریاییان، گوتیان، کاسیها، میتانیها، اورارتوها و مادها را از اقوام ترک دانستند.!!! بدین ترتیب، مورخان پان ترکیزت نه تنها آسیای مرکزی، بلکه بخش بزرگی از جهان، از جمله منطقه اورارتو، را سرزمین توران نامیدند. علی کمال، مورخ ترک، منکر وجود قوم ارمنی و سرزمین ارمنستان شده و نوشته است که تا سده ششم پیش از میلاد در شرق شبه جزیره را اورارتو آناتولی حتی یک ارمنی وجود نداشته و در این سرزمین، ترکان دولت تورانی پدید آورده بوده اند. ضیاء گوک آلپ مدعی است که وطن ترکان نه ترکیه است و نه ^[۴]ترکستان، بلکه کشور بزرگ و جاودانی توران است.

پیشینه



، نماد پان ترکیزم گرگ های خاکستری



تصویر گرگ خاکستری بر روی اسکناس پنج لیره ای ترکیه در سال ۱۹۲۷



تصویر گرگ خاکستری بر روی اسکناس ده لیره ای ترکیه در سال ۱۹۲۷

اندیشه پان ترکسم، یعنی یکی کردن همه سرزمین‌هایی که ساکنان آن به یکی از زبان‌هایی که ریشه آن‌ها به زبان‌های آلتایی می‌رسد نخستین بار از سوی یک خاورشناس مجارستانی یهودی تبار بنام آرمینیوس وامبری در دهه ۱۸۶۰ ساخته و مطرح گشت. وامبری رایشن سلطان عثمانی شدمبود ولی در نهان برای لرد پالمستون و دفتر امور خارجه بریتانیا کار می‌کرد. [۵ !!!]

ساختن و مطرح کردن این اندیشه از سوی وامبری و بریتانیا در اصل به منظور ایجاد یک کمربند از آلتائی زبان‌ها در جنوب روسیه بود تا مانعی شود برای گسترش و رخنه روسها به مستعمرات انگلیس در هندوستان. [۵] بعدها یهودی‌ها و صهیونیست‌های دیگری کار وامبری را ادامه دادند از آن جمله نویسنده یهودی فرانسوی بنام لئون کاهون که در به «Introduction al'Histoire de l'Asie, Turcs, et Mongols, de» کتاب خود شکل‌دهی و تبلیغ پان ترکسم پرداخت. [۵] پس از او به نویسنده یهودی انگلیسی برمی‌خوریم بنام آرتور ل. دیوید که در کتاب خود کوشید تا به ترک‌زبان‌ها حس برتری نژادی و نژادپرستانه بدهد. [۵] این ایده در اوایل سده بیستم از طریق ترکان جوان در [امپراتوری عثمانی شکل گرفت. ۵]

سقوط سلطان عبدالحمید دوم نتایج مطلوبی در محدوده امپراتوری عثمانی به بار نیاورد. به جای روشنفکرانی که با روحیه دموکراتیک پرورش یافته، و طرفدار حکومت پارلمانی بودند، افسران و نظامیان متعصب رشته امور را در دست گرفتند. در ۱۹۰۸م شمار اعضای حزب اتحاد و ترقی که از ۳۰۰ تن تجاوز نمی‌کرد، در ۱۹۱۴م به ۳۵۰ هزار تن رسید. در ماه‌های اکتبر و نوامبر ۱۹۱۰م مجمع عمومی حزب اتحاد و ترقی به مدت ۱۳ روز برگزار شد. شعار ترکان جوان در این مجمع چنین بود: «ترکیه تنها از آن ترکان است».

سیاست ترکی کردن کشور، اعتراض اقوام غیرترک تابع امپراتوری را برانگیخت. به عنوان نمونه در دانشکده افسری یکی از استادان اعلام نمود که: «برای ما ملیت ترک بیش از دین اسلام اهمیت می‌دارد، و غرور نژادی بزرگترین فضیلت‌هاست». در همان جلسه یک افسر عرب، زبان به اعتراض گشود و گفت: «همه عثمانیان ترک نیستند. اگر امپراتوری را بدین شکل تلقی کنیم، کلیه عناصر غیرترک به جای اینکه بخشی از تشکیلات سیاسی زنده امپراتوری عثمانی را تشکیل بدهند، بیگانه شمرده خواهند شد».

[۳]

در پی اجرای سیاست ترکی کردن در ۱۹۱۰م عرب‌ها و دروزیهای فلسطین و عراق، نیز آلبانیایها، در ۱۹۱۱م در یمن و در ۱۹۱۲م در مقدونیه و بار دیگر در آلبانی مردم سربه شورش برداشتند. در بند اول قانون اساسی ترکیه چنین آمده بود: «ترکیه کشوری است غیر قابل تقسیم. هیچ‌یک از بخشهای آن در هیچ شرایطی حق جدایی نمی‌دارد». این به معنای عدم پذیرش حق خودمختاری برای اقوام غیرترک درون امپراتوری بود. مقایسه شمار نمایندگان مجلس ترکیه در سالهای ۱۹۰۸ و ۱۹۱۰م سیاست ترکی کردن کشور را مجسم می‌سازد.

آریا بهرام:

بسیار جالب است آنچه را که خود برای دیگران اجازه نمیدهند از کشورهای دیگر برای ترک زبانها در آن کشور بر اساس حقوق بشر میخواهند!! عوام فریبی از این بیشتر؟؟

در مجلس ترکیه که در ۷ شوال ۱۳۲۶ ق/ ۲ نوامبر ۱۹۰۸ م گشایش یافت، از مجموع ۲۳۰ نماینده مجلس، عربها ۴۵، آلبانیاییها ۲۲، ارمنیان ۱۰، بلغارها ۵، صربها ۴، یهودیان ۴، کردها ۲، دروزیها ۱ و ترکان ۱۰۷ نماینده داشتند. شمار نمایندگان ترک کمتر از نصف نمایندگان مجلس بود، ولی در ۱۹۱۰ م ترکیب نمایندگان تغییر یافت. در این مجلس شمار نمایندگان ترک ۲۲۸ تن، یونانیان ۲۷، بلغارها ۴، عربها ۳، ارمنیان ۴، یهودیان ۳، والاخها یک تن بود. جنگ بالکان در سالهای ۱۹۱۲-۱۹۱۳ م دگرگونیهای اوضاع داخلی ترکیه پدید آورد. در دسامبر ۱۹۱۲ معلوم شد که دولت ترکان جوان از نیروهای متحد بالکان شکست خواهد خورد. یأس و نومیدی ترکیه را فرا گرفت و سبب انتقادهای شدید شد.

در این زمان از کریمه، قفقاز، غازان، خیوه، تاشکند و نواحی دیگری که در مسیر پان‌تورانیسم فعالیت داشتند، کمکهایی به مقصد ترکیه ارسال گردید و احساسی در روشنفکران آنجا پدید آورد که آنان اروپایی نیستند، بلکه آسیایی هستند. این احساس موجب تقویت نظر پان‌تورانیستهای ترکیه شد و در آنان احساس نزدیکی با ترکی‌زبانان آسیا را فراهم آورد و ترک‌گرایی اوج گرفت. خالده ادیب نوشت: آرزوی من دستیابی ترکان جهان به عظمت و استقلال سیاسی و فرهنگی است. محمد امین رسول‌زاده در یکی از شعرهای خود ضمن اشاره به سرزمین ترکان چنین نوشت: «این کشور پهناور که بر ۳ قاره گسترده‌است، متعلق به ماست، توران، توران مقدس...».

[۳]

با شروع جنگ جهانی دوم، بویژه پس از حمله آلمان نازی به اتحاد شوروی در ۱۳۲۰ ش / ۱۹۴۱، پان ترکیسم با حمایت مالی برلین در ترکیه از نو جان گرفت و گروهی سازمان یافته از پان ترکیستها برای وارد کردن ترکیه به جنگ در کنار متحدین دست به اقداماتی زدند. اما پس از شکست آلمان در نبرد استالینگراد و پیشروی ارتش سرخ به سوی غرب و بالا رفتن احتمال پیروزی شوروی در جنگ، سیاست چشم‌پوشی دولت در برابر فعالیت‌های پان ترکیستی تغییر یافت و ۲۳ تن از فعالان این اندیشه، که احمد زکی ویلیدی طوغان نیز در بین آنها بود، در شهریور ۱۳۲۳ / سپتامبر ۱۹۴۴ محاکمه و به زندان محکوم شدند. با شروع جنگ سرد اتهامات بر ضد پان ترکیستها در دادگاهها فروکش کرد [۲]

پس از فروپاشی شوروی در اوایل نیمه اول دهه ۱۹۹۰، تمایلات فروخورده پان ترکیستی، به شکلی نه چندان چشمگیر، در جمهوری آذربایگان (آذربایجان شمالی) آذربایجان» (به گرگ خاکستری فرصت ظهور یافته و حتی احزابی با نامهای «حزب ترکی: آذربایجان بوزقورت یارتیاسی و «حزب توران معاصر آذربایجان» (به ترکی: آذربایجان چاغداش توران یارتیاسی) در آنجا تشکیل شده است

[۲]

پان ترکیسم و جعل تاریخ

به گفته ولادیمیر مینورسکی خاورشناس: «هر جا که پرسش حل نشده‌ای در زمینه فرهنگ قوم‌های شرق باستان پدید آید ترکان بی درنگ دست خود را همان جا دراز می‌کنند» [۶] ۱

مینورسکی ضمن انتقاد از روش مورخان پان‌ترکیست، بیان می‌دارد که «مسائل علمی حل نشده‌ای در زمینه فرهنگ اقوام شرق باستان» بستری برای جعل تاریخی و توجیه [مقاصد ایدئولوژیک پان ترکیسم فراهم ساخته‌است] ۲

پان‌ترکیسم در ایران

پان‌ترکیسم در استانهای ترک زبان ایران و به‌ویژه در آذربایجان، به عللی چون اختلاف مذهبی بین آذربایگان (آذربایجان شمالی) و ترکیه، جنگ‌های طولانی بین ایران و عثمانی و تجارب تلخ اشغال آذربایگان (آذربایجان شمالی) از سوی نیروهای عثمانی، زمینه‌ای برای رشد قابل ملاحظه نداشته و به طور کلی بیش از آن که درون جوش باشد، پدیده [ناپایداری بوده‌است] ۲

در ایران پان‌ترکیسم بر روی چند موضوع به گونه‌ای برجسته متمرکز شده‌است و این جریانات مورد تحریف و وارونه‌مایی در جهت مصادره به مطلوب اندیشه پان ترکیسم [قرار گرفته‌است] ۷

1 ضعیف نشان دادن و وابسته کردن زبان پارسی تنها به قوم پارس و کم رنگ کردن نقش زبان پارسی به عنوان زبان رسمی و مشترک اقوام ایرانی

2 نشان DNA نشان دادن تباری غیر ایرانی برای قوم آذری (درحالی که آزمایش‌های [می‌دهد آذری‌ها بیشتر ایرانی می‌باشند تا ترک] ۸)

3 ارائه آمارهای جمعیتی غیر از آمار رسمی کشور نظیر ۳۰ میلیون ترک ساکن در ایران !!!

4 یکسره رد کردن وجود اصطلاح و تبار آریایی و تاریخ ایران باستان و همچنین القاء این موضوع که واژه و نام ایران پیشینه‌ای نمی‌دارد

5 تحریف قرار دادهای ترکمنچای و گلستان و اشاره به دو تکه شدن کشوری به نام آذربایگان (آذربایجان شمالی) در پی این قراردها

6 ترک خواندن مادها، سکاها، سومری‌ها، عیلامی‌ها، اورارتویی‌ها، میتانی‌ها، ماننایی‌ها، هیتی‌ها، کاسی‌ها، اشکانیان، تورانیان، مولانا، بیرونی، نظامی گنجوی، بابک خرمدین و... (در صورتی که خاورشناسان و تاریخدانان ترک‌تبار بودن اقوام و افراد ذکر شده را همیشه رد کرده‌اند)

6 تاختن به بزرگان و نام‌آوران فرهنگی و تاریخی کشورهای پیرامون به ویژه ایران

دیگر فعالیت‌های پان‌ترکیسم در ایران عبارتند از:

دست بردن در جای‌نامها برای مصادره این نامها به سود خود: اورمو (ارومیه)، باکی (باکو)، فارسستان (ایران)، قشقایستان (استان فارس)، آذربایجان جنوبی (آذربایگان ایران و...).

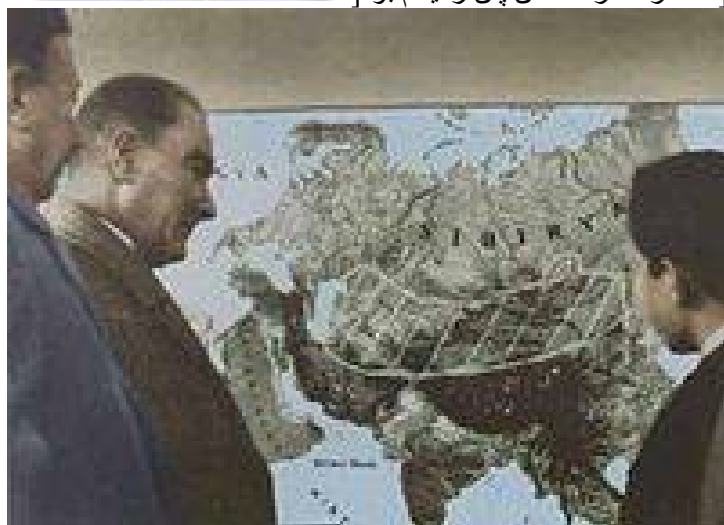
تحلیل‌های ناکارشناسانه و کاملاً نادرست درمورد زبان‌های ترکی و فارسی و... مبنی بر قانونمند و توانمند بودن زبان‌های ترکی و مغولی و ناتوانی زبان فارسی و دیگر زبانهای (... هندواروپایی (مانند: انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، روسی و) مطرح کردن زبان ترکی به عنوان تنها فاکتور هویت آذریهای ایران، در صورتی که هویت هر انسان از سه فاکتور: ملیت + نژاد + زبان تشکیل می‌شود

آریا بهرام : خلاصه مطلب : 1 دروغ‌گویی 2 حقه بازی

منتقدان پان ترکیسم



[آتاترک از منتقدان پان‌ترکیسم بود]^۹



آتاترک در حال بازدید از نقشه توران بزرگ

کشورهای هدف اندیشه پان ترکسیم و کشورهای ناخرسند از این اندیشه عبارتند: گرجستان، قبرس، یونان، چین، ایران، روسیه، ارمنستان، افغانستان و بلغارستان^۱.

آریا بهرام: پان تورکیستها آنقدر احمقند که خر در کنارشان افلاطون است. یعنی پان تورکیستها واقعاً باور دارند تا میتوانند از تمامی این کشورها بخشی از خاکشان را جدا کنند و این کشورها وارد جنگ با آنها نشوند یا با همکاری با هم پان تورکیستها را نابود نکنند؟؟ اگر زبان تنها معیار ملیت باشد پس بایس گفت ونزولایی ها و مکزیکها هم اسپانیایی هستند چون اسپانیایی صحبت می کنند در حالیکه هیچ مکزیکي یا ونزولایی خود را اسپانیایی نمیداند. اگر زبان تنها معیار باشد پس بایس کاناداییهای و سوییسی های فرانسه زبان خود را فرانسوی بشناسند در حالیکه اصلاً چنین چیزی نیست. اگر زبان تنها معیار باشد پس بایس استرالیایی ها و آمریکاییها خود را انگلیسی بنامند و بدانند در حالیکه اصلاً اینگونه نیست.

آقایان و خانمهای پان تورکیست فراموش می کنند که عوامل بسیار زیادی هستند که یک ملت را میسازد در حالیکه آنها بدنبال قبیله گرایی هستند. آیا این خانمها و آقایان واقعاً باور می کنند که ملی گرایان حتی کشورهای کوچکی مانند سغد (ازبکستان) یا خوارزم (ترکمنستان) یا قرقیزستان برتری جویی های ترکیه را زیر یک پرچم ترکی می پذیرند؟؟ اگر قرار بود این رویا شدنی باشد تا حالا شده بود و بهترست این سراب را دور بباندازند و نخست فکر رفاه مردم خود باشند و دوم اینکه برای خودشان دشمن تراشی نکنند.

مصطفی کمال پاشا (آتاترک)، یکی از منتقدان ایدئولوژی های فراقشوری و جهانی مانند پان ترکسیم بود و ترجیح می داد ناسیونالیسم را در داخل مرزهای ترکیه جایگزین آن کند؛ [۹] هر چند اقدامات او در راستا و به سود پان ترکسیم انجام پذیرفت پان ترکسیم مشابه احساسات سایر گروه های ملی است، به استثنای این که در پی کسب نوعی آرایش سیاسی است تا به جای یک گروه ملی خاص تمامی مردم ترک تبار را در برگیرد. بنابراین، ناسیونالیسم ترکی یک جنبش فراملی است که در صدد تشکیل واحدی سیاسی مبتنی بر روابط فرهنگی مردم ترک تبار است. هر چند از محبوبیت این جنبش به تدریج کاسته شده و در طی تاریخ معاصر به حرکت خود ادامه داده، اما به طور کلی بیشترین حمایت از این جنبش، در خلال و پس از فروپاشی امپراتوری های که در محدوده مردم ترک تبار بودند، و به طور محسوس تر در جریان افول امپراتوری عثمانی و روسیه به عمل آمده است.

یکی از اولین نویسندگانی که از احتمال تشکیل جنبش ملی ترک خبر داد، شرق شناس آرمینیوس وامبری بود که در دهه ۱۸۶۰ نوشتن در خصوص این موضوع را آغاز کرد. با وجود این مشهورترین مدافع ناسیونالیسم ترکی اسماعیل بای گاسپرینسکی (۱۸۵۱ -

(۱۹۱۴) [قازپیر علی] اهل کریمه بود که خواستار وحدت ترک‌های روسیه شد و نشریه ترجمان را تأسیس کرد که در آن از زبان ساده شده «ترکی عثمانی» استفاده می‌شد. گاسپرینسکی پیش‌بینی کرد که با ابداع زبانی که به راحتی هم برای «قایقران بُسفری» و هم برای یک «ساربان کاشغری» قابل درک باشد، در نهایت «اتحاد ترکی» و «اتحاد اسلام» شکل خواهد گرفت. گاسپرینسکی از تأثیر بالقوه رسانه‌های چاپی بر مردم بشدت آگاه بود و با جدیت به افزایش شمارگان روزنامه خود با هدف برقراری وحدت بیشتر میان گروه‌های متفاوت ترکان از طریق ایجاد زبانی مشترک اقدام کرد

با پایان سده نوزدهم، ترویج زبان مشترک ترکی گاسپرینسکی (زبان واحد یا زبان مشترک) توسط جنبش اصلاح‌طلب «جدیدها» مورد حمایت قرار گرفت. مع‌هذا، این حمایت یکپارچه نبود و ابراز مخالفت از سوی برخی از گروه‌های قومی خاص نظیر قزاق‌ها که ترجیح می‌دادند زبان قزاقی متمایزی به وجود آورند مشهود بود. این شکاف در جنبش در طی «کنگره سراسری مسلمان»، در سال ۱۹۱۷، در دوران حکومت دولت موقت در روسیه انعکاس یافت، این کنگره از بهره‌گیری زبان مشترک ترکی گاسپرینسکی به عنوان وسیله‌ای آموزشی در مدارس طبقات بالای اجتماع حمایت کرد. با وجود این، در مدارس ابتدایی و دبیرستان‌ها زبان ملی منطقه زبان اصلی بود؛ جایگاه زبان مشترک ترکی به موضوعی الزامی و ثانویه تنزل یافت. در جریان اغتشاشات سیاسی سال ۱۹۱۷، «با شکست مواجه شد: در عوض اکثر فعالیت‌های سیاسی **جنبش ملی متحد ترک‌تتحقق**» بر هر یک از گروه‌های ملی منفرد یا بر موجودیت‌های سیاسی ازلی نظیر بخارا و خیوه متمرکز شد.

در جریان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، آرمان‌های ناسیونالیسم ترکی برجستگی سیاسی مجدد فروپاشی فدراسیون روسیه امید تازه‌ای برای پان‌ترکیسم به وجود آورد. با وجود این که در محدوده آسیای مرکزی جنبش‌های سیاسی خاصی نظیر حزب قزاق آلاش و حزب ازبک ببرلیک در صدد ایجاد وحدت بیشتر ترک‌ها بودند، چنین اظهاراتی از سوی دیگر گروه‌های ملی منطقه، نظیر ترکمن و قرقیز با بدبینی تلقی شد، زیرا آن‌ها بیمناک بودند که این مسأله تبدیل به وسیله‌ای برای غلبه گروه‌های ملی بزرگتر شود. با وجود این، فدراسیون از هم گسیخته احتمالاً به‌دردخورتر خواهد بود و بسیاری از حکومت‌های منطقه وقتی در سال ۱۹۹۳ توافق کردند الفبای لاتین جایگزین الفبای سیرلیک شود گامی به سوی این هدف برداشتند. در حالی که ترکیه پنج حرف به الفبای خود اضافه کرد که بیانگر صداها در زبان‌های آسیای مرکزی است

از میان اقوامی که امروزه ترک نام گرفته‌اند بسیاری از اقوام نام‌برده در زیر در تاریخ قدیم هیچ‌گاه خود و قوم خود را ترک نمی‌نامیدند. در مورد بخشی از این اقوام ساکن آسیای و فرستاده پنهانی **آرمینیوس** و **امیری** میانه تنها پس از وارد شدن نظریه پان‌ترکسیم توسط این نام رفته‌رفته برای این اقوام نیز رواج یافت. این ^[۱۱]وزارت خارجه بریتانیا به منطقه اقوام عبارتند از:

، کومیک، بالکار قرمچای، کرائیم، نوقای، قره‌قالپاقها، قزاقها، ناگایباکها، تاتارها، باشقیرها، قشقاییها، قرمپاخ، قره‌داغها، شاهسونها، قاجارها، آذربایجانیها، آلتاییها، کریمچاک تاتارهای، خاکاسها، شورها، توفالارها، توینی، اورومچیها، گاگاوز، خلجها، افشارها [۱۲]. دولگانها، یاکوتها، چوواشها ساری، اویغورهای، سالارها، اویغورها، ازبکهاچولیم،

نسل‌کشی

ضیاء‌گوک آلپ رهبر جنبش پان‌ترکیسم شیوه تحقق ایدئولوژی پان‌ترکیسم را در کتاب خود، اصول ترک‌گرایی (به ترکی: تورک چولوقون اساس لری) بیان داشته‌است. وی می‌نویسد: «استحاله و حتی بیرون راندن اقوام غیرترک از ترکیه و کشورهای که عناصر غیرترک در آنها سکنا دارند، شرایط عمده برای ایجاد فرهنگ ترکی است. البته در این زمینه اقدامهای بسیاری صورت گرفته‌است، اکنون نیز ادامه می‌دارد و آنچه صورت نظر ضیاء‌گوک آلپ پیرامون استحاله و بیرون راندن اقوام [۱۳] می‌پذیرد، اندک هم نیست» غیرترک از محدوده امپراتوری عثمانی به نسل‌کشی و قتل‌عام ارمنه و یونانیان در سالهای ۱۳۳۴-۱۳۳۳ق/۱۹۱۶-۱۹۱۵م و بیرون راندن اقوام غیرترک از آسیای صغیر انجامید که ترکان جوان در این ماجرا نقشی عمده داشتند [۱۴]

نسل‌کشی ارمنی‌ها





آتش زدن پرچم ترکیه در لبنان



آتش زدن پرچم ترکیه در عراق



آتش زدن پرچم ترکیه و آذربایگان (آذربایجان شمالی) در ارمنستان و در ایتالیا



چشم انداز پان ترکیسم و روابط با ارمنستان:

پان ترکیسم به عنوان عامل مستقیم در نسل کشی ارمنه در اواخر سال ۱۹۱۵ که انور پاشا در آن درگیر بود مطرح می شود که به عنوان تلاش برای حذف اقلیت های غیر ترک و غیر مسلمان از اواخر دوره عثمانی به منظور پرورش دولت جدید پان ترکی مطرح است [۱۴][۱۳]

از اواخر سال ۱۹۱۴ و اوایل ۱۹۱۵ م کشتار ارمنه در ترکیه کنونی آغاز شد که در طول سالهای ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ م ادامه یافت. به گفته عنایت الله رضا، درباره تعداد کشته شدگان ارمنی اختلاف نظر است. مآخذ ترک شمار ارمنیان مقتول را ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار نفر نوشته است. مآخذ فرانسوی در اینباره اتفاق نظر ندارند؛ برخی تعداد کشته شدگان را ۵۰۰ هزار نفر و برخی ۱،۵ میلیون نفر ذکر کرده اند. حتی در دانشنامه شوروی نیز شمار کشته شدگان و تبعید شدگان یکسان نیست. در چاپ دوم این دانشنامه تعداد ارمنه مقتول و نفی بلد شده ۱ میلیون نفر و در چاپ سوم این دانشنامه تعداد مقتولان ۱،۵ میلیون نفر و نفی بلد شدگان ۶۰۰ هزار نفر ذکر شده است [۱۴][۱۵]

آریا بهرام : نیت شوم و کثیف قتل عام دیگر اقوام بتوسط ترکها بسیار مهم تر از تعداد کشته شدگان است .

در دانشنامه تمدن مسیحیت، تعداد کسانی که به قتل رسیدند یا آواره گشته‌اند تا بمیرند را بین ۱ تا ۱,۵ میلیون ارمنی - بیش از نصف جمعیت ارمنی در امپراطوری عثمانی آن زمان - ثبت شده است.
به گفته ریچارد هووانسیان تعداد ارمنیان کشته شده در این کشتار، ۱,۵ میلیون نفر ذکر شده است [۱۷]

نسل‌کشی یونانی‌ها

نسل‌کشی یونانی‌ها واژه‌ای است که از سوی برخی از پژوهشگران جهت اتفاقی که [۲۰][۱۸] برای مردم یونانی تبار امپراطوری عثمانی در طول و پس از جنگ جهانی اول رخ داد اطلاق می‌شود. که در طی آن یونانی‌ها همچون ارمنه و آشوری‌ها مورد آزار و اذیت و کشتار و اخراج از کشور و پیاده روی‌های مرگ‌آور توسط ترک‌های جوان و کمالیست‌ها قرار گرفتند. جورج دابلیو رندل از وزارت خارجه انگلستان در میان سایر دیپلمات‌ها از تبعید و قتل و عام یونانی‌ها پس از آتش بس سخن به میان آورد. [۱۹] تخمین‌ها از کشته شدن صدها هزار یونانی تبار در خلال این آزار و اذیت‌ها سخن می‌گویند

نسل‌کشی آشوری‌ها

در کنار نسل‌کشی یونانیان و ارمنه، کشتار آشوری‌ها در محل به دست پان ترک‌های ترکان جوان در رژیم عثمانی صورت پذیرفت. [۲۱] در طی سال ۱۹۲۲ طی یادداشتی از شورای ملی آوری-کلدانی تخمین زده شد ۲۷۵,۰۰۰ نفر آشوری بدست ترکان کشته شدند [۲۱]

کردها

بر اساس مجله تحقیقات نسل‌کشی، با رهبری گروه ترکان جوان برنامه از بین [۲۴][۲۳] بردن هویت کردها، اخراج آنها از سرزمین اجدادیشان و جابجایی آنها در گروه‌های کوچکتر انجام شده است. [۲۲] در این دوره کردها مجبور به جابجایی و پیاده روی‌های مرگ‌آور و اجبار به ترک کردن گردیدند. [۲۲] ترکان جوان این برنامه را در طول جنگ جهانی اول اجرا کردند که در طی آن ۷۰۰ هزار کرد مجبور به جابجایی اجباری شدند که در میان این جابجایی‌های اجباری ۳۵۰ هزار نفر از آنان از بین رفتند. [۲۲] این کردها توسط گروه ترکان جوان مجبور به راهپیمایی‌های مرگ‌آور شبیه به آنچه برای ارمنه اتفاق افتاد شدند. [۲۲] که بخشی از برنامه‌ای بود که برای از بین بردن هویت کردها در ترکیه انجام شد. [۲۲] همچنین این جنبش دلیلی است بر نگاهی که دولت ترکیه تا سال ۱۹۹۱ بر کردها داشته است. در تلاشی برای انکار هویت کردها دولت ترکیه تا سال ۱۹۹۱ کردها را جزو ترک‌های کوهستانی رده بندی می‌کرد

کشتار در سیم

در سال ۱۹۳۸ و ۱۹۳۷ تعداد ۶۵ تا ۷۰ هزار کرد علوی کشته و هزاران نفر تبعید شدند. [۲۷][۲۶][۲۵]

اتهام دخالت در کشتار خوجالی

ایاز مطلباف رئیس جمهوری سابق آذربایگان (آذربایجان شمالی) که به خاطر کشتار خوجالی مجبور به استعفا از این مقام شد حزب پان‌ترکیست جبهه خلق آذربایجان را به

دست داشتن در این کشتار متهم کرده است [وی در مصاحبه با روزنامه چکی نزاویسمایا گازتا در این باره می‌گوید :

آنگونه که از سخنان غیر نظامیان فراری از خوجالی استنباط می‌شود، تمام این قضیه برای ایجاد بهانه‌ای به منظور مجبور نمودن من به استعفاء طراحی شده بود. فکر نمی‌کنم که ارمنیان که رویه بسیار حساب شده‌ای در چنین موقعیت‌هایی دارند، این فرصت را برای آذربایجانی‌ها فراهم کنند که اسنادی برای متهم نمودنشان به اقدامات نژادپرستانه به دست آورند. می‌توان دریافت که کسانی علاقه‌مند بودند تا تصاویر قربانیان خوجالی در جلسه شورای عالی (مجلس) آذربایگان (آذربایجان شمالی) به نمایش در آید تا تقصیر این مسائل به گردن من انداخته شود. اگر من (علناً) اعلام کنم که متهمان از جناح مخالف (مخالفان دولت وقت جمهوری آذربایگان (آذربایجان شمالی) یعنی عمدتاً حزب " جبهه خلق " به رهبری " ابوالفضل ایلچی بیگ "، رئیس جمهور بعدی آذربایجان) هستند، آن‌ها خواهند گفت که من قصد بی اعتبار نمودن آن‌ها را دارم.

حجه السلام سید حسن عاملی امام جمعه اردبیل نیز در خطبه‌های نماز جمعه اردبیل به [۲۹] تاریخ هشتم اسفند ۱۳۸۹ گروه ارگنه کن و پان ترکهای آذربایگان (آذربایجان شمالی) را به دست داشتن در این کشتار متهم کرد [۳۰] و در این باره گفت: سازمان مخوف 'ارگنه کن ' که سازمانی مخفی و با عضویت نیروهای نظامی و ملی گراهای افراطی ترکیه بود در [این جنایت و محاصره و قتل عام شیعیان آذری در خوجالی نقش اساسی داشته است. ۳۱] او این کشتار را برنامه ریزی گروه‌های غرب گرا، بشدت ملی گرا و ضد ایرانی جمهوری آذربایگان (آذربایجان شمالی) برای فروپاشی دولت ایاز مطلباف رئیس جمهور وقت آذربایگان (آذربایجان شمالی) و قدرت گرفتن ابوالفضل ایلچی بیگ که گرایشات پان ترکیستی داشت خواند. [۳۲]

تاثیر نازیسم بر پان ترک‌یسم

پان ترک‌یسم در سال ۱۹۴۰ مجذوب تبلیغات نازیسم شد [۳۳] [۳۴] آلمان به واقع امیدهای پان ترک‌یست‌ها را طی جنگ جهانی دوم افزایش داد. در آن سالها پان ترک‌یست‌ها به طور آشکار اتهام فاشیست بودن و تاثیرگذاری آلمان بر مفهوم نژادپرستی خود را رد می‌کردند. بر اساس استدلال آنها نژادپرستی بومی اختراع بومی بوده است. به اعتقاد آنها خون بهترین و شاید تنها پیوند معنی دار ترکی به عنوان یک نژاد بزرگ و خارق العاده و برتر از همه نژادهای دیگر است. بزرگترین خطر تهدیدکننده نژاد ترک آمیزش خون ترکی با خون سایر نژادها بود.

به اعتقاد آنها، همین سایر نژادها یعنی اقلیت‌های آن زمان امپراطوری عثمانی باعث سقوط نژاد ترک شده‌اند. جامعه شناسان و فیزیکی‌دانان گوناگون تلاش می‌کردند تا برای توجیه وجود نژادها و تفاوت میان آنها "شواهد و مدارک" ارائه دهند. دانشمندان وابسته به محافل پان ترک‌یست، نظیر دکتر مصطفی حقی آکانسل نیز با انتشار برخی کتاب‌ها مدارک ظاهراً تأییدکننده نظریه‌های نژادی و کاربرد آنها در مورد ترک را مورد بررسی قرار

دادند

[۳۵]

شخصیت‌های معروف پان‌ترکیسم

ضیاء‌گوک آلپ

ضیاء‌گوک آلپ از اندیشمندان متأخر پان‌تورانیسم محسوب می‌شود که مقام و جایگاه ویژه‌ای در میان پان‌ترکیست‌ها می‌دارد و پدر پان‌ترکیسم لقب گرفته‌است. از نظر وی میهن ترکان نه ترکیه‌است و نه ترکستان بلکه توران بزرگ کشور جاودانی آنان محسوب می‌شود. وی برای پیشبرد آمال خود تئوری‌هایی در زمینه اقتصاد، جامعه‌شناسی و سیاست و... ارائه داد که هر کدام باب ویژه‌ای در زمینه پان‌ترکیسم محسوب می‌شود. [۳۶]

پان‌ترکیسم و جعل تاریخ

ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد (نه از من - پان‌ترکیست‌ها بخوانند شاید اقلاً بفهمند !!)

به گفته ولادیمیر مینورسکی خاورشناس: «هر جا که پرسش حل نشده‌ای در زمینه فرهنگ قوم‌های شرق باستان پدید آید ترکان بی‌درنگ دست خود را همان جا دراز [می‌کنند].» [۱] ۲

مینورسکی ضمن انتقاد از روش مورخان پان‌ترکیست، بیان می‌دارد که «مسائل علمی حل نشده‌ای در زمینه فرهنگ اقوام شرق باستان» بستری برای جعل تاریخی و توجیه مقاصد ایدئولوژیک پان‌ترکیسم فراهم ساخته‌است [۳]

نمونه‌هایی از جعل تاریخ

سکاها و ملکه تهمریش



هرودوت کشته‌شدن کوروش بزرگ در جنگ با ماساژت‌ها را محتمل‌ترین واقعه می‌داند. این نقاشی، اثر پتر پل روبنس، بردن سر کوروش نزد ملکه تهمریش (که پان‌ترک‌ها او را منتسب به خود می‌دانند) را به تصویر کشیده‌است

پان‌ترک‌ها ادعا دارند که سکاها اقوامی ترک تبار بودند و تهمریش ملکه قوم ماساگت یا "ماساژت" تباری ترک داشته و در نواحی آذربایجان می‌زیسته‌است. واقعیت اینست که

سکاها قومی ایرانی تبار بودند [۴] که در نواحی شمال شرقی ایران می زیستند نه در نواحی ارس و به گویش و زبانشی از خانواده هندواروپایی تکلم داشتند، [۵] این ادعای پان ترک ها که همواره بر کشته شدن کوروش بزرگ تحت عنوان «شاه فارس ها» به دست تهمربیش تحت عنوان ملکه «ترک ها» که او را «تورمیس، تومروس، "توموریس" و یا به به معنی (مادر) «ANA TÜMRÜS»: اختصاری انا تومروس "به ترکی آذربایجانی تومروس) می خوانند، تکیه بر این روایت هرودوت مورخ یونانی قرن ۵ پیش از میلاد می دارد که بیش از یک قرن پس از کوروش کبیر می زیسته و روایت مرگ کوروش را در کتاب خود چنین نوشته :

کوروش با سپاهی به جنگ با سکاها برخاست و سپس با شکستی سخت روبه رو شد و سر از تن او جدا کردند و به نشان انتقام پیش تهمربیش بردند و او سر کوروش را در داخل بشتی پر از خون انداخت

این روایت هرودوت یکی از دهها روایت در باب مرگ کوروش این پادشاه هخامنشی است و بطور قاطع نمی توان به آن استناد و تکیه کرد. چگونگی مرگ کوروش کاملاً مشخص نیست و مورخانی همچون کتسیاس، بروسوس، گزنفون، تروگ روایات مختلفی در مورد مرگ کوروش آورده اند

یکی دیگر از ادعاها و جعلیات پان ترک ها آرامگاهی منسوب به تهمربیش است. آن ها معتقداند که قبر وی در سوی شرقی مسجد کبود تبریز قرار می دارد. در حالی که این یک جعل است و حقیقت نمی دارد. در سال ۲۰۰۴ میلادی، باستان شناسان قبری را در اطراف تبریز یافتند که جسدی با شمشیری به خاک سپرده شده بود. دانشمندان پس از تحقیقات از جسد، دریافتند که جنازه متعلق به یک «زن» است، اما تا به حال هیچ تاریخ نگار DNA یا باستان شناسی، ارتباطی میان هویت این جسد و تهمربیش، با ملکه ماسازت ها نیافته است. [۶] لذا پان ترک ها مدعی اند که نام خود شهر تبریز از نام تومریش (که یونانی شده همان تهمربیش است) گرفته شده و به مرور زمان «تومریش-تومریش-تبریز» شده است که این خود یک جعل و دروغ دیگر است و در باب ریشه یابی نام تبریز سخنان گوناگونی وجود می دارد. تبریز پیوند «تب + ریز» است. یعنی شهری که به دلیل خوش آب و هوا بودن موجب می شود بیمار تندرست شود. تب نشانه ای برای بیماری است و تبریز یعنی شهری که ریزنده تب است. اولیا چلبی (از شخصیت های دوران عثمانی) در سفرنامه خود تبریز را به ترکی «ستمه دوکوجو» (ستمه به ترکی یعنی تب، و دوکوجو یعنی ریزنده) معنی کرده است. و می گوید مردم تبریز نام شهرشان را "تربیز" تلفظ می کردند. [۷]

ادعای بعدی بابک خرم دین

پان ترک ها مدعی اند بابک ترک تبار بوده است و نام وی بایبک است. [۸] اما در دانشنامه اسلام، نام بابک، معرب نام ایرانی پاپک معرفی شده است. [۹] برخی از خاورشناسان همچون اشپولر، پتروشفسکی، ساندرز حدس می زنند که نام اصلی وی پاپک باشد. [۱۰] [۱۱] [۱۲] در دانشنامه بریتانیکا هم نام پاپک همتر از نام بابک آمده است [۱۳] به گفته محسنی هیچ یک از کتاب های تاریخی چون الفهرست ابن ندیم، تاریخ مقدسی، الفرق بین الفرق بغدادی، جوامع الحکایات محمد عوفی، تاریخ گزیده حمد الله مستوفی، تاریخ ابن خلدون، کتاب الانساب سمعانی، مختصر الدول ابن عربی، سیاست نامه خواجه

نظام الملک که زندگانی بابک را به نگارش در آورده اند کوچکترین اشاره ای به ترک بودن بابک یا ترکی سخن گفتن وی نکرده اند ولی (در این منابع ذکر شده) بخشی از سپاهیان گسیل شده به جنگ بابک توسط معتصم را ترک ها تشکیل می دادند. [۱۴] همچنین مادر [۱۸] [۱۵] معتصم یک کنیز ترک بود

در جمهوری آذربایجان (آذربایجان شمالی) نیز سعی می شود که بابک خرمدین را ترک قلمداد کنند. اما دانشمندان این نظر را رد می کنند [۱۶]. ویکتور شنیرلین [۱۷] می گوید که این تاریخ بافان جمهوری آذربایجان (آذربایجان شمالی) نمی گویند که بابک پارسی حرف می زد و تاریخ نگاران دوران بابک او را پارسی دانسته اند.

در واقع قاتل بابک ترک بوده و بیشتر دشمنان و مخالفانش را ترکان تشکیل می دادند. امروز نیز همان مردمی که او را کشتند و مخالفش بودند سالروز تولد او را جشن می گیرند !!! (عوام فریبان)

ادعای بعدی پور سینا

پان ترک ها مدعی اند که ابن سینا ترک بوده است [۱۹] ضیا گوک آلپ در مورد توران می گوید: «فرزندان اوغوز خان هرگز نباید توران را فراموش کنند. سرزمینی که با آتیلا، فارابی، الغبیگ، ابن سینا پیوند خورده است. سرزمین ترکان نه ترکیه و نه ترکستان، بلکه توران بزرگ است» [۲۰] یکی از دلایلی که دهخدا از منکران ایرانی بودن ابن سینا نقل می کند، نداشتن آثار فارسی از ابن سینا است و دلیل دیگر شیعه نبودن اوست [۲۱] محسنی در رد نظریه منکران ایرانی بودن ابن سینا می گوید که پدر بوعلی سینا اسماعیلی مذهب بوده در حالی که ترک ها سنی حنفی مذهب هستند [۲۲] در دانشنامه اسلام آمده که بوعلی سینا متولد شهر آفشنه (نزدیک بخارا) و زبان مادری وی فارسی بوده است. پدر و برادرش تحت تاثیر تبلیغات اسماعیلیه قرار گرفته بودند [۲۳] در دانشنامه ایرانیکا برای آثار فارسی ابن سینا ۲ کتاب «اندر دانش رگ» و دانشنامه نام برده می شود [۲۴] دانشگاه ایالتی سنت خوزه آمریکا نیز ابن سینا را ایرانی معرفی می کند [۲۵] در دانشنامه بریتانیکا، شهر بخارا را جزئی از ایران در زمان ابن سینا معرفی می کند [۲۶] به گفته سید حسین نصر و مهدی امین رضوی ابن سینا ایرانی بوده است [۲۷]

ادعای بعدی نام آران



موزه رضا عباسی برگی از کتاب مجمع التوارخ حافظ ابرو ذکر عزیمت کردن اغوز به جانب آران و موغان سده نهم هجری قمری مکتب هرات

به گفته عنایت‌الله رضا سرزمینی که اکنون جمهوری آذربایجان نام می‌دارد، تا سال ۱۹۱۸ میلادی (۱۲۹۷ش) هرگز آذربایگان (آذربایجان شمالی) نامیده نمی‌شد. زمانی نام کهن آن آلبانیا بود. در روستای «بویوک دگن» واقع در بخش نوخای قفقاز نوشته‌ای به خط و زبان یونانی باستان به دست آمده که تاریخ آن را سده ۲ میلادی دانسته‌اند و در آن از «آلبانیا» یاد شده‌است. در نوشته‌های مورخان باستان از جمله پلیبیوس و استرابون نیز این با نام «آلبانیا» آمده‌است. به نظر بعضی محققان، آلبانیا در منابع پارتی زبان به صورت «اردان» آمده‌است. در منابع عهد اسلامی این نام آران و «الران» نوشته‌اند. این نام به احتمال قوی با نام پارتی «اردان» مرتبط است. گاه نیز از این سرزمین با دو نام آران و شروان یاد کرده‌اند. پس از لشکرکشی‌های تیمور و داستان ترکمان‌های اق قویونلو و قره قویونلو نام آران به تدریج از کتاب‌ها برداشته شد

پس از جنگ پایان جنگ ایران و روس و ضمیمه شدن این سرزمین به خاک روسیه در سال ۱۹۱۱ م حزب مساوات در اراضی کنونی جمهوری آذربایگان (آذربایجان شمالی) تأسیس یافت. مساواتیان در مارس ۱۹۱۸ م قیامی مسلحانه در باکو ترتیب دادند که اندکی بعد به دیگر نواحی آن کشیده شد. اینان در ۲۷ مه ۱۹۱۸ در شهر تفلیس دولتی تشکیل دادند و با نام «جمهوری آذربایجان» اعلام استقلال کردند. در پایان ۱۹۱۹ و اوایل ۱۹۲۰ م دولت مساواتیان دستخوش بحران سیاسی و اقتصادی شد. در بهار ۱۹۱۹ م در نواحی مغان و لنکران دولت شوروی تأسیس یافت. در ۲۶ آوریل ۱۹۲۰ کمیته موقت انقلاب به ریاست نریمان نریمانف تشکیل گشت. در ۲۸ آوریل ۱۹۲۰ م دولت مساواتیان ساقط شد و کمیته انقلاب قدرت را در باکو در دست گرفت و خود را دولت «جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان» نامید

ریچارد فرای در دانشنامه آمریکانا درباره تاریخ این سرزمین می‌گوید: «نام باستانی جمهوری آذربایجان، آلبانیاست، که اعراب آن را آران می‌نامیدند. این ناحیه مسیر عبور برای مهاجرت مردمان بوده و محل نبرد عرب‌ها و خزرها و ترک‌ها بوده‌است و بعد از [قرن یازدهم میلادی ترک‌ها بر این منطقه حکمفرما شدند.]» [۲۹] بارتولد درباره نام گذاری آذربایگان (آذربایجان شمالی) بر آران می‌گوید: «نام آذربایگان (آذربایجان شمالی) برای جمهوری آذربایگان (آذربایجان شمالی) از آن جهت انتخاب شد که گمان می‌رفت با برقراری جمهوری آذربایجان (آذربایجان شمالی) و آذربایگان آذربایجان ایران یکی شوند... نام آذربایگان (آذربایجان شمالی) از این نظر برگزیده شد. هر گاه لازم باشد نامی انتخاب شود که بتواند سراسر جمهوری آذربایگان (آذربایجان شمالی) را شامل گردد، در آن صورت می‌توان نام آران را برگزید و لادمیر منیورسکی می‌گوید که این نامگذاری دولت مساوات در زمان نوری پاشا [۳۰] انجام گرفت

محمود جواد مشکور نیز نوشته است: «ایالت اران که در دوران اسلامی به این نام مشهور بود از زمان ترکان قراقویونلو و آق قویونلو تا جنگ جهانی اول «قرباغ... (باغ سیاه یا باغ بزرگ) خوانده می شد. پس از شکست روسیه تزاری مردم آن ناحیه دعوی استقلال کرده در سپتامبر سال ۱۹۱۸ میلادی حکومتی به نام آذربایگان (آذربایجان شمالی) تحت نفوذ دولت عثمانی تشکیل دادند. غرض از این نامگذاری این بود که از ضعف دولت مرکزی ایران در اواخر قاجاریه استفاده کرده آذربایگان ایران را که مردم آن مانند اهالی قره باغ به لهجه های ترکی سخن می گفتند با آذربایگان (آذربایجان شمالی) ساختگی به هم پیوند داده و در دو سوی رود ارس حکومتی تحت نفوذ عثمانی تشکیل دهند ولی ترکان «بزودی شکست خورده و امپراتوری عثمانی تجزیه شد

حمید احمدی در رابطه با نام تاریخی این سرزمین می نویسد: "جمهوری آذربایگان (آذربایجان شمالی) کنونی یعنی آذربایگان (آذربایجان شمالی) سابق شوروی، که نام تاریخی آن اران است، قبل از تصرف این منطقه در جریان جنگ ایران و روس (۱۸۲۸-۱۸۱۲ م/ ۱۲۴۳-۱۲۲۷ ق) توسط روسیه تزاری، بخشی از خاک ایران بود. اران که در این دوره بیشتر به نام خان نشین شیروان و گنجه و قرباغ و... شناخته شده می شد پس از انقلاب اکتبر مبنای تشکیل یک دولت مستقل به نام آذربایگان (آذربایجان شمالی) گردید، اما در سال ۱۹۲۰ م / ۱۲۹۹ ش، اتحاد جماهیر شوروی نوین به زور آن را ضمیمه خاک خود کرد. پس از سقوط اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ م / ۱۳۷۰ ش بود که این سرزمین سرانجام استقلال خود را مجدداً بدست آورد

تورج دریایی می گوید، این استالین بود که تصمیم گرفت برای مداخله در امور ایران نام این منطقه را از اران (در تاریخ باستان با نام آلبانی) به آذربایجان تغییر دهد و آن را خاری کند در چشم ایران

ادعای بعدی سومریان

پان ترک ها کوشیده اند تمدن سومریان را به سود خود ترک قلمداد کنند. علی دوستزاده می گوید که صد سال پیش که دانش سومرشناسی در آغاز راه خود بود، اشخاص مختلف نظریه های گوناگونی درباره زبان سومری ارائه کردند. برخی زبان آنان را درویدی، بعضی آن را هند و اروپایی، برخی آلتایی و یا اورالی پنداشتند... یکی از این دانشمندان شخصی آلمانی به نام هومل بود که ادعا داشت زبان سومری به خانواده اورال-آلتایی تعلق می دارد. از نظریه وی ۱۱۰ سال است که می گذرد. او تنها کسی بود که در بین سومرشناسان به این ادعا اعتقاد داشت. [۳۵] در دانشنامه بریتانیکا در مورد زبان سومری آمده است: "زبان سومری، زبان تک خانواده (ایزوله شده) و کهن ترین زبان مکتوب موجود است

این زبان برای نخستین بار در حدود ۳۱۰۰ ق م در جنوب میان رودان گواهی گردیده و در طول هزاره سوم ق م رشد و توسعه یافته است. در حدود ۲۰۰۰ ق م زبان سومری به عنوان زبان محاوره ای، با زبان سامی اکدی (آشوری-بابلی) جایگزین شد اما کاربرد کتبی

آن کمابیش تا پایان حیات زبان اکدی، در حوالی آغاز عصر مسیحیت ادامه داشت. زبان سومری هرگز بسیار فراتر از مرزهای اصلی خود در جنوب میان‌رودان توسعه نیافت. شمار اندک گویندگان بومی این زبان، تناسبی با اهمیت عظیم و تأثیرات زبان سومری بر مورس [۳۶] توسعه تمدن میان‌رودان و تمدن‌های دیگر در همه مراحل آنان نداشت. جاستروی - استاد دانشگاه پنسیلونیای آمریکا در سال ۱۹۰۶ - در باره ادعای هومل می‌نویسد: «نظر هومل را در این مورد مانند بسیاری از مسائل دیگر تنها یک دانشمند قبول کرده‌است، آن دانشمند خود هومل می‌باشد. فهرست واژگان سومری، با مترادف‌های تصور شده ترکی‌شان، که او ترتیب می‌دهد، اعتماد و اطمینانی را به روش وی، القا نمی‌کند» [۳۷] سایت دانشگاه لیدن هلند هم درباره زبان سومری نوشته‌است: «زبان [۳۸] سومری یک زبان تک خانواده (ایزوله شده) و یک زبان مرده است»

ادعای بعدی زبان باستان آذربایجان

پان‌ترک‌ها مدعی اند زبان مردم آذربایگان (آذربایجان شمالی) از ابتدای تاریخ ترکی بوده است [۳۹] مسئله زبان (مردم ساکن در آذربایجان) در گذشته و حال یک عامل مجادله میان ناسیونالیست‌های افراطی ترک در جمهوری آذربایگان (آذربایجان شمالی) و آذربایگان ایران بوده است [۴۰] حمید احمدی در مورد زبان باستان آذربایگان (آذربایجان شمالی) می‌گوید: "نظر غالب آن است که گویش‌های ترکی کنونی در جریان موجهای مداوم تهاجمات ترکان از آسیای مرکزی (از سلجوق تا مغول) از قرن ۱۱ تا ۱۳ م/ ۵ تا ۷ ه. ق جایگزین زبان بومی آذربایگان (آذربایجان شمالی) شد. بر اساس این نظر، پیش از سرریز اقوام ترک زبان به ایران، زبان آذربایگان (آذربایجان شمالی) به نام شاخه آذری شاخه‌ای از زبان‌های ایرانی بود

احمد کسروی مورخ ایرانی و زبان‌شناس اهل آذربایگان بود که این موضوع را برای نخستین بار به صورت علمی مطرح کرد و بسیاری از محققان ایرانی و دانشمندان غربی، مجذوب نظریه او شدند. کسروی در اثر کلاسیک خود "آذری یا زبان باستان آذربایجان" که در سال ۱۳۰۴ منتشر شد، بر اساس منابع مختلف عربی و فارسی و دیگر منابع تاریخی، استدلال کرد که زبان آذربایگان (آذربایجان شمالی) پهلوی آذری، یکی از زبان‌های باقی مانده ایران عصر ساسانی بوده است

ترکی کنون به تدریج توسط ترکان مهاجر غز از آسیای مرکزی در دوران حکومت سلجوقیان و به دنبال تهاجم مغولان وارد آذربایگان (آذربایجان شمالی) شد. حکومت ایلخانان مغول و تیموریان جایگزینی زبان آذری قدیم با ترکی کنونی را تسهیل کرد و ظهور سلسله صفوی این تغییر و تحول را استحکام بخشید [۴۱]"

ریچارد فرای می‌گوید: "مردمان آذربایگان (آذربایجان شمالی) گوناگون بوده‌اند با لهجه‌های بسیار. نه تنها مردم آنجا به فارسی سخن می‌گفتند بلکه ظاهراً در آنجا زبان ایرانی دیگری به نام آذری نیز رایج بود. زیرا در چند مأخذ آمده که آن را تنها مردم آن استان درمی‌یابند. گذشته از این، آنها به عربی نیز سخن می‌گفتند. ابن حوقل می‌گوید که بیشتر مردم آذربایگان (آذربایجان شمالی) و نیز ارمنیان به فارسی سخن می‌گفتند و عربی را هم بویژه

بازرگانان و دبیران دستگاه حکومتی در می‌یابند [۴۲] او در دانشنامه ایرانیکا درباره ترک‌زبانان ایرانی می‌نویسد: "ترک‌زبانان آذربایجان، اصولاً برجای ماندگان ایرانی. زبانان کهن بوده‌اند که برخی از (زبان کهن) ایشان هنوز در منطقه وجود دارند. مهاجرت بزرگ ترک‌های اوغوز در سده ۱۱ و ۱۲ میلادی نه تنها آذربایجان، بلکه آناتولی را نیز ترک‌زبان کرد

[۴۳]

پروفسور ولادمیر مینورسکی در رابطه با زبان آذری می‌گوید: «مردمان بومی و اصیل یکجانشین روستایی و کشاورز آذربایگان (آذربایجان شمالی) در دوران فتح اعراب به لقب تحقیر آمیز علوج (غیر عرب) خطاب می‌شدند. این‌ها به گویش‌های متفاوتی همچون آذری و تالشی تکلم می‌کردند که هنوز هم امروز جزیره‌هایی از این زبان‌ها در میان مردمان ترک‌زبان آذربایگان (آذربایجان شمالی) دیده می‌شود

تنها سلاح این جمعیت آرام و صلح‌جوی روستایی فلاخن بود و بابک خرم‌دین با پشتیبانی این گروه بر ضد خلیفه قیام کرد.» [۴۴] او در دانشنامه اسلام فرایند تغییر زبان مردم آذربایگان (آذربایجان شمالی) را چنین توضیح می‌دهد: "در حدود قرن شش هجری تحت لوای سلجوقیان قبیله غوز ابتدا در تعداد اندک و سپس در تعداد قابل توجهی آذربایگان (آذربایجان شمالی) را اشغال می‌نمایند. در نتیجه مردمان ایرانی‌زبان آذربایگان (آذربایجان شمالی) و نواحی ماوراء قفقاز تبدیل به ترک‌زبان شدند، هر چند که ویژگی‌های تمایزبخش زبان ترکی آذربایجانی، مانند آواهای پارسی و نادیده گرفتن تطابق صوتی، منشا غیرترکی جمعیت ترک‌زبان شده را منعکس می‌کند. [۴۵] "پروفسور ژیلبر لازارد هم می‌گوید: «زبان آذری در حوزه آذربایگان (آذربایجان شمالی) رواج داشت و یک زبان مهم ایرانی [بود که مسعودی آن را در کنار دری و پهلوی نام می‌برد]» [۴۶] پروفسور مارکوارت ایران شناس آلمانی در کتاب ایران‌شهر که در سال ۱۹۰۱ م (۱۲۸۰ شمسی) در برلن چاپ کرده بود، در اعلام جغرافیای ایران درباره زبان آذربایگان (آذربایجان شمالی) تصریح کرده بود که: زبان حقیقی پهلوی زبان آذربایگان (آذربایجان شمالی) است که زبان اشکانیان بوده است.

[۴۷]

بهروز محمودی بختیاری در مدخل آذری در دانشنامه ایران درباره زبان آذری می‌نویسد: "آذری، زبان پیشین مردم آذربایگان (آذربایجان شمالی) که شاخه‌ای از زبانهای ایرانی غربی است. مردم آذربایگان (آذربایجان شمالی) پیش از رواج ترکی به این زبان سخن می‌گفته‌اند. این زبان که از گویشهای مهم ایرانی بود و به مناسبت نام آذربایگان (آذربایجان شمالی) آذری خوانده می‌شد، با زبان ری، همدان و اصفهان از یک دست بود. آذری تا سده ۷ و ۸ ق زبان غالب آذربایگان (آذربایجان شمالی) بود و «آذریه» نامیده می‌شد. این زبان با عنوانهای «فهلوی»، «پهلوی» و «راجی» هم در متون آمده، چنان‌که در نزهت القلوب، زبان مردم زنجان «پهلوی راست» و زبان مردم مراغه «پهلوی معرب» معرفی شده است

[۴۸]

احسان یارشاطر در دانشنامه ایرانیکا می‌نویسد: "زبان سرزمین وسیعی چون آذربایگان (آذربایجان شمالی) بی‌شک صورت واحدی نداشته، بلکه دارای لهجه‌های مختلف بوده است. قول مقدسی که زبان‌های رایج در حدود اردبیل را هفتاد نوع می‌شمارد، با وجود مبالغه فاحشش، باید حاکی از همین تفاوت لهجه‌های محلی آذری دانست. اما از طرف دیگر، اینکه زبان همه آذربایگان (آذربایجان شمالی) را آذری خوانده‌اند - چنانکه از متون آغازین (تاریخ اسلام) بر می‌آید در ردیف "دری" و "فهلوی" از زبان‌های عمده ایران بشمار می‌رفته - حاکی است که وجوه مشترک میان این لهجه‌ها چندان نبوده که اطلاق اسم واحدی بر همه آنها موجه میساخته است

همچنین تردید نیست که زبان آذری جز دنباله زبان مادی نمی‌توانسته باشد، چه آذربایگان (آذربایجان شمالی) و جبال مسکن قوم ماد بوده و هیچ دلیل تاریخی وجود نمی‌دارد که پیش از غلبه ترکی زبان دیگری جانشین زبان مادری در آذربایگان (آذربایجان شمالی) شده باشد. جز آن که می‌توان تصور کرد که زبان اشکانی و سپس فارسی به نوبت در مرکزهای عمده آذربایگان (آذربایجان شمالی) تا اندازه‌ای رواج یافته و اثرهایی در آذری به وجود آورده است. چون از زبان مادی باستان اثر مستقلی در دست نیست و از آن جز برخی اصطلاح‌ها و اسامی و واژه‌های پراکنده، بیش‌تر در کتیبه‌های هخامنشی، به جا نمانده است، تشخیص دقیق‌تر آذری و خصوصیات آن تنها از مطالعه آثار آذری دوره اسلامی و همچنین بقایای آذری در آذربایگان (آذربایجان شمالی) کنونی میسر است. ضعف تدریجی زبان آذری با نفوذ ترکی زبانان در آذربایگان (آذربایجان شمالی) آغاز شد. نخستین گروه ترکان در زمان حکومت محمود غزنوی به آذربایگان (آذربایجان شمالی) راه یافتند. اما از زمان تسلط سلجوقیان بود که قبیله‌های ترک با فراوانی بیش‌تر به آذربایگان (آذربایجان شمالی) روی آوردند و در آن نشیمن گرفتند. با ادامه تسلط ترکان در دوران اتابکان عده آنان فزونی گرفت و در دوران مغول‌های ایلخانی، که بیش‌تر لشکریان آن‌ها ترک‌نژاد بودند و آذربایگان (آذربایجان شمالی) را تختگاه خود قرار دادند، نفوذ ترکان بیش‌تر شد. جنگ‌ها و آشوب‌هایی که در فاصله ۱۵۰ ساله بر افتادن ایلخانان و برخاستن صفویان در آذربایگان (آذربایجان شمالی) پیش آمد، عده بیش‌تری از لشکریان ترک را به آذربایگان (آذربایجان شمالی) خواند که در آنجا متوطن گردیدند.

حکومت آق‌قویونلوها و قره‌قویونلوها در آذربایگان (آذربایجان شمالی) در همین فاصله، زبان آذری را بیش از پیش تضعیف کرد، چنان‌که خاندان صفوی که در اصل - چنانچه از دوبیتی‌های شیخ صفی‌الدین، نیای بزرگ آنها، بر می‌آید - ایرانی زبان بودند، در همین دوره که مصادف با پیشرفت عنصر ترک در آذربایگان (آذربایجان شمالی) بود، ترک‌زبان شدند. حکومت صفویان با پشتیبانی قبیله‌های ترک آذربایگان (آذربایجان شمالی) آغاز شد و نفوذ قزلباش پس از استقرار آن‌ها به رواج ترکی افزود و آذری را دست کم در مرکزهای عمده آذربایگان (آذربایجان شمالی) متروک ساخت. بطوریکه کم‌کم ترکی زبان رایج آذربایگان (آذربایجان شمالی) شناخته شد و حتی کلمه آذری را برخی نویسندگان ترک و به پیروی از آنان برخی خاورشناسان به نوعی ترکی که در آذربایگان (آذربایجان شمالی) رواج می‌دارد، اطلاق کردند

[۴۹]

کلیفورد ادموند باسورث درباره زبان مردم آذربایجان و جمهوری آذربایجان اینگونه نوشته است: "نباید گفته مقدسی مبنی بر اینکه در آذربایگان (آذربایجان شمالی) به ۷۰ زبان سخن گفته می‌شود را جدی بگیریم، ادعایی که بیشتر مناسب ناحیه قفقاز به شمال است. ولی به طور اساسی جمعیت ایرانی در آنجا به لهجه‌ای از فارسی (که توسط مسعودی الاذریه نامیده شده) به همان میزان زبان فارسی، رواج داشته و جغرافی دان‌ها می‌گویند که فهم این زبان (برایشان) مشکل است. در ناحیه شمال رود ارس از قرار معلوم ایرانیان به زبانی که مدت درازی در اران باقی مانده که ابن حوقل آن را الارانی نامیده است سخن می‌گفتند"

[۵۰]

سکینه برنجیان با استفاده واژه "آذری" برای اشاره به زبان ترکی کنونی مخالف است و تاکید می‌کند: "مطالعات تاریخی و زبانشناسی قرن حاضر قاطعانه مشخص کرده است که منظور از "آذری" در نوشته‌های نویسندگان قبلی، زبان ایرانی آذربایگان (آذربایجان شمالی) در دوران پس از اسلام و قبل از حمله مغول بوده است. زبان جنوب غربی اوغوزی‌تری یا آنچه که امروزه ترکی آذری می‌نامیم زبان ترکمانی بود که در جریان قرون ۱۱ و ۱۲ به آذربایگان (آذربایجان شمالی) مهاجرت کرده‌اند و نیز در بخش‌های دیگر ایران و همچنین مناطقی از آذربایگان (آذربایجان شمالی) شوروی کنونی، آناطولی شرقی و بخش‌هایی از عراق امروزی ساکن شدند.

ترکی آذری شکل قطعی خود را به عنوان یک زبان ادبی پس از حمله مغول در اوایل قرن سیزدهم یافت و آن زمانی بود که قبایل ترک مختلف دیگر به ساکنان مهاجر قبلی اوغوزی پیوستند، نقل و انتقال و مهاجرت مداوم عناصر ترکی در منطقه، ترکی-آذری را قادر ساخت تا جایگزین "آذری" اصلی، یا مادی، زبان کهن این منطقه شود"

[۵۱]

ادعای بعدی تلاش در جعل هویت نظامی گنجوی

یکی از پژوهشگران جمهوری آذربایجان بیتی را به نظامی منسوب کرد [۵۲] که از دید فنی (قافیه) نادرست است (گرگ با ترک قافیه نمی‌شود و ایراد ادبی می‌دارد) [۵۳] و در هیچ نسخه خطی وجود نمی‌دارد. همچنین در ادبیات پارسی و فرهنگ ایرانی همواره گرگ جانوری خونخوار و ددمنش به شمار آمده‌است. بیت جعلی مورد نظر (که بدون هیچ بیت پیشین و پسین جعل شده‌است) چنین است

[۵۴]

پدر بر پدر، مر مرا ترک بود بود به فرزاندگی هر یکی گرگ

نظامی در ابیات راستینش نیز گرگ را حیوانی نادان و وحشی معرفی می‌کند و آن را کمتر از شیر و روبه می‌داند:

ز آن بر گرگ روبه راست شاهی ماهی که روبه دام ببند گرگ
یا:

به وقت زندگی رنجور حالیم جوالیم که با گرگان وحشی در
یا:

پیامت بزرگست و نامت بزرگ گرگ نهفته مکن شیر در چرم
یا:

روباه ز گرگ بهره زان برد خرد کین رای بزرگ می دارد آن

[۵۵] با وجود اینکه تمامی آثار نظامی گنجوی پارسی هست
قوم‌گرایان پان ترکیست دیوان یک شاعر دیگر به نام نظامی قونوی (از دوران [۵۶]
حکومت عثمانی) را به نظامی گنجوی منسوب می‌کنند [۵۷]

جمهوری آذربایگان (آذربایجان شمالی) سالیانی می باشد که در رابطه با تحریف نظامی
گنجوی ادعاهای غیر علمی مطرح می‌کند [۵۸]. جمهوری آذربایگان (آذربایجان شمالی) با
نصب مجسمه او در میدانهای مختلف جهان، آن را شاعر آذربایجانی و غیرایرانی معرفی
کند. پروفیسور پائولا اورساتی استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه ساپینزای
شهر رُم، نصب مجسمه نظامی در رم را یک تحریف تاریخی میداند: "اما (Sapienza)
پرده‌برداری از مجسمه‌ای از نظامی گنجوی در شهر رُم با عنوان «شاعر آذربایجانی»
باید ما را به خود بیاورد تا در برابر چنین تحریف‌هایی واکنش نشان دهیم" [۵۹]. و
همچنین استاد ایوان میخالویچ استبلین-کامنسکی، پروفیسور و رئیس بخش شرقشناسی
دانشگاه سینت پیترزبورگ در رابطه با مجسمه نظامی در یکی از میدانهای آن شهر و
تحریف تاریخ می‌گوید: "برای نمونه ادعا آنها یک مجسمه در میدان کمونسورسک نصب
کردند و او را "شاعر بزرگ آذربایجانی" نامیدند. در حالیکه نظامی گنجوی حتی ترکی
صحبت نمی‌کرد. آنها می‌گویند چون در سرزمین امروزی به نام جمهوری آذربایگان
(آذربایجان شمالی) زندگی می‌کرد. اما نظامی تمامی آثارش به فارسیست" [۶۰].

**آیا دولت ایران خوابیده که هیچ اعتراضی به آذربایگان شمالی و روسیه و ایتالیا نمی‌کند
؟؟؟ از ماست که بر ماست**

ادعای بعدی **ابوریحان بیرونی**
پان‌ترک‌ها می‌گویند که ابوریحان بیرونی ترک بوده است [۶۱] اما بویلوت در دانشنامه
اسلام او را عضوی از خانواده ایرانی معرفی کرده است [۶۲] ریچارد فرای و کلیفورد
ادموند باسورث هم معتقدند که ابوریحان بیرونی ایرانی است [۶۳] [۶۴] بیرونی زاده
خوارزم، که جزو قلمرو فرمانروایی ایرانی سامانیان بود. زبان خوارزمی زبانی ایرانی
به شمار می‌آید. خود ابوریحان بیرونی در کتاب "آثار الباقیه"، درباره مردم زادگاه خویش
می‌گوید: «و مردم خوارزم، آن شاخه‌ای از درخت استوار پارسیان (ایرانیان) هستند» [۶۵]

پیوند به بیرون

سرحدات تاریخی آذربایجان و اسنادی از قدمت حضور ترکان در آن مملکت نظرات پان ترکان درباره حضور دیرینه ترکان در آذربایجان مقالات

Farrokh, Kaveh. «[PAN-TURANIANISM TAKES AIM AT AZERBAIJAN: A Geopolitical Agenda](#)» (PDF).

۱ آغاز پان ترکسیم در ایران

۲ ساختن هویت ترکی برای اقوام فلات ایران

محسنی، محمد رضا 1389: "پان ترکسیم، ایران و آذربایجان"، انتشارات سمرقند ص 177 تا 182



فتنه قرمز در راه است

تیر ۱۳۹۱ - ۰۸:۱۶:۱۱

همه جای آذربایگان را قرمز کنید. سعی کنید از بازی های تراکتورسازی نهایت استفاده را کنید و پرچم قرمز را در جای جای آذربایگان برافراشته کنید
جام نیوز: شبکه "گوناز":

روز شنبه ۱۰ تیر خبری از "فتنه قرمز" در آینده نزدیک خبر داد "
جواد بی" مجری این شبکه از طرفدارانش خواست در تجمعاتشان از پرچم قرمز استفاده "
کنند. وی در این مورد گفت: «رنگ قرمز رنگ پرچم آذربایگان است و این رنگ قرمز
برگرفته از خون "بابک خرمدین" است !!!



این مجری تجزیه طلب در ادامه خواستار سوء استفاده از استادیوم های ورزشی و بازی های تراکتورسازی برای پیشبرد اهداف شوم "پان ترکیسم" شد. وی گفت: «همه جای آذربایگان را قرمز کنید. سعی کنید از بازی های تراکتورسازی نهایت استفاده را کنید و پرچم قرمز را در جای جای آذربایگان برافراشته کنید. ما حق اشتباه کردن نداریم. این پرچم، پرچم بابک خرمدین است !!

و بعد ؟؟

و بعد این هم سرنوشت پان تورکیستها در ایران خواهد بود ؛ فقط امتحان کنند تا همان ترکیه آنها را هم تکه تکه کنیم تا برای همیشه این آرزو را به گور ببرند !!





وی در ادامه به خاموش شدن چند فتنه در سال های گذشته توسط سپاه پاسداران اشاره کرده و گفت: «همزمان با سالگرد تولد بابک خرمدين تجمعاتی در قلعه بابک هر ساله به مدت یک هفته انجام می شده است اما متأسفانه سپاه پاسداران توانست این تجمعات را کنترل کند»

وی در ادامه به دست داشتن کشور های همسایه در تجمعات غیر قانونی قلعه بابک اعتراف کرده و گفت: «نه فقط پان ترکیسم های ایران بلکه پان ترکیسم ها از کشور های همسایه هم در این تجمعات شرکت کرده و سعی می کردند در این تجمعات نقشی ایفا کنند. این تجمعات چند سال ادامه پیدا کرد اما متأسفانه دولت ایران توانست این تجمعات را کنترل کند»









آریا بهرام :

این تجمعات در استادیوم های ایران رخ میدهد !! شوکه شدید ؟ بایس از دولتیها پرسید شما خوابیده اید ؟ آیا آقای اردوغان و علی اوف اجازه هم چنین کاری با پرچم ایران در یک استادیوم میدادند ؟ سوالات مهمی در مورد اتفاقاتی که در بازی با الجزیره پیش می آید بایس پاسخ داده شود

زمان آن رسیده است که با آقایان اردوغان و علی اوف نشست و با آنها بدون رودر بایسی خطهای قرمز ایران را نشان داد . اگر این دو تظاهرات ضد ایرانی و تجمع و همایشهای ضد ایرانی را در ترکیه و آذربایگان (آذربایجان شمالی) جدا شده از ایران که بوسیله پان ترکها انجام میشود آزادی بیان و تجمع میدانند پس برای ما هم تظاهرات ضد ترک کردها و ارمنه در ایران بر ضد این دو کشور نیز آزادی بیان و تجمع خواهد بود. اگر در ایران با افراد خودفروخته و خائن قصد مداخله در امور ایران را دارند نبایس تعجب کنند که ایران در منطقه کرد در ترکیه نیز دخالت کند یا در آذربایگان (آذربایجان شمالی) جدا شده از ایران نیز دخالت کند خلاصه مطلب : از این به بعد

چشم در مقابل چشم دندان در مقابل دندان



پانتروک اسرائیلی یا پانتروک سپاهی؟

آیا اسرائیل یا ترکیه جریان شوونیسمی پانتروکیسم را در ایران هدایت میکنند یا سپاه پاسداران؟

آیا مالک باشگاه تراکتورسازی تبریز یک اسرائیلی یا امریکایی است یا یک سپاهی؟





سرت را پائین بگیر



اینجا آرامگاه شهدای جنگ چالدران است

همان جنگی که دلیر مردان شیعه آذری با دست خالی مقابل
ارتش تا دندان مسلح عثمانی ایستادند اما سر خم نکردند ...

آنوقت عده‌ای تماشاگر نادان تبریزی شعار میدهند "تورکیه تورکیه!"
همان ترکیه‌ای که بعد از جنگ چالدران تبریز را به آتش کشید و زنان
مردان و کودکان را به جرم شیعه امیرالمومنین بودن از دم تیغ گذراند



حقیقت زندگی آذری ها در آذربایجان شمالی جدا شده از ایران

حقیقت زندگی آذری ها در آذربایجان شمالی جدا شده مطلب دیگری است
نگاهی کنیم به تظاهرات هم میهنان آذری جدا شده از وطن برای آزادی زندانیان سیاسی
و آزادی برای برگزاری مراسم مذهبی









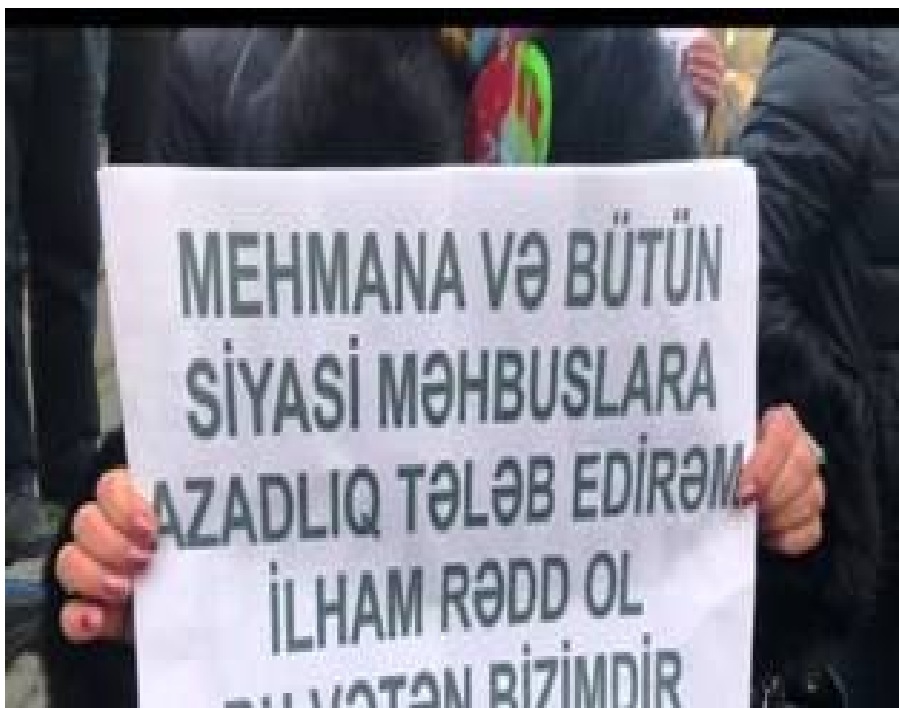












































**رئیس جمهور ذریابگان شمالی با نتانیاهاو نخست وزیر اسرائیل !!
پیوندتان مبارک !!**

حقیقت به اصطلاح جمهوری آذربایجان مطلب دیگری است. جمهوری به اصطلاح آذربایجان روابط تنگاتنگی با اسرائیل و آمریکا دارد و دلیل این روابط هم معلوم است. دو دشمن ایران به علی اوف قول کمک برای جدا کردن آذربایجان ایران و پیوند آن را به آذربایجان شمالی داده اند ولی بر عکس آن اتفاق خواهد افتاد. حقیقت این است که در آذربایجان شمالی خفقان سیاسی و مذهبی است و هر کس با علی اوف مخالفت کند در زندان می افتد. این را من نمی گویم سازمانهای بین المللی برای دفاع از حقوق بشر می گویند.

من از آذری های ایرانی می خواهم که حساب خود را با افرادی که خود را آذری مینامند ولی قلباً ترک اردوغانی هستند و می خواهند آذربایجان را به ترکیه پیوند زنند جدا کنند زیرا خائن هستند و از ترویج و گسترش برای پیوستن برادران آذری جدا شده از ایران در آذربایجان شمالی با نشر روزنامه ها و رادیو حمایت کنند

این بان ترکها که این اندازه از ترکها و بزرگی و عظمت ترکها صحبت می کنید و دروغ میگویند یک بنای تاریخی 2500 ساله مثل تخت جمشید از ترکها باشد نشانم بدهند!! هر چه دارید و از خود میدانید (دزدیده اید) یا از عربها دارید یا از فارسها. پس بهترست دهانتان را ببندید.

متأسفانه بسیاری از جوانان آذری ما در ایران گول تبلیغات آن سوی مرزها را میخورند و در آن سوی مرزها با غرور فرهنگی آذری ها بازی میکنند و بایس بگویم سوء استفاده میکنند ولی من از همین جوانها می خواهم بیرسم

آیا بدنبال یک آذربایجانی هستید که اسرائیلیها و آمریکاییها در آنجا حرف اصلی را بزنند یا یک آذربایجان ایرانی که حرف آخر را هم وطنان خودتان بزنند؟

آیا بدنبال یک آذربایجانی هستید که در محله هر کس بتواند یک فاحشه خانه باز کند و خطری برای دختر و خواهر و دختر عمو و دخترخاله و دختردایی و دختر عمه و یا هر زن آذری باشد یا به بدنبال آذربایجانی در ایران که اجازه فاحشه گری را نمیدهد و با آن مبارزه میکند؟

آیا به دنبال آن آذربایجان متحدی هستید که گروه های مافیایی دختران را میدزدند و به آنها تجاوز می کنند تا آنها از شرم به خانه هایشان برنگردند و آنها را به مافیای فاحشه در ترکیه و آذربایجان میفروشند چون فاحشه خانه ها اجازه فعالیت دارند؟؟
بخوانید:

خبرگزاری اسپوتنیک به نقل از « انجمن گردشگری آذربایجان» از گسترش مشکلات « گردشگری جنسی» در جمهوری آذربایجان با افزایش حضور گردشگران عرب در این کشور خبر داد.

به گزارش آران نیوز، **ناهید باقروف رییس «انجمن گردشگری آذربایجان»** گفت برخی از کلپ های شبانه باکو برای خدمت رسانی به مشتری هایشان از کشورهای عربی مهارت کسب کرده است.

باقروف افزود : « چند باشگاه شبانه در این زمینه در باکو فعالیت دارند که در نزدیکی «قبرستان آرامنه» در «خیابان حسن علی اف» باکو قرار دارند. گردشگران گروه – گروه برای آشنا شدن با زنان روسپی به این باشگاه ها می آیند. در خیابان نظامی باکو با رونق گرفتن گردشگری ، وضعیت جالب تری ایجاد است. در این خیابان، صاحبان کهن ترین حرفه دنیا !! ، بدون هر گونه ملاحظه ای از هیچ کس، خدماتشان !! را به خارجیان عرضه می کنند!! . اگر توجه شود که قیمت ها چندان هم بالا نیست، خیلی ها از خدمات آنها صرف نظر نخواهند کرد. دختران در این خیابان بر روی نیمکت می نشینند و برای نزدیک شدن گردشگران عرب انتظار می کشند. دختران در برقراری موافقت با خارجی ها فعالانه حضور دارند.»

رییس انجمن گردشگری آذربایجان خواهان دخالت نیروی پلیس و تعطیل کردن این باشگاه های شبانه در باکو که در عمل «فاحشه خانه» هستند، شد و گفت : « اگر تدابیر مقتضی اتخاذ شود، فقط بخش ناچیزی از گردشگران مجدداً به جمهوری آذربایجان سفر خواهند کرد. زیرا، جمهوری آذربایجان هم اکنون به عنوان کشور گردشگری شناخته شده است و ریزش گردشگر کم خواهد بود.»

مهربان زینال او ، رییس اتحادیه اجتماعی «دنیای تمیز» نیز گفت: « در میان زنان روسپی در باکو ، خارجی وجود ندارند. اساساً زنان محلی که بطور دستجمعی به باکو آمده اند، برای کسب درآمد در بخش «صنعت جنسی» فعال هستند.»

زینال او گفت : « به منظور کمک به قشر های آسیب پذیر جامعه در زمینه مبارزه با ایدز، برای اجرای « طرح کاهش ضرر» با کمک وزارت بهداشت جمهوری آذربایجان تلاش می کنیم. در این اواخر تعداد زنان روسپی کاهش یافته است. اگر در گذشته در باشگاه های شبانه ۱۵ تا ۲۰ زن حضور داشتند، اکنون تعداد آنها کاهش یافته است. این زنان اکنون به شبکه های اجتماعی روی می آورند و تصاویر و شماره های تلفن خود را به اشتراک می گذارند و از مدیران استفاده می کنند. (زنان روسپی مدیر برنامه دارند). در میان آنها حتی زنان متاهل نیز مشاهده می شود. اما، این زنان بطور کامل نیز خیابان ها را ترک نکرده اند. در خیابان نظامی باکو ، شمار زنان روسپی نه تنها کاهش نیافته است، برعکس زیاد هم شده است. علت آن نیز حضور بیشتر گردشگران خارجی در این خیابان است. می توان گفت که اکنون مانند هلند و سایر کشور ها ، در جمهوری آذربایجان نیز خیابانی وجود دارد که زنان در آنجا می ایستند و خود را عرضه می کنند!!.»

این را بیان ترکبستهها به جوانان آذری در ایران نمی گویند که چه کارها خواهند کرد !!

سیاست ترکیه در اران (جمهوری باکو) این است که با ساخت فاحشه خانه در باکو و گنجه برای دختران این سرزمین اشتغال زایی کند و یا دیسکو و کاباره و... در این کشور بسازد و با این روش ها خود را خادم این مردم نشان دهد و محبوبیت کسب نماید

منطقه «نفتچی لر» باکو خبر داد
به گزارش پایگاه اینترنتی «خبرمن»، کاربران شبکه های اجتماعی در جمهوری باکو از اینکه روبروی مسجد امام زمان (عج) در منطقه نفتچی لر باکو، فاحشه خانه دایر شده است، به شدت ابراز نارضایتی و آن را محکوم می کنند
کاربران شبکه های اجتماعی در جمهوری آذربایجان شکایت کرده اند که به محض خروج از در مسجد منطقه نفتچی لر باکو، فاحشه خانه مشاهده می شود

انهدام خانه فساد زنان آذربایجانی در آستارا

يك زن تبعه جمهوري آذربايجان كه داراي پاسپورت ايراني و آذربايجاني بود، به عنوان سرکرده این خانه فساد در امر ورود و خروج زنان آذري به ايران فعاليت داشت
كد خبر: ۱۲۸۰۵۸

تاریخ انتشار: ۰۸ آبان ۱۳۸۹ - ۱۲:۲۶

مرزبان و فرمانده هنگ مرزي آستارا از كشف و انهدام خانه فساد سه تبعه زن جمهوري آذربايجان در آستارا خبر داد

مهدي شهيدی امروز در گفتگو با خبرنگار فارس در آستارا با اشاره به چگونگی كشف و انهدام این خانه فساد اظهار داشت: يك زن تبعه جمهوري آذربايجان كه داراي پاسپورت ايراني و آذربايجاني بود، به عنوان سرکرده این خانه فساد در امر ورود و خروج زنان آذري به ايران فعاليت داشت

وي افزود: ماموران اطلاعات هنگ مرزي آستارا با انجام کارهاي شناسايي و اطلاعاتي در يك عمليات غافلگیرانه خانه فساد این زن را در منطقه عباسآباد آستارا كشف و پاکسازي کردند

شهيدی ادامه داد: از سرکرده این خانه فساد به هنگام عبور از مرز زميني آستارا 70 گرم ترياك كه به طرز ماهرانه‌اي جاسازي شده بود، كشف و ضبط شد

وي كشف و ضبط هفت بطري مشروبات الكلي خارجي، ابزارآلات مستهجن و ضدفرهنگي، سي‌دي‌هاي غيرمجاز و ماهواره را از ديگر اقدام‌هاي هنگ مرزي آستارا در ارتباط با خانه فساد مذکور عنوان کرد

فرمانده هنگ مرزي آستارا با اشاره به سوءاستفاده این زن تبعه جمهوري آذربايجان از پاسپورت ايراني براي ازدواج با يك مرد ايراني بيان داشت: این زن كه در امر حمل و توزيع مواد مخدر و ورود دختران جوان به ايران فعاليت داشت، به عنوان متهم اصلي

دستگیر و با تشکیل پرونده تنظیمی تحویل مقامات قضایی شده و از آنجا نیز روانه زندان ویژه زنان شد

وی با اشاره به وضعیت دیگر متهمان زن آذربایجانی خاطرنشان کرد: متهمان دیگر زن که اغفال شده بودند از کشور اخراج شدند

شهیدی هوشیاری و تلاش مرزبانان نیروی انتظامی در پاسداری از مرزها و صیانت از امنیت و آرامش جامعه را ستودنی خواند

وی تصریح کرد: ماموران جان بر کف مرزبانی منطقه مرزنشین آستارا تلاش می‌کنند تا با یک دیدهبانی مناسب از ارزش‌ها، اصول دینی و اعتقادی ایران اسلامی دفاع کرده و اجازه فرصت‌طلبی به عوامل ضربه زننده به امور اجتماعی و روانی جامعه را ندهند

شهیدی در ادامه به ورود زائران داغستانی به آستارا برای حضور در مناسک حج اشاره کرد و افزود: با هماهنگی مسئولان حوزه مرزبانی و گمرکی آستارای ایران و آستارای جمهوری آذربایجان خدمات شبانه‌روزی به این زائران در حال انجام است

پایان مقاله.....

آیا کسانی که در رویای یک آذربایجان متحد هستند این آذربایجان متحد را می‌خواهند ؟
من فکر می‌کنم مردان غیرتمند آذری هیچ وقت این آذربایجان متحد را نمی‌خواهند بلکه آذربایجان متحد در ایرانی که اسلام حرف آخر را می‌زند نه اسرائیل و آمریکا و دوستانش مانند علی اوف و اردوغان که فقط حرف از اسلام می‌زنند ولی علناً با برپا کردن فاحشه خانه ها و کازینوهای قمار و فروش هر نوع مشروب الکی و زیر پا گذاشتن دیگر مطالب مهم اسلامی در راستای جامعه اروپا و آمریکا و اسرائیل حرکت می‌کنند.
چرا در کشور اسلامی خود سفارتخانه به اسرائیل می‌دهند ؟؟ ما ایرانیها میدانیم جنگ زرگری یعنی چیست !!

من فکر نمی‌کنم هیچ زنی در یک آذربایجان متحد دوست داشته باشد که شوهر یا پسر و یا برادر یا هر مرد دیگر خانواده نیمه شب مست به خانواده بیاید و همه را به باد کتک بگیرد یا شاید اصلاً کسی را بکشد!

من فکر نمی‌کنم هیچ زن آذری بخواهد در یک آذربایجان متحدی زندگی کند که ترس از مرد یا برادر قمارباز خود داشته باشد که زندگی و مال و هرچه دارند حتی زن و دخترش را به دیگران در قمار ببازد.

من فکر نمی‌کنم هیچ مرد غیرتمند آذری دوست داشته باشد که در یک آذربایجان متحدی زندگی کند که وابستگان زن خود را در دید مردان هیز و هوس باز در خیابان ببیند تا پشت او سوت بزنند یا آنها را دست مالی کنند.

من فکر نمی‌کنم که یک مرد غیرتمند آذری بخواهد در یک آذربایجان متحدی زندگی کند که زیر تبلیغات آزادی جنسی پسر و یا دختر خود را هم جنس باز ببیند.

آری من و تمام ایرانیان مانند آذری‌ها می‌خواهیم که آذربایجان جدا شده از ایران به ایران برگردد و آذربایجانی متحد در ایران با دین اسلام در کنار دیگر هم وطنان خود زندگی کند نه آذربایجان متحد آمریکایی اروپایی و اسرائیلی.

94/03/24 همبستگی ایرانیان

آیا می‌دانید نمادی که «پانترکیسم» از آن استفاده می‌کنند یک نماد صهیونیستی است؟

این تشابه بی‌علت نیست

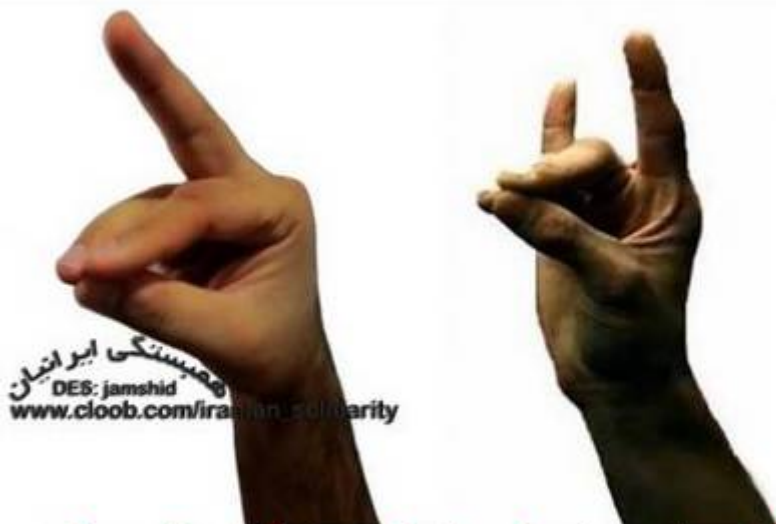
تمام بنیانگذاران و نظریه پردازان پانترکیسم یهودیان اروپایی تبار بودند به طوری که از سال 1860 که پانترکیسم پایه گذاری شد تا اوایل قرن بیستم نمیتوانید حتی یک نفر از !!! اهالی آناتولی و آسیا را در میان پانترکها ببینید

از جمله این یهودیان که ناسیونالیم جعلی ترک را به وجود آوردند می‌توان به «آرمینیوس و امبری»، «لئون کاهون»، «آرتور دیوید» و... اشاره کرد

دریغ از اینکه چون منطقه آذربایگان (آذربایجان شمالی)، آران و آناتولی کانون قدرت ترکان مغول بود، چنان چیزهایی در تاریخ منطقه به ترکان منصوب شده است که حتی اگر خدا هم ترک باشد کسی نمیتواند ادعا کند که مردمان این مناطق ترک هستند

اسب شاخدار

گرگ آلتایی



**آیا می‌دانید نمادی که «پانترکیسم» از آن استفاده می‌کنند
یک نماد صهیونیستی است؟**

در این صورت باید جنبه تاریخ مکتوب منطقه و توهین هایی که در آن به ترکان شده است (شدیدترین توهین ها ، حتی توهین های ناموسی) را داشته باشد. قدمت بسیاری از این آثار به حدود یکی دو قرن گذشته خصوصا در عثمانی باز میگردد و اتفاقا به علت غلبه زبان ترکی در منطقه ، بسیاری از این توهین ها که به ترکان شده است به زبان ترکی است !
لینک های مرتبط از رسانه همبستگی ایرانیان

نظرات عثمانیها در مورد ترکان قبل از ایجاد پانترکیسم توسط یهود و انگلیس

http://www.cloob.com/c/iranian_solidarity/118904520

پیوند پانترکیسم و داعش

http://www.cloob.com/c/iranian_solidarity/118845020

آیا آذری همان ترک است؟

http://www.cloob.com/c/iranian_solidarity/118254707

17. August 2014, 11:26:11

جنگ پنهان واشنگتن با ایران

خبرگزاری فارسی: واشنگتن و متحدانش در حال جنگی پنهان علیه ایران می باشند که شامل ربودن ایرانیان، ترور دانشمندان و مقامات امنیتی این کشور و حملات تروریستی به نقاط مرزی ایران است. اسرائیل نیز مدت زیادی است که به تنش های داخلی در تهران علاقه شدیدی نشان می دهد

به گزارش فارسی، پایگاه تحلیلی "گلوبال ریسرچ" در گزارشی با بررسی وضعیت منطقه و به ویژه کشورهای عربی و همچنین تلاش های آمریکا برای منزوی کردن جبهه مقاومت به بررسی این مطلب پرداخته است که آیا اکنون شرایط برای حمله آمریکا به منطقه مناسب است یا خیر. در این مقاله آمده است:

تلاش آمریکا برای تحریف اسلام به دست اسلام گرایان عرب *

صحنه ژئوپولیتیک اکنون دارد برای پایان دادن به کار ایران و متحدانش در "جبهه مقاومت" فراهم می شود. این تلاش زیرمجموعه کوششی وسیع تر در جهت کنترل منطقه اوراسیا است. واشنگتن در این روند تلاش می کند تا با رهبری نسل جدیدی از اسلام گراهای عرب، اسلام را تحریف و آن را تسلیم منافع نظام سرمایه داری کند

جنگ پنهان واشنگتن با ایران از طریق ربودن ایرانیان، ترور دانشمندان و مقامات *

امنیتی ایرانی و حملات تروریستی به نقاط مرزی ایران

این مطلب می‌تواند به سود دشمنان ایران تمام شود. واشنگتن و متحدانش در حال جنگی پنهان علیه ایران می‌باشند که شامل ربودن ایرانیان، ترور دانشمندان و مقامات امنیتی این کشور و حملات تروریستی به نقاط مرزی ایران است. دشمنان این کشور ممکن است از اختلافات داخلی نیز به سود خود بهره‌برداری کنند. اسرائیل مدت زیادی است که به این تنش‌ها در تهران علاقه شدیدی نشان می‌دهد.

استفاده آمریکا از ترکیه برای نفوذ در ایران و سوریه *

یک بازیگر مهم دیگر نیز وجود می‌دارد که باید در مورد آن صحبت کرد: ترکیه. واشنگتن و اتحادیه اروپا ترکیه را تحت فشار قرار داده‌اند تا در جهان عرب بیشتر فعال باشد. این فشارها باعث شده است تا آنکارا سیاست نئوعثمانیسم را اتخاذ کند. به همین دلیل است که ترکیه خود را طرفدار فلسطین معرفی می‌کند و، مانند ایران و روسیه، شبکه‌ای عربی‌زبان را راه‌اندازی کرده است. البته آنکارا تا کنون نقشی شوم را بازی کرده است. ترکیه در جنگ با لیبی از شرکای ناتو است. موضع دولت این کشور با خیانتش در مورد لیبی اکنون آشکار شده است. آنکارا همچنین با قطر نیز برای به دام انداختن رژیم سوریه همکاری کرده است. ترکیه به دمشق نیز فشار وارد کرده است تا سیاست‌هایش را مطابق میل واشنگتن تنظیم کند؛ دولت این کشور به نظر می‌رسد حتی با همکاری عربستان، حزب اقلیت حریری در لبنان و همچنین قطر در اعتراضات در درون سوریه نیز نقش داشته باشد. ترکیه حتی میزبان برخی از نشست‌های مخالفان است و از آنان حمایت می‌کند.

تلاش ترکیه برای پیوند دادن اقتصاد ایران و کشورهای عربی به اقتصاد اتحادیه اروپا *

واشنگتن و بروکسل به ترکیه به عنوان کلیدی نگاه می‌کنند که به وسیله آن می‌توان نظرات ایران و اعراب را به هم نزدیک کرد. دولت ترکیه، با تأیید ایران و سوریه، خود را به عنوان عضوی از جبهه مقاومت معرفی می‌کند. متخصصان استراتژیک در آمریکا معتقدند که ترکیه می‌تواند ایران و سوریه را رام و اشنگتن کند. ترکیه همچنین نقش ابزاری را برای پیوند دادن اقتصاد ایران و کشورهای عربی به اقتصاد اتحادیه اروپا به عهده می‌دارد. در همین راستا آنکارا تلاش می‌کند تا یک منطقه آزاد تجاری را در جنوب غرب آسیا تأسیس و ایران و سوریه را نیز متقاعد نماید تا درهای اقتصاد خود را به روی این منطقه باز کنند.

ترکیه می‌کوشد تا با جایی دادن خود میان ایران و سوریه، این دو کشور را از هم جدا کند و نفوذ ایران را نیز کاهش دهد.

در حقیقت، دولت ترکیه نه تنها تلاش می‌کند تا روابط اقتصادی خود را با تهران و دمشق افزایش دهد، بلکه می‌کوشد تا نفوذ ایران را نیز تحت‌الشعاع قرار دهد. آنکارا تلاش کرده است تا خود را میان ایران و سوریه جایی دهد و از طرفی با نفوذ ایران در عراق، لبنان،

فلسطین، قفقاز و آسیای میانه مقابله کند. ترکیه همچنین تلاش کرد تا توافقی سه جانبه را میان خود، سوریه و قطر ایجاد کند تا سوریه را از ایران جدا نماید. به همین دلیل است که این کشور در صحبت هایش مواضع فعالانه‌ای را علیه اسرائیل اتخاذ کرده است؛ هر چند در حقیقت اتحاد و معاملات نظامی خود را با تل‌آویو حفظ کرده است. البته در درون ترکیه نیز اختلافات داخلی بر سر قدرت وجود می‌دارد که ممکن است روزی به جنگی داخلی با بازیگران متعدد منجر شود.

پایان پیام

آریا بهرام :

تحلیلی که در اینجا در مورد ترکیه شده است کاملاً درست است
همانگونه که به اصطلاح سیاستمداران ما در باره مصر ذوق زده شده اند در مورد ترکیه نیز شده اند

مگر اردوغان و دار و دسته اش چکار کرده اند که لیاقت گذاشتن نام اسلامی را دارند؟
یک حزبی است مانند هر حزب اروپایی سکولار!! فقط شن در چشم مردم میپاشند تا حقیقت پشت پرده را نبینند

اگر عربستان را مانند ترامپ بشناسیم ترکیه مانند بایدن است که از در دیگری وارد کار شده تا به ایران صدمه بزنند

در ترکیه فاحشه خانه هایشان بازند ، مشروب فروشیها که بازند ، سفارت اسرائیل با اینکه ترکها را کشتند که بازند دنبال اروپاییها هم که میدوند عضو ناتو هم که هستند (هیچ کشوری بیش تر از ترکیه در کشورش بمب های اتمی ناتو را نمی‌دارد)
بعد هم میگویند دنبال اسلام می‌باشند !!!

از سوی دیگر آمریکا هم از نفوذ نظامی (ناتو) و هم مالی خود (صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی) میخواهد به ایران لطمه بزند و ترکیه با او همراهی میکند

آنها دارند و میخواهند سرما را با پنبه ببرند و سیاستمداران خواب زده ما هنوز متوجه نیستند

آن روزی که نوروز و مولوی را ترک نامیدند و شروع به ساختن مدارس و سرمایه گذاری های زیاد در افغانستان و تاجیکستان کردند بایستی زنگ خطر در گوش باصطلاح سیاستمداران ما صدا میکرد ولی چکار کنیم که این باصطلاح سیاستمداران همیشه در خواب خرگوشی می‌باشند (همان رفتار و گفتار یک مشت عرب گرای داخلی که همیشه از عربستان و غیره از برادران !! عرب نام می‌بردند) و حالا این برادران عرب جواب آنها را با دشمنی میدهند.

تشکیل کانون تجزیه ایران در ترکیه !!

سرویس: رسانه های دیگر - رسانه دیگر »

91022615409: کد خبر

سه‌شنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۱ - ۰۹:۴۳



سیاست های خصمانه ترکیه نسبت به همسایگانش هر روز شکل جدیدی به خود می گیرد. دولت ترکیه که داعیه دار حل تنش های منطقه ای و به صفر رساندن مشکلات با همسایگان است، اکنون علاوه بر دخالت های آشکار و پنهان در امور کشور های همسایه، به محلی برای گروه های جدایی طلب نیز تبدیل شده است

به گزارش ایسنا، «تابناک» ضمن اشاره به مطلب فوق نوشت

دولت ترکیه که همواره در پی پیش بردن سیاست های نژاد پرستانه موردنظر خود بر «اساس رویکرد نو عثمانی گرایی بوده، روز دوشنبه میزبان افرادی بود که با اعلام هدف جدایی آذربایگان از ایران بزرگ، کانونی برای توطئه در این کشور تشکیل داده اند روزنامه «تودی زمان» ترکیه گزارش داد افرادی با عنوان به اصطلاح نمایندگان آذری های ساکن در ایران بزرگ، امروز تشکیل مجمعی را با عنوان «شورای ملی آذری...» اعلام کرده اند که هدف نهایی آن به زعم آن ها، استقلال از ایران است. نکته جالب است اعضای این شورا همگی از مقامات دولت فعلی باکو و ترکیه می باشند که خود را نماینده آذری های ایران بزرگ نامیده اند

موجودیت این شورا در حاشیه گردهمایی فرهنگی آذری ها در آنکارا اعلام شده و در جریان یک کنفرانس خبری برگزار شده به منظور معرفی آن، سخنگوی این شورا گفته هدف نهایی ما استقلال آذری هایی است که در آذربایگان ایران بزرگ زندگی می کنند اعضای این شورا همچنین ضمن انتقاد از آنچه کوتاهی ترکیه در توجه به امور آذربایگان ایران بزرگ خواندند، از دولت آنکارا تقاضا کردند توجه بیشتری به آن ها کرده و خود را در مسائل مرتبط با آن ها وارد کند

این افراد همچنین ضمن انتقاد از ایران و مذهب تشیع، مدعی شده اند برخی از آذری ها ! درصدد رها کردن عقاید شیعی هستند، اما به دلیل شرایط، اجازه این کار را نمی یابند

در گردهمایی آنکارا افراد مختلفی که بعضاً در گذشته دارای سمت های بالایی در دولت های آذربایجان شمالی و ترکیه بوده اند نیز حضور داشتند
تشکل این شورا در آنکارا را باید نمونه عریان و آشکار دخالت ترکیه در امور کشورهای همسایه تلقی کرد. گویا دولت این کشور به جنگیدن تنها در یک جبهه راضی نیست و در پی انجام اقدامات مختلفی علیه دولت های سوریه و عراق، اینک متوجه هدف اصلی خود، یعنی ایران شده است

طی سال های گذشته، بسیاری از تحلیلگران با اشاره به سیاست های دولت اردوغان در ترکیه، هدف اصلی این دولت را تلاش برای احیای امپراتوری عثمانی معرفی می کردند؛ اما دولتمردان ترک ضمن رد این موضوع، هدف خود را برقراری روابط مثبت و مساعد و «به صفر رساندن مشکلات با همسایگان» عنوان می کردند

اینک پس از یک دهه حاکمیت دولت وابسته به حزب عدالت و توسعه در ترکیه، نیت واقعی این دولت آشکار شده و آنکارا ضمن در پیش گرفتن سیاستی سراسر تهاجمی، تمامیت ارضی کشورهای همسایه را هدف قرار داده است

بی تردید، هیچ گونه عذر و بهانه ای در توجیه تشکیل این شورا از طرف دولت ترکیه پذیرفته نیست؛ شورایی که علناً هدف خود را همراهی با سیاست های ضدایرانی آمریکا می داند و ضمن تقاضای دخالت ترکیه در ایران، هدف اصلی و اولیه خود را استقلال از ایران عنوان می کند

تشکیل این شورا را باید نقطه اوج جدیدی در تلاش های دیرپای همسایگان ترک در تجزیه ایران قلمداد کرد؛ تلاش هایی که صدها سال از تاریخ ایران را آستان حوادث و جنگ هایی فراوان کرد، اما در نهایت به پیوستن ذره ای از خاک آذربایگان (آذربایجان شمالی) ایران به عثمانی منجر نشد.

همه می دانند که آذری های ایران جزو وفادارترین مردم به تمامیت سرزمینی و حاکمیت ملی کشور و همچنین به نظام جمهوری اسلامی ایران به شمار می روند و هدفی جز اعتلای نام ایران در سر ندارند. به این ترتیب، این تنها و تنها سیاست ترکیه است که با گرد هم آوردن چند نفر عنصر تندرو و دادن امکانات به آن ها، از آنان به عنوان ابزاری برای پیشبرد توهمات عثمانی گرایانه خود استفاده کند
باید توجه داشت که این اقدام ترکیه دست کمی از ادعای امارات در مورد جزایر سه گانه ایرانی نمی دارد و بلکه از آن شدیدتر و مهم تر است. به این ترتیب بر دستگاه دیپلماسی کشورمان واجب است با اتخاذ موضعی محکم در مقابل دولت ترکیه، مفهوم حاکمیت ملی ایران را به آنان تفهیم کند

۲۳-۹-۱۳۹۹ ۱۱:۵۸

۵۰ سال جانفشانی آذربایجانی‌ها برای یکپارچگی ایران/

از ایستادگی در برابر عثمانی‌ها تا شهادت در مصاف با بعثی‌ها

هر ایرانی، اگر بخواهد هویت خویش را جست‌وجو کند و به دنبال واکاوی تاریخ پرشکوه خود باشد، باید از جاده آذربایجان بگذرد



در گزارشی روزنامه خراسان به گزارش گروه دیگر رسانه‌های خبرگزاری فارس، به جانفشانی آذربایجانی‌ها در طول تاریخ برای یکپارچگی ایران پرداخته است که بخش‌های مهم آن در ادامه می‌آید

آذربایجان، یکی از ایرانی‌ترین بخش‌های فلات ایران است؛ سرزمینی که در تاریخ ملت ما، به خاطر حضور و حماسه‌سازی مردان بزرگ، همواره سربلند و سرافراز بوده است. طرّفه این‌جاست که این مهد آزاده‌پرور، در طول تاریخ چند هزار ساله خود، همیشه سدی نفوذناپذیر در برابر هجوم بیگانگان بوده است و آن را نماد غیرت و شرف ایرانیان دانسته‌اند.

پاوهایی که بی‌سابقه نیست

این‌که این روزها، آقای اردوغان، با شیطنت‌هایی که رنگ سیاسی دارد، درصدد است تا هویت ایرانی آذربایجان را انکار کند، در تاریخ ما بدون سابقه نیست؛ پیش از اردوغان، سلیم و سلیمان و مراد، سلاطین مقتدر عثمانی هم نتوانستند از این پاهوگویی طرفی ببندند و حریف سپاهیان سلحشور ایران شوند؛ قزلباشانی که عموماً زاده خاک پاک آذربایجان بودند



یادمان جنگ چالدران در آذربایجان

آذربایجان؛ هویت ایران

آذربایجان سرزمینی است که صدر تا ذیل آن، با خون جوانانی که برای پاسداری از ایران، پا به معرکه مبارزه با اجنبی گذاشتند، گلگون است. هنوز هم، یادمان چالدران، یادگار آن نبرد پر حماسه، پیش روی هر ایرانی غیرتمند قرار دارد و آرامگاه شهدای آن نبرد در اردبیل که پاره‌های تن فرزندان آذربایجانی ایران را در خود جای داده، باقی است هر ایرانی، اگر بخواهد هویت خویش را جست‌وجو کند و به دنبال واکاوی تاریخ پرشکوه خود باشد، باید از جاده آذربایجان بگذرد.

به یاد بیاورد که چگونه در سال ۸۸۰ خورشیدی، سنگ بنای ایران متحد، پس از سال‌ها کشتار و غارت، در شهر تبریز و به کف باکفایت اسماعیل یکم گذاشته شد. به یاد بیاورد که وقتی ازبکان از شرق و عثمانی‌ها از غرب به ایران بزرگ تاختند، چگونه فرزندان این خطه سلحشور پرور، مردانه ایستادند و در کنار همه مردم ایران، از خود حماسه‌های جاودانه خلق کردند.

به یاد بیاورد که آذربایجانی‌ها، در ایلغار عثمانی و روس، اشعار حکیم توس را در میدان نبرد زمزمه می‌کردند و شاهنامه فردوسی برای آن‌ها، منشور میهن‌دوستی و غیرت و شرف بود؛ هرچند که به ظاهر، زبانی که با آن تکلم می‌کردند، با کلام فردوسی بزرگ تفاوت داشت؛ اما چه باک که پیوند با خاک را زبان تعیین نمی‌کند؛ این ریشه کهن و این هویت پاینده را نمی‌توان با غرغره چند شعار بی‌مسمانکار کرد.

صلای ایرانی بودن در آذربایجان

دوره قاجاریه، اما، برای ایرانیان اهل آذربایجان، مبدل به عصر تلخکامی و فراق شد. هجوم رجاهای روس و بی‌کفایتی دربار فتحعلی‌شاه، داغ جدایی ۱۷ شهر قفقاز را تا ابد

بر دل ایران گذاشت. در آن سال‌ها، آذربایجان یکپارچه در برابر خصم خروشید و چون بسیاری از اهالی‌اش، سیطره بیگانه را بر خاک اجدادی مشاهده کردند، تن به هجرت دادند و خود را به اراضی جنوبی ارس رساندند تا در مُلک اجدادی زندگی کنند و بمیرند. مهاجرانی که بعد از دو قرارداد ننگین گلستان و ترکمانچای، به جنوب ارس آمدند و صلا‌ی ایرانی‌بودن سر دادند و نام ایرانی بر فرزندان‌شان نهادند، بزرگ‌ترین سند تاریخی برای پاسخ به هرزه‌گویی‌های طامات‌بافان هستند

آذربایجانی‌ها، همدلان و همراهان یکی از درخشان‌ترین چهره‌های تاریخ ایران، میرزا اتقی‌خان امیرکبیر بودند؛ فرزند دیگر ایران از دیار فراهان. در زمان وزارت ولیعهد قاجار در تبریز، آذربایجانی‌ها هر آنچه را داشتند در طَبَق اخلاص نهادند، به صدراعظم ایران‌دوست هدیه کردند؛ آری؛ در آذربایجان هرکس عشق ایران دارد و با این عشق نفس می‌کشد، محترم است و سزاوار ستایش.

آذربایجان، در ایام پس از آن نیز، همواره صلا‌ی ایرانی‌بودن سر داده‌است؛ در آن کشمکش طولانی مشروطه‌خواهی و در بحبوحه حوادث سال ۱۲۸۵ خورشیدی و بعد از آن، آذربایجان را باز هم قلب تپنده ایران می‌بینیم. در سیاهی استبداد صغیر و در سکوت مدهشی که سراسر ایران را فرا گرفت، این آذربایجان بود که بیرق آزادی و آزادی‌خواهی را برافراشت و این‌بار، ستارخان و باقرخان، در کسوت فرزندان ایران، رخت سربازی پوشیدند و برای شکوه وطن، چه جانبازی‌ها که نکردند؛ بگذارید از شیخ محمد خیابانی هم یادی کنیم؛ روحانی آزاده‌ای که برای ایران عزت می‌خواست و اقتدار آذربایجان را جز در پرتو عظمت ایران نمی‌جست

پرچمی که همچنان بالاست

اما قصه وطن‌دوستی و ایران‌خواهی آذربایجان و مردمان غیورش، به این‌جا ختم نمی‌شود؛ کافی است تاریخ ۵۰ سال اخیر را مرور کنیم؛ کافی است مدعیان ایران‌دوستی در آن سوی آب که سرزمین مادری را در بند استعمار و استکبار می‌خواهند، نام‌هایی را مرور کنند که تا جهان باقی و نام ایران در اعتلاست، فخر هر ایرانی‌اند و سزاوار ستایش و تکریم.



مهدی باکری، آن آبرمرد ایران، سردار سلحشور میدان جهاد؛ او که پیکرش را آب‌های خروشان اروند در آغوش گرفت و یادش بر تارک تاریخ این مرز و بوم باقی ماند یا برادرش، حمید باکری یا حسن باکری، او که با هوش و ذکاوتش، کلید فتح خرمشهر را به دست آورد و آن شهر درخون‌تپیده را به مام‌میهن بازگرداند یا قاسم‌علی ظهیرنژاد، آن شیر شروزه که نامش بر پیکر دشمن لرزه می‌افکند و تا پای جان در دفاع از ناموس وطن ایستاد یا جواد فکوری، شیربیجه تبریزی، فرمانده نیروی هوایی ایران که ضرب شست او و هم‌زمانش در عملیات مشهور «کمان ۹۹»، اولین پاسخ قاطع به هجوم دشمن بعثی بود و ارتش جمهوری اسلامی عملیات «اچ-۳»، با طراحی آن‌ها، شکوه و اقتدار نیروی هوایی را به رخ همه بدخواهان کشید. واژه‌ها قاصرند از آن‌که قهرمانانی چنین پرآوازه را ایران توصیف کنند؛ قهرمانان ایران، فرزندان این خطه سلحشورپرور، زادگان آذربایجان؛ درود خداوند بر همه آن‌ها و شهدای بزرگ راه دین و میهن باد؛ شهدایی که مردمان خطه آذربایجان، رهروان نیکو خصال آن‌ها هستند.

/انتهای پیام

آریا بهرام :

حافظ اهل شیراز است و این شعر را درباره آذربایجان و ارس گفته است: «ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس، بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس»، «طوطیان در شکرستان کامرانی می‌کنند و از تحسر دست بر سر می‌زند مسکین مگس»

تلاشهای گسترده مردمی برای پیوستن دگرباره جمهوری
آذربایگان (آذربایجان شمالی) به ایران

جنبش ملی برای الحاق ایران شمالی (جمهوری آذربایگان یا آذربایجان شمالی) به خاک ایران زمین

آذری هم وطن نرمیز باکی دا ، نخجواندا ، شیرواندا ، گنجه ، دربند ، قره باغ یا شیانتار بیر زمان قرارداد گلستان 99 یاشی بیز تحمیل اولمشدی ، کوتاردی و بیر قرن گچیب ، الان اوزمان گلیب که گیند قدیم زمان نار کمین باهم اوز وطنیمیز ایراندا بیربیر یمیزین یانوندا اولاخ و قدیم حد و حدود استعماری مرز لر گوتراخ بیزیم گجا سرزمین گوزلری یولدا و منتظر دی بیزیم اوشاقلار هر دیلین هر فرهنگ و هر دینین بیر بیرن یتیش سین . عزیز وطنمیز گوزلری یولدا .

(هم میهنان آذری ساکن باکو ، نخجوان ، شیروان ، گنجه ، دربند ، قره باغ و ... پس از اتمام قرارداد تحمیلی 99 ساله گلستان و دوری این یک قرن گذشته اکنون زمان آن فرا رسیده است که باردیگر همچون گذشته در میهن خود یعنی ایران در کنار یکدیگر باشیم و مرز های استعماری گذشته را برداریم . سرزمین کهن ما در انتظار پیوند دگر باره فرزندان هم کیش و هم فرهنگ خود است . وطن ما چشم به راه شماست .)

مسئولیت امروز ما گلستان – ترکمانچای و تحمیلی عهدنامه های ننگین کشوری که امروز با نام ایران شمالی (اران / جمهوری آذربایجان) شناخته می شود ، بخشی از اراضی قفقازی ایران است که در پی دو دوره جنگ میان روسیه و ایران و با تحمیل قراردادهای ننگین گلستان و ترکمانچای بر دولت قاجار از ایران جدا شد و به اشغال روسها درآمد . این قرارداد ننگین و تحمیلی پس از 99 سال امروز باطل شده است و حرکت ملی ایرانیان برای آزادسازی این مناطق که پایگاه ضد ایرانی در منطقه شده آغاز گردیده است . امروزه باکو (بادکوبه ایران) مکانی امنی برای اندیشه های تجزیه طلبی و ضد ایرانی شده است و از سوی دیگر پایگاهی مطمئن برای اسرائیل و آمریکا در مناطق همیشه ایرانی . از دیدگاه ثروتهای ملی نیز مکانی برای تاراج نفت دریای مازندران و گاز این منطقه توسط آمریکا نیز شده است . به همین روی سال 1385 نخستین جرقه های الحاق ایران شمالی به آذربایجان ایران خورده شد و در سال 1386 با تلاشها مردمی و دولتی بازپسگیری خاکهای ایران و پیوند مردم ایران با برداران و خواهران خود در آن سوی مرز استعماری ارس گسترش چشمگیری پیدا کرد .

این نکته ای است که همه آن را می دانند و این حقیقت را تاریخ شناسان جهان در کتابهای مختلف ذکر کرده اند ، و در اغلب کتابهای تاریخی مربوط به دوره قاجار موضوع جنگ های روسیه - ایران و نحوه جدایی ایالت هایی مانند گنجه ، باکو ، ایروان ، نخجوان ، قره باغ و ... از ایران مورد بررسی قرار گرفته است . امروز هر ایرانی در هر نقطه ای از جهان که باشد ، راجع به قراردادهای سیاه گلستان و ترکمانچای و اشغال اراضی قفقازی ایران توسط روسیه چیز هایی می داند ، یعنی همگان می دانند که طی دو قرارداد ننگین ، بخش های وسیعی از خاک کشورمان را از دست داده ایم . این يك سوی قضیه است . دانستن اینکه ما بخش های وسیعی از خاک کشورمان را از دست داده ایم ، يك حس عمیق تأسف را موجب می شود و نیز ناخودآگاه این فکر را در ذهن ما پدید می آورد که : « چگونه می توانیم

اراضي اشغالي خود را باز پس گرفته و آزاد كنيم؟» اين موضوع بسيار مهمي است كه بايد درباره‌ي آن بسيار اندیشه كرد. خصوصاً ما آذري‌هاي ايراني بايد درباره‌ي اين موضوع حساسيت خاصي داشته باشيم. و در هر حركتي كه براي آزادسازي اراضي اشغالي ما باشد، پيشتاز و پيشرو باشيم.

نخست بايد بدانيم كه در تجاوزات ارتش روسيه به ايران، هزاران تن از نياكان ما براي حفظ تماميت ارضي ايران به شهادت رسيده‌اند. هزاران تن از عشاير غيور آذري بخصوص عشاير دلاور اردبيل، تحت فرماندهي سردار بزرگ ايران عباس‌ميرزا تا پاي جان كوشيدند تا با سپاه روسيه مقابلۀ كنند. مناطقي مثل اصلاندوز و خدافرين شاهد رشادتهاي نياكان شجاع ما بوده است. علاوه بر آن، آذري‌هاي شمال ارس نيز كه در آن روزگار بخشي از اهالي كشور بزرگ ايران بودند. در شهر گنجه كه جزو خاك ايران مجاهدتهاي درخشاني انجام دادند. در شهر گنجه كه جزو شهرهاي بزرگ و زيباي ايران به شمار مي‌رفت، يك سردار ايراني به نام «جوادخان گنجه‌اي» كه از قوم آذري بود، يك ماه تمام با عده‌اي قليل در مقابل بيست هزار روسي متجاوز مقاومت كرد و به شهادت رسيد. حسين‌قلي خان حاكم باكو در اقدامي متهورانه يك سردار روسي به نام سيسيانوف را كشت و سر وي را به تهران فرستاد.

آذري‌هايي كه در شمال ارس (ايران شمالي و ساير مناطق) زندگي مي‌كنند، مانند ملت ايران و آذري‌هاي ايراني مسلمان و شيعه و داراي پيشينه‌ي تاريخي و فرهنگي ايراني هستند، به دليل اشتراكات مذهبي و قومي و نيز مجاورت جغرافيايي، ما آذري‌ها مسئوليت سنگيني در قبال سرنوشت آنها بر دوش داريم. همهي اين دلايل ثابت مي‌كند كه ما آذري‌هاي ايراني مسئوليت بزرگي در قبال ايرانيان (بخصوص آذري‌هاي شيعه‌ي ساكن در شمال ارس) بر عهده داريم و بايد حركت گسترده‌اي را براي احياي پيوندهاي ديرين ميان شمال ارس (ايران شمالي) و ايران آغاز كنيم. البته در اين راستا اقداماتي توسط روشنفكران شهرهايي مانند تبريز، اروميه، زنجان و اردبيل انجام شده است. طي سالهاي گذشته در مطبوعات و رسانه‌ها اخباري درباره‌ي فعاليت يك تشكّل به نام «حركت آزادي‌بخش ايران شمالي» منتشر شده كه حاكي از تلاش مشترك روشنفكران ايران شمالي و آذري‌هاي ايراني براي احياي پيوندهاي ديرين ميان ايران و آذري‌هاي قفقاز است.

البته روشن است كه منظور من از احياي پيوندهاي ديرين ميان شمال ارس و ايران و يا پيوند ايران شمالي با ايران، ناشي از تفكر توسعه‌طلبي جغرافيايي نيست. بلكه ارايه‌ي يك فكر منطقي و خردمندانه است. تصور كنيد كه شما خانه‌ي بزرگي داشتيد كه به زور يك اتاق آن را از خانه جدا کرده‌اند و سالها از اين ماجرا گذشته است. اكنون شما مي‌خواهيد اتاقي را كه جزو خانه‌ي شما بوده، بازپس بگيريد. آيا اقدام شما يك اقدام منطقي براي گرفتن حق خودتان محسوب نمي‌شود؟ ماجراي ايران شمالي (و به طور كلي 17 شهر نازنين قفقاز) و ايران نيز به همين مثال شبیه است، مدتي قبل منطقه‌اي را كه اكنون ايران شمالي (جمهوري آذربايجان) خوانده مي‌شود، به زور از ايران جدا کرده‌اند. اكنون

ایرانی‌ها و بسیاری از مردم مظلوم ایران شمالی، می‌خواهند به جدایی پایان داده و خاک و حق خود را بازپس بگیرند. البته که در نزد همهی خردمندان جهان این کار، یک اقدام مثبت و منطقی محسوب می‌شود.

انتشار مجله ای وزین با نام «ایران شمالی» که اخیراً توسط شعبه مطبوعاتی «حرکت آزادیبخش ایران شمالی» و با همکاری تعدادی از فعالان فرهنگی باکو و اردبیل منتشر شد، نوید بخش یک حرکت بزرگ فرهنگی در راستای پیوند دوباره ایران شمالی و ایران است... البته با دلایلی که برشمردم، این موضوع برای آذری‌های ایران از اهمیت خاصی برخوردار است. خصوصاً که دولت حاکم بر ایران شمالی، تلاش می‌دارد با سوء استفاده از اشتراکات قومی بر ضد ایران فعالیت کند و آذری‌های ایران را که خواستار الحاق مناطق قفقازی ایران به وطن می‌باشند با موضوعات پوچ و اختلاف برانگیز سرگرم کند.

رژیم باکو در صدد سواستفاده از اشتراکات قومی برای تلاش علیه میهن ما می‌باشد، میهنی که جوادخان گنجه‌ای‌ها، ستارخان‌ها، ثقه‌الاسلام‌ها، باکری‌ها و... در راه حفظ آن به شهادت رسیده‌اند. در چنین شرایطی، موضوع اراضی اشغالی ایران در قفقاز و به خصوص سرزمین آذری‌نشین این منطقه، بایستی به یکی از موضوعات مهم ملت ایران و به خصوص جامعه‌ی آذری‌ها تبدیل شود. تفکر الحاق مجدد ایران شمالی به ایران - که آرزوی همهی ایرانی‌ها و خصوصاً آذری‌های ایرانی است - بایستی در محافل روشنفکری، ادبی، مطبوعات و رسانه‌ها مورد توجه ویژه‌ای باشد. این تفکر در ایران شمالی نیز بسترهای لازم را برای رشد و شکوفایی می‌دارد. علیرغم تبلیغات ضد ایرانی گسترده‌ای که توسط رژیم باکو در ایران شمالی انجام می‌شود، مردم آن سامان احساسات و تفکر ایرانگرایی خوبی دارند.

آذری‌های قفقاز از هنگام جدایی از ایران، تحت ستم‌های سنگین و تحمل ناپذیر تزارها و کمونیست‌ها قرار داشته و امیدوار بودند که با فروپاشی شوروی روزهای بهتری را پیش رو خواهند داشت. اما همانگونه که حکومت کمونیستی یک حکومت مادی و ماتریالیستی بود، حکومت کنونی باکو هم یک حکومت «دنیوی» (به تعبیر مقامات باکو) می‌باشد. بعد از فروپاشی شوروی، متأسفانه حکومت مردمی در ایران شمالی شکل نگرفت. ابتدا حکومت پان ترکیستی و غربگرای ایلچی بیگ روی کار آمد که منافع مردم مظلوم ایران شمالی را بر باد داد... و پس از وی سلسله‌ی پادشاهی علی‌اف‌ها منابع و ثروت و نفت کشور را در اختیار غربی‌ها قرار داده و با دادن امتیازهای کلان به صهیونیسم جهانی و کشورهای مختلف، می‌کوشد تا به حکومت خود ادامه دهد. و باز هم مردم مظلوم آن سامان در وضعیت فلاکت‌باری زندگی می‌کنند و فقر و بی‌بند واری و رشومخواری و استبداد بر ایران شمالی حاکم است. در چنین وضعیتی آنان نیز خواستار پیوستن به سرزمین اصلی خود ایران هستند.

محسن رضایی فرمانده پیشین ارشد سپاه پاسداران در سایت رسمی خود (بازتاب) در یک اقدام ملی و برجسته از جمهوری جعلی آذربایگان (آذربایجان شمالی یا آران) به نام

ایران شمالی نام برد. این اقدام این فرمانده کهنه کار سپاه که بدون شک از زبان مقامات بالاتر سرچشمه میگیرد حمایت بسیاری از ایرانیان را در پی داشته است زیرا غیر علنی سخن از اتصال ایران شمالی (آران) به ایران میکند و دولت دست نشانده الهام علی اوف را غیر مشروع میداند.

به اندیشه بسیاری محققین و ایران دوستان تنها راه کوبنده و مبارزه نهایی با اندیشه قرون وسطایی پان ترکیسم تنها و تنها اتصال آران (ایران شمالی) این شهر کهن ایرانی به بدنه اصلی ایران است که خوشبختانه این صدهای ملی به مقامات رسمی دولتی رسیده است و یکی از این افراد محسن رضایی می باشد که پیرامون آن هشدار صریح و جدی و کوبنده ای داده است. پس از این اقدام میهن پرستانه فرمانده پیشین سپاه پاسداران برخی از به خشم آمده اند و شروع به دشنام دادن نموده اند

تجزیه طلب تورک و سایتهای انیرانی

در این جا ما فرزندان ایران چه آذربایجانی چه کردستانی چه لرستانی چه خوزستانی چه خراسانی و ... حمایت خود را از این اقدام دولتی ایران در پیوند دادن ایران شمالی و آذری زبانان آران به ایران اعلام میکنیم و خود را یکی از سربازان صف مقدم در بازپس گیری آران ایران می دانیم

بدون تردید مردم آزاده تبریز و اردبیل و ارومیه و دیگر شهرهای آذری ایران نیز حمایت معنوی خود را از این اقدام دولت ایران برای پیوند دگر باره با هم میهنان خود و همچنین جلوگیری از اجرای سناریوی کشورهای فتنه انگیز و استعمارگر جهان منجمله انگلستان و آمریکا جهت ملیت سازی برای اقوام ایرانی اعلام خواهد نمود. ما فقط و فقط تیره و اقوام ایرانی داریم و به کار بردن ملت آذربایگان (آذربایجان شمالی) - ملت کردستان - ملت خوزستان - ملت بلوچستان و ... فقط یک گفتار نژادپرستانه و قومگرایانه و غیر حقیقی است که ریشه در توطئه بیگانگان می دارد و هیچ سند تاریخی و فرهنگی در جهان واژه ملیت را برای اقوام ایران به کار نمی برد و نخواهد برد. ملت ایران نامی بزرگ و ابدی است که هیچ چیز نمی تواند مانع از سرافرازی و اتحاد اقوام آن شود. به هر روی محسن رضایی یکی فرماندهان ایرانی است که در 8 سال نبرد با تازیان از خاک کشور ما دفاع نموده است. امروز دفاع از تمامیت ارضی ایران و پس گیری مرزهای گذشته و برداشتن مرزهای استعمار روس و انگلیس هدف سربازان گمنام این سرزمین است زیرا این پاسخی دندان شکن و نابود کننده برای تجزیه طلبان و آمریکا و انگلستان و نقشه های اهریمنی آنان برای ایران است که اگر آنان در این گام همراه باشند ما نیز در کنارشان خواهیم بود.

در طول تاریخ زمانی که سخن از تمامیت ارضی و دفاع از خاک در ایران شده است همه ما باید یکپارچه شده ایم و عقاید شخصی و مذهبی را نیز به کنار گذاریم. برای نمونه حماسه 8 ساله دفاع مقدس یک مورد آشکار این قضیه است زیرا مسیحیان ایران - زرتشتیان - یهودیان - شیعیان و سنی ها و ... در این نبرد دلخراش شرکت کردند و از تمامیت ارضی کشورشان دفاع نمودند. حال که به یاری خداوند بار دیگر فرصتی پیش

آمده است و دولت نیز در این امر مهم به یاری ما برخاسته است شایسته است که همه گروه‌ها و انجمن‌های ایرانی عقاید و جبهه‌بندی‌ها سیاسی را کنار بگذارند و در کنار یکدیگر دست در دست هم نه تنها توطئه شوم آمریکا و انگلستان را در نطفه خاموش کنیم بلکه تلاش‌های همه جانبه خود را برای جذب ایران شمالی و شهرهای قفقاز قوی‌تر از گذشته به اجرا گذاریم تا روزی که این امر الحاق صورت بگیرد و فرزندان جدا شده ایرانی بتوانند در کشور اصلی خودشان زندگی را سپری کنند و از امکانات طبیعی و خدادی ایران بهره ببرند و بتوانند به زبان آذری خویش در ایران که دولت موظف خواهد شد تدریس آن را اجباری کند در کنار زبان ملی پارسی بخوانند و بنویسند

متن پیام گزارش سایت بازتاب

سوء استفاده برخی مقامات باکو از سعه صدر جمهوری اسلامی نسبت به حمایت‌های این دولت از گروه‌های تجزیه طلب و معاند ایرانی، منجر به افزایش اقدامات این گروه‌ها علیه تمامیت ارضی و امنیت ملی جمهوری اسلامی شده است. به گزارش خبرنگار «بازتاب»، برپایی همایش ضدایرانی توسط رژیم باکو در اسفند 1384 و موضعگیری علیه تمامیت ارضی ایران در این همایش، حاکی از آغاز دور دیگری از اقدامات تبلیغاتی - سیاسی علیه ایران از سوی رژیم باکو بود. در همایش یاد شده که در آن بهودیان آذری و وابستگان صهیونیسم، نقش چشمگیری داشتند، آشکارا علیه تمامیت ارضی ایران موضعگیری و در امور داخلی ایران مداخله شد.

صاحب نظران سیاسی بر این باور بودند که برپایی همایش یاد شده، به سفارش آمریکا و رژیم صهیونیستی انجام می‌شود و دلایلی نیز بر این باور داشتند؛ از جمله این که گروه‌های تجزیه طلبی که توسط آمریکا برای ایجاد بحران در آذربایجان ایران ساخته شده‌اند، در همایش حضور داشتند. در اسفند 1384، هنگامی که آمریکا و کشورهای متحدش، پیرامون انتقال پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل، جنگ روانی گسترده‌ای را سامان داده و رسانه‌های غرب از حمله قریب‌الوقوع به ایران خبر می‌دادند، همایش ضدایرانی در باکو با حضور الهام علی‌اف برگزار شد. در این همایش، گروه‌های تجزیه طلب متعددی که در سال‌های اخیر در خارج از ایران توسط بیگانگان برای ایجاد بحران و بی‌ثباتی در آذربایجان ایران ایجاد شده‌اند، حضور یافتند و مورد نوازش رژیم حاکم بر (ایران شمالی) قرار گرفتند، دو ماه پس از همایش یاد شده، حوادث آذربایجان پیش آمد که اقدامی برای ایجاد بی‌ثباتی و بی‌نظمی در آذربایجان و تلاشی مذبحانه برای سلب امنیت و آرامش مردم بود.

در تاریخ 21 شهریور 1385، بار دیگر همایش ضدایرانی در شهر باکو با نام «جنش آذربایجان جنوبی» در یکی از گران‌ترین هتل‌ها «هتل اروپا» برگزار شد. از مدتی پیش، تبلیغات پیرامون همایش یاد شده توسط «اعتبار محمداف»، نماینده سابق مجلس باکو و مدیر حزب استقلال ملی آغاز شده بود و دولت باکو نیز در جریان چگونگی برپایی این همایش قرار داشت. اعتبار محمداف، هدف از برپایی این همایش را «هماهنگی درباره

چگونگی فعالیت درباره آذری‌های ایران» اعلام کرد. در این همایش، برخی از نمایندگان گروه‌های تجزیه‌طلب و ضدایرانی مقیم خارج (اعضای سابق منافقین، فدایی خلق و ...) حضور یافتند. برپایی این همایش ضد ایرانی به صورت آشکار و تبلیغ آن در مطبوعات و رسانه‌های باکو حاکی از آن است که دولت باکو با برپایی این همایش موافقت کرده است و اصولاً بدون موافقت و حمایت دولت باکو، برپایی چنین همایشی امکان نداشت و طبیعی است که مسئولیت این همایش ضدایرانی نیز بر عهده دولت باکوست.

گفتنی است، به علت انجام ندادن اقدامات «مقابله به مثل» جمهوری اسلامی ایران در برابر فعالیت‌های باکو در حمایت از تجزیه‌طلبان، که به عنوان يك اصل دیپلمات بین‌المللی در سیاست جهان شناخته می‌شود، "کشور" آذربایجان، تبدیل به پایگاهی برای تجزیه طلبان و دشمنان مردم ایران شده است و از کانال‌های گوناگون، اقدام به کم‌رسانی و تقویت آن‌ها کرده است

دولت !! ایران شمالی (جمهوری آذربایجان جعلی) در پایتخت آن باکو یاهوهای بسیاری را در چند سال اخیر با پشتوانه آمریکا و انگلستان بر ضد تمامیت ارضی ایران گفته است که همگی باعث خشم ملت ایران شده است. نمونه‌هایی که همگی شاهد آن بودیم سخنانی پیرامون ادعای تمامیت ارضی ایران بود. این دولت دست‌نشانده با نام بردن از چند شهر ایران منجمله تبریز - اردبیل - قزوین - همدان تا سر مرز اصفهان ادعای مضحک مالکیت بر این شهرهای ایرانی را نموده است و ایرانیان را اشغالگر خطاب کرده است !! پس از این سخنان مضحک و معنی‌دار که با پشتوانه آمریکا بیان شده است آنان ادعای شاعر پارسی‌گوی ایران را کردند و در مقالات خود از حکیم نظامی گنجوی به نام اسطوره‌ای غیر ایرانی و متعلق به آذربایگان (آذربایجان شمالی) نام بردند !!

ایران شمالی در نقشه آینده همچون گذشته / ضرورت الحاق ایران شمالی به بدنه آذربایجان ایران زمین



پس از چنین گستاخی هایی یک همایش بسیار زشت و توهین آمیز بر ضد ملت ایران در اسفند ماه سال 84 در ایران شمالی (آران) برگزار شد که بدون تردید پشتوانه دولتی باکو را نیز همراه داشت . متأسفانه سکوت مقامات ایران باعث گردید باردیگر دولت باکو در یک حرکت مداخله جویانه و معنی دار در متینگهای صلح آمیز مردم خوب تبریز پیرامون توهین روزنامه ایران به آذری ها دخالت نمایند و عده ای معلوم الحال به همین جهت پرچم مقدس ایران را در باکو مقابل سفارت ایران به آتش بکشند و شعارهای زننده ای بر ضد ملت ایران و اقوام فارس سر بدهند . در حرکتی توطئه آمیز دیگری دولت باکو ضمن راه اندازی یک شبکه تجزیه طلب پان ترکیزم در آمریکا به نام گوناز تی وی و حمایت مخفی از این گروه ضد ایرانی بر آن شده است که درامور داخلی ایرانیان وارد شود و تفرقه ایجاد نماید تا شاید بتواند باعث تجزیه ایران گردد

شبکه گوناز تی وی روزانه با پخش شدید ترین توهین ها بر ضد ملت ایران - اقوام فارس و کوروش بزرگ - فردوسی بزرگ - اقوام لر و اقوام کرد بزرگان تاریخ ایران از جمله هویت ملی ما برنامه هایش را برگزار میکند . دولت باکو با آنکه از پشتوانه مالی و معنوی آمریکا و انگلستان برخوردار است ولی این حرکات آنان باعث گردید که استارت اتصال ایران شمالی (آران) به بدنه ایران و متلاشی شدن این کشور بخورد . زیرا گویی سکوت ملت ایران به دولت عقب مانده و دست نشانده باکو باعث شده است آنان دست به اقداماتی مضحک و کوتاه فکرانه بزنند .

دولت باکو نمی داند که اگر ملت بزرگ ایران اراده کند نه تنها نیازی به دولت نمی دارد بلکه فقط مردم آذربایجان میتوانند خاکهای ایران شمالی را با جذب هم میهنانشان که هم زبان و هم مذهب و هم فرهنگ خود می باشند بار دیگر همچون گذشته به جایگاه اصلی شان وصل کنند

به همین جهت سخنان محسن رضایی را میتوان نقطه عطفی در پس گیری ایران شمالی نامید . به راستی این تنها راهی است که میتوان این اقدامات شرورانه را که در خاک ایران شمالی انجام میگردد را در نطفه نابود کرد و آران را که پایگاه توطئه های دشمنان ایران شده است را پاکسازی کنیم و هم میهنان آذری ما با هم زبانان خودشان و هم میهنان کهن خود دگر باره پیوند برقرار نمایند . بدون شک پس از چنین اقدامی زبان تورکی آذربایجانی برای آنان به صورت آزاد در مدارس و دانشگاهها نیز تدریس خواهد شد زیرا جمعیت ایران شمالی آشنایی کامل به پارسی ندارند و این حق طبیعی آنان است که زبان پارسی یا آذری را هر کدام که مایل می باشند برگزینند . پس از سخنان محسن رضایی پیرامون ایران شمالی دومین شخص دولتی ایران لب به سخن گشود

نماینده ولی فقیه در استان آذربایجان شرقی گفت: اگر بحث بر سر الحاق دو آذربایجان (آذربایجان ایران و ایران شمالی) باشد ما بیوستن شهرهای جمهوری!! آذربایجان متعلق به ایران را خواستار خواهیم شد

پیش از این رضا تاج الدینی ایران شمالی را قسمتی از خاک ایران دانسته بود : حجه الاسلام والمسلمین سید محمد رضا تاج الدینی، نماینده تبریز و از چهره های شاخص مجلس و نایب رئیس کمیسیون فرهنگی، نسبت به اقدامات ضد ایرانی رژیم باکو واکنش نشان

دادوی در گفتگویی با نمایندگان مطبوعات و رسانه‌ها در محل خبرگزاری جمهوری اسلامی در تبریز در پاسخ به سؤال خبرنگاری دربارهٔ برپایی همایش ضد ایرانی در ایران شمالی گفت: اگر قرار باشد، بحث‌های تاریخی مربوط به قراردادهای ننگین گلستان و ترکمانچای احیا شود، روشن‌ترین مسأله این است که طبق این معاهده‌ها قسمتی از خاک ایران از ایران جدا شده است و جمهوری آذربایجان (ایران شمالی) فعلی، بخشی از خاک جدا شده ایران است.

هم میهن اینک دست یاری تو را می‌طلبیم. زیرا در نهایت دولت ایران پس از 28 سال به ملی‌گرایی (ظاهری یا غیرظاهری) روی آورده است و این بهترین فرصت و پشتوانه است که بایستی ما ملت ایران از آن بهره ببریم و ننگ دوره قاجار را جبران کنیم. تحمیل قراردادهای ننگین گلستان در سال 1813 میلادی و ترکمانچای 1828 میلادی و اشغال 17 شهر ایرانی قفقاز بر هیچکس پوشیده نیست. حال که مقامات به یاری ما برخاسته‌اند اینک باید مردم آذربایجان با برادران و خواهران هم‌زبان خودشان در یک مرز خاکی در صلح و صفا زندگی نمایند. همچون هزاران سال که چنین بوده است. پس دست در دست ما بگذار و تلاش و تبلیغات گسترده معنوی و فرهنگی را آغاز کنید.

منیم شمال ایرانیم

قادر نصیری اسکندانی - تبریز

بو قدر دوزمک اولماز ، آیریلیغا ، هجران

چیرپینیر اوره بیمیز ، هر

» آن « شمال ایرانا

تورکمن چای ، گولوستان ، قلبیمی پارچالاییب

هجران اوره بیمیزده ، غم

اوسته غم قالاییب

آرازین اوتاییندا ، باکیم ، گنجه م ، شیروانیم

آرازین اوتاییندا نازلی »

» شمال ایرانیم

گلین گورک قارداشلار ، آیریلیغی کیم سالدی؟

آیری دوشموش ائلیمدن

کیم قیریلدی ، کیم قالدی؟

اوتایدا نئچه میلیون ، بیزدن آیری دوشن وار

اوتایدا و وطن وار ، اوتایدا

هموطن وار

اوتایدا نئچه میلیون ، ایرانلی هموطنیم

وطن ، هر نه دردین وار

، هر نه دردین وار منیم

وطن ، اوتایدا قالیب اسارتده ائولادین

نئچه میلیون دویوشچو ،

...نرکیشی ، اصلان قادین

شهیدلر یوردو ایران ، ای مقدس وطنیم

قافقازدا اسیر دوشن ائولادین دردی

منیم

مین لر شهید وئرمیشیک قورونوب استقلالین

لاله لی ، قانلی وطن ، وطن !

نئجه دیر حالین؟

وطن ، یئنه ده چاغیر ، ستارخانلار اویناسین

ایران یولوندا اولن قهرمانلار

اویناسین

- آنا وطنیم ایران ، مقدس یوردوم ایران
 دده قورقودوم ایران
 نئجه سندن آیریلیب شیروانین ، نجوانین
 !شمال ایرانین
 آیریلیخ چتین درددي چتین اولوب ایشیمیز
 قیشیمیز
 بیر خلقي بولوبدولر ، ايکي پارچا ائلیمیز
 دیلیمز
 وارلیغین ایتیریلر ، بیر قوندارما آدیلا
 ایراني داغیدیلار ، وطنچیلیگ اویوندي
 قویوندي
 بو بس دیبر خابینلره ، آختاریلار قافقازي
 اولونسون آرازي
 حکومت باشچي لاري ، انسانلاري سینسیدیر
 اینجیدیر
 یاردیمچي گلیر اونا ، متعصب آداملار
 آنلار
 ایرانین عاشیقلاري ، آغلیلار اوگونن
 وطنیمیز
- (1) عبدالله جعفر اف شامخي
 ايکي یوز ایل بوندان قاباق
 منله ایران آراسینا
 دوشدو بؤیوک بیر فاصله
- (2)
 ايکي یوز ایل قان آغلادیق
 اولدو گئندي آتام - بابام
 « ایران ، ایران » دییه ، دییه
 تبریز ، تهران ... دییه دییه
- (3)
 ایران منیم آتا یوردوم
 آتام اولنده ده دئدي
 ایران منیم مسکنیم دیر
- (4)
 آتام اولنده ، چاغیردي
 گؤزل بیر ایران بایراغي
 منه بیر یادگار وئردي
 شرفله افتخار وئردي
- (5)
 دئدي : بالا ، بو بایراغي
 ایندي سن ساخلا بایراغي
 منه ده وئرمیشدي آتام
 من گندیرم حاقا چاتام
- (6)
 گلّه جک وار ، بیر گون گلر
 منیم سالامیمی ینتیر
 باکي قووشار ایرانا
 تبریز ، تهران ، خوراسانا
- (7)

... گره ك تاريخده دفن اولسون
... جان وئره ركن آتام دئدي :
(8)

سونرا ايران باير اغيني
... آتش ساجدي اوره ييمه
اؤپدو ، يومولدو گؤزلري
اونون يانيق لي سؤزلري

ترجمه

- (1)
. دويست سال پيش عهدنامه امضا شد و ميان من و ايران فاصله افتاد
- (2)
دويست سال در حسرت تبريز و تهران خون گريستيم و پدرو پدر بزرگم ، در هواي ايران زيستند و درگذشتند
- (3)
ايران ، سرزمين پدري و وطن من است . پدر در لحظه مرگ هم گفت ايران ماواي من است .
- (4)
. پدرم در لحظات مرگ ، صدايم كرد و يادگاري به من سپرد
. اين يادگار چيزي جز پرچم ايران نبود . پدرم شرف و افتخار به من سپرد
- (5)
پدرم گفت : « فرزند ! اين پرچم را پدرم به من سپرده بود ، اکنون اين را به تو مي سپارم » ، زيرا هنگام آن رسيده كه به حق بپيوندم
- (6)
روزي فرا خواهد رسيد كه باكو به ايران خواهد پيوست . اگر آن روز را ديدي ، سلام «
» مرا به تبريز و تهران و خراسان برسان
- (7)
« عهدنامه هاي گلستان و تركمانچاي بايد در تاريخ دفن شود »
. پدرم در حالي كه واژه هاي « وطن ... ايران ... ايران » بر لبانش بود ، جان مي داد
- (8)
پدرم پرچم ايران را بوسيد . آنگاه چشمانش براي هميشه فرو خفت ... در حالي كه سخنان ... سوزناكش ، دلم را شعله ور كرده بود

اي باكي بول كي سنين عشقين منيم جانيمده دي
ايرانيين توپراقلي سان بو حكم هله
ياديمده دي

اي باكو بدان كه عشق تو در جان من است
تو خاك ايران هستي اين حكم هنوز در ياد من است

آتام ایران، آنام ایران، سنه قربان جانیم ایران
هارای چکدیم هامی بولسون
داماریمدا قانیم ایران

انتشار اطلس مضحك جغرافیایی توسط آکادمی علوم (به اصطلاح جمهوری آذربایجان)
خبرگزاری آران/ سرویس جمهوری آذربایجان

انستیتو تاریخ آکادمی ملی علوم جمهوری آذربایگان (آذربایجان شمالی) در کنفرانسی اطلس جعلی تهیه شده توسط این انستیتو را ارایه کرد. به گزارش خبرگزاری آران به نقل از ایسنا، در نقشه آسیای میانه، در تصاویر جعلی این اطلس تمامی اراضی ایران و بخشی از محدوده کشورهای همسایه جمهوری آذربایگان (آذربایجان شمالی) به عنوان خاک این کشور معرفی شده است. "یعقوب محموداف" رییس انستیتوی تاریخ جمهوری آذربایجان، در این خصوص ادعا کرد: این اطلس نشان دهنده اراضی اصلی جمهوری آذربایگان (آذربایجان شمالی) است که در طول تاریخ بر اساس تصمیم های ناعادلانه از کشور جدا شده است. وی تاکید کرد: به زودی این اطلس به زبان های روسی و انگلیسی تهیه و به کشورهای مختلف جهان ارسال خواهد شد

چاپ این نقشه در حالی صورت گرفته است که رژیم باکو حتی قادر به دفاع از مرزهای کنونی کشور خود نیست و ارتش این کشور در جنگی نابرابر با داشتن تسلیحات نظامی برتر در قرع باغ از پارتیزان های ارمنی شکست و 15 درصد از اراضی خود را به ارمنه واگذار کرد. در این شکست پان ترکیست های جبهه ی خلق نقش اساسی داشتند. سران این جبهه با هدف بدنام و تضعیف کردن دولت ایاز مطلب اف و برای در دست گرفتن قدرت این خیانت بزرگ را طرح ریزی کردند

علیرغم اینکه سرزمین ایران شمالی طبق اسناد تاریخی متعلق به ایران می باشد و در طی قراردادهای گلستان و ترکمنچای بوسیله ی روسیه تزاری از ایران جدا شده است و این قراردادهای ننگین نیز به پایان رسیده است و عملاً این شهر بخشی از ایران است ولی سران این کشور برای مشروعیت دادن به حاکمیت خود در میان مردم ساده دل ایران شمالی ادعاهای این چنینی را مطرح می کنند که در میان آگاهان این کشور نیز با تمسخر و اعتراض روبرو میشود. بدون شك چاپ و گسترش چنین نقشه هایی که آشکارا به دروغ پردازی - جعل تاریخ و تمامیت ارضی کشورها و به نوعی اعلام جنگ میپردازد - از سویی کشوری تازه استقلال یافته که وسعت جغرافیایی اش به یکی از کوچکترین شهرهای ایران شبیه است و هیچ حرفی در دنیا امروزی از دیدگاه صنعت و تاریخ و تمدن و فرهنگ نمی دارد معنایی نمی دارد به جز آنکه این حرکات تنها با پشتوانه آمریکا - انگلستان و اسرائیل صورت میگرد و نوعی جنگ روانی بر ضد ملت بزرگ ایران است. جمهوری به اصطلاح آذربایجان به پایتختی شهر بادکوبه (باکو) شهری که ایرانی الاصل است از دیدگاه اقتصادی - نظامی - صنعتی - فرهنگی - تاریخی و ... به هیچ روی قابل قیاس با کشوری سترگ مانند ایران نیست و تمام این سخنان مضحك با پشتوانه

استعمارگران غرب انجام می‌پذیرد و با این حرکات خشم ملت ایران را بر می‌انگیزند و بدون شك این سخنان در آینده بی‌پاسخ خواهد ماند .

سیاس ملت از آیت الله شبستری

سخنان آیت الله العظمی شبستری پیرامون سرزمینهای غصب شده ی ایرانی در ناحیه ی قفقاز که در آن برای نخستین باز از يك تریبون رسمي، حقانیت تاریخی ملت بزرگ ایران بر خطه ی همیشه ایرانی قفقاز (ایران شمالی) یاد آوری شد، شور و اشتیاق وصف ناپذیری در میان اقشار مردم آذربایجان و حتی در بین تمامی ملت ایران برانگیخت. سخنان حکیمانه ی روحانی فرزانه - آیت الله شبستری - به واقع حرف دل میلیونها ایرانیست که سالهاست (پدر در پدر) زندگی اجتماعی خود را با غم و اندوه از دست دادن پاره های از میهن بزرگ و پرافتخار خود طی می کنند. ما گروهی از دانشجویان و دانش آموختگان دانشگاههای آذربایجان شرقی به نوبه ی خود سپاس های بیکران خود را نثار امام جمعه آزاده ی تبریز کرده و اعلام می‌داریم آمادگی هرگونه جانفشانی در راستای اتحاد جامعه بزرگ ایرانی، اسلامی را - از بحرین تا قفقاز - دارا می‌باشیم

اکنون که دشمنان ملت ایران از هر سو فشارهای سیاسی را در صحنه ی معادلات بین المللی بر دولت و ملت ایران روا میدارند و میلیونها دلار از سویی دول استعماری و کارتل‌های نفتی هزینه ی سازماندهی گروهکهای بیگانه گرا می‌شود ، وحتی در راه ناتوان ساختن پیکره ی واحد ملت مان از اعمال فشار بر وابستگان فرهنگی و مذهبی ما دریغ نمی‌ورزد (که نمونه بارز آن کشتار شیعیان عراق و لبنان است) و در حالی که ملت ایران می‌رود تا باری دیگر اقتدار از کف داده ی خود را در منطقه و جهان بازباید سر دادن آواز اتحاد و یکپارچگی زیباترین ترانه در فردای پیروزی ما خواهد بود . پس بگذارید جهانیان به حقانیت و مالکیت تاریخی ملت ایران بر سرزمینهای غصب شده اش آگاه شود

ما جوانان ایرانزمین با تمام وجود ایمان داریم که سخنان روحانی وارسته شهرمان زیباترین و بجاترین پاسخ ملی بود به عواملی که در چند سال اخیر با حمایت‌های پیدا و پنهان بیگانگان سعی در تضعیف یکپارچگی کشور امام زمان داشتند و از سویی دیگر واقفیم که در میان احاد مردم ادا شدن این مواضع نشان از صمیمیت و عزم مردمی و بطور از اغراض سیاسی بودن آن می‌دارد. پس آنچه که از دل نماینده مذهبی شهرما برخیزد در قلوب ما جای خواهد گرفت و تلنگری خواهد بود بر وجدان به خواب رفته ی بسیاری از کوشندگان فرهنگی و اجتماعی میهن . امید آن داریم که سایر اقشار ملت ایران نیز در آینده پشتیبانی خود را از مواضع نماینده ولی فقیه‌مان اعلام دارند

پاینده ایران

بیانیه جنبش جوانان ایران پرست آذربایجان غربی

یاران همدل، عزیزان همراه ، جنبش ایرانی جوانان ایران پرست آذربایجان غربی در راستای تلاش برای بازگرداندن سرزمین های جدا شده از ایران به آغوش مام میهن و نیز کوشش فراگیر برای لغو قراردادهای ننگین گلستان و ترکمنچای ، شما هم میهنان گرامی

را متوجه توطئه هاي سخي ف نوكران استعمار و در راس آنها رئيس جمهور غير قانوني آذربايجان جدا شده از ايران (ايران شمالي) مي نمايد

الهام علي اف به دليل سرسپردگي كامل به روباه پير استعمار (انگليس) ، در راستاي اهداف اين كشور استعماري گام بر مي مي دارد و آن گونه كه ياران جنبش به ما خبر مي دهند، تبليغات گسترده اي جهت تهيج احساسات نوكران استعمار به راه انداخته است اين تقاله ي استعمار هيچ گونه آگاهي در مورد ميهن پرستي جوانان ايران نمي دارد و به گمان خام خود و اربابان پليدش ، اين تبليغات اثرات خود را در ايران به جاي مي گذارد، غافل از اينكه جوانان ايران پرست آذربايجان مترصد فرصتي مناسب مي باشند تا چنگال خون آشام استعمار را از روي پاره ي تن ايران كه همانا سرزمين هاي ايران شمالي است بردارند

ما از مسوولين محترم كشور خواهش مي كنيم ترتيب انتشار هفته نامه اي به نام ايران شمالي را كه گستره ي توزيع آن در مناطق آذري نشين ايران باشد، بدهند و قول مي دهيم جوانان ايران پرست آذربايجان بدون چشم داشت مالي در خدمت اين نشرية باشند تا بدين وسيله گام هاي نخستين را جهت باز پس گيري ايران شمالي محكم و استوار برداريم. ايدون باد

ياشاسين ايرانيميز اوجالسين بايراغيميز

الدار نمازاف : در حال حاضر فروپاشي دولت باكو از داخل آغاز شده است روزنامه «آزادليق»، 85/8/4

الدار نمازاف يكي از كارشناسان سياسي ايران شمالي در مصاحبه با روزنامه «آزادليق» پيرامون اوضاع داخلي ايران شمالي و فاكترهاي خارجي در تحولات اين كشور گفته است؛

در مورد نقش جامعه جهاني و بويژه غرب در تحولات سياسي و اجتماعي ايران شمالي بيش از حد اغراق مي شود. اين در حالي است كه فقط خود مردم آذربايجان مي توانند تحولات دموكراتيک در اين كشور را ايجاد كنند. كشورهاي غربي مي توانند كه صرفا از نظر معنوي و سياسي از اين تحولات حمايت كنند

اغلب با ديپلمات هاي كشورهاي غربي در باكو و مسوولان نمايندگي هاي سازمانهاي بين المللي در باكو ملاقات مي كنم. صميمانه مي گويم، آنها اين توانايي را دارند كه دقيقا محاسبه و پيشگويي كنند كه رويدادهاي جاري پس از ده سال چه نتايجي را در پي خواهد داشت. اطمينان دارم كه ركود كنوني در حيات اجتماعي و سياسي ايران شمالي زياد طول نخواهد كشيد. از سال 2007 شاهد تحرك سياسي در جامعه و موضعگيري مشخص و صريح جامعه جهاني در قبال وضعيت موجود در ايران شمالي خواهيم شد اكنون حكومت الهام علي اف به خطر افتاده است. حتي مي توانم بگويم كه فروپاشي دولت از داخل آغاز شده است. با توجه به اينكه وزيران دولت الهام علي اف بطور آشكار و روشن او را شانناژ مي كنند، مي توان گفت كه خطري جدي براي رييس جمهور وجود مي دارد

در حال حاضر احتمال وقوع کودتایی در داخل دولت چندان زیاد نیست. گروه‌های موجود در داخل دولت با یکدیگر مبارزه می‌کنند و در جهت تضعیف مواضع هم تلاش می‌کنند. در حالی که برای وقوع کودتا لازم است که مراکز عمده قدرت متحد شوند

تردیدی ندارم که باند آدمکشی حاجی محمداف (سرهنگ وزارت کشور) حامیانی در میان مقاماتی بالاتر از سطح وزیران داشته است. زیرا در غیر اینصورت نمی‌توانستند مرتکب چنین جنایات هولناکی شوند و علیرغم آگاهی دستگاه‌های امنیتی و قضایی کشور از فعالیت آنها برای مدت مدیدی بدون مجازات بماندند



گسترده نشریه "ایران شمالی" در اردبیل آغاز شد

پخش نشریه ایران شمالی بدون مجوز دولتی در بسیاری از کیوسک‌های مطبوعاتی اردبیل در حال انتشار است. خبرگزاری ایلنا می‌افزاید: نام و صاحب امتیاز این نشریه مشخص نیست و به احتمال زیاد نام‌های آن غیر واقعی می‌باشد. در این نشریه موجودیت جمهوری آذربایگان (آذربایجان شمالی یا ایران شمالی) به زیر سوال رفته است و گردآورندگان آن خواهان الحاق ایران شمالی به بدنه آذربایگان ایران می‌باشند. آنان با ذکر مدارک تاریخ و ملی سرزمین‌های آران قفقاز که نام جعلی جمهوری آذربایگان (آذربایجان شمالی) را برای خود برگزیده است را جزوی از خاک ایران می‌دانند. این دومین بار است که این نشریه به صورت گسترده در آذربایگان پخش می‌شود.

بیانیه انجمن حرکت آزادی بخش ایران شمالی و مسئولین نشریه ایران شمالی

هدف ما از انتشار مجله ایران شمالی، برداشتن گامی است در راستای تحکیم و احیای پیوندهای تاریخی و فرهنگی ایران با ایران شمالی و ایران شمالی با ایران. انتشار مجله، با استقبال گسترده‌ای روبرو شده است. بسیاری از خوانندگان در شهرهای مختلف بخصوص در اردبیل، ارومیه، تبریز و تهران خواستار افزایش شمارگان تیراژ و گسترش حوزه

توزیع آن شده‌اند. علاقمندان «حرکت آزادیبخش ایران شمالی» در باکو خواسته‌اند که مجله با الفبای لاتین و زبان آذری برای مخاطبان ایران شمالی نیز منتشر شود. ما می‌دانیم که پیوند مجدد ایران شمالی با ایران، نقطه پایانی بر بسیاری از بدبختی‌ها و فلاکت‌هایی است که مردم ایران شمالی بعد از جدایی از ایران به آنها مبتلا شده‌اند. الحاق ایران شمالی به آذربایگان حق طبیعی و مشروع ملت ایران است.



اختصاص مطالب نشریه میثاق آذربایگان (آذربایجان شمالی) به الحاق ایران
نشریه میثاق چاپ آذربایجان که با مجوز دولتی کار خود را ادامه می‌دهد در یک اقدام ملی و میهنی در حمایت از مردم نیک سرشت آذربایگان (آذربایجان شمالی) با تیتیر: تلاش‌های مردمی برای الحاق ایران شمالی به خاک ایران صدهای بسیاری را بلند کرد و با حمایت مردمی روبرو گشت. مدیران مسئول این هفته نامه با ذکر تاریخ قراردادهای ننگین گلستان

و ترکمانچای و هدف استعمار روس و انگلیس در متلاشی کردن ایران بزرگ پرده از جنایت این کشورهای مزدور برداشتند

دانشجویان چند دانشگاه تبریز در یک اقدام ملی در تاریخ 24 آبان ماه سال 85 در روبروی کنسول گری جمهوری جعلی آذربایجان دست به تظاهرات زدند . به گزارش خبرگزاری ایرنا و تبریز نیوز دانشجویان با بلند کردن پلاکاردهایی پیرامون قراردادهای ننگین ترکمانچای و گلستان خواهان برخورد شدید دولت با مزدوران تجزیه طلب داخلی و خارجی و توهین کنندگان دولت باکو به مقدسات دینی شدند . دانشجویان ضمناً از دولت خواهان اخراج سفیر دولت باکو از ایران شدند . در خبرهای تصویری از شبکه صدای آمریکا دانشجویان "نشریه ایران شمالی" و "میثاق آذربایجان" را در بالای دستان خود برافراشته بودند و بر ضرورت الحاق باکو به بدنه ایران تاکید کردند .

بی بی سی و مصاحبه ای در خصوص الحاق دگر باره جمهوری آران به ایران :

غلامحسین آگاهی، معاون مدیر مسئول نشریه صبح سبلان در گفتگو با رادیو بی بی سی :
شعرا و ادبای پارسی گویی نظیر خاقانی شیروانی ، نظامی گنجوی ، مهستی گنجوی و مجیر الدین بیلقانی ایرانی بودند

غلامحسین آگاهی ، عضو فدراسیون بین المللی روزنامه نگاران در پاسخ به سوال خبرنگار بی بی سی در خصوص اتحاد دو آذربایجان گفت : ایران شمالی (جمهوری آذربایجان) طی دو عهد نامه ننگین گلستان و ترکمنچای در اوایل قرن نوزدهم بر اثر جنگهای ایران و روسیه و با دسیسه های امپراتوری انگلستان و ظهور امپراتوری فرانسه و جنگهای روسیه و عثمانی و سیاستهای تقسیم بندی جهان در آن دوره ، از ایران جدا شدند. این جدایی نه تنها اجباری بود بلکه از جنبه های ملی و میهنی نیز سبب از دست رفتن تاریخ مشترک ، سرزمین مشترک ، فرهنگ ملی و اندیشه ی سیاسی در بین مردمان منطقه شد. وی افزود: در اثر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تشکیل جمهوری های خود مختار ، حالا نوبت آن رسیده است که جمهوری آذربایجان دوباره به مام میهن یعنی به ایران زمین الحاق شود.

وی افزود: در عین حال آرزوی قلبی قاطبه ی مردم ایران شمالی (جمهوری آذربایجان) پیوستن به ایران زمین ، سرزمین اجدادیشان است . از طرف دیگر هشت و نیم میلیون نفر در جمهوری آذربایجان ساکن می باشند در حالیکه در ایران سی میلیون نفر آذری زبان در نقاط مختلف ایران زندگی می کنند . بنابراین ضمن احترام به قوانین حقوق بین الملل و تمامیت ارضی کشورها، اگر قرار باشد عده ای تغییر جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک منطقه را مطرح کرده و به آن اصرار ورزند، باید متوجه یک اصل اساسی باشند و آن هم پیوستن اقلیت به اکثریت است .

بنده در سفری که به ایران شمالی (جمهوری آذربایجان) داشتم، از نزدیک اوج زیبایی و غلیان احساسات پاک برادران آذری زبانمان را در آنسوی ارس که خواهان پیوستن به ایران زمین بودند لمس کردم .

غلامحسین آگاهی در پاسخ به سوال خبرنگار بی بی سی، در خصوص زبان، ادبیات و وضعیت رفاهی و اقتصادی در جمهوری آذربایجان و ایران، گفت: حضور فرهنگ و تمدن ایرانی در عرصه ی قلمروهای پیرامونی خود از جمله شمال رود ارس، به آغاز دوره مادها و ساسانیان می رسد، دوره ای که آلبانیای قفقاز (شامل قلمرو کنونی قفقاز جنوبی) از خراجگزاران شاهنشاهی ایران بودند. در دوره صفوی، نقاط پیرامونی ایران از جمله قفقاز و در نتیجه اران (آذربایجان کنونی) بطور رسمی جزو قلمرو دولت ایران به حساب می آمدند. در دوره صفویه، مناطق شیروان، داغستان، کارتلی، کاخ و ارمنستان شرقی در قلمرو حکومت صفوی قرار داشتند.

وی افزود: قلمرو و نفوذ زبان فارسی و فرهنگ ایرانی، از شبه قاره هند تا آناتولی و بین النهرین، و از ماوراء النهر تا قفقاز می رسید. شاعران و ادیبانی پارسی گوی و پارسی سرای قفقاز و مانند آنها، نشان دهنده اوج دلبستگی به فرهنگ و عناصر ایرانی در قلمرو تمدن ایرانی است.

شعرا و ادیبانی ایرانی و پارسی گویی نظیر خاقانی شیروانی، نظامی گنجوی، مهستی گنجوی، مجیر الدین بیلقانی، و که در شیروان و گنجه می زیستند و از ستارگان درخشان علم و معرفت شناخته می شوند، نشان دهنده عمق نفوذ و دلبستگی به فرهنگ و تمدن ایران در سرزمینهای شمالی رود ارس است که زمانی نه چندان دور تا اوایل دوره قاجاریه - یعنی اوایل قرن نوزدهم میلادی - جزو قلمرو سرزمینی ایران شناخته می شدند در آن دوره آنها به زبان و الفبای ایرانی مسلط بوده و به این زبان می نوشتند. چنانکه سرایش شعر توسط شاعران بومی آن مناطق، به زبان و الفبای فارسی صورت پذیرفته و می دانیم که سرودن شعر، در واقع اوج غلیان احساسات انسانی و فطری یک هنرمند است و خود این مسئله، سطح نفوذ و مقبولیت فرهنگ و تمدن ایرانی را در آن طرف ارس نشان می دهد. همان دلبستگی هایی که، بعدها به زور توپ و تفنگ های روسی، سرکوب شدند و بعدها این رابطه فرهنگی و تمدنی، در حصار مرزهای سرد و آهنین نظام توتالیتار کمونیستی، گسسته شد.

معاون مدیر مسئول نشریه صبح سبلان ادامه داد: نمادهای دیگر تمدن ایرانی نیز همچنان و علیرغم گذشت سال های پرتلاطم، هنوز هم در آثار و ابنیه تاریخی ایران شمالی (جمهوری آذربایجان) از قبیل کاخ شیروان شاهان در قلب شهر بادکوبه (سلاطین پارسی زبان بادکوبه)، آتشکده مشهور بادکوبه، بنای آناهیتا (قیز قالا سی) و... خود نمایی می کنند و خبر از تاریخ درخشان تمدن ایرانی می دهند.

ایشان افزودند: بر همگان میر هم است رفاهی که در اردبیل، تبریز، ارومیه و زنجان وجود می دارد، در بزرگترین و بهترین شهر جمهوری آذربایجان یعنی در بادکوبه دیده نمی شود. این در حالی است که در جمهوری آذربایجان، تنها یک شهر به معنای واقعی کلمه وجود می دارد آن هم بادکوبه است.

صداهاي مردم ايران به گوش دولتمردان باکو رسيد

عباسعلی حسنوف سفير جمهوري ساختگي آذربايجان رسماً اعلام کرد که شنیده ایم برخي از مردم ايران به کشور ما ايران شمالي ميگویند. طی مصاحبه اي با خبرگزاري ايراس چنين ميگويد: اصلاً تصور نمی کردم، حتی در خواب هم نمی دیدم روزی سفير کشورم در ايران بشوم، آن روز که حيدر علی یف، رييس جمهور فقيد آذربايجان (آذربايجان شمالي) مرا به دفتر خود احضار کرد و گفت «اگر شما را به عنوان سفير در ايران منصوب کنم، می توانی در مقابل اين همه اشتراکات دو کشور از عهده انجام وظيفه ات برآیی»، احساس کردم در عالم رویا به سر می برم. در ادامه گفت و گوی اختصاصی ايراس را با ايشان می خوانيد:

عباسعلی حسنوف اکنون 9 سال است که سفير جمهوري آذربايجان (آذربايجان شمالي) در ايران است، وی می گوید: هرگز فراموش نخواهم کرد که به رييس جمهور کشورم قول دادم شب و روز با صداقت به عنوان یک سرباز در بهبود روابط دو کشور تلاش کنم. من عاشق ايران و آذربايجان (آذربايجان شمالي) هستم. او به نقل از یک دوست ايرانی اين بيت شعر را زمزمه می کند:

هر کجا عشق آيد و ساکن شود هر چه ناممکن بود ممکن شود

سفير آذربايجان (آذربايجان شمالي) می گوید: علاقه من به ايران از نسل های گذشته خانواده ام به من رسیده است. کتاب های خطی حدود 400 سال پيش به زبان های فارسی، آذری و ترکی استانبولی و عربی در خانه ما يادگار ارزشمندی بود که مرا به سوی زبان و ادبيات فارسی راهنما شد و در دانشکده خاورشناسی و دانشگاه شرق شناسی باکو زبان و ادبيات فارسی، عربی و ترکی را فراگرفتم. هراز چنديگاهی متأسفانه در مطبوعات ايران و مطبوعات غير دولتي آذربايجان (آذربايجان شمالي) مطالبی دور از واقعيت ديده می شود و دروغ هایی مانند نامگذاري کردن جمهوري آذربايجان (آذربايجان شمالي) به ايران شمالي از اين قبيل است. چنين مطالبی به روابط ايران و آذربايجان (آذربايجان شمالي) کمکی نمی کند و مانند آتش اجاقی است که هر کس نيت بد می دارد، از آن استفاده می کند. اعتقاد دارم که از بروز چنين مسایلی از هر دو طرف بايد جلوگیری شود. ما با توجه به علاقه مردم دو کشور نياز داريم روابط فرهنگی خود را در همه زمینه ها ارتقا دهيم جستارهای وابسته

هفته نامه ميثاق آذربايجان آنچه ايران به جهان آموخت

منابع :

گذری بر زبان آذری پهلوی تاتی
سند ارتباط آذربايجان (آذربايجان شمالي) و شاهنامه
روياي دست نيافتي عده ای پانترک جمهوري آذربايجان يا ايران شمالي؟
ايران سرزمين هميشگی آريایی ها / درآمدی بر ادبيات مرثيه ترکی آذربايجان
مجموعه جهانی آذرگشنسب آذربايجان / گستاخی روزنامه های باکو و جعل تاريخ

آذربایگان (آذربایجان شمالی) و کردستان قلب تپنده ایران زمین از سرزمینهای آران تا آذربایگان (آذربایجان شمالی) - آذربادگان تاریخ و فرهنگ آتروپاتکان، آذربادگان، آذربایجان تجزیه طلبی و پانترکیسم عوامل درونی یا بیرونی؟
کنفرانس چگونگی ورود زبان ترکی (آذربایجان شمالی) به ایران پیشینه تمدن آذربایگان (آذربایجان شمالی) و کردستان (تیره های ماد آریایی)
آذری یا زبان باستانی آذربایگان (آذربایجان شمالی) - شادروان احمد کسروی تبریزی
تمدن کهن ایران زمین در ایران شمالی (جمهوری آذربایجان) آران ملاحظاتی درباره زبان کهن آذری - دکتر محمد امین ریاحی خوئی
واژه های کهن آذری - بنیاد فرهنگی نیشابور - استاد فریدون جنیدی
نقشه های کهن ایران و یکی بودن آران (جمهوری آذربایگان (آذربایجان شمالی) با ایران چگونه نام سرزمینهای آران ایران و قفقاز به نام آذربایگان (آذربایجان شمالی) جعل شد
رئیس مجلس ایران با لحنی طنز آمیز جمهوری آذربایگان (آذربایجان شمالی) را بخشی از خاک ایران دانست
مالکیت تاریخی و ملی ایران بر ایران شمالی از کتاب ایران و قفقاز، اران و شروان - نشر قطره - نوشته زنده یاد دکتر پرویز ورجاوند تهران

گزارشی از کنفرانس ضد ایرانی در ایران شمالی یا آران

برپایی همایش ضدایرانی توسط رژیم باکو در اسفند ۱۳۸۴ و موضع گیری علیه تمامیت ارضی ایران در این همایش، حاکی از آغاز دور دیگری از اقدامات تبلیغاتی سیاسی علیه ایران توسط رژیم باکو بود.

پیرامون همایش یاد شده توسط «اعتبار محمدا» (نماینده سابق از مدتی پیش، تبلیغات استقلال ملی) شروع شده بود و دولت باکو نیز در جریان مجلس باکو و مدیر حزب قرار داشت. اعتبار محمد اف هدف از برپایی این همایش را چگونگی برپایی این همایش فعالیت درباره آذری های ایران» اعلام کرد. در این همایش «هماهنگی درباره چگونگی تجزیه طلب و ضد ایرانی مقیم خارج (اعضای سابق برخی از نمایندگان گروهکهای یافتند. برپایی این همایش ضد ایرانی به صورت آشکار منافقین، فدایی خلق و ...) حضور های باکو حاکی از آن است که دولت باکو با برپایی این و تبلیغ آن در مطبوعات و رسانه بدون موافقت و حمایت دولت باکو، برپایی چنین همایش موافقت کرده است و اصولاً مسوولیت این همایش ضد ایرانی نیز برعهده همایشی امکان نداشت و طبیعی است که دولت باکو است

به نظر می رسد که در سایه بی تدبیریها و عدم درک وزارت امور خارجه و سایر مراجع مسوول در جمهوری اسلامی ایران، باکو همچنان به شهری امن برای تجزیه طلبان و دشمنان ملت ایران تبدیل شده است. و رژیم باکو از کانال های مختلف به صورت مستقیم و غیر مستقیم با تجزیه طلبان ضد ایرانی پیوند یافته است.

در مقابل اقدامات رژیم باکو علیه تمامیت ارضی ایران و تلاش این رژیم برای اجرای طرحهای آمریکا جهت ایجاد بحران در آذربایجان ایران و تبدیل کردن باکو به مرکز

هماهنگی تجزیه طلبان و وابستگان بیگانگان، بایستی ایران نیز از برخی اهرمهای فشار استفاده کند. ایران تاکنون نه تنها از فشار بر دولت باکو خودداری کرده، بلکه حمایت‌های متعددی نیز از آن به عمل آورده و حق (مقابل به مثل) یک اصل حقوقی و اخلاقی پذیرفته شده در جهان است

پسندیده آن است که ایران از آنری‌ها ایران حمایت مادی و معنوی کند تا آنان برای اتصال به کشور کهن و اصلی‌شان ایران تلاش کنند. این پاسخی کوپنده بر مزدوران تجزیه طلب و حامیان اصلی آنان یعنی آمریکا و انگلستان است

دکتر محمود خرمی سیاستهای ضد ایرانی دولت دست نشانده باکو
ناصر کریمی / کارشناس مسائل قفقاز برپایی همایش رسمی و دولتی موسوم «به دومین کنگره آنری‌های جهان» در اسفند ماه 1384 در باکو، حضور عده‌ای از عناصر ضد ایرانی و مورد حمایت آمریکا و اسرائیل در این همایش و سخنرانی آنها علیه تمامیت ارضی ایران، سوالات و واکنش‌های گسترده‌ای را در ایران بخصوص در مجلس شورای اسلامی برانگیخت. در همایش دولتی باکو، عده‌ای از عناصر وابسته به بیگانگان که علیه تمامیت ارضی ایران فعالیت می‌کنند. حضور یافته و سخنرانی کردند. نمایندگان گروهک‌های تجزیه طلب ضد ایرانی با تقدیر و تشکر از کمک‌های دولت باکو، خواستار افزایش این کمک‌ها شدند. ارتباط میان دولت باکو و گروهک‌های تجزیه طلب ضد ایرانی ساکن در آمریکا و دیگر کشورها، از سال‌ها پیش برقرار بوده و بارها و بارها، عوامل شناخته شده‌ای از این گروهک‌ها در باکو با مقامات رسمی رژیم حاکم بر ایران شمالی (جمهوری آذربایجان) دیدار و گفتگو کرده‌اند. همچنین سفارتخانه‌های رژیم باکو در کشورهایی مانند آمریکا، سوئد، گرجستان و ... در سطح رسمی از عوامل ضد ایرانی حمایت به عمل می‌آورند.

برپایی همایش ضد ایرانی اسفند 84 در باکو با حضور الهام علی‌اف و سخنرانی‌های عناصر ضد ایرانی علیه تمامیت ارضی کشورمان، اتفاقی بود که از سوی عده‌ای از مسوولان ایرانی غیر منتظره تلقی می‌شد. این همایش، هر چه بود، بیانگر بخشی از سیاست‌های دولت باکو درباره ایران بود، سیاست‌هایی که از سال‌ها پیش آغاز شده و تداوم داشته است. همانگونه که ذکر شد، همایش ضد ایرانی دولت باکو، نمایندگان مجلس شورای اسلامی را نیز به واکنش واداشت، نخستین بار، حجه الاسلام والمسلمین سید محمد رضا تاج الدینی، نماینده تبریز و از چهره‌های شاخص مجلس و نایب رئیس کمیسیون فرهنگی، نسبت به اقدامات ضد ایرانی رژیم باکو واکنش نشان داد. وی در گفتگویی با نمایندگان مطبوعات و رسانه‌ها در محل خبرگزاری جمهوری اسلامی در تبریز در پاسخ به سؤال خبرنگاری درباره برپایی همایش ضد ایرانی در ایران شمالی گفت: «اگر قرار باشد، بحث‌های تاریخی مربوط به قرار دادهای تحمیلی گلستان و ترکمانچای احیا شود، روشن‌ترین مسأله این است که طبق این معاهده‌ها قسمتی از خاک ایران از ایران جدا شده است و جمهوری آذربایجان (ایران شمالی) فعلی، بخشی از خاک جدا شده ایران است... متأسفانه دولت باکو حدود خود را رعایت نمی‌کند. علیرغم اینکه دولت جمهوری اسلامی ایران همواره در راستای حل مشکلات این کشور همسایه قدم برداشته و حق همسایگی و

برادری را ادا کرده، ولی هر از گاهی شاهد هستیم که حرکت‌های تند سیاسی و افراتی که قطعاً متأثر از دشمنان مسلمانان بخصوص آمریکا و صهیونیسم جهانی است، توسط دولت باکو انجام می‌گیرد

سید محمد رضا میر تاج الدینی افزود: «انتظار از مسوولین وزارت خارجه این است که برخورد جدی و قاطع با این مسئله انجام دهند و تا رسیدن به نتیجه مطلوب موضوع را پیگیری کنند. ما هم در نظر داریم موضع را در مجلس مطرح کنیم» عده‌ای نمایندگان مجلس شورای اسلامی بخصوص نمایندگان از استانهای آذربایجان شرقی، اردبیل و آذربایجان غربی نسبت به اقدامات دولت باکو بویژه پیوندهای این دولت با گروه‌های تجزیه طلب تحت حمایت آمریکا و اسرائیل حساسیت یافتند. در حقیقت برگزاری همایش ضد ایرانی توسط دولت باکو، توجه نمایندگان را به لزوم واکنش قاطع برانگیخت. طی سالهای گذشته، با سفرهای متقابل مسوولان بلند پایه تهران - باکو و شعارهای برخی مسوولان ذیربط در روابط پیرامون «اعتماد سازی!» این تصور را در عده‌ای ایجاد کرده بود که دولت باکو در راستای گسترش روابط و حل مشکلات با ایران قدم برمی‌دارد. اما برپایی همایش ضد ایرانی توسط دولت باکو، تابلویی بود که سیاست دو گانه و غیر اصولی دولت باکو بر آن ترسیم شده بود.

مقامات باکو، از يك سو، از لزوم روابط گرم با ایران سخن می‌گویند و از حمایت‌های ایران در مسائل مختلف بهره می‌برند و از سوی دیگر، دشمنان تمامیت ارضی ایران را به جلسات رسمی خود دعوت می‌کنند و آنها را مورد حمایت مالی، سیاسی و تبلیغاتی قرار می‌دهند پس از برپایی همایش ضد ایرانی در اسفند 84 در باکو، نوبت آن بود که بخشی دیگر از سیاست ضد ایرانی دولت باکو به نمایش گذاشته شود. به دنبال حضور هیأت‌های صهیونیستی - آمریکایی در باکو، ناگهان اعلام شد که «کنگره جهانی یهودیان» در باکو برگزار خواهد شد. این خبر جامعه ایران شمالی (جمهوری آذربایجان) را تکان داد. این خبر حاکی از آن بود که رژیم صهیونیستی، با نفوذ در ارکان دولت باکو، این دولت را به مسیری بسیار تاریک می‌کشاند. مسیری که فقط و فقط تأمین کننده منافع صهیونیسم جهانی و آمریکا است.

برگزاری چنین همایشی، در مملکتی مسلمان و شیعه، و در آستانه برگزاری نشست وزاری خارجه کشورهای اسلامی در باکو، می‌توانست پیامدهای دراز مدت و جبران ناپذیری برای دولت باکو داشته باشد. پس از اعتراضات و هشدارهای متعدد، مقامات باکو اعلام کردند که این همایش به تأخیر افتاده است. با کلید خوردن پروژه آشوب‌های اخیر در آذربایجان، که بخشی از این پروژه از «دفتر ویژه آمریکا در باکو» مدیریت می‌شد، بار دیگر تحرکات دشمنان ایران در باکو شدت گرفت. عده‌ای از حقوق بگیران کشورهای خارجی در باکو، چندین بار در مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران تجمع کرده و پرچم شورمان را آتش زدند. در این حال، برخی از مقامات رژیم باکو، از جمله تعدادی از نمایندگان مجلس مانند صابر رستم خانی، اقبال آقازاده و ... علیه ایران موضع‌گیری

کردند. اغلب شبکه‌های تلویزیونی باکو نیز علیه ایران فعالیت کردند و با بخش اخبار و گزارش‌های تحریف شده، به حمایت از دشمنان ایران پرداختند...

شبکه تلویزیونی آینس که با اسرائیل و ترکیه رابطه نزدیکی می‌دارد، شبکه «لیدر» که وابسته به دولت باکو است، خبرگزاری «آیا» که توسط عناصر حاکمیت تأسیس شده، گزارش‌ها و اخبار تحریف شده‌ای را درباره حوادث اخیر به صورت مستمر بخش کردند. همچنین دو گروه از مطبوعات باکو: الف - مطبوعات وابسته به احزاب تحت حمایت آمریکا و اسرائیل، ب - مطبوعات وابسته به وزارت امنیت باکو فعالیت از گذشته، به تبلیغات علیه ایران پرداختند و برخی از این مطبوعات اقدام به اهانت به مقدسات دینی و اسطوره‌های ملی ایران کردند

مسئول تحرکات و تبلیغات علیه سرزمین ایران و بزرگان کشورمان، اسلام و بخصوص تشیع در ایران شمالی (جمهوری آذربایجان) کیست؟ این سوال علیرغم پیچیدگی‌های اقدامات ضد ایرانی در ایران شمالی، فقط یک پاسخ می‌دارد و آن «دولت باکو» است. مگر نه این است که این تحرکات و تبلیغات در قلمرو حاکمیت دولت باکو انجام می‌شود، پس دولت باکو مسئول آن است. ممکن است مقامات باکو، مانند گذشته از «آزادی بیان و مطبوعات» - که بدان اعتقاد ندارند - سخن بگویند. آیا دعوت از تجزیه‌طلبان به همایش رسمی و دولتی در باکو هم با بهانه «آزادی بیان و مطبوعات» قابل توجیه است؟ آیا حمایت مالی، سیاسی و تبلیغاتی و تدارکاتی از دشمنان ایران هم با چنین بهانه‌ای قابل توجیه است

اوج‌گیری اقدامات ضد ایرانی دولت باکو، واکنش مجلس شورای اسلامی را برانگیخته است و برای نخستین بار در تاریخ مجلس شورای اسلامی ایران، حدود سی تن از نمایندگان و بخصوص نمایندگان شمالغرب، به وزیر امور خارجه کشورمان تذکر دادند که با احضار سفیر دولت باکو، اعتراض شدید و هشدار لازم به این دولت داده شود. واقعیت این است که از سالهای گذشته، بنا به علل مختلف، سیاست ایران درباره ایران شمالی جمهوری آذربایجان بر مبنای، حمایت از دولت باکو و ناپدید گرفتن اقدامات ضد ایرانی این دولت شکل گرفته است و این روند با احضار سفیر باکو و هشدارهای شفاهی و کتبی به این دولت تغییر نمی‌کند و این هشدارها نمی‌تواند تأثیری در تغییر سیاست دولت باکو نسبت به ایران بگذارد.

آنچه می‌تواند سیاست اشتباه دولت باکو را اصلاح کند، اقدام عملی و مقابله به مثل است. اگر گروه‌های تجزیه طلب ضد ایرانی در باکو، دفتر و نمایندگی دارند، بایستی برای گروه‌هایی که در راستای تجزیه ایران شمالی (جمهوری آذربایجان) فعالیت می‌کنند، این امکان را داد که در ایران نمایندگی داشته باشند. علیرغم اینکه انواع گروه‌های ضد ایرانی در باکو نمایندگی دارند و هر روز مطبوعات و رسانه‌های باکو، اخبار و مطالبی را به نقل از آنها منتشر می‌کنند، گروه‌های مختلف تجزیه طلب ایران شمالی، تالش، لزگی، ارمنی و در ایران حتی نماینده رسانه‌ای هم ندارند. آیا خنده‌آور نیست که دولت باکو، تجزیه طلبان

ضد ایرانی را به همایش رسمی با حضور الهام علی اف دعوت می‌کند و در این حال، ایران در مناقشه قریباغ از مواضع دولت باکو حمایت می‌کند. مجلس شورای اسلامی بخصوص کمیسیون سیاست خارجی که مسوولیت آن بر عهده یکی از نمایندگان متعهد و کارشناس مسائل دیپلماتی (علاءالدین بروجردي) است، بایستی اقداماتی را در جهت بازنگری سیاست ایران درباره ایران شمالی (جمهوری آذربایجان) آغاز کند. بدون اصلاح سیاست ایران نسبت به دولت باکو، طبیعی است که اقدامات ضد ایرانی این دولت تداوم و گسترش خواهد یافت.

مهرداد آذری آذربایجان و توپنه های بیگانگان

موقعیت سوق الجیشی ایران و منابع ثروت آن از دو قرن پیش بدین سواستعمارگران شرق و غرب را متوجه این سرزمین نموده و بسیاری از گرفتاریها و بدبختی‌های ما، حاصل توپنه‌ها و مداخلات بیگانگان برای سلطه بر این سرزمین و غارت ثروت و منابع بوده است. در طول قرن نوزدهم میلادی ایران صحنه رقابت و تاخت و تاز سه قدرت بزرگ استعماری عصر یعنی روس و انگلیس و عثمانی بود، تا اینکه در اوایل قرن بیستم روس و انگلیس برای تقسیم منافع خود در ایران به توافق رسیدند و قرارداد معروف 1907 را که به قول سرپرسی سایکس - مورخ بریتانیایی - نوعی « تسویه حساب بین بریتانیا و روسیه در آسیا بود به امضا رساندند. سرپرسی سایکس در کتاب خود به نام «تاریخ ایران» که موجب شهرت او در انگلستان شد، قسمت‌هایی از این قرارداد را که مربوط به ایران است به شرح زیر نقل کرده است:

نظر به اینکه دولت بریتانیایی کبیر و دولت روسیه خواهشمند پرهیز و اجتناب از موجبات مناقشات بین منافع و فوائد متعلقه خودشان در بعضی نواحی ایرانند... با هم اتفاق نموده‌اند که از جلب و تحصیل هر گونه امتیاز از مناطقی که متصل یا مجاور منطقه دولت دیگر است خودداری نمایند... نواحی مصرحه در قرارداد از آن جهت به طور وضوح تعیین می‌شوند تا در آینده از پیشامد هرگونه سوء تفاهمی اجتناب شود و همچنین به هیچوجه وضعیتی ایجاد نشود که در نتیجه برای دولت ایران اشکالی فراهم سازد دولتین در امضای قرارداد با کمال استحکام اصل اساسی استقلال و تمامیت ارضی ایران را مراعات کرده و کاملاً محترم داشتند. منتها منظور قرارداد اجتناب از هر گونه سوء تفاهم در موضوع کارهای ایران از نظر امضا کنندگان بوده است. دولت اعلیحضرت شاهنشاه قانع خواهد شد که قرارداد امضا شده بین روس و انگلیس به هیچوجه مانع پیشرفت و ترقی و امنیت و تعالی آتی ایران به نیکوترین وجهی نخواهد بود.

1 دو منطقه مصرحه بدین ترتیب می‌باشند: خط منطقه روس‌ها از قصر شیرین شروع شده پس از عبور از اصفهان و یزد و خاف [خواف] در منطقه‌ای که مرز ایران و افغان و روسیه یکدیگر را قطع می‌کنند خاتمه می‌یابد. خط منطقه انگلیس از مرز افغان شروع شده پس از عبور از قازیک، بیرجند، کرمان به بندر عباس منتهی می‌شود سرپرسی سایکس که گویا این کتاب را برای ایرانیها تالیف کرده (و نکته جالب توجه و شگفت انگیز اینکه ترجمه فارسی آن هم در زمان حکومت دکتر مصدق از طرف وزارت

فرهنگ چاپ و منتشر شده است) پس از نقل قرارداد به توجیه آن پرداخته و از آن جمله می‌نویسد از نقطه نظر انگلیسها این قرارداد درستکارانه برای خاتمه دادن به رقابت‌های منحوس انگلیس با روسیه طرح و مرتب شده بود... بعلاوه چنین تصمیم گرفته شده بود که به ایران برای حفظ استقلال خود کمک شود و از مفاسد و مضار حکومتی که داشت بکاهند، چه برطبق آن اگر هرگونه امتیازی به یکی از دو دولت رقیب داده می‌شد رقیب دیگر در اهمیت آنچه که داده شده مبالغه نموده و از دولت بدبخت ایران امتیازی مساوی آن تقاضا می‌نمود. اجزاء و فقرات قرارداد هم قابل دقت نظر می‌باشد و شاید مهمتر از همه مساحت و اتساع کمی است که از طرف انگلیسها تقاضا شده و بیشتر آن صحرایست که در مقابل ولایات شمالی نسبتاً حاصلخیز جزو منطقه روس‌ها فقیر بنظر می‌رسد

2

بموجب قرارداد 1907 نیمه شمالی ایران منطقه نفوذ روس و قسمت جنوب شرقی کشور تا بندرعباس منطقه نفوذ انگلیس محسوب می‌شد و قسمتی از ایران هم بعنوان منطقه بی‌طرف در نظر گرفته شده بود. ولی انگلیسها که از سهم کم خود ناراضی بودند پس از شروع جنگ اول جهانی و اتحاد روس و انگلیس در این جنگ امتیاز تازه‌ای از روسها گرفتند و بموجب یک قرارداد محرمانه موافقت روسها را با انضمام قسمت بی‌طرف به منطقه نفوذ خود جلب کردند، زیرا در این منطقه منابع مهم نفتی کشف شده بود

3

به دنبال سقوط حکومت تزاری و انقلاب بلشویکی در روسیه استعمارگران انگلیسی که تصور می‌کردند روسیه تضعیف شده و میدان از حریف خالی است به فکر سوء استفاده از موقعیت افتاده، قرارداد استعماری جدیدی که به قرارداد 1919 معروف است به ایران تحمیل کردند. به موجب این قرارداد مقرر شد مالیه و قشون ایران زیر نظر مستشاران و نظامیان انگلیسی قرار گیرد و به دنبال آن ژنرال «دیکسن» انگلیسی برای اداره قشون و «آرمیتاژ اسمیت» برای اداره امور مالیه به ایران وارد شدند. قرارداد واهی هم به مبلغ دو میلیون لیره با بهره هفت درصد به امضا رسید. امضای این قراردادها که متضمن تثبیت نفوذ استعماری انگلیس در ایران بود طوفانی از خشم بدنبال داشت که به سقوط حکومت و ثوق الدوله (عاقده قرارداد) منجر شد و سرانجام در سال 1921 لغو گردید. سرپرسی سایکس به تلخی از لغو این قرارداد یاد کرده و می‌نویسد:

در 26 فوریه 1921 درست در همان روزی که قرارداد ایران و روس در مسکو به امضا رسید کابینه جدید ایران الغاء قرارداد 1919 را اعلام داشت. هیچ چیز در این موقع که بیش از این شکست قابل ملاحظه باشد وجود نداشت. مجلس از این تصمیم کابینه پشتیبانی کرده و در تمام مدت جلسه نسبت به انگلستان ابراز خشونت و خصومت بعمل آمد. لرد کرزون واضع قرارداد به شدت شکست خود را حس کرد و بقول نویسنده شرح حالش «بر آرزوهای تباه شده خویش نماز وحشت غم انگیزی بجا آورد...»

4

اما قرارداد 1921 ایران و شوروی که مقارن لغو قرارداد 1919 ایران و انگلیس به امضا رسید با وجود امتیازاتی که در تاریخ انعقاد آن برای ایران در برداشت، در یکی از فصول خود امتیازاتی برای شوروی قائل شده که دست کمی از قراردادهای استعماری دیگر نمی

دارد. این فصل که همواره مانند «شمشیر داموکلس» بر سر ایرانیه‌ها نگاه داشته شده و بارها مورد سوء استفاده قرار گرفته از این قرار است :

فصل ششم - طرفین معظمتین متعهدتین موافقت حاصل کرده‌اند که هرگاه ممالك ثالثی بخواهند بوسیله دخالت مسلحه سیاست غاصبانه را در خاک ایران مجري دارند يا خاک ایران را مرکز حملات نظامي بر ضد روسيه قرار دهند و اگر ضمناً خطري سرحدات دولت جمهوري اتحاد شوروي روسيه و يا متحدین آنرا تهديد نماید و اگر حکومت ایران پس از اخطار دولت شوروي روسيه خودش نتواند این خطر را رفع نماید دولت شوروي حق خواهد داشت قشون خود را به خاک ایران وارد نماید تا اینکه برای دفاع از خود اقدامات لازمة نظامي را به عمل آورد. دولت شوروي روسيه متعهد است که پس از رفع خطر بلا درنگ قشون خود را از حدود ایران خارج نماید

فصل ششم قرارداد 1921 که در غائلة سال 1324 آذربایجان - مسئله فرقه دمکرات - بطور آشکار مورد سوء استفاده قرار گرفت پس از انقلاب اسلامي ایران در سال پنجاه و هشت از طرف دولت ایران لغو و مراتب به تصویب شوراي انقلاب رسید

از قراردادهای استعماري که به آنها اشاره شد، آذربایجان بیش از همه صدمه دیده است. قرارداد 1907 روس و انگلیس عملاً شمال ایران را در اشغال نیروهای روسیه درآورده و فجایعی در آذربایجان ببار آورد که نمونه‌ای از آن در ماجرای اشغال تبریز و بدار کشیدن آزدگان آن دیار به تصویر کشیده شد. قرارداد 1919 ایران و انگلیس در آذربایجان به قیام خیابانی و سرکوبی آن بوسیله نیروهای قزاق انجامید و بالاخره قرارداد 1921 یکی از دستاویزهای شوروي در خودداری از تخلیه آذربایجان پس از پایان جنگ دوم جهانی و برپا ساختن غائله سال 1324 آذربایجان بود

در باره وقایع ایران در فاصله قرارداد 1907 روس و انگلیس و قرارداد 1919 ایران و انگلیس، یعنی سالهای جنگ اول جهانی نکات مهمی در رابطه با مسئله آذربایجان وجود می دارد که نباید ناگفته بماند. در جریان جنگ اول جهانی نیروهای عثمانی قسمت اعظم آذربایجان تا میانه و کردستان و کرمانشاه و همچنین بروجرد و همدان را اشغال کرده بودند و روسها نیز قسمت شرقی آذربایجان و استان گیلان و مناطق وسیعی را که شامل قسمت اعظم استان مرکزی کنونی و قم و کاشان و نطنز و اصفهان می شد تحت سلطه خود گرفته بودند. در این سالهای پر آشوب در کشور اشغال شده ما دو دولت جداگانه وجود داشت، یکی در تهران که از روس و انگلیس یعنی متفقین آنروز حساب می برد و تحت نفوذ و مجري سیاست آنها بود و دیگری در کرمانشاه که رضا قلی خان نظام السلطنه مافی ریاست آنرا به عهده داشت و میرزا حسین خان ادیب السلطنه در سمت وزیر داخله و سید حسن مدرس در سمت وزیر عدلیه از اعضای آن بودند. حکومت کرمانشاه مورد حمایت متحدین آنروز یعنی آلمان و عثمانی بود، ولی دولت عثمانی که در آنزمان در دست سران فرقه « اتحاد و ترقی » یعنی طلعت پاشا و انورپاشا بود، طرح انضمام آذربایجان را به امپراطوري عثمانی دنبال می کرد.

مرحوم مورخ الدولة سپهر که در سالهای جنگ اول جهانی منشی سفارت آلمان بود و به علت اتحاد و روابط نزدیک آلمان و دولت عثمانی در جریان این فعالیتها قرار داشت در کتاب خود تحت عنوان «ایران در جنگ بزرگ» به چگونگی این فعالیتها اشاره کرده و در قسمتی که به شرح اقدامات «نیدرمایر» مامور ویژه آلمان در ایران اختصاص می دارد چنین می نویسد:

موقعی که نیدرمایر، رؤف بیک (فرستاده ویژه دولت عثمانی) را در بغداد ملاقات کرد به خوبی فهمید که ترکها خیال الحاق آذربایجان ایران را به عثمانی در سر می پروراندند و اختلاف اساسی بین مقاصد آلمانیها و عثمانیها موجود می باشد. چه آلمانها انگلستان را دشمن عمده می دانستند، بعکس عثمانیها نسبت به روسیه کینه داشته و درباره انگلستان خصومتی در دل نمی پروراندند. همچنین آلمانها در صدد تشکیل اتحاد اسلام بودند که بدان وسیله فشاری به هندوستان وارد آورند اما عثمانیها به فکر اتحاد ترك «ترك اجافي» (یعنی کانون ترك) بوده و هدفشان خاورمیانه و مرکز شرق بود...

5

در این زمان (از سال 1915 میلادی به بعد) جمعی از ایرانیان هم تحت ریاست سید حسن تقی زاده کمیته ای بنام کمیته ایران آزاد در برلن تشکیل داده و قصد همکاری با حکومت نظام السلطنه را داشتند. این کمیته هیئتی را که حسین کاظم زاده ایرانشهر، اسمعیل یکانی و میرزا نصر الله خان جهانگیر عضو آن بودند، برای برقراری تماس و همکاری بین به ایران فرستاد، ولی فرماندهان کرمانشاه و آذربایجان تهران و حکومت نظام السلطنه در عثمانی که فعالیت این عده را مانع اجرای نقشه های خود درباره آذربایجان می دانستند آنها را بازداشت و از ایران تبعید کردند که شرح کامل این ماجرا در کتاب «آثار و احوال کاظم زاده ایرانشهر» (6) به تفصیل درج شده است. فعالیت کمیته ایران آزاد تا پایان جنگ اول جهانی در برلن ادامه داشت و گنجاندن ماده ای در قرارداد متارکه جنگ بین آلمان و روسیه (قرارداد برست لیتوسک) که نیروهای روسیه و عثمانی را مکلف به تخلیه ایران می نمایند با مساعی این کمیته بی ارتباط نبود

قیام خیابانی به دنبال تخلیه آذربایجان از نیروهای روسیه و عثمانی و امضای قرارداد 1919 ایران و انگلیس روی داد. قیام خیابانی را برخی به عنوان يك قیام تجزیه طلبانه یاد کرده اند ولی یکی از همقطاران و همزمان خیابانی به نام حاج محمد علی آقا بادامچی در شرح حال شیخ محمد خیابانی که در سال 1304 از طرف موسسه ایرانشهر در برلین چاپ شده این ادعا را رد کرده و می نویسد «دمکراتها و قائد و لیدر محبوبشان (خیابانی) غیر از وطن پرستی و حفظ عظمت ایران و تامین آزادی و تحکیم قانون اساسی نظر دیگری نداشته و لعنت می فرستند به آنها تیکه یا از راه اغراض فاسده یا به جهت عدم بصیرت و اطلاع دمکراتها را آشوب طلب نامیده یا به اینها تهمت تجزیه آذربایجان را از ایران بزنند...» (7) آقای بادامچی می نویسد؛ اصولاً انعقاد قرارداد 1919 یکی از عوامل اصلی قیام خیابانی بود و از روزنامه تجدد که به مدیریت مرحوم خیابانی در تبریز منتشر می شد این جمله را نقل می کند که پس از امضای قرارداد نوشته بود «مادامیکه این قرارداد از تصویب مجلس نگذشته ما آن قرارداد را بیش از يك ورق پاره چیز علیحده نمی دانیم و ترتیب اثری به آن نمی دهیم

مرحوم ملك الشعراء بهار نیز در كتاب «تاریخ احزاب سیاسی ایران» درباره قیام خیابانی اشاراتی می دارد و از آن جمله می نویسد «در این هنگام (پس از پیشروی بلشویکها در قفقاز و امضای قرارداد 1919 ایران و انگلیس) در آذربایجان ما زمزمه بر ضد دولت مرکزی و عاقد قرارداد بلند گردید و در 20 رجب 1338 صاحب منصبان سوئدی نظمیه را دمکراتهای تبریز بیرون کردند و بتدریج قیام شیخ محمد خیابانی که از وکلای دوره دوم مجلس و متمایل به دمکرات بود و رفقایش همه دمکراتهای معروف تبریز بودند علنی گردید و منجر به آن شد که نام آذربایجان را «آزادیستان» نهادند و مجاهد ترتیب دادند و در صدد قطع علاقه با دولت مرکزی برآمدند» (8).

ملك الشعراء در قسمت دیگری از همین کتاب به چگونگی شکست قیام خیابانی و کشته شدن او پس از قریب شش ماه حکومت بر آذربایجان اشاره کرده و می نویسد «مشیرالدوله (که پس از سقوط کابینه وثوق الدوله رئیس الوزرا شده بود) مخبر السلطنه هدایت را به ایالت (استانداری) آذربایجان که آنروزها «آزادیستان» نام یافته بود برگماشت. مشارالیه چون خود دمکرات بود می دانست با دمکراتها چگونه باید معامله کرد. بنابر این موفق شد جای خود را گرم کند و مثل عین الدوله (استاندار قبلی) از ساعت اول زیرپایش را جارو نکنند. پس از آن به معاونت دسته ای قزاق بر حزب «قیامیون» تاخته و کار خیابانی را بساخت و نعلش او را که در زیرزمین خانه ای از طرف قزاقان تیرباران شده با بقول مخبر السلطنه خودکشی کرده بود بیرون کشیدند!» (9) درباره چگونگی نامگذاری آذربایجان به «آزادیستان» در زمان قیام خیابانی احمد کسروی شرحی در کتاب «تاریخ هیجده ساله آذربایجان» نوشته است که به مناسبت ارتباط آن با سایر بخش های کتاب می آوریم:

از همان روزهای نخست خیزش (قیام خیابانی) حاجی اسمعیل آقا امیرخیزی که از آزدیخواهان کهن و اینزمان از نزدیکان خیابانی می بود پیشنهاد کرد که چون آذربایجان در راه مشروطه کوششها کرده و آزادی را برای ایران او گرفته نامش را «آزادیستان» بگذاریم. در این هنگام نام «آذربایجان» يك دشواری پیدا کرده بود. زیرا پس از بهم خوردن امپراطوری روس ترکی زبانان قفقاز در باکو و آن پیرامونها جمهوری کوچکی پدید آورده آن را «جمهوری آذربایجان» نامیده بودند. آن سرزمین نامش در کتابها «آران» است، ولی چون این نام از زبانها افتاده بود و از آنسوی بنیادگزاران آن جمهوری امید و آرزویشان چنین می بود که با آذربایجان یکی گردند. از اینرو این نام را برای سرزمین و جمهوری خود برگزیده بودند. آذربایجانیان که به چنان یگانگی خرسندی نداشته و از ایرانیگری چشمپوشی نمی خواستند از آن نامگذاری قفقازیان سخت رنجیدند و چون آن نامگذاری شده و گذشته بود کسانی می گفتند بهتر است ما نام استان خود را دیگر گردانیم. همانا پیشنهاد «آزادیستان» از اینراه بوده... هر چه می باشدخیابانی آن را پذیرفت و دستور داد که مارک کاغذها را دیگر گردانند و در هیچ جا جز آن نام را ننویسند و نگویند. از آنسوی همین را پرده ای (لفافه ای) برای خواستهای خود گردانید. زیرا با تهران در گفتگو چنین می گفت «باید دولت آزادیستان را برسمیت شناسد». (10)

وقایع آذربایجان در سال 1324 که دولت شوروی و گردانندگان داخلی این ماجرا از آن به نام قیام و نهضت و ملت ایران از آن بعنوان «غانله» و شورش تجزیه طلبانه یاد کرده‌اند، مهمترین تلاش بیگانگان در راه جدائی آذربایجان از ایران می‌باشد که نسل جوان ما شاید بقدر کافی از آن آگاهی نداشته باشد، با وجود این نظر باینکه بسیاری از اسناد و مدارک مربوط به این واقعه بعدها منتشر شده ممکنست بسیاری از کسانی که در آنروزها از طریق جراید واقعه را تعقیب می‌کرده‌اند از جریانات پشت پرده مربوط به آن آگاهی نداشته باشند

سید جعفر پیشه‌وری ملعون ، رهبر توده ای تجزیه طلبان دست نشانده
مقدمات قیام یا شورش تجزیه طلبانه آذربایجان بلافاصله پس از پایان جنگ دوم جهانی در تابستان سال 1324 فراهم شد و سید جعفر پیشه‌وری که در انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی به علت وابستگی‌اش به روسیه اعتبار نامه‌اش در مجلس رد شده بود برای اجرای این نقشه در نظر گرفته شد. علت شتابزدگی در اجرای این نقشه تعهدات دولت شوروی در جریان کنفرانس سران سه کشور در تهران درباره تخلیه ایران از نیروهای خارجی تا ششماه پس از پایان جنگ بود و روسها که می‌خواستند قبل از تخلیه ایران جای پائی برای خود در این کشور فراهم کنند و ضمن اعمال فشار به دولت ایران برای گرفتن امتیازات سیاسی و اقتصادی مقدمات انضمام آذربایجان را به خاک خود فراهم سازند روز دوازدهم شهریور ماه 1324 «فرقه دمکرات آذربایجان» را به کمک عوامل خود (اعضای حزب توده) در تبریز تاسیس کردند و تمام امکانات خود را برای تسلیح اعضای این فرقه و تدارک يك قیام مسلحانه بکار گرفتند.

در کتاب «گذشته چراغ راه آینده است» که حاوی مطالب مستندی درباره وقایع تاریخ معاصر ایران است درباره چگونگی تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان چنین نوشته شده است فرقه دمکرات آذربایجان در حالیکه هنوز سازمانهای حزب توده ایران در سراسر آذربایجان فعالیت می‌کردند، بی‌اطلاع رهبران حزب توده ایران و حتی بدون جلب نظر موافق آنها پس از ملاقات سید جعفر پیشه‌وری با میر جعفر باقراف و رئیس جمهور آذربایجان شوروی در باکو، با صلاحدید دولت شوروی و پشتیبانی و مساعدت مادی و معنوی مامورین آن دولت در آذربایجان تشکیل گردید(11)
در نخستین ماده از شعارهای دوازده گانه فرقه دمکرات آذربایجان که در اعلامیه تاسیس این حزب منعکس شده آمده است «توام با حفظ استقلال و تمامیت ایران، لازم است به مردم آذربایجان آزادی داخلی و مختاریت مدنی داده شود تا بتوانند در پیشبرد فرهنگ خود و ترقی و آبادی آذربایجان سرنوشت خود را تعیین نمایند»، اما در اعلامیه کنگره خلق آذربایجان که در روزهای 29 و 30 آبان از طرف فرقه دمکرات تشکیل شد شعار فوق بنحو دیگری بیان شده و ضمن تکرار موضوع «مراعات استقلال و تمامیت ایران» که کشورهای خارجی هم در اعلامیه‌های خود آنرا قید می‌کنند آمده است مردم آذربایجان بنا بعلل و حوادث بیشمار تاریخی دارای ملیت، زبان، آداب، رسوم و خصوصیات مخصوص بخود است و این خصوصیات به وی حق می‌دهد که با مراعات استقلال و تمامیت ایران مانند تمام ملت‌های جهان به موجب منشور آتلانتیک در تعیین مقدرات خود آزاد و مختار باشد

فرقه دمکرات آذربایجان از بدو تاسیس با تشکیل گروه‌های مسلح بنام «فدائی» عملاً در صدد قبضه کردن قدرت برآمد و هنگامیکه دولت با اعزام چند واحد از نیروهای ارتش و ژاندارمری در صدد تقویت نیروها به طرف آذربایجان شدند. سفارت شوروی در پاسخ دو یادداشت که به تاریخ 26 آبان و اول آذر 1324 از طرف وزارت خارجه ارسال شده بود در تاریخ پنجم آذر ماه چنین پاسخ داد که چنانچه نیروی تازه علاوه بر ارتش منظم ایرانی و ژاندارم که در نواحی مزبور می‌باشد وارد شود، این عمل باعث اغتشاشات و خونریزی در استانهای شمالی ایران خواهد گردید و به این مناسبت دولت شوروی هم ناگزیر خواهد بود که به منظور حفظ نظم و امنیت برای پادگان شوروی نیروی تکمیلی خود را به ایران وارد نماید و چون دولت شوروی به ورود نیرو به ایران مایل نیست باین لحاظ ورود نیروی تکمیلی ایران را به استانهای شمالی در این موقع صلاح نمی‌داند

به دنبال این یادداشت‌ها دو یادداشت دیگر نیز بین وزارت خارجه ایران و سفارت شوروی مبادله شد، ولی سفارت شوروی با برگشت به مفاد یادداشت فوق از دادن پاسخ قانع کننده‌ای خودداری کرد. در این فاصله افراد مسلح فرقه دمکرات با حمایت علنی مأمورین شوروی به تدریج بر اوضاع مسلط شدند و صدها تن از سربازان و نیروهای دولتی و میهن پرستان را ترور کردند و سرانجام با اشغال پادگان تبریز آخرین مانع در راه تسلط فرقه بر آذربایجان از میان رفت و روز 21 آذر 1324 تشکیل حکومت خود مختار آذربایجان به ریاست پیشه‌وری در تبریز اعلام شد

دولت ایران برای اعمال حاکمیت خود بر آذربایجان که بدون تخلیه نیروهای شوروی از ایران امکان پذیر نبود، به شورای امنیت سازمان ملل متحد شکایت کرد، ولی این شکایت با وتوی نماینده شوروی بی‌نتیجه ماند. ناچار سیاست مداران در پیش گرفته شد و با انتخاب قوام السلطنه به مقام نخست وزیری، هیئتی به ریاست نخست وزیر جدید عازم مسکو گردید و مذاکراتی در مسکو بعمل آورد حکومت فرقه دمکرات در آذربایجان درست یک سال (از 21 آذر 1324 تا 21 آذر 1325) بطول انجامید و دولت شوروی که در شرایط بین‌المللی آنروز و به دنبال فشارهای بین‌الملل و عدم پذیرش حاکمیت کمونیست‌ها از سوی مردم مسلمان آذربایجان و نیز اولتیماتوم آمریکا که در آن تاریخ تنها کشور دارنده سلاح اتمی بود نمی‌توانست برای جلوگیری از سقوط حکومت دست نشاندۀ خود مستقیماً دست به مداخله بزند به سران فرقه دمکرات دستور فرار و عقب‌نشینی داد، بطوریکه قبل از ورود نیروهای ارتش ایران به آذربایجان کلیه سران فرقه و نیروهای مسلح آنها از مرز خارج شده و به شوروی پناهنده شده بودند

تشکیلات فرقه دمکرات پس از مهاجرت سران آن به شوروی تحت نظر باقراف، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی به کار خود ادامه داد و روزنامه «آذربایجان» ارگان فرقه هم تا مدتی در باکو چاپ و منتشر می‌شد. در تاریخ بیست و یکم آذر سال 1329 تلگرافی از سران فرقه دمکرات بعنوان میر جعفر باقراوف دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست «جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان» مخابره شده که در شماره 23 آذر 1329 روزنامه آذربایجان درج گردیده و مطالعه آن از ماهیت سران این فرقه پرده برمی‌دارد. تلگرام چنین آغاز می‌شود:

پدر عزیز و مهربان میر جعفر باقر اف خلق آذربایجان جنوبی (آذربایجان ایران) که جزء لاینفک آذربایجان شمالی (ایران شمالی) است مانند همه خلقهای جهان چشم امید خود را به خلق بزرگ شوروی و دولت شوروی دوخته است. چند نمونه دیگر از این تلگرافات نیز در کتاب «آذربایجان و ایران» آمده است که طی آن سران فرقه دمکرات برای اسارت «آذربایجان جنوبی!» اشک ریخته و از زندگی در سرزمین «آزاد شده!» آذربایجان شمالی اظهار رضایت کرده‌اند. اما این اظهار مسرت و رضایت ظاهراً پس از آگاهی از سرنوشت شوم سید جعفر پیشه‌وری رئیس حکومت مستعجل آذربایجان در تبعیدگاه خود بوده است. دکتر فریدون کشاورز یکی از رهبران سابق حزب توده در گفت و شنودی با آقای شاهرخ وزیري که بصورت کتابی انتشار یافته این ماجرا را چنین نقل می‌کند:

در یک میهمانی شام که به افتخار پیشه‌وری و روسا و افسران ارتش فرقه دمکرات آذربایجان ایران در باکو از طرف باقر اوف دبیر کل حزب کمونیست آذربایجان شوروی داده شد باقر اوف ضمن نطق خود گفت «بزرگترین اشتباه و در عین حال شکست فرقه این بود که به اندازه کافی روی وحدت آذربایجان شوروی و [آذربایجان] ایران تکیه و تاکید نکرد. چند نفر از افسران ایرانی که به فرقه پیوسته بودند و در این میهمانی شرکت داشتند بر این تعریف کردند که پیشه‌وری در نطق جوابیه که به عنوان لیدر فرقه پس از باقر اوف ایراد کرد چنین گفت: بر عکس نظر رفیق باقر اوف من عقیده دارم که بزرگترین اشتباه ما و علت شکست نهضت ما این بود که باندازه کافی روی وحدت خدشه ناپذیر آذربایجان ایران با ایران و جدائی ناپذیر بودن آذربایجان از ایران تاکید نکردیم. باقر اوف از این سخن آشفته و متغیر شد و خطاب به پیشه‌وری گفت «اوتورکیشی» یعنی مردک بنشین. و به این طریق به پیشه‌وری توهین کرد...

از این تاریخ پیشه‌وری مورد کینه باقر اوف و عمال او قرار گرفت و چندی نگذشت که اتومبیل او با یک کامیون «تصادف» کرد. پیشه‌وری زخمی شد و او را به بیمارستان بردند. کسانی که به عیادت او رفته بودند می‌گفتند که خطری متوجه او نیست ولی پیشه‌وری شب در بیمارستان «فوت» کرد. چندی پس از مرگ استالین باقر اوف علناً محاکمه و محکوم به اعدام شد. از قرار معلوم او اقرار کرد که از سالهای 20 تا مرگ استالین (1953) در حدود بیست و پنج هزار نفر را کشته است. پیشه‌وری یکی از اینها بود که پس از مرگ او غلام یحیی (دانشیان) را که از نوکران باقر اوف بود بعنوان صدر فرقه دمکرات انتخاب کردند... (12)

پس از اعدام باقر اوف هم، غلام یحیی همچنان در راس تشکیلات فرقه دمکرات قرار داشت تا اینکه فرقه دمکرات و تشکیلات حزب توده در خارج از ایران بار دیگر در هم ادغام شدند، ولی فرقه عملاً همان خط مشی گذشته را دنبال می‌کند و عوامل فرقه که در سالهای اولیه انقلاب اسلامی در آذربایجان دست به فعالیت می‌زدند، مستقیماً از باکو هدایت می‌شدند

پی‌نوشت‌ها

یک - تاریخ ایران تألیف ژنرال سرپرستی سایکس... چاپ 1330 صفحات 581- 582

- دو - همانجا - صفحه 582
- سه - نویسنده، متن قرارداد 1915 روس و انگلیس را در جایی ندیده ولی «دنيس رايت» سفير اسبق انگلیس در ایران در کتاب «انگلیسها در میان ایرانیان» به این قرارداد اشاره کرده و می‌نویسد «بلشویکها از حقوق و امتیازاتی که روسیه تزاری در ایران کسب کرده بود داوطلبانه چشم پوشیدند و بدین ترتیب محبت ایرانیان را به خود جلب کردند آنان موافقتنامه‌سری بریتانیا و روسیه را که در سال 1915 امضا شده بود علنی کردند و بریتانیا را در موقعیت ناراحت کننده‌ای قرار دادند. آن موافقتنامه بریتانیا را قادر می‌ساخت که پس از پایان جنگ «منطقه بی‌طرف» ایران را به منطقه نفوذ خود منضم سازد انگلیسها در میان ایرانیان - به قلم دنيس رايت - ترجمه لطفعلی خنجي - صفحه 205
- چهار - تاریخ ایران - به قلم سرپرسي سایکس - ترجمه سيد محمد تقی فخر داغي گیلانی - چاپ 1330 صفحه 759
- پنج - مورخ الدولة سپهر - ایران در جنگ بزرگ - چاپ 1336 - صفحه 60
- شش - آثار و احوال کاظم زاده ایرانشهر - انتشارات اقبال - چاپ 1350
- هفت - شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی - از انتشارات ایرانشهر - چاپ 1304
- برلین صفحه 33
- هشت - تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران - ملك الشعراء بهار - شرکت کتابهای جیبی - چاپ سوم 1357 صفحه 49
- نه - همان - صفحه 53
- ده - احمد کسروي - تاریخ هجده ساله آذربایجان - انتشارات امیرکبیر - چاپ ششم 1353 - صفحه 873
- یازده - گذشته چراغ راه آینده است - نشر از جامی - صفحه 247
- دوازده - دکتر فریدون کشاورز - من متهم می‌کنم - صفحه 43

حرکت آزادی بخش ایران شمالی در گذر تاریخ

بردیانیوز: مرکز مطالعات حرکت آزادیبخش ایران شمالی

اگر چه اکنون بیش از هشتاد سال از انقراض نظام پادشاهی ترکان قاجار در ایران و قریب دویست سال از انعقاد قراردادهای «گلستان و ترکمن‌چای» می‌گذرد، اما هنوز هم ملت ایران - به ویژه آذربایجانی‌ها - تاوان امضای این قراردادهای ننگین را پس می‌دهند. ستمی که دولت قاجار و تجاوزگران تزار در حق ملت ایران و بخصوص آذربایجانی‌ها روا داشتند، از چنان عمق و وسعتی برخوردار است که گمان نمی‌رود گذشت زمان زخمهای ناشی از این ستم تاریخی را التیام بخشد.

با امضای عهدنامه‌های گلستان و ترکمن‌چای، نه تنها بخش‌های عظیمی از خاک ایران به روسیه منضم شد، بلکه حتی طبق عهدنامه ترکمن‌چای، میلیون‌ها سکه زر ناب به عنوان غرامت جنگی از دسترنج مردم آذربایجان ایران به روسها پرداخت شد. در سرزمین‌های جدا شده از خاک ایران نیز ستمهای دهشت باری در حق مسلمانان ایرانی توسط روسها اعمال شد. سرکوب شدید مردم و گسترش فرهنگ مسیحیت در دوران تزارها و گرفتاری مردم آن سامان به ویژه ساکنان ایران شمالی پس از وقوع انقلاب کمونیستی در روسیه

(1917 میلادی) و در دوران جنگ آلمان - شوروی (جنگ جهانی دوم) را باید از تبعات امضای قراردادهای ننگین گلستان و ترکمن چای دانست...

اگر این قراردادها امضا نمی‌شد بی‌گمان مسلمانان قفقاز و شیعیان ایران شمالی طی سالهای 1316 و 1317 شمسی (1937 و 1938) دچار جنایتهای خونین استالین و میر جعفر باقراوف‌ها نمی‌شدند. طی سالهای یاد شده، استالین دهها هزار تن از مسلمانان ساکن در اراضی قفقاز ایران را به اتهامات مختلف به شهادت رسانده و صدها هزار تن از آنان را روانهٔ سیبری کرد. اگر این قراردادها امضا نمی‌شد، مسلمانان قفقاز هفتاد سال در حصار دیوارهای آهنین نمی‌ماندند. اگر این قراردادها امضا نمی‌شد، امروز دشمنان سعادت بشریت و مسلمانان بویژه صهیونیست‌ها و سران آمریکا نمی‌توانستند سرزمین‌های قفقاز و ایران شمالی را به پایگاه نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود تبدیل کنند... هنگام فروپاشی شوروی تاریخ منطقه می‌توانست به شکل دیگری رقم خورد. و به احتمال قوی، اگر دولت ایران کارآمد بود می‌توانست ایران شمالی (جمهوری آذربایجان) را دوباره به ایران ملحق کند.

البته باید به این نکتهٔ مهم توجه داشت که روسها بویژه در دوران کمونیست‌ها - سیاست تهاجمی فعالی در رابطه با مبحث قراردادهای گلستان و ترکمن چای اتخاذ کرده بودند، این سیاست نقش مهمی در اتخاذ سیاست انفعال و سکوت دولتهای ایرانی در قبال سرنوشت مسلمانان قفقاز (ایران شمالی) داشت. سیاست تهاجمی فعال روس‌ها، این بود که با شیوه‌های تبلیغاتی، سیاسی، فرهنگی، اطلاعاتی و حتی نظامی و تجاوزکارانه (اشغال مناطق شمالی و آذربایجان ایران در سال 1320 شمسی و پدید آوردن غائله فرقهٔ دمکرات در تبریز و فتنة جمهوری کردستان در مهاباد در سال 1324) اجرای طرح تجزیهٔ ایران و جدایی منطقهٔ آذربایجان کشورمان را پیگیری می‌کردند. یعنی علاوه بر آنکه مناطقی را که طی قراردادهای گلستان و ترکمن چای از ایران جدا شده بود، به خاک خود منضم کرده و تحت اشغال داشتند، باز هم سیاست تجزیهٔ بخشهایی دیگر از خاک ایران - به ویژه آذربایجان - را پیگیری می‌کردند، و در اندیشهٔ تجزیهٔ آذربایجان و الحاق آن به خاک روسیه بودند. روسها این سیاست توسعه طلبانه و به شدت ضد ایرانی را در قالب تئوری تشکیل «آذربایجان واحد!» پیگیری می‌کردند، این سیاست تهاجمی و فعال روسها بخصوص در دوران کمونیست‌ها - موجب آن بود که مسئولان رژیم‌های وقت ایران نه تنها مناطق جدا شده طی قراردادهای گلستان و ترکمن چای را از یاد ببرند، بلکه تنها در اندیشهٔ آن باشند که بتوانند از تجزیهٔ مجدد کشور جلوگیری کنند.

تبلیغ تئوری «پان آدریسم» از سوی روسها و سرمایه‌گذاریهایی سیاسی، فرهنگی، مالی و حتی نظامی در این باره بی‌سبب نبود، آنها با اجرای این طرح اهداف داخلی و خارجی متعددی را دنبال می‌کردند که عبارت بودند از:

1- جایگزین کردن احساسات ضد ایرانی به جای احساسات ضد روسی در بین ساکنان ایران شمالی و مسلمانان قفقاز.

کمونیست‌ها (روسها و کارگزاران آنها در جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی) به شیوه‌های مختلف از جمله جعل و تحریف تاریخ، این فکر ساختگی را تبلیغ می‌کردند که طی قراردادهای گلستان و ترکمن چای «آذربایجان!» بین تزارها و فارس‌ها تقسیم شد و برای بهره‌گیری و برخورداری آذریهای ایران از مزایای زندگی کمونیستی و اشتراکی، بایستی آذربایجان ایران به شوروی ملحق شود!

این در حالی بود که طرف ایرانی امضاکننده قراردادهای گلستان و ترکمن چای رژیم پادشاهی ترکان قاجار بود نه فارس‌ها که قومی همانند سایر اقوام ایرانی هستند. اما در ایران شمالی (اَران / جمهوری آذربایجان) برای تولید و ترویج و تعمیق احساسات ضد ایرانی به راحتی تاریخ را تحریف کرده و این تحریف‌ها و دروغ‌ها را با تبلیغات وسیع و مستمر به عنوان واقعیت‌های تاریخی به جامعه القا کرده‌اند. امروز علیرغم اینکه شوروی از هم پاشیده و دیوارهای آهنین فرو ریخته است، اما به دلیل تداوم تسلط و حاکمیت خاندان غربگرای علی‌اف‌ها، دیوارهای فکری که روسها میان مردم ایران شمالی با ایران ایجاد کرده بودند، هنوز فرو نیخته است. با فروپاشی شوروی و گشایش مرزها، هنگامی که احساس می‌شد این دیوارهای فرهنگی در حال ریزش است، دولتهایی که ریزش این دیوارها را به ضرر خود می‌دیدند، نه تنها مانع ریزش دیوار شدند، بلکه خشت خشت بر ضخامت و ارتفاع آن افزودند...

2- ایجاد تغییرات فرهنگی در سرزمین‌های اشغال شده ایران به سود فرهنگ روس و بر ضد فرهنگ ایرانی، مانند مبارزه با زبان فارسی و عربی، نابودی مدارس دینی و پیشگیری شدید از ترویج معارف اسلامی و تربیت دین‌شناسان، تغییر الفبا و بیگانه کردن نسل جدید مسلمانان قفقاز از تاریخ و پیشینه فرهنگی و دینی و هویت ایرانی خود.

3- ایجاد گسست فرهنگی میان ایران و قفقاز، و بخصوص میان ایران و آذربایجانی‌های جدا مانده از ایران (مردم ایران شمالی) که علی‌رغم جدایی جغرافیایی، از لحاظ مذهب، زبان، فرهنگ و پیشینه ادبی و تاریخی جزئی از ملت ایران محسوب می‌شوند و شاعران بزرگی مانند نظامی گنجوی و خاقانی شیروانی از میان آنها برخاسته است. (تأسف اینکه در سایه تغییر الفبا و سیاستهای فرهنگی اعمال شده از سوی روسها، امروز مردم ایران شمالی حتی توانایی روحوانی اشعار این بزرگان را که به زبان فارسی است ندارند!)

4- مشغول کردن مقامات و مسؤولان ایرانی به مسأله رفع خطر تجزیه مجدد ایران و به انفعال کشاندن آنان در قبال سرنوشت مسلمانان قفقاز.

5- استفاده از ایده «پان آدریسم» و مسأله تجزیه ایران به عنوان اهرم فشار برای اخذ امتیازهای اقتصادی و سیاسی از ایران به ویژه در دوران جنگ سرد و رژیم پهلوی که حکومت ایران متکی به آمریکا بود.

سند ذیل، یکی از صدها سند مربوط به فعالیت کمونیست‌ها برای تجزیه آذربایجان ایران در داخل خاک شوروی است. این سند، گزارش کنسولگری ایران در ایروان به اداره دوم

سیاسی وزارت امور خارجه ایران است که در تاریخ 14 آذر 1305 نوشته شده و در صفحات 12 و 13 کتاب «اسناد روابط ایران و شوروی در دوره رضا شاه / 1304 - 1318 هـ ش» درج شده است. کتاب مذکور توسط سازمان اسناد ملی ایران به سال 1374 چاپ شده است. اینکه متن سند:

اداره دویم سیاسی، سواد راپرت قنصلگری ایروان، 14 آذر 1305، نمره 18101 «از قرار اطلاع خصوصی که به این قنصلگری رسیده، چندی است در آذربایجان قفقاز [ایران شمالی] کمیته‌ای تشکیل شده که مرام آنها یکی نمودن آذربایجان ایران با آذربایجان قفقاز است. به عبارت اخری کمیته مزبور در تحت این عنوان که چون اهالی آذربایجان ایران و قفقاز هر دو از طایفه مغول [!؟] بوده، قومیت و ملیت آنها یکی است و به کلی از ملت فارس (که وجود خارجی نمی دارد) مجزا می باشند. لذا می بایستی این دو قسمت با هم متحد گشته، یک حکومت جمهوری شوروی تشکیل دهند و برای نیل به این مقصود هم کمیته مزبور مشغول عملیات شده، در هر یک از حکومت‌های متحده قفقازیه مثل تفلیس، ارمنستان، نخجوان و غیره شعبه تشکیل داده، همه وقت مبلغین نیز با وجه به تبریز اعزام می دارند. چندی قبل هم شخصی موسوم به کریم کریم اف را با یک نفر زن یهودیه و مقداری وجه (پول) برای تبلیغ به تبریز اعزام داشته بودند که مشارالیه چندین کثرت به تبریز رفته و مراجعت کرده است. نظر به اهمیت موضوع حسب الوظیفه مراتب را به عرض رسانده،...»

هدف از ذکر متن سند فوق، این است که نسل جدید ملت ایران بداند که توطئه از قفقاز علیه تمامیت ارضی ایران، ریشه دیرینه‌ای می دارد و دیگر اینکه علیرغم فروپاشی شوروی و پیدایش یک واحد جغرافیایی جدید به نام جعلی جمهوری آذربایجان (ایران شمالی) سیاست‌هایی که روسها از قفقاز و به ویژه منطقه ایران شمالی علیه ملت ایران و تمامیت ارضی کشور ما پیاده می کردند، همچنان پیگیری می شود و فقط و فقط اجر اکننده‌های سیاست‌ها تغییر یافته اند. اگر دیروز توطئه‌های ضد ایرانی در قفقاز و ایران شمالی (جمهوری آذربایجان) از کاخ کرملین نشأت می گرفت، امروز سر نخ این توطئه‌ها به کاخ سفید ختم می شود و مقامات ایران شمالی که دیروز مجری سیاست روسها بوده اند، امروز همان سیاست‌ها را با نظر آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها پیگیری می کنند. در هر حال، این نکته مهم است که در دوران حاکمیت نظام کمونیستی بر شوروی، مناطق آذری نشین قفقاز به عنوان یک پایگاه اصلی جهت تجزیه ایران و نفوذ فرهنگی و سیاسی در کشورمان مورد استفاده روسیه قرار می گرفت و امروز دولتهای دیگری از همین پایگاه برای عملیتهای ضد ایرانی خود استفاده می کنند.

«حرکت آزادیبخش ایران شمالی» یک حرکت نوظهور و پدیده جدیدی نیست. اگر تاریخ جنگ‌های ایران - روس و مقاومت‌های فرهنگی، سیاسی و حتی مسلحانه مردم نواحی مختلف جدا شده از ایران را در مقابل روسهای اشغالگر به دقت بررسی کنیم، خواهیم دید که این حرکت آزادیبخش در همان دوران و در شهرهایی مانند گنجه و باکو شروع شده است. مقاومت شدید و شجاعانه شهید جوادخان گنجه‌ای و مردم قهرمان گنجه در مقابل

اردوي روس، مقابله حسینقلی خان (حاکم باکو) در مقابل سبسیانوف (سردار روس) و فرستادن سر این فرمانده روس توسط حسینقلی خان به دربار ایران و شجاعت‌های بی‌دریغ عباس میرزا سردار دلاور ایرانی و اشعار سروده شده توسط شاعران آن سامان درباره جنایت‌های روسها تنها نمونه‌هایی از جلوه‌های حرکت آزادیبخش ایران شمالی است. ابیاتی از اشعار معروف شاعر گنجه، عبدالرحمن دیلباز اوغلو که خود شاهد و ناظر حملات روسها به گنجه و مقاومت مردم آن سامان بوده است، چنین است:

«بیغدی لشگر، گیردی میدان، عداوت قیلدیلار
قیردیلار ققاری اول دمه فراغت قیلدیلار
خوب دویوشدو گنجه خالقی، بیر حکایت قیلدیلار
حق یولوندا بعضی کس اول دم شهادت قیلدیلار
دوندو گئری، گیردیلر اول قلعه یه ناچاردن...
آه کیم چرخ ائیلیدی بو دمه ویران گنجی
بیر عجب شهر مصفا، نقش ایران گنجی
سالدی رونق دن فلک، قیلدی پریشان گنجی
گورمه‌سین بو حالدا یارب! هیچ مسلمان گنجی
قیل حذر بو انقلاب و گردش دواردن...»

پس از انعقاد قراردادهای گلستان و ترکمن چای، روسها فضای استبدادی خونین و سنگینی را در قفقاز و به ویژه در مناطق آذری نشین به وجود آوردند و با قتل و شکنجه و تبعید رهبران فکری، شاعران و علما، و نیز تطمیع فئودالها و حمایت از آنها و تبلیغ و گسترش فرهنگ مسیحیت، مانع از رشد و شکوفایی «حرکت ایران شمالی» شدند. همچنین شکست سنگین قاجارها از روسها و حاکم شدن روحیه یأس بر دربار و درباریان ایران و نیز بی‌کفایتی قاجارها موجب شد که دربار ایران نه تنها حمایتی از حرکت و مقاومت مردم سرزمین از دست رفته در مقابل روسها به عمل نیآورد، بلکه حتی این حرکت‌ها و مقاومت‌ها در ایران مورد توجه قرار نگرفت و بدینگونه شعله مقاومت و مشعل حرکت آزادیبخش ایران شمالی اندک اندک فروکش کرد.

«حرکت آزادیبخش ایران شمالی» اکنون چند سالی است که در مطبوعات آذربایجان ایران مورد توجه قرار گرفته و درباره نحوه تشکیل و فعالیت آن بحث‌ها و بررسی‌ها انجام شده، در حقیقت همان آتش نهفته‌ای است که سر برآورده و شعله‌ور شده است.

البته باید این نکته مهم را یادآور شد که «حرکت آزادیبخش ایران شمالی» چه در آنسوی ارس (ایران شمالی) و چه در ایران، حرکتی فراموش شده نبوده است، این حرکت به ویژه در ساحت ادبیات و شعر و تاریخ به حیات خود ادامه داده است. پدید آمدن جریان «شعر حسرت» در ایران شمالی بی‌سبب نبوده است. این جریان شعری، پیامد طبیعی جدایی آذریهای آنسوی ارس از ایران بود. اما در دوران حاکمیت کمونیست‌ها ماهیت این جریان را تغییر دادند و با استفاده از شاعران کمونیست و ضد دین مانند سلیمان رستم، صمد

وورغون و ... جریان شعری « در حسرت ایران » را به جریان شعری « ضد ایرانی و پان آذریستی » مبدل کردند.

در ایران نیز - چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب - تاکنون صدها جلد کتاب، صدها مقاله تاریخی و علمی و اشعار زیادی درباره عهدنامه‌های گلستان و ترکمن‌چای و جدایی شهرهای قفقاز، جویژه شهرهای آذری نشین نوشته شده است. انتشار این کتابها و مقاله‌ها و اشعار، دلیل انکارناپذیری بر زنده بودن « حرکت آزادیبخش ایران شمالی » در ساحت فرهنگ و ادبیات و تاریخ نگاری ایرانیان است. یعنی « حرکت آزادیبخش ایران شمالی » از پشتوانه تاریخی و فرهنگی و اجتماعی لازم برای ادامه حیات خود در شکل و شیوه‌ای پویاتر و گسترده‌تر برخوردار است.

آریا بهرام . اشتباه احمقانه ای که پان تورکیستها می کنند (یا میفهمند ولی به روی خودشان نمی آورند) این است که فکر می کنند کسی که به ترکی صحبت کرد به ترکها هم تعلق دارد در حالیکه بسیاری از همین ترک زبانها به ترکیه در جنگهای جهانی اول و دوم به ترکیه خیانت کردند (پس عشق به ترکها کجا رفت ؟؟) . اگر زبان به تنهایی هویت بود بایس اسپانیا هم میگفت تمام کشورهای آمریکای جنوبی متعلق به اسپانیا هستند یا یرتغالی ها می گفتند بریل به ما تعلق دارد چون یرتغالی صحبت می کنند که این حقیقت ندارد.







با توضیح مختصری که از نحوه پیدایش «حرکت آزادیبخش ایران شمالی» در ایران شمالی و ادامه حیات آن در ساحت فرهنگ و ادبیات و تاریخ داده شد، می‌توان به این نتیجه منطقی رسید که: دور تازه‌ای از فعالیت حرکت آزادیبخش ایران شمالی شروع شده است. یعنی این حرکت که به شکل جریان آرام در ساحت فرهنگ و ادبیات و تاریخ روان بود، اکنون شتاب و تپش افزونتری یافته و مطبوعات و محافل ادبی، فرهنگی و سیاسی آذریهای ایرانی و ایران شمالی را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است. اکنون بسیاری از مطبوعات، روشنفکران، علمای دینی، دانشجویان، شاعران و نویسندگان آذری ایرانی توجه خاصی نسبت به سرنوشت اهالی ایران شمالی (جمهوری آذربایجان) و مسائل این منطقه دارند و از حرکت‌های آزادیخواهانه در آن سوی ارس حمایت می‌کنند. این نشانه‌های روشنی از نیرومندی، شتاب و گسترش «حرکت آزادیبخش ایران شمالی» در بین آذریهای ایرانی است.

البته باید دانست که کوشش در راستای به ثمر رسیدن این حرکت آزادیبخش منحصر به آذریهای ایران نیست، این حرکتی است که نیرومندی، شتاب و گسترش آن مساعدت همه نخبگان، قلمداران و هنرمندان ایرانی را می‌طلبد و همه آحاد مردم ایران لر – کرد – بلوچ – ترکمن – خوزستانی و . . . باید در این سیل خروشان بازپسگیری شهرها فعالیت داشته باشند.

خسارت عظیم و اندوه تاریخی ناشی از انعقاد عهدنامه‌های گلستان و ترکمن‌چای، خسارت و اندوه تاریخی و درد مشترک همه ملت ایران و مردم ایران شمالی می‌باشد.

اما بنا به علی روشن از جمله هم مرز بودن استانهای آذربایجان، آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی با ایران شمالی، ارتباطات تاریخی بین دو سوی ارس، همزیانی مردم ایران شمالی با استانهای آذربایجان و روابط فرهنگی و معنوی آذربایجان ارس با آذربایجان ایرانی، آذربایجان ایران بخصوص شهرهایی مانند اردبیل و تبریز میتواند پایگاه اصلی و فکری حرکت از ادبیات ایران شمالی باشد. با این همه، حرکت از ادبیات ایران شمالی باید با طرحها و فعالیت‌های فراگیر خود جایگاه شایسته‌ای برای اقلیت‌های قومی در ایران شمالی مانند قوم طالش قایل شود. طالش‌ها که حدود یک میلیون نفر از جمعیت ایران شمالی را تشکیل می‌دهند، از انتشار روزنامه و کتاب و پخش برنامه‌های رادیو - تلویزیونی به زبان طالشی محروم هستند، و علاوه بر این، مناطق طالش نشین مانند آستارا، لنکران و سلیان در مقایسه با دیگر مناطق آذربایجان نشین ایران شمالی از امکانات رفاهی و عمرانی بسیار ناچیزی برخوردار می‌باشند. لزگی‌ها نیز که اکثریت جمعیت مناطق شمالی ایران شمالی را تشکیل می‌دهند، وضعیتی مشابه طالش‌ها دارند... طالش‌ها آنگونه تحت ستم فرهنگی رژیم باکو قرار دارند که نسل جدید طالش در این سرزمین به تدریج با زبان مادری خود بیگانه شده‌اند...

هدف اصلی حرکت از ادبیات ایران شمالی و پایداری مسلمانان شمال ارس، و مقاومت فرهنگی رهبران فکری، شاعران و علمای دینی، هنگام حمله ارتش روس، رهایی مردم آن سامان از استیلای بیگانگان و دشمنان ایران و اسلام بود. امروز نیز همان هدف به قوت خود باقی است. حرکت از ادبیات ایران شمالی که حرکتی برخاسته از متن جامعه ایران شمالی است، باید همان هدف را به عنوان یک رسالت تاریخی، انسانی و دینی دنبال کند. مهمترین و اصلی‌ترین عاملی که می‌تواند در رهایی ایران شمالی از استیلای استبداد داخلی و استعمار خارجی مؤثر باشد، «بیداری ملی و دینی» مردم ایران شمالی است. بیداری ملی و دینی در ایران شمالی بدین معنی است که مردم این خطه، دوران بازشناسی و بازیابی مجدد «هویت» خود را آغاز کنند.

گسترش فرهنگ مسیحیت در دوران تزاریسیم، ترویج فرهنگ ضد توحیدی و مادیگری در دوران کمونیسم، و استیلای فرهنگ غرب و آمریکایی شدن بعد از فروپاشی شوروی در ایران شمالی، باعث شده است که فرهنگ اصیل ملی و دینی مردم ایران شمالی دچار آسیب‌ها و تغییرات جدی شود. چندانکه طی هشتاد سال گذشته یک عالم و متفکر دینی از این سرزمین برخاسته است، حال آنکه پیش از استیلای کمونیسم شهرهایی مانند بادکوبه، گنجه، نخجوان، لنکران و اردوباد از پایگاه‌های علمی مهم شیعه محسوب می‌شدند و صد‌ها عالم طراز اول از این خطه برخاسته بودند.

امروز در سرزمین نظامی گنجوی، خاقانی شیروانی هیچ کس توانایی روخوانی اشعار این بزرگان تاریخ ادبیات ایران و جهان را نمی‌دارد، زیرا برای ایجاد فاصله و دشمنی میان ایران و مردم ایران شمالی (جمهوری آذربایجان)، «زبان فارسی» را به نابودی کشانده‌اند و به جای دیوان نظامی و خاقانی، ترجمه‌های سست و غیر قابل قبولی از اشعار نظامی و خاقانی را به مردم ارائه کرده‌اند و حتی امروز بسیاری از مردم ایران شمالی نمی‌دانند

اشعاری که در قالب دیوان نظامی و خاقانی و به زبان آذری به آنها ارایه می‌شود، ترجمه اشعار آن یزرگان می‌باشد!

مبارزه با الفبای قرآنی و رسمیت یافتن الفبای کرلی و لاتین، و جلوگیری از آموزش زبان عربی و تعلیم قرآن در مدارس و مساجد باعث شده است که اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران شمالی، توانایی روخوانی قرآن کریم را هم نداشته باشند، در عین این که همه شیعه اند. حتی توانایی شاعر بزرگ گنجه حکیم نظامی گنجوی شاعر بزرگ ایرانی را نیز ندارند.

درد عظیم نسل جدید ایران شمالی، این است که این نسل را از هویت اصیل، ملی و دینی خود بیگانه کرده‌اند. حرکت آزادیبخش ایران شمالی جهت آغاز دوران بیداری ملی و دینی در ایران شمالی باید طرحها و تدابیر منطبق با زمان و واقعیت‌ها در دست داشته باشد. این رسالت اصلی و تاریخی حرکت آزادیبخش ایران شمالی است.
حرکت باید تنوریها و رفتارهای شفاف داشته باشد که رفته رفته گرایش توده مردم بدان افزونتر و گسترده‌تر شود و بتواند جایگاه شایسته‌ای در جامعه آذریهای ایرانی، آذریهای قفقاز و آذریهای سراسر جهان داشته باشد.

حرکت آزادیبخش ایران شمالی، همچنانکه در دور جدید ظهور و بروز خود از لایه نخبگان، نویسندگان، هنرمندان و فعالان فرهنگی و ادبی آذربایجانیهای ایرانی و نخبگان ایران شمالی شروع شده، باید توسط همین لایه و با مساعدت اهل فکر و فرهنگ و قلم استمرار یابد و باید از دخالت سیاستمداران، احزاب و تشکلهایی که هدفی جز دست‌پایی به قدرت ندارند، در این حرکت پیشگیری شود، وگرنه حرکت قربانی اهداف قدرت طلبان شده و از طی مسیر صحیح خود باز می‌ماند.

اطلاع‌رسانی صحیح در مورد وضعیت ملت ایران بخصوص اقوام آذریهای ایرانی - و آگاه کردن مردم و به ویژه نخبگان و فعالان فکری و فرهنگی ایران شمالی از وضعیت حقیقی ایران و آذریهای ایرانی و نیز آگاه کردن ملت ایران از وضعیت اندوهناک اهلی ایران شمالی، می‌تواند نقش مهم و کارسازي در حمایت عمومی از حرکت آزادیبخش ایران شمالی ایفا کند. طی هشتاد سال گذشته تبلیغات گسترده و مستمری علیه ایران و ایرانی در ایران شمالی جریان داشته است که یکی از علل این تبلیغات سیاه، هراس کارگزاران شوروی از گرایش مردم منطقه به ایران بود، به همین جهت تصویری سیاه از جامعه ایران به ساکنان ایران شمالی ارایه کرده‌اند.

با گذشت قریب به سه دهه از وقوع انقلاب اسلامی و سقوط رژیم شاهنشاهی در ایران، هنوز هم بسیاری از مردم ایران شمالی بر این باور می‌باشند که صحبت کردن به زبان آذری و انتشار کتاب و مطبوعات بدین زبان در ایران ممنوع است! و حتی می‌پندارند که در مناطق آذری نشین ایران تکلم به زبان آذری در ادارات و دستگاهها جرم محسوب می‌شود! آذریهای ایران بیشترین تیره های ایرانی می‌باشند که زبان آنها در تمامی ادارات

و ارگانها از ادانه استفاده می شود و با یکدیگر سخن میگویند. برای مثال در تهران یا کرج که شهرهای آذری نشین هم نیستند کمتر کوچه و خیابانی یافت می شود که آذریها در آنجا نباشند و با زبان خود سخن نگویند

اگر حرکت از ادیبخشی ایران شمالی بتواند با ایجاد پیوندی گسترده میان نخبگان، روشنفکران و فعالان فرهنگی و ادبی ایران شمالی و ایران، تصویری شفاف و روشن و حقیقی از وضعیت امروز به آنها ارایه کند، مسلم است که در جهت نزدیکی ایران و ایران شمالی گام بزرگی برداشته است.

نکته مهم دیگر اینکه، حرکت از ادیبخشی ایران شمالی بایستی توجه ویژه‌ای به تولید آثار ادبی و فکری و هنری داشته باشد. و در قالب‌های ادبی و هنری مانند داستان، شعر، رمان، نمایشنامه، فیلم، مقالات ادبی و مباحث نظری و تئوریک، فعالیت‌ها و اندیشه‌های خود را در ایران شمالی و ایران گسترش و تعمیق بخشد.

شاید برای برخی این سؤال مطرح شود که چرا نگاه ما در قفقاز جنوبی در وهله اول به ایران شمالی و الحاق آن به ایران معطوف است؟ در پاسخ بدین سؤال به طور مختصر می‌توان گفت که:

1 خاستگاه حرکت از ادیبخشی، منطقه ایران شمالی است و مقاومت‌های مسلحانه و فکری در برابر استیلای روس‌های اشغالگر در این منطقه ظهور و بروز داشته است. حماسه تاریخی مردم غیور گنجه هنگام یورش قشون تزار، فرستادن سر بریده سبسیانوف (ژنرال روس) توسط حبسینقلی خان (حاکم باکو) به دربار فتحعلی شاه، مهاجرت بسیاری از مردم متدین و علمای دینی از ایران شمالی (جمهوری آذربایجان فعلی) به ایران پس از استیلای روس‌ها و انعقاد عهدنامه‌های گلستان و ترکمن چای و ... نشان می‌دهد که حرکت از ادیبخشی ایران شمالی ریشه در این دیار می‌دارد و حرکت امروزی ادامه آن حرکت است.

2 قرابت‌های مذهبی (شیعی)، فرهنگی و حتی خونی و خویشی، شخصیت‌های مشترک ادبی مانند شهریار، فضولی، نظامی، خاقانی و در حقیقت داشتن زبان مشترک فرهنگی و نیز کاربرد زبان شیرین و فخیم آذری در مناطق آذری نشین ایران و نیز در ایران شمالی از عوامل مهم و مؤثری است که در معطوف کردن نگاه نخبگان و نویسندگان و فعالان سیاسی - فرهنگی و مطبوعاتی ما به ایران شمالی نقش عمده‌ای می‌دارد.

3 به علت سیاستهای تهاجمی و فعال روس‌ها و کمونیست‌های ایران شمالی علیه ایران، ایران شمالی به کانون فعالیت‌های تجزیه طلبانه علیه ایران تبدیل شده است و امروز دولتهای مخالف ایران مانند آمریکا، اسرائیل و ترکیه زمام امور حرکت‌های ضد ایرانی را در ایران شمالی در دست گرفته‌اند.

برگزاری نشست‌های تجزیه طلبان تحت عنوان «کنگره آذری‌های جهان» که با حضور سران ایران شمالی و حمایت آشکار خاندان علی اف صورت می‌پذیرد، تنها نمونه‌ای از تحركات ضد ایرانی است. حال آنکه مردم ایران شمالی - اگر چه اکنون در يك واحد

جغرافیایی مستقل زندگی می‌کند - همواره خواهان روابط صمیمانه و برادرانه با ملت ایران هستند. حرکت آزادیبخش ایران شمالی با فعالیت‌های خود در جهت ایجاد جنبش بازگشت به فرهنگ اصیل و ملی و در نهایت آغاز دوران نوین بیداری ملی در ایران شمالی، می‌تواند نقش مثبت و سازنده‌ای در سرنوشت مردم آن و پیوند آنها با ایران داشته باشد و بیروزی این حرکت در ایران شمالی می‌تواند مسلمانان قفقاز را نیز به حرکتی برای «بازگشت به خویش» برانگیزد.

در پاسخ به سؤال دیگر یعنی اینکه: «آیا حرکت آزادیبخش ایران شمالی می‌خواهد همانند یک حزب و تشکل سیاسی عمل کند و دارای ساختار حزبی باشد یا نه؟» اعتقاد داریم که این حرکت نباید همانند یک حزب دارای ساختار بسته حزبی و اهداف خاصی مانند مشارکت در قدرت از طریق فعالیت‌های انتخاباتی و ... باشد. (چه در ایران شمالی و چه در ایران) حرکت آزادیبخش ایران شمالی یک جریان و جنبش فرهنگی - سیاسی است که همه مردم به ویژه نخبگان، نویسندگان، هنرمندان و فعالان سیاسی می‌توانند با آن همراه باشند، یعنی در این حرکت فضا و بستر برای فعالیت همه کسانی که دارای افکار و سلیقه‌های متفاوت اما هدف واحد هستند، فراهم است.

شکست و اندوه تاریخی ناشی از انعقاد عهدنامه‌های گلستان و ترکمن‌چای را همه ملت ایران و مسلمانان قفقاز جنوبی (بخصوص مردم ایران شمالی) متحمل می‌شوند، و همه حق دارند در حرکت آزادیبخش ایران شمالی که در راستای منافع جهان اسلام و منافع ملی ایرانیان قفقاز فعال است، مشارکت داشته باشند. برخی پایگاه‌های مرتبط با الحاق "ایران شمالی" به آتروپاتان ایران زمین

<http://www.azarpadgan.com> <http://hastieiran.blogfa.com/>
<http://www.tabriznews.com/> <http://www.azargoshnasp.net>
www.shamstabiliz.blogfa.com www.shomaliiran.blogfa.com
<http://azarabadgan.blogfa.com/> <http://ahangekhon.blogfa.com/>
www.iran-e-shomali.blogfa.com <http://www.misaqfans.blogfa.com/>
<http://azerbaycannnews.blogfa.com/> <http://hastieiran.blogfa.com/>
<http://hemasechaldoran.blogfa.com> www.farmane-ariya.blogfa.com
<http://www.iraneshomali.blogfa.com/> www.bardianews.com
<http://azerbaijannnnn.persianblog.com/>
www.azar-iran.persianblog.com
<http://atoorpaatekaan.persianblog.com/>
<http://azerbayjankhabar.persianblog.com>
<http://mafakherazarabadegan.blogfa.com/>
<http://www.tarikheazarabadegan.blogfa.com/>
<http://www.azararan.com/>

حوزه کتاب و ادبیات / گروه فرهنگی

92/08/11 - 00:53

شماره: 13920807001048

گزارش فارس مصادره مفاخر فرهنگی ایران

صدای بوق‌های فرهنگی گرفته‌اند/ نمونه چینی‌شده فرهنگ!

زیر سؤال بردن داشته‌های فرهنگی یک ملت از راهکارهای ایجاد اختلال در انسجام ملی مردم یک سرزمین است و همین جاست که حفاظت و حراست از فرهنگ مردم کشور به عنوان یکی از زیرساخت‌های اصلی تشکیل‌دهنده حاکمیت کشور موضوعیت پیدا می‌کند.

- مهناز سعیدحسینی: در کتاب‌های لغت فرهنگ را بر وزن فرهنگ خبرگزاری فارس

خوانده‌اند که علم و دانش و عقل و ادب و بزرگی و سنجیدگی با آن معنا می‌شود. همچنین فرهنگ را شاخه درختی را نیز گویند که در زمین خوابانیده از جای دیگر سر برآورده باشد و کاریز آب را نیز گفته‌اند که آب آن بر روی زمین آید. همچنین فرهنگ یک مردم و یک کشور را به آب جاری در اعماق اقیانوس‌ها تشبیه کرده‌اند و سیاست را به امواج روی سطح این اقیانوس که گاهی موج و خروشان می‌شود و گاهی سیال و آرام جریان می‌دارد.



این مثال ساده و بیان تعریف‌هایی که واژه فرهنگ از آن وام گرفته شده است، به خوبی نشان می‌دهد که فرهنگ یک جامعه یکی از بنیادی‌ترین زیرساخت‌ها و داشته‌های یک کشور و یک ملت است که چون مرزهای جغرافیایی و داشته‌های اقتصادی و سیاسی حفاظت و حراست از آنها حیاتی به شمار می‌رود. اندیشمندان بسیاری سعی کرده‌اند که فرهنگ را بشناسند و آن را بشناسند که با توجه به هدف اصلی این گزارش به اختصار از دو مورد از تعریف‌های مهم فرهنگ و داشته‌های فرهنگی می‌گذریم تا به موضوع اصلی بحث برسیم.

اگر چه بعضی از صاحب نظران به تعریفی که تایلر از فرهنگ به دست داده انتقاداتی کرده اند، اما گفته می شود که کامل ترین تعریفی که از فرهنگ تاکنون مطرح شده از او است. به نظر او «فرهنگ مجموعه آمیخته و پیچیده و نظام یافته ای است از دانستی ها و شناسائی ها، هنرها و باورها و آیین ها، حقوق و آداب و رسوم، منشأ خوبی ها و بسیاری چیز ها که انسان از جامعه خویش کسب کرده است.»
ماکس وبر هم فرهنگ را متشکل از یک سلسله روش ها و زمینه ها دانسته که آن روش ها و زمینه ها افراد جامعه را به هم می پیوندند و در رفتار و کردار و روابط اجتماعی آنها منعکس می شود.

پس فرهنگ مجموعه ای از داشته های یک ملت در طی سالیان سال است که از آن ملت، ملت ساخته است و باعث پیوند اعضای آن جامعه به هم شده است و به تبع از هم گسیختگی یا ایجاد اختلال در فرهنگ یا زیر سؤال بردن داشته های فرهنگی یک ملت از راه کارهای ایجاد اختلال در انسجام ملی مردم یک سرزمین در طولانی مدت است و اتفاقاً همین جا است که حفاظت و حراست از فرهنگ مردم کشور به عنوان یکی از زیرساخت های اصلی تشکیل دهنده حاکمیت کشور موضوعیت پیدا می کند.



****نابسامانی فرهنگی یعنی ورشکستگی ملی**

در همین راستا است که رهبر انقلاب در دیدار خود با اعضای شورای انقلاب فرهنگی در 24 خرداد سال 1390 خاطر نشان کردند: «اگر ملتی، از نظر شاکله ظاهری، مقبول و پیشرفته جلوه کند و از نظر فرهنگی و باطنی دچار نابسامانی باشد، ملت ورشکسته ای خواهد بود اما ملتی که از نظر فرهنگی غنی باشد، حتی اگر برخی مشکلات سیاسی و اقتصادی نیز داشته باشد، بالقوه، ملت مقتدری است.»

البته ایشان بارها و بارها بر اهمیت موضوع فرهنگ و پاسداشت آن تاکید کرده‌اند و موضوع تهاجم فرهنگی را موضوع جدی خوانده‌اند و تاکید کرده‌اند «گستره تهاجم فرهنگی جبهه استکبار، همه کشورهای دنیا است اما در این تهاجم مهم‌ترین هدف، نظام جمهوری اسلامی است زیرا نظام اسلامی در مقابل نظام سلطه ایستاده و اثبات کرده که در این ایستادگی خود صادق است و توانایی مقابله و پیشرفت را نیز می‌دارد.»

کارشناسان حوزه فرهنگ ابزارهای بسیاری را شناسایی کرده‌اند که از طریق آنها دولت‌های استکباری فرهنگ خود را به عنوان یک فرهنگ غالب به خورد دیگر کشورها و به خصوص کشورهای اسلامی می‌دهند. این ابزارها زمان تأثیر گذاریشان در مدت زمانی طولانی‌تر از روش‌های دیگر به نتیجه خود می‌رسد اما این نتیجه‌ها چون با باور مردم و به تبع رفتار آنها ارتباط می‌دارد، اثراتی ماندگارتر و البته ویرانگرتر دارند.

این ابزارها ماهواره، سایت‌های اینترنتی، نشریات، پیامک و بلوتوث و ایمیل، شایعه، موسیقی، فیلم، یوپیامپی، کتاب‌ها و داستان‌ها، اسباب بازی‌ها، ورزش‌ها و نمادها شناسایی شده‌اند که در هر یک دشمن با شیوه‌های مخصوص به خود ذهن و دل مخاطب را نشانه می‌رود و داشته‌های فرهنگی او را زیر سؤال می‌برد. اما یکی از شیوه‌هایی در سال‌های اخیر در مقابله و مبارزه با مردم ایران به کار گرفته شده و در مقابل جواب مطلوبی از طرف حکومت ما به این اقدام‌ها داده نشده است، بحث مصادره داشته‌های ملتی به نام مردم مسلمان ایران است.

**ماجرای مصادره داشته‌های ایرانی‌ها از کجا شروع شد؟*

مصادره این داشته‌ها ابتدا با ادعاهای مجعولی مثل جزایر سه‌گانه شروع شد و به موضوع خلیج عربی خواندن خلیج فارس رسید و اخیراً هم موضوع مصادره مفاخر فرهنگی و شاعران ایرانی به نفع کشورهای همسایه است که ورد زبان‌ها و نقل محافل و مجالس شده است.

این مصادره شخصیت‌ها فرهنگی ابتدا با نماد سازی در کشورهای همسایه شروع می‌شود که مثلاً شاعر و فرهیخته بزرگی چون مولانا به عنوان یکی از شاعران و فرهیختگان ترکیه به مردم این کشور معرفی می‌شود، سپس در بزرگداشت او برنامه‌ها می‌گیرند و تمبر چاپ می‌کنند و کتاب منتشر می‌کنند، فیلم می‌سازند و بارها و بارها او را به عنوان یک نماد ملی برجسته می‌کنند تا کم‌کم در اذهان مردم این کشور و به خصوص نسل‌های بعدی ترکیه مولانا یک فخر فرهنگی و یک سرمایه عظیم ذهنی به شمار بیاید و کسی از خودش هم نپرسد که این فخر فرهنگی حتی یک خط نوشته به زبان ترکی نمی‌دارد. از سوی دیگر این کشور هر سال تبلیغات وسیعی را برای حضور جهانگردان از سرتاسر دنیا و معرفی مولانا به عنوان شاعر ترک انجام می‌دهد.

این اتفاق مشابه درباره نظامی هم می‌افتد. نوشته‌های فارسی از در و دیوار مقبره نظامی کنده می‌شود و این شاعر پرآوازه ایران در افکار عمومی مردم آذربایجان (آذربایجان شمالی) و حتی مردم دنیا به عنوان یک شاعر آذربایجانی و یک فخر فرهنگی آذربایجانی معرفی می‌شود و حتی کار به آنجا می‌رسد که مجسمه این شاعر در شهر رم به عنوان

نمادی از فرهنگ کشور آذربایجان، کشوری که تا همین یک قرن پیش بخشی از ایران بود، معرفی می‌شود

بعدتر گام‌های بلندی هم برای تعمیق و نهادینه سازی این باور برداشته می‌شود مثل گزارشی که رسانه‌های جمهوری آذربایگان (آذربایجان شمالی) از تصاویر طرح اسکناس‌های جدید این کشور پخش کردند که قرار است در این کشور به چاپ برسد. بر اساس این اطلاعات، طرح اسکناس‌های رایج در جمهوری آذربایگان (آذربایجان شمالی) از ابتدای سال 2014 تغییر خواهد کرد و قرار است اسکناس‌های 5 مناتی منقش به تصویر شاعر پرواوزه ایرانی، نظامی گنجوی شود که البته جمهوری آذربایگان (آذربایجان شمالی) مدعی تعلق این شاعر به خود است.

آریا بهرام: دولت ایران از رئیس جمهوری گرفته تا وزیر امور خارجه مگر لالند که به آذربایجان و روسیه و ایتالیا اعتراض نمی‌کنند !!؟؟ تعجب نمی‌کنم وقتی یک دولت و رژیم غرور ملی نداشته باشد.

****در مقابل ما چه کردیم؟**

جدای از واکنش‌های جسته و گریخته مردمی یا نخبگان فرهنگی، مراجعه به سخنان و واکنش‌های مسئولان فرهنگی کشورمان که مسئولیت حفظ و حراست از داشته‌های فرهنگی ما را دارند در نوع خودش جالب و البته قابل تأمل است. مثلاً علی جنتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در جدیدترین واکنش خود به این اقدام کشورهای همسایه گفت:

کشورهای دیگر نمی‌توانند مفاخر ما را به اسم خود ثبت کنند!! این‌ها ایرانی می‌باشند و آن سوی مرزها سعی‌هایی شده است که رنگ ایرانی بودن این مفاخر را از بین ببرد مثل برداشتن کتیبه‌های فارسی در گنجه اما با این کارها مفاخر ما از بین نمی‌رود مثلاً مولانا، سنایی و بعضی دیگر از مفاخر ما در داخل مرزهای ایران دفن نشده‌اند اما جزء مفاخر و مواریث ایران می‌باشند و کسی نمی‌تواند آنها را به اسم خود مصادره کند.

وی در مورد اقدامات وزارت ارشاد در این باره گفت: یکی از وظایف انجمن مفاخر این است که در قالب همایش‌ها با دعوت از اندیشمندان سایر کشورها درباره آن مفاخر همایش‌هایی را برگزار کند. نتیجه این همایش‌ها به صورت گنجینه‌ای در می‌آید که همه اذهان می‌کنند این شخص مورد نظر از مفاخر ایران است و نتیجه همایش به صورت کتاب منتشر و به اسم ایران ثبت می‌شود.

همچنین سید علی طاهری سخنگوی کمیسیون فرهنگی مجلس، در واکنش به این اقدامات با تأکید بر لزوم معرفی مفاخر و بزرگان فرهنگ و هنر ایران زمین به جهان، گفت: برگزاری همایش و بزرگداشت‌ها علاوه بر اینکه نقش موثری در شناساندن شخصیت‌های برجسته کشور به جهان می‌دارد، می‌تواند از اقدام برخی کشورها در زمینه مصادره مفاخر ایرانی به نام خودشان جلوگیری کند.

نگاهی به این سخنان و آنچه که در کارنامه کم مایه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی دیده می‌شود، نشان می‌دهد واکنش‌های انفعالی به این اقدامات در حد اعتراض کردن و برگزاری کنگره و بزرگداشت برای مفاخر فرهنگی ما مانده است و در واقع مسئولان ما به دست یابین‌ترین اقدامات در برابر این تهدیدات آشکار که توسط قدرت‌های استکباری حمایت می‌شود، بسنده کرده‌اند. برگزاری همایش و کنگره و چاپ تمبر به نام یکی از این مفاخر اقدام‌های بدی نیستند اما از آنجا که توان درگیر کردن افکار عمومی جامعه و در ادامه آن جریان سازی فکری در بین آحاد مردم را ندارند، نمی‌توانند راهکارهای مطلوب و پذیرفته شده‌ای باشند. اگر ما به اصول پدافند غیر عامل معتقد بوده و حوزه فرهنگ را یک حوزه جدی و یک عرصه جنگ تمام عیار بدانیم، نمی‌توانیم تنها با برگزاری کنگره و بزرگداشت و دعوت از فرهیختگان دیگر کشورها از اساسی‌ترین زیرساخت خود یعنی فرهنگ که نمادهای فرهنگی ما جلوه‌ای از آن هستند، دفاع و حراست کنیم.



Cartoon : Mohammad Kargar

FARS NEWS AGENCY

****کشورهای دیگر در قبال فرهنگ و اذهان عمومی چه می‌کنند؟***

در حالی که اقدامات ما تنها به چند واکنش رسمی و انتشار چند کتاب با مخاطب خاص و برگزاری چند کنگره محدود می‌شود، کشورهای دیگر از تمام توان رسانه‌ای و ابزارهای فرهنگی خود استفاده می‌کنند تا حتی از نداشته‌های خود داشته‌هایی بزرگ بسازند. در اینجا کاری به داشته‌های فرهنگی خود این کشورها نداریم و صرفاً نگاهی می‌اندازیم به کارهایی که آنها درباره داشته‌های فرهنگی ما انجام داده‌اند آن هم در صرفاً در حوزه سینما.

جالب است که هرچقدر ما در پرداختن به موضوعات مهم و تأثیرگذار در سینمایمان گرفتار روزمرگی می‌باشیم اما کشورهای دیگر به خوبی از انفعال ما استفاده می‌کنند و می‌توان نمونه‌های جالبی را از مصادره مفاخر علمی و فرهنگی کشورمان توسط غرب نام برد که مولانا جلال‌الدین بلخی یکی از آنها است.

به عنوان مثال مستندی دو قسمتی به نام «حضرت مولانا» در ترکیه ساخته و از تلویزیون این کشور پخش شد و حتی «اسین چلبی» بیست و دومین نواده مولانا جلال‌الدین از سلطان ولد سر لوکیشن این فیلم مستند حاضر شده بود. افغان‌ها نیز در افغانستان فیلم «پیر چراغ به دست» را بر اساس زندگی مولوی با هزینه دولت افغانستان تولید کردند و کارگردانی آن را «لطیف احمدی» رئیس افغان فیلم بر عهده داشت.



همچنین «عبداللطیف سالازا» کارگردان انگلیسی که در کارنامه‌اش فیلم سینمایی «امام محمد غزالی» را داشت به ایران آمد تا با سرمایه‌گذاری تلویزیون فرانسه فیلم زندگی مولانا جلال‌الدین را نیز به افتخار آتش اضافه کند. هندی‌ها هم از این قافله عقب نماندند و «مظفر علی» - کارگردان هندی - فیلمی به نام «رومی آتش عشق» را در دست تولید می‌دارد. این فیلم در حقیقت زندگی‌نامه مولاناست و قطر با سرمایه‌گذاری 25 میلیون دلاری آن را می‌سازد.

اما سهم سینمای ایران از پرداختن به این شاعر ایرانی که دنیا او را بزرگترین شاعر می‌نامند چیست؟ تنها مستند «مولانا» به کارگردانی «ارد عطاپور».

البته انفعال سینمای ایران در پرداختن به مفاخر خودش تنها به مولانا محدود نمی‌شود مثلاً فیلم «عمر خیام» با نام‌های دیگر «زندگی، عشق و ماجراهای عمر خیام» و «عشق عمر خیام» نام فیلمی آمریکایی است که به کارگردانی ویلیام دیترله، کارگردان آلمانی در سال 1956 ساخته شده است و در سال 1957 به اکران درآمد. یا «باریس توکارف» روسی هم با کارگردانی فیلم سینمایی «عمر خیام» روایتی دیگر در مورد این دانشمند ایرانی می‌دارد و از این دست مثال‌ها بسیار است و متأسفانه دست ما چندان پر نیست.

****نمونه چینی شده فرهنگ!**

نمونه بسیار جالب دیگر نمونه چینی آن است که چینی‌ها در یک برنامه ریزی 20 ساله که تقریباً دو سالی از تدوین آن می‌گذرد اعلام کرده‌اند که قرار است به قدرت اول فرهنگی دنیا در 20 سال آینده تبدیل شوند. آنها علاوه بر ورود به عرصه فیلم و موسیقی و نماد سازی و تولید عروسک و دست پیش گرفتن در عرصه ورزش برای جریان سازی در حوزه فرهنگ. برای جاری کردن تفکرات خود بین بدنه مردم از شیوه جالبی استفاده می‌کنند به این صورت که وقتی رئیس جمهور چین در تلویزیون صحبت می‌کند به فاصله چند روز کتابچه تفسیر سخنانی رئیس جمهور همراه با کتاب‌های کاربرد سخنانی او در ورزش، فرهنگ و ارتش منتشر می‌شود. به دنبال آن کتاب تست سخنانی‌های رئیس جمهور هم منتشر می‌شود سازمان‌ها باید کلاس بگذارند و این کتاب‌ها را به کارمندانشان آموزش دهند و به دنبال آن از آنها امتحان بگیرند.

جالب اینجا است که وقتی در کنگره چین مطرح شد که چین باید به عنوان قدرت نرم مطرح شود بلافاصله فردای آن روز یکی از اعضای شورای رهبری کشور چین تمام روسای انتشارات چین را جمع کرد و آنها را موظف کرد که برنامه‌ریزی ریز و کاربردی برای مطرح شدن چین به عنوان قدرت نرم را تهیه و ارائه کنند. از طرف دیگر نهادی که مترادف با قوه قضائیه ما می‌شود افرادی را جمع و آنها را موظف کرد که ناشران را مرتباً کنترل کنند که آیا این برنامه‌ها اجرا می‌شود یا نه؟

از این دست نمونه‌ها را می‌توان در کشورهای دیگر بسیار یافت و مثال زد که از نداشته‌های خود حتی اسطوره‌هایی بزرگ و قابل احترام می‌سازند و به عنوان نماد به نسل‌های بعد خود معرفی می‌کنند درباره‌اش کتاب‌ها می‌نویسند، فیلم‌ها می‌سازند و حتی برای بچه‌ها عروسک تولید می‌کنند و پویانمایی قهرمانشان را می‌سازند تا ذهن و دل مخاطب از کودکی این نماد را بشناسد و بستاند.

چه کار باید انجام بدهیم؟

رهبر انقلاب حفظ هویت و شاکله باطنی یک ملت را منوط به برطرف کردن نقایص و اصلاح رخنه‌های احتمالی در فرهنگ دانسته‌اند و تأکید کرده‌اند: «روشنفکران، نخبگان، علمای دینی، فعالان سیاسی و در رأس همه، حکومت و حاکمان، قطب‌های تأثیرگذار در فرهنگ ملت‌ها می‌باشند که هم توانایی تقویت فرهنگ و هم زمینه تضعیف و یا انحطاط آن را دارند.»

و با توجه به این سخنان پاسخ به پرسش «چه باید بکنیم» تا حدودی مشخص می‌شود. اولاً توجه به سخنان رهبر انقلاب و توصیه‌ها و هشدارهای ایشان درباره موضوع فرهنگ بسیار راهگشا و کارساز است که این سخنان باید عملیاتی و اجرایی شود و مسئولان فرهنگی ما باید دست از دمیدن در بوق‌هایی چون کنگره و همایش و چاپ تمبر بردارند و آستین‌هایشان را بالا بزنند تا کارهایی هم برای عموم جامعه و هم برای خواص جامعه تولید و منتشر شود. ثانیاً تولید این کارها باید مستمر باشد و نه مقطعی.

از سوی دیگر این کارها باید به دور از هرگونه شعارزدگی یا شتابزدگی در ساخت و تولید باشد و تولیدکنندگان آنها به عنوان یک کار ماندگار و پایدار برای تولیدشان سنگ تمام بگذارند.

این کارها با استفاده از همان ابزار فرهنگی یاد شده یعنی برنامه‌های ماهواره‌ای و تلویزیونی و رادیویی، سایت‌های اینترنتی، نشریات، پیامک و بلوتوث و ایمیل، موسیقی، فیلم، پویانمایی، اسباب بازی‌ها، ورزش‌ها و نمادها به دست مردم و مخاطبان خواهد رسید و البته دست ما برای استفاده از ابزارهای دیگر و نمونه‌های وطنی نیز باز است و در یک سیستم پویا و منعطف با استفاده از همه ابزارها و البته کسانی که هویت ایرانی اسلامی ما را باور دارند و در کنار آن دستی در هنر و ادبیات و فرهنگ ما دارند، می‌توان بهره‌ها برد. تنها در این صورت است که با تولید آثار قابل توجه در این حوزه نه تنها می‌توانیم از نقش منفعل فعلی بیرون بیاییم بلکه با نمایاندن و شناساندن ذخایر غنی از مفاخر فرهنگی خود هم هویت جمعی ایرانی اسلامی تک تک مردم این سرزمین را تقویت می‌کنیم تا به داشته‌های فرهنگی خود بیالند، و از سوی دیگر دست پر خود را به سایر ملت‌ها نشان می‌دهیم و راه رخنه دیگران و سوء استفاده آنها را می‌بندیم.

ادعاهای دیگران درباره میراث فرهنگی و معنوی ایران **از ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد (نه از من، پان تر کیست‌ها بخوانند بفهمند !!)**

ادعاهای دیگران درباره میراث فرهنگی و معنوی ایران شامل مواردی از میراث فرهنگی، تاریخی و معنوی ایران است که سایر کشورها مدعی آن یا در پی مصاحبه و ثبت آن‌ها به نام خود هستند. در برخی موارد نیز این کشورها توانسته‌اند این میراث فرهنگی-تاریخی را به نام خود ثبت کنند.

طی دهه‌های آخر سده بیستم میلادی و دهه‌های ابتدایی سده ۲۱ میلادی به خصوص پس از شروع به ثبت میراث فرهنگی و معنوی بشر توسط یونسکو (سال ۲۰۰۶ میلادی) تعدادی از میراث فرهنگی و معنوی ایران مورد ادعای دیگر کشورها قرار گرفت و حساسیت‌ها بر سر ثبت نام کشورها افزایش یافت بعضی از این میراث به عنوان میراث مشترک به [ثبت رسیدند و تعدادی از آنها توسط دولت ایران درخواست پیگیری و بازبینی داده‌شد. ۱]

طبق ماده ۷ اساسنامه یونسکو، برای ایجاد هماهنگی بین یونسکو و مؤسسات ذیربط، کشورهای عضو، موظف به ایجاد کمیسیونهای ملی شدند. در حال حاضر ۱۹۰ کمیسیون ملی یونسکو وجود می‌دارد، از سال ۲۰۰۶ تعدادی از میراث کشورها از جمله ایران

(نوروز، دانش ساخت لنج، قالی فارس، قالی کاشان، ورزش زورخانه‌ای، تعزیه و ...) تا کنون با نام میراث فرهنگی و معنوی یونسکو در ایران ثبت شدند. [۲][۳][۴]

واکنش‌های رسمی در ایران سازمان میراث فرهنگی در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۹۲ اعلام کرد هر کشور در سال فقط حق می‌دارد یک اثر یا میراث را در سازمان یونسکو به ثبت برساند و چون تعداد میراث ایران خیلی زیاد بوده برای ثبت آن به سال‌های متمادی نیاز است و ایران پیگیر مواردی و [۱] که میراث مشترکند خواهد بود و حق خود را برای ثبت این میراث محفوظ می‌داند. زمانی که کشوری محصولی را به نام خود ثبت می‌کند راه برای ثبت مشترک برای [۱] کشورهای دیگر بسته نمی‌شود. [۱۸]

همچنین در آبان سال ۱۳۹۲، فرهاد نظری، مدیرکل دفتر ثبت آثار سازمان میراث فرهنگی ایران از تهیه فهرست میراث قابل مصادره توسط کشور های همسایه و ارسال آن [به یونسکو به عنوان اقدامی پیشگیرانه، در آینده نزدیک خبر داد. ۵] یونان بت‌کلیا نماینده اقلیت آشوری در مجلس شورای اسلامی بیان کرد: در یونسکو درخواست‌هایی که زودتر ارسال می‌شود، در اولویت قرار می‌گیرد و اگر کشوری بعد از درخواست اولیه نسبت به درخواست ارسالی به یونسکو ادعایی داشته باشد به سختی [می‌تواند آن ادعا را ثابت کند. ۶]

تعدادی از نمایندگان مجلس نهم معتقدند که سازمان میراث فرهنگی در قبال تاخیر در عملکرد و عدم ثبت این آثار کوتاهی کرده‌است که این مطلب در صحن علنی مجلس نیز مطرح شد. [۷] در پی این تذکرها رئیس سازمان میراث فرهنگی محمدعلی نجفی به دبیرکل یونسکو نامه‌ای نوشت مبنی بر متوقف کردن سیاست پارسی‌زدائی دولت جمهوری آذربایجان (آذربایجان شمالی) از جمله حذف اشعار فارسی نظامی که بر روی مقبره وی به صورت کاشی‌کاری بودند، و خواستار رسیدگی فوری شد

آریا بهرام : خوب نتیجه چه شد ؟ این کافی بود ؟ یک اعتراض که دنبالش گرفته نشد ؟ پس این آقای نجفی چه کاره بود ؟ چرا کسی این افراد را از کم کاری مواخذه نمی کند ؟

میراث معنوی و فرهنگی مورد ادعا در فهرست یونسکو میراث فرهنگی و معنوی‌ای که توسط دیگران ادعا شدند به شرح زیر می‌باشند.

جوگان



جمهوری آذربایجان ورزش چوگان را به نام خود به ثبت رساند و علی‌رغم تلاش ایران جمهوری آذربایجان (آذربایجان شمالی) با مشترک بودن این ورزش مخالفت کرد!! دولت ایران هنوز حق ثبت و مشترک شدن این ورزش را برای خود محفوظ می‌داند. این در حالی است که بیش از سه هزار سال است که در ایران بازی چوگان توسط پادشاهان و بزرگان این سرزمین برگزار می‌شود، داریوش کبیر در تخت جمشید بازی چوگان را برگزار می‌کرده است و میدان نقش جهان در اصفهان برای برگزاری بازی چوگان در پیشگاه شاهان صفوی طراحی شده است. در آثار شاعران بزرگی همچون فردوسی و رودکی به رواج این بازی در ایران بارها اشاره شده است. [۱][۹][۱۰]

قهومخانه



ترکیه درخواست ثبت قهومخانه را داده‌است و این در حالی است که طبق ادعای سارمان میراث فرهنگی ایران، اولین قهومخانه‌ها در ایران در دوره صفویه در زمان شاه طهماسب در شهر قزوین تأسیس شده‌اند و در زمان شاه عباس اول در شهر اصفهان گسترش یافتند [۱]



نان لوّاش

کشور ارمنستان نان لوّاش را به عنوان میراث فرهنگی و معنوی کشورش در یونسکو ثبت کرد و ایران درخواست میراث مشترک داد. [۱] نان لوّاش با نام لوّاش، لوّاش و لبّاش در بیشتر نقاط ایران شهرت می دارد و پخته می شود که از نان های سنتی کهن ایرانیان است. بنا بر منابع اطلاعات کتبی، دست کم ۸۰۰ سال است که فقط از رواج و شهرت عام آن در ایران می گذرد. نزاری قهستانی شاعر (۶۴۵-۷۲۰ هجری قمری) در یکی از اشعارش چنین می گوید: [۱۱]
پوز خود را لویشه کردستم
تا طمع بگسلد ز قرص لوّاش

موسیقی عاشیق‌لار [۱۲]

توسط جمهوری آذربایجان (آذربایجان شمالی) در یونسکو به نام این کشور ثبت شد با وجودی که این موسیقی در زمان شاه اسماعیل صفوی در ایران بنیان نهاده شد

بادگیر

دولت امارات متحده عربی بادگیر را به عنوان نماد کشورهای عربی به عنوان تندیس مسابقه معماری معرفی کرد و در تلاش برای ثبت این نماد به عنوان میراث معنوی و فرهنگی است و سازمان میراث فرهنگی ایران برای ثبت این نماد به عنوان اثر ایرانی در تلاش است و رئیس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری بیان کرد که ثبت این عنصر معماری به عنوان عنصر معماری ایرانی در اولویت نخستین این سازمان است

[۹]



تار

هنر اجرای آذربایجانی تار (ساخت و نواختن آذربایجانی تار) بدون نام بردن از [۱۴] هنرمندان ایرانی و کشور ایران توسط جمهوری آذربایجان در یونسکو به ثبت رسید [۱][۱۳] داریوش پیرنیاکان به عنوان سخنگوی خانه موسیقی ایران نسبت به چنین رویدادی اعتراض کرد و مقصر اصلی را نماینده یونسکو در ایران خواند و درباره عدم اعتراض ایران به ثبت این ساز به نام کشور آذربایگان (آذربایجان شمالی) در نشست پاریس اعتراض کرد

یلدا



جمهوری آذربایجان در پی آن است تا یلدا که یکی از آئین‌های باستانی و ملی ایران با [۱۵] قدمتی ۸ هزار ساله است را با نام خود ثبت کند

موسیقی بخشی‌های خراسان شمالی

به این دلیل اینکه خوانندگان موسیقی بخشی‌های خراسان شمالی به زبان ترکی تکلم می‌کردند کشور جمهوری آذربایگان (آذربایجان شمالی) قصد ثبت موسیقی مقامی خراسان را داشت. که در پی دریافت نامه‌ای از یونسکو، ایران مدارک مورد نیاز را آماده کرد و [۱۶] آن را به ثبت رساند

جنگل هیرکانی

در ۲۱ تیر ۱۳۸۵ جمهوری آذربایگان (آذربایجان شمالی) درخواستی را مبنی بر ثبت جهانی جنگل کاسپینی-هیرکانی به یونسکو ارائه کرد. با بررسی کارشناسان این سازمان اعلام شد به دلیل اینکه سهم جمهوری آذربایگان (آذربایجان شمالی) تنها ۲۰ هزار هکتار در مقابل سهم ۲ میلیون هکتاری ایران از این جنگل متعلق به دوره ژوراسیک می‌باشد، ثبت جهانی این اثر به تنهایی به نام آذربایگان (آذربایجان شمالی) ممکن نیست. پس از آن مقامات فرهنگی ایران پیشنهادی را به آذربایگان (آذربایجان شمالی) ارائه دادند مبنی بر ثبت مشترک این اثر طبیعی !!!؟؟. تاکنون این امر به دلیل اختلافات دو طرف میسر نشده است. از جمله موارد اختلافی این است که علی‌رغم قوانین یونسکو مبنی بر ثبت اسامی کشور‌های دارای آثار تاریخی و طبیعی مشترک به ترتیب حروف الفبا در اسناد مکتوب خود، ایران مخالف ثبت نام آذربایگان (آذربایجان شمالی) پیش از نام ایران در سند این اثر است؛ با این استدلال که سهم اندک آذربایگان (آذربایجان شمالی) از این جنگل نمی‌تواند قابل قیاس در مقایسه با سهم ایران باشد که بتوان صرفاً بر اساس حروف الفبا چیدمان متن سند را مشخص کرد

[۱۷]

کارزار نمایاندن نظامی به عنوان شاعر ملی آذربایجان

از ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد (نه از من، پان ترکیست‌ها بخوانند تا بفهمند !!)

[۱۰][۱۱]

کارزار نمایاندن نظامی به عنوان شاعر ملی آذربایجان (آذربایجان شمالی)(اصطلاح آذربایجان‌سازی [۱] [۲] نیز استفاده میشود) یک بازنگری سیاسی و ایدئولوژیک با انگیزه‌هایی ملی-فرهنگی که در مورد یکی از شاعرهای کلاسیک ایرانی یعنی نظامی گنجوی است که در شوروی در اواخر سال ۱۹۳۰ آغاز شد. [۱] [۳] [۴][۵][۶][۷][۸][۹] و همزمان با جشن هشتصدمین سالگرد تولد این شاعر ترتیب داده شد. این کارزار با مراسم جشنی در سال ۱۹۴۷ برجسته شد ولی اثرات آن تا به امروز ادامه می‌دارد. این ماجرا از یک سو برای جامعه چند فرهنگی شوروی و در وهله نخست برای فرهنگ جمهوری آذربایجان مفید بود. از سوی دیگر پرسش هویت ملی فرهنگی نظامی در شوروی و جمهوری آذربایجان (آذربایجان شمالی) امروزی به شدت سیاسی شد

تلاش دولت جمهوری آذربایجان

دولت جمهوری آذربایجان (آذربایجان شمالی) اشعار کاشی‌کاری شده فارسی بر روی بدنه مقبره نظامی که به فارسی بودند را با اشعار ترکی جایگزین کرد [۱۲] و سفیر جمهوری آذربایجان (آذربایجان شمالی) در لندن به معرفی نسخه خطی خمسه نظامی گنجوی، به عنوان اثر فرهنگی ایرانی، در کتابخانه ملی انگلستان اعتراض کرد. [۱۳] یکی از پژوهشگران جمهوری آذربایجان بیتی را به نظامی منسوب کرد [۱۴] که از دید فنی (قافیه) نادرست است (گرگ با ترک قافیه نمی‌شود و ایراد ادبی می‌دارد) [۱۵] و در هیچ نسخه خطی وجود نمی‌دارد. همچنین در ادبیات پارسی و فرهنگ ایرانی همواره گرگ جانوری خونخوار و ددمنش به شمار آمده‌است. بیت جعلی مورد نظر (که بدون هیچ [بیت پیشین و پسین جعل شده‌است) چنین است [۱۶]

پدر بر پدر، مرا ترک بود بود به فرزانی هر یکی گرگ
نظامی در ابیات راستینش نیز گرگ را حیوانی نادان و وحشی معرفی می‌کند و آن را کمتر از شیر و روبه می‌داند:

ز آن بر گرگ روبه راست شاهی ماهی که روبه دام ببند گرگ
یا:

به وقت زندگی رنجور حالیم جوالیم که با گرگان وحشی در
یا:

پیامت بزرگست و نامت بزرگ گرگ نهفته مکن شیر در چرم
یا:

روباه ز گرگ بهره زان برد خرد کین رای بزرگ می‌دارد آن

با وجود اینکه تمامی آثار نظامی گنجوی فارسی است [۱۷]، قوم‌گرایان پانترکیست [۲۱] دیوان یک شاعر دیگر به نام نظامی قنوی (از دوران حکومت عثمانی) [۱۸] را به [نظامی گنجوی منسوب می‌کنند] ۱۹ جمهوری آذربایجان (آذربایجان شمالی) سالیانی می‌باشد که در رابطه با تحریف نظامی گنجوی ادعاهای غیر علمی مطرح می‌کند [۲۰]. جمهوری آذربایجان (آذربایجان شمالی) با نصب مجسمه او در میدانهای مختلف جهان، آن را شاعر آذربایجانی و غیرایرانی معرفی کند. پروفیسور پائولا اورساتی استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه ساینترزای شهر رُم، نصب مجسمه نظامی در رم را یک تحریف تاریخی میدانند: "اما پرده‌برداری از مجسمه‌ای از نظامی گنجوی در شهر رُم با عنوان «شاعر آذربایجانی» باید ما را به خود بیاورد تا در برابر چنین تحریف‌هایی واکنش نشان دهیم

همچنین استاد ایوان میخالویچ استبلین-کامنسکی، پروفیسور و رئیس بخش شرقشناسی دانشگاه سینت پیترسبورگ در رابطه با مجسمه نظامی در یکی از میدانهای آن شهر و تحریف تاریخ می‌گوید: "برای نمونه ادعا آنها یک مجسمه در میدان گمنوستورسک نصب کردند و او را "شاعر بزرگ آذربایجانی" نامیدند. در حالیکه نظامی گنجوی حتی ترکی صحبت نمی‌کرد. آنها می‌گویند چون در سرزمین امروزی به نام جمهوری آذربایجان (آذربایجان شمالی) زندگی می‌کرد. اما نظامی تمامی آثارش به فارسیست"

همچنین در سال ۲۰۱۲ کتابی به نام «درباره سیاسی‌سازی شاعر ایرانی نظامی گنجوی در دوران نوین»، نوشته سیاوش لرنژاد و علی دوست‌زاده که اکتبر ۲۰۱۲ (مهرماه ۱۳۹۱) به زبان انگلیسی منتشر شده است به بررسی این اقدام‌ها و تحریف‌ها و بدخوانی‌ها و برداشت‌های اشتباه و غرض‌آلوده از سروده‌های نظامی به دست دانشمندان شوروی «ناسیونالیست» های جمهوری آذربایجان (آذربایجان شمالی) و پان‌ترکان می‌پردازد. این کتاب به طور رایگان در روی اینترنت قرار گرفت [۲۲]

خانم دکتر پائولا اورساتی استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه ساینترزای شهر رُم، درباره این کتاب چنین می‌نویسد [۲۴]: «این کتاب فهرست کاملی از تحریف‌هایی را بررسی می‌کند که به منظورهای ناسیونالیستی به وجود آورده شدند و امروزه در زمینه پژوهش‌های مربوط به شاعر بزرگ ایرانی، نظامی گنجوی، رایج شده‌اند. این تحریف‌ها از زمانی آغاز شدند که دولت شوروی تصمیم گرفت هشتصدمین سالگرد نظامی را جشن بگیرد

نویسندگان این کتاب با نگاهی دقیق و انتقادی استدلال‌هایی را بررسی می‌کنند که [۲۸] دانشمندان شوروی و نیز به تازگی نویسندگان جمهوری آذربایجان (آذربایجان شمالی) درباره نظامی مطرح کرده‌اند تا او را به اصطلاح «شاعر آذربایجانی» بخوانند و آثار او را جزو به اصطلاح «ادبیات آذربایجانی» بدانند. نویسندگان این کتاب نادرست‌بودن این ادعاها را نشان می‌دهند. گذشته از این بخش‌های انتقادی، کتاب حاضر بخش‌های سازنده‌ای هم می‌دارد و آن هم اطلاعات و آگاهی‌هایی است که نویسندگان از منبع‌های دست اول از جمله از راه بازخوانی دقیق آثار نظامی و دیگر شاعران

همروزگار او و نیز منبع‌های تاریخی همروزگار او در پیش چشم ما گذاشته‌اند. این کتاب پژوهشی جالب و با دقت مستندشده در زمینه ادبیات کلاسیک فارسی است و نیز به پرسش‌هایی درباره وضعیت تاریخی و قوم‌نگاری و زبانی منطقه اَران و ترافق‌آز پاسخ «می‌دهد»

در سال ۲۰۰۷ نوروز علی محمداف، دانشمند فرهنگی تالش بخاطر پشتیبانی از فرهنگ تالشی به زندان روانه شد (بنگرید به در ویکیپدیای انگلیسی) [۲۵]. یکی از اتهامات دولت جمهوری آذربایجان (آذربایجان شمالی) علیه وی این بود که نظامی گنجوی را در یک نشریه غیرترک و تالش خوانده بود [۲۶]. [۲۷]. در سال ۲۰۰۹ نوروز علی محمداف در زندان جان سپرد !!

اشعار نظامی درباره ایران
[۲۹] نظامی درباره ایران چنین می‌گوید:

همه عالم تن است و ایران دل نیست گوینده زین قیاس خجل
چون که ایران دل زمین باشد باشد دل زتن به بود، یقین

ادعاهای دیگران درباره میراث فرهنگی و معنوی ایران

شخصیت‌ها

مولوی

دولت ترکیه مولوی را به عنوان شاعر ترک معرفی می‌کند. [۱۸] [۱۹] [۲۰] در سال ۲۰۰۷ ثبت پرونده جهانی "هشتصدمین زادسال مولوی" با نام "مولانا جلال‌الدین بلخی رومی" توسط کشور ترکیه انجام گرفت. [۲۱] شایان ذکر است، در سال، یک و نیم میلیون توریست از آرامگاه مولانا (شهره به دلیل خلق آثار مثنوی معنوی و دیوان شمس)، بازدید می‌کنند ولی آمار بازدید کنندگان از آرامگاه شمس تبریزی در خوی (ایران)، به ۲۰ هزار نفر هم نمی‌رسد [۲۲] [۲۳]

ملانصرالدین

ایرانیان، ترک‌ها، عرب‌ها، افغانی‌ها، قفقازها، هندی‌ها، پاکستانی‌ها و بوسنیایی‌ها عقیده دارند ملانصرالدین متعلق به فرهنگ آن کشور است. [۲۴] خسرو معتضد معتقد است ملانصرالدین شخصیتی ایرانی بوده است و معرفی وی به عنوان یک شخصیت ترک دروغ تاریخی است. [۲۵] با این وجود طبق ادعای دولت ترکیه [سنگ قبر ملانصرالدین در منطقه آک شهیر در نزدیکی قونیه پیدا شده است. [۲۶]

ابن سینا

ابن سینا، پزشک و شاعر ایرانی نیز مورد ادعای کشورهای همسایه است. از سویی علاوه بر ترکیه کشور سُغد (ازبکستان) ابن‌سینا را ازبک می‌خواند!! [۲۷] شبکه خبری بی‌بی‌سی نیز در یکی از برنامه‌هایش از عنوان دانشمند عرب برای ابن سینا استفاده کرد که مورد انتقاد شدید ایران قرار گرفت. [۲۸] همچنین دولت امارات متحده عربی جایزه

اختراعات و ابداعات با نام ابن سینا را به صورت سالانه به اختر عین اهدا می‌کند و روبات [ابن سینا با لباس عربی نیز ساخته شد. [۲۸][۲۹][۳۰][۳۱]

شهرزاد قصه‌گو

شهرزاد قصه‌گو زنی ایرانی است که به دلیل نقش کلیدیش در داستان‌های هزار و یک شب که قصه‌ای است که ابتدایی‌ترین نسخه آن به زبان عربی موجود است و نسخه فارسی آن در دسترس نیست، از اینرو در سطح جهان شهرزاد را نیز به عنوان فردی عرب می‌شناسند.

فردوسی

در مراسم بزرگداشت انتخاب «غزنین» به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام در سال ۲۰۱۳، وزیر و سفیر افغانستان در صحبت‌هایش فردوسی را برخاسته از افغانستان دانست. [۳۲]

فارابی

رئیس فرهنگستان هنر قزاقستان ملیت فارابی را قزاقستانی دانست که با واکنش شدید مجامع ادبی و علمی ایران مواجه شد و از سوی دیگر رادیو و تلویزیون دولتی کشور ترکیه با انتشار گزارشی نسبتاً مفصل از معتقدان به ایرانی بودن ابن فیلسوف بزرگ انتقاد [۳۷] کرده و تاکید کرده است که این شخصیت علمی، ترک بوده است.

عمر خیام

روزنامه القبس چاپ کویت عمر خیام را دانشمند و ریاضی‌دان عرب و ستاره‌شناس ایرانی معرفی کرد و طی مقاله‌ای بیان کرد که وی شاعر نبوده و شعرهایش را دیگران برایش سروده‌اند [۳۳]

خواجه نصیرالدین طوسی

در سال ۲۰۱۳ میلادی، پایگاه جستجوگر گوگل، به مناسبت ۸۱۲ امین سالگرد تولد خواجه نصیرالدین طوسی، تصویری از وی در وبسایت خود گذاشت که در کشورهای عربی قابل دسترسی بود. به گفته بی‌بی‌سی، در این عکس بر ایرانی‌تبار بودن این دانشمند [تاکید شده بود که واکنش‌هایی را در کشورهای عربی در پی داشت. [۳۶][۳۷]

ابوریحان بیرونی

شبکه تی‌آرتی ترکیه طی برنامه‌ای ابوریحان بیرونی و فارابی و ابن سینا را به عنوان مفاخر تاریخی [۱۸] ترکیه معرفی کرده است

بیهقی

در مراسم بزرگداشت انتخاب «غزنین» به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام در سال ۲۰۱۳، وزیر و سفیر افغانستان در صحبت‌هایش بیهقی را به غزنین در افغانستان نسبت داد. [۳۲]

پوریای ولی

پوریای ولی یکی دیگر از مفاخر ایران زمین است که به دلیل ناآگاهی به دست فراموشی سپرده شده است. افغانستان برای ثبت ملی و ادعای مقبره پوریای ولی اقدام به سندسازی کرده است و این در حالی است که مقبره پوریای ولی در شهر خوی قرار می‌دارد. [۳۸]

آریا بهرام :

ترکها و در آذربایجان شمالی مدعی شده اند که بابک خرم‌دین و زرتشت و قوم سکاها نیز ترک بودند !!!

خلاصه اینکه هر چی که زمین و زمان می دارد ترک بوده است !! حقه بازها !!

از سویی بایس بگویم چقدر بی شرمی است که اینگونه دزدی فرهنگی می کنند و از سوی دیگر ترکها ترحم مرا بر می انگیزند که این قوم چقدر بایس قومی فقیر و بدبخت از فرهنگ بودند و باشند که مجبورند دزدی فرهنگی از ایران بکنند من فکر می کنم نه تنها تمام مردم فرهیخته و دانشمند به ترکها میخندند و آنها را تمسخر میکنند بلکه مردم عادی کوچه و خیابان هم دیگر فهمیده اند که این قوم چه قومی است.

اجدادشان با هجوم و قتل عام دیگران از مغولستان آمدند و سرزمینهای دیگران را تصاحب کردند و دزدیدند و حالا نیز این طمع را دارند (کردستان و سوریه و عراق و ...)

اجدادشان آمدند و با زور فرهنگ مردم این مناطق را از بین بردند (ازبکستان) خوارزم (ترکمنستان) و آذربایگان (آذربایجان شمالی) جدا شده از ایران و حالا هم بدنبال این کار هستند

حالا بچه های این طایفه میخواهند رجال فرهنگی و علمی کشورهای دیگر را بدزدند !! چه اسم دیگری به روی این قوم به جز ترک میتوان گذاشت ؟؟

تمامی پیچیدگی روابط بین ایران و کشورهای همسایه و اصولاً در جهان به این مطلب بر میگردد که ایران سیاست روشن و واضحی برای سیاست خارجی خود نمی دارد.

ایران بایستی برای خود مشخص کند که چه کشورهایی دوست و چه کشورهایی بیطرف و چه کشورهایی برای ایران دشمن محسوب میشوند و چگونه روابط خود را با این کشورها تنظیم کنیم

مسلماً نمیتوان رفتار سیاسی و اقتصادی و فرهنگی با دوست و دشمن و کشوری بیطرف یکسان باشد

اگر این مطلب برای ایران و هم سایه های ایران روشن بود در اینجا بایستی آنها تصمیم بگیرند که در چه گروهی در سیاست خارجی ایران میخواهند قرار بگیرند

اگر این وضع روشن نباشد از ایران سوءاستفاده سیاسی و اقتصادی میشود قراردادهای اقتصادی بسته میشود از سوی دیگر اجازه جاسوسی و تبلیغات منفی بر علیه ایران میشود داده میشود !!

این کشورها بایستی میان دوستی با ایران یا دشمنی با ایران یکی را انتخاب کنند
ما احتیاج به سفارتهای دشمن در ایران را برای جاسوسی اسرائیل و آمریکا را نداریم

این وضع اسفناک یک بام و دو هوا و سیاست خارجی بی سر و دم بسیار بسیار به ضرر
ما تمام شده است

اگر در منطقه بنگریم کشورهای همسایه روسیه میدانند که خط قرمز روابط با روسیه
کجاست

آیا ایران برای آنها خط قرمز خود را معین کرده است؟؟

این سیاست سیاست یک ابر قدرت منطقه نیست
این سیاست یک سیاست بازاری منطقه است.

این سوء استفاده ها و ننگ فرهنگی پاک نشدنی به گردن و تقصیر حکومت جمهوری
اسلامی و سرمداران و به خصوص متعصبان اسامی است. آن اندازه اسلامی اسلامی
کردیم و گفتیم و آن اندازه به ایران و فرهنگ ایرانی بی اعتنایی کردیم که دیگران از آن
سوء استفاده کردند

=====

[iran emrooz © 1998 - 2002] ایران امروز

editor@iran-emrooz.de



یکشنبه ۲۳ آذر ۱۳۸۲ محمود نزهت‌زاده

اقدام ابراهیم تاتلی سس مشهورترین خواننده ترکیه در اجرای آهنگی به زبان
مادریش کردی در یک برنامه شو تلویزیونی یکی از کانالهای خصوصی تلویزیونی ترکیه
که خود وی مجری آن برنامه میباشد، واکنشهای شدیدی به دنبال داشته است. محافل دست
راستی و افراطی که وسیعا از جانب نیروهای امنیتی و دولتی حمایت می‌شوند تاتلی سس
را خائن می‌خوانند و با براه اندازی تظاهرات و تهدید و ارباب از وی می‌خواهند که
بخاطر "اقدام موهن و خائنه" اجرای آهنگ به زبان کردی از جامعه ترک پوزش بطلبد.

!!

تهدیدکنندگان با نمایش دادن نشان گرگهای خاکستری که سمبل جنبشهای افراطی ترک گرا
در جهان می‌باشد ابراهیم تاتلی سس را تهدید می‌کنند که در صورت اجرای دوباره آهنگ
به زبان کردی به زبان گرگها با وی حرف خواهند زد. بخش وسیعی از مطبوعات ترکیه
نیز در حمایت از گرگهای خاکستری و مقامات دو حزب عمده دست راستی حرکت ملی و

بزرگ متحد ترکیه که به تندی این عمل تاتلی سس را محکوم نموده‌اند، به تبلیغات سوء و مغرضانه علیه تاتلی سس میپردازند

گرگهای خاکستری چند سال پیش همین کار را با خواننده فقید احمد کایا هم کردند. احمد کایا خواننده شهیر و محبوب آهنگهای اعتراضی و سیاسی ترکیه هنوز آهنگی به زبان مادریش کردی اجرا نکرده بود ولی وی در حین مراسم دریافت جایزه بهترین خواننده سال ترکیه که آن سال به وی تعلق گرفته بود اعلام کرد که در نظر می دارد در آلبوم جدیدش آهنگی هم به زبان مادریش کردی بخواند. اعلام این موضوع همانند انداختن بمبی بود در فضا. بسیاری از مهمانان و حضار و بعضی از مسئولین مراسم با پرتاب ظروف غذا و سردادن شعارهای تند مانع از ادامه سخنرانی وی شدند. کایا به سختی خود را به پشت صحنه رساند و معترضین نیز با نمایش دادن نشان گرگهای خاکستری و سردادن شعارهای نژادپرستانه به اعتراض خود ادامه دادند.

رسانه‌های گروهی ترکیه نیز همصدا با این معترضین به مدت چند هفته کارزار وسیعی علیه احمد کایا شروع نمودند. احمد کایای شوکه شده و بهت زده که تا دیروز خواننده محبوب و مورد علاقه اکثر مردم بود و هر آلبومش تا سه میلیون نسخه بفروش می‌رسید در عرض یک شب به دشمن اصلی ترکیه تبدیل گشته بود و دیگر حتی بقال سر کوچه هم حاضر به فروش میوه به خانواده وی نبود، مجبور به ترک ترکیه و اقامت اجباری در پاریس گشت. کایا هیچگاه نتوانست درد تبعید را تحمل کند و بعد از دو سال زندگی در تبعید در سن 43 سالگی در سال 2001 در اثر سکته قلبی در گذشت. احمد کایا اما به قولش وفا کرد و در آخرین آلبومش که تنها بعد از مرگ وی آماده پخش شد آهنگی هم به کردی خواند

حمله گرگهای خاکستری و رسانه‌های گروهی ترکیه به ابراهیم تاتلی سس و فرهاد تونج خواننده جوانی که به خود جرأت خواندن به زبان کردی را می‌دهد در زمانی صورت می‌گیرد که ترکیه تحت فشار افکار عمومی و برای دریافت کارت ورود به کلوب اتحادیه اروپا قوانین خود را تغییر داده است و طبق قوانین جدید ترکیه می‌توان بصورت محدود برنامه رادیویی و تلویزیونی به زبانی غیر زبان ترکی پخش کرد

آریا بهرام :

این افراد که به کردها "ترکهای کوهی" می‌گویند و تقاضا میکنند در ایران به زبان مادری در مدارس تدریس شود و اینها را از "حقوق بشری" خود میدانند خود حاضر نیستند این "حقوق بشری" را برای دیگران قایل نیستند !! خنده دار نیست ؟؟
در آلمان نازی هم همین گونه بود . حقوقی را که آلمانیها داشتند دیگران نداشتند

سایت امنیتی و دفاعی

جاوید منتظران کارشناس حقوق و سیاست بین‌الملل

June 23 تاریخ انتشار: ۱۲:۳۲ - ۰۳ تیر ۱۳۹۹ - 2020

کد خبر: ۴۷۳۴۷

لزوم ورود دستگاه های امنیتی به اقدامات کشورهای همسایه در قبال تجزیه طلبان

به گزارش راهبرد معاصر؛ چندی پیش رئیس سازمان اطلاعات سپاه استان اردبیل، از دستگیری لیدر اصلی گروه تجزیه طلب چریک های فدایی خلق ترک در شهرستان سرعین این استان خبر داد. رهبر گروهی که مبادرت به تبلیغ علیه نظام و جذب هوادار جهت اقدام مسلحانه و سازمان دهی مخالفین می کرد از آنجاکه در طول سال های گذشته خبر فعالیت های مخرب و غیردوستانه باهدف تقویت اندیشه به اصطلاح پان ترکیستی توسط دولت های باکو و آنکارا در مناطق شمال غرب و غرب کشورمان به گوش رسیده است و این اندیشه نیز موقعیت های مختلف خود را نشان و بروز داده است. لذا اکنون نباید از کنار خبر دستگیری یک گروهک مسلح تجزیه طلب پانترک در استان اردبیل به سادگی عبور کرد و آن را صرفاً دستگیری چند عنصر فریب خورده ارزیابی نمود

درواقع کشف یک گروهک تجزیه طلب مسلح به افکار و اندیشه پان ترکیسم که در حال عضوگیری و سازمان دهی بوده، موضوعی بسیار مهم تلقی می شود براین اساس، نحوه مقابله با تجزیه طلبان پانترک و چگونگی جلوگیری و پیشگیری از تقویت این گروهک ها از منظر حقوقی بین المللی مسئله ای مهم می باشد که این مقاله به آن می پردازد

سیاست پنهان ترکیه در ترویج پان ترکیسم در ایران

به طور کلی در تنظیم روابط ترکیه با ایران و کشورهای همسایه، پان ترکیسم از سوی آنکارا نقش محوری و راهبردی می دارد؛ و در این میان ترکیه درصدد است که در تقابل احتمالی با کشورهای همسایه، از ابزاری داخلی تحت عنوان پان ترکیسم، علیه این کشورها در مواقع لازم استفاده و بهره برداری کند. مسئله ای که خود سال ها از آن رنج برده و رویارویی با اقلیت کرد کشورش (پان کرد) برایش معضلی شده است، اکنون به دنبال شبیه سازی این موقعیت برای کشورهای دارای قومیت ترک (آذری) است

براین اساس ترکیه در سیاست پنهان خود در ارتباط با ایران، تلاش می نماید با ایجاد، مدیریت و تقویت کانون های گریز از مرکز از قبیل اندیشه های قوم گرایانه ترکی، شرایطی فراهم نماید که بتواند در هنگام بروز بحران های احتمالی در ایران از آن ها بهره برداری نماید که در میان این دستور کارها، تقویت و تحریک پان ترکیسم در ایران جایگاه ویژه و محوری داشته و می دارد

درواقع وجه بارز سیاست های پنهان ترکیه علیه ایران در سال های اخیر، تلاش برای ترویج اندیشه «پان ترکیسم» در ایران و به ویژه در مناطق آذری نشین ایران بود. ترویج پان ترکیسم در ایران، نشانه ای از تلاش های پنهان ترکیه برای تجزیه و انفکاک آذربایگان

(آذربایجان شمالی) از ایران نیز بوده است و از سیاست خصمانه و پنهان ترکیه علیه ایران و برنامه این دولت برای ایجاد آشوب و بلوا در مواقع لازم و بحرانی خبر داده و می‌دهد

براین اساس دولت ترکیه هم در مرزهای پیرامونی و هم در درون کشورمان، به‌طور محسوس و غیر محسوس علیه ایران فعالیت می‌نماید و از آنجاکه بسیاری از مردم ایران به‌ویژه آذری زبانان در شکل‌های مختلف تجاری و تفریحی و دانشگاهی و به ترکیه رفت‌وآمد می‌کنند، سازمان اطلاعات ترکیه توانسته است با افراد دارای گرایش‌های قوم گرایی، ارتباطاتی را برقرار کرده و در راستای تقویت اندیشه پان‌ترکیسم و نیز سازمان‌دهی گروه‌های تجزیه پان‌ترکیسم تا حدودی موفق عمل نماید، مسئله‌ای که عدم مقابله فرهنگی، سیاسی، حقوقی و رسانه‌ای با آن می‌تواند خسارتی جبران‌ناپذیر به امنیت کشور وارد نماید

مسئولیت بین‌المللی ترکیه نسبت به پانترک‌ها

برای جلوگیری از ادامه حمایت ترکیه از گروه‌های تجزیه‌طلب پان ترک و تقویت آن می‌توان به موضوع مسئولیت بین‌المللی دولت‌های حامی این گروه‌های تجزیه‌طلب و وضعیت انتساب اقداماتشان به دولت‌های حامی آن‌ها و متعاقباً تخلفات بین‌المللی دولت‌های حامی گروه‌های تجزیه‌طلب، اشاره نمود

از مهم‌ترین و رایج‌ترین حمایت‌های دولت‌ها از گروه‌های تروریستی، تأمین مالی آن‌هاست. حمایت مالی دولت‌ها از گروه‌های تروریستی که با عنوان تأمین مالی تروریسم شناخته شده است به معنای ارائه یا جمع‌آوری وجوه است، به هر وسیله، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، برخلاف قانون و به‌طور عمد، به‌قصد یا با علم به اینکه به‌طور کلی یا جزئی صرف اعمال تروریستی شود. مطابق این تعریف هرگونه کمک مالی به‌صورت منقول یا غیرمنقول، وجه نقد یا مال عینی و دینی، یا هر نوع اسناد یا ابزار الکترونیک یا دیجیتال از قبیل: اعتبارات بانکی، چک مسافرتی، چک‌های بانکی، سهام و حواله‌ها به گروه‌های تروریستی، تأمین مالی تروریسم محسوب می‌شود

براین اساس ترکیه باید بداند که هرگونه تجهیز مالی و تدارکاتی از گروه‌های مسلحانه پانترک در ایران، موجب مسئولیت بین‌المللی دولت این کشور آن‌ها بوده و تجاوز و تخلفات بین‌المللی محسوب می‌گردد

علاوه براین از آنجاکه طبق ماده 2 طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها «فعل متخلفانه بین‌المللی دولت هنگامی محقق می‌شود که رفتاری، اعم از فعل یا ترک فعل، به‌موجب حقوق بین‌الملل قابل انتساب به آن دولت باشد و به‌عنوان نقض تعهد بین‌المللی آن دولت تلقی می‌شود.» و در این میان معیارهای مختلفی در حقوق بین‌الملل برای انتساب عمل بازیگران غیردولتی به یک یا چند دولت معرفی شده است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: کنترل مؤثر، کنترل عمومی که در مواد 4 تا 11 طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها آمده است

لذا به استناد دو معیار کنترل مؤثر و کنترل عمومی مندرج در طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، می‌توان گفت که هر نوع اقدامات مسلحانه پانترک‌ها در ایران که توسط دولت ترکیه حمایت و سازمان‌دهی گردیده‌اند، علاوه بر ایجاد مسئولیت برای خود آن گروه‌ها، ترکیه را به‌عنوان حامی تسلیحاتی آنان از نظر حقوق بین‌الملل و مقررات عام الشمول بشر دوستانه دارای مسئولیت می‌نماید.

براین اساس در صورت هر نوع اقدام مسلحانه گروه‌های تجزیه‌طلب پانترک، دولت ترکیه به جهت راه‌اندازی، حمایت، تسلیح و تشویق گروه‌های تجزیه‌طلب پانترک در ایران، طبق مبانی حقوق بین‌الملل، علاوه بر مسئولیت بین‌المللی، در موضوعاتی نظیر اقدامات مسلحانه و آشوب‌گرانه این گروه‌ها و توسل به‌زور، نیز دارای مسئولیت‌های کیفری بین‌المللی می‌گردند که می‌توان آن را در مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل و دادگاه‌های بین‌المللی و کیفری لاهه مطرح نمود.

نتیجه‌گیری

جنس مطالبات مردم آذربایگان ایران با تجزیه‌طلبان پانترک فرق می‌دارد. مردم آذربایگان ایران به دنبال تجزیه‌طلبی و دنباله‌روی از افکار پانترک نیستند، بلکه برعکس به دنبال تقویت بخش‌های محروم از ایران هستند. توجه و سرمایه‌گذاری دولت در زمینه صنعت، اقتصاد، کشاورزی، فرهنگ و زبان مردم آذربایگان ایران از جمله خواسته‌های مشروعشان است تا همگام با مناطق مرکزی، مناطق آذری نشین نیز توسعه‌یافته و بالنده شود تا مجموعاً ایران، قوی و قدرتمند گردد که در این میان پانترک‌ها از این موضوعات و خواسته‌های مردم سوءاستفاده می‌نمایند.

ترکیه نیز گرچه در جریان جنگ تحمیلی و در میان تحریم‌های نامشروع آمریکایی‌ها، دوست ایران بوده است و در میان همسایگان، بیش از دیگر همسایگان عرب، دارای مناسبات متعادل و پایدار و اشتراکات تمدنی، فرهنگی و دینی با ایران بوده است اما بخشی از حقیقت ماجرا نیز اینجاست که این کشور نقش اساسی در شکل‌گیری و سازمان‌دهی گروه‌های پانترک در مناطق غربی ایران می‌دارد.

درواقع ترکیه، رفتارها و راهبردهایش را در سال‌های اخیر با تکیه بر اندیشه پان‌ترکیسم، تنظیم نموده است و با تقویت و حمایت از اندیشه پان‌ترکیسم در کشورهای همسایه از جمله کشور ما، مشکلات و تهدیداتی را در مناطق آذری نشین ایران به ارمغان آورده است.

براین اساس معتقدیم که اتکا به نظریه مسئولیت بین‌المللی، نوعی پیشگیری و مقابله حقوقی بین‌المللی با مشکلات برآمده از پانترک‌هایی است که عموماً توسط ترکیه حمایت و سازمان‌دهی می‌شوند و علاوه بر اینکه می‌تواند کشورمان را از گزند اقدامات احتمالی مسلحانه و تجزیه‌طلبانه گروه‌های پان‌ترکیسم مصون نگه می‌دارد، می‌تواند ابزار و تلنگری نیز به دولت ترکیه باشد تا دست از سازمان‌دهی، حمایت و تقویت مالی و نظامی از پان‌ترکیسم و پانترک‌ها برمی‌دارد.

آریا بهرام :

چرا این اندازه صفحه و این گونه مفصل به آذربایجان شمالی و پان تورکیسم پرداختم ؟ زیرا میخوام حقیقت هایی را با شناخت بهتر همسایه !! برای ملت و دولت ایران و باز نگری در روابط با آنها بیان کنم

1 شناخت واقعی از رژیم آذربایگان شمالی که آن را جعلی جمهوری آذربایجان مینامند که چیزی جز دیکتاتوری نیست (خانواده علی اوف ، پدر و پسر ، نزدیک به سی سال بر خاک ایران جدا شده از ایران دیکتاتوری فرهنگی و سیاسی و اقتصادی میدارند)

2 این منطقه به زور و نیرنگ کمونیستها و امپراطوری انگلیس از ایران جدا شده است.

3 آذربایگان شمالی بایس به آذربایجان مادر باز گردد.

4 دولت ایران موظف است با تمامی تحرکات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و روشن گرایی بین المللی خواستار برگرداندن این خاک ایرانی به ایران باشد

5 در صورتی که علی اوف یا این گروه از سیاستمداران در خاک اشغال شده ایران پذیرفتند بایس با تمامی امکانات اطلاعاتی رادیو و تلویزیون و اینترنت و ... به کمک مردم آذربایجان شمالی آمد و آنها را آگاه کرد حتی اگر به دشمنی این رژیم با ایران باشد (فقط این دشمنی را که تا حال پنهان میکردند رو می کنند)

6 این وظیفه از سوی مجلس ایران بایس به دولت سپرده شود

7 آنچه را که برای آلمانها و یمنی ها امکان پذیر بود و آنچه را که کره ای ها برای آن تلاش می کنند حق ما است و ما از حق خاک خود نمی گذریم.

حال به بررسی کشورهای دیگر می پردازیم

افغانستان

واژه افغانستان از دو بخش «افغان» و «استان» تشکیل شده است. واژه افغان نام مستعار برای پشتون یا پشتو زبان است که توسط فارسی زبانها ابداع شده و پسوند ستان در زبانهای منطقه به معنای جای یا سرزمین است. واژه افغانستان به عنوان نام یک کشور در سال ۱۳۰۲ هجری خورشیدی (۱۹۲۳) و در قانون اساسی امان الله شاه به تصویب رسید. واژه افغان در سال ۱۳۴۳ (۱۹۶۴) و در قانون اساسی تصویبی محمد ظاهر شاه با تعریفی تازه و به معنی همه افراد شهروند کشور افغانستان به کار رفت. با این حال هنوز بیشتر فارسی زبانان افغانستان، واژه افغان را به معنی مردم پشتون به کار می برند. بیشتر اقوام ساکن در افغانستان از مردمانی می باشند که از ۳ هزار سال پیش به تدریج به این سرزمین آمده اند. افغانستان کنونی از آن هنگام تا سال ۱۱۲۶ هجری خورشیدی (۱۷۴۷ میلادی) که از امپراطوری ایران جدا شد، زیر سلطه حکومت های بسیاری از جمله هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان، ساسانیان، امویان، عباسیان، صفاریان، سامانیان،

غزنویان، غوریان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، ایلخانان مغول، تیموریان، گورکانیان، صفویه، و افشاریه بود. در سال ۱۱۲۶ احمدشاه درانی که از سرداران نادرشاه افشار بود، پس از مرگ او بر ناحیه شرقی فلات ایران (خراسان) مسلط شده خود را امیر خراسان خواند.

سرزمین افغانستان در طول تاریخ گلوگاه یورش به هند بوده است. جنگجویان بسیاری چون اسکندر مقدونی، سلطان محمود غزنوی، سلاطین غوری، ایلخانان مغول، تیمور گورکانی، نادرشاه افشار و احمدشاه درانی از پیچ و خم کوه‌ها و دره‌های این کشور خود را به هندوستان رسانده‌اند.

همچنین تا پیش از رونق بازرگانی از راه‌های آبی در قرون جدید و سپس پیدایش راه‌های هوایی، راه بازرگانی خاور و باختر با همان راه ابریشم از دشت شمال این کشور گذر می‌کرد و کاروان‌های بازرگانی از راه کابل به هند و از راه بلخ به چین می‌رفتند. پس از کشف راه‌های آبی و سپس گسترش راه‌های هوایی، افغانستان مانند سایر کشورهای آسیای میانه، تبدیل به کشوری محصور و کم‌رفت‌وآمد شد.

افغانستان چندی پس از استقلال، زیر سلطهٔ بریتانیا درآمد. از زمان استقلال افغانستان در سال ۱۲۹۸، این کشور دو بار توسط امپراتوری بریتانیا اشغال گردید و تا زمان اعلان استقلال آن توسط امان‌الله خان در ۱۲۹۸ (۱۹۱۹ م.) سیاست خارجی افغانستان زیر نظر مستقیم امپراتوری بریتانیا بود. واژهٔ افغانستان به عنوان نام یک کشور در سال ۱۳۰۲ و در قانون اساسی امان‌الله شاه به تصویب رسید. آغاز پادشاهی امان‌الله شاه در سال ۱۳۰۲ آغاز تاریخ مستقل افغانستان است. تاریخ پیش از این زمان عبارت از تاریخ مشترک افغانستان با ایران است.

شکل‌گیری افغانستان

این دوره کوتاه مدت که به نام دهه دموکراسی نامیده می‌شود در این کشور در ده سال پایانی دوره پادشاهی محمد ظاهرشاه به وجود آمد و با کودتای سال ۱۳۵۲ داوود خان به پایان رسید. داوود خان پسر کاکای محمد ظاهرشاه آخرین پادشاه افغانستان بود و خودش اولین رئیس‌جمهور کشور گردید. در سال ۱۳۷۳ یک نیروی خودجوش و چریکی به نام مجاهدین در این کشور شکل گرفت که رژیم کمونیستی ۱۴ ساله را شکست داد.

زبان و خط

ماده شانزدهم قانون اساسی افغانستان زبان‌های فارسی (در گویش رسمی و دولتی دری) و پشتو را زبان‌های رسمی افغانستان اعلام می‌کند و چنین می‌گوید: "از جمله زبان‌های پشتو، دری، ازبکی، ترکمنی، بلوچی و پشه‌ای، نورستانی، پامیری و سایر زبان‌های رایج در کشور، پشتو و دری زبان‌های رسمی دولت می‌باشند. در مناطقی که اکثریت مردم به یکی از زبان‌های ازبکی، ترکمنی، پشه‌ای، نورستانی، بلوچی و یا پامیری تکلم می‌نمایند آن زبان علاوه بر پشتو و دری، زبان سوم رسمی می‌باشد و نحوه تطبیق آن توسط قانون تنظیم می‌گردد." دولت برای تقویت و یافتن همه زبان‌های افغانستان برنامه‌های موثر طرح و تطبیق می‌نماید. نشر مطبوعات و رسانه‌های گروهی به همه زبان‌های رایج در کشور آزاد می‌باشد.

سُغ (ازبکستان):

مردمان ایرانی تبار ساکنان اولیه منطقه سُغ (ازبکستان) را تشکیل می‌دادند. زبان‌های قدیمی رایج در این منطقه زبان‌های ایرانی سغدی، خوارزمی و پارسی میانه بود. در سدهٔ دهم میلادی، منطقهٔ کنونی سُغ (ازبکستان) جزئی از قلمرو سامانیان بود. منطقهٔ کنونی سُغ (ازبکستان) بعدها پس از هجوم قبایل ترک زبان به ترتیب جزئی از حکومت‌های غزنوی، سلجوقی، خوارزمشاهی، مغول، تیموری و ازبک شد. در سدهٔ نوزدهم میلادی، غرب و شمال سُغ (ازبکستان) زیر سلطهٔ خانات خوارزم، و جنوب سُغ (ازبکستان) جزئی از خانات بخارا بوده‌است. خانات بخارا و خوارزم در سال ۱۸۶۶ زیر سلطهٔ روسیه درآمدند. شیبانی‌ها به مدت ۴۰۰ سال در سُغ (ازبکستان) حکومت کردند. پس از انقلاب اکتبر، در سال ۱۹۲۴، سُغ (ازبکستان) جزئی از اتحاد جماهیر شوروی تشکیل شد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، در سال ۱۹۹۱، سُغ (ازبکستان) به استقلال دست یافت.

اتسویوکی اکابه، پژوهشگر آسیای میانه می‌نویسد: «در دوران باستان مردم آبادی‌نشین آسیای میانه ایرانی بودند. از سده ششم میلادی به بعد چند موج از گروه‌های کوچی ترک‌تبار به آبادی‌های منطقه رخنه کردند و از جمله در وادی فرغانه سکنی گزیدند که در پی آن، برخی از ایرانیان ویژگی‌های ترکی کسب کردند. ترک تباران در روستاها و شهرها ماندگار شدند. علی‌رغم روند تاریخی ترکی‌سازی منطقه شمار زیادی از مردم در محل‌های مختلف ایرانی باقی ماندند و تا به سده بیستم میلادی رسیدند.

ترکیه

دوران باستان
ترکیه کنونی در دوران باستان، تحت حکومت دولت شهرهای متعددی مانند لودییه و ایونیا قرار داشت. تا اینکه در حدود ۵۰۰ سال پیش از میلاد، این دولت‌ها توسط کورش بزرگ هخامنشی منقرض شد و ترکیه زیر سلطه هخامنشیان درآمد. پس از یورش اسکندر در سال ۳۳۳ پ.م. آسیای کوچک (صغیر) به دست سلوکیان افتاد. و پس از اندکی رومیان جای آنها را گرفتند.

امپراتوری بیزانس (روم شرقی)

امپراتوری روم به دلیل وسعت زیاد دچار مشکل شد، تا اینکه در سال ۳۹۵ میلادی امپراتور کنستانتین شهر بیزانتيوم (کنستانتین/قسطنطنیه/استانبول/اسلامبول) را پایتخت خود قرار داد؛ این اقدام مقدمه تقسیم روم به دو بخش شرقی و غربی شد. از آن پس روم شرقی یا امپراتوری بیزانس، ترکیه کنونی را در دست گرفت. در سال ۴۶۳ هجری قمری، ترکمانان مسلمان سلجوقی به فرماندهی آلب ارسلان به جنگ با امپراتوری بیزانس شتافتند و در ملازگرد، سپاه امپراتور بیزانس، رومانوس دیوجانوس را شکست دادند. بدین ترتیب نیمه شرقی ترکیه به دست سلجوقیان افتاد و زمینه برای مسلمان شدن مردم آن جا و نفوذ زبان ترکی به آن جا فراهم شد. ولی نیمه غربی ترکیه در دست امپراتوری بیزانس باقی ماند.

امپراتوری عثمانی

پس از آن کوچ قبایل ترکمن مسلمان از شرق ایران به آسیای کوچک آغاز شد و این قبایل به تدریج دولتهای کوچک محلی در آنجا تشکیل دادند. یکی از مشهورترین این قبایل، قبیله

"قایی" بود که در نزدیکی آنقره (آنکارا) سکونت داشتند. رهبر این قبیله به نام عثمان در سال ۶۷۸ هجری خورشیدی (۶۹۹ قمری/۱۳۰۰ میلادی) حکومتی تاسیس کرد که به نام خودش عثمانی خوانده شد. از آن پس تا حدود ۱۵۰ سال بعد حکومت عثمانی بیشتر آناتولی را به تصرف درآورد.

در سالهای نخست سده نهم هجری قمری، بایزید ایلدرم (صاعقه) سلطان عثمانی، از تیمور شکست خورد و اسیر شد. تیمور افراد بسیاری را از ترکیه اسیر کرد تا به مناطق دیگر ببرد، ولی به درخواست خواجه علی صفوی آنان را رها کرد و بدین ترتیب این افراد ناحیه شیعه نشین بزرگی را در کشور عثمانی به وجود آوردند و بسیاری از آنان در زمان شاه اسماعیل یکم صفوی به ایران آمدند و جزئی از قزلباش‌ها شدند.

در سال ۸۳۲ ه.خ. (۱۴۵۳ میلادی)، سلطان محمد فاتح توانست به زندگی هزار ساله امپراتوری بیزانس (روم شرقی) پایان دهد. فتح درخشان او، تسخیر قسطنطنیه (کنستانتین) پایتخت بیزانس بود، که از آن پس استانبول (اسلامبول) نامیده شد. این فتح مبدا قرون جدید در تاریخ اروپا شناخته شده است.

کسی که حکومت عثمانی را به امپراتوری تبدیل کرد، سلطان سلیم یکم ملقب به یاوز (مهیّب) بود. وی در اوایل سده نهم هجری قمری به پادشاهی رسید. او در طول پادشاهی ۹ ساله خود شام، مصر، دیاربکر، غرب کردستان، عراق، حجاز (غرب عربستان)، و بخشهایی از بالکان (در جنوب شرق اروپا) را به تصرف درآورد و خود را خلیفه مسلمانان نامید. همچنین او کتابخانه‌های بسیاری را از مناطق متصرف شده بدست آورد، که اکنون زینت بخش کتابخانه‌های ترکیه است. سلطان سلیم یکم در سال ۸۹۳ ه.خ. (۹۲۰ ق. ۱۵۱۴ م.) شاه اسماعیل یکم را در جنگ چالدران شکست داد.

اوج قدرت عثمانی در زمان سلطان سلیمان یکم (قانونی/باشکوه) پسر سلطان سلیم رخ داد. او مناطق بیشتری را به تصرف درآورد و حتی به محاصره وین پرداخت. او در یکی از جنگ‌هایش با شاه تهماسب صفوی، تا سلطانیه پیش آمد. پس از او امپراتوری عثمانی رو به انحطاط گذاشت.

امپراتوری عثمانی در جنگ اول جهانی از هم پاشید و مورد تهاجم بریتانیا و متحدانش واقع شد. مصطفی کمال پاشا به دلیل سازماندهی مقاومت ملی علیه دول خارجی قهرمان ملی ترکیه گردید و توانست جمهوری ترکیه را در سال ۱۳۰۲ (۱۹۲۳) بر پایه اصل جدایی دین از سیاست بنا کند و ملقب به آتاترک شد. وی خط لاتین را برای نوشتن زبان ترکی مرسوم کرد و اقدامات بسیاری را برای صنعتی و غربی شدن ترکیه انجام داد و دوره نوینی را در ترکیه به وجود آورد.

آریا بهرام :

تاریخ ترکیه نشان دهنده مهاجرت اقوام ترک زبان به این منطقه است و آنان از نخست در این منطقه نبوده اند.

تاجیکستان

واژه تاجیکستان از دو بخش "تاجیک" و "استان" تشکیل شده است که به معنای «سرزمین تاجیک‌ها» است. پایتخت تاجیکستان شهر دوشنبه است و زبان رسمی آن فارسی با گویش تاجیکی است، گرچه زبان روسی نیز کاربرد گسترده بازرگانی و حکومتی می‌دارد. یکای پول تاجیکستان، سامانی نام می‌دارد. این کشور در سال ۱۳۷۰ هجری خورشیدی (۱۹۹۱) با فروپاشی شوروی، استقلال یافت.

تاریخ

سرزمین سغد باستان که سرزمین کنونی تاجیکستان را دربر می‌گیرد، در زمان داریوش یکم به جزئی از امپراتوری هخامنشی تبدیل شد. پس از یورش اسکندر مقدونی، تاجیکستان به ترتیب جزئی از پادشاهی‌های سلوکی، اشکانی، کوشان و ساسانی بوده است.

این سرزمین به تصرف عرب‌ها درآمد و مردم تاجیک دین اسلام را پذیرفتند. پس از اسلام تاجیکستان (در زمان امویان)، تبدیل به مهد زبان فارسی دری و فرهنگ و علوم گوناگون شد.

در سده دهم میلادی، تاجیکستان جزئی از قلمروی سامانیان بود. پس از سامانیان، تاجیکستان به ترتیب جزئی از حکومت‌های غزنوی، سلجوقی، خوارزمشاهیان، مغول، تیموریان و ازبک بوده است.

در سده نوزدهم میلادی، شمال تاجیکستان (خجند) جزئی از خانات خوقند، و جنوب تاجیکستان جزئی از خانات بخارا بوده است. خانات بخارا در سال ۱۲۴۵ خورشیدی (۱۸۶۶)، و خانات خوقند در سال ۱۲۴۷ (۱۸۶۸)، زیر سلطه روسیه تزاری درآمدند.

پس از انقلاب اکتبر، در سال ۱۳۰۷ (۱۹۲۸)، جمهوری سوسیالیستی شوروی تاجیکستان (جزئی از اتحاد جماهیر شوروی) تشکیل شد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، در سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۱)، تاجیکستان به استقلال دست یافت.

کمی پس از استقلال تاجیکستان در سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۱)، جنگ داخلی پنج ساله بین دولت تحت حمایت مسکو و مخالفان اسلامگرا (به رهبری عبدالله نوری) درگرفت. در این جنگ، بیش از ۵۰ هزار نفر کشته و بیش از ۷۰۰ هزار نفر بی‌خانمان شدند. در سال ۱۳۷۶ (۱۹۹۷) با وساطت سازمان ملل متحد، پیمان صلح به امضای دو طرف رسید.

تغییر خط در تاجیکستان

در سال ۱۳۰۷ خط تاجیکستان از فارسی به لاتین تغییر کرد و در دهه ۱۳۲۰ نیز اینبار خط سیریلیک (روسی) برای نگارش فارسی تاجیکی رسمی شد. این تغییر خطها از عربی به لاتین و سیریلیک به اجبار و به دستور سران شوروی در همه جمهوری‌های مسلمان شوروی برای بریدن ارتباط آنها با گذشته‌شان انجام شد. پس از استقلال تاجیکستان، بسیاری در این کشور برصدد آمدند که خط خود را به خط نیاکان (فارسی) بازگرداند اما تاکنون اقدامی جدی در اینباره صورت نگرفته است و مشکلاتی در راه این کار وجود می‌دارد.

خوارزم (ترکمنستان) تاریخ باستانی محدوده جغرافیایی خوارزم (ترکمنستان)



خوارزم (ترکمنستان) امروزی از حدود ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد با ورود اقوام آریایی ایرانی از تبار هند و اروپایی به منطقه آغاز می‌شود تاریخ مکتوب خوارزم (ترکمنستان) با پیروزی و فتوحات هخامنشیان (سبز رنگ) در این سرزمین که جزئی از تاریخ ایران است، آغاز می‌گردد

ایرانی‌تباران این خطه جغرافیایی به صورت چادرنشینی و نیمه-ایلیاتی زندگی می‌کردند. آب و هوای خشک بیابانی و زمین‌های استپ عامل زندگی کوچ‌نشینی در آسیای مرکزی و اوراسیا بوده‌است؛ نوعی زندگی که پرورش و نگهداری اسب نقش بسزایی در فرهنگ و آدابشان داشته‌است. برخی از این اقوام شناخته شده ایرانی شامل ماساگت‌ها، سکاها، سغدها (اجداد خوارزمشاهیان) می‌باشند.

خوارزم (ترکمنستان) همواره محل گذری برای اقوام مهاجم و مهاجر جنوبی همانند تمدن‌های میان رودان، ایلام و تمدن دره سند بوده‌است

منطقه مرو در خوارزم (ترکمنستان)، قرن‌ها مرکز خراسان بزرگ و از پایگاه‌های زبان فارسی و مرکز دانشمندان، شاعران و عرفای ایرانی در دوران اسلامی بود

اکثر ساکنین خوارزم (ترکمنستان) در خلال استیلای ترکان غز یکتاپرست بودند. ترکان غز زبان ترکمنی را با حکمرانی بر این منطقه رفته‌رفته ترویج دادند. در دوران حکومت ترکان، فرهنگ اسلام که توسط اعراب به خوارزم (ترکمنستان) آورده شده بود با آداب و رسوم محلی ایرانی ادغام گردید و بعدها این فرهنگ مخلوط شده، به نوبه خود تحت تأثیر و تغییر زمامداران ترک نظیر دودمان سلجوقیان قرار گرفت. در طول قرون وسطی، یورش چنگیزخان و مغول‌ها خوارزم (ترکمنستان) را ویران نمود و بعدها این ویرانی با تهاجم رقابت گونه تیمور لنگ و ازبک‌ها بر این سرزمین، ادامه پیدا کرد

در دوران قاجار نیز یورش آقامحمدخان به ترکمن‌های سوین خان در شمال گرگان، قیام خواجه یوسف کاشغری که خود را سلطان ترکستان می‌نامید در منطقه استرآباد و گرگان‌رود علیه حکومت فتحعلی‌شاه، حمله آتانایز حاکم خیوه به کمک طوایف ترکمن به سوی مشهد و سرخس در سال ۱۲۳۹ ه. ق، شورش قیات خان رهبر ترکمن‌های یموت جعفربای در ناحیه کمش‌تپه علیه حکومت ایران در سال ۱۲۴۲، و جنگ مرو در سال‌های ۱۲۷۶-۸ میان سپاه محمدشاه قاجار و ایلات ترکمن از مهمترین منازعات نظامی این دوران است.

در اواخر قرن نوزدهم، خوارزم (ترکمنستان) امروزی به شکلی اساسی به وسیله استیلا و یورش امپراتوری روسیه دچار تغییر اساسی شد و چند دهه بعد پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه با شکل‌گیری اتحاد جماهیر شوروی، از یک جامعه قبیله‌ای اسلامی به یک جامعه لنینیستی مطلقه تبدیل شد !!!

در سال ۱۹۹۱ میلادی خوارزم (ترکمنستان) به استقلال رسید. صفر مراد نیازوف یکی از رهبران محلی کمونیست، خود را به عنوان رهبر مطلقه و بلامنازع خوارزم ترکمنستان اعلام کرد. او خوارزم (ترکمنستان) تازه استقلال یافته را به شکلی کامل، تحت اقتدارگرایی مطلق خود درآورد. او تا پایان زمامداری خود (۲۰۰۶ میلادی) که با مرگش به پایان رسید در برابر دموکرات‌های سابق اتحاد جماهیر شوروی که رقیبان وی بودند، مقاومت می‌کرد

خوارزم (ترکمنستان) در آذر ۱۳۷۰ (اکتبر ۱۹۹۱) با رأی مردم در همه‌پرسی استقلال، موجودیت خود را به عنوان یک کشور مستقل اعلام نمود و رسماً نام « (ترکمنستان) !! » را برای کشور خود برگزید. قانون اساسی خوارزم (ترکمنستان) نیز در ۱۸ مه ۱۹۹۲ در چهاردهمین نشست مجلس خوارزم (ترکمنستان) به تصویب رسید. بر اساس این قانون اساسی، خوارزم (ترکمنستان) کشوری دموکراتیک و لائیک و اداره آن به شکل جمهوری ریاستی است. صفر مراد نیازف اولین رئیس‌جمهور کشور بود.

حکومت خوارزم (ترکمنستان) جمهوری ریاستی و تک‌حزبی است !!! و رئیس‌جمهور اختیارات گسترده‌ای می‌دارد. رئیس‌جمهور خوارزم (ترکمنستان) و شخص اول این کشور از هنگام استقلال تا سال ۲۰۰۶ صفر مراد نیازف بود. سیاست خوارزم (ترکمنستان) بیطرفی در مسائل جهانی و منطقه‌ای است.

بر اساس قانون اساسی خوارزم (ترکمنستان)، رئیس‌جمهور مقامات قوه مجریه و قضایی را منصوب می‌کند و نیز نامزدهای انتخابات مجلس را تصویب می‌نماید !!! مدیریت در محل‌ها از سوی استانداران صورت می‌گیرد. بر اساس قانون اساسی، استانداران در حکم نمایندگان رئیس‌جمهور می‌باشند و زیر نظر رئیس‌جمهور فعالیت می‌نمایند و نیز از سوی خود رئیس‌جمهور منصوب یا برکنار می‌گردند

قوه مجریه: بر اساس قانون اساسی خوارزم (ترکمنستان)، رئیس‌جمهور که به‌طور مستقیم توسط مردم انتخاب می‌شود، رئیس کابینه وزیران خوارزم (ترکمنستان) است

قوه مقننه: بر اساس قانون اساسی کشور، در خوارزم (ترکمنستان) دو ارگان قانون‌گذاری وجود می‌دارد:

خلق مصلحتی (شورای مردم): خلق مصلحتی همایش نمایندگان ملت است. سالی یک بار جلسه می‌دارد. بخشی از اعضای آن انتخابی و بخش دیگر نیز بر اساس سمت خود به عضویت آن در می‌آیند. رئیس‌جمهور، هیئت دولت، نمایندگان مجلس، رئیس دیوان عالی، رئیس دادگاه عالی اقتصادی، دادستان کل، استانداران و خلق وکیل لری (نمایندگان هر کدام از مناطق مسکونی) عضو این مجلس هستند. رئیس خلق مصلحتی رئیس‌جمهور است

مجلس نمایندگان: پارلمان خوارزم (ترکمنستان) ۵۰ نماینده می دارد که هر پنج سال یک بار از پنجاه حوزه انتخاباتی انتخاب می شوند. مجلس ابتکارات رئیس جمهور و تصمیمات خلق مصلحتی را به عنوان قانون تصویب می نماید و برنامه های کابینه وزیران، بودجه کشور و گزارش های اجرای بودجه را تأیید می نماید

آریا بهرام:

فقط اگر نگاهی بکنیم به معماری و نوع زندگی مردم در خوارزم (ترکمنستان) و سغد (ازبکستان) میبینیم که نه مانند روسهاست نه چینی ها بلکه مانند نخستین همسایه خودشان ایران، کشور مادری

پاکستان (بلوچستان جدا شده از ایران):

بلوچستان، جدا شدن از ایران با حيله انگلیسی ی کاشتن تیرهای تلگراف!!!
بلوچستان نام بخش جنوبی و اعظم استان سیستان و بلوچستان ایران و همچنین بزرگترین استان کشور کنونی پاکستان است که در غرب این کشور واقع شده و به آن بلوچستان پاکستان هم می گویند. سرزمینی که اکنون بلوچستان نام می دارد به اسم «مکا» مشهور بوده که یونانی ها آن را «گدروزی» نامیدند. در زمان قدیم در سرزمین بلوچستان باتلاق بسیار وجود داشت و «اراینا» در زبان سانسکریت به معنی باتلاق است و برخی معتقدند از ترکیب این دو کلمه با کلمه «مکا» کلمه ای پدید آمد که به مرور زمان به «مکران» تبدیل شد. کلمه بلوچستان نیز از زمانی اطلاق شد که بلوچ ها در آن سکونت کردند.

زبان مردم بلوچ بلوچی است که جزو خانواده زبان های ایرانی محسوب می گردد، زبان های ایرانی نیز یکی از زیر خانواده های زبان های هند و اروپایی است. این که این زبان متعلق است به خانواده زبان های ایرانی است هیچ شک و تردیدی وجود نمی دارد اما این که سیر تحول آن چگونه بوده است، هنوز به روشنی معلوم نیست، یعنی جد بزرگ این زبان ایرانی باستان است اما چطور از ایرانی باستان به بلوچی امروز رسیده ایم مشخص نیست. نکته ای که بایس به آن توجه نمود این است که استان سیستان و بلوچستان ایران، از دو بخش تشکیل شده است، سیستان که شامل زابل و بخش های اطراف آن است و بلوچستان که زاهدان و سایر بخش های جنوبی استان را دربر می گیرد.

همان طور که ذکر شد زبان مردمان بلوچستان بلوچی است اما زبان مردمان سیستان، زبان فارسی با گویش سیستانی می باشد.

رقابت دولتهای فرانسه و انگلیس بر سر هندوستان، انگلیسها را بر آن داشت تا کنترل بلوچستان را که یکی از معابر دسترسی به هندوستان بود، به دست بگیرد. انگلیسها برای جدا کردن بلوچستان از ایران اقدامات گسترده ای برای شناسایی این سرزمین انجام دادند. از جانب دیگر دولت ایران در تلاش بود تسلط خود را بر این نواحی گسترش دهد. در دوره ناصرالدین شاه، دولت مرکزی تسلط و گسترش نفوذ خود را در بلوچستان و مرزهای شرقی ایران افزایش داد. این حرکات سبب شد تا انگلیس سرحدی برای جلوگیری از پیشروی ایران تعیین نماید. انگلیس بعد از کشیدن خطوط تلگراف، درخواست

تعیین حدود متصرفی دولت ایران را در بلوچستان نمود، اما با مخالفت دولت ایران مواجه شد. ناصرالدین شاه که قدرت مقاومت در برابر سیاست انگلیسیها را نداشت، تن به تشکیل کمیسیونهای مرزی مشترک داد. نتیجه کار این کمیسیونهای مرزی، واگذاری بخشهای وسیعی از بلوچستان و تشکیل بخشی از منطقه حایل برای هندوستان بود.

ایران و توجه به مرزهای شرقی

با پایان یافتن جنگهای ایران و روسیه، دولتمردان ایران تصمیم گرفتند بلوچستان را تحت تصرف خودشان درآورند اما انگلیسیها تصور می‌کردند که دولت ایران هر قدمی که به سمت هندوستان بر می‌دارند به طور قاطع به اشاره دولت روس است. انگلیس از اساس تفکر دولت و دربار ایران، درباره بلوچستان آگاه شده بود. ایران از آغاز سلطنت سلسله قاجار مرز طبیعی جنوب شرقی خود را با احتساب بلوچستان جزو متصرفات ایران، رود سند می‌دانست. عباس میرزا در خلال گفت و گوهای دوستانه و خصوصی با مأمورین انگلیس بارها به این مطلب اشاره کرده بود و محمد شاه نیز بر همین عقیده بود. در نتیجه انگلیسیها در صدد ممانعت از پیشروی ایران به طرف شرق بر آمدند که اولین مورد آن مسئله هرات و به دنبال آن تقسیم بلوچستان بود که با تعیین حدود مرزی این مناطق، هم خط دفاعی هندوستان را کامل کردند و هم به پیشروی ایران به سمت شرق برای همیشه پایان دادند.

کشیدن خطوط تلگراف؛ زمینه‌ساز تقسیم بلوچستان

پس از معاهده پاریس و استقلال افغانستان مشکلات انگلیسیها در هند، برای چند سال، آنها را از دخالت علنی در بلوچستان بازداشت، اما شورش هند در سال ۱۸۵۷م/ ۱۲۷۴ق انگلیسیها را در تقسیم بلوچستان مصمم کرد. انقلاب هندوستان و خطری که در آن مقطع تاریخی متوجه امپراتوری بریتانیا شد، آثار و نتایج عمیقی در ایران به جای گذاشت. از جمله مهمترین این آثار کشیده شدن خطوط تلگرافی و در نتیجه ارتباط هندوستان با اروپا و با انگلیس و تلگراف در ایران بود. برای ایجاد خطوط تلگرافی در بلوچستان، مذاکرات توسط افسران انگلیسی با دولت ایران شروع شد، اما این مذاکرات با مخالفت و مقاومت شدید در ایران مواجه شد. دولتمردان وقت ایران به هیچ عنوان نمی‌خواستند پای مأموران انگلیسی به نقاط تصرف شده، به خصوص نواحی جنوب به ویژه در میان طوایف بلوچستان باز شود. انگلیسیها سر هنگ اپستویک را برای حل این مسئله به سمت سفارت تهران برگزیدند. سرانجام امتیاز کشیدن خطوط در ۲۴ جمادی‌الآخر ۱۲۷۹ ق / ۱۷ دسامبر ۱۸۶۲ م با دولت ایران به امضا رسید. در آن زمان صدارت ایران با امین الدوله بود که با انگلیسیها رابطه صمیمانه‌ای داشت.

انگلیسیها در سال ۱۸۵۹م/ ۱۲۷۵ق برای برقرار کردن رابطه مخابراتی مستقیم هند و اروپا یک رشته سیم بین المللی بین خلیج فارس و اسکندریه دایر کردند. در سال ۱۲۸۰ق دولت انگلیس گلد اسمیت را به منظور انجام تحقیقاتی در زمینه چگونگی امتداد این خط تلگراف در طول صحرای مکران مأمور کرد. در سال ۱۲۸۰ق کار کشیدن خط تلگراف تمام شد و آن خط را از کراچی به جاسک مربوط کردند.

مأموران انگلیسی به هنگام مطالعه، برای کشیدن خطوط تلگرافی پی بردند که کشیده شدن خطوط تلگراف زمینی در بخشی از نواحی ساحلی بلوچستان، برای کنترل و سرانجام جدایی این نواحی مجاور، فرصت مناسبی می‌تواند باشد. بنابراین تحقیق و بررسی از این نواحی بر عهده سر فردریک گلداسمیت گذاشته شد.

انگلیس و حفظ خطوط تلگرافی توسط سرداران بلوچ
با عبور سیم تلگراف از بلوچستان، دولت انگلستان گلداسمیت را با چند افسر دیگر به بلوچستان فرستاد، اما آنها با مقاومت و مخالفت بلوچها مواجه شدند. افسران انگلیسی به فرماندهی گلداسمیت به این نتیجه رسیدند که تنها از طریق کنار آمدن با سران طوایف و قبایل می‌توانند بر حاکمیت خویش در بلوچستان تداوم بخشند. به همین خاطر عمده سران، خانها و سردارهای بلوچ را با دادن اسلحه و مقرری فریب دادند و به بهانه عبور خط تلگراف در هر محل تلفن خانه‌ای برپا کردند و پرچم انگلیس را بر فراز آن برافراشتند. بدین سان انگلیسیها در سرتاسر بلوچستان نفوذ کردند و از طریق محدود مقرری که به سرداران بلوچ می‌دادند از آنها تعهد گرفتند تا از سیمهای تلگراف مراقبت نمایند.

در این میان عده‌ای دیگر از بلوچها که بهره‌ای نبرده بودند، دست به تحریکات زدند، در نتیجه سیمهای تلگراف را قطع، و برای مأموران انگلیسی مزاحمت ایجاد می‌کردند و بعضی از کارکنان را کشته، برخی را اسیر نمودند. این پیشامدها سبب شد دولت انگلیس از ایران بخواهد مرز بین ایران و هند در بلوچستان تعیین شود. دولت ایران با این تقاضا موافقت ننمود. گلداسمیت بلوچها را تحریک نمود تا دوباره مبارزات خودشان را آغاز کنند. ناصرالدین شاه متوجه این خطر شد که چنانچه رضایت انگلیس را فراهم نکند، ممکن است بلوچستان تصرف شده را از ایران مجزا نماید.

در سال ۱۲۸۸ق. انگلستان عده‌ای سرباز هندی را به بنجگور فرستاد و خیال داشت تمامی بلوچستان را فتح کند. ناصرالدین شاه از این نقشه باخبر شد و با سفیر انگلیس در تهران در این باب مذاکره نمود. سفیر انگلیس اظهار کرد که اگر دولت ایران خواهان دوستی با دولت انگلیس است، بایس خطوط مرزی بلوچستان را با مرز هند تعیین نماید. ناصرالدین شاه نیز این پیشنهاد را پذیرفت. از طرف ایران وزیر خارجه و حاکم کرمان و چند نفر دیگر معلوم شدند. از طرف انگلستان گلداسمیت و دو افسر مهندس تعیین گردیدند، اما نتیجه مطلوبی حاصل نشد. در این جلسه قرار شد دولت انگلیس سالی سه هزار تومان جهت محافظت از تیرها و سیستم تلگرافی که در قسمت بلوچستان واقع می‌شد پرداخت نماید و تعیین مرزها به ملاحظات، نامعلوم و مسکوت ماند. در این زمان انگلیسیها با کاشتن تیرهای تلگراف در گوشه گوشه بلوچستان و گسترش نفوذ خود در این سرزمین و در نهایت با تفرقه انداختن بین مردم بلوچستان کم کم به اهداف خود نزدیکتر شدند.

توافق ایران با انگلیس در تشکیل کمیسیون مرزی
در سال ۱۸۶۲م. در دیوار دفاعی هندوستان، تنها منطقه‌ای که ترتیب قطعی برای آن، مطابق نقشه انگلستان داده نشده بود، منطقه بلوچستان بود. در آن هنگام خان کلات

قسمتهای شرقی بلوچستان را تحت اداره یا نفوذ خود داشت. انگلستان درصدد بود بلوچستان را دوباره به صورت کشوری مستقل درآورد.

اولین کمیسیون برای تعیین مرزهای شرقی ایران، بین دولت ایران و خان کلات به حکمیت انگلستان تشکیل گردید، انگلیسیها به ظاهر نقش حاکم را بازی می‌کردند اما در واقع مدعی آنها بودند و مطرح نمودن خان کلات بهانه‌ای بود برای استقلال بلوچستان از ایران که البته بلوچستان ایران توسط ایران تصرف شده بود. بعد از شکست در مأموریتش برای استقلال بلوچستان، دولت انگلیس بر آن شد که این امر را توسط یکی از خوانین مقتدر محلی و با توسعه بخشیدن قلمرو او انجام دهد. مقتدرترین و مناسبترین فرد خان کلات بود. برای این منظور بود که انگلیس آن را تحت الحمایه خود کرد و بعد آن را جزء امپراتوری هند در آورد.

ایجاد روابط سیاسی بین دولت انگلیس و خان کلات باعث شد که از اغتشاشات بلوچستان جلوگیری شود و مقام حکمرانی خان کلات استحکام پیدا کند، اما لازم بود ترتیبهایی تازه اتخاذ شود که سرحدات غربی این مملکت از تجاوزات مصون بماند و از دولت ایران که قریب بیست سال بود به سرحدات کلات تجاوز می‌کرد جلوگیری شود، و در بین یک حد و حدودی معین گردد. زمانی که ابراهیم خان در اوایل دهه ۱۲۷۰ ق. در حکومت بلوچستان مستقر شد دامنه فتوحات وی انگلستان را مضطرب کرد و به فکر چاره جویی انداخت

دولت انگلیس می‌پنداشت که در صورت عدم مداخله، ابراهیم خان تمامی حوزه حکومتی خان کلات را فتح خواهد کرد و مرزهای شرقی ایران به هند نزدیکتر می‌شود. آنان درصدد برآمدند تا با تعیین حدود رسمی بین بلوچستان و کلات از پیشروی ابراهیم خان حاکم بلوچستان به سمت سرزمینهای غربی هند جلوگیری کنند.

با شکایات متعدد دولت انگلیس به دربار و دولت ایران، ایران تحت سرپرستی میرزا حسین خان سپهسالار در سال ۱۸۷۱ م / ۱۲۸۷ ق. حاضر به تحدید رسمی مرزهای ایران و کلات با حکمیت دولت انگلیس شد. سر فردریک گلداسمیت به عنوان حکم انگلیس تعیین گردید. از طرف دولت ایران میرزا معصوم خان انصاری به عنوان رئیس کمیسیون مرزی انتخاب شد.

بر اساس موافقت‌نامه تعیین حدود مرزی، کمیسیونرهای یاد شده آزادی خواهند داشت نقشه‌ای از متصرفات ایران در بلوچستان و متصرفات خان کلات با مرزهای آن ترسیم کنند و آن را با خود به تهران بیاورند، پس از آن مسئله با آگاهی دولت بریتانیا به گونه‌ای عادلانه تصمیم گرفته می‌شود. نماینده ایران میرزا معصوم خان در راه بازگشت به تهران به دولتمردان ایران می‌نویسد: «... این مأمور انگلیسی [گلداسمیت] جز حمایت و تقویت خان کلات و تحصیل سند که کیچ و تمپ و بلیده و مند و کوهک و اسپندار و بیشتر دشت باهو تعلق به خان معزی الیه می‌دارد و خیال دیگری نمی‌دارد...». به طوری که از نامه

میرزا معصوم خان بر می‌آید، انگلیسیها در نقشه خود قصد داشتند، این نواحی را از بلوچستان تحت تصرف ایران جدا و به بلوچستان تحت تصرف انگلیس و به خاک کلات بیفزایند.

تلاشهای میرزا معصوم خان برای قرار دادن کیچ و مند در قلمرو ایران به جایی نرسید. ناحیه دیگر که در این زمان مورد اختلاف بین گلداسمیت و میرزا معصوم خان بود، ناحیه کوهک و اسپندار بود. اما با همه تلاشهای مأموران ایرانی در افزایش سهم ایران از بلوچستان، دولت ایران در اوت سال ۱۸۷۱م/ جمادی الآخر ۱۲۸۸ق. پذیرفت که نقشه‌ها و یافته‌های یکجانبه گلداسمیت، مبنای صدور رأی نهایی قرار گیرد. بدین ترتیب مناطقی از بلوچستان تحت تصرف ایران جدا و به خان کلات داده شد که حاکم بلوچستان که از دست نشاندگان حکومت ایران بود و شاه ایران از این امر ناراضی بودند. ناراضیتهای حاکم بلوچستان و اقدام خودسرانه او برای تصرف نواحی از دست رفته، بعد از کمیسیون مرزی اول، سبب شد زمینه‌های تشکیل کمیسیون دوم مرزی نمایان شود.



اختلاف بر سر کوهک

هر چند دولت ایران نقشه گلداسمیت را برای تعیین حدود مرزی قبول نمود، اما اختلاف بر سر کوهک و بخشی از دره ماشکند همچنان باقی ماند. حاکم بلوچستان عصبانی و ناراحت از اصل تشکیل کمیسیون و تعیین رسمی سرحدات به محض مراجعت هیئتهای طرفین از بلوچستان خودسرانه به اشغال و تصرف کوهک پرداخت. با تصرف کوهک توسط حاکم بلوچستان انگلیسیها درصدد زیر فشار گذاشتن دولت ایران به منظور دست کشیدن از کوهک برآمدند.

وزیر مختار انگلیس در تهران، طی نامه‌ای به وزارت خارجه ایران، تقاضا کرده بود که با توجه به پذیرفتن نقشه گلداسمیت توسط دولت ایران، مسئله کوهک حل و فصل شود. با ادامه کنترل کوهک و اسپندک توسط دولت ایران، مأموران انگلیسی به فکر افتادند این مناطق را از دست ایران خارج نمایند..

کمیسون مرزی دوم

به دنبال تعیین حدود و علامت‌گذاری بخش اول از مرزهای بلوچستان، در سال ۱۲۹۰ ق. تامسن وزیر مختار انگلیس، طی نامه‌ای به ایران خواستار تعیین حدود مرزی ایران و کلات از جالق تا ملک سیاه کوه شد. یکی از مهمترین عواملی که سبب شد انگلیسیها دو سال بعد از کمیسون مرزی اول، تقاضای تشکیل کمیسون دیگری بنمایند، بدون شک ترس آنها از تصرف قسمتهایی بود که تعیین حدود نشده بود. ترس انگلیسیها از آن بود که با تصرف کوهک توسط حاکم بلوچستان امکان داشت کوهک و نواحی اطراف آن در قلمرو ایران داخل گردد. انگلیسیها بعد از تصرف کوهک توسط ابراهیم خان به تلاشهای خود برای استرداد این ناحیه به خان کلات ادامه دادند.

در نامه‌ای که سفیر انگلیس به دولتمردان ایران نوشته بود، به خط مرزی گلداسمیت استناد نموده بود. طبق این نقشه، جالق و کله گان حدود مرزی ایران را تشکیل می‌دادند. در ادامه تقاضا کرده بود که خط مرزی از جالق الی کوه ملک سیاه در زمستان آینده تعیین شود. اما دولت ایران نواحی کوهک و ماشکید را متعلق به خود می‌دانست و با این طرح مرزی جدید انگلیس مخالف بود.

بعد از آنکه سفارت انگلیس با اصرار دولت ایران، بر تعلق کوهک و ماشکید مواجه شد و در این مورد با دولت ایران به نتیجه نرسید، دولت هند بریتانیا نیروهایی در سال ۱۳۱۲ ق/ ۱۸۹۴ م در پنجگور در نزدیکی ایران مستقر کرد و در واقع می‌خواست، از راه تهدید نظامی دولت ایران را وادار به قبول درخواستهای خود بنماید. ابتدا به دلیل اهمیت استراتژیکی، شاه حاضر به واگذاری ماشکید نشد، در نتیجه تعیین حدود مرزی منتفی شد.

بعد از مخالفت سرداران بلوچ با تقسیم بلوچستان و مبارزات آنان، شاه مجبور شد دستور تشکیل هیئتی برای تعیین حدود مرزی از جالق تا کوه ملک سیاه را صادر نماید. قرارداد تعیین حدود مرز ایران و کلات از کوهک تا کوه ملک سیاه در ۹ رجب ۱۳۱۳ ق/ ۲۶ دسامبر ۱۸۹۵ م به امضای صدراعظم ایران، امین السلطان و سفیر انگلیس در تهران رسید و قرار شد طبق این قرارداد، کمیسونر دولت انگلیس به نمایندگی دولت تحت الحمايه کلات و نماینده ایران در دهم فوریه ۱۸۹۶ در کوهک حاضر شوند و کار تعیین حدود را شروع نمایند. سرحدات مزبور از قله مثلثاتی ملک سیاه کوه شروع گردیده به سمت جنوب امتداد یافته به ساحل شمالی خلیج گواتر خاتمه می‌یابد. تمام مسیر علامت مرزی گذاشته شد.

اولین ستون مرزی در شرق کوهک تعیین شد و به این ترتیب کوهک به طور رسمی به ایران داده شد، اما نخلستانهای ماشکید جنوبی که شامل لانگشت نیز بود به حاکم خاران

واگذار شد. یکی از مناطق مورد اختلاف در این کمیسیون مرزی، نخلستانهای متعلق به طایفه یار احمد زهی بود، که طبق حدود پیشنهادی در قلمرو خان کلات قرار گرفت، در حالی که این طایفه در قلمرو خاک ایران زندگی می‌کرد. در نهایت این نخلستانها به ایران واگذار شد. با حل این اختلاف، تحدید و علامت مرزی در ۲۴ مارس ۱۸۹۶ م / ۹ شوال ۱۳۱۳ ق پایان یافت و موافقت نامه‌ای به امضا رسید در نتیجه کار این کمیسیون، حاکمیت ایران بر مناطق چون کوهک، کناربست، اسفندک، و غرب رود ماشکید که از مدتها قبل در تصرف ایران بودند، تأیید شد، ولی بخش عمده‌ای از ناحیه ماشکید و از آن مهمتر ناحیه میرجاوه و شهر آن و نقاط استراتژیک این منطقه از ایران جدا شد. با جدایی این مناطق از بلوچستان تحت تصرف ایران علاوه بر اینکه دیوار دفاعی هندوستان کامل شد، مقاصد سیاسی انگلیس و بهره‌برداری درازمدت استعمارگران را نیز برای سالیان دراز تأمین کرد.

امارات متحده عربی

تسمیت این کشور بنام «امارات» از آنجاست که پس از تشکیل اتحادیه هفت امارت امیرنشین تأسیس شده‌است، امارات هفت‌گانه که دولت امارات متحده عربی را تشکیل می‌دهند به شرح زیر است
ابوظبی - دبئی - شارجه - عجمان - ام‌القوین - رأس‌الخیمه - فجیره تأسیس این کشور در ۲ دسامبر ۱۹۷۱ میلادی تأسیس شده‌است. قبل از تأسیس دولت اتحاد امارات متحده عربی، این منطقه «امارات متصالحه» نام داشته‌است، همچنین امارات ساحل عمان نیز نامیده شده‌است

بنیادگذار امارات متحده عربی

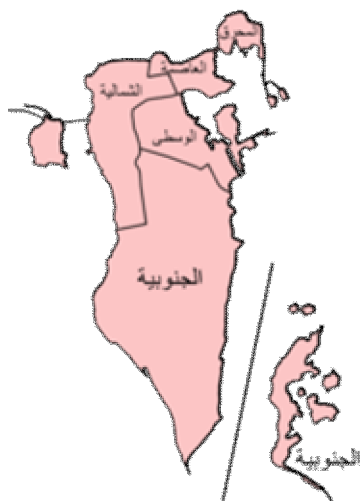
مؤسس و بنیادگذار حکومت امارات متحده عربی شیخ زاید بن سلطان آل‌نهیان بوده که با همکاری شیخ راشد بن سعید آل مکتوم به تأسیس این اتحاد همت گماردند. اولین نخست وزیر در حکومت دولت اتحاد شیخ مکتوم بن راشد بود. پس از درگذشت مؤسس دولت اتحاد امارات، رئیس حکومت امارات در سال ۲۰۰۴ (میلادی) شیخ خلیفه بن زاید و نایب رئیس و نخست وزیر آن شیخ محمد بن راشد حاکم دبئی می‌باشند.

بحرین

پادشاهی بحرین کشوری است جزیره‌ای در خلیج فارس. پایتخت آن منامه، زبان رسمی آن عربی است و استفاده از زبان‌های انگلیسی، فارسی و اردو هم بسیار رایج است. بحرین به پنج استان بخش شده و تا ۳ ژوئیه ۲۰۰۲ (میلادی) دارای ۱۴ شهر بوده‌است. این کشور از ۳۲ جزیره تشکیل یافته‌است. بحرین از سال ۱۸۲۰ میلادی تحت سرپرستی کشور بریتانیا بوده، و در سال ۱۹۷۱ استقلال کامل یافت.

در گذشته به منطقه ساحلی جنوب خلیج فارس حد فاصل بصره تا بحرین امروزی بحرین گفته می‌شد (که شامل منطقه احسا، در عربستان، هم بود). بحرین مدتی در زمان ساسانیان در قلمرو ایران بود. از سال ۱۵۲۲ تا ۱۶۰۲ بحرین مدتی در دست پرتغالی‌ها قرار گرفت. در سال ۱۶۰۲ میلادی، پس از اخراج پرتغالی‌ها از خلیج فارس، جزیره بحرین به دست

دولت صفوی افتاد و سلطه ایران بر آن (به جز دوره‌های کوتاهی از حمله عمانی‌ها) تا سال ۱۷۸۳ میلادی ادامه داشت.



از سال ۱۷۸۳، جزیره بحرین به دست خاندان آل خلیفه (که از اعراب شبه‌جزیره عربستان بودند) افتاد که از قرن نوزدهم تا سال ۱۹۷۱ تحت‌الحمایه انگلیس بودند. با این حال، در دوران قاجار و پهلوی، ایران هنوز مدعی مالکیت بر بحرین بود تا آنکه در سال ۱۹۷۱، پس از میانجی‌گری سازمان ملل و همزمان با اعلان استقلال بحرین از انگلیس، ایران ادعای حاکمیت بر بحرین را کنار گذاشت.

آریا بهرام :

با خواندن تاریخ سیاسی و قدمت این کشورها پی بردیم که تا چه اندازه بعضی ادعاهای خاکی مختلف آنان بی پایه و اساس است.

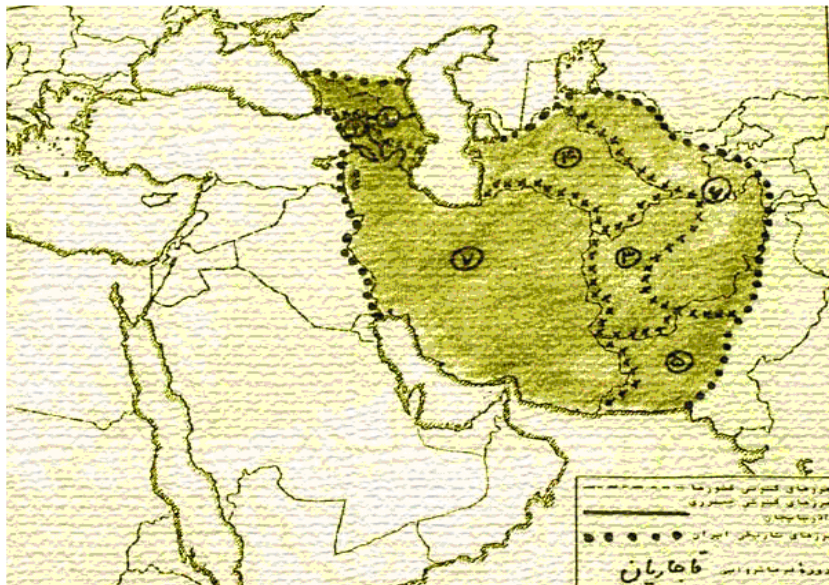
بایس در برابر این هجمه گسترده ملی و فرهنگی بدور از هرگونه اختلاف سلیقه و باورهای گوناگون باهم متحد شویم و پاسخ دهیم.

حال به چند نقشه سیاسی مهم در تاریخ ایران بنگرید.

نقشه زیر نقشه ایران در زمان بدترین خانواده سلطنتی ایران یعنی خاندان قاجاریه است.

در این زمان انگلیسیها و روسها با فتنه و تزویر و تجاوز خاکهایی از کشور را از ما جدا کردند و آنها را به کشورهای جدید !! تبدیل کردند

همانهایی که حالا قصد سرقت سرمایه های فرهنگی ما را میدارند



نقشه زیر نقشه ایران قبل از جدا کردن آذربایگان با عهدنامه ننگین گلستان است که بعد جمهوری آذربایگان (آذربایجان شمالی) را بوجود آوردند



از جمله مناطقی که از ایران جدا شد عبارت‌اند از: قره باغ / گنجه / خانات موشکی / شیروان / قوبا / دربند / باکو
داغستان و گرجستان هر جا از ولایات تالش را که بالفعل در تصرف روسیه بود

مرز ایران و روسیه پیش از معاهده ترکمنچای



اصولاً اعتبار «عهدنامه ترکمنچای» سال 1389 به اتمام می‌رسد و قانونا جمهوری آذربایجان باید به ایران برگردد، چون طبق این عهد نامه آذربایجان شمالی را به مدت 100 سال به روسیه داده‌اند که 1389 آخرین سال است نخست آنکه در هیچ یک از بندهای عهدنامه ترکمنچای موضوع تعیین وقت انقضا برای این قرار داد مورد اشاره قرار نگرفته است و مشخص نیست که طراحان این پروژه مدت 100 ساله را از کجا آورده‌اند؟!

دوم آنکه تاریخ انعقاد قرار داد ترکمنچای 21 فوریه 1828 (پنجم شعبان 1243 هجری قمری) است یعنی 182 سال پیش است و نه 100 سال پیش و بنابراین اگر قرار به انقضای قرارداد در پایان 100 سال بود، این مهم باید 82 سال قبل رخ می‌داد و سرزمین‌های از دست رفته به ایران باز می‌گشت. پس از انقلاب کمونیستی اکتبر 1917 در روسیه و پایان یافتن حکومت تزارها، دولت لنین اعلام کرد که تمامی قراردادهای یکجانبه و تحمیلی دولت تزارها با دیگر دول و ملل را به صورت یکجانبه باطل می‌کند، اما این شعار زیبای انقلابیون روسیه هیچ گاه جامه عمل نپوشید و وارثان حکومت تزارها - به هر دلیلی آذربایجان شمالی (جمهوری جعلی آذربایجان) به ایران تعلق می‌دارد

در روسیه که این باریشت شعارهای برابری خواهانه کمونیستی و کارگری جمع شده بودند، جنایت‌هایی کردند که روی پیشینیان تاجدار خود را سفید کردند! طبق قرار داد ننگین ترکمنچای (و البته قرارداد گلستان منعقد در سال 1812) قریب به

650 هزار کیلومتر مربع از بکرترین و بهترین ایالات ایران از کشور ما جدا شده و ضمیمه امپراتوری روسیه شد که هم‌اکنون این قسمت‌های جدا شده تحت حاکمیت سه دولت مستقل عضو سازمان ملل (آذربایجان، ارمنستان و گرجستان) قرار می‌دارد.

این امر در مورد اعراب نیز صادق است و پس از حمله به ایران تحت نام اسلام قصدی جز نابود کردن فرهنگ ایران زمین نداشتند. جهالت آنها تا به آنجا رفت که بخش عظیمی از کتابهای کتابخانه های ایران را سوزاندند! زیرا برای آنها کتاب فقط قرآن بود و پس !! عده ای میگویند این ادعا دروغ است ولی بایس از آنها پرسید اگر دروغ است چرا ما این اندازه کم کتاب از این زمانها میداریم ؟

آریا بهرام : آقایان و خانمهای متعصب اسلامی بخوانند اینها را من نمیگویم

این خلدون جامعه شناس و مورخ عرب
ایرانیان به سبب عظمت کشورشان که کوله بار چندین قرن تسلط بر جهان را در بر داشتند که در نتیجه تمدنی کهن را در خود جای داده بودند و به سبب استمرار شاهنشاهی شان - عظمت علوم عقلی نزدشان بسیار بزرگ و دامنه اش گسترده بود . در زمانی که ایران فتح شد کتابهای بسیاری از کتابخانه ها آنان بدست آمد که حاصل صدها سال تجربه گذشتگان بود . در نتیجه سعد ابی وقاص به عمر این خطاب نامه نوشت تا درباره کتابها تصمیم گرفته شود که در اختیار مسلمان قرار گیرد . عمر پاسخ داد که همه کتابها را در آب بریزید و یا آنکه آتش بزنید . زیرا اگر چیزهایی در آنها باشد که برای راهنمایی و هدایت انسانها باشد - ما را الله هدایت کرده است و نیازی به آنان نیست . اگر هم گمراهی باشد که الله ما را از اینها نجات بدهد . پس به دستور عمر همه کتابها نابود گشت و هیچ برای ایرانیان باقی نماند . (مقدمه تاریخ ابن خلدون)

نقشه امپراطوری ماد ؛ اولین امپراطوری ایران



نقشه امپراطوری هخامنشی ؛ دومین امپراطوری ایران



نقشه امپراطوری پارتها



نقشه امپراطوری ساسانی



در جنگی که میان اعراب و ساسانیان انجام گرفت اعراب پیروز شدند و ایران و مناطق همسایه زیر نفوذ ایران و سایر ممالک را در اختیار گرفتند. (به رنگ سبز)



پس از اعراب هجوم ترک زبانها از غرب چین به سوی جنوب غربی آسیا شروع شد و شروع به ترک گرایی اجباری کردند ، ترکها به منطقه ما تعلق نداشتند (خرمایی رنگ)



خوارزمیان

اقوام مختلف ایران این حکومت ها را نپذیرفتند و شروع به سرکشی در مناطق مختلف کردند این سرکشی از سوی ایرانیان ثروتمند نیز پشتیبانی میشد زیرا که آنها میخواستند به قدرت برسند ، نخست خوارزمها قدرت را بدست گرفتند . (رنگ آبی)



سپس قدرت به خانواده صفوی رسید.

صفویان



غارث میراث جهانی ایران زمین



غارث فرهنگی / تصویر حکیم نظامی گنجوی بر اسکناسهای جمهوری آذربایجان (آذربایجان شمالی) به عنوان مشاهیر آن کشور !!



غارث فرهنگی / تصویر حکیم پورسینا (ابو علی سینا) بر اسکناسهای جمهوری تاجیکستان به عنوان مشاهیر آن کشور !!



نقشه منتشر شده از تمامیت ارضی ایران / پژوهشکده های آمریکایی با همکاری اعراب برای تجزیه ایران !!



نام گذاری خیابانهای امارات متحده عربی به نام خلیج مجهول العربی به جای خلیج فارس !!



تجاوز آشکار معتبر ترین مؤسسه جغرافیایی جهان (آمریکایی) در جعل نام خلیج فارس به خلیج جعلی عربی !! (نشنال جئوگرافی)



کشورهای بدوی حوزه خلیج فارس و دست درازی به حقوق ملی ایرانیان در "شورای همکاری کشورهای عربی الخلیج!!!" به جای خلیج فارس !!!



تاسیس دانشگاه الخلیج العربی در بحرین !!!



طرح رویایی آمریکا و انگلستان برای تجزیه کردستان ایران بلوچستان ایران -
آذربایجان (آذربایجان شمالی) ایران - خوزستان ایرانی و تشکیل کشورهای جعلی و عقب
افتاده از اقوام ایرانی !!



غارت فرهنگی / ادعای واهی افغانستان , سوریه و ترکیه بر غیر ایرانی بودن مولانا
فیلسوف بزرگ ایرانی و چاپ تمبرهای مشترک افغانی و سوری !!

ادعای مضحک جلال طالبانی رئیس جمهور ایرانی الاصل عراق پیرامون مالکیت بر
اروند رود خوزستان
اعراب بادیه نشین جزایر ایرانی را به نام خود مطرح میکنند

به دلیل ایرانی دانستن نظامی گنجوی و بابک خرمدین جمهوری جعلی آذربایگان
(آذربایجان شمالی) 2) دانشجوی تالش آن کشور را به زندان محکوم کرد !!

ایران از سوی اتحادیه کشورهای بدوی و وابسته به استعمار حوزه خلیج فارس اشغالگر
نامیده شد !!!

ادعای واهی خوارزم (ترکمنستان) بر شیخ ابو سعید ابوالخیر و تصاحب این عارف
بزرگ ایرانی
ادعای واهی اعراب حاشیه خلیج فارس بر عرب بودن دانشمندان ایرانی , ابوریحان
بیرونی و ابن سینا در اطلس مشاهیر عرب !!

ادعای واهی دانشگاه ماکواری استرالیا برعرب (عراقی) بودن مانی نقاش و اندیشمند
ایرانی !!

کشور ترکیه برای ثبت کردن کهن ترین جشن جهان (نوروز ایرانی) به نام خود
یونسکو اقدام کرد!!..

سایت جهانی گوگل بر ضد تمامیت ارضی ایران / تبریز بخشی از خاک جمهوری
آذربایگان (آذربایجان شمالی) ذکر شد!!

جعل گسترده تاریخ ایران در رژیم دست نشانده و ضد ایرانی باکو (جمهوری آذربایجان)
ساخت گروهکهای تجزیه طلب توسط انگلستان و آمریکا در دور تا دور ایران برای
تقسیم نمودن کشور !! (جندالله , پانترک , کردهای استقلال طلب , الاهوازی و...)

متحد شدن بحرین با کشورهای عربی بر ضد ایران در جنگ با عراق و همچنین جعل نام
ابدی دریای پارس و ...

خبرگزاری فارس:

گروه سیاست خارجی / حوزه سایر حوزه ها 10/02/90 - 13:22 شماره: 9002100189

جعل نام خلیج فارس از اذعان عبدالناصر تا همسانی اهداف غربی - عربی

خبرگزاری فارس: جعل نام خلیج فارس به سرعت رواج یافت تا هم مرهمی باشد برای زخم سرخوردگی و احساس بی‌هویتی اعراب و هم تلاشی غربی برای فشار بر ایران تا مانع قدرت‌گیری مجدد این تمدن باستانی شوند.

به گزارش خبرگزاری فارس، امروز 10 اردیبهشت ماه از سوی مجلس شورای اسلامی به عنوان روز ملی خلیج فارس نامگذاری شده که طی آن پرتغالی‌ها به عنوان اولین اشغالگران خارجی خلیج فارس، از این منطقه بیرون رانده شدند.

در ویکی‌پدیا درباره عبارت خلیج فارس چنین آمده: آبراهی است که در امتداد دریای عمان و در بین ایران و شبه جزیره عربستان قرار می‌دارد. نام تاریخی این خلیج، در زبان‌های گوناگون، ترجمه عبارت «خلیج فارس» یا «دریای پارس» بوده‌است. مساحت آن 233 هزار کیلومتر مربع است و پس از خلیج «مکزیک» و خلیج «هودسن» سومین خلیج بزرگ جهان به شمار می‌آید.

خلیج فارس از شرق از طریق تنگه هرمز و دریای عمان به اقیانوس هند و دریای عرب راه می‌دارد و از غرب به دلتای رودخانه اروندرود، که حاصل پیوند 2 رودخانه دجله و فرات و پیوستن رود کارون به آن است، ختم می‌شود.

کشورهای ایران، عمان، عراق، عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، قطر و بحرین در کناره خلیج فارس می‌باشند. در این بین سواحل شمالی خلیج فارس تماماً در جغرافیای سیاسی ایران قرار می‌دارند.

آغاز شهرت خلیج فارس از دوره هخامنشیان *

خلیج فارس در طول تاریخ با نام سرزمین ایران توصیف می‌شده است. آثار باستانی برجای مانده از شهرهای ساحلی خلیج فارس همانند بوشهر، خارک، سیراف و بند طاهری حکایت از وجود يك تمدن 6000 ساله در سواحل خلیج فارس می‌کنند.

آثار مکتوب و نوشتاری بر جای مانده حدود کمتر از 3000 سال قدمت می‌دارند. بنابر این از بسیاری از مسایل و حوادث دوره تمدن ایلامی‌ها، مادها، آشوری‌ها، درویدیان و پیشدادیان و تا قبل از حکومت پارس‌ها اطلاع دقیق و روشنی وجود نمی‌دارد و این دوره از زندگی ساکنان منطقه هنوز در پرده‌ای از ابهام وجود می‌دارد. تنها در دوره امپراتوری قدرتمند و پهناور پارس است که خلیج فارس شهرت بین‌المللی می‌یابد.

داریوش پادشاه هخامنشی، برای گسترش بازرگانی در ایران دستور داد کانال سوئز ایجاد شود تا کشتی‌های بازرگانی بتوانند از دریای پارس و از دریای سرخ به مصر و مدیترانه راه یابند.

در سنگ نبشته‌ای به جای مانده از آن دوره آمده است: «داریوش شاه گوید: من پارسی‌ام و از پارس، مصر را فتح و امر کردم این کانال را بکنند و از «پیرو» (رودنیل) که در مصر جاری است تا دریایی از پارس به آن می‌روند. این کانال کنده شد و چنانکه امر کردم کشتی‌ها روانه شدند؛ چنانکه اراده من بود.

همچنانکه در تاریخ نقل شده است؛ اشکانیان بازرگانی را گسترش دادند و با رومیان رقابت شدیدی می‌کردند و دریای فارس را به شکل يك راه ترانزیت در آوردند. این پیشرفت در دوران ساسانی ادامه یافت و بندر «سیراف» مرکز بازرگانی بزرگی شد و حتی در اسناد تاریخی چین از سده چهارم تا دوازدهم میلادی، همه جا نام پارس، فارس، پارسوا و ایران به صورت گسترده دیده می‌شود و این نشانگر وجود روابط تجاری است.

تجارت دریایی یونان و روم در خلیج فارس با اجازه امپراتوری ایران *

ناحیه جنوب غربی ایران فارس است که ساکنان قدیم آن «پرسه‌ها» (پارسیان) نام داشتند که یونانیان آنها را پرشیا می‌گفتند و 2 سلسله پادشاهی (ساسانی و هخامنشی) از این قوم برخاستند. برخی محققان معتقدند، پارسیان همان مردم پارسوا می‌باشند که ساکن دریایچه ارومیه بودند (که نام آنان در کتیبه آشوری آمده) و به طرف جنوب رفته و در سرزمین «پارس» سکنی گزیدند. به همین مناسبت دریای مجاور این منطقه، دریای پارس نامیده شد که در آن موقع هیچک از کشورهای کوچک و بزرگ امروزی در سواحل خلیج فارس نبودند و اگر هم بودند، جزئی از سرزمین پهناور ایران به شمار می‌رفتند. حتی کشورهای قدرتمند آن روز چون یونان و روم با اجازه ایرانیان کشتی‌های خود را وارد خلیج فارس می‌کردند. یونانیان به این دریا «پرس» می‌گفتند.

اسناد مورخان عرب در مورد خلیج فارس *

اعراب نیز می‌دانند که این نام (خلیج فارس) از دیرباز نام حقیقی این دریای بزرگ بوده است. جغرافیدانان بنام عرب هم از قرن‌های نخستین اسلام آن را می‌شناختند. «ابی القاسم عبیدالله بن عبدالله مستوفی»، معروف به «ابن خردادبه»، که کتاب خود «مسالك و ممالك» را در سال 234 - 230 هـ ق (14) نگاشته است، درباره خلیج فارس می‌نویسد:

دجلة وسط مدینه بغداد ثم تمر بواسط الی ان تصب الی البطائح و . . . تمر الی البصره و تمر الی ناحیه المذار ثم یصب الجمیع الی بحر فارس.

.....
مسعودی، نویسنده مشهور دیگر عرب؛ در کتاب ارزشمند خود «مروج الذهب و معادن الجواهر» زمانی که از مجموع اخبار راجع به دریاها سخن می‌گفته، از خلیج فارس به عنوان دریای پارس یاد کرده است.

«.... وی می‌نویسد: بحر فارس تكثر امواجه و یصعب رکوبه و ابن حوقل» سیاح معروف و جغرافیدان بنام عرب، نقل می‌کند: در سال 331 هـ ق به «عزم مطالعه درباره کشورها و ملت‌های مختلف و به منظور تجارت از بغداد بیرون شدم و کشورهای اسلامی را از شرق به غرب پیمودم و آثار متقدمان را نیز مطالعه کردم» وی در کتاب معروف خود «صورة الارض» از خلیج فارس به نام بحر فارس یاد می‌کند.

اصطخري جغرافيدان خبره عرب و نويسنده كتاب «المسالک والممالك» باز هم از دريای فارس ياد مي‌کند: بعد ديار العرب بحر فارس فانه ...
ابوالفداء مولف كتاب «تقويم البلدان» که از جايگاه خاصي برخوردار است، از دريای فارس ياد مي‌کند و زماني که حدود فارس را شرح مي‌دهد مي‌نويسد «حد غربي فارس خوزستان است. همه حد غربي تا شمال حدود اصفهان است و جبال و حد جنوبي آن دريای فارس است...»

در «معجم البلدان»، کتابي مشهور که همه جغرافيدانان آن را به عنوان يك فرهنگ جغرافيايي معتبر مي‌دانند از خليج فارس به عنوان «بحر فارس» ياد شده است: «بحر فارس: هو شعبه من البحر الهند الاعظم و اسمه بالفارسيه كما ذكره حمزه زراره كما مسير من التيز من النواحي مکران علي سواحل بحر فارس اي عبادان...»

آغاز تحريف نام خليج فارس *

در سال‌هاي اخير و به ويژه از دهه شصت ميلادي به اين سو، نام جعلي «خليج عرب ي» نيز در برخي منابع تحت حمايت بيشينه دولت‌هاي عربي و گاه غير عربي به گونه‌اي فزاينده در حال رقابت با نام خليج فارس است،
اين امر خشم ايرانيان سراسر جهان را برانگيخته و باعث پديداري نام «خليج هميشگي فارس» از سوي ايرانيان شده است. تا کنون کارهايي براي مقابله با اين جعلي سازي صورت گرفته از جمله صادر شدن 2 قطعنامه در سازمان ملل متحد در زمان حکومت «محمد رضا شاه پهلوي» براي پاسداري از نام خليج فارس و يا برگزاري جام خليج فارس و چندين نام گذاري و تهيه نقشه و اسناد و کتب جغرافيايي در حال حاضر با نام درست پرشين گلف.
در پي استعلام از وزارت امور خارجه بریتانیا درباره نام این آبراه، آنها به صراحت نام خليج فارس را صحيح دانسته‌اند.

عبدالناصر از کاربرد واژه خليج فارس تا عبارت مجعول عربي *

جمال عبدالناصر دومين رئيس جمهور مصر بود که سياست‌هاي ملي گرايانه وي هواداران زيادي در دهه‌هاي 1950 و 1960 در جهان عرب داشت .
وي نخستين رهبر يك کشور عربي بود که خليج فارس را «خليج عرب ي» خواند و دستور داد تا در تمام مدارس و ادارات مصر و در نقشه‌هاي چاپ آن کشور از اين واژه مجعول استفاده شود .
اين در حالي بود که خود وي در يك سخنراني که در روزنامه دار الخلیج در تاريخ 16 رمضان 1420 (24 دسامبر 1999) منتشر شد، اعلام کرده بود که «اعراب بايد با هم متحد و يکپارچه باشند از خليج فارس تا اقيانوس اطلس» و همچنين در تلگرافي که از سوي وي به «ابراهيم العريض» از مقامات ارشد نظامي بحرين ارسال شده بود، چنين نوشته شده است:

استاد بزرگوار «ابراهیم العریض» مسئول نیروی دریایی بحرین در «خلیج فارس»، با کمال خوشحالی و خوشبختی آغاز سال جدید هجری را به جنابعالی تبریک و تهنیت عرض می‌کنم. علت تحریف نام خلیج فارس *

هرمیداس باوند» استاد دانشگاه در گفت‌وگو با روزنامه همشهری در خصوص علت تحریف نام خلیج فارس گفت: در قرن 19 و اوایل قرن 20 بریتانیا استراتژی پارس زدایی را در دستور کار داشت تحت عنوان که این استراتژی عبارت بود از جلوگیری از ایجاد نیروی دریایی مؤثر در خلیج فارس، حتی در این برهه 2 کشتی ایران به نام‌های "شوش" و "پرسپولیس" که زمان مسافرت دوم ناصرالدین شاه از آلمان‌ها خریداری شده بودند، نگرانی شدید مقامات بریتانیایی را برانگیخته و آنها خواهان محدود سازی ایران بودند، زیرا سرتیپ «حاجی احمدخان» که دریادار این 2 کشتی بود، مسافرت‌هایی به جنوب خلیج فارس کرده و نامه‌هایی از شیوخ آنجا گرفته بود که برخی از آنها اظهار وفاداری به پادشاه وقت ایران کرده و این موضوع را به عنوان احیای نیت امپراتوری ایران یادآوری کرده بودند. بنابراین آنها کشتی "شوش" را به ارون رود بردند تا از خلیج فارس دور شود

در اتحادیه عرب نیز برای نخستین بار به وسیله کویت این نام جعلی مطرح شد نکته جالب اینکه در آن زمان کویت اساساً تحت‌الحمایه انگلستان بود و هنوز استقلال نداشت.

برخی کشورهای عربی در رابطه با جعل واژه خلیج فارس، به دلیل فقدان هویت مستقل به دنبال هویت سازی برای خود می‌باشند و در «پوزیشن پیپرهاي» سازمان ملل که منتشر می‌کنند، معتقدند که در طول تاریخ دارای حاکمیت بوده‌اند، در صورتیکه حصوری در طول تاریخی نداشتند و همین امارات متحده که امروز به نام امارات شناخته می‌شود، نام «جلفار» داشت. بنابر این عنوان و حضورشان جدید و بقایشان مدیون انگلستان است.

خلیج عربی؛ سرپوش بر سرخوردگی عربی و تلاش غربی برای مقابله با ایران *

آبراه جنوبی بین ایران و عربستان سعودی بر اساس اسناد تاریخی خلیج فارس نام می‌دارد که مورخان غربی و عربی و نیز سیاستمداران عرب همچون جمال عبدالناصر بر آن تأکید داشته‌اند. اما جنگ‌های رخ داده بین اعراب و رژیم صهیونیستی و شکست و سرخوردگی اعراب در این جنگ‌ها باعث تلاش آنها برای سرپوش نهادن بر این سرخوردگی از طریق انحراف افکار عمومی جهان عرب به سوی دیگر و ساختن دشمنی جدید شد تا به زعم خود راحت‌تر می‌توان شکستش داد.

این موضوع با اهداف خبیثانه غرب به خصوص انگلیس برای فشار بر ایران و جلوگیری از ظهور مجدد امپراتوری پارتی در منطقه منطبق شده و استفاده از واژه جعلی خلیج

عرب‌ها به سرعت در محافل غربی و عربی رواج یافت، تا هم مرهمی باشد برای زخم سرخوردگی و احساس بی‌هویتی اعراب و هم تلاشی غربی برای فشار بر ایران تا مانع قدرت‌گیری مجدد این تمدن باستانی شوند.

خبرگزاری فارس

گروه سیاست خارجی / حوزه سایر حوزه‌ها 10/02/90 - 12:33 شماره: 9002100595

فارس به مناسبت روز ملی خلیج فارس منتشر کرد؛
مهمترین اسناد جهانی در تأیید مالکیت خلیج فارس
خبرگزاری فارس: قدمت "خلیج فارس" با همین نام چندان دیرینه است که عده‌ای معتقدند
"خلیج فارس گهواره تمدن جهان یا خاستگاه نوع بشر است"

به گزارش خبرگزاری فارس، یونانی‌های باستان این خلیج را "پرسیکوس سینوس" یا
"سینوس پرسیکوس" که همان خلیج فارس است نامیدند، از آنجا که این نام برای نخستین
بار در منابع درست و معتبر تاریخی که غیر ایرانیان نوشته‌اند آمده است، هیچگونه شائبه
نژادی در وضع آن وجود نمی‌دارد

در زیر به مهمترین اسناد جهانی در تأیید مالکیت خلیج فارس اشاره‌ای خواهیم داشت
فلاویوس آریانوس که در قرن دوم میلادی می‌زیسته در کتابی که درباره جنگ‌های -
اسکندر نوشته بود از سفر دریاسالار ارتش اسکندر به دریای پارس نام برده است.
وی این دریای پارس را به نام پرسیکون کایتاس نوشته است که همان خلیج فارس کنونی
است.

استرابون جغرافی‌دان نامور یونانی که تا 19 پس از میلاد می‌زیسته است در نقشه‌های -
خود از همین نام برای دریای پارس استفاده کرده است.

کلودیس پتوله یا بطليموس جغرافی‌دان - نقشه نگار ریاضیدان و نویسنده قرن دوم -
میلادی در کتابهای نقشه‌های جهان خود که شامل 27 نقشه از جهان و کشورهای مختلف
است نام دریای پارس را به نام پرسیکوس سینوس آورده است. وی امپراتوری شاهنشاهی
اشکانی را به تصویر کشیده است.

کوین کورسیوس روفوس مورخ نامدار رومی که یورشهای اسکندر به کشورهای مختلف -
را به رشته تحریر در آورده است در قسمتی مربوط به ایران از دریای پارس به نام
"اکوارم پرسیکو" نام برده است که در پارسی امروزی به معنی آبگیر پارس ترجمه
می‌شود.

ابوبکر احمدبن محمد معروف به ابن فقیه در کتاب نامور خود (مختصر البلدان) از -
دریای پارس به نام بحر فارس نام برده است.

- ابوعلی احمدبن عمر در کتاب خود (العلاقات النفیسه) از دریای ایران به نام خلیج - فارس نام برده است.
- در کتاب عجایب الاقالیم السبعه الی نهایی اعمار ه نام دریای ایران به صورت بحر فارس - آمده است.
- در کتاب المسالك الممالك ابن خردادبه بحر فارس مشهود است
- ابو الحسن علی حسین مسعودی مورخ نامدار در کتاب مشهور خود به نام مروج الذهب - - التنبيه و الاشراف این دریای ایرانی را به نام حقیقی اش یعنی دریای پارس آورده است.
- ابن المطهر المقدسی در کتاب تاریخ خود (البلد و التواریخ) نام دریای پارس را ذکر کرده است.
- ابن حوقل در کتاب صوره الارض نام دریای پارس را آورده است.
- المقدسی در کتاب احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم نام دریای پارس را نوشته است .
- ابورحان بیرونی فیلسوف بزرگ ایرانی در کتاب عظیم التفهیم لاوائل صناعه التنجیم نام - دریای پارس را ذکر کرده است.
- ابو عبدالله محمد بن محمد معروف به الشریف الادریسی در کتاب نزهه المشتاق فی - اختراق الافاق نام دریای فارس را به روشنی چند بار آورده است.
- ابن بلخی در کتاب فارسنامه اش که یکی از مشهورترین کتب تاریخی است نام دریای - پارس را آورده است.
- یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان نام دریای پارس را ذکر کرده است .
- قزوینی در کتاب آثار البلاد و اخبار العباد و عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات نام - دریای پارس را آورده است.
- ابوالفداء در کتاب تقویم البلدان نام دریای پارس را نوشته است .
- شمس الدین ابو عبدالله محمد ابن ابی طالب در کتاب نخبه الدهر فی عجایب البر و البحر نام - دریای پارس را ذکر کرده است.
- شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب در کتاب نهایت الارب فی فنون العرب نام دریای پارس - را ذکر کرده است.

حمدالله مستوفي قزوینی در کتاب نزهه القلوب نیز نام دریای پارس را آورده است. -

ابن بطوطه در سفرنامه خود به نام تحفه النظار فی غرایب الامصار و غرائب الاسفار -
نیز نام دریای پارس را ذکر کرده است.

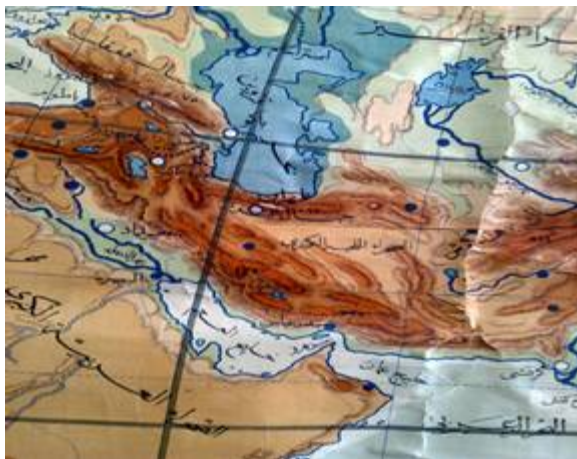
حاج خلیفه در کتاب کشف الظنون نیز از دریای پارس نام آورده است.

گروه سیاست خارجی / حوزه سایر حوزه ها

شماره: 9002100321

90/02/10 - 10:56





CABLE AND WIRELESS LIMITED

EGYPTIAN CABLES

25/10/25

4468

الوزارة القاهرة

Hossein Ghannam

خبرگزاری فارس به مناسبت روز ملی خلیج فارس منتشر کرد؛ تصویر عبارت "خلیج فارس" در نامه رسمی جمال عبدالناصر

خبرگزاری فارسی: «جمال عبدالناصر» رئیس جمهور پیشین مصر که ملی‌گراترین رهبر جهان عرب در قرن میلادی گذشته بوده، در یکی از اسناد دولتی خود به سران بحرین از نام اصیل «الخلیج الفارسی» استفاده کرده است.

به گزارش خبرگزاری فارسی، پایگاه خبری عرب زبان «الجوار» عراق اخیراً سندی را منتشر کرده که نشان می‌دهد «جمال عبدالناصر» رئیس جمهور پیشین مصر که یکی از سرشناس‌ترین و به اصطلاح اعراب ملی‌گراترین رهبر جهان عرب در قرن میلادی گذشته و پایه‌گذار اقدامات وقیحانه‌ای در جهت تحریف هویت و ملیت ایرانیان بوده، در یکی از اسناد دولتی خود به سران بحرین از نام اصیل «الخلیج الفارسی» استفاده کرده است.

خبرگزاری فارس
گروه سیاست خارجی / حوزه سایر حوزه ها
90/02/12 - 00:13
شماره: 9002116063
«خلیج فارس» در اسناد تاریخی مصر»

خبرگزاری فارسی: با اینکه گفته می‌شود جمال عبدالناصر کسی بود که در اعتراض به حمایت محمد رضا پهلوی از رژیم صهیونیستی برای اولین بار نام مجعولی برای خلیج فارس به کار برد اما واقعیت حکایت از موضوع دیگری می‌دارد به گزارش خبرگزاری فارسی، جمال عبدالناصر بارها از نام تاریخی خلیج فارس در اظهارات و نوشته‌های خود استفاده می‌کرد و اسناد تاریخی بر این موضوع گواهی می‌دهد. مصری‌ها به عنوان يك کشور دارای فرهنگ و تمدن قدیمی فهم این موضوع را داشتند که بازي با اسامي قدیمی و تاریخی، بازي بچه گانه‌اي است که کشورهاي با سابقه از آن ضرر خواهند کرد. به همین علت مصری‌ها صرف نظر از اقدامات سیاسی که گاه برای اعمال فشار در صحنه سیاسی از آن سود می‌بردند، در صحنه عملی همواره نام صحیح و کامل خلیج فارس را به کار می‌بردند.

نمونه این نگرش صحیح را به نام واقعی خلیج فارس در مراجعه به نقشه های تاریخی که در مصر به چاپ رسیده، می‌توان مشاهده کرد. در اسناد و نقشه‌هایی که در مرکز نقشه برداری مصر به چاپ رسیده است (مربوط به سال 1908) از نام صحیح خلیج فارس استفاده شده که هم اکنون در مراکز رسمی مصر، قابل دستیابی است.

موضوع مهم دیگر، وجود خیابانی به نام خلیج فارس در قاهره است. این خیابان که در نزدیکی خیابان‌های ایران، تهران و مصدق قرار می‌دارد و کمی دورتر، خیابانی به نام قمبیز (معرب شده کمبوجیه و کامبیز) ناشی از همین نگاه صحیح مصری‌ها به واقعیت‌های تاریخی است. مصری‌ها در دوره اخیر نام خلیج فارس را بر اساس مسائل سیاسی زودگذر تغییر داده و آن را ابتدا به نامی مجعول تبدیل کردند، اما گویا به خطرناکی بازي با اسامي تاریخی پی‌بردند و آن را با نام «عبدالمحسن سلیمان» عوض کرده‌اند؛ که هنوز تابلوهای قدیمی هر 3 نام قابل مشاهده است.

بدون تردید چندان دور از ذهن نیست که با گذشتن موجی که سال‌ها می‌خواست مصر را از تاریخ و تمدن و هویت خود دور کند و به رفتاری شبیه به رفتار برخی کشورهای نوظهور و ماجراجو بکشانند، جای خود را به رفتاری متناسب با ملت ریشه داری چون مصر بدهد و بار دیگر نام خلیج فارس را بر یکی از خیابان‌های مهم مصر شاهد باشیم. اقدامی که تحقق آن از سوی دولتی برآمده از يك انقلاب مردمی، چندان دور از انتظار نیست.

آریا بهرام

بی تفاوتی و اهمیت ندادن به ایران از سوی اسلامگرایان باعث شد که بسیاری از ارزش های ایران و میراث معنوی و فرهنگی که از نیاکان ما به ما رسید مورد تجاوز کشورهای دیگر قرار بگیرد

رجال ایرانی که ترکها و همسایه ها !! میخواهند تصاحب کنند

ابن سینا
ابوریحان بیرونی
بابک خرمدین
بوریای ولی
بیهقی
خواجه نصیرالدین طوسی
زرتشت
عمر خیام
فارابی
قوم سکاها
مولوی یا مولانا
نظامی گنجوی

چگونه مشاهیر مان را دزدیدند؟

الناز خمایی زاده

در سال‌های اخیر موج نگرانی ایرانیان در خصوص تاراج نمادهای فرهنگی‌شان از سوی کشورهای نوظهوری که هر روز در جست‌وجوی ریشه‌های فرهنگی، ملی و هویتی برای خویش به فرهنگ کشورمان دست درازی می‌کنند رو به افزایش است.

داستان از این قرار است که شعرای پارسی‌گوی، دانشمندان و فیلسوفان ایرانی به واسطه‌تغییرات در مرزهای جغرافیایی و سیاسی (بنا به آنچه که در تاریخ رخ داده است) طی جریانی که در سال‌های اخیر شدت یافته است به نمادهای هویتی کشورهای نوبنیادی چون سُغد (ازبکستان)، قزاقستان و غیره مبدل می‌شوند؛ نمونه‌ای از سرقت فرهنگی که طی آن مولانا، ترک، فارابی قزاق و ابوعلی سینا از یک خوانده شده و به همین ترتیب خلیج پارس نیز گاه خلیج عربی نامگذاری می‌شود.

تغییر ملیت مفاخر به واقع هنگامی که «آریستان بیک محمدی»، رئیس آکادمی هنرهای ملی قزاقستان در سال گذشته به تهران قدم گذاشت از قزاق بودن دانشمند قرن دهم «ابوالنصر فارابی» سخن گفت؛ چرا که به اعتقاد وی فارابی در محدوده‌ای از مرزهای سیاسی به دنیا آمده که هم اکنون بخشی از قزاقستان است.

نمونه‌دیگر، شاعر و عارف بزرگ و بلند آوازه ایرانی مولانا است. او در بلخ (ایران آن روز و افغانستان امروز) دیده به جهان گشود و در قونیه واقع در غرب ترکیه امروزی از دنیا چشم بر بست. اشعار او جملگی به فارسی است اما ترک‌ها او را منتسب به خود می‌دانند.

ابن سینا یا بهتر بگوئیم ابوعلی سینا از شخصیت‌های برجسته‌قرون میانه‌دنیای فرهنگ پارسی و در معرض خطر است. او در بخارا (که در آن زمان بخشی از ایران بزرگ بوده است) مرکز فرهنگی بزرگ آن زمان، به دنیا آمد. بخارا در جغرافیای امروز یکی از استان‌های سُغد (ازبکستان) کنونی است. هم اکنون نیز بر سر هویت ملی این دانشمند پارسی میان ازبک‌ها، تاجیک‌ها، ترک‌ها و عرب‌ها بحث است. ملیت حقیقی دو دانشمند و ریاضی‌دان معروف ایرانی در قرن دهم، ابوریحان بیرونی و محمد ابن موسی الخوارزمی، که علم جبر را در قرن 9 پدید آورد (واژه‌ی «الگوریتم» نیز برگرفته از نامش «الخوارزم» است) توسط دو کشور مدعی سُغد (ازبکستان) و تاجیکستان مورد تهدید قرار گرفته است.

در آن سوی غرب کشور نیز، به دو پیامبر پارسی، مانی و زرتشت به ترتیب ملیت‌های عراقی و کرد نسبت داده می‌شود. تغییرات جغرافیایی عامل سرقت فرهنگی شاید جدال بر سر مالکیت فرهنگی که امروز در حال وقوع است تا حدود زیادی از این حقیقت ریشه گرفته باشد که مرزهای جغرافیایی امروزی در صدها سال گذشته نیز به همین شکل نبوده است.

دنیای فرهنگ پارسی از سمت شرق از افغانستان به هند، از شمال به آسیای مرکزی و از غرب شامل بخش‌هایی از قفقاز جنوبی بود. عرفا و نویسندگان آن دوران – که بسیاری از آنان دانشمندان و شاعرانی با چندین استعداد خارق العاده بودند – اغلب در این گستره در سفر بودند و سرانجام نیز در نقطه‌ای دور از محل تولدشان چشم از جهان فرو می‌بستند. در نقاط جغرافیایی چون آسیای مرکزی و آذربایجان، خلق شعرای ملی و دیگر اشکال تاریخی از سیاست دولتمردان شوروی سابق نشأت می‌گیرد که به تجهیز جمهوری سازنده اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بر پایه‌تاریخی خالص و شسته و رفته مبادرت ورزیدند و از این حیث به سرقت فرهنگی نمادهای فرهنگی دلخواهشان اقدام نمودند. اکنون این سیاست در بحبوحه‌ایجاد ملیتی مستقل و جست‌وجوی هویتی تاریخی و مشروعی به کشورهای تازه استقلال یافته پس از سرنگونی شوروی سابق انتقال پیدا کرده است. به همین خاطر نیز کشوری چون آذربایگان (آذربایجان شمالی) در شرح تاریخ خود به مشاهیری پارسی الاصل چون نظامی گنجوی رجوع می‌کند.

همچنین از آنجا که در لابه‌لای آثار متعدد بسیاری از مشاهیر ایرانی که به زبان شیرین پارسی نگاشته شده است، اثری به زبان عربی نیز به چشم می‌خورد. آنان توسط کشورهای عرب زبان، عرب خوانده شده‌اند؛ حال آنکه عربی زبان مذهبی و علمی آن روزگار بوده است.

جای خالی نگهبان مشاهیر ایران

بسیاری از ایرانیان از این هراس دارند که مبادا، امثال مشاهیری چون ابوعلی سینا یک شبه عرب شوند.

یعقوب طالبی، مردم شناس و کارشناس ارشد سازمان میراث فرهنگی در این خصوص می‌گوید: ایران ما در تاریخ سردمدار فرهنگ و تمدن در جهان بوده و این مهم

شخصیت‌های بسیاری را در عرصه فرهنگ و تمدن ایران پرورش داده که این شخصیت‌ها از لحاظ فرهنگی و علمی دارای جایگاه بسیار رفیعی بوده اند

وی ادامه می‌دهد: «اکنون کشورهایی که زمانی از استان‌های ایران محسوب می‌شدند؛ از تمدن و فرهنگ ایران بهره گرفتند و در ذاتشان خصیصه‌های بارز ایرانی وجود می‌دارد برای مشخص کردن ریشه‌های تمدن خود به تمدن ما چشم می‌دوزند. این طبیعتاً اتفاق خواهد افتاد و اگر ما نتوانیم در جهت ثبت، بررسی و تحقیق درباره شخصیت‌های علمی، فرهنگی و نمادینمان قدم برداریم آنها به اهداف خود نزدیک‌تر می‌شوند. ما خود به خوبی می‌دانیم که ابوعلی سینا، مولوی، فارابی، خیام و غیره ایرانی هستند. ولی آیا مردم در سرتاسر دنیا به این اطلاعات دسترسی دارند؟

پاسخ به این سوال مشخصاً منفی است و نیازی که امروز بیش از هر چیز دیگری برای رفع این معضلات احساس می‌شود وجود یک مرکز فرهنگی کارآمد با هدف ثبت و پاسداشت هویت مشاهیر و موارث فرهنگی و معنوی کشورمان است که دارای روابط خوب در سطح جهانی باشد.»

یاسر موحد فر، دبیر کل بنیاد فردوسی نیز به همین نکته اشاره می‌دارد و می‌گوید: «امروزه به دلایل گوناگونی نسبت به مفاخر ایرانی ستم می‌شود و در این حال نهادی که برای حفظ آنها به نوعی میراث بان باشد به طور جدی فعال نیست. وجود مرکزی منسجم برای حفظ مفاخر ایران در حالی مطرح می‌شود که هم اکنون از زمان تاسیس بنیاد فردوسی، این مرکز توانسته پژوهش‌ها و دور هم نشینی‌های قابل توجهی را با حضور کارشناسان در خصوص شاهنامه فردوسی و معرفی هر چه بهتر این میراث فرهنگی ارائه نماید، چنانچه در ادامه آنچه که حاصل گشت حفظ این اثر بزرگ و خالق آن و نیز ثبت هزارمین سال سرایش شاهنامه در یونسکو است که در سال 2010 و 2011 به انجام می‌رسد.

از این حیث ایجاد نهادی فراگیر که وظیفه حفظ و پاسداشت کلیه مفاخر کشورمان را بر عهده داشته باشد همواره احساس می‌شود.»

موحد فرد این بار با طرح پیشنهادی می‌گوید: «می‌توان با تاسیس مرکزی پژوهشی و تحقیقی با یک نگاه جهانی و امروزی به معرفی و حفظ میراث معنوی و مفاخر ملی ایران پرداخت و به صورت تحلیلی جوابگوی تاریخچه‌ای که ایجاد شده بود. بنیاد فردوسی هم آمادگی می‌دارد که در این راستا با حضور پژوهشگران صاحب نام ایرانی در داخل و خارج از کشور، سازمان‌های کارگزار متولی را همراهی کند. از سویی دیگر می‌توان برای پیشبرد این هدف که فراتر از عهده‌تتها یک سازمان یا یک متولی خاص همچون سازمان میراث فرهنگی است مرکزی را برای ثبت و پاسداری از موارث فرهنگی و معنوی ایران ایجاد کرد که البته مسئولیت مستقیمش را می‌توان متوجه سازمان میراث فرهنگی نمود و در عین حال از کمک‌های سایر نهادهای فرهنگی نیز در زمینه‌های گوناگون پژوهشی، علمی و فرهنگی بهره‌وری کرد.» فضا سازی جهت برقراری ارتباط

بین فرهنگی میان موسسات داخلی و خارجی، تلاش در جهت ثبت مفاخر به نام ایران و نیز برخورد علمی و پژوهشی به جای برخورد احساسی با این قضایا از دیگر راهکارهایی است که موحد فرد به آن اشاره می‌کند.

آریا بهرام

چگونه بایس با این همسایه ها برخورد کرد؟؟

بسیار ساده است

- 1 به آنها تذکر داده شود دست از این دزدی فرهنگی بردارند و اگر واکنش مثبت نشان ندادند
 - 2 به آنها هشدار داده شود که از این دزدی فرهنگی دست بردارند وگرنه با مشکل روبه رو میشوند و اگر واکنش مثبت نشان ندادند
 - 3 چشم در مقابل چشم دندان در مقابل دندان یعنی تلافی، یعنی ما با کسی شوخی در این باره نداریم
- البته این کار از یک دولت میهن دوست و شجاع بر می آید نه یک دولت ترسو و اسلام گرا که به ایران و هویت آن اهمیت نمیدهد و این را مردم حس خواهند کرد.

برای مقابله با دشمنان سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ایران بایس سازمانی قوی و استوار با سازماندهی قوی داشت که بر اساس مکتب نیاکان برپا شود تا ایران و آنچه به ایران تعلق می دارد حفاظت کند. من این سازمان و اساسنامه را به هم میهنان تقدیم می کنم. باشد که همه با هم متحد شویم و این دستهای ناپاک را از کشور خود قطع کنیم. برپایی مکتب نیاکان و قوانین آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تنها راهی است که میتوان دشمنان ایران و اسلام و هم پیماتان آمریکایی و اسرائیلی و عربی و تجزیه طلبان داخلی که خود را با ادعای میهن دوستی و عشق به هویت ایرانی پنهان کرده اند خلع سلاح کرد. زیرا که بایس جبهه خود را بشناسیم تا در آنجا شمشیر بزنیم.

هر کس که بخواهد تخم نفاق را در ایران بپراکند بایس سخت محاکمه بشود. دادن صفتهایی مانند خسیس یا بی غیرت یا احمق یا موذی یا حقه باز و غیره از کارهای دشمن بود تا بین ایرانیها دشمنی ایجاد کند، تا بتواند اگر نیازی داشت یک قوم و قبیله را به جان دیگری بیاندازد. ریشه تمامی این تجزیه طلبی ها نیز از همین جا ریشه می گیرد که بایس در ریشه خشکاند. در هر قوم و قبیله ایرانی افراد خسیس یا بی غیرت و موذی و حقه باز پیدا میشود که خوشبختانه با نگاه فداکاری هایی که تنها در این 42 سال پس از انقلاب از شهادت گرفته تا فداکاریهای مالی کردند، میتوانیم بگوییم بسیار کم هستند؛ ما نمیتوانیم همه یک قوم را به یک چوب بزنیم. این ادعاها بایس جرم بزرگ محسوب و محاکمه سخت شود.

بنجگانه (پنج کتاب مکتب نیاکان) "اتمام حجت" با متعصبان اسلامی است که مخالف و جلوگیری از فرهنگ و تاریخ ایرانی می باشند. کتابهای من قصد سخن در لفافه و لاپوشانی و تعارف ندارد زیرا ایران عزیز، میهن اجدادی و آنهایی که مبارزان اسلامی بودند و چه آنهایی که مبارز میهنی بودند این اجازه را نمیدهد. من به خود و ذرات وجود این بزرگان که در خاک این مهن ذرات بدن خود را با این خاک یکی کردند قسم خوردم که حقیقت را بنویسم.

اگر ملی گرایی و ایران گرایی نکنیم این درخت ایران که پس از 42 سال تنومند به نظر می آید، از درون خورده میشود و بعد به راحتی می افتد. وقتی حس ایران گرایی و ملی گرایی در دولت و حکومت نباشد موریانه های پان ترکی و پان عربی و پان کردی با کمک دشمنان داخلی و خارجی قوی و قوی تر میشوند و آرام آرام رشد می کنند. آنها با شعارهای دروغین که پشتیبان حکومت و ولایت فقیه هستند منافق وار وارد مجلس میشوند وارد دستگاه های اطلاعاتی میشوند وارد کار در روزنامه ها و مجلات و رادیو و تلویزیون میشوند، وارد جناح های سیاسی میشوند و کم کم به جای زبان فارسی که همه متوجه بشوند در شورا های شهری به ترکی و کردی سخن خواهند گفت و منافقانه مانند اردغان و علی اوف ترک و نیچروان و بارزانی کرد باعث شورشهای داخلی میشوند و خطر بزرگ تجزیه طلبی در انتظار ایران خواهد بود. نبایس ساده لوح باشیم و ندانیم که کشورهای دشمن به آنها برای ایران کمک خواهند کرد.

وقتی ایران مشغول و سرگرم به خودش است حمایت و کمک به هم پیمانان ایران نیز امکان ندارد و تضعیف میشوند و مورد حمله دشمنان قرار می گیرند. مذهبیین در ایران باید بدانند اگر ایران گرایی و ملی گرایی همانگونه که من راه های آنها را نشان دادم صورت نگیرد و مخالفت کنند دیر یا زود حکومت جمهوری اسلامی از درون ضعیف شده مانند همه حکومت های قدرتمند در تاریخ که با تصمیمات اشتباه سیاستمداران خود و ضعف درونی از درون پاشیدند (ساسانیان ایرانی یا اتحاد جماهیر شوروی) از هم می پاشد و ایران تجزیه خواهد شد و از اسلام شیعه هم دیگر خبری نخواهد بود. آنچه که از ایران فارس زبان باقی بماند صد در صد با تجربه تلخ جمهوری اسلامی دیگر اسلامی نخواهد بود.

راه هایی که من برای ایران گرایی بیان کردم و بایس در قانون اساسی بگنجد نه تنها برای ایران بلکه برای مذهبیین نیز یک "باید" است برای :

- 1 تضمین بقای جمهوری اسلامی
- 2 ایران و ملی گرایی و پاسپانی از هویت و فرهنگ ایرانی
- 3 بیرون کشیدن مزدوران و منافقان از عبا و لباس دروغین آنها، آنهایی که به دروغ می گویند که از ایران و جمهوری اسلامی دفاع می کنند ولی در سر تجزیه آذربایجان و کردستان و خوزستان را دارند یا آنهایی که در سر یک سیاست غرب گرا را دنبال میکنند یا آنها که از فرهنگ ایرانی متفرند دیگر نمیتوانند با تغییرات پیشنهادی من در قانون اساسی خود را پنهان کنند و مجبور میشوند خود را نشان دهند. من از همین حالا میدانم که مخالف نام گذاری بچه های خود با نامهای ایرانی خواهند بود یا نمیخواهند قسم نامه

وفاداری به جمهوری اسلامی را بگویند یا با پرچم جدید ایران مشکل خواهند داشت یا ... اینها همان موریانه هایی هستند که با تمدن و فرهنگ و یک ایرانی قوی مخالف هستند.

ما بایس قانون اساسی را که خود پس از انقلاب نوشتیم احترام بگذاریم و لغت به لغت آن را پیاده کنیم . ما نمیتوانیم جامعه خود را خصوصی گرایی کنیم زیرا با قانون اساسی مطابقت ندارد، زیر باعث نفاق و طبقاتی شدن جامعه ایرانی میشود که به آن احتیاج نمی داریم. تمام رگهای حیاتی کشور مانند تاسیس و نگهداری از جاده ها و قطارها و گاز و نفت و الکتریسیته و پست بایس در دست دولت بماند.

تأسیس و ایجاد بیمارستانها و مراکز پزشکی ، مراکز آموزش ملی ، بیمه خصوصی با قانون اساسی ایران مغایرت دارد و بایس جلوگیری کرد . جان هر ایرانی به یک اندازه ارزش دارد و هر ایرانی حق تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش یکسان دارد. (اصل سوم بند سوم و نهم)



"آشناهای نا آشنا"

گل‌های سر سبد موسیقی و شعر و ادب و نقاشی و مجسمه سازی و خوش نویسی و دانشمندان ایران زمین (عکسهای مشاهیر ایران)

هنگامی که بچه بودم و به مدرسه میرفتم هر روز در کلاس درس با نامهای مختلف در کتابها آشنا میشدم. مطالبی را معلم به ما یاد میداد و میگفت :
بچه ها این داستان از آقای است؛ بچه ها این شعر از خانم است؛ بچه ها این نقاشی از استاد است؛ این مجسمه از است؛ این حکاکی از از استاد..... است، این قصه از نویسنده بزرگ است ؛ این خوش نویسی از استاد است؛ این کار علمی از است ؛ این کار دستی از ... است ؛ این نقاشی از استاد ... است و این

من همیشه دوست میداشتم این افراد را بشناسم و بدانم چه قیافه ای میدارند !!
هنگامی که دیپلم گرفتم به خود گفتم روزی کتابی درست میکنم و عکس همه این بزرگان را در آن خواهم گذاشت تا بچه های دبستانها و دبیرستانها هم آنها را بشناسند.
سالها آمد و رفت و مشکلات زندگی وقتی به این کار نمیداد.
مدتی است که میدیدم و می شنویدم چند کشور همسایه در صدد سرقت سرمایه های فرهنگی و تاریخی ما میباشند و این برایم گران آمد و به خود گفتم : دیگر وقت آن شده است که کاری کرد !!

در این قسمت از کتاب با مشخصات و تصاویر 1400 تن از بزرگان و مشاهیر ایران آشنا میشوید.
در اینجا لازم میدانم به چند مطلب اشاره کنم:

1 نخست اینکه در اینجا نام و مشخصات و تصویر مشاهیری را در قسمتهای مختلف هنری و علمی (شاعران و ترانه سرایان و نقاشان و خوشنویسان و معماران و پیکرتراشان و حکاکان و آهنگ سازان و نوازندگان و دانشمندان و فیلسوفان و نویسندگان و مترجمین) میبینید ولیکن این لیست کاملی نیست زیرا که :

الف) بسیاری از بزرگان قدیم ما اطلاعات کمی از خود بر جای گذاشته اند ؛ عده ای زمان تولد و مرگشان معلوم نیست، عده ای دیگر مکان تولد و مرگشان معلوم نیست یا عده ای دیگر اصلاً تصویری از خود بر جای نگذاشته اند ولی از بزرگان و مشاهیر ما به حساب

می آیند ، امیدوارم هم وطنانی با همت کار مرا با یادآوری نام دیگر بزرگان در کتابی دیگر تکمیل بنمایند.

ب) بسیاری از بزرگان و مشاهیر محلی و استانی می باشند و در سطح کشوری یا بین المللی شناخته شده نبوده و به همین دلیل نیز در لیست من نیستند زیرا که اگر قرار بود براستی تک تک بزرگان ما نامبرده شوند بایس کتابهایی جداگانه نوشته میشد که این مقصود من نبود. هدف من آشنایی مردم ما بخصوص جوانان ما حداقل به گونه ای سطحی با بزرگان کشور و برانگیختن کنجکاوی آنها برای تحقیقات شخصی بود.

ج) بسیاری از بزرگان در رشته های دیگر مانند تناتر و سینما و سیاست و مذهب و ورزش و صدابپیشگان و مداحان وقاریان قرآن و خوانندگان و کارگزاران و فیلم سازان و بازیگران و عکاسان و مورخین وفرماندهان و پادشاهان و غیره در این لیست نیستند و همانگونه که گفتم امیدوارم هم وطنانی با همت کار مرا با یادآوری نام دیگر بزرگان در کتابی دیگر تکمیل بنمایند.

چه کسی را میتوان از مشاهیر ایران نامید ؟

1 از پدریا مادری ایرانی باشد یا در ایران به جهان آمده باشد و زندگی خود را در ایران گذرانده باشد

2 به هویت و فرهنگ و تاریخ ایرانی خود آگاه باشد وبه آن افتخار کند.

3 در رشته خود برای این سرزمین تلاش کند و یادگاریهایی به جا گذارد.

در این کتاب (آب) عکسهای بزرگان ایران را در رشته های مختلف می بینید

در کتاب دوم (وی) در فهرستی نام و نام خانوادگی و حرفه و سال تولد و وفات و محل تولد بزرگان در رشته های موسیقی و شعر و ادب و نقاشی ومجسمه سازی و خوش نویسی و دانشمندان ایران و بزرگان آمده است.

در پایان میخواهم بنویسم که دنیای فرهنگ ایران به گونه ای قوی است که نمیتوان نام و عکس همه را نه تنها در یک کتاب بلکه در چندین کتاب آورد. از تمام بزرگانی که نام و عکس آنها ذکر نشده اند بسیار بسیار یوزش می طلبم.

















344 345 346 347 348 349 350



351 352 353 354 355 356 357



358 359 360 361 362 363 364



365 366 367 368 369 370 371



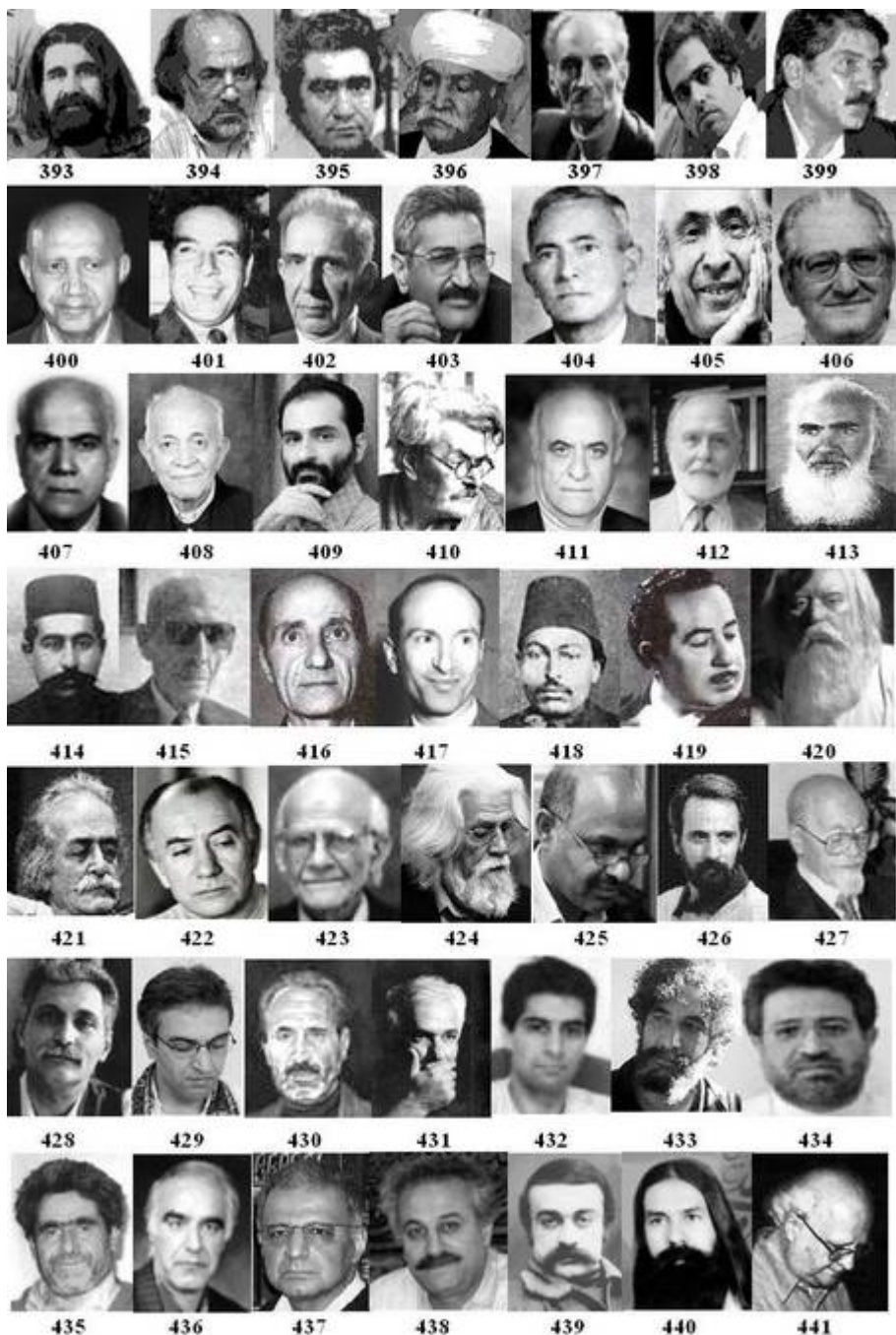
372 373 374 375 376 377 378



379 380 381 382 383 384 385



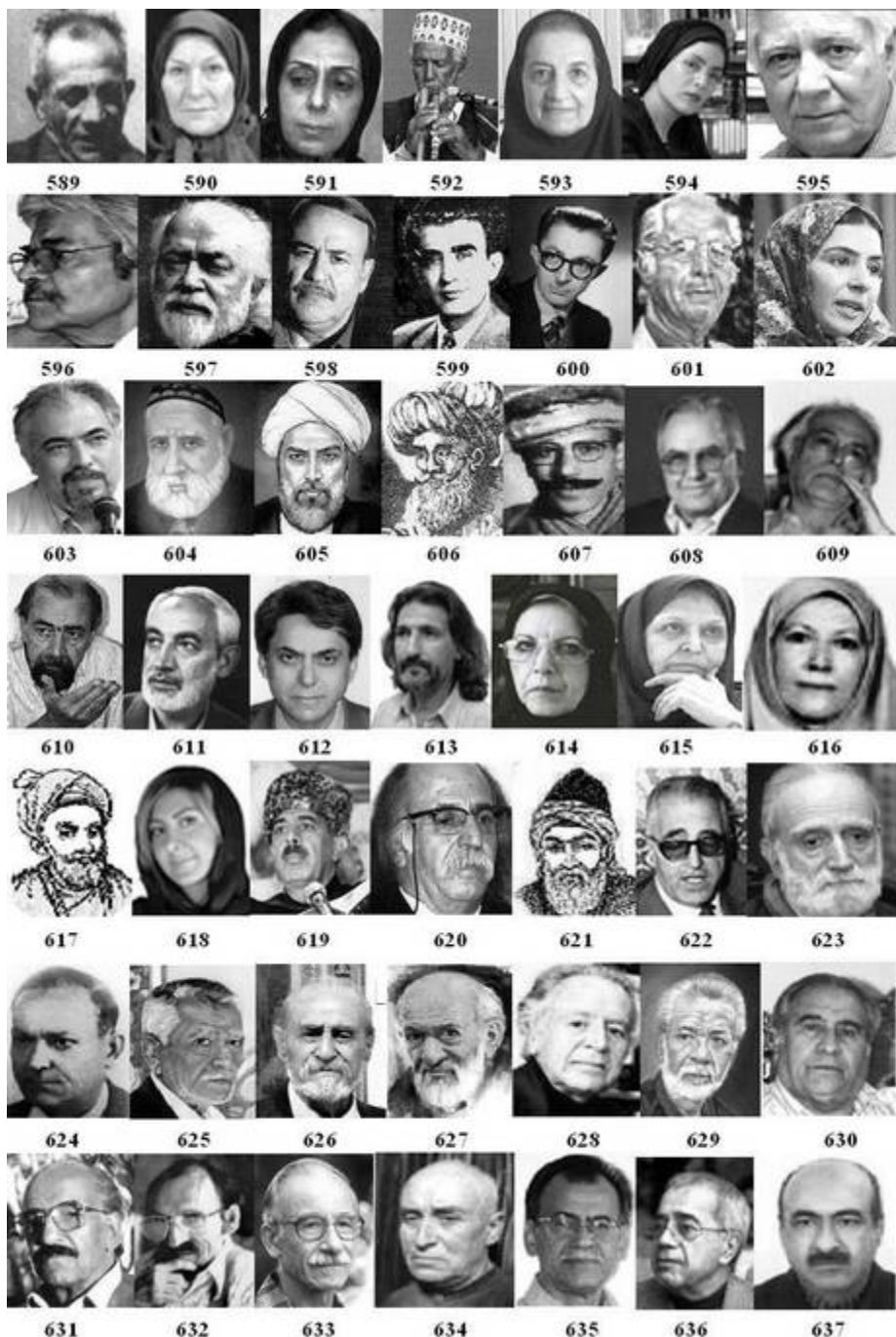
386 387 388 389 390 391 392



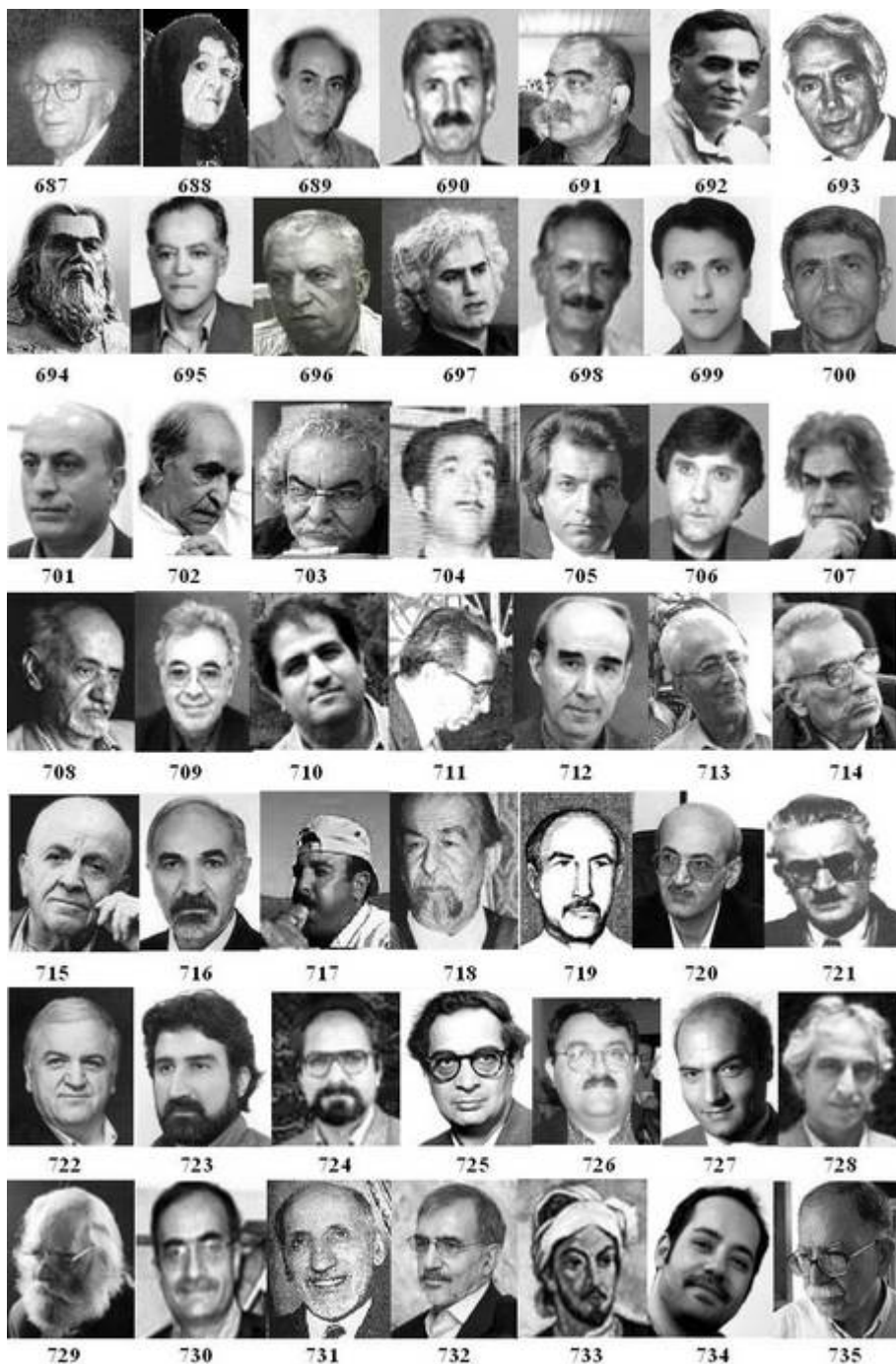


















834 835 836 837 838 839 840



841 842 843 844 845 846 847



848 849 850 851 852 853 854



855 856 857 858 859 860 861



862 863 864 865 866 867 868



869 870 871 872 873 874 875



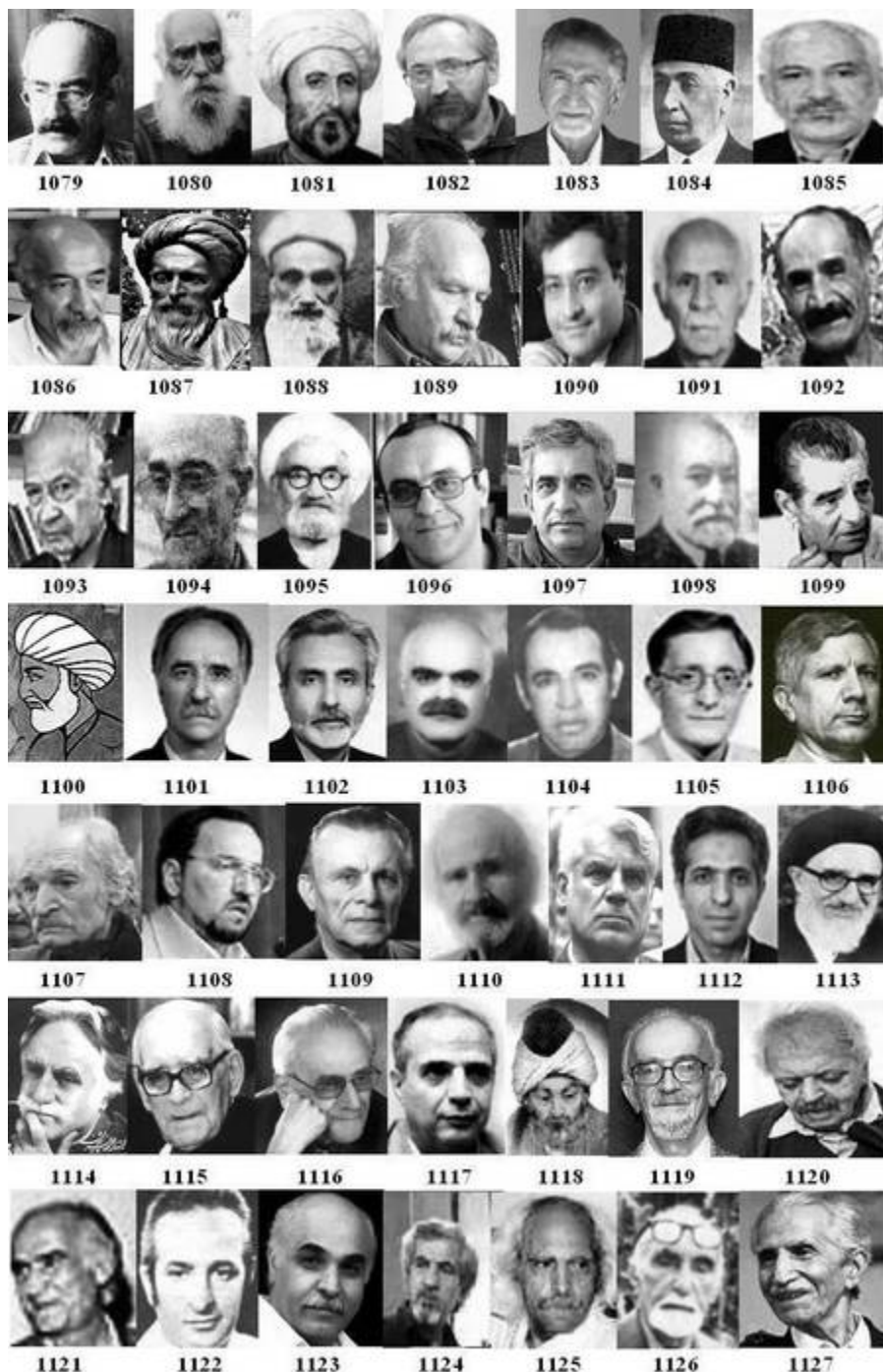
876 877 878 879 880 881 882



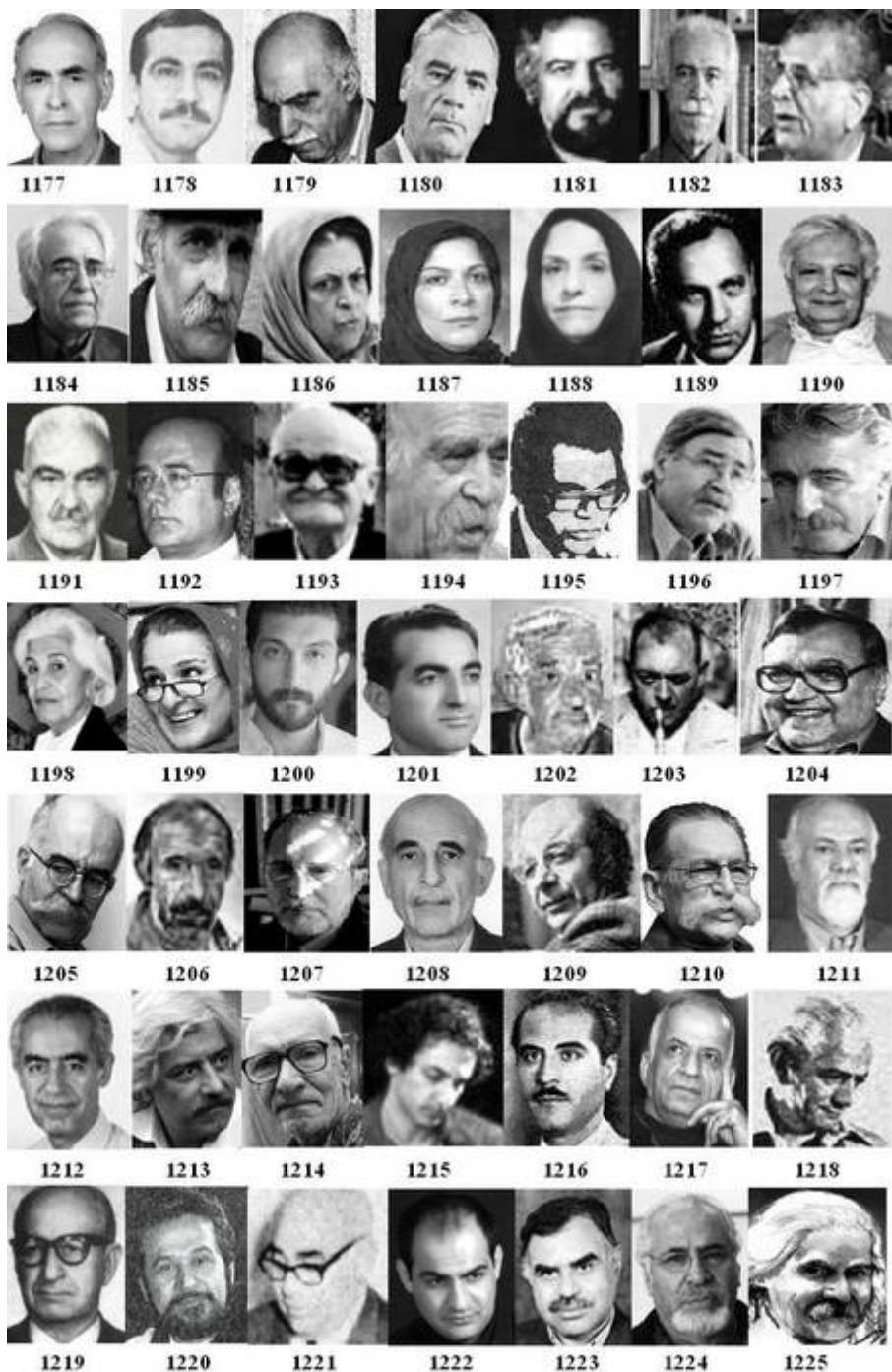






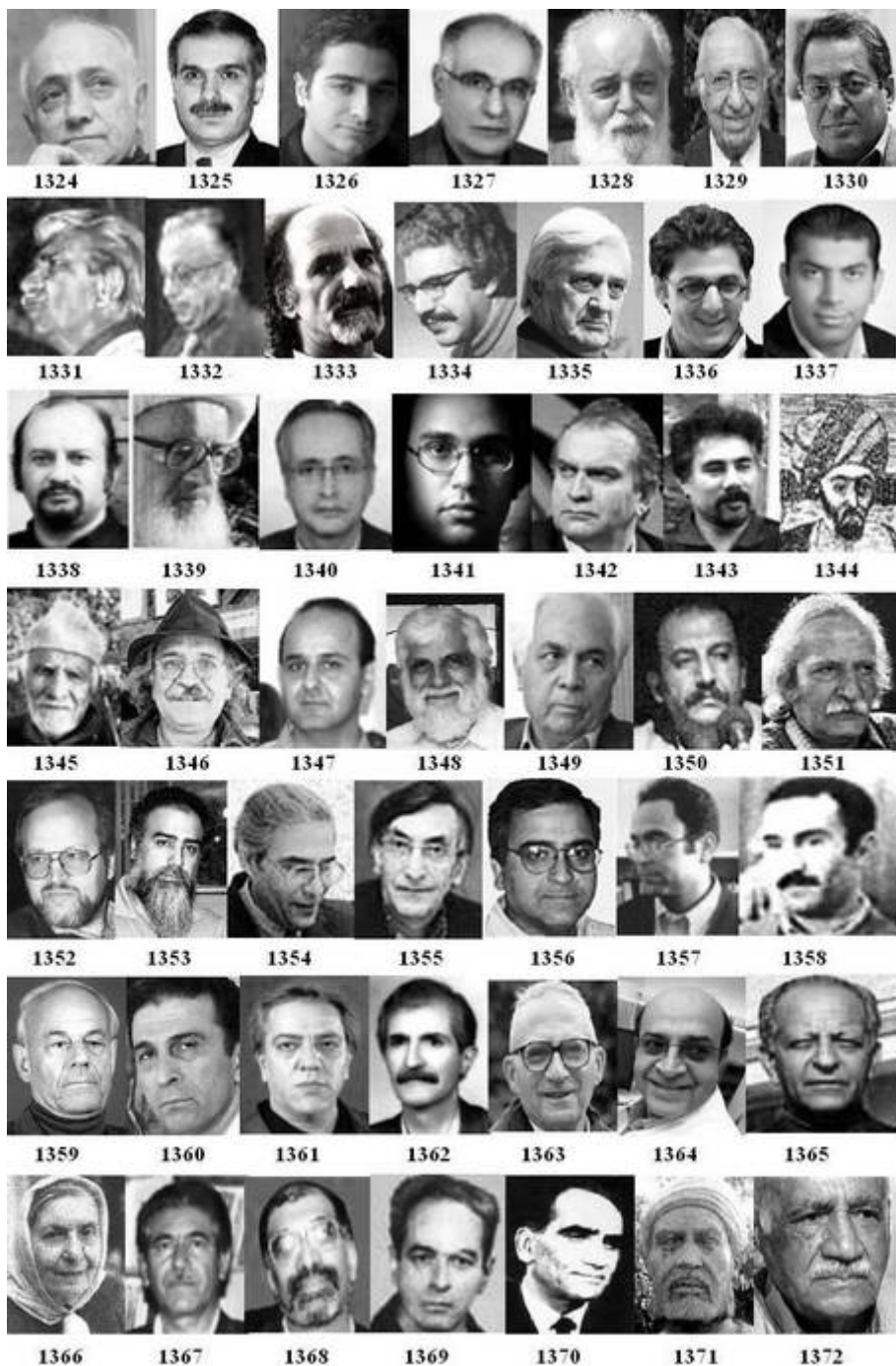














سوال من از مسئولان این است ؟
 آیا کتابهای این بزرگان به زبانهای انگلیسی / فرانسوی / اسپانیایی / پرتغالی / آلمانی /
 روسی / عربی ترجمه شده اند تا مردم دنیا ما را از لحاظ فرهنگی بشناسند ؟؟
 اگر این کار را نکرده ایم (که حتماً نکرده ایم) این از تنبلی و کم کاری ما در مقابل
 کشورهای دیگر حکایت نمی کند ؟؟

